کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب خلاصة المناهج (تفسیر)
مؤلف ملا فتح الله کاشانی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۴۳۸۱
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۸۹۸۷۹
۱۰۶۷۱
بازدید شد
۱۳۸۷

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب خلاصة المنهج (تفسیر)

مؤلف ملا فتح الله کاشانی

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۴۳۸۱

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۸۹۸۷۹

۱۰۶۷۱

بازدید شد

۱۳۸۷

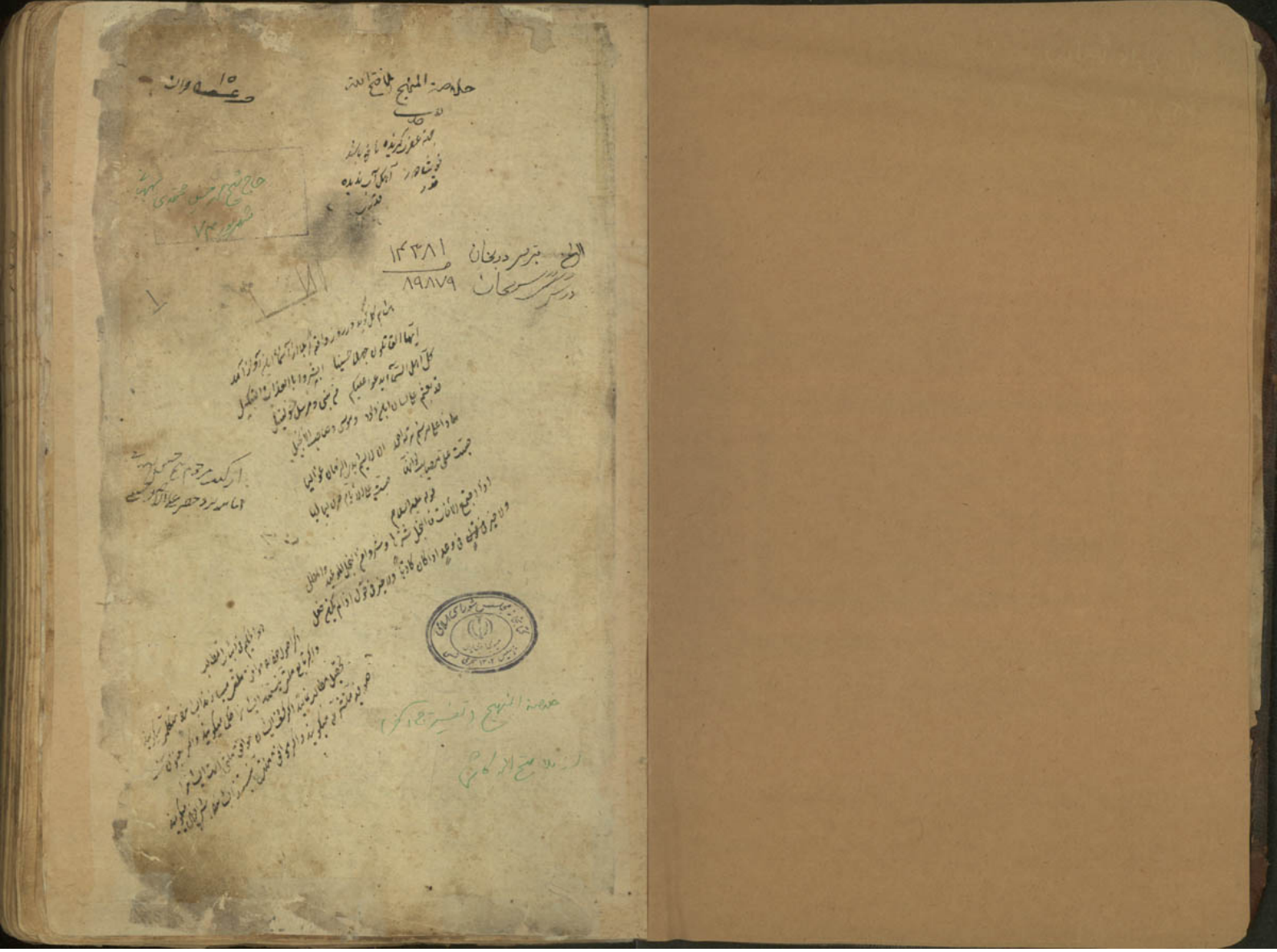

بسم الله الرحمن الرحيم

الم تلك آيات الكتاب الحكيم حروف مقطعه مبادی سور مفاتح گنوز رموز حق اند
الم آورده که الف اشارتست بنا و لام بی و میم بمعنی منی یعنی منم معبود و مدبر است جمیع صفات کمال او راست عمران
واحسان و این آیات قرآنیه نشانهای دانست خداوند حکمت و نشر حکمت کرده شاهد صدق حاکم بر
حرام هدی ورحمة للمحسنين راه نماینده است و بخشاینده مر نیکوکاران را الذين يقيمون
الصلوة ويؤتون الزكوة وهم بالآخرة هم يوقنون آنکه بر پای میدارند نماز را و میدهند زکوة و بجهت ایشان برای دیگر کاشتند بعثت و ایشان بقیامت یقین میکنند اولئك على
هدى من ربهم واولئك هم المفلحون این گروه که بدین صفات موصوف اند راه
راست از فرمده کار خود یافته اند رستگاران و فیروزی دیگان اورده اند که نصر بن سیار لغزم تجارت بجانب
فارس نشد بود و قصه رستم و اسفندیار را شنید در جامع سنن نبوی چنان بسمع ایشان میرسانید که شنونده
میشدند و لاف میزد اگر محمد صاحب قصه عاد و عظمت ملک سلیمن میرسید مرا و مرتبت و مملکت داشت
مو کریم سخن مکوم حق تعالی میفرستاد که ومن الناس من يشتري لهو الحديث
ليضل عن سبيل الله بغير علم ويتخذها هزوا اولئك لهم عذاب
مهين و از مردمان کسی هست که بخرد سخن بازی و باز دارد مردم را از استماع قرآن او پیدا شنی
فرا میگیرد و بخرد راه خدا را آن کرده مر ایشان راست عذابی خوار کننده که بجهت قتل است در دنیا و عذاب
قوی در عقبی و گفته اند این آیه در شان نهاست که تجارت مغنیه خریدندی و بازار مردم را از استماع سخن الهی
ایشان از شنودن سخن حق از ماندندی واذا تتلى عليه آياتنا ولى مستكبرا كان لم
يسمعها كان في اذنيه وقرا فبشره بعذاب اليم و چون خوانده شود بر کسی

بن عمور مارح را حکمت که قولی ثابت و فعلی کامل داشت یا سیاحت توحید و تقی شرک و اتصاف کشته
که اقامت او در قبیله توحید ایمان بر سبیل نفی و شرکست و اضافه دلالت بمعیت بان و بعضی گویند
که حکمت در عرف علما اشکال نفس انسانیه است باقتباس علوم نظریه و اکتساب ملکه مهیه بر
افعال فاضله بر قدر طاعت او که عبارت از علم عمل است بر قدر توانایی علما را در نبوت لقمن اختلافست
سیدی اکرمه و سعدی اتقه که پیغمبر بود و مراد از حکمت درین آیه از نبوتست و خواجه زاده ابو سعید
و کنیت او ابو الاعور است و نقش نگین او این بوده که السر لا یعاب احسن ما اذاقه ما طعت فنی تو بیان
آنکه معاینه دیدی بهترست از اخفای آنچه گمان کردی در عین ایمانی آورده که در سال دهم از سلطنت داود مبعوث
شد و تا عهد یونس عمر یافت و بعضی گویند هزار سال زیست و اگر علما را تنه که او پیغمبر نبوده
بلکه حکیم بوده و گویند غلام کسی بود و شبانی میکرد یا حیاطی و نجاری گویند که حبشی بود در میان بنی اسرائیل
بودی بود اسود اللون و غلیظ الشفتین روزی بوقت قیلوله بر سر خشکان نجار او در آمدند و بر وی سلام
کردند جواب ایشان بداد و گفتند ای لقمن ما فرستاده خدائیم امید داریم که توفیق دهد و یاری کند
اگر مرا او مخیر کرد و عاقبت اختیار میکنم و ملائکه از این لقمن حکمت آموخته حق تعالی قول او را پسندیده و حکما را
کرد مثابه که دو هزار کلمه حکمت از و مشهورست که هر کلمه حالی از روزی یکی از عظمای اسرائیل بر وی گفت
جمعی نزد او نشسته بودند و استماع کلمه حکمت میکردند آن بزرگ فرمود که ای لقمن تو آن بنده سیاه مستی که با
رمه گلان میکردی گفت بلی فرمود چه چیز ترا بدین پایه رسانید جواب داد که سه چیز سخن راست گفتن و امانت
داشتن و ترک لایعنی و تعبیر بعضی از حکمت لقمن یاد کرده که روزی خواجه او را با غلامان دیگر بباغ فرستاده
بیاورد غلامان در حوالی میوه ها خوردند و بتکلیف خوردن آن بلقمن نمودند و تهمت گفتند لقمن میوه خورده است
خواجه بروی خشم گرفت لقمن گفت ایشان میوه خورده اند و مرا دروغ بسته اند خواجه گفت حقیقت این
از کجا معلوم توان کرد لقمن گفت مارا پاره آب گرم بخوران و در صحرا برو و بران مالی کنیم تا از زهر که میوه بر وی
آید خالی است و بعضی از حقایق تو منکشف گردد گویند هر گیاه که گذشت بر آدمی و کشتی که در من ایشان
آورده اند که خواجه او را گفت که گوسفندی بکش و آنچه بهتر است از وی خورد من ار گوسفند را کشت و دل و زبان

برای خواجه آورد گفت این چه بود گفت چه زبان و دل یک ثابت شد از بنده چه بالی بنا شد گفت چرا فرمود
جهت آنکه زبان و دل تو حید خدای تعالی است علی ابراهیم تفسیر لقمن میکند که لقمن را معرفت امام زمان
حاصل بود او را که حکمت دادند بسبب خیل حشم و بسط مال و جمال بود بلکه بواسطه آن بود که او مردی بود
با قوت و در امر الهی ورع و در اجتناب از معاصی و طریق حق عمیق النظر و طویل الشکر بود و استعانت
بغیر نمیکرد و در روز خواب از خود دور میداشت و هرگز دیده بود کسی او را حاجت بوان حاجت و
انتقال آن بجهت شدت پوشش ستر عورت و خطوط خود میکرد در جمیع جهات عیشه بود و در
وقتی از اوقات بجهت خوف گناه و کاری نبود او را بجز از عبادت کشیدن آه و بجهت
غیر کرد و اگر از دنیا چیزی با وی رسیدی فرح نمودی و اگر از دنیا شدی اندوهگین نبودی اگر
اوقات خلایق را موعظه و نصایح نمودی و میان مردمان بقدر توانایی اصلاح میبودی اقوال
مستحسن شمردی و بوجه ثواب جواب از را ادا فرمودی با علما و صحبت داشتی بعضی صفات
حمیده متصف و با افعال پسندیده در حسن حکمت ایشان مندرج است و حق تعالی فرمود که او را
دادیم و گفتیم که شکر کن خدا را بر نعمت حکمت هر که شکر کند خیر این نیست که شکر میکند
چه نفع شکر که دوام نعمت و استحقاق مزید است میرسد و هر که ناسپاسی کند بدرستی که خدای بی نیاز است
از شکر کسی که سزاوار حمد است اگر چه کسی حمد نگوید و نمود است کائنات میان حال و مآل
حضرت وند وَاِذْ قَالَ لُقْمٰنُ لِابْنِهٖ وَهُوَ یَعِظُهٗ یٰبُنَیَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ
الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِیْمٌ یاد کن چون گفت لقمن پسر خود را نعم ایشم یا ذوان لقمن پند میداد
و میگفت ای پسر من نقصیر نعمت و مرحمت ملک بیاور و بخدا بعضی لا تشرک وصف کرده
را قسم دادند بخدا که شرک آوردن هر آینه ستمی بزرگست چه تنویه گشته مخلوق را بخالق وَوَصَّیْنَا
الْاِنْسَانَ بِوَالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهٗ وَهْنًا عَلٰی وَهْنٍ وَّفِصٰلُهٗ فِیْ عَامَیْنِ اَنِ اشْكُرْ لِیْ
وَلِوَالِدَیْكَ اِلَیَّ الْمَصِیْرُ و وصیت کردیم آدمیزاد فرمودیم نیکویی پدر و مادر موجب نیکویی
که برایشان فرزند را مادر و حمل او بر سست بلند حمل او در آن سستی یعنی ضعیفی الی ضعیفی و

ولا یزال نصف او را فرا بود و بار گرانی او را شیر در گذشتن دو سال در نیمت او را شیر داده و این مثل است
برای اقتصاص مدت رضاع و دو سال است و دیگر وصیت کردیم او را بر آنکه شکر کوی مر او را و پدر و مادر
خود را و حمل و فصال مقرر داشت موکد بود بتوحید حق و خدا حضرت رسول فرموده وَمِنْ أَبِي أُمِّكَ
ثُمَّ أُمِّكَ ثُمَّ أُمِّكَ ثُمَّ أَبِيكَ و دیگری را دیگر بالغو فرموده پس از آن فرمود ثُمَّ أَبَاكَ و در یکی دیگر فرموده بعد از
سه بار چون حق تعالی شکر خود را بشکر پدر و مادر فرمود و عبد از آن فرمود که بسوی من حکم است بعد
همه در شکر و شرک ایشان جز ادهم وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ
بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ
ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و اگر کوشش کنند پدر و مادر که
ایشان را که شرک آری و شریک گیری با خدا چیزی را که نیست ترا بآن حق شرکت او دانشی پس فرمان مبر داری
ایشان را است و مصاحبت کن با ایشان در زندگانی دنیا مصاحبتی نکو چنانچه پسندیده شرع و مقتضی کرم
بود و پیروی کن در دین راه کسی را که بازگشته است بمن بتوحید و اخلاص گردان نخواهد است صلح و بازگشت
بسوی مجازات نیست بازگشت شما آگاه خواهم داد شما را بآنچه نیست مکنید از خیر و شر و این آیه در شان
سعد و قاص است چنانچه در سوره عنکبوت گذشت و دیگر ابو وقاص در شان قصه لقمن بمناسبت می آید
لقمن که در هر دو پسر یکی را بوصیت در اثنای قصه لقمن خبر میدهد فرزند خود را یَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ
حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ
إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ای پسر کم من مرتبه که این خصلت و فعل نیکو داری و رادی باشد
اگر باشد همچنانکه نیم خردانه که آن اصغر حبوبات باشد آن در زیر صخره بنگر از اعمال خارج
بر آن نویسند و از اعمال که بندد در زیر هفتم زمین است یا آن عمل در آسمانها باشد با وجود
وسعت یا در صخره از آسمان و زمین خارج بالای کوه است یا در زمین چنان سازد خدای تعالی
از آنجا حاضر کرداند و از حساب کند بدرستی که خدای تعالی باریک است و آگاه علم او هم خفا احاطه کند
دانا است بمکان هر چیز در تفاسیر اهل بیت نقل میکنند از جعفر بن محمد الصادق که فرمود که

ولا تصعر

الی

ان

او فی الارض

یا بنی

و الحوالات من الذنوب فان الناس لا یطالبا لا القولین احدکم ذنب و استغفر ربکما باد که خدا نکند که بان
خود در که آن نزدیک جو نیده است و شاید یکی گوید مرتکب گناه شوم و استغفار کنم یَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ
وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ
الْأُمُورِ ای پسر کنیز پای دار نماز را نقص تو کمال آید بغیر زندی نکو و باز دار از منکر تا دیگران از تو کامل
و معروف آنست که موافق شرع و سنت و منکر آنکه مخالف ثقل و سنگین گردد و در آنچه که رسد تو
از شدائد خصوصا و امر و نهی مدتی که آنچه فرموده شد تو از واجبات امور است یعنی از آنچه خدای تعالی
قطع کرده است قطعا وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ
لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ و میکن بر روی خود را از برای مردمان یکی تو چه کبر و روی آورده مان
بلکه اقبال کن بایشان از روی تواضع و مرو در زمین ای از روی افسوس و خودکامی یعنی خرام مانند جا
و دنیا پرستان بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد هر خرامنده که چون رود و متکبر از روی
نخوت یکی و زی چنین مرفت زمین را خدای تعالی امر کرد تا او را فرو رفت و نخوت
میرود وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ
الْحَمِيرِ و میانه باش در رفتن خود میان سرعت بطور و کرد و در رفتن علامت خوف و سکینه است
و دیر رفتن نشانه تجبر و زرگواری بلکه میانه رو باش در جمیع افعال بطریق تواضع قدم نه فرو دار و آواز
از خویش یعنی فریاد کشنده و نعره زننده و دراز بان و سخت مباش و بدرستی که زشت ترین آوازها
آواز خر است یعنی بارتفاع صوت فضیلتی نیست چه صوت حمار با وجود رفعت مکروه طباع و
وحشت و استماع است و در عین المعانی آورده که مشرکان عرب رفع اصوات تفاخر میکردند
بدین آیه رد کرده بر ایشان فخر و حضرت رسول آواز مردوست و شکر و صوت حیوانات
و در اخبار مذکور است که نعره زنندگان مرا چون بانگ مناجات کنند آوازهای خود را در آنجا
که من میشنوم آنچه در دل ایشان است چه تخصیص انکر است صوت حمار با آنکه آواز بعضی از حیوانات
انکر اصوات است جهت آن گفته اند که آواز نزد عرب مشتمل است در کراهت سفیان قوی

وامر بالمعروف

من

تمش

فی مشیک واغضض

که نفس یاد هر چه می‌آرایست الا حمار که صیحه او از رهبت شیطان است و در حدیث آمده که او بسم الله تعوذ
یعوذ بالله من الشیطان الرجیم بعد از حضرت رسالت صلعم روایت کرده که آنحضرت فرمود که حق تعالی
سه آواز را دشمن دارد آواز خمار و آواز سگ و آواز نوحه انگریست صوت بسبب مولانا جمال الدین محمد وی
قدس سره نقل کرده که آواز غالب برای درگاه وجوه است و بجهت اجرای شهوت و حکایت دارد بر کوشش و
دیگر صدایی که اصلا صفات بهیمی سبعی بود رشت ترین صدا باشد و آنچه معلوم است که خدای که از اصحاب
اخلاق و صفات ایزد خوشترین صدا خواهد بود الم تروا ان الله سخر لکم ما فی
السموات وما فی الارض واسبغ علیکم نعمه ظاهرة وباطنة ومن الناس
من یجادل فی الله ولا هدی ولا کتاب منیر یعنی بینید ای مردمان از را
که خدای تعالی ام ساخت برای نفع شما آنچه در آسمانهاست از آفتاب و ماه و روشنی ایشان بهره
منده چه ستارگان بدیشان راه میبرند و آنچه در زمین است از کوه و بیابان و دریا و حیوانات و نباتات
و معادن تا از آن انتفاع برند تمام کرد بر شما نعمتها را ظاهر را یعنی آنچه مشاهده میکنید یا آنچه محسوس که معقوله
گویند نعمت را تفسیر کرده اند و از آن جمله گفته اند نعمت ظاهره حق سبحانه است باطن حسن خلق و کمال
با وجود نعمت شهود منعم علیه باشد و نعمت ظاهره ظاهر است و نعمت سرایر حفظ و انست و فهم با نهار دلیل است و معلوم
یا ذکر لسان و فکر جنان و محبت ایمانست و عصمت ادیان یا بصر بصیرت یا عدت منافع و دفع
مضار یا نامی اموال و صفای حلال یا تعلیم است و تقویم و عونست و دلیست با لوان عطایات و غفران اعطاء
و علی ابراهیم رحمه الله تفسیر نقل میکند از ابی حمزه علی ابا جعفر که نعمت ظاهر حضرت محمد است و آنکه او
از جانب حق تعالی از معرفت الهی و توفیق او و نعمت باطن ولایت و عقد مودت با اهل بیت و بعضی
از قوم این نعمت ظاهر و باطن را انتفاع نکردند و ایمان امتظایفه مقبول نیست نزد حق تعالی و بعضی
دیگر ظاهر را انتفاع کردند و ولایت محبت را و از مردمان کسی هست که جدال کند و حصول نزد
در کتاب خدای تعالی یعنی بصیرت که سکونت افتاده پیشانیست و در بعض التفاسیر آورده که
یهودی حضرت رسالت صلعم را پرسید که خدای تو از چه چیز است فی الحال او را صاعقه گرفت

بغیر علم

و این آیت آمد که هر که مجادله کند در ذات حق بی دلیلی از نزدیک خدای تعالی و بی کتابی روشن تکلم بی تقلید
چنانکه نفسه بود واذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا
علیه آباءنا اولو کان الشیطان یدعوهم الی عذاب السعیر و چون گویند ایشان را که تصدیق
و پیروی کنید آنچه بر فرستاده است چون گویند خدای تعالی یعنی قرآن و دین مگر دیگر کردیم
آنرا بلکه پیروی میکنیم آنچه را که یافتیم مر ایشان خود را یعنی سلوک طریق آبا میکنیم یا بودی شیطان
که بوسواس و تحریص بخواند ایشان را بسوی عذاب دوزخ ایشان آنچنان پیروی کنند و اقتدا نقلید
گذارند ومن یسلم وجهه الی الله وهو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی
والی الله عاقبة الامور و هر که خالص سازد دین خود را و خلاص توجه کند بدرگاه خدای تعالی
و حال آنکه او نیکوکار باشد یعنی موحد پس همانا دست زده باشد بدست آویزی محکم که
کلمه شهادتست یا اسلام و اشهر عاقبت قرآن و عزتست بموجب وعده نبوی که دو چیز در
شما میگذارم کتاب الله و عترت من اگر چنگ زنید بآن هرگز بعد از من گمراه نگردید و آنچه دو باشند
در روز قیامت بر حوض کوثر بمن رسند پس تمسک بهر دو فایده دارد بهشت نجات و بازگشت
همه کارها بوی خواهد بود ومن کفر فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم
فننبئهم بما عملوا ان الله علیم بذات الصدور و هر که نزد حمله رعود کوتی
که قرآنست و اهل بیت رسیده کار نباشد پس بدیده که اند و هنگ سازد تو را بگرد دین او بسوی
ما است بازگشت ایشان پس آگاه کردانیم ایشان را بآنچه کرده اند بقوت خواهد بود که سبب کرده
و ما است بآنچه در سینه هاست از خروش و محبت و عداوت نمتعهم قلیلا ثم نضطرهم
الی عذاب غلیظ برخورداری دهیم ایشان را نعمت و سرور و شل مفساد بدو پیش و بعضی امر دنیا
زمانی اندک و انتفاع دیده چه تنعیم هر چه در نظر کنی ما بدان سرای اندک است و زود بسر آمدنی
نیست و اگر در آنست انقطاع ندیدی نیست پس جاری ایشان را بجاری که یعنی ناچار باشد بسوی
عذاب سخت و گران که هرگز سبک نشود ولئن سألتهم من خلق السموات والارض

و ایشان

لیقولن الله قل الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون و اگر بپرسی کافران را که پیدا کرده آسمانها را
میگویند خدای تعالی پس استناد از منش بغیر او بسیار روشن است بگو ای محمد سپاس خدا را
که اعتراف کنید بآنچه موجب بطلان اعتقاد ایشان است بلکه بیشتر ایشان نمیدانند که بدین اقرار ملزم میشوند
لله ما فی السموات و الارض ان الله هو الغنی الحمید مر خدا راست آنچه در آسمانها
یعنی مخلوق و بنده پس در آسمان و زمین جز او مستحق عبادت نبود بدرستی که خدا اوست بی نیاز است بذات خود و
از خلق اشیا و ستوده در صفات خود قبل از نطق احیا و قوی است بر ستایش گستاخان و ستوده است
بستایش و اقتدا سوره الکهف گفته است که جهودان اعتراض کردند بر قرآن که جایی میگوید که شمار حکمت چیز
بسیار دادیم و جایی میفرماید که اوتیتم من العلم الا قلیلا اما قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی و در سوره
برائی گفته آن میفرماید ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده
سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم و اگر هر آینه می بود در زمین
از درختها قلمها و دریای محیط با هفت مداد شدی آن قلمها بعد از فنای او هفت دریا شدند بدان قلمها
و بدان مدادها نوشتی نباشد که دندی رسیدی و پایان نیامدی علم الهی و عجایب صنع و شانی
یا اسامی آنچه فرموده است در دنیا خواهد بود و در عقبی اکمل و فرمان او همی که داد و آفرین بنده که
اعتراف کند بحکمت آنکه قلم و مداد و استاد است و اختیار جمع قلت بر کثرت شعار است با آنکه آن
نیست بلکه پس حکم بنا شد بدرستی که خدای تعالی در حکم و فرمان او نهایت خود دانست که هیچ
از علم و حکمت او خارج نیست ما خلقکم و لا بعثکم الا کنفس واحدة ان الله
سمیع بصیر و نیست آفرینش شما ای اهل مکه و برانگیختن شما بعد از مرگ مانند آفرینش و برانگیختن هر نفسی
در خلق اشیا بالات و ادوات یا اعانت دادن کار محتاج نیست بلکه بکن کس صد هزار عالم آفریند
و در بعث اموات و ترتیب مقدمات احتیاج ندارد بلکه امر اهل عاد گوید برخیز از گور تا بگور شوند
لوهه خلایق از گورها بیرون آیند بدرستی که خدای تعالی شنوا بمسموعات و بینا بمبصرات است و چنانست محمد
را هر آینه بقدرت چنین کس عجز را راه نیست و شیخ ابو جعفر طوسی قدس سره آورده که حضرت

رسالت

رسالت پناه فرمود که ای علی علیه السلام بطلب آید که هیچ خانه که در آن مخنث و مخنثه نجی الخدای که مرا برانگیخت بحق
فرستاده که هر آینه غیرت شما آنجا که خواب میکنید و آنجا که توشه آنجا که بیدار شوید بعد از مرگ غایت تر گشت
و دوزخ و از مردن همه خلایق و زنده کردن ایشان مثل از مردن و زنده کردن یک نفس است و این آیه
الم تر ان الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و سخر الشمس
و القمر کل یجری الی اجل مسمی و ان الله بما تعملون خبیر آیا ندیدی و ندانستی که خدای تعالی
در می آورد و طلب شب را در روشنی و زیاده داخل میکند در روز و شبانی و زیاده در تاریکی شب و نمی دزدد
ایام و مقام کم و زیاده بایشان نمیکند و آفتاب و ماه را که هر یک منافع خلق در هر یک بر زمین میرسد و هر یک
خود تا زمانی نام برده که روز قیامت است و جریان ایشان منقطع گردد و بدرستی از آنکه خدای تعالی بحق شنوا و بینا
امور را می شناسد ذلک بان الله هو الحق و ان ما یدعون من دونه الباطل و ان الله
هو العلی الکبیر این صفت علم و شمول قدرت آنست که خدای تعالی اوست ثابت در ذات و واجب
بوجود و خوش آنچه مشرکان بخوانند و همی پرستند بجز خدای تعالی آن چیزی دیگر است که خدای تعالی
یعنی بحق پرست و از روی حکمت نیست الم تر ان الفلک تجری فی البحر بنعمة الله
لیریکم من آیاته ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور آیا ندیدی که کشتی
در دریا بنعمت و احسان او که او آنرا بر روی آب که میدارد و بهوا برای رفتن او میفرستد تا نمایند
را بعضی از دلایل قدرت خود در حرکت کشتی و در خرق عادت بحر بدرستی که او را در امر کشتی و در پایه
نشانهاست بر شمول قدرت و کمال حکمت صبر کننده بلای او شکر کننده نعمتهای او و اذا غشیهم
موج کالظل دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجیهم الی البر فمنهم مقتصد
و ما یجحد بآیاتنا الا کل ختار کفور و چون فرا گیرد ایشان را موج کشتی از زیر کشتیان و مراد موج
دریا و زیر که مانند سایبانها مثل کوهها یا ابر تا میخوانند خدا را در حالتی که پاک کنندگان اند برای خدای تعالی
دین خود را خوف شدید از غرق مواد و تقدیر آنکه منافع فطرات اند از اهل کرد اند ایشان
فطرت اصلی بوده پس آنگاه که برهاند ایشان را بسلامت بسوی بیابان پس از ایشان هم بر

اخلاص که نمودند جا ستند مقام در استی و عدل بعضی راه راست برگردند یعنی مؤمنان از اهل کشتی ثابت اند و بعضی
نیاز خود و مشرکان جابر و متکبران انکار کنند نشان قدرت ما را اگر خود کنند و بهشکسته و ناسپاس
نعم پروردگار خود را یاد پذیر کنند از ناشایستها از روزی که دفع کنند عذاب را اسیر از پدر خویش و باز دارند
نباشد اللهم از پسر خود چیزی را از عذاب و کشف اندایین خبر خاص است بکفار چه اولاد و آبای مؤمن
بعضی را شفاعت کنند بدرستی که وعده خدای تعالی ثواب و عقاب حق است و ذات او در آن خلاف
نخواهد بود باید که فریب زندگانی دنیا بعضی متاعهای و لفریب و زینتهای او فریفته نشوند
باید که مغرور نباشند و امید کرم و عفو خدا داشته باشند تا مهلت دادن شیطان فریبنده نفس
را باطل و دور و دراز اندازند و بعاصی دلیر کنند و بگوید که امروز نکنند و فردا توبه آورده اند که عمر فاروق
اهل یاد را از حضرت رسول صلعم پرسید که قیامت کی خواهد بود و من بحکم دین من باشید لم یاران بگفتم
ایام خواهد ماند و زمن من حاکم است چه خواهد زاید و بیدانم که عمل من چه خواهد بود و فردا که عمل
و مولود خود را میدانم که در کجاست مدفن من در کجا اتفاق خواهد افتاد حق تعالی این فرستاد که این
من است و کلید اطلاع بر بست احتیاط مسیح او می نهاده ام إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ
الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ
أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ بدرستی که خدا نزدیک دانستن قیام قیامت و فرود فرستادن
باران و زمان آن که مقدر کرده و میداند آنچه در جهان است از مرد و زن و تمام و ناقص و میداند
هیچ فرد نیکوکار مدکردار که خیر کسب کند از خیر و شر نمیداند در انوار التنزیل آورده که روزی
ملک الموت ع را گذر بر مجلس سلیمان افتاده نظری فراخت بر یکی از حاضران مجلس و حشم او دیر بدید
آن فرد پرسید از سلیمان ع که این کیست که چشم از من بر نمیدارد گفت این ملک الموت است گویا ترا خواهد
و در کین تست آن فرد گفت که ای سلیمان باد را امر فرما تا مرا بهندوستان اندازد سلیمان باد را حکم فرمود تا او را
بهندوستان انداخت ملک الموت گفت دوام نظر من بوی از روی تعجب بود که من مامور بودم که او را در هندوستان
قبض روح کنم او ترا تو بود ابی بن کعب روایت کند از رسول صلعم که هر که سوره لقمان بخواند در قیامت
لقمان رفیق او باشد و امر مرد فرمود هر سنگ خدای تعالی ده حسنه در دیوان اعمال او نویسد

حام
تنهی نفس

تدری نفس

بسم الله الرحمن الرحيم

الٓمٓ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ
افْتَرَاهُ امیر المؤمنین ع فرمود که کتاب الهی را خلاصه فرمود و خلاصه قرآن حروف مقطعه است
در الم گفته الف اقصی حلق آید اول مخارج است و لام از طرف لسان و گفته اند آن اشارت
و میم از آن و این سخن اشارت است بآنکه بنده باید در مبادی و اوسط و اواخر افعال و اقوال خود
بذکر حق تعالی مشغول باشد و فرو ستادن کتاب یعنی قرآن هیچ شک نیست در آن
مترتب است بی شبهه از پروردگار عالمیان و تصدیق میکنند اهل مکه که از نزد ملک علام است بلکه میگویند
بر بافته است همه از پیش خود بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ
مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ نه چنین است که میگویند بلکه قرآن سخن راست
و راستست فرو آمده از نزد حضرت پروردگار تو تا بیم کنی از عذاب آن قومی که در زمان تو آمده
و نیامده است بدیشان هیچ بیم کننده پیش از تو مراد زمان فترت و بعضی عاد بوده اهل
زمان خود را تو تدبر خود نشاید که بیم کردن تو راه یابند و طریق حق اختیار کنند اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا
لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ
خدا بزرگ است که پیدا فرمود آسمان و زمین را در مقدار شش روز از ایام دنیا پس مستولی شد
حکم او بر عرش که اعظم مخلوقات است پس بدو کرد و از راه نگذرید که دنیا و عقبی نیست شما را
بجز از وی هیچ یاری و مددکاری یا بیند نه شفیعی و از موعظه و نصایح قرآن يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ
السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ
میسازند کار دنیا یعنی مشی میکنند بدان و میفرستند ملکی را که موکل است بدان از آسمان بسوی
زمین پس ملک می آید و آن کار بجای می آورد روزی که مدت اندازه هزار سال میشود

فی یوم

که از زمین تا آسمان پانصد ساله راه است پس مقدار نزول و عروج هزار سال بود و وقت از الحمیس
که هر ملک که حق تعالی بزمین فرستد با مور متعلقه با ایشان تا آمدن وقت از نه پیشتر بوی عرض کنند
باز نگردند از بیوقت مخلف ملائکه گویند بتدبیر امور بوده را بوی عرض کنند و باز نگردند از بیوقت
مخلف که صاحب الامر است ذَالِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ
الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ آنخداوند که بدیر
اوی کند دانده پوشیده و پیدا است یعنی از امور دنیا و آخرت گرا و عالم است
بآنچه بوده باشد و خواهد و غالبست در تقدیر مهربان است بر بندگان و تدبیر آنکس که
کرد هر چیز را که آفرید یعنی بیاراست بر وجه نیکو عقلهای کلیت و اغاز کرد آفرینش را
ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ
وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ
پس آفرید فرزندان از سلاله بیرون آورده از آب ضعیف خوار یعنی نطفه پس راست کرد عالم آدم
را و دمید از روح خویش این اضافت تکریم و تشریف است و اراشاست بمناسبت حضرت
ربوبیت بحقیقت این فرموده حضرت امیر المؤمنین ع که من عرف نفسه فقد عرف ربه ساخت برای
شما گوش که میشنوید و دیده ها که میبینید و دلها که درمی یابید اندکی سپاس داری میکنید بر حسن نعمت
وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ
و گفتند منکران بعث چون ابی بن خلف و امثال او آیا چون گم شویم خاک و باز من آنچه کردیم
چنانکه خاک اعضای ما از خاک زمین متمیز اما در آفرینش نو خواهیم بود این مسئله استفهام
انکاری است چون خاک شویم او نیست نو تعلق بخواهد بود و فرمان است که ایشان میگویند
یعنی بآخرت ایمان ندارند قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى
رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ بگو ای محمد منکران بعث را که زود باشد که بمیرد جان شما
را یعنی فرشته مرگ یعنی عزرائیل آنکس که موکل کرده بر کار کشته شده است بقبض ارواح شما

بسوی

پس بسوی آفریننده کار خود باز گردیده شود برای حسنات و جزا در کشاف آورده که عزرائیل ارواح را
بخواند بهمه اعوان خود را بقبض روح ان فرستد در تفسیر ثعلبی مذکور است که ملک الموت
را رویست از آتش که بدان روی بر کافران ظاهر گردد و روح ایشان را قبض کند و روی
دارد از ظلمت که روح منافقان را قبض کند و روی دارد بشبابه آدمیان که بدان ارواح مومنان
را تنویر کند و بهیت او را از نور روح پاک انبیا و ائمه هدی قبض کند و اعوان ملائکه
رحمت بهین عجب آدمی که با وجود چنین حرکت لاف اسایش توان زد وَلَوْ تَرَى إِذِ
الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ
صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ و اگر بینی ای بیننده که چون مجرمان در روز حشر فکندگان باشند
سرهای خود را یعنی از غایت خجالت و ندامت سرهای ایشان افکنده نزد پروردگار
خود در موقف عرض و بیکار پرسول در انحال میگویند ای آفریننده کار ما دیدیم آنچه وعده کرده بودی
شنودیم از تو تصدیق پیغمبران صلعم یا رسول را سخن دیدیم و آواز صور شنیدیم پس باز گردان
ما را بدنیا تا کنیم کار شایسته بدرستی که ما یقینا نیم بسرای عقبی زیرا که مشاهده کردیم ما آنچه
اگر خدای تعالی فرماید وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ
جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و اگر بخواستیم میدادیم هر ایزد در دنیا راه هدایت او نیکی
آنچه در راه یافتن حق بسوی ایمان و عمل صالح بر سبیل مهر و قهر تا بان منجا شوند ایمان و نیکی بصعوبت در
تکلیف خلاف این اقتضای میکند چه تکلف باید که هشیار خود ایمان آورده بمستحق مدح ثواب
گردد و لیکن ثابت شده است و واجب گشته این حکم از من که هر آینه پر سازم دوزخ را از کفار و
دیو همه ایشان فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا
عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس بچشید شما عذاب را بسبب آنچه فراموش کرده یعنی فرو گذاشتید در
این روز را یعنی ایمان نیاوردید بجزای این روز یعنی بدرستی که ما ترک کردیم شما را و نگذاشتیم در عذاب و بچشید
را بآنچه بود که عمل میکردید إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا

يسجدون ربهم وهم لا يستكبرون و جز این نیست که میکردند با تیها و کلام با که نداده میشود بایشان
ایتها در وی نیست سجده کنان و بتسبیح گستند پروردگار خود را انچه لایق عظمت و کبریایی باشد
تسبیحی مقرون بستایش ایشان یعنی شکر گستند اسپاس نالایق و بستایند بستایشهای موافق و در سجود
گویند سبحان الله و بحمده ایشان سرکشی نگستند از ایمان و طاعت و این سجده دهم است از سجدات
قران لیکن این از سجده واجبات اربع است و این سجده را آنکه گفته اند ساجد باید که مسجود
گردد انچه را که از ان غافل گشته از سجده واجبات بتصدیق نمیشند دلالت وجوه که ان
دلالت در همه اشیا موجود است گویند در همه بر وجوب این سجده و سر دیگر که هم سجده
و والخاتمه است که سر اخیر ورود یافته بصیغه امر اول است بر وجوب اول که این سجده است
و اگرچه بر صیغه امر است لیکن اعتبارات بکمال ایمان مشعر است بوجوب و واجبست در این
سجده نهادن پیشانی و باقی اعضای هفت گانه بر زمین و نیست بر نهوجه که اسجد لله تنها
سجدة التلاوة لوجوبها قربة الی الله و واجب نیست در وقت تلاوت و نه ذکر و تسلیم بلکه ذکر و سبحت
و ذکرش صدق رحمن الله و ذکر در اماکن لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا و رقا لا اله
الا الله ایمانا و صدقا سجدت لک یا رب تعبدا لا استنکافا و لا استکبارا و واجبست سجود بر
قاری و سامع و قوله وجوب اولیست و اختلاف در سر عورت و استقبال قبله
بودن از نجاست و وضع جبهه بر چیزی که صحیح است بر سجود و بعضی گویند که احوط است
که اینها نیز واجبست اورده اند که منازل بعضی از انصار از مسجد بسیار دور بود چون
شام با خواجه انام ادا کردندی وقت عشا در مسجد توقف کردندی و بمنزلها خود نرفتندی
تا دولت نماز خفتن بجماعت دریابند حق تعالی در شان ایشان و ستاد تتجافی جنوبهم
عن المضاجع یدعون ربهم خوفا و طمعا و مما رزقناهم ینفقون
یعنی دور میشود پهلوهای شما از خوابگاه شما میخوانند پروردگار خود را از بیم خشم و بامید خوشنودی
ابو الدکشه اند این آیه در شان جمعی است که نماز عشا و صبح را بجماعت میگذارند و بعضی گویند

که دعا اینجا تعقیب است میان شام و خفتن و خدای تعالی برای تو دو گوشک بنا کرد هر یک یکساله راه و ان نماز
که در وی کند نماز تا پایان شب و از ساعت غفلت گویند و هر دعا که میان شام و خفتن کند مستجاب شود
هشام بن سالم بصحیح از صادق عم روایت کرده که هر که میان شام و خفتن دو رکعت نماز گذارد
در رکعت اول حمد و آیه و ذا النون اذ ذهب مغاضبا تا قوله المؤمنین بخواند و در دوم الحمد
عنده مفاتح الغیب تا اقرار به انکه دست بقنوت بردارد و بگوید اللهم انی اسالک بمفاتح الغیب التی
لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و ال محمد و مسح حاجت بخواهد الا که ادا کرد و معاویة بن جبل از رسول
روایت کرده که این ایت متضمن ان سه خیر است که چون بنده بنماز و گذارند و جهانیان بر
بالین غفلت گذارند ایشان پهلو از بستر گرم و فراش نرم تهی کرده و قدم نیاز بسجده در زده
با حضرت خداوند راز گویند و انچه عطا کرده ایم ایشان را تصدق میکنند بر وجه خیر یعنی نفقه
ما اوکیدا ای که روز بروز در گاه ما که ای بنده فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من
قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون پس نمیداند هیچ نفسی نیک مرتبه و زینت سرا انچه پنهان
شده است برای پهلو تهی کنندگان از مضاجع از روشنی چشمها یعنی چیزی که بدان چشمها روشن گردد و در
حدیث قدسی وارد یافته که اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رات و لا اذن سمعت و لا خطر
علی قلب بشر و کوابی مهیا اماده ساخته ام از برای بندگان شایسته چیزی را که هیچ چشم چنان ندیده و هیچ گوش
نشنیده و در خاطر هیچ ادمی گذشته محققان برانند که از ان نعمت مخفی نخواهد بود فلا تعلم نفس و اخطر علی قلب کوابند
بر انکه دعوی دریافت ان لایق نیست عالم بن جمید از صادق عم روایت کرده که نیست عمل از ان نیکو
که بنده از ان اورده باشد مگر ثواب ان در قران مقرر شده مگر نماز شب که حق تعالی بیان فرموده
ثواب و جزای ان در قران بهیت عظم و زرگ که قدر ان جزا داده میشود خداوندی از سبب انچه بود
باخلاص نیت و صدق طویت عمل میکردند بزرگ اورده که چون عملها پنهان داری خزانه پنهان است جهان
کس بر طاعت ایشان مطلع نشود کسی بمکافات ایشان پی نبرد اهل تفسیر اورده اند که ولید بن عقبة بن موطیط

روبه صفت باشیر پیشه شجاعت و بمقام مخاوفت آمده گفت این سنان من از سنان تو تیزتر
تر است و زبان من از زبان تو تیزتر امیرالمؤمنین فرمود که اسکت یا فاسق یعنی خاموش باش ای فاسق
ترا چه زهره مساوات و چه یارای مجادله است حق تعالی بتصدیق قول امیرالمؤمنین ع را آیه فرستاد
که افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستون آیا آنکه مؤمن است کرده بکردار رسول ص یعنی امیرالمؤمنین ع
مانند کسی است که بیرون رفت از دیده فرمان چون ولید بن عقبه بزار رسیده در شرف در نیست
نه در جزا و مثوبت لا یستون فرمود بصیغه جمع لا یستون بصیغه تثنیه چه اگر ایشان دو کس اند
یا دلالت بر عموم کند که میان هیچ مؤمن و فاسق مساوات نیست از اهل تفسیر بنظم کلام مقتضی
که در آیت معنی کافر است چه جمع میان ایمان و فسق نماند میان کفر و ایمان زیرا که یک شخص هم
مؤمن باشد و هم فاسق یا مؤمن کافر شود اند صاحب کشف اللغه تقوا آورده که ولید برادر مادری
عثمان بوده شان و نزول آیت را نقل کرده ثعلبی بروجهی که گذشت و دیگری فرماید که گذشت در این
قصه از شهادت باری تعالی زیرا برای تصدیق قول امیرالمؤمنین ع و دلالت کردن نزول آن
بر کمال فضیلت آنحضرت و بصفا و ایمان که عنفوان علم و تخم معرفت است و حسان بن ثابت
این قصه را نظم کرد بر این وجه که انزل القرآن العزیز فی علی الولید و انما قوا الولید من دانک فقه
من کان مؤمنا عرف الذی کان فاسقا انا سوف نعزز الولید خزنا و نارا و علی الاثل بحیری حیاتا
فقع یقی لدی الله عزا و دینا لک هوانا یعنی حق تعالی فضل امیرالمؤمنین و ولید بدین آیات و آیتی
انزال فرموده ولید پلید محل منزل فسق و فجور است و امیرالمؤمنین و ولید بدین آیات و آیتی
فرموده ما وای ایمان و نور است و کسی که مؤمن صادق خدا شناس است خیر مثل کسی که فاسق و
کذاب و خاین و خدا ناشناس است زود باشد که ولید جزای آن بیابد که آن رسوایی دنیا است
و عقوبت عقبی فاسق امیرالمؤمنین ع بمجازات آن بعرفات جنان منزل و مکان آن تقدیر ع
مرتضی علیه التحیة و الثنا معزز و محترم باحق تعالی در مقام قرب ملاقات خواهد کرد ولید در مکان

بعد خواهد بود با نواع ذلت و خواری و این آیات بسمت انشا یافت از قول حسان بن
ثابت این ولید ابی معیط بود که ذکوان بن امیه بن عبد الشمس است و گفته اند که ذکوان پسر آمد
نبوده بلکه غلام ابو بوده او را منسوب ساخته اند و مشهور شده که پسر ابو ان ولید در روز فتح مکه
مسلمان شد و ظاهرا ضمان در زمان خلافت او را حاکم کوفه کرده اند چنانکه برادر مادری او
وان بیدشر انجور ده بوده و نماز صبح را بمردم گاهی میکرد چهار رکعت میگذارد و در حالت
مستی در محراب قی کرد و مردم رسیده شد او را بعد از آن حد شرعی زدند چون فسق او بر همه ظاهر
شد او را از حکومت کوفه عزل کردند و در رقه بمرد پس نظر کن بعظمت الهی در سر این قضیه که بوی
امیرالمؤمنین ع اخبار بفسق نموده حق تعالی از اظهار نمودار عالم غیب بشهادت و از پرده قضا بنصا
معاینه منکشف ساخت چه خبر جامع است سابق و فوق است سمو و عنوه و علی و دس الاشیا حکام
شریعت احکام شرع بنور رو مرتب شد تا متحقق شود آنچه امیرالمؤمنین ع بوی نسبت کرد از آیه حق
نزول آیت جنس معقول است لا آنکه از ولید ثبوت رسیده کمال ایمان و آنحضرت متحقق خواهد بود
اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم جنات المأوی نزلا بما کانوا یعملون
اما آنکه گرویدند از عمل صالح کرده پس مر ایشان راست بوستانها که ماوای جنت و گفته اند که جنت
المأوی بهشت است بر همین عرش و حق تعالی بوی مانند بدان از جالی که منکشف است یعنی حضرت
برای مهمان است از بدو تعلیم کلیه پس از دخول بهشت بدیشان ارزانی دارد بسبب آنکه بود عمل کردند
عملی که شایسته است شوند و اما الذین فسقوا فمأواهم النار کلما ارادوا
ان یخرجوا منها اعیدوا فیها و قیل لهم ذوقوا عذاب النار الذی کنتم
به تکذبون و اما آنکه بیرون رفتند از راه دین حق پس بشکست ایشان آتش دوزخ است
یعنی بجای جنت المأوی که مؤمنان را باشد ایشان را در آتش دوزخ تا جای دهند هر گاه که خواهند
بیرون آیند از آتش باز گردانیده شوند در آتش آورده اند که بوقت خروج ایشان
بالا افکنند تا بتر دیگر در های دوزخ بر بندند تا قع بیرون آمدن کنند قرنه مگر زمانی آتش آمیز

میزنند و بقعر جهنم می افکنند و گویند ایشان را حکمت آنست که بچشید انعذابی که بان تکذیب میکردید و بعذاب
نمیدانستید وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ و هر آینه بچشانیم اهل کفر را از عذاب نزدیکتر و خوردتر در دنیا که قتل و اسر است قحط
و از عذاب بزرگتر که خلود است در آتش یعنی حجر که باقی ماند از ایشان براه حق تا کفر توبه کنند در
موضح آورده که عذاب خوردتر جمع حطام است و بزرگتر اتمام نزد جمعی مراد بان عذاب بدر است
و اگر نه عذاب دوزخ با ادنی خذلان است و نیران ناچاری دنیا و گوشمالی عقبا یا افتاد
از درگاه قرب الهی و تغیر نفاس ذکر کرده که ادنی اشعار است و اگر نه خروج مهدی ع با تیغ آبدار
علی از ابراهیم محمد الله گوید که ادنی عذاب رجعیت وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ
أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ و کیست ستمکارتر از کسی که پند داده شود از آیتهای
الهی قرآن پس روی بگرداند از آن و اعراض کند بدرستی که ما از مشرکان بتقام کشندگانیم هلاک عذاب
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ
وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ
و تحقیق که دادیم موسی ع را توریت پس مباش در شک از لقای کتاب تو که قرآن است چه ما دادیم مر
کتاب مثل آنچه دادیم او را کتاب پس این بدیع نیست و نبوده باشد که در آن شک باید کرد مراد آنست
که مخصوصست از برای که در تلقین و فرا گرفتن قرآن او را شک نبوده و گویند ضمیر راجع است بموسی یعنی شک مباش
از دیدن موسی ع چه آورده اند که حق تعالی وعده میکوید که شک در لقای وی کن در وقتی که او را معراج
بردند موسی را دید و آسمان ششم مردی را از بالای مجید موسی گویا از مردان ستوده است هم در وقت عروج
و هم در وقت رجوع و گردانیدیم کتاب منزل بر موسی راه نماینده مر بنی اسرائیل را هشوا ایشان که بموجب
خلق احکام توریت یونان تا آنکه صبر کردند بر ایمان و باشند قوم را بر تکالیف طاعات با انواع مشقت
با نبیها یعنی بعلامتها که بموسی داده بودیم و بکمال اعتقاد علی ابراهیم محمد الله و در تفسیر نقل میکنند از جعفر بن محمد الصادق
که در کتاب الهی اسمه بر دو قسم است اسمه هدایت و اسمه ضلالت اسمه هدی آنانند که امر میکنند مگر از قبل حق

و مقدم

و مقدم نمیدارند امر خود را با مر الهی و حکم خود را بر حکم خدای که ائمه هدی اند و بامر ایشان اشارت بدانست
و ائمه ضلالت آنها اند که اقدام مینمایند بامر خود پیش از امر خدای تعالی و حکم خود را پیش از حکم حق
فرا میکیرند بهوا داری وی خود پیش از احکام کتاب الهی وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ
إِلَى النَّارِ عبارت از فتنیان است إِنَّ رَبَّكَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ و بدرستی که پروردگار حکم کند میان مردمان در روز رستخیز
در آن خبر که در آن اختلاف میکردند از امر دین پس حکم الهی جدا کرداند حق را از باطل و سالم را از
أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي
مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ایا راه نمود و بیان نکرد برای
اهل مکه آن عقوبتها که بگذشتان رسید بسیار چند هلاک کردیم پیش از ایشان از اهل قریها چون عاد و ثمود و بیان
انها و مسکنهای ایشان و بران میگذرند و سفرهای خود بدرستی که در این هلاک یا قرون یا مدینه هر آینه عبرتها است
آینده را آیا نمی شنوند آن عبرتها را یعنی گوش فهم استماع میکنند أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ
الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ آیا نمی بینند
یا نمیدانند از آنکه ابر را میرانیم یعنی باران و سیل میفرستیم زمین خالی از گیاه و گفته اند سم موضعیست در
یمن که آب جویها بدان نمیرسد حق تعالی فرمود که آب از زمین خشک میرسانیم پس بیرون می آریم از وی
خشک کشت زاری و گفته اند مراد علامت اشجار است میخورند از آن زروع و چهارپایان ایشان
درخت میخورند و ایشان دانه میوه آیا نمی بینند از بقدرت تا استدلال کنند بر کمال حق و دانند
بر اثبات زرع از زمین خشک که قدرت دارد بر احیای مردم بعد از فوت تقدیم انعام اشارت است
با کل انعام را بر اکل محلوقست پس حیف باشد که از استظهار ندارند مثل حیوانات نظر بر ماکول کارند
و اصل اکذارند وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ و میگویند کفار مکه کی
این فتح که مومنان میگویند الله سبحانه فتح لنا علی المشرکین یعنی کی زمان از روی استعجال با اصحاب

فتحی که وعده میدادند مکی خواهید بود از ورا ما نمیدهد اگر راستگویانید در وعده خود قل یوم الفتح لا
ینفع الذین کفروا ایمانهم ولا هم ینظرون بگو ای محمد که روز بود فتح مدد بخشی کسی
داشت اسلام که کرده اند که دیدن ایشان مر دخولان روز فتح مکه اند که در حال قتل ایمان بایشان
ندارد زیرا که ایمان باین بود هستند ان که مهلت داده شوند در آفت و عذاب ایشان در دنیا
که فاعرض عنهم وانتظر انهم منتظرون پس روی گردان بطریق امانت از ایشان
تا مدت معلوم تا نزول السیف و منتظر باش نصرت الهی را مدتی که ایشان منتظر اند از آنکه عده کنند
تو و حق تعالی غالب گرداند تا ایشان را بحق لا یعلمون الا علی ان کعب روایت کرد از رسول صلعم هر که بخواند
امیوره و سوره الملک تا آخر و کعبی اند و سوره بر سورهای دیگر مضاد حسنه نویسد و معاد سوره محمد

سورة الاحزاب

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها النبی اتق الله ولا تطع الکافرین والمنافقین ان الله کان علیما
حکیما در سبب نزول آیه مذکور است که ابو سفیان و عکرمه و ابو الاعور سلمی بعد از واقعه احد که بدینه
در مرکز نفاق بعضی در وثاق ابن ابی نزول کردند روز دیگر جمعی منافقان حاضر شده از حضرت رسالت
امان طلبیدند و استدعا نمودند که ما را بلات و منات باز گذار و بگو در قیامت بتان ما را شفاعت
هست ما نیز بگذاریم که خدمت خدای خود کنیم این حرف بر آنحضرت شاق آمده روی مبارک در هم کشید ابن ابی
تغیر وجه بر نفس کشیده یا رسول الله سخن اشراف عرب را در کمین که نفع کلی در ضمن آنست بعضی از اصحاب قصد آنکه
نموده آنحضرت مانع شد و فرمود که چون من بجان امان داده ام ایشان را نقض عهد روا نیست که
که ای پیغمبر قادر و ثابت باش بر تقوی و بترس از خدای تعالی که هست دانا بعاقبت ایشان حکم کننده بوفا عهد
واتبع ما یوحی الیک من ربک ان الله کان بما تعملون خبیرا و پیروی کن آنرا
که وحی کرده میشود بتو از پروردگار تو چون نهی از طاعت ایشان بدین که خدای تعالی هست دانا بآنچه میکنید

وتوکل علی الله وکفی بالله وکیلا و توکل کن بر خدای تعالی که خود را باو گذار و بس است
خدای تعالی کارساز و مهم گذار و نگهبان و گفته کشنده مهمات آورده اند که ابی معمر حبیب بن اوس مازنی
که مردی بسیار ادیب بود با ما گفتی که مراد دوست که یکی از آن فهم میکنم زیاده از آنچه محمد صلعم میگوید عبد الله
ذو النعلین لقب کرده بودند وقتی که از بدر رخصت یکی را نعلین در دست دیگری در پا ابو سفیان بر سید
جز قوم پرسید گفت بعضی مقتول اند و برخی منهزم ابو سفیان گفت نعلین تو چه حال دارد که یکی در پاست و یکی در دست
ناظنت الثانی حلی حق تعالی او را دروغگو نمی ساخت و معلوم شد که او را دو دل نیست و در بنا بایه و نهاد
که ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه وما جعل ازواجکم اللائی تظاهرون
منهن امهاتکم وما جعل ادعیاءکم ابناءکم ذلکم قولکم بافواهکم
والله یقول الحق وهو یهدی السبیل تا دید خدای تعالی مردی را دو دل در درون او زیرا که قلب
معدن روح حیوانی و منبع قوتهاست پس یکی بس باشد زیرا که روح حیوان یکی است و در زاد المسیر
آورده که منافقان میگفتند که آنحضرت دو دل دارد یکی با ما و یکی با صحابه حق تعالی فرمود که دروغ میگویند حق تعالی
هیچکس را دو دل نیافریده و علی بن ابراهیم عن احمد و تفسیر نقل میکند از امیر المؤمنین علیه السلام که جمع نشود دوستی
دوستی دشمنان در درون آدمی تا ماده که دوستدار دو باشد دشمن دارد و بآن فا دوست دوستی او پاک نیست
مثل طلای صافی که چون از آتش بیرون می آید که اصلا با غشی نیست هر که خواهد دریابد دوستی ما را بدوستی
دریابد دل امتحان کند دل خود را اگر بیابد دوستی ما را بدوستی دشمنان پس او از ماست و ما از و نیستیم
و خدای تعالی و جبرئیل و میکائیل و شعر اند از آن فرموده که والله عدوا لک و فرمود بدشمنان خود نشان شما را
اگر نهار میکنند از ایشان مادران شما زنی که میگویند انت علی کظهر امی مادر شما نیست حرمت زیرا که اجتماع دو
است که یکی مقصاص محمد و سبب دیگری مستند فرموده است در یک زن که از قبیل محال است مستند بود
غیبالز

و دیگر دانند که حق تعالی پسر خواندگان شما را پسر حقیقی نخواند چه نبوت امریست اصل و دعوت صوری عارضیست
با یکدیگر مجتمع نشوند تر در عرب ظهار طلاق بوده و پسر خواندهٔ چون فرزند اصل میراث میبرد حق تعالی
که چنانچه دو دل در یکدرون نمیباشد زوجیت و امومت در یکزن و فرزند کسی پسر خواندهٔ کسی نمیشود
جمع میشود و این مظاهره را مطلقه خوانند و مر را این سخن است که بزبان خویش میگویند و حقیقتی ندارد
و خدای تعالی میگوید که سخن راست مطابق واقعست و او راه مینماید ما را بطریق راست و برای زید حارثه نازلست
که زید محمد گفتند و حال آنکه او مملوک خدیجه بود او آنحضرت بخشید و آنحضرت او را آزاد کرد چون فرزندان
پرورش میداد و مردم او را پسر آنحضرت میگفتند حق تعالی فرمود که ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ
أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَ
لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ
غَفُورًا رَحِيمًا و بخوانید فرزندان را نسبت دهید بپدران ایشان این خواندن راست تر است
نزدیک خدا بعد از زید حارثه گفتندی پس اگر ندانید مدران ایشان که نسبت دهید بغیر پدر پس بدرستی
آمرزنده او را اگر خطا کند مهربان بر صاحب که تو بکند النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ
أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ
فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا پیغمبر صلعم سزاوارتر است بمؤمنان از نفسهای ایشان در همه کارها چه در
دین صلاح بنده و محض فلاح دست و بجای شرع که او باشد از مخالفت و موجب عقوبت است
پس باید که آنحضرت دوستر باشد بنده از نفس او در حدیث صحیح آمده که یکی از همه مؤمنان
تا باشم از مال و از زید و فرزند و همه مؤمنان آورده اند که رسول صلعم بود و هیچ مؤمنی از مؤمنان
خروج از فرمود بعضی گفتند که از پدر و مادر دوستر بود صلعم آید که نبی اولیست بمؤمنان از نفسهای ایشان

بنی مادر

پس مادر که زنان او را از همه فرمان نهالان مر شما سزد و در حدیث آورده که محبت او مر او را
از محبت خود و زنان مؤمنان را از حب تعظیم چه او هست ایشان را روا بوده و نسبت و رانت نشده
مصحف ابی و قرأت ابن مسعود و ارواست و هو اب لهم و ازواجه امهاتهم مراد شفقت تمام و رحمت
مالا کلام است چون در صدر اسلام هجرت و موالات و مواخات میراث میگرفتند حق تعالی
فسخ این حکم را اشعار باید که خویشاوندان بعضی از آن سزاوارتر بعضی بتوارث در لوح محفوظ
باد آنچه فرستاده و در قرآن یعنی آیت مواریث که اولوا الارحام حق اند پس ارث از کردیکان
انصار و از مهاجران که آنحضرت ایشان را با یکدیگر برادری داده بود که اگر کسی در زندگی خود با دیگری
خود نیکویی وصیت کند برای هر که دوست میدارد و آنچه ذکر کرده شد از آیت حضرت رسول
و توارث ذوالارحام در قرآن یاد لوح محفوظ نوشته شده و ثابت گشته وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ
النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا
مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا و یاد کن از آنکه فرا گرفتیم از پیغمبران پیمان ایشان را برای آنکه خدای را پرستیدند و بعبادت خدا
دعوت فرمایند و یکدیگر را تصدیق کنند و امت را نصیحت فرمایند و با هر یک مشارت دهند بر پیغمبر بعد
خواهد بود و این میثاق از پیغمبران در روز الست گرفتند و گرفتیم از تو نیز که محمدی و از ابراهیم و عیسی و مریم
تخصیص ذکر این پیغمبران برای آنکه اولوالعزم و مشاهیر ایشان اند و تقدیم پیغمبر ما بجهت ایشان بر ایشان
تعظیم است و گرفتیم از پیغمبران پیمان محکم تو که بسوی کند لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ
أَلِيمًا تا سؤال کند خدای تعالی راستگویان پیغمبران را از راستی ایشان در سخنی که با قوم گفتند یعنی از تصدیق قوم
مر ایشان را و آماده کرده است خدای تعالی مر ناکرویدگان را رسل عذابی دردناک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ
اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ای آنکسانی که ایمان آورده اید یاد کنید نعمت خدا را که انعام نمود بر شما
چون آمدند بسوی شما لشکرها یعنی در شب و عطفان و کنانه و یهود و بیست و چهار هزار کس فرستادیم باد مراد
صبا است و لشکر ملائکه شما ندیدید یعنی ملائکه که دست خدای تعالی آنچه میکنند و دانا در این باب عوده و اقوال
در کشف الغرر و دیگر کتب آورده اند که قصه احزاب مجملا آنچنان بود که جماعتی از یهود مثل سلام بن ابی حقیق

واذ اخذنا

عن صدقهم

واذ کنتم علیهم رکابا فجعلنا

و وحی احطب و نفری از بنی والبه چون معلوم داشتند عداوت ابوسفیان و مناوبت قریش را با پیغمبر
از مقام خود بیرون آورده بمکه فرستادند و ابوسفیان ملاقات کرده احوال خود را عرض کردند که ما
با علی الاتصال الم میرسد و اظهار عداوت رسول الله صلعم کرده ایشان یهود انفیر و ظهیر باشند رجال قریش
ابوسفیان گفت آنچه مطلوب است سعت ایشان را برداشته تمام خانها برونند و این امر را بجهت
داد که همه اتفاق کنید و بنفس و مال مدد فرمائید و حال اسلام را مستاصل سازید و بین عهد و پیمان
مؤکد ساخته قریش گفتند ای معشر یهود شما اهل کتابید اولا آنکه علم شما سابق است بر دیگر علوم و شما نیک
میدانید محمد برحق است و آنچه ما برآنیم از دین باطل است و یکی بدید که دین ما بهتر است یا دین ایشان همه
گفتند دین شما و شما اولی و احقید پس قریش محکم ایستادند و قرار دادند بر حرب آنحضرت ابوسفیان
گفت که خدای شما را تحمل کرداند و بعد از آن نزد یهود و غطفان و قیس و قیلان کس فرستاده ایشان را
بموافقت ترغیب و تحریص کردند و در حرب نهاده اجتماع کرده هر یکی بمنزل خود بیرون آمدند
و سردار پیش ابوسفیان بود و غطفان که بیرون آمد سردار از بنی فزاره عیینة بن حصین و در بنی مره حارث
بن عوف بن ابی الشحم بن طریف چون آنحضرت شنید اجتماع و اتفاق احزاب که قصد مدینه
طیبه دارند آنحضرت با صحابه بادر موضعی جمع کرده مشاورت فرمود و بعقاء ایشان بر حفر خندق
سلمان فارسی آنجا برخواسته اشارت بر حفر خندق فرمود و سعی بسیار در باره کندن خندق نمود
تا غایتی که آنحضرت بنفس خود تا بجا کار مشغول بود چنانچه شمار پیش گذشت اهل اسلام با تفاق تمام
حاک بیرون میبردند تا کار خندق تمام شد آنحضرت از مدینه بیرون فرمود و ناحیه خندق در موضع
سلع گوشه نزول اجلال نموده در دوشنبه نهم ذی قعده سال پنجم بود از هجرت و اهل اسلام هزار کس بود
و ابوسفیان آمده با دو هزار کس و غطفان با شکر و دیگران از اهل کدا آمدند در بالای مشرق مسلمانان
مقام ساخته چنانچه خندق در میان ایشان واقع بود و بیست و چهار روز هر دو لشکر در دو طرف خندق
اقامت کردند و از کثرت عدد و هیبت آن لشکر دل ضعفای اسلام از جای رفت چنانچه حق تعالی
از آن خبر میدهد و اذ زاغت الابصار و بلغت القلوب الحناجر و تظنون

بالله الظنونا هنالک ابتلی المؤمنون و زلزلوا زلزالا شدیدا و یاد کنید که در
بشما لشکر ما از زیر شما و از اعلای وادی از زیر شما یعنی از اسفل وادی چون کشت دیده ما و احداق
و خیره شد از خوف بر سیدها بحنجره ما از ترس حشم از شدت رعب مشتعل میگردد و قلب
بارتفاع او تا حنجره میرسد که آن منتهای حلقوم است و دخل طعام و شراب است و گمان میبردند بخدا
انواع گمانها مختلف از امنیه که حق تعالی دین خود را غالب گرداند و مومنان را نصرت دهد کمال
لشکر اسلام با حزاب احزاب یاوری آورده مستاصل گردند و آنجا آزموده شدند که مومنان
و ثابت قدمان از اهل تزلزل متاثر شدند و جنبانیده شدند جنبانیدنی سخت یعنی رفتند
بمثابه که بدلان عزم مفر الفرار میخواستند و تکیه بایمان و اعراق الفرار مما لا یطاق و مکرر میفرمودند
کشف الغمه گوید که چون رسول الله ضعف احوال مشاورت فرمود و مستاد عیینة بن حصین و حارث بن عوف
که پیشوایان غطفان بودند ایشان را دعوت کردند بصلح با آنکه ثلث ثمار مدینه را بایشان دهند و باز گشته
بمقام خود مراجعت کنند آنحضرت در باب مصلحت با سعد بن معاذ و سعد بن عباده مشورت کرده
ایشان گفتند که اگر این امر از جانب خدای تعالی است حق و اطاعت مسابقه که انقیاد کردن که نزنی از آن تخلف
برای مصلحت ما این تراف مودهٔ که ما را در این مال است آنحضرت فرمود که در باب دهی نباید
و لیکن دیدم که عرب باتفاق کمان سری انداختند و از هر دو جانب برای قصد ما و شما اجتماع نموده
کار میدارند خواستم که با این توکلت ایشان را شکنم و شر ایشان از شما دور کنم سعد گفت معاذ الله
یا رسول الله وقتی که ما بکیش شرک بودیم عبادت اوثان میکردیم و امری را مشاهده نمودیم هرگز آن
خود را در معرفت ما ایشان تجویز نکنند و از آنجا بجنبانند تا ما مگر بسبیل صداقت با ما
معاملت اکنون خدای تعالی شرف اسلام را کرده با وجود تو ما متشرف فرموده هرگز تجویز نمودن
چیزی از اموال خود را با ایشان مسامحت نیست بگذار تا در میان ما خبر دیگر بود مگر شمشیر تا حق حال
حکم فرماید میان ما و ایشان آنحضرت فرمود که ادعای شما راست است بگذارید بر آنچه میگوید که حق تعالی نصر
خود را مخذول تجاوز کرده عده خود است خواهد خواست بعد از آن آنحضرت مسلمانان را بر جهاد ترغیب

فرمود بنصرت و ظفر وعده داد و ایشان سلاح بر خود راست کرده از آتش قهر و می از خرابی الخطاب
و مراس قهر بی بیان خود را بجولان در آورده تا بکنار خندق رسیدند و گفتند که این حیله ایست
که عرب بنیاد انداخته و مقام بکی از خندق بافتند و اسبان خود را از آنجا جهانیدند امیر المؤمنین ع که این را
مشاهده فرمود با بعضی از مسلمانان بیرون آمده راه بر ایشان گرفت عمرو بن عبدود چون از
مشاهیر روزگار بود بر خود علامتی ساخته بود تا مکانت او را بدانند و شهامت او را ملاحظه نمایند
و پسرش حسن بادی بود اکه توقف نمود با اصحابش و مبارز طلب کرد و گفت کیست که بمبارزت من
آید شاه ولایت فرمود که من حضرت رسول فرمودند که این عمرو است امیر المؤمنین ساکت شد دیگر بار
عمرو گفت مبارز من کیست و ایشان را توبیخ و سرزنش میکرد و میگفت کجاست آن بهشتی که زعم شما
است که چون بمیرید در آنجا داخل گردید و کجاست مردی که مبارزت من بیرون آید امیر فرمود که برخیز
آنحضرت فرمود که این عمرو است با عمرو مبارز طلبیده و حسنه خواند مضمون آنکه از صحیفه نمای مرتجاعات
عرب رسیده یارای مواقفت غازی مردان و امرد عجز ایشان بظهور آمده امیر المؤمنین ع فرمود که یا
رسول الله من میروم فرمود که عمرو است فرمود که هر که باشد کو باشد مرا اذن ده ای آنکه آنحضرت سلاح
بر خود راست کرده و بنام خدا و امر بیرون فرستاد امیر المؤمنین ع بفرمود مقابل خرابی مضمون آنکه همچنین
رجز ترشنیدم اظهار مردانگی تو دانستم امیدوارم بیاری حق که ترا سرنگون بخشایم که فریاد از نهاد
برآید و بصفحه روزگار یادگار بماند بعد از آن امیر مردان فرمود که ای مرد تو عهدی بخدا کرده که نخواهد ترا
هیچ مرد از قریش یکی از دو کار و فراگیری گفت که آنست فرمود که ترا دعوت میکنم بخدا
و رسول او و این را از من فرا گیر گفت که مرا باین حاجتی نیست فرمود که فرود بیا تا باهم دین خود را دیگر
کنیم گفت ای پسر برادر من دوست نمیدارم که تو را بقتل آرم آنحضرت فرمود که بخدا که من دوست دارم
که ترا بخواری هر چه تمامتر بقتل رسانم او را حمیت جاهلیت دامن گیر شده از مرکب فرود آمده ساختی
یکدیگر دیدند تا گاه امیر المؤمنین ع بیاری الله ضربتی بر اندر سرش که چون خیار بدو نیم ساخت و رفیق
او را بخاک هلاک انداخت اصحاب ایشان رو بگریز نهادند و اهل اسلام غلغله تکبیر بآسمان رسانیدند

عمرو را

عمرو را چون چهل چون اینده بهادر کشته دید بیشه در انداخت و روی بلشکرگاه نهاد پس از آن
حق تعالی بادی فرستاد عظیم که صرصر قهرش سیمای خیمه ایشان را از زمین بر کند و طنابهای خیمه ایشان
جمع را پریشان ساخت و آیه کریمه وَاللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا
بر ایشان خوانده و دامن گرد ذلت و خواری بر ایشان افشانده و این فتح و فیروزی و نصرت و
بهروزی بقدام قدوم الخلافه امام علیه السلام بمشیت عمرو بن عبدود و بسر انگارش بظهور رسید و آن
دو نان بخوانی و لقمه و سپر قراری کشید و اگر خواهی مدانی بکنت و ترلت و شجاعت و تجلد و سطوت
امیر المؤمنین ع نظر کن منع فرمودن رسول صلعم از مبارزت عمرو بن عبدود و بواسطه آنست و
محبت عمرو تا سه نوبت که اذن یافت و حسن طاقت آنحضرت و شکوه و ترلت او بدی
باشد تا غش و صهاد بر موقف اجر جمیل و ثواب جزیل که در وی بود از رب عباد و
منع او بدفع ایشان از حضرت رسالت صلعم با قوت ما عیش بر جاعت که منطوی مذکور است
عبارت کوه راسخ و طور شامخ است که شد باد حوادث او را بحرکت نتوانست آورد و صواع
رواحف او را مضطرب نتواند ساخت و دیگر حق تعالی از قول منافقان خبر میدهد که إِذْ
يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ
إِلَّا غُرُورًا یاد کن زمانی که گفتند گروهی از منافقان چون ابن قشیر و انا که در دلهای ایشان
بیماریست یعنی ضعف اعتقاد وعده نداد خدای تعالی ما را و استاده که وعده او شام و یمن
فتح و ذهب نمی بخشی که مردم را بازی میدهند وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا
أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ
يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا
و از انیز یاد کشید که گفتند گروهی از منافقان چون اوس قطبی ابو عرابه و ابن ابی ابی اهل
یثرب نسبتی است که مدینه طیبه باین اوس و خزرج اند این منافقان مردم مدینه را گفتند نیست مقامی از

النبی

برای بودن شما در لشکرگاه محمد صلعم با ایشان اینجا چه وجه دارد پس اگر باز گردید بشهر خود که در مدینه اند
یا آنکه اقامت بر دین اسلام هیچ ندارد صحبت کنید بدین مردان و او را بدست دشمن باز دهید و
دستور رجوع مطلبید کردی از ایشان سمر العنی بنو حارثه و بنو سلمه میگویند بدرستی که خانهای ما
خالیست و آسوکاهی ندارد ما را اجازت ده تا برویم و از آنکه دارم تا دشمن ما ایشان شبیخون نکند خانهای
آنکه خانهای ایشان خالی یا خالیست بلکه آنگاهی تمام دارد و هیچ بهند بدین نقص مگر گفتن و لو دخلت
علیهم من اقطارها ثم سئلوا الفتنة لاتوها وما تلبثوا بها
الا یسیرا و اگر در آمده شود در مدینه از جوانب لشکر کفار در آیند و منافقان هجوم کنند از جوانب
بیکبار بمدینه در آیند و گرد اگر در ایشان فرو گرفتند دس خواسته شوند فتنه را یعنی ایشان را دعوت کنند بفتنه
مسلمانان بهر آنه بدهند فتنه را یعنی اجابت کنند سخن ایشان را و درنگ نکنند با اجابت فتنه مگر اندکی
بلکه زود مشرک گشتند یا مجرم گشتند با اهل اسلام ولقد کانوا عاهدوا الله من قبل لا یولون
الادبار وکان عهد الله مسئولا و بدرستی که بودند بنو حارثه و بنو سلمه که آرزوی ثابت
عهد کردند با خدای تعالی پیش از این یعنی روز احد عهد کردند که هرگز پشتها نگردانند در کارزار و باد
عهدهای خدای تعالی پرسیده شده یعنی سوال خواهند کرد از آن نقض آن و عاهدان خواهند
قل لن ینفعکم الفرار ان فررتم من الموت او القتل واذا لا تمتعون
الا قلیلا بگو ای محمد که هیچ سود ندهد شما را اگر بگریزید از مرگ یا از کشتن حلال است
شخصی را از موت یا قتل در وقتی معین که حکم قضا بر آن نافذ گردد آنهنگام که بگریزید یعنی اگر مثلا
فرار نفع کند مهم شما در تا خواهد شد برخورده نخواهید شد مگر زمانی اندک چه آخر شرب فانی و سبب
خرق قوات پوشیدنی قل من ذا الذی یعصمکم من الله ان اراد بکم سوءا او اراد بکم رحمة
ولا یجدون لهم من دون الله ولیا ولا نصیرا بگو کیست که نگاه دارد شما
را از عذاب خدای تعالی که خواهد خدای تعالی بشما بدی و هر تغیر یا خواهد بشما نعمتی و نصرتی و آن کیست

که منع کند

که منع کند از آنکه نمیسازند و مان برای خود بجز خدای تعالی دوستی که نفع رساند و نه یاری کند و نیز
و در زاد المسیر آورده که مردی از لشکرگاه حضرت رسالت پناه بمدینه رفت برادر اعیانی خود را دید
اسباب طرب آماده ساخته و نبیذ و نقل پیش خود نهاده گفت ای برادر تویی که عمر بطلب تو آمده
و حضرت رسول صلعم میان سبزه و تیغ حولان کند برادر گفت تو پاشیش که ترا و اصحاب ترا
باید و کر قلیست محمد صلعم هرگز از این وسط بسلامت بردن نخواهد آمد آنمرد گفت بروم و آنحضرت را
از مقالات تو خبر کنم چون نزدیک آنحضرت رسید جبرئیل علیه السلام فرا آورد قد یعلم الله
المعوقین منکم والقائلین لاخوانهم هلم الینا ولا یأتون البأس
الا قلیلا بدرستی که میداند خدای تعالی بازدارندگان را از نصرت رسول صلعم از کرده شما گویندگان
مر برادر خود را که بیائید بسوی ما و گفتند منافقان مسلمانان را تخویف میکردند بابوسفیان یا
یهود و منافقان میگفتند که خود را در معرض تلف مگیرید و از یاری محمد بگریزید منافقان کار را
کفار یا کارزار قلیل که از ریا و سمعه اشحة علیکم فاذا جاء الخوف رأیتهم
ینظرون الیک تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت
فاذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد اشحة علی الخیر
اولئک لم یؤمنوا فاحبط الله اعمالهم وکان ذلک علی الله
یسیرا در حالی که بخیلانند بمعاونت یا نفقه بر شما یا بخواهند ظفر و غنیمت شما را باشد پس چون بیاید
دشمن مبنی ایشان را از غایت بدلی مینگرند بسوی تو میگردد چشمهای ایشان در حدقه از
بیچ و راست مانند کسی که پوشیده باشد بر روی یعنی غشی او رده باشد و بیهوش شده از
سکرات موت پس چون بود ندر سنگ بر نجانند شما را بسخنهای سخت و گویند بزبانهای
تیز یعنی شر زبانی کنند در حالتی که بخیل اند در غنیمت یعنی وقت قسمت غنایم ملاقشه و مجادله
میکنند آن کرده نگردیده اند پس باطل گردانیده است خدای تعالی کردارهای ایشان را یعنی

که ریا و غرض کرده اند یا ظاهر کرده خدای تعالی بطلان عمل ایشان را و هست آن اظهار بر خدای تعالی یسان
يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ
بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا
إِلَّا قَلِيلًا ان کروه پندارند احزاب را یعنی لشکرهای کفار را که ایشان باز نگشته اند یعنی رسول
بدلی منافقان عنایت است که با وجود آنکه مشرکان هزیمت رفته باشند هنوز پندارند که
مشرکان کرد آمده اند و فرو گرفته اند و بحیث استاده و اگر بیایند این لشکرها نوبتی دیگر دوست
میدارند منافقان و تمنا می کنند که ایشان صحرانشینان باشند و در میان عرب باد نشین اند و
میخواهند که در بدیه باشند بگرد بادیه ساکن باشند و نه از خبرهای شما و دشمنان شما آنچه گفته اند
میان شما و دشمنان ایشان و اگر باشد در میان شما یعنی در مدینه مقاتله با عدو دست دهد کار زار الله
کنند مگر اندک لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو
اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا
مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا بدرستی که هست شما را
ترسندگان و امیدوارانی که یعنی متابعت او کنند چنانچه در وقت شدت
شدائد محن صبر کنید بوجوه واجب طلب و فرو افتادن ندا نهای مبارکش و کشتن حمزه رضوان الله
شما نیز چنان صبر کنید یا در ذات اختصاصی مگو هر کس که هست امید دارد ثواب و جزای خدا و نعیم روز
پسین و او را هر کس که یاد کرد خدای تعالی بسیار بدل و زبان در موضع آورده که آنحضرت خبر داده
بود صحابه را از آمدن احزاب و فرموده بود که با جماع ایشان کار شما سخت گردد و عاقبت شما را
ظفر بود بر آنحضرت و آنهنگام که بدیدند مومنان لشکرها را روز خندق بزار لشکر اسلام منکشف شده و
گفتند این است آنچه وعده داده بود خدا و آنچه فرموده بود رسول او و راست گفت خدای تعالی و پیغمبر خود
بدین احزاب مومنان را مگر باور داشتن مواعید کفر و گردن نهادن احکام او و امر حضرت رسالت پناه

وصلی الله علی رسوله

که سعادت دو جهانی را ان تسلیم نمند جست مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ
عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا در تعالی
هست و غیر ان آورده اند که این آیت در شان امیر المومنین و حمزه و عبیده بن حارث و حمزه بن عبد المطلب
و جعفر بن ابی طالب نازل شد و چنانچه میفرماید از گروه مردان اند که راست کرده اند آنچه را که
عهد بسته اند با خدای تعالی بر آنچه که ثبات با مقاتله دشمنان را ای صفای یزد متعال پس از ایشان
هست که بکار دینی وفا کردن خود را کار زار کردند تا شهید شدند عبیده بن حارث و حمزه بن عبد المطلب
که در بدر شهید شدند و حمزه که در احد شربت شهادت چشید و جعفر طیار که در جنگ موته شهادت یافت
دو دست او که در آنجا بیفتاد فرمود حق تعالی او را زانی داشت که در فضا پرست با ملائکه
طیران میکند و از ایشان کسی هست که انتظار میکشد که چون امیر المومنین علیه السلام گوش بر شهادت
و منتظر میشود که هر گاه دل مبارکش شکسته گردد وَمَا يَنْتَظِرُ أَشْقَاهَا أَنْ يَخْضِبَ هَذِهِ
مِنْ هَذِهِ يعنی منتظر باشد شقی تر و بدبخت ترین امت را که یا دو این محاسن را بخون سر من
سرخ کند تا آنکه بدست بدبخت ترین مردمان عبد الرحمن ابن ملجم مرادی لعنت الله شهید شد و دست
که چون عبیده و حمزه و جعفر رضوان الله علیه شهادت یافتند حضرت رسول صلعم دست بر عاید دست
که بار خدایا اگر کسی چنان شد مرا که بر ولایت دست داد و بدعای ابن ابی طالب و لاید بر دو
و انت خیر الوارثین و ما نهاد گذارد ایشان تغیر ندادند عهد را تغییر دادی لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ
بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
غَفُورًا رَحِيمًا تا جزا دهد خدای تعالی استوبان یعنی وفا کنندگان را براستی یعنی وفا ایشان
عذاب کند منافقان را اگر خواهد بر نفاق بمیرند و با آنکه اهل نفاق را یاری کرد اند توفیق توبه یعنی ایشان را توبه
دهد یعنی اگر اقبال نماید بدرستی که هست خدای تعالی آمرزنده از گناه توبه کنندگان و مهربان بمشورت آنکه توبه
بیند وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ

وکان الله قویا عزیزا و باز گردانید خدای تعالی از دینه یعنی از حرب خستم ایشان یعنی خشمناک رفتند
و یافتند غنیمتی و نصرتی و کفایت کرد خدای تعالی مؤمنان را حکم کردن نسبت کشتن امیر المؤمنین
که عمرو بن عبدود را با هزار مرد برابر گرفتندی کشت با پسرش و با دراز دستاد با ملائکه گفت
ایشان را در هم شکست و هزیمت رفتند چنانچه مذکور شد و در قرات ابن عباس و ابن مسعود
آمده که کفی الله المؤمنین القتال اشارتست یعنی دست خدای تعالی تو انا بر حادث و هر چه خواهد غالب
اشیا اورده اند در تفاسیر و در کشف الغمه نیز روایت که چون جمعیت اهل شرک بتفرقه میشد
ابوسفیان و اتباعش بجانب مکه فرار نمودند و غطفان هر یک بجای قرار گرفتند بجهت آنکه بهود
عهد کرده بودند با مشرکان که اتفاق نموده رسول صلعم بعد از ان واقعه بایت نصرت را بیت امیر تهنیت
داده بمصاریای قریظه فرستاد و فرمود که چون غزوه تو جمع شوند بشارت ده ایشان را حق تعالی
فرمود ترغیب کرمها در ایمان میاد و تمثل باشد که خوف در دل ایشان پیدا شود از حضرت
فرمود که چون ترا دیدند قلعهای ایشان بر ما یک شخص ظاهر شد و گفت قتل عمرو اورده و دیگر کس نیست
و همچنین در میان اهل قلعه این آوازه بلند شد و بدین سبب ترس در دل ایشان افتاد و در حصار
ایشان بسته هست و پنج روز محاصره کردند تا اخر باین قرار یافت که هر حکمی که سعد بن معاذ در باره
ایشان کند از ان سر نپیچند و تابع شوند چون سعد حاضر شد گفت من حکم چنین میکنم که مردان ایشان
را بقتل آرند و زنان و اطفال ایشان را باسیری ندهند و اموال ایشان را در میان مسلمانان قسمت نمایند
آنحضرت فرمود که ای سعد حکمی کردی که حق تعالی بر بالای هفتم آسمان این حکم فرمود بعد از ان ایشان را
از حصار بزیر آوردند و ایشان را مقصد مرد بودند همه را بزیر آوردند و حکم بقتل ایشان شد و دفعه
آورده و کشتند چون امیر المؤمنین حطی احطب را بقتل گاه آورد گفت قتل شریف بدست شریف است
حضرت امیر فرمود که وقتی اختیار اشرار را بقتل مرا زنده گاهی اشرار اخیار را بدرجه شهادت میرسانند
اما وای بر آن جماعتی که بدست اخیار کشته شوند خوشا حال بعضی که اشرار ایشان را بقتل رسانند
و اطفال و اموال ایشان را گرفته و این شیخ در افزودی قصه سال پنجم از هجرت بود حق تعالی این قصه را مزید

واطفال و اموال

وَأَنزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُم مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي
قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ
وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَئُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا
و فرود اورد انرا که خدای تعالی یاری داد احزاب را و هم پشت ایشان گشته از اهل توریت یعنی بهود و بطرف
را فرود اورد و خدای تعالی انرا که یاری کردند از قلعهای ایشان در افکند در دلهای ایشان ترس از رسول و لشکر او
کردی ایکشیدند بدو زخ حمایت نمود کر شد و نهمد نیز گفته اند و باسیری میگرفتند گروهی را یعنی زنان و
فرزندان ایشان و میراث داد شما را زمین ایشان یعنی مزارع و حدایق و سرایهای ایشان یعنی حصون و
قلاع و مالهای ایشان از نقود و امتعه و مواشی و بشما داد زمینی که نرفته اید در آن یا مالک آن نبوده اید
مراد زمین خیبر است یا روم یا ممالک فارس و گفته اند هر زمینی که بجزو اسلام در اید تا قیامت در حکم
وست خدای تعالی بر همه چیز توانا پس قادر باشد بر فتح بلاد و تسخیر آن برای ملازمان سید عباد را
سیر اورده اند که در سال سیم از هجرت حضرت رسول صلعم بود از زنان خود سوگند خورد که
یکماه با ایشان مخالطت نکند و سبب ان بود که از انحضرت نفقه و کسوه زیاده از مقدور طلب میکردند
چون بردگانی و دق مصری و امثال آن چیزها طمع میکردند که در تصرف انحضرت بود هم در تفسیر
مذکور است که چون انحضرت قبول نفرمود ایشان غضب کردند و گفتند کان توصیت اگر تو ما را
طلاق دهی و وجهی از اقوام خود مگر تجاهیم نیست و غیر ذالک بدین تقریر ملول گشته از ایشان اعتزال نمود
و در مسجد و طن ساخت و بعد از بیست و نه روز که افتاده بود بدین عدد تمام است چه سال اتی آورده که

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ
أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ای پیغمبر بگو زنان خود را اگر میخواهید زندگانی دنیا را
یعنی شم دران و ارایش انرا که چون ثیاب فاخره و سرایهای تکلف پس باید که بدهم شما را طلاق جامه مطلقه
میدهند سوی مدد و ما کنم شما را ما کردنی نیکو بر عنت نه از روی کراهیت وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ

وَرَسُولِهِ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا و اگر میخواهید که بخواهید
ثواب خدا را و خوشنودی رسول او را و نعیم سرای دیگر را پس درستی که خدای تعالی آماده کرده مر زنان نیکوکار را
یعنی اینها که اختیار تقوی نمودند مزدی بزرگ که از خارف دنیا و جنب آن محقر و محقر بود یا نِسَاءَ النَّبِيِّ
مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ
عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ای زنان پیغمبر هر که بیاید شما از کار ناپسندیده ظاهر و هویدا که زشتی و نافرمانی خدا و رسول است
دو توکرده شود مر او را عذاب دو برابر که زنان دیگر از برای که عذاب بر قدر تسبیح زشتی معصیت است زیرا که
علم بآن و ازواج آنحضرت را بر وی مصاحبت بیشتر بوده و مشاهده کرده اند و مجالی از وی پس علم ایشان
باحکام حکم ضروری گرفت پس ضعف عذاب ایشان از جهت است و یا آنکه چون گناه از ایشان قبیح است
و زیادتی قبح تابع زیادتی فضل قبیح است لهذا حد هر چنان حد عبد است و عبادت ایشان مرتبه
از غیر ایشان چون عقاب مضاعف باشد و المضمون در آیه بعد بیاید ان شاء الله تعالی و هست این تضعیف
بر خدای تعالی آسان چون کار ناشایست از ایشان اقبح است لاجرم عقوبت اکبر است و علی از بهم
رحمت الله در تفسیر نقل کرده از صادق که آنحضرت فرمود که فاحشه اخراج و خروج بسیف است
اشارت بحکم جمل است چنانکه در کشف الغمه مذکور است مجملش آنکه جمعی کثیر و قومی غفیر امیر المؤمنین
برضا و رغبت بیعت کردند و غدر و نقض نمودند بر آنحضرت خروج کردند و بسیاری از مردم را با خود
ساخته فتنه خفته را بیدار ساختند و دل بر محاربه امیر المؤمنین نهاده و از بقعه طاعت الهی بیرون
رفتند و چون ایشان در مقام عداوت و عناد آمده آنحضرت لازم ندید مقابله و مقاتله ایشان اول
کسی که نقض عهد کرد و در مقام محاربه در آمد طلحه بود و دیگر زبیر که هر دو رفتند و با عایشه این مشورت نمودند
او را با خود متفق ساخته او را برداشته بجانب بصره رفتند و لشکر را جمع آورده با سباب جنگ و مقاتله
با خود قرار دادند با آنکه طلب خون عثمان میکنیم از روی وجود آنکه میدانستند در باطن که امیر المؤمنین
مستحق آن امر نبود و نه قاتل اما اظهار میکردند و عجب آنکه عایشه در مدینه مردم را از غیب و تحریض مسعود نقل عثمان

و میگفت که نمیکشید یهودی اگر حق تعالی در کشاد که او سنت رسول اکرم ساخته و هنوز جامه او کهنه نشده
و بعد از آنکه با و میگفتند یا ام المؤمنین تو میگفتی که نمیکشید او را اکنون چرا این میگوئی گفت نمیگویم او را و قتی که
من میگفتم و کذاشتید تا توبه کرد و پاک شد همچون سپید از نیم و بعد از آنکه او را کشتند طلحه و زبیر که مرتد
رفتند و در راه بعایشه رسیدند چرا و از جانب مکه حرامه او را از راه بگردانیدند و بجانب بصره
رفتند امیر المؤمنین از مدینه بیرون فرمود بجستجوی ایشان تا بیصره رسید کتابی نوشت بطلحه و زبیر
که اما بعد شما معلوم دارید که من کسی را به بیعت خود دلالت نکردم تا ایشان بطوع و رغبت آمدند
در بقعه بیعت من و تا مبالغه از خدا نترسیدند مرا کره نکردند من میل به بیعت ایشان نکردم
و شما از مردم بودید که با رادت و رضا آمدید و بر من بیعت کردید پس کرده و غرضی در میان نبود
اکنون اگر شما بر رضا و اختیار به بیعت من در آمده بودید رجوع بحق تعالی نمائید و توبه کنید از آنچه
از شما بوقوع آمده و اگر بیعت شما بی رضا و اختیار بوده پس مرا راه بر شما منکرم که چرا اظهار طاعت
میکردید و اخفای معصیت مینمودید یکانه خوبست آنکه میگویند که من نوشته ام عثمان عفان را
پس میان من و شما کسی که تخلف کرده از من و شما احوال اسلام او دانا و مرا و عثمان اندر آن علم
کشته شده آنچه میگویند باید که ایشان بگویند و شما دو مرد از مهاجرین بیعت کردید پس بعد از آن
شکستید و بدان اکتفا نکردید و مادر خود را از خانه اش بیرون آورده با خود متفق ساختید با آنکه
امر فرموده بقرار گرفتن او در خانه حق تعالی کفایت کند و السلام و کتابی دیگر بعایشه نوشته
ای عایشه خلاف نخر خدا و رسول کرده و از خانه بیرون آمده اندیشه نکرده بطلب امری که از تو آمده
بزعم آنکه برای اصلاح مردمان مقتدی این امت شوی خبر کن مرا که زنان را با لشکری چکار و در این وقایع
اشارت چه بار زعم تو است که طلب خون عثمان میکنی و حال آنکه او مرد بود از بنی امیه و تو زنی هستی از
بنی تیم مرهه بخدا اگر تو در بلا بر خود گشودی امری از معصیت برای خود اندوختی و گناه این عظمت از گناه
قتله عثمان و غضب کسی بکردی و خود مغضوب شدی و فتنه از برای کسی انگیختی و خود مفتون گشتی ای عایشه
از خدا بترس و بترا خود باز گرد و ستر خود را با وی که از روی این فتنها را بگذار و السلام

هر دو لشکر بحرکت درآمده و جنگ عظیم روی نمود در نواحی بصره زیر از موکه [illegible] رفته با اکثر امیر المؤمنین
چیزی چند بیاد وی می داد و بفرموده پیغمبر صلعم بنی تمیم فرود آمده و خواب کرد در آنحال قسم دین خود و مخالفی
بقتل آورد و طلحه و زبیر از موکه ایستاده تیر هوایی بر وی خورده جان داد و جمل را بی کردند و لشکر مخالف در جمل
سی هزار بودند از آن جمله شانزده هزار مقصد کسی بقتل آمدند و لشکر امیر المؤمنین بیست هزار مرد بود
کمتر از هفتاد شهید شدند و از زیر مشغول است که فرمود که من از امیر المؤمنین شنیدم که ای بابا که وجد که در جمل
و نهروان با شدآن خوفان بود که مردم ترک عمل کنند من اخبار میکنیم شما را با آنچه جاری شد و از زبان
پیغمبر شما صلعم برای آن جماعتی که با ایشان مقاتله کردند از ثواب جمیل و اجر جزیل مؤمنان و قاتلان ایشان
مستبصر ضلالت ایشان شده و هدایت خود مخبری در ربیع الابرار آورده که جمل عمر گفت من بکر زد رتد عایشه
رفتم گفتم حب خلق الله نزد رسول که بود فرمود که فاطمه گفتم از مردان پیغمبر گفت زوج او گفتم چه حالت
بود او را از آن گفت در روز صایم بود و در شب قایم اقوال و افعال رسول در دست و دهان وی بود گفتم هر خبر را
برین داشت چون این شنید معجز ابروی و گریه کرد گفت این بر من نوشته شده آنچه از و بوقوع آمد
بسیار شما بود و لیکن بشما چه و وقت که پیش از وفات عایشه از و پرسیدند که ترا در رسول الله
کنیم گفت نه زیرا که بعد از و تعالی با شایست از من بوجه دایده و حال این بود که هر کار آنحضرت مخالف نمود
در ندامت افتاد و چه رسول صلعم که حق اوست و هر که مخالفت کند بر باطل است و دشمن رسول و دشمن خدا است
و دشمن خدا کافر است و این فضیحت و لایح است اگر مخفی را که حاصل بوده باشد موقف امیر المؤمنین امر مخصوص
از روی عناد و حسد در مقام مقاتله و مجادله در آمده باشد یعنی ایشان را مضاعف خواهد بود و من یقنت
منکن لله و رسوله و تعمل صالحا نؤتها اجرها مرتین و اعتدنا لها رزقا
کریما هر که مداومت کند بر طاعت بر شما که از ازواج پیغمبرید و فرمان برد خدا و رسول او را و کند کار
پسندیده و شایسته بدهیم او را مزد دو بار یکبار برای طاعت خدای تعالی و یکبار جهت خشنودی پیغمبر
و مقرر است که خوشنودی پیغمبر مبسوط بخشنودی اهل بیت و ست و زیاده سازیم برای او روزی
نیکو در بهشت زیاده بر فردا و یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن فلا

تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا ای زنان پیغمبر نیستید
مانند یکی از زنان دیگر است چه شما افضل نساء است بر سایر نسوان اگر پرهیزید از خدای تعالی و زبان
او میبرید پس نرمی فرو مشی مکنید در سخن گفتن چون با کسی سخن گوئید که طمع کند آنکس که در دل آنجا چیزیست یعنی عاشق
یا دوستی مجوزه که گوید سخنی نکو و پسندیده بگوئید و از رب و قرن فی بیوتکن و لا
تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی و اقمن الصلوة و آتین الزکوة و
اطعن الله و رسوله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس و یطهرکم
تطهیرا و آرام گیرید در خانهای خویش و ملازم باشید و از خانهای خود بیرون مروید از اهل
روایت کنند که عایشه بسبب آنحرکت که در جمل کرد هرگاه این آیه میخواند چندان میگریست که مقنعه
تر میشد سوده زن آنحضرت را گفتند که چرا حج و عمره نمیکنی چنانچه دیگر زنان می کنند گفت یکبار که
واجب بود بجا آوردم پس از این حج و عمره حرام است که از خانه بیرون بیایم چنانچه خدا فرموده
و آنچنان بود تا بوشیر بدون آورده و دیگر حق جمل و علا فرموده که اظهار سر بها مکنید چون اظهار
زنان در ایام جاهلیت تحسین که از جاهلیت جهلا که بیدان از زمان ادریس بود تا وقت نوح
و بین از زمانی هزار سال و دو اصح است که جاهلیت او در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام بود که زنان
لباسها بر وارید پوشیده خود را بدان عرض کردندی و جاهلیت اخری میان عیسی و حضرت محمد صلعم
و معنی منهی است بر توجه گفته اند که مخرامید در رفتن چون خرامیدن جاهلیت اولی و بیارایید و آرایش
که افضل طاعت است و بدیهی پوشید خود را در سنن و آنچه در باره اهل بیت علیه گویند جز این
نیست که نمیخواهد خدای تعالی شبهه و از شما گناه را ای اهل پیغمبر پاک گردانید نی صاحب کشف آورده
که این آیه دلیل است بر آنکه ازواج نبی از اهل بیت و بیند اما صاحب کشف الغرر حت اند مستفید
که اهل بیت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین اند صلوات الله علیهم چنانچه ام سلمه روایت کرده
که چون ایشان در کسا داخل شدند رسول فرمود اللهم هؤلاء اهل بیتی گفت که من پرسیدم که
آیا من هستم گفت نی خبری دیگر سایع گوید که رسیده که در شان ازواج نبی نیست نزول آیه زیرا که قبل

آیت در باره ایشان است و میگوییم منقول غلط است هم از روی روایت و هم از روی درایت اما روایت حدیث
امام سلمه است که مرقوم شد اما درایت آنکه اگر در شان نبی بودی بایستی که بسبب تکلم او جبس و تقدیر کرده بودی
پس حرف واو آن در شان اهل بیت باشد و شک نیست که قاعده مقرر است که اضافه شیء الی الشیء
و اضافه ملک است که ده اند که اهل بیت ایشانند در اسباب نزول آورده که آیه سدیه رضی الله عنه فرمود در حضرت رسول
در خانه یکی از زنانش نشسته بودم فاطمه را با پاره گوشت بخدمت او آورد آنحضرت فرمود که ای علی و
فرزندان و زنان خود بیا تا همه گوشت را بخورند ایشان را بخواند و چیزی خورد و آنحضرت فضله کسا بر ایشان
پوشانید و فرمود که بار خدایا اینها اهل بیت منند رجس ایشان مرو اینها را پاکیزه گردان غرض آنست که ایشان
بوده اند و اینها از قبیل رب العلم و الحکم است و دلالت میکند این مفهوم که حکم باطل کند و تخصیص قول
ابراهیم علیه السلام است که و لا تخزنی یوم یبعثون دلالت میکند که خزی بنبی جایز باشد چرا ایشان از آن ایمن بودند
و غرض آنست که بر جاری عصمت و طهارت باقی و ارد است و این نیز مؤید است بنی عصمت که مراد ایشانند
نه غیر ایشان نبی معصوم بوده چون آنحضرت این فرموده مقارن انحال آیت نازل شد امام گوید که من سر خود را
در زیر گلیم کردم مرا نبی العباد رسول امد و آنسته المرتضا سبطا اذا جعوا و نقلی دیگر از این است که حضرت رسول
چون در خانه فاطمه آمده بگذشتی علی الصلاق انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا
و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله و الحکمة ان الله کان لطیفا خبیرا و یاد کنید ای زنان
پیغمبر آنچه خوانده میشود در خانهای شما از آیتهای کلام مجید و از حکمتهای پیغمبر که محل حکمت این آیت است میکنید حفظ
قرآن و حفظ قرآن بدرستی که خدای تعالی نیکوکار است بشما بعد از نزول آیات در باره ازواج طاهرات
جمعی از زنان مسلمانان گفتند باری برای ما هیچ نازل نشد حق تعالی آیت فرستاد که ان المسلمین و المسلمات
و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرین و الصابرات
و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و
الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیرا و
الذاکرات اعد الله لهم مغفرة و اجرا عظیما بدرستی که مردان مسلمان و حکم خدای تعالی

ماتلی

للمؤمنین و المؤمنات

و زنان فرستن برند با ورد ارندگان از رجال و مثبات کنندگان بر فرمانبرداری از زنان و مردان
راستگویان در قول و عمل از ذکور و اناث و صبر کنندگان بر طاعتها و معصیتها از هر دو فریق و تواضع کنندگان
از مردان و زنان و صدقه دهندگان از هر دو طایفه و روزه داران برای خدای تعالی فرضا نافلا
از رجال و نساء نگاه دارنده فرجهای خود را از حلال و حرام و ذکر کنندگان خدا را بسیار و زنان یاد
مراد را آماده کرده است خدای تعالی مر ایشان را از ذکور و اناث و آمرزش فزونی بزرگ بر طاعت ایشان
آورده اند که رسول صلعم زینب بنت جحش را بزید بن حارثه خواستگاری نمود و زینب بگمان آنکه برای
خود میخواهد این خطبه را قبول نموده چون دانست که برای زید بوده ابا کرد چه جمالی بیاد داشت دختر عمه
امیه بن عبد المطلب بود گفت من چرا زن آزاد کرده تو و برادرش عبد الله سزد بر من ابا نمود
اطلاق دانست حق تعالی آیت فرستاد که و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله
و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد
ضل ضلالا مبینا و نشاید مر زن مسلمان مرد و زن را یعنی عبد الله بن جحش و نه هیچ زن ایمان آورنده
نکاح زینب و زید یا آنکه باشد مر ایشان را اختیاری کار خود چیز را بلکه واجب بود ایشان را که
اختیار خود را تابع اختیار خدا و رسول خدا سازند و هر که معاصی کند و مخالفت نماید خدا و رسول را که احکام
و سنت کند در پس مرستی گمراه باشد گمراهی هویدا اگر خلاف رای و نقاد کند که گواست بر و بعد از آن
آیت زینب و برادرش راضی شدند و آن عقد و جود گرفت و حق تعالی رسول را اعلام کرد که در علم قدیم
ما مقرر شده که زینب داخل از ازواج طاهره تو باشد میان زید و زینب ناسازگاری برای تو پیدا
گردید چند نوبت عزم طلاق نمیکرد حضرت رسول صلعم کدامست چنانچه حق تعالی میفرماید که و اذ تقول
للذی انعم الله علیه و انعمت علیه امسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی
فی نفسک ما الله مبدیه و تخشی الناس و الله احق ان تخشیه فلما قضی زید
منها وطرا زوجناکها لکیلا یکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم اذا
قضوا منهن وطرا و کان امر الله مفعولا و یاد کن ای محمد نعمتی را که انعام کرده است خدای تعالی

براو بسلام و بتوفیق خدمت متابعت تو و تو انعام کرده بزرگ و پرورده و آزاد کردن و فرزند خود
یعنی نفس زید که مستغرق دریای نعمت خدای تعالی و رسول است که نگاه دارد برای خود یعنی زینب را
از خدای تعالی و کار او از روی هزل و طلاش مده و پنهان میکردی در نفس خود آنچه خدای تعالی پیدا کننده
است یعنی از آنکه زینب داخل از ازواج طیبات خواهد بود و میترسیدی سرزنش مردم که گویند زن پسر را
بخواست و خدای تعالی سزاوارتر است که از ترسی در آنچه باید ترسید و مقرر است که حضرت رسالت صلعم از همه
ترین خلق بوده زیرا که خوف و خشیت بنسبت علم است تا بخشی الله من عباده العلماء پس بحکم انما یخشی
از جهت طالبان خشیت بوده و در حدیث آمده که الخوف یقین آورده اند که زید زینب را طلاق داد و بعد
انقضای مدت عده حضرت رسالت صلعم او را فرستاد تا خواستگاری کند زینب را برای وی و قصه
بعرض زینب رسانید و زینب از غایت شادی بجدهٔ شکر ادا کرد و گویند و بعبارت عائشه دارد و گفت خدا را که
مرا خواستگاری نکند از من شایسته اتم مرا بوده و فی الحال دعای او مستجاب شد آیت آمد هنگام پرسیدن
زینب را بجا جی که داشت در توضیح آورده که مرد از زینب طلاق زید و خود مراد خود را از و یافت یعنی طلاق
داد و عدتش بسر آمد حق تعالی فرمود که او را تو داد ایم تا نباشد بعد از تو مؤمنان را تنگی و اثمی و وبالی
در خواستن زنان پسر خواندگان چون برسد مراد خویش از ایشان یعنی طلاق همه وعده بگذرد و دستگاری
خدای تعالی از زنانی داشته بزنی همیشه چنانچه مهم زینب آنحضرت بعد از تزویج او بخانه آمد چنانچه زینب
یا رسول الله بی خطبه و نکاح آنحضرت فخر میکرد که الله تعالی مرا تزویج کرد بحضرت بغیر صداق و متولی تزویج
بودند ما کان من علی النبی فیما فرض الله له سنة الله فی الذین خلوا من قبل
وکان امر الله قدرا مقدورا و نیست بر پیغمبر هیچ روزی و بالی در آنچه مقرر کرده است خدای تعالی
برای او اینفوت مخصوص او نیست بلکه سنت نهاد خدای تعالی سنتی برای کسی که گذشت پیش از محمد صلعم
مراد انبیای دیگر اند که خدای تعالی نفی خرج کرد در ایشان از آنچه مباح کرد اینان را از زنان بسیار
و غیر آن از نکاح و دست کار خدا حکم کار بر این صفت زنان که گذشته اند از پیغمبران مبعوثان الذین
یبلغون رسالات الله و یخشونه ولا یخشون احدا الا الله و کفی بالله حسیبا

اما مگر بود

اما مگر بود که میرسانیدند پیغامهای خدا را بامتان خود و در میرسیدند از و و نمیترسیدند از هیچکس از
خدای تعالی و پسنده است و کافی ترسندگان یا شمار کننده بندگان چون شمار بنده بدست او است
باید که ترس او باشد بعد از واقعه زینب زبان طعن پیدایان دراز شد که مردمان میگویند
که زنان پسران بر شما حرام است و خود میخواندند زنی را که پسر خود خوانده بود و در حدیث مشکوة
اصلی پیدا نیست حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن
رسول الله وخاتم النبیین وکان الله بکل شیء علیما یعنی محمد صلعم پدر هیچکس
مردمان شما نه زید و نه غیر زید تکشف که میان وی و پسر حرمت مصاهرت باشد چه او پدر قاسم
ابراهیم است که از صلب وی بودند و امام حسن و امام حسین علیه که از بطن فاطمه اند و آنحضرت و حسن و حسین علیه
را پسران خود خواند علی الاطلاق ابنای همه آن ریحانتا من الدنیا و اینان پسران هستند در دنیا و
تفاسیر اهل بیت علیه آورده اند که آورده اند که امیر المؤمنین روزی در مسجد محمد حنفیه گفت
وانت ابنی حقا یعنی تو پسر منی بحق گفتند یا امیر المؤمنین نه امام حسن و امام حسین علیهما السلام قواند
فرمود لا ابن کل ابن فمنون لا ابنهم الا اولاد فاطمه و اولاد نا اولاد هم پسری دختری که باشد او را
نسبت با پدرش گیند الا فرزندان فاطمه که نسبت بمن دارند و من پدر ایشانم و اینان که مذکور شدند
از مردان سوگند نه از مردان ایشان چنانچه فرمود از مردان شما نیست و لیکن او دستاده خدا است
و مهر پیغمبران بدو ختم کرده شده در نبوت و پیغمبری را بدو ختم کرده اند و خاتم لا ما یعنی نور ظهور او است
انجا که اول ایشان بوده و در عین الاخبار آورده که صحت هر کس مهر او است و شرف جمله انبیا بر او
حضرت است و شاید که کتاب مهر دست پس شاهد در محکمه قیامت او خواهد بود و چون کتاب مهر کرده
مهر کتابهای باقی شد و چون نبوت بدان حضرت ختم شد اختتام یافت در نبوت پس کشف و حجاب
که از مهر اسباب مهر نبوت مخصوص بود بحکمت ایشان بر همت اختتام یافت یا ایها
الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا ای کسانی
که یاد کنید خدا را یاد کردنی بسیار یعنی در رعایت او وقات یا به انواع ذکر از تهلیل و تحمید

وتکبیر وتحمید وتسبیح گویند زبان ممکن نیست در لطایف تفسیر می‌آورده و بذکر کثیر اشارتست بمحبت حق تعالی
او را دوست دارند چه مقرر است که من احب شیئا اکثر ذکره و دوستی نگذارد که زبان از ذکر دوست یا
دل از فکر او خالی باشد هو الذی یصلی علیکم وملائکته لیخرجکم من الظلمات
الی النور وکان بالمؤمنین رحیما اوست خداوندی که درود میفرستد یعنی امر میکند ملایکه را
شما را و این درود ملایکه از برای آنست تا بیرون آرد شما را از تاریکی بروشنی ایمان مراد از اخراج
امت و استقامت بر خروج است چه وقت صلوة خدا و ملایکه در ظلمات باشان بنور
اخراج ظلمت از معصیت بوده بنور طاعت یا از شک و یقین یا از تیرگی بنور شهود و نور تفرد
بحر الحقایق آورده که از ظلمت نشریت بنور روحانیت است خدای تعالی بکروندگان مهربان است
که خود را بشان رحمت میکند و ملایکه را بادر نشر ایشان میفرستد تحیتهم یوم یلقونه
سلام واعد لهم اجرا کریما تحیت مؤمنان از خدای تعالی روزی که بیند او را
که بسلامت باشد که مخبر باشد از هر آفتی و مخافتی و گفته اند که خبر عاید است ملک الموت که نیست غیر
یعنی روزی که بیند عزرائیل را که بر ایشان سلام گوید و اماده کرده است خدای تعالی با وجود تحیت
برایشان مزدی بزرگوار که بهشتست و نعیم آن یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا
ومبشرا ونذیرا وداعیا الی الله وسراجا منیرا ای پیغمبر ما ای گواه است بر تصدیق و کذب امت و مژده دهنده برحمت و بیم کننده از عقوبت
فرستادیم ترا گواه بر تصدیق و کذب امت و مژده دهنده برحمت و بیم کننده از عقوبت
خوانده به پرستش خدای تعالی و اقرار بتوحید و بفرمان تا بتوحید و تسلیم او و چراغی روشن بود که در ایات باهرات آورده اند که حق تعالی رسول را چراغ خوانده که صنوف چراغ ظلمت را محو کند
و نور وجود آنحضرت ظلمت کفر از عرصه جهان نابود ساخت و مگر هر در خانه کم شود بنور چراغ باز
توان یافت و شعاعی که از مردم دیده نور چراغ بر متقیان انوار معرفت و روشن گشته و مگر چراغ
اهل خانه سبب این است و در دو واسطه محبت و عقوبت است آنحضرت نیز دو رسالت را تسلیم
سلامت است و منکر را موجب حسرت و ندامت و منیر تاکید است یعنی و چراغ منیر چون چراغهای دیگر

پیران چراغها گاهی مرده باشد و گاهی افروخته و نور از او تا آخر روشنی نمی‌چون چراغهای که یاد متعلق
شود و هیچکس نور خدا را مقهور نتواند ساخت یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره
و دیگر چراغها شب نور دهد و تو شب و روز نور معرفت و دعوت خود روشن ساخته و در ظلمت
نیز پرتو شعاعت روشن خواهی ساخت و در کشف الاسرار آورده که خدای تعالی چراغ را صفت
خوانده که وجعلنا سراجا وهاجا و پیغمبر را نیز چراغ گفت الچراغ ایمانست و این چراغ زمین و
الچراغ منازل ملکست و این چراغ محافل ملک الچراغ آب و گل است و این چراغ جان و دل بشارت
الچراغ از خواب بیدار شوند و نظر ایشان از خواب عدم بر خواسته بعرصه گاه وجود آید و بشر
المؤمنین بانهم من الله فضلا کبیرا و مژده مومنان را که ایشان را نزدیک خدای
بخشش بزرگ زیاده از مزد کار ایشان یعنی دولت بزرگ که مقام قربست که بزرگترین عطایاست و
شر نفرین مرا ولا تطع الکافرین والمنافقین ودع اذاهم وتوکل
علی الله وکفی بالله وکیلا و فرمان مبر ناکردیکان و منافقان یعنی نافرمانی ایشان مکن
هش و گذار و دست بدار رنج و مشقت ایشان که تو میرسد یعنی در صدد انتقام مباش که من شر
ایشان از تو کفایت کنم و توکل کن بر خدای تعالی در دفع ایشان و بسنده است خدای تعالی کارساز
پرداز نیکان با ضمان بر وعده نصرت و غالبست ترا یا ایها الذین امنوا اذا نکحتم
المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن من
عدة تعتدونها فمتعوهن وسرحوهن سراحا جمیلا ای کسانی که گرویده اید چون
بخواهید زنان گرویده را پس طلاق کنید ایشان را پیش از آنکه مس کنید یعنی دخول کنید چون طلاق دهید
ایشان را قبل از دخول پس نیست شما را از برای ایشان مطلقات عده که شمارید ایام آن را در حال شوهر داشتن
کردن و این دلیل است بر آنکه خلوتی است واجب مردان را بر زنان پس اگر عقد کرده باشد و ذکر مهر نموده
پس خورد ارسانید ایشان را چیزی و متعه بر قدر توانایی مرد باشد و عدد متعه توانایی او چنانکه گذشت و
علی الموسع قدره و علی المقتر قدره و بگذارید ایشان را که بدانشتی نیکو و از منازل بیرون کنید چون علامت

شما را بر ایشان و آیه دلیل است بر آنکه طلاق قبل از نکاح درست نیست چه فرموده که تنکحوهن ثم طلقتموهن
برای مهلت ترا حسینت حسب بن ثابت روایت کرده که علی بن الحسین نشسته بود مردی آمد و گفت
یا ابن رسول الله دخت فلان از من بطلاق است پس از آن او را نکاح کنم طلاق واقع شود فرمود که نه زیرا که
حق تعالی ابتدا نکاح کرده آنگاه طلاق که اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن و جابر روایت کرده از رسول
که لا طلاق قبل النکاح و دیگر آنکه طلاق ابطال نکاح است یا ایها النبی انا احللنا لک ازواجک
اللاتی آتیت اجورهن وما ملکت یمینک مما افاء الله علیک وبنات عمک
وبنات عماتک وبنات خالک وبنات خالاتک اللاتی هاجرن معک وامرأة
مؤمنة ان وهبت نفسها للنبی ان اراد النبی ان یستنکحها خالصة لک من دون المؤمنین
قد علمنا ما فرضنا علیهم فی ازواجهم وما ملکت ایمانهم لکیلا یکون
علیک حرج وکان الله غفورا رحیما ای بدرستی که ما حلال کردیم برای تو زنان را که
داری مهرهای ایشان را تعبیر اجلال بعطای ما از جهت ایثار طریق افضل است برای تو قیف حلال کردیم
بر تو آنچه مالک شده غنی مملوکات را از آنچه طریق افضل است و باز گرداننده است خدا بر تو از غنایم
چون صفیه دریحانه از غنایم قریظه و دختران عم ترا و دختران عمهای تو از اولاد عبد مناف بن مرة الذین
مشهور است که هجرت کردند با تو و گویند از خالهای آنحضرت چه در نقل آمده که ام هانی گفت رسول
مرا خطبه کرد من اجابت کردم و عقد بایسته است امر رسول الله گفت تو مرا حلال نیستی برای آنکه تو
هجرت نکردی و زن مؤمنه اگر ببخشد نفس خود را اگر آنحضرت خواهد که در نکاح آرد خالص کرده شود حلال از
خالص سلامت ترا از زنان مؤمنان از مخصوصیات آنحضرت است و در اتفاق جمهور اتفاق
کرده اند اشهر آنست که همه واقع شده از زینب بنت جحش که او را ام المساکین گویند یا خود بنت
خزیمه یا میمونه بنت حارث یا ام حبیبه و این از علی بن الحسین مرویست که چون نصرت همه وقوع یافت
عایشه گفت چه حال است زنان را که بذل میکنند نفسها بر خود آیا مهر ایشان نازل شد تا آنکه
گفت نه می بینم که حق تعالی مسارعت کند در هوا داری آن فرمود اگر طاعت کنی خدا را آنچه

ازواجک ان اراد النبی ان

کند

کند در هوای تو بر حتی که ما دانستیم آنچه فرض کرده ما در شرایط عقد و نکاح زنان تو و آنچه تو مواردی آن
حلال کرده ایم زنان را تو بمجرد هبه نابا شد بر تو مگر دانست خدای تعالی امر زنده مر خبر را که بحر
از دشوار است مهربان بموسعه در جایی که منظه فرج باشد ترجی من تشاء منهن وتؤوی
الیک من تشاء ومن ابتغیت ممن عزلت فلا جناح علیک ذلک ادنی
ان تقر اعینهن ولا یحزن ویرضین بما آتیتهن کلهن والله یعلم
ما فی قلوبکم وکان الله علیما حلیما پس داری هر زن خواهی از زنان
خود در وسیط آورده که وجوب قسم در این ایثار آنحضرت ساقط شده و در ارادة المسیر آورده که میان
امهات زواج غیر از سوده که نوبت خود را بعایشه بخشید بود در غایت قسم میفرمود تا آخر عمر مبارک حضرت
کشف الغمه و صاحب کنز العرفان که از جعفر مرویست که حق تعالی مسوده و صفیه و جویریه و میمونه و ام حبیبه
قسم نمیبود میان ایشان هر گاه مخیر ساخته و چهار تن را خود گرفت عایشه و حفصه و ام سلمه و زینب
قسم میان ایشان رعایت میکرد و یحیی استدلال این جسته اند بعدم وجوب قسم آنحضرت و این از
مخصوصات آنحضرت بود و آنچه میکرد از تفضیل یعنی هر کرا خواهی از طلبی دور شدگان را ترتیب
خوانی بر آنکه نزدیک است که روشن شود چشمهای ایشان و اندوهناک نشوند و خوشنود باشند بآنکه بحر
دهی ایشان را یعنی چون دانستند که آنچه تو میکنی ایشان را از جا و ایراد تقرب بقید فرمان خداست قبول نمودند
و کردن میشنند خدای مسلمانان آنچه تو میکنی از جا و ایراد از عشرت و هر کراهیت و دست خدای تعالی
دانا بضمایر بندگان پرده بار که تحمل نمیکنند بعقوبات یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا
بیوت النبی الا ان یؤذن لکم الی طعام غیر ناظرین اناه
ولکن اذا دعیتم فادخلوا فاذا طعمتم فانتشروا ولا مستأنسین
لحدیث ان ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم والله لا
یستحیی من الحق واذا سألتموهن متاعا فاسألوهن من وراء حجاب ذلکم
اطهر لقلوبکم وقلوبهن وما کان لکم ان تؤذوا رسول الله ولا

لا یحل لک النساء من بعد ولا ان تبدل بهن من ازواج
ولو اعجبک حسنهن الا ما ملکت یمینک وکان الله علی
کل شیء رقیبا

أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا

ای کسانی که گرویده اید بخدای تعالی و رسول او در میایید بخانهای پیغمبر صلعم مگر اگر دستوری داده شود بشما
را بخوانند بخوردن طعام اینهنگام درآیید در حالتی که غیر منتظر باشند انتظار رسیدن پرسیدن را فهو
که وقت نگاه میداشته اند چون در سطح آرده و طعام پیشنموده اند می نشسته اند حاجت که
دیگر چنین بکنید ولیکن خوانده شوید پس درآیید پس چون طعام خورده بدید پراکنده شوید و گفت مکنید
منشینید آرام گرفتگان برای سخن بگفتن بدرستی که در کنت شما بعد از طعام آسایش لکلام است
که مرنجاند پیغمبر را پس شرم میدارد از گفتن راست و چون خواهید از زنان پیغمبر رضی از متاع
که میان نفع کنید پس بخواهید از ایشان از پس پرده یعنی سوال از ورای حجاب یا گفته راست پاکتر
ترد دلهای ایشان از خواطر شیطانیه و اهوجس اقوالیه و اسباب تزول آورده که این آیه در اوقات مراجعت
که نرسد و شاید مرشما اگر بخانند و ستاده خدا برو انکنید آنچه او از آن کاره باشد او رده اند که روزی
عتبه بن ابی لهب در حجره رسول صلعم شد پیش عایشه تزد آنحضرت بود فرمود که چرا دستوری نخواستی گفت
یا رسول الله من هرگز اقتسیه مصر دستوری نخواسته ام اگر گفت این سر حک نیست که در پهلو نوشته
فرمود که عایشه عتبه گفت اگر خواهی برای تو نیکوتری بخواهم آنحضرت فرمود که خدای تعالی زیاده از آنچه
کرده است چون بیرون شد عایشه پرسید که این که بود فرمود که احمقی است که مهر قومیت آنها
او را گردن نهند با آنچه اقتدا دیگر فرمود که گشاید شما را اگر بخانید فرستاده خدا را و مکنید آنچه
از آن کاره باشد او رده اند که طلحه بن عبد الله گفت که ما را منع مکنید در آنکه با دختران عمان خود بخواهید
مگر دیگر پس پرده بخدا که اگر محمد صلعم وفات کند من عایشه را بخواهم و این در دلش گذشته بود و زبان بیاورد
آیت آمد که إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا و اگر آشکارا
کنید چیزی را که نکاح بعد از امامت مومنان و زبان گویند تا نهان دارند در دل عرسی که خدای تعالی
چیزی از امت ارسنه و علانیه و بر آن شما را جزا خواهد داد اما حمیدی روایت کرده ارسنه
چون ابو سلمه و جهن و حداد وفات کردند حضرت رسول صلعم و حفص که زنان ایشان بود بدیگر

پس

نکاح درآورد و طلحه و عثمان گفتند که محمد زنان ما را عقد کند چون پیغمبر چه از زنان او را نکاح در نیاید و چون
وفات کند بخواهد که چون حلت کند ما اینکار میکنیم نقره طلحه اراده عایشه کرده بود و عثمان اراده ام
سلمه و در انحال این آیه از تردد اجلال آمد لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا
أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا
مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

هیچ گناهی نیست برای ایشان در نمودن روی پدران و نه پسران خویش و نه برادران خویش
و نه پسران برادران ایشان و نه پسران خواهران ایشان و نه زنان ایشان یعنی مومنات و
نه با کنیزکان ایشان و تمام زنان در سوره نور گذشت پس عدول کرد از غیبت بخطاب حسب
تهویل امر فرمود که ای زنان در پس پرده حجاب قرار گیرید و بترسید از خدای تعالی و پرده
از پیش مگذارید بدرستی که خدای تعالی دانا است بهمه چیزها را افعال و اقوال شما گواه و بر هر دو باطن و
ظاهر گذرد چون از نفی وی انتهای گذشته الزام شرایط تعظیم و طایف تکریم رسید عالم صلعم
ارادف کرد اینها را آیتی که مشعر است بکمال عنایت در باره آنحضرت که فرمود إِنَّ اللَّهَ
وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ
سَلِّمُوا تَسْلِيمًا بدرستی که خدای تعالی فرموده که می فرستند بر آنحضرت پیغمبر صلعم و ملائکه
که خدا و رسول او کرده اند صلوات و سستند بر وی سلام گویند بر وی سلام گفتنی یا انقیاد گستردن
انقیاد کردنی صلوات از حق تعالی رحمت است و بر غیر او طلب رحمت نزد جمهور اللهم صل علی محمد
و آل محمد و اینکه خدایا تعظیم کن محمد و آل او را در دنیا با علای دین و اظهار دعوت و اعلاء کلمه
بقای شریعت و اقوت بقبول طاعت و تضعیف ثواب و اظهار فضل ایشان بر اولین
و آخرین و تقدیم ایشان بر انبیای مرسلین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و لهذا گفته
این تشریف مبلغ است از تشریف آدم سجود ملائکه و تردد اصحاب اهل رضوان الله علیهم
صلوات بر پیغمبر و آل او بر هر دو تشهد و حسب چه روایت از رسول صلعم که قول است

ابناء

مگر بظهور صلوات بر من و اهل بیت رحمت الله از صادق ع روایت کرده که آنکه نماز گذارد و صلوات نفرستد
بر پیغمبر یا آنکه ترک کند پس او را نماز درست نیست تا غایتی که شیخ جعفر طوسی رحمت الله از ارکن نماز کرده
و در نماز و در غیر نماز اختلافست اما اصح آنست که هرگاه که مذکور گردد واجب شود بر او صلوات و از این جهت
رحمت الله این فصل را کرده اند بجهت آنکه امید دلالت میکند بر رفعت شان و شکر احسان او که یا موم
بآن که اگر چنین باشد مثل ذکر بعضی از ما باشد و از نهی نیست چنانچه در سوره نور گذشت لا تجعلوا
دعاء الرسول کدعاء بعضکم بعضا و دیگر روایت که هرگاه که من نزدیک میگردم باو که هر که صلوات نفرستد
بر من او از رحمت الهی دور باشد و این وعید علامت وجوبست و دیگر روایت که پرسیدند
یا رسول الله ایا چون می فرمائی که ان الله و ملائکته یصلون علی النبی فرمود که این از علم پوشیده است
یعنی از خلایق اگر نه آن بودی که سوال کردی من از آن خبر میدادم شما را بآن فرمود بدرستی که حق تعالی
بر من ده فرشته موکل گردانیده که نام برده نشوم من نزد بنده مومن که بر من صلوات فرستاده
و فرشته گویند خدای تعالی می فرماید خدای تعالی و فرشتگان گوینده اند کعب بن عجره
که چون این آیت نازل شد گفتم یا رسول الله چون است السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته صلوات
بر تو چگونه است فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید
و کعب گوید این کیفیت آنحضرت را در نماز میفرمود که صلوة کار تمومی اصلی نماز گذارد حتی که دیدند که من
نماز میگذارد پس این دلالت کرد آنجا که صلوات بر او واجبست بر آل او جابر بن جعفر از امام محمد باقر
روایت کرده که پیغمبر فرمود که هر که بر من صلوات نفرستد و نماز بر آل من نفرستد روائی که بآل
بیت من نماز مقبول نیست فانه لله فانه لاهل بیت رسول الله فرض من الله و فی
القرآن انزله تکرمة منه العظیم القضا انکم لم تصلوا علینا لا صلوة
له ای اهل بیت رسول خدای دوستی رسول خدا بر شما فرض شد بر مردمان از جانب خدای تعالی
در قرآن و فرستاده کاتبیت شما را از بزرگی و فضل که شما را تا آنکه کسی که صلوات نفرستد بر شما نماز او
مقبول نیست و آنها که مذکور شد در تفاسیر اهل البیت العرفان آورده اند که صلوات در نماز

نیت

ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله و رسوله فی الدنیا و الآخرة
و اعد لهم عذابا مهینا به رحمتی که میرنجانید خدا را و ارتکاب میکنید آنچه نزد خدا قبیح
مکروهست از نسبت شریک و زن و فرزند بوی و گفتن کلمات کفر و میرنجانید پیغمبر او را
که ساحر است و دور گردانیده است خدای تعالی ایشان را از رحمت خود در سرای دنیا و آخرت
و آماده کرده مر ایشان را در آخرت عذابی خوار کننده مقاتل گوید که این آیه در حق امیر المومنین
فرود آمد که منافقان او را میرنجانیدند و از آنحضرت روایتست که رسول صلعم فرموده که دوستی
کناره سوی خود را گرفته بود که با علی من ادی فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله یعنی فاطمه ع
از من هر که او را آزار رساند مرا آزار رسانیده و از منطق آیه کریمه معلوم شد که هر که خدا را رنجاند
حق تعالی او را از رحمت خود دور گردانده در دنیا و آخرت و مهیا سازد برای او عذابی مشتمل بر
خواری و بی اعتباری و دشمنان اهل بیت را در آخرت یاد داشت در دنیا و آخرت و الذین
یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا
و اثما مبینا و آنانکه میرنجانند مردان مومن و زنان گردیده و در حق مومنان تجاوز
کردند یعنی بی جنایتی که مستحق آن باشند پس آنکه برمیازند موزیان دروغی بزرگ را که
هویدا و مقرر است که بهتان گواز دوزخ سوختن بیاید بهتان راست شود این آیه در حق
امیر المومنین نازل شده بود که مومنان لطایف آلایق آنحضرت را امیر رنجانیدند چنانچه در بعضی
تفاسیر مذکور است آورده اند که بعضی زنان شبها بر سر راهها نشستندی و دست بهم
بدامن کنیزان رسانیدندی و میگفتندی که در آن وقت علامت حرامیان که در سر
سر پوشیده رفتندی و جواری سر برهنه بودند و چون این مکاران از سر پوشیدگان
میشنودند لازم است ایه که یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء
المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان
یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفورا رحیما ای پیغمبر بگو زنان

ایه در حق امیر المومنین ع

خود را و زنان مؤمنات را که بوقت بیرون رفتن از خانه نزدیک گردانند و فرو گذارند که در روی
بر نهای خود چادر تا را یعنی مان را بدان پوشیدن پوشیدن سر و روی نزد دیگر آست با نکه
ایشان را بعقد تا متمر شوند بازادی پس برای آنکه وعده یعنی از ایشان تعرض نشوند و مست خدای تعالی
امر زنده کنه گذشته را امر بان لئن لم ینته المنافقون والذین فی قلوبهم
مرض والمرجفون فی المدینة لنغرینک بهم ثم لا یجاورونک فیها
الا قلیلا و اگر نه باز ایستند منافقان از نفاق و اگر نه طرف نشوند آنها که در دلهای ایشان
کاریست یعنی زانیان از قصد و میل نو جنبش و اگر نه ترک کنند مجران را از حیف یعنی آنان که خبر ناپاک
افکنند در مدینه از لشکرهای اسلام و معایب مردمان و جماعتی که بغارت فرستندی که فلان قوم
را گرفتند و کشتند و منهزم کردند که سبب زبونی و ضعف اسلام بودی و آنکه در غزوه تبوک پیغمبر
امیر المؤمنین را همراه نبرد و چون میدانست که احتیاج بحکیم خواهد شد در مدینه خلیفه ساخت
خبر افکندند که پیغمبر او را ثقات نکرد و نخواهد که همراه باشد حق تعالی فرمود که اگر این منافقان از قبایح آیند
هر آینه ما ترا بر کار بر ایشان مسلط سازیم و آنگه نیز بر ایشان بگمارند در مدینه مگر اندک یعنی زود از شهر
بیرون روند ملعونین اینما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتیلا رانده کان و دور کان
هر کجا یافته نشوند یعنی بگیرند و کشته گردانند یعنی بکشند آنرا کشتنی بخواری و زاری و ذلت
سنة الله فی الذین خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا
سنت نهاد خدای تعالی سنتی در آنها که گذشته اند پیش از ایشان یعنی مقرر کردیم در امم ماضیه
این بقتل منافقان حکم کنند و اگر زمان بفعل نیاید اولیای ایشان بفعل آرند چنانچه قتل
ایشان در زمان حضرت بوقوع نیامد امیر المؤمنین علیه السلام بعد از آنحضرت بوقوع آورد و دنیای
سنت خدای را بدل کردنی و تغییر دادنی یسئلک الناس عن الساعة قل انما علمها
عند الله لعل الساعة تکون قریبا می پرسیدند ترا مردمان یعنی کفار مکه
جهودان با امتحان از ساعت رستخیز بگو جز این نیست که دانستن وقت قیامت نزدیک

خدا است

خداست هیچ ملک مقرب و نبی مرسل را بدان اطلاع نداده اند و هیچ خبر ترا و انکه بدانستن یعنی مطلق
نمیدانی شاید آمدن قیامت باشد نزدیک ان الله لعن الکافرین واعد لهم
سعیرا خالدین فیها ابدا لا یجدون ولیا ولا نصیرا بدرستی که خدای تعالی
کافران را راندنی یعنی منکران حشر و بعث و دور ساخت از رحمت خود و آماده کرد برای ایشان
ایشان را آتش افروخته در حالتی که جاوید باشند در آن تاکید است یعنی همیشه در آتش عذاب باشند
دوستی که بیرون آورد ایشان را و نه مددکاری که عذاب از ایشان باز دارد یوم تقلب
وجوههم فی النار یقولون یا لیتنا اطعنا الله واطعنا الرسولا
و یاد کن روزی که گردانیده شود در آتش روهای ایشان یعنی آنچنانی که ایشان را از پشت خواهند
و گاهی بر روی رافکنده و ایشان میگویند کاشکی فرمان میبردیم خدا را و فرمان برداری میکردیم
پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم و گویند یعنی با امیر المؤمنین علیه السلام و عصیان نکردیم حق آل محمد را
وقالوا ربنا انا اطعنا سادتنا وکبراءنا فاضلونا السبیلا پروردگار ما بدرستی که ما فرمان بردیم
قوم که ای پروردگار ما بدرستی که فرمان بردیم مهتران قبایل خود را و بزرگان و پیشوایان را
پس گمراه کردند ما را از راه هدایت و افسون و فریب دادند ربنا آتهم ضعفین
من العذاب والعنهم لعنا کبیرا ای پروردگار ما حکم کن میان ما و بندگان ایشان را در از
عذابی که ضعیف بوده اند و بهم بفضل و بران ایشان را خواندن بزرگ که بان یاد خواندن نشاید مگر ترا
که هر کرا حق تعالی از درگاه رحمت خود براند دیگر نتواند بخواند یا ایها الذین آمنوا لا تکونوا
کالذین آذوا موسی فبرأه الله مما قالوا وکان عند الله وجیها ای گشته گردیده
مباشید مانند آنکه رنجانیده اند موسی را یعنی محمد را میرنجانند در تفسیر علی ابن ابرهیم گوید که آنحضرت
و ائمه علیهم السلام چنانچه نبی اسرائیل موسی را رنجانیدند و او را از نامسنت کردند و نمرود از آن و قصه هارون
گذشت پس یک گردانید تا برات سمیه برادر او اقرار کرد تا میگفتند که وی عنینی دارد که تنها
غسل میکند روزی که جامه بر سنگی نهاده بود و باب در آمده آن سنگ با جامه رفت و میان قوم

در آمد موسی بهمه از بی او صد و بیستی اسرائیل دیدند که او را هم نسخ بود و موسی ع نزدیک خدا با جاه و قرب
و مستجاب الدعوه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیدا ای گرویدگان
بترسید از خدای تعالی در ارتکاب مکاره و پرهیزید از ایذای رسول او و بگوئید سخنی است و درست
و دستور در باره مومنان مراد نهی است از ضد آن یعنی دروغ مگوئید و راستی بگوئید و صدق الفاظ
قصد و نسبت سدید سخنی است که صدق باشد نه کذب و تواب باشد نه خطا و جد باشد نه هزل و فعل
نه انجیخته پس چنین کوئید که یصلح لکم اعمالکم و یغفر لکم ذنوبکم و من
یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما بصلاح آرد خدای تعالی برای شما از اعمال
که خدا را و پیغمبر او را آنچه فرمایند در ولایت امیر المومنین ع و ائمه کبری که بعد از و بیند در تفسیر علی ابن ابراهیم
نقل از ابی عبد الله میکنند پس هر کسی که در بندگی خدا و برمراد و فیروزی بزرگ انا عرضنا الامانة
علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها
و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا بدرستی که ما عرض کردیم امانت را که
یا حدود و شرع در موضع آورده که نماز است و روزه و زکوة و حج و جهاد و امانت مردم یا کلمات
عقل در زمان از فضول و گویند عرض جنابت بر هر تقدیر عرض کرد از آسمانها و زمین و کوه امانت
ثواب و عقاب وقتی که فهم در ایشان افزوده بود پس سر باز زدند از آنکه بردارند امانت سر بستند از
و گفتند که ما مسخر فرمانیم برای آنچه آفریده نه محتاج ثوابیم و نه توانا بر کشیدن بار عقاب یا بر اهل آسمان که ملائکه
و بر ساکنان زمین و جبال که حیوانات برمی دانچه بخریدند عرض کردند اما کردند از روی مخالفت خار روی
مخالفت و بر دست از آدمی ضعیف نبیند و ناتوانی مدبستی که هست انسان مکلف بر نفس خود
که اما شی که احمد از جمله آن پهلو تر کردند او را با عجز خود قبول کرد نادان بعقوبت این خیانت
چنان است که اگر واقع شود عرض امانت که در لیعذب الله المنافقین و المنافقات
و المشرکین و المشرکات و یتوب الله علی المومنین و المومنات و کان الله
غفورا رحیما تا عذاب کند خدای تعالی مردان بتضییع امانت و عذاب کند مردان و زنان

مشرک

مشرک را بخیانت و باز گرداند خدای تعالی برحمت بر مردان و زنان مومن بحیث حفظ امانت
و باز گرداند خدای تعالی برحمت بر مردان و است خدای تعالی امرزنده تا پایان و مهربان بر ایشان
و علما و عرفا را درین باب گفتگو بسیار است جمعی عنایت را بر نوجه فرود آورده اند که عظمت شان
امانت نه تر است که اگر عرض کنند بر این عظام اجرام ایشان را شعور و ادراک باشد احمال ایشان
و حق است که حق تعالی این اجرام را شعور و ادراک داده بر ایشان عرض کرد و عرض تخییر و ایشان که بودند
از حیث عرض بود و بر ایشان فرض نبود آنجا که عرض بود سر باز زدند و آنجا که طرد بود و عرض
حمل آمدند و شیخ صدوق فرموده که نطفه آدم بر عرض حق بود نه بر امانت لذت عرض که نقل است را
فراموش کردانیدند احمد لطف بی زبان عنایت فرمود آنجا که طرد بود سر باز زدند که
برداشتن از تو و نهداشتن از من چون بطوع بار مرا برداشتی من هم از میان هم ترا برداشتم که
حملنهم فی البر و البحر و در انوار التنزیل گوید که میتاید مراد بامانت عقل و تکلیف بشد چون آسمان
و زمین و کوه را استعداد برداشتن تاوان بود و انسان بقابلیت خود قبول کرد زیرا که ظلوم است بواسطه
استیلای قوت غضبی و جهول بحکمت غلبه و فایده عقل است که قوتی است که از تعدی نگاه داشته
بر طریق اعتدال ثابت بود و علی ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مراد از امانت امامت است که
حق تعالی بر بنی اجرام فرموده چون استعداد آن نداشتند قبول نکردند چه آن نماز بعضی مخصوص
بود و جناب میر قاسم انوار قدس سره در بعضی از رسایل خود امانت را بر خلاف بانی آورده
ابی بن کعب روایت کرده از رسول صلعم که هر که سوره احزاب بخواند و اهل و عیال آنها موزاند از عذاب
قبر امن کرده و از ابی عبد الله مقول است که هر که بسیار خواند سوره احزاب را در قیامت در
مسالک حضرت رسالت پناه صلعم و ازواج مطهرات او باشد و فضل این سوره کریمه بسیار است

امانت امامت است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض و له الحمد فی الاخرة

وهو الحكيم الخبير یعنی سپاسها و ستایشها مر خدای راست آن خدایی که مراد است آنچه در آسمانها
از وسایط جلال و نعم و آنچه در زمینهاست از روابط حقایق وجود و کرم و مراد است در آخرت
نه از روی تکلیف بلکه از روی مزد چنانکه الحمد لله الذی هدانا و الحمد لله الذی احلنا دار المقامة
و گفته اند مجموع اهل آخرت مر او را حمد گویند دوستان او را بفضل ستایند و دشمنان او را بعدل
ستایش نمایند و اوست کاردان و دانا باحوال بندگان یعلم ما یلج فی الارض و ما
یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها و هو الرحیم الغفور یعنی
آنچه فرو رود در زمین چون آب باران و آنچه بیرون می آید از زمین چون نباتات آنست و آنچه در زمین
باشد چون کنوز و دفاین اموات و آنچه فرو می آید از آسمان چون کتب و معاذیر او و اقوال و امطار و آنچه
میرود بر آسمان چون فرشتگان و نامه اعمال صعدگان و دعوات و کلمات طیبه و ارواح صالحه و عرفه
التفسیر آورده اند که فرود آورده یعنی جبرئیل و آنکه بالا میرود پیغمبر صلعم شب معراج صاحب کشف الاسرار آورده
که بر علم او پوشیده نیست آنچه فرود می آید بر دلها از واردات کیفیات و آنچه بالا میرود از نظاهر
اصعاد همه اوقات و آنچه فرود می آید از الطاف گرمست که از بارگاه قدم متوجه دلها گشته و هر جا که بوی
آشنایی آید هم آنجا نزول می آید و آنچه بالا میرود نالهٔ تاپان است و آه مفلسان که چون سحرگاه از خلوتگاه
سینهٔ ایشان روی بدرگاه رحمت پناه کند فی الحال قدم عفو بر وی فرود آید انیس الله من احب الی
رجل من المسلمین و اوست مهربان در انعام نعمت پوشندگان گناهان پرورده رحمت و قال
الذین کفروا لا تاتینا الساعة قل بلی و ربی لتاتینکم عالم الغیب لا
یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات و لا فی الارض و لا اصغر من ذلک
و لا اکبر الا فی کتاب مبین و گفته اند آنانکه کافر شدند از روی انکار باستهزا میگویند با
قیامت نخواهد آمد که شما میگویید آری بحق پروردگار من در لباب گفته که ابو سفیان لات و عزی
سوگند خورد که بعث و نشور نیست حق تعالی فرمود که ای محمد تو هم سوگند یاد کن بحق مرکه باید بشما قیامت بیشک
من دانسته پوشیده است و در نشود علم او پوشیده نگردد از او هم سنگ مورچه خورد یا بوزن ذره

از ذرات هوا در آسمان و نه در زمین و نه خورد تر از آن و نه بزرگتر مگر آنکه مکتوب است در کتابی روشن
یعنی لوح محفوظ و مجموع اینها در لوح محفوظ ثبت کرده تا فرشتگان بدانند و لیجزی
الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک لهم مغفرة و رزق کریم تا
که بجهت آن پاداش دهد آنرا که گرویده اند کارهای شایسته کرده آنان که مومنان و نیکو
کاران مر ایشانراست آمرزش خطیات و روزی زرکواری ثواب و طیب و الذین سعوا
فی آیاتنا معاجزین اولئک لهم عذاب من رجز الیم و آنانکه بشتابند در او نفی در ابطال
آن و پیشتر مکر رانده گرشد که امیر المومنین ع فرمود که آیات بزرگ الهی ایم و آن ساعیان عناد
کنندگان در تحقیر مردمان و مردم از ایشان لیکن عجز برده الهی اخوار شوان کرد بی ساعیان
خوار و رسوا گردند یا ز علم خود بیشی کنندگان بر ما تا عذاب از ایشان فوت شود از آنکه مر ایشانراست
از سختی عذاب الم ساده و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو
الحق و یهدی الی صراط العزیز الحمید و دیگر اشارت اشیا در لوح محفوظ برای
تا بدانند آنکه داده شده اند علم را مراد اصحاب پیغمبر ند و آنانکه متصف بصفت علم اند یا عبد الله بن سلام
تا بجان او که مومنان اهل کتاب اند بر تقدیر مراد آنست که اهل علم دانند آنچه را که فرو فرستاده شده است
بسوی تو از پروردگار تو یعنی قرآن راست و درست آمده او راه نمایند براه خدای را غالب ستوده
بر نعم رعایت کننده و قال الذین کفروا هل ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مزقتم کل
ممزق انکم لفی خلق جدید و گفته اند آنانکه دیده دار منکران بعث یعنی بعضی با یاد دلالت
کنیم شما را بر مردی که خبر دهد شما را حضرت محمد صلعم که میگوید چون پاره کرده شوید یعنی متفرق گردد اجزای شما
همه پاره ساختنی یعنی اجساد شما ریزه ریزه گردد در خاک و سستی که شما در او بنشیند نو خواهید شد
کاذبان بکذب را گفتند که مردی چنین خبر میدهد افتری علی الله کذبا ام به جنة بل الذین
لا یؤمنون بالآخرة فی العذاب و الضلال البعید آیا می بندد بر خدای تعالی دروغی
متعمدا یا بدو جنونی هست که میگوید چیزی که نمیداند چنین است که میگوید بلی آنانکه نمیگروند بدان

در غفلت بود بدانجهان و در گمراهی و از صلوات بی در جهان صیف ضلال بعد از قبیل اناد محاربت افلم یروا
الی ما بین ایدیهم وما خلفهم من السماء والارض ان نشا نخسف بهم
الارض او نسقط علیهم کسفا من السماء ان فی ذلک لایة لکل عبد منیب
ایا نمی بینند و نمیگرند کافران بسوی آنچه در پیش ایشان است و آنچه در پس ایشان از آسمان و محیط
هر دو سعد در قدرت و بیند بر خلق آن نیز قادر خواهد بود بر بعث و نشر و بیند مورد ایت تند
و وعید است یعنی آسمان و زمین محیط ایشان است که خواهند از کنف و اقطار آن بیرون رود
و شوند اگر خواهیم فرو بریم ایشان را زمین و فرو افکنیم بر زبر ایشان قطعه از آسمان بحکمت
ایشان مراسیمای ما را بدرستی که در نظر باسمان و زمین و آسمان و دریا تامل قدرت بر خسف و اسقاط هر بنده
دلالتی و عبرتیست مر هر بنده رجوع کننده را بحق ایشان و تدبر مینمایند در دلایل قدرت و لقد
آتینا داود منا فضلا یا جبال اوبی معه والطیر والنا له الحدید ان اعمل
سابغات وقدر فی السرد واعملوا صالحا انی بما تعملون بصیر
دادیم داود را عاز نزدیک ما زیادتی بر سایر مردمان که نبوت بود یا زیور پادشاهی حسن خلق یا
توفیق عدل در حکم یا بخشایش بر عجزه و ضعفا یا حلاوت مناجات یا علم یا آنچه خداوند بحکمت
نیست و در عین المعانی آورده که مراد حسن صوتست که هرگاه داود بخواندن مشغول گشتی سباع
و وحوش از منازل خود بیرون آمده استماع آواز دلنوازش کردندی و طیور از مقامات خود فرو آمده
مضطرب گشته خود را از هوا بر زمین افکندند و بعضی گفته اند که فضل آنست که بعضی میگویند که گفتیم
کوهها باز گردانید از او از خود در وقت تسبیح با آنکه حق تعالی خلق کرده در کوه تسبیح آنچه بکار
در درخت موسی کلام را بمرتبه که از و تسبیح میشود تا معجزه باشد مر او را یا سیر کند با وی هر جا که رود و هر جا
که آید و این نیز از قبیل معجزه آنست که کوه با او رانندی و مسخر کردیم مر غان با او در ذکر با او و آنچه آورده
آورده اند که چون داود تسبیح گفتی کوهها صدا دادندی و مرغان بر زبر سر او صف کشیده با لحان دل
او نیز امداد نمودندی و بسیار کس از مستمعان آن نغمات غالب تر گردندی گویند روزی در خشه زیت

لایة

فضلا

اند و گفت تو رسول خدا و خلیفه او بی معنی آنست که طعام از تو کسب شده و در کنز العرفان گوید که وحی فرستاد
حق باشد بوی که ای داود تو نیکو بنده من بودی اگر نمیخوردی از بیت المال پس داود هر گریست آنگاه
وحی فرستاد که خدای تعالی میفرماید که راهن بدست تو زم ساختم پس انگشتری کن چنانچه میفرماید نرم
گردانیدم مر او را آهنی بی آتش و مطرقه و سندان در دست او مثل شبانه موم بودی و در هر تصرفی که خواستی
نمودی و فرمانده یم انکه بساز زرهای فراخ دامن کشاده و اندازه نگهدار و در بافتن حلقها مسامی
در هم الحکم و ضع آن مساوی و مناسب اقتدر تیسیر آورده که هر روز زرهی تمام کردی و شش هزار درهم
چهار هزار تصدق کردی و هزار صرف معیشت نمودی و در لباب گفته که چون وفات فرمود
هزار زره در خزانه او بود و در اهل بیت رسول بخت حاتمی بوده که چون چیزی بیت می اندام
را تصدق میفرموده اند و برای عیال چیزی نگذاشته اند و ایثار دین مرتبه داشته اند چنانچه
عدة الداعی آورده که امیر المومنین علی ع باغی بود که درختهای از حضرت رسول مبارک خود نشانده
بود و برای او اعاده تا کمال سیدی فروخت آنرا امیر المومنین بدوازده هزار درهم و تمام آنرا تصدق
فرمود حضرت فاطمه ع او گفت که معلوم داشتی که چند روز گذشت که طعام نچشیده ام و گرسنگی کشیده ام
و گمان من آنست که تو تیر مثل پای حسد چیزی کاشتی از آن برای منست ما فرمود که مانع اند مرا و را
روزی چند که نرسیده ام که از آن بهیچ نوع بر دل محتاج تر دیده ام دادم دیگر گفتم ای لود تا تو با اهل بیت
خود عمل شده ثمانیه یعنی خالص از اعراض که با من آنچه مکسبت من میانام و از آن باز داشت خواهیم داد
ولسلیمان الریح غدوها شهر ورواحها شهر واسلنا له عین
القطر ومن الجن من یعمل بین یدیه باذن ومن یزغ منهم عن
امرنا نذقه من عذاب السعیر و مسخر کرده شد بسلیمان باد را و رفتن او بامداد تا
و شبانگاه بر مسیره شهری که صباح اندر مرو آمدی و قیلوله در اصطخر شیراز کردی و شب بکابل رفتی
آنجا میتوته نمودی چنانچه گذشت و جاری کردیم برای او چشمه مس که احده تا از معدن بیرون آمدی چون
ارزان در موضعی بود از یمن بقرب صنعا رام کرده شده دیوان مر او را هر کاری که کرد پیش او

کرم امیر ع

ربه

بفرمان خدای تعالی هرچه میخواست میساختند برای وی و مقرر کردیم که هرکه روی بگردد و مایل شود از دیوان
سرکشی کند از فرمان و طاعت سلیمان ع بچشانیم او را عذاب آتش افروخته و عقب وی بود که بیندازد دنیا
ملکی مقرر شده بود که تازیانه آتش در دست داشت که موکل باشد بر دیوان و هرکه از فرمان سلیمان ع سر
کشد آن تازیانه آتش بر روی زند و او را بسوزاند یَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ
وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا
قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ میساختند برای سلیمان آنچه میخواست از غرفهای خوش و
منظرهای دلکش و مساجد و قصور سه گفته اند در وسط آورده که محراب مرتفع را گویند که بدرجه بر
باید رفت و گفته اند محاریب آنجا موضع حراست چون قلعهای بلند و حصارهای محکم و دیوان
برای سلیمان در اولایت حصنهای عجیب ساخته بودند و میساختند مجسمها و صورتهای بالای و پیشها
صنعتی کرد از مرمر و آنجا و مقاصد و مرمر مباح بود و در دین ایشان و آورده که تمثالها از آهن و صورت آدمیان
میساختند حق تعالی بوقت محاربه روح در ایشان میدمید تا در قتال و حرب باشند و گویند صور غیر
حیوان بوده مثل اشجار و غیر آن و این روایت کرده اند از صادق و گویند تماثیل در شهر ساخته بودند در زیر
درخت و بهایمات دو گرگ گفته بر بالای او و چون سلیمان خواستی که تخت برای وی شیران از دو طرف
او را خواستندی تا پای بر آن نهاده بالا رفتی و چون بر تخت نشستی کرسیان بیاطهای خود او را سایه کردی
و میساختند از برای وی کاسهای چوبین و غیر آن مانند حوضهای بزرگ و دیگهای بزرگ بلند بر سر پایها
چون کوهها و او را دوازده هزار طباخ بود که در دیگها طعام میپختند و هنوز در ولایت شام دیگها
چنین از سنگ تراشیده موجود است کنید آل داود عمل خیر کنید ای آل داود برای نعمتها شکر گذارید و داود بشما
لیل و نهار قسمت کرده بود هر ساعتی که از ایشان قایم بود و بشکر الهی و عبادت پادشاهی
و اندک از بندگان من سپاس دارند شکر از او گویند دل و زبان و جوارح اگر آدمیان مراتب شکر
گذاری کنند با وجود چنین استغراق خود را از شکر عاجز شناسند چه شکر نعمتی است مستدعی شکر دیگر و
از اینجا گفته اند الشکر من نعمة عجزه من الشکر آورده اند که بنای بیت المقدس را داود

بیت المقدس

بیت المقدس را او وضع نهاد و در اتمام آن سعیهای بلیغ بجا آورد و هنوز بکمال کار مانده بود که متعاقب اجل سلیمان
در آمد و طلب و بعیت روح خود و سلیمان کسان خود را وصیت کرد که مرگ مرا فاش نکنید و بنا بعد
از مرگ بعصای من تکیه دهید تا جن از عمل خود باز نمانند و مهم مسجد با تمام رسد و چون سلیمان ع درگذشت
بنشستند و بر و نماز گذاردند و او را بعصا تکیه دادند و دیوان از دور و بر از زنده می پنداشتند و جنیان
کار که نمازداشتن بود و قیام مینمودند و شعاب جبال و احواف بوادی تخته چنانچه مسخر ما
فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ
مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي
الْعَذَابِ الْمُهِينِ پس آنهنگام که قضا کردیم بر سلیمان مرگ را دلالت نکرد دیوان را مرده بر عصا که تکیه زده
دلالت کرد دیوان را از چوب او مگر جوانه که از زمین برآمده میخورد عصا را پس آنهنگام که
بیفتاد سلیمان ع و دانستند دیوان که اگر بودی البته دانستندی غیب را گمان خوان بودی که
غیب را میدانستند و بر مردم چنین ظاهر میکردند حق تعالی میفرماید که اگر ایشان بیب توانا بودندی
درنگ نمیکردند بکمال در عذاب خوار کننده یعنی تکلیف شاقه ایشان در عمل عمارت میبود
و تفسیر طبری و غیر آن آورده اند که عمر سلیمان ع پنجاه سال بوده و در سیزده سالگی ملک سلطنت یافته
پس مدت ملک او چهل سال بوده باشد و عمارت بیت المقدس را که بنا کرد چهار سال از ملک او
گذشته بود لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ
عَنْ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ
بدرستی که بود مر اولاد سبای بن یشجب بن یعرب بن قحطان را در مسکنهای ایشان علامتی و دلالت
بر وجود صانع و قدرت کامله او در مختار او در که فرزندان سبا در حوالی اماکن و دلالت
یمن منزلی بود در میان دو کوه از اعلا تا اسفل منزل هجده فرسخ و شرب ایشان از
وادی بود از چشمه در پایان کوهی که بودی که فاضل آب از ولایت بحر باب ایشان صحیح
خرابی کردی از بلقیس که والیه ایشان بود درخواست کردند تا بندی بست در دهنه دو کوه تا آبهای

اصلی او را بجایی رسید شد و سد تقویه را بجای ترتیب کرد تا اول ثقبه بالا کشانید و آب بفرمود عات خود برند و چون کمتر
شود و سطی و باطن سفلی ایشان بر بهی و بسیار باغها داشتند که مشتمل بر دهقان میوه دار بود که ان ایشان
مساکن اهل سبا گفته شد و بوستان از راست و چپ منازل ایشان اگر چه بر اطراف بسیار
اما از غایت اشجار همه مشابه یکباغ بود و گفتند پیغمبران ایشان را از انجور بدار که کثرت میوه ایشان
بود که کسی زنبیل بر سر نهادی و در زیر دهقان ایشان گذاشتی طرف پر میوه شدی مثلا که بیست
باز گردندی پس پیغمبر گفت از این نعمتها انجور بدو شکر گوئید مر خدا را از این شهر که خدا شما را در ان
روزی میدهد شهر پاکیزه و ای شیرین و هوای شد رست و خاک پاک که در انجا پشه و مگس نگردد
نمودی و پیش در جاهها نیفتادی و فرمیی که با نجار سیدی در جا ثمر او بمردی پروردگار بزرگ
دهنده از شما شکر گوینده و امرزنده است مر کسی را که تو بکند از شرک فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا
عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ
وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ پس ایشان روی گردانیدند از شکر خود و شکر گذاری نمودند
در خبر است که سرزده پیغمبر بدشان آمد همه انکذیب کردند پس فرمود بر زبان پادشاه دنیا
بخشان بعد از رفع عیسی بدشان آمد و او را بسیار نجاشیدند و حق تعالی موشهای موشی در زیر بند آب
فرمود تا بند را سوراخ کردند و غیر شب که در خواب بودند شکسته شده و سیل در آمده منازل و حدائق
مقهور گشت و بسیار از مردم و چهارپا هلاک شدند چنانچه فرمود که چون اعراض کردند
فرستادیم بر ایشان سیل صعب و گفته اند که عرم بند است تا نام وادی که آب از و آمد ام
موسی رضی گریند اسوراخ کرد و بدل دادیم ایشان را دو باغ و خداوندان میوه های تلخ و شوره زار
چنین موضع را جنت گفتن بطریق مشاکله است از کنار اندک یعنی در ان شوره زار نامد که میوه بسیار
دادیم یا باد از ان سوی نامد ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا
الْكَفُورَ این عذاب داشت دادیم ایشان را بسبب آنکه کفر نعمت کردند پس کار نیست
ایا باد است میدهیم مگر ناسپاس را بعذاب ما هست مومن و کافر را و مجازات جنایت

آورده اند که بقایای ایشان نزد پیغمبر آمده گفتند شناختیم پروردگار خود را سپاس میداریم که ما
قوم چنین کرده باشند حق تعالی در باره در نامی نعمت بر ایشان کشوده فرمود که وَجَعَلْنَا
بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا
فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ و گردانیدیم میان سبا و اندیها که کرم خود
برکت داده ایم در اقلیمت شام چون فلسطین و اریحا و اردن و انبیا و دیهای معمور
متصل یکدیگر و در عین المعانی گوید که از مارب منزل سبا بود تا شام چهار هزار و هفتصد و
بدید آمد و تقدیر کردیم در آن دیهها رفتن مردم تا مقادیر و مراحل بنا کردیم و گفتیم بروند در ان دیهها
روز و شبان ایمن از دشمن و سباع جهت کثرت خلق با رجوع و عطش بسبب آبادانی
مواضع ثقبه غارت بجا کرده از بیم مسلم هر کسند چاشت رهی بود و شام در دیهی بود الا
را بر دو دیشان جهاد کرد میان ما و ایشان در رفتن هر فرقی نیست و پیاده و مغلس را در
انجا نمیرود که تو اگر فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ
صَبَّارٍ شَكُورٍ پس گفتند ای پروردگار ما دوری افکن میان منازل سفرهای ما
یعنی بیابانها را مدید کن از منزل تا منزل تا مردم نی زاد و راحله سفر نتوانند کرد و ستم کردند
بر نفس خود تا اندیها را خراب کردیم پس گردانیدیم اهل سبا را انجنان تا از ایشان تعجب بیاورند
که از آبادانی بخرابی میل کردند و پراکنده ساختیم ایشان را پراکنده ساختنی تا کلی از ایشان نام
رفت و فراخ کرد اسد بحرین و انهار شرب و حیدام تهامه در رد بعلان این کلمه صبر بسیار
که تفرقوا ادی سبا را از تفرقه فرمت با اولاد بدستی که آنچه کردیم هر آینه عبرتها هست
کنندگان را بر محنتها و سپاس گوینده بر نعمتهای آل سبا در خوشحالی وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ
ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ هستی که راست یافت بر اهل سبا و اصح آنست
که بر همه کافران و ابلیس گمان برده بود که بر نبی آدم بسبب شهوت و غضب که در نهاد ایشان است

حدیث

دست توان نفت و گمان او در باره اهل غوایت شد علی ابراهیم در تفسیر نقل میکند از صادق که
چون امر الهی در رسید بحضرت رسول صلعم که امیر المؤمنین را بامامت نصب فرماید موجب
ایها الرسول بلغ ما انزل الیک و آنحضرت فرمود که من کنت مولاه فهذا علی مولاه شیاطین
تمام بنزد ابلیس بزرگترین خود آمدند خاک بر سر ریزان ابلیس گفت شما را چه میشود گفتند آنچه مرا
عقدی بست محکم که او را نتوان گشود تا روز قیامت ابلیس گفت نه چنین است جمعی در خواهد
وعده کرده اند مر اکه در آن خلاف نخواهد بود وعده مخالفت و پیروی او را این اندازه شدت
پیروی کردند از شرک و معصیت و مخالفت مگر گروهی از مومنان که مستثنی اند وَمَا كَانَ لَهُمْ
مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ و نبود ابلیس را در آنها که گمان او در ایشان محقق شد تسلطی و استیلایی مگر برای خدا
کنیم کسی را که میگرود بدان سرای از آنکس که او را در آخرت گمان است تا بدانند اولیای اهل ایمان
و ارباب کار را از عهده کار تو محمد خبر ما نهان است قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ
مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ بگو ای محمد مشرکان را که بخوانید آنان را که گمان برده اید ایشان را انجدایان بجز خدا
از ایشان در جذب منافع و دفع مکاره مدد و یاری نیابند هیچ اعانت نکنند شما را چگونه اعانت کنند
که مطلق مالک نیستند ایشان را هم سنگ مورچه از خیر و شر نه در آسمان و نه در زمین و نیست
نه در آن دو نه در تصرف کردن و نیست خدا را از ملک و اعانت در تقدیر یاری مدد
کاری وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ
قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و سود نکند شفاعت کسی نزد
خدای تعالی برای او شفاعت کردن علی ابراهیم رحمت الله آورده که حضرت رسالت و ائمه
معصومین را صلوات الله علیهم استثنا فرموده اند از این حکم میگوید هیچیک از انبیا و رسل
اذن الهی شفاعت نتوانند کرد در قیامت مگر حضرت رسول صلعم و امیر بدی علیه که بعد از آن اذن

آورده

باشد

اذن یابند دیگر ترس فزع خود و دیگر زیارت تا از حضرت عزت عز شانه فرمان رسد و آن انتظار
میبرند تا چون بردارند فزع را از دلهای ایشان و دستوری شفاعت دهند گویند بعضی از
ایشان بعضی را چه خبر گفت پروردگار شما در باب شفاعت گویند بحق است و درست گفت
فرمود که مومنان را شفاعت کنند نه مشرکان امام محمد باقر ع فرموده که بحق نباشد از علی و این
آخرین که محتاج باشد بشفاعت انبیا و خدای تعالی برتر است و بزرگتر از آنکه بی اذن او شفاعت
توانند کرد و در روایت ابی الجارود است که ابو جعفر بن محمد الباقر ع فرمود که بعد از رفع
حضرت عیسی ع تا بعثت حضرت رسالت صلعم کسی وحی نشنیده بود چون جبرئیل وحی
آورد بپیغمبر صلعم و اهل سموات سوره وحی قرآنی شنیدند مثل آهن پاره که بر جای خورد و صدای
خوشنوای از او بر خیزد تمام اهل آسمان بیهوش شدند پس چون جبرئیل از وحی فارغ گشت
بسرعت میگذشت بر اهل سموات و هر جا که میرسید دلها وحی پیدا میشد بعد از رفع آن از یکدیگر
میپرسیدند که چه وحی فرموده پروردگار گفتند کلام حق و سخن راست است که قرآن است قُلْ
مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي
ضَلَالٍ بگو روزی که میدهد شما را از آسمان و از زمین و نبات و هم خود بگو که روزی میدهد خدای
انجزایین جوابی است و اگر کافران از خوف اگر ام زبان نگویند بدل مقر شوند و دیگر بگو با ایشان
با مومنان که روزی میدهند را یکی هیچ و پرستش نکنیم با شما مشرکان که جمادی را که در مراتب
امکانیت فروتر از ماست با واجب الوجود شریک سازند بر راه راستیم یا در گمراهی آشکار
یعنی هر کدام از فریقین موحدین و مشرکین از دو امر ندی و ضلال و این بعد از آنکه او مرسل
بلیغ یافته دال است بر آنچه بر هدی گیست در ضلالت و این ابلغ است از نقض بحال
تسئلون عما اجرمنا ولا نسئل عما تعملون بگو پرسند نخواهید شد از آنچه ما کنیم
و پرسیده نخواهیم شد از آنچه شما کنید بلکه هر کس از عمل او سوال خواهند کرد در انصاف و ابلغ

و اجابت کرا سناد اجوام با ایشان عمل کرد مخاطبین قل یجمع بیننا ربنا ثم یفتح
بیننا بالحق وهو الفتاح العلیم بگو که جمع کند میان ما و پروردگار ما در روز قیامت
پس حکم کند میان ما براستی و درستی حق از نیکوکاران و صالحان و مبطل را از زندان و بال
است حکم کننده در قضای مشکلها دانا بر چگونگی حکم قل ارونی الذین الحقتم به شرکاء
کلا بل هو الله العزیز الحکیم بگو نمایید مرا آنکه بر بسته اید بخدای تعالی یا از آن یعنی تا
تا کدام بتان را شریک حق میسازید در عبادت ایشان ابتدای درست نیست بلکه او است خدای او تنها
همه کس پس با او که دم شرکت زنید حکما صفات موصوف گشت با نفوس کدام کس را
با او بر شرکت تواند داد وما ارسلناک الا کافة للناس بشیرا ونذیرا ولکن
اکثر الناس لا یعلمون نفرستادیم ترا ای محمد مگر دستادن عام یعنی شامل بر همه مردمان
از اسود و احمر یا نفرستادیم مگر عامه خلایق و این از خصایص خصلت آنحضرت است که مبعوث خود
بهمه افراد آدمیان و جنیان و بغیر آن بحکم از انبیا بر تمام جن و انس مبعوث نبود و کفر از ماهی
از برای مصالح است چون علامه و نشانه یعنی نفرستادیم ترا مگر بازدارنده مردمان از شرک و مژده دهنده
فضل کسی را بتوحید اقرار کننده و بیم کننده از آنکه کسی را بر شرک اصرار نماید ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند
فضایل و کمالات ترا و جهل کسب ایشان را از مخالفت تو مبدا از علی ابن ابراهیم رحمه الله و بغیر نقل از
ابی عبد الله ع که من رسیدم که ای پیغمبر خبر کن که نعم صلعم بود که خدای تعالی برایت برتمام خلایق
مبعوث است از اهل شرق و غرب و اهل آسمان و زمین از جن و انس ما بالکل آنحضرت
حوالی تهامه و مدینه حکونه است اهل مشرق و مغرب را ابلاغ کرد گفتم فرمود که حق تعالی
امر کرد که تمام زمین را از نخلش برکند و بیال با اقبال خود برداشت و در نظر آنحضرت آورد
از اهل شرق و غرب خطاب کرد و مهر قصر را از بنهای ایشان و دعوت فرمود بدین اسلام و توفیق
حق تعالی بنوت خود و بسوطیتی ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع و تسخیر مهری و دهی مگر آنکه ایشان را
دعوت کرد بنفس نفیس و این انواع عدد مگر از اعجاز است چون مشرکان احوال قیامت شنیدند

همه استبعاد میکردند ویقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین و میگفتند
جهالت کی باشد این قیام قیامت یا وعده عذاب اگر هستید شما یعنی مؤمنان راستگویان
قل لکم میعاد یوم لا تستأخرون عنه ساعة ولا تستقدمون
بگو شما را وعده روزیست که رسید باز پس نیاید از آن روز مقدار اندکی از زمان نه پیش
بران آورده اند که کفار مکه بعضی از اهل کتاب آنحضرت صلعم را پرسیدند از آن نفخه مادت
خود بعث او خوانده اند او مغیر بحق است ابو جهل لعین و امثال او گفتند که مکث شما آنان نزدیک
است نازل شد که وقال الذین کفروا لن نؤمن بهذا القرآن ولا بالذی بین
یدیه ولو تری اذ الظالمون موقوفون عند ربهم یرجع بعضهم
الی بعض القول یقول الذین استضعفوا للذین استکبروا لولا انتم
لکنا مؤمنین و گفته اند آنکه گروه اند مراهل کتاب که ایمان نیاوردیم بدین قرآن محمد صلعم و
و نه بدان کتابها که فرود آمده پیش از او و اگر بینی کاران یعنی مشرکان را بپیش پروردگار
پروردگار خود یعنی موقف محاسبه هر آینه بینی امری صعب و کاری بزرگ و اتهم بعضی از ایشان
بسوی بعضی و دیگر سخن بعضی محاورت میکنند و سخن هم میگردانند و میگویند آنانکه زبون گرفته شدگان
یعنی تابعان و پس وان مرا نازاهل گشتند که سرکشی میکردند یعنی پیشوایان و بزرگان اگر نبودید شما
اضلال و اغوای ما نمیبودید هر آینه میبودیم ما گرویدگان ایشان را گمراه کردید و از ایمان باز داشتید قال الذین
استکبروا للذین استضعفوا انحن صددناکم عن الهدی بعد اذ جاءکم بل
کنتم مجرمین و گویند آنانکه گردنکشی کرده بودند مر آنان را که در دنیا زبون و بیچاره گرفته بودند
آیا باز داشتیم شما را از قبول هدایت پس از آنکه آمد شما را و بدین خود گناهکاران و مشرکان بودید
وقال الذین استضعفوا للذین استکبروا بل مکر اللیل والنهار اذ تأمروننا
ان نکفر بالله ونجعل له اندادا واسروا الندامة لما رأوا العذاب وجعلنا
الاغلال فی اعناق الذین کفروا هل یجزون الا ما کانوا یعملون

وگویند آنکه ضعیف و بیچاره بودند مر آنان را که از قول حق سر میکشیدند چنین است که بخود کافر شدیم
مر شما باز دارنده نبودیم از ایمان چون ضعیف بودید ما را بلکه کافر شدیم بخدای تعالی و فرا گرفتید رسولان را بیان
و هر دو گروه بعذاب گفت شنیدند شما نوع عمل خود و بیاندازند شما نی را از گردن کفر بر گردن شما و ناگفته
بعضی اسرار را بعضی اظهار و اتحاد و این نعمت اضداد است چه قوه صلاحیت اثبات و صلب هر دو
دارد مثل اسکنیه یعنی طاهر کرد اند شما نی را آنکه مرا عیب خدا را و عاکنیم علمهای آسمان را و ادراک
آنکه گروه اند ثابتان و متبوعان و ایراد مستقبل و ماضی جهت تحقق وقوع است و وضع مظهر
بجای مضمر اشعاری بموجب اضلال ایشان تا خرداد شوند مردمان یعنی نشنوند مگر بر آنچه باشند که
عمل کنند پس تسلیه حضرت رسالت پناه را میگوید وما ارسلنا فی قریة من نذیر
الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون و نفرستادیم در هیچ دهی بیم کننده
آنکه گفتند متنعمان و مستولیان آنجا مر آن پیغمبران را بدرستی که ما بآنچه فرستاده شده اید بآن یعنی بر خود
اموال و اولاد و ما نحن بمعذبین و ما نکرده ایم و ما نیستیم عذاب کرده شده گان یعنی بر خود
اموال یعنی مال و فرزندان ما بیش از شماست پس ما بدعوی رسالت سزاوارتریم و نیستیم ما عذاب کرده
شدگان یعنی خدای تعالی ما را عذاب نخواهد کرد قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء
و یقدر و لکن اکثر الناس لا یعلمون بگو بدرستی که پروردگار من گشاده روزی را برای هر که خواهد
از اهل شر که مصلحت بمشیت خود برای کرامت و تنگ میکرداند بر هر که خواهد بحکمت خود بجهت
خواری و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند و گمان میبرند که کثرت اموال و اولاد برای شرف و کرامت است
و شاید که از روی استدراج بود چه روزی را در تمتعات افزاید و در مقابل عصیان و رد
و انعامات استدراج است وما اموالکم و لا اولادکم بالتی تقربکم عندنا زلفی
الا من آمن و عمل صالحا فاولئک لهم جزاء الضعف بما عملوا
و هم فی الغرفات آمنون و نیست مالهای شما و نه فرزندان که بسیار ارزانی
داشته ایم بآن خصلتی که نزدیک گرداند شما را نزدیک گرداندنی چه تقرب از اعمال صالحه

قال

اموال و اولاد

ولا اولادکم

اموال و اولاد کسی را بحق نزدیک نمیگرداند مگر کسی که بگرود و بکند عملی که صلاحیت و قربت باشد که شما
داده ایم و نه فرزندانی یعنی اموال خود را انفاق کنید در راه حق و اولاد خود را علم دین آموزید و در صلاحیت
تربیت نمائید پس اگر گروه مر ایشان راست پاداشی یعنی توزیع ده چندان کرده و وده را مضعف ما بیشتر
بسبب آنچه کرده اند از سکنیها و ایشان را پاداشی است که در غرفهای بهشت ایمن از آفات
شداید و مخافات والذین یسعون فی آیاتنا معاجزین اولئک فی العذاب
محضرون و آنانکه میشتابند و کوشش مینمایند در آیهای ما یعنی قرآن و بر آن زبان طعن
میکشایند در حالی که گمان برند که ما را عاجز توانند ساخت از انزال آن یا در مدد ما را در
و ایمان آوردن بدان و آنگروه را در عذاب و رنج حاضر آرندگانند قل ان ربی یبسط الرزق
لمن یشاء من عباده و یقدر له و ما انفقتم من شیء فهو یخلفه و هو
خیر الرازقین بگو بدرستی که پروردگار من گشاده میسازد روزی را برای هر که میخواهد از بندگان بی
منع خود بمحض رحمت تکرار آیت بجهت آنکه در اول مخاطب بآن کفار و دوم موعظ است از برای
مؤمنان چه جایز است که فنای اهل ایمان بوسط سعادت ایشان شود بلکه در راه حق انفاق کنند
و از آن کافران موجب شقاوت ایشان گردد نه کرامت چنانکه گفته است علی ابن ابیطالب و روایت
مروی در زمان صادق ع بنیاد نهاد افتتاح کرد امام فرمود که خدا میش که غنی توبه کار و نیکوکار خواهد بود
و با برادران و یار برادران است کند حق تعالی مر او را مضاعف کند و آیه را خواند و تنگ میگرداند بر وی
آنچه نفقه میکند از چیزی که آشکارا است در راه خدای تعالی پس خدای تعالی عوض میدهد در دنیا یا در حیات
برای او در آخرت پس انفاق سعادت بود در حدیث آمده که هر بامداد و فرشته از آسمان نزول
میفرماید و میگوید اللهم اعط منفق خلفا یا رب انفاق کننده را عوض ده و دیگری فریاد میکند اللهم اعط
ممسکا تلفا خدایا مال ممسک را در عرصه تلف ده الهی منفقان اسیر دار یکدیگر مشان در عوض صدقه
الهی ممسکان را در جهان مده الازمان شان و خدای تعالی بهترین روزی دهندگان است یعنی غیر

جمیعا

که چیزی بکسی میدهد بواسطه آن در انفصال رزق و ارزاق حقیقی اوست ویوم یحشرهم ثم یقول
للملائکة اهؤلاء ایاکم کانوا یعبدون و یاد کن روزی که جمع کند خدای
تعالی بنی آدم را از حشر آنوقت پس گوید فرشتگان آیا گروه اند که شما را بودند که می پرستیدند
سوال حجت تقریع مشرکان و قطع طمع ایشان است از شفاعت ملائکه گویند قالوا سبحانک
انت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن اکثرهم بهم
مؤمنون گویند فرشتگان پاکی راست از آنکه غیر از تو سزاوار پرستش خدا و بنده و معبود ما خود دارد
تقصیر میدانیم بچه وجه معبودیت خود را دارد تا تو بی دوست بجز از تو مستحق نیست و حاشا
که ما به پرستش ایشان رضا داده باشیم بلکه بودند که از جهل و غوایت می پرستیدند دیوان را یعنی زنان
میبودند در پرستش الهه باطله مثل شدند بصورتهای مصنوع و خیال ایشان می افکندند لامها ملائکه
پرستیده آدمیان بدیوان بود که بتوسط ایشان مکتسبا الیوم لا یملک بعضکم
لبعض نفعا ولا ضرا ونقول للذین ظلموا ذوقوا عذاب النار التی کنتم بها
تکذبون پس امروز که عرصه رستاخیز است مالک نیستند بعضی از شما برای بعضی نفعی و نه زیانی یعنی معبود
باطل را برای عابد خود قدرت رسانیدن سود و نفع کردن زیان نیست و گوییم کسانی را که ظلم کردند
بوضع عبادت در غیر موضع بچشید عذاب آتش آن آتشی که بودند که بدان تکذیب و دروغ می شمردید
واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قالوا ما هذا الا افک مفتری وقال
الذین کفروا للحق لما جاءهم ان هذا الا سحر مبین و چون خوانده شود بر کافران
آیتهای ما یعنی قرآن آشکارا روشن گویند نیست این مگر دروغی که بخود بسته محمد و گویند کافران
از آنچه که بود که پیوسته میپرستیدند از پدران شما یعنی بدعای اوست که شما را از پرستیدن
منع کند بدین و آیتی که احداث کرده و آورده تابع خود ساخته و مشرکان مکه با وجود آنکه
آنحضرت را راست تحقیر کردند در حق گفتندی وقتی که آیات الهی را بایشان میخواند محقق
حقرا تحقیر کردند و گفتند نیست اینکلام که میخواند مگر سحری که کار این سخن از آنجا

مکابره

ان الجن

سورا

رجل یرید ان یصدکم عما کان یعبد اباؤکم وقالوا ما هذا الا

ان هو

ان هو

ازکی میگویند وما آتیناهم من کتب یدرسونها وما ارسلنا الیهم
من قبلک من نذیر و حال آنکه نداده ایم ایشان را کتابها که بخوانند از آنها
دلیل آرند بر بطلان قرآن و نفرستادیم بسوی ایشان پیش از تو یعنی در زمان فترت پیغمبر کسی
یعنی پیغمبری که ایشان را بحق دعوت کند و بر تکذیب آن پیغمبر شده وکذب الذین من
قبلهم وما بلغوا معشار ما آتیناهم وکذبوا رسلی فکیف کان
نکیر تکذیب کردند مر پیغمبران را پیش از این و حال آنکه نرسیده اند اهل مکه به یک عشر مال و داده بودیم
از قوت و طول عمر و کثرت مال نداده ایم پیشینیان را پیش از آنچه وفاق نداده ایم از حج در این
و دلالات و اسباب و آیات و بشیر علی الجهم بحر الله نقل میکند از هاشم بن عمار و از ابی
عمار و از ابی عمار و از ابی عبد الله که معنی آیه نیست که نرسیده اند و نیافته اند رسل ایشان عوض آنچه
داده ایم محمد و آل او صلوات الله علیهم اجمعین پس تکذیب کردند پیشینیان پیغمبران را پس چگونه بود
انکار من بر ایشان یعنی پسندیده من ایشان را عذاب کردن پس بدانید که قوم تو نیز سزاوار عذاب
زیاده از آنان قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی وفرادی ثم تتفکروا
ما بصاحبکم من جنة الا هو نذیر لکم بین یدی عذاب شدید
بگو جز این نیست که پند میدهم و ارشاد میکنم بیک خصلت و آن خصلت آنست که برخیزید از مجلس خود و برای
معترض شدید از جدال و تقلید و پراکنده شوید و دو تا شوید که مشاورت کنید و تفکر کنید از روی حکم خاطر
پراکنده شوید قول بحق انجیز نگردد ابو حمزه ثمالی روایت کند از ابی جعفر واحده که موعظه یا من مفرد
امر او مؤمنین است پس نظر کنید در امر محمد از میدان حال و تدبر غایت اطوار او را و نظر اید بدانید
که البته نیست این پیغمبر دیوانگی و دیگر دعوی رسالت باشد اگر او دیوانه است سنگال عقل او
و مال کافیست بر صدق او و نیست مگر بیم کننده مر شما را پیش از وقوع عذابی سخت
افزونست قل ما سألتکم من اجر ان اجری الا علی الله وهو علی کل شیء
شهید بگو آنچه مطلوب شما از مزد برای رسالت پس مزد شما را یعنی هر مزدی که من برای ادای رسالت

تهوکم

نمیخواستم نمیکشیدم مرا یعنی سوال است از وی نمیخواهد نیست مذهبی بر دعوت من مگر برای خدای تعالی
و او بر همه چیز گواه است قل ان ربی یقذف بالحق علام الغیوب بگو بدرستی
پروردگار من افکند حق را یعنی وحی را القا میکند بر که میخواهد بحق است دوست و آشکارا
در آفاق مراد افشای دین اسلام و اظهار حکمت اوست دانای پوشیده است و هیچ چیز از او پنهان نیست
قل جاء الحق وما یبدئ الباطل وما یعید بگو بحق خود دست یعنی قرآن و اسلام و پیغمبر
و نبی آورده اند باطل یعنی ابلیس لعین نیست خبر را و باز نمیگرداند یعنی قادر نیست بر حق و بعث قل
ان ضللت فانما اضل علی نفسی وان اهتدیت فبما یوحی الی ربی انه
سمیع قریب بگو اگر بگمراهیم از راه حق آنچه که گمان میبرید پس جز این نیست که میگمراهم بر نفس
یعنی وبال آن بر من است و اگر براه راست روم پس بسبب آنست که وحی میفرستد بسوی من پروردگار
من چه توفیق هدایت و استعانت اوست و بدرستی که خدای تعالی شنوا است دعای بندگان را
نزدیک است بمیدیان مندان ولو ترى اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مکان
قریب اگر ببینی که ایشان با چون ترسان میشوند نزدیک مرگ یا وقت بعث اور روز جواب
محذوف است یعنی چیزی امری عجیب یا هول پس نباشد هیچ فوتی که رهائی و پناه بجستن و ادن عذاب
از ایشان فوت نشود و گرفته شدند از جای نزدیک یعنی از روی زمین از موقف حشر و نزع یا از صحرا
بدر چاه و در بعضی تفاسیر آمده که این آیت در شان سفیانی و قوم اوست که در اخر زمان خروج
کند و این یکی از علامات ظهور حضرت صاحب الزمان است و لهذا ابو جعفر مسعود میگوید که گویا
الوقت نظر میکنم بقایم که پشت مبارک در مسجد الحرام بجهت بیعت میکشد و سفیانی لشکر
شام بجهت تخریب کعبه معظمه زاده الله شرفا فارتب تا بدان جمع او را بدر فرو روند معنی اخذوا من
مکان قریب بدین تقدیر است که از زیر خود فرو روند و از تمام اندر حس نجات یابند بشارت
بکمتر دیگر صاحب الامر که با جنبه جمعی تو بیند روی رفتاک خبر قوم بصحرا رسانند و قالوا
آمنا به وانی لهم التناوش من مکان بعید و گویند مشرکان که بسر کیا

بوقت مرگ

بوقت مرگ گویند ما ایمان آوردیم بخدای تعالی بخشش را زنده گردانیدند و از کجا بود و از کرفتن ایمان ایشان را
از موضع دور که عالم آخرت محل تکلیف ایمان نیست نزدیک پس آخرت شد و مود بکنند
وقد کفروا به من قبل ویقذفون من مکان بعید و حال آنکه کفر ورزیدند
بخدای تعالی بر رسول او پیش آن که در خبر تکلیف بودند و می افکندند بر پوشیدگی که بخیال میکنند
و بر قرآن رسول طعن میزدند از جای دور بودند از آنچه میگفتند و ضد آن شد که همگی بدو قبول
بینهم وبین ما یشتهون کما فعل باشیاعهم من قبل
مریب و جدا کرده شد میان آنچه آرزو میکردند از قبول ایمان و رجعت باو دنیا آنچنانکه از
سپرده ندارند قبول ایمان و رجعت باو دنیا آنچنانکه کرده شد این عمل با شباه ایشان از کافران
گذشته پیش از این یعنی ایمان ایشان نیز قبول نکردند بدرستی که ایشان بودند در گمان متهم نکنند
و در حدیث آمده که هر که سوره سبا بخواند بیغمبری از مرسل مگر آنکه در روز قیامت او را رفیق
سازند و مصافحه کنند باشد و دیگر بسیار از فضایل انبوره ورود یافته است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة
مثنی وثلاث ورباع یزید فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء
ستایش کرا شاید و ثنائی که سزاوار بود مر خدایرا که ستایش است سازنده و پدید آرنده آسمانها
زمینها گردانیده فرشتگان رسولان یعنی و ستدایشان را برسالت انبیا که گویند رسالت الهی
پیغمبران باولیا برویای صادق پس صفت فرشتگان میکند خداوندان بالها و برای طیران و پرها
برای ایشان و اختصاص این اعداد نیست و بعضی زیاده بر این چه منقولست از ابی عبد الله
حضرت رسول صلعم جبرئیل را دید که سیصد بال دارد و استیناسا ساق بر شده میان نشان فرش
و زیاده میکند خدای تعالی در آفرینش آنچه میخواهد یعنی در اجنحه ملائکه می افزاید تا چهار زیاده شود و اصح

بالغیب

من قبل

بعضی اجنحه

آنست که مراد خلق او معاش است و زیادت ایشان با عقل باشد چون فصاحت علم و کرم با حیاست
چون حسن صورت و علاست و گفته اند ما خط نیکوست با محبت در دهای خلق تسخیری
که علامت است یا رضای تقدیر یا شوق هر نه قرب دور حقایق او ده که تواضع در اشراف و
در اغنیا و تعفف در فقرا و صدق در موسران و شوق در محبان بدرستی که خدای تعالی هر چه
از رسالت ملایکه و خلق توانا است ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك
لها و ما یمسك فلا مرسل له من بعده و هو العزیز الحکیم آنچه بگشاید خدا
بر مردمان از آثار بخشش خود چون نعمت و عافیت و صحت و علم و توبه باز کرده نیست مر آن را
آنچه باز گیرد از مردمان آثار بخشش خود پس هیچ فرستنده نیست مر آن را که باز گیرد آن را بعد
در باز گرفتن صواب کار در ستادن صاحب کشف الاسرار گوید که ارباب علم بر آنند که
آثار رحمت فتوح موسمان و اهل عرفان و فتوح از آنکه که از غیب رسد و ما خواسته الله
قسمت کی مواهب صوریه چون رزق باکیست و دیگر مطالب معنویه و آن از آنی است با سرعت
موافق شنیده هر بهرات بعد اسد گوید اداه از علم با اموخته گاه در این عزم و گاه در آن سوم
یا ایها الناس اذکروا نعمة الله علیکم هل من خالق غیر الله
یرزقکم من السماء والارض لا اله الا هو فانی تؤفکون
ای آدمیان یاد کنید نعمتهای خدا را که انعام فرموده بر شما از ارسال رسل و انزال کتب و ارزاق
هیچ آفریننده هست بجز خدای که روزی دهد شما را از آسمان بباران و از زمین بنبات هیچ معبودی
نیست سزاوار الا او پس از کجا گردانیده میشوید از راه توحید وان یکذبوك فقد کذبت
رسل من قبلك و الی الله ترجع الامور اگر دروغ دارند ترا اهل مکه پس بدرستی که
تکذیب کرده فرستادگان پیش از تو و ایشان صبر کردند تو هم اقتدا کن بایشان و بسوی
و بسوی خدا باز گردانیده شود امر ایشان پس بر تکذیب ایشان یا ایها الناس ان وعد الله
حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور

حکایت

ای مردمان بدرستی که وعده خدای تعالی شیطان فریب دهنده یعنی بوجود قرار بر مغفرت
اجرار بر معصیت در دل شما افکند اگرچه ممکن است امنع به شما ذل عزت باشد دفع طمع
و بزرگان قرب موده اند یکی از مکاید ابلیس تسویف است در توبه بنده را در تاخیر می افکند
که فرصت باقیست عشرت بغداد از دست مده غافل باشد که این فریب از راه نگرد و نکته
ثمره مر اصحاب غافل نگردد ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا انما
یدعو حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر بدرستی که شیطان مر شما دشمن
بعداوت قدیمی میرانی پس فرا گیرید دشمن شما هم او را و در مجامع احوال او غافل مباشید از زرنج
پرسیدند که چگونه شیطان را دشمن گیریم فرمود که از پی او مروید و متابع هوای نفس مشوید و هر چه کنید
باید که مخالف طبع و موافق شرع باشد و چنین نیست که بجواهد شیطان با متابع هوا سایل بنا کرده
خود را یعنی پیروان و فرمان برداران باشند و در آخرت یاران آتش یعنی ملازمان دوزخ
الذین کفروا لهم عذاب شدید والذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم
مغفرة واجر کبیر و آنانکه کافر شدند و دعوت شیطان اختیار کردند مر ایشان راست عذابی
سخت در آخرت آنانکه گرویدند و با شیطان مخالفت ورزیدند و کردند عملهای خالص و پاکیزه مر ایشان
آمرزش است از پروردگار ایشان و مزدی بزرگ یعنی ثوابی و او در بهشت افمن زین له سوء
عمله فرآه حسنا فان الله یضل من یشاء فلا تذهب نفسك علیهم
حسرات ان الله علیم بما یصنعون آیا کسی که آراسته شد برای او زشتی عمل پس دید آن عمل را
نیکو چون کسی نیز کند حسن را از قبح و هر یک را بر صفتی که واقع است در موضع آورده اند ابو جهل بن هشام
یا عاص دابل و بنو شیبان اعمال ایشان شرک و تکذیب بود و گویند یهود و نصاری عمل ایشان عناد
و مکابره با حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم و اکثر و مارقین چنانچه در تفاسیر آورده اند که اصحاب حل و
و نهروانند که روی بر امیر المؤمنین صلوات الله علیه کشیدند و سوء عمل ایشان بتاویلات باطله است با وجود آنکه
یا علی حرکت حربی امید است پس بدرستی که خدای تعالی فرو گذارد بسبب سوء عمل هر کرا خواهد بعضی

صفتیست که مستوجب انست که لطف از و باز گیرد و در بادیه حیرت ان بگذارد و از دشت ابوت بیندازد
و خو بر زشت ترمی بیند و هر کرا خواهد راه نماید مطیع بر عکس عاصی است که بعد طریق هشت ابی بوده
پس باید که زود بنفس تو هلاک نشود و بر کرامی ایشان برای حسرتهای متوالی که بخورد و بیدنامیهای گوناگون
که داری بر فعلهای ناخوش ایشان که بعضی میکردند و بعضی دیگر خواستندی که و بعد از ان حضرت که
هر یک از ان بعضی حیرتیست یعنی خیر خور بر ایشان و مجازا در سر کار ایشان مکن بدرستی که خدای
داناست بانچه میکنند و خواهد کرد بر ایشان و ایشان را جزا خواهد داد **وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ**
فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
كَذَٰلِكَ النُّشُورُ و خدای تعالی انست که فرستاده بادهای اجون جنوب و شمال و دبور پس
انگیختند ابر را ما نقط مضارع جهت استحضار این صورت تشکل بر حکمت است پس راندیم ابر را
عدول از متکلم جهت اختصاص فعل است یعنی تا توانیم و بس که رانیم بر زمین مرده و افتاده یعنی جای ان نرسیده
کردیم باران را نازل شود زمین پس از مردگی و افسرده گی و انجمل است زنده کردن یعنی احیای اموات
در انگیختن ابوات و صحت بعد موت و کذلک من کان یرید العزة فلله العزة
جمیعا الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه والذین یمکرون
السیئات لهم عذاب شدید ومکر اولئک هو یبور
باشد خواهد برای خود از خدای که طلب عزت از پرستش خدا کند پس مر خدایراست همه عزتها بلکه
او و رسول و دانش مومنان مقرر عزت اند در علاست و مذلت و در مخالفت و در خواهد
که پروردگار شما میگوید هر روزی که تنم عزیز پس هر که عزت دو سرا میخواهد باید که اطاعت عزیز کند
بسوی رضای او باید که کلام قبول او بالا میرود و سخنان پاک یا صحایف که انها در و مکتوبست مصعود میشود
عمل شایسته میدارد انان را که عمل قبول میرساند چه مجرد قول بی عمل صالح که اخلاص است نافع نیست
یا کلم طیب دعاست و عمل صالح صدقه مساکین است و در غالب اوقات خواهد بود که صدقه تنها
بکلمه تکبیر عزاست و عمل تسبیح و ان یا کلمه استغفار است و عمل ذکر و در ین همه سوره بر دارند عمل را

بعضی

بعضی غیر فاعل را برفع عاید طیب دارند که قول لا اله الا الله است گویند توحید بر دارد عمل را چه قبول اعمال
میرود بتوحید قولی هست که خدای تعالی بردارد عمل صالح یعنی قبول در مرتبه او برفع سازد مراد عمل مخلص است
که هیچ چیز نیست ان نیست علی را ابراهیم جهت اسعد در تفسیر آورده که عمل صالح که بالا میرود
کلمه اخلاص است **وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ** و نزدیک شد وعده راست که مرد
عمل صالح را بسوی خدا و از ابی جعفر نقل میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر قول را عمل باید
عمل انکه مصدق قول است پس هر گاه بخشی گفت و قول عملش راست او را با عمل بالا برند
و هر گاه گفت و مخالف است عمل او بقولش رد کنند و انانکه بهتان میگویند و میپندارند مکرهای بد را
مکرهای بد قریشست بحضرت رسول صلی الله علیه و آله انچه در دار الندوه و الشدند در باره ایشان از حبس و قتل و
اخراج چنانچه در سوره انفال گذشت هر ماکران بست خدای بخت مکر ایشان که کاسد شود و ماسد شود
وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا
تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ
إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ و خدای تعالی پیدا کرد شما را از خاک پس شما را از نطفه پس گردانید شما را صنفها یا مردان و زنان که بزاده شدند و نمیگیرد
از فرزند هیچ زنی و نهاد انچه در شکم اوست یعنی نزاید مگر بدانش خدای تعالی یعنی عمل و وضع حمل
و زنان هر یک معلوم است زندگانی داده نشود هیچ از درازی عمر و کم کرده نشود هیچ از عمر عمر
مراد انست که هیچ زیاده عمر و نقصان ان مگر در لوح محفوظ یعنی درازی و کوتاهی عمر مقرر و مقدر شده
بدرستی که تقدیر طول و قصر عمر بر خدای تعالی اسان است **وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَٰذَا عَذْبٌ**
فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ
حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ و مساوی نیستند دو دریا ان این شیرین که گوارنده است اشامیدن ان و این
شور تلخ گزاینده از هر یک ازین دو دریا میخورند گوشتی تازه یعنی ماهی و بیرون می اورند از دریای شور

آبه ارا در بی شور

خاصه پیراهن از لؤلؤ و مرجان می‌پوشند یعنی می‌پوشند زنان شما بعضی را اند که این حرب لباس مومن و
کافر است مساوات میان ایشان بصورت پذیرد چه یکی حلاوت ایمان عین و قرب عرفانست
و دیگر از مرارات عصیان بحر زخار خارج کفر و می‌کشتیها در هر یک از آن دو در بسی فرقان آبروان
یا طلب کنند از بخشش خدای تعالی یعنی رنج و تجارت و شاید که شما سپاس گوئید مر خدا را بر چنین
نعمتی یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و سخر الشمس و القمر کل یجری
لاجل مسمی ذالکم الله ربکم له الملک و الذین تدعون من دونه ما
یملکون من قطمیر و می‌ارد شب را در روز می‌آرد تا زمان روز زیادت میکرد و آن را در شب
رسیدن و صبحی است و داخل میکرد اندر روز را در شب یعنی از ساعات شب می‌آید و از ساعات روز و اندر روز
خرمی و شوخیست و رام کرد آفتاب و ماه را مسخر زمان خود ساخت هر یک را نیز تن میرد و بدایی و قتی تمام
برده یعنی تا زمان معلوم که در خود تمام کند یا تا روز قیامت که از سیر خود باز ماند آن خدا که آن حاکم آن
آشیانست فرمانکار و پروردگار شما است مر او راست پادشاهی و آنرا که میخوانید و می‌پرستید بجز او
نمیشود و نیست بسته خرما را و وجود حقارت پس ملک علی الاطلاق و معبود بالحقایق اوست ان
تدعوهم لا یسمعون دعاءکم و لو سمعوا ما استجابوا لکم و یوم القیمة
یکفرون بشرککم و لا ینبئک مثل خبیر اگر بخوانید آنرا که معبودان باطل شما اند یعنی
کسیند برای نفعی و دفع ضرری نمیشنوند خواندن شما را زیرا که جماد و جماد را شنوائی نیست اگر بفرض
شنوند اجابت نکنند شما را و مراد شما نه دهند زیرا که قادر نیستند بر انفعال منافع و دفع مضار و در روز رستخیز
کافر شوند بشرک آوردن شما یعنی معترف گردند بطلان شرک که شما آوردید و بر انکار شوند پرستش شما را و گویند
ما نکنیم ایشان را تعبد و نیز کند شما را از حقیقت کار ما هیچ خبر کننده مانند او آنچه حقیقت امور که آنحضرت
خداوند حیست سبحانه و تعالی صاحب آن آورده که اضافت مثل بخدای جل و علا بیست پس آن
خلیفت و کلام عرب شایع گشته است استعمال کننده و اخبار مخبری که بحسن ادای نقل الامر محمد علیه و خوف
بر بشد یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله الحمید ای مردمان شما محتاجید بخدای تعالی و غنی بوده

از ترس

از ترس او خوشنودی او در بهشت و خدای تعالی بی‌نیاز است بغنای مطلق خود و منعم بر موجودات
شده بر نعمت عام و فضل شامل و باید دانست که ما بیات تحکم در وجود محتاج اند بفاعل و انت الفقراء
اشارتست و حق تعالی بحسب کمال ذاتی از وجود عالم و عالمیان مستغنی است والله هو الغنی عبارتست
چون ظهور کلام انسانی موقوفست بر وجود چون ایمان است تمکنات بر ایجاد آن نمی‌رسد بری
مستحق حمد است و شاکر کلمه الحمد بدان ایمان منتهی اند ان یشأ یذهبکم و یأت بخلق جدید
و ما ذالک علی الله بعزیز اگر خواهد خدای تعالی شما را از روی زمین نفی و هلاک کند و بیارد آنچه
تو یعنی قومی را شما فرمانبردار باشند یا گروهی بیارد که کس ندیده و نشنیده و نیست بر دین خدا و
دیگران بر خدای تعالی دشوار و لا تزر وازرة وزر اخری و ان تدع مثقلة الی حملها
لا یحمل منه شیء و لو کان ذا قربی انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب
و اقاموا الصلوة و من تزکی فانما یتزکی لنفسه و الی الله المصیر
و بر نگیرد بار گناه دیگری بر داشتن او از گناهان یعنی چیزی مرتکب از گناه داعی بر بدار دار چه رسد
خداوند خویشی یعنی هر چند کسانی که خویشان و کسان خود را اندر خواست کند که چیزی از حطیات
بردارند بحمل اجابت نکنند زیرا که بخود در مانده باشند جز اینکه تو بیم کنی آنانرا که میترسند
پروردگار خود بپوشیده که یعنی در خلوتها بر ایشان ظاهر است نه در خفیتهای عذاب در ایشان
پوشیده و میترسند از آن دیده از آنها پنهان داشته اند نماز بتخصیص ترسندگان و نماز گذارند
از جهت آنست که ایشان بدان منتفع اند و هر که پاکیزه بود از معاصی پس خواهان منفعت
خود است زیرا که نفع آن تو عاید است و بسوی خدا است بازگشت همه مانند کان از ترک
و ما یستوی الاعمی و البصیر و لا الظلمات و لا النور و لا الظل و لا
الحرور و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات ان الله یسمع من
یشاء و ما انت بمسمع من فی القبور ان انت الا نذیر و برابر نیست نابینا
کافر یا جاهل گمراه با بینا یعنی مومن عالم راه یافته مساوی نیست با تاریکی یعنی باطل با معصیت

(ان الله یسمع من یشاء و ما انت بمسمع من فی القبور)

یاد و شنای بحق و طاعت مساوی نباشد سایهٔ یا ثواب راحت بهشت بچون حرارت یعنی عقاب دوزخ
مساوی نیستند زندگان با مردگان یعنی مؤمنات مساوات نیست با کافران یا عالمان با جاهلان یعنی
که خدای تعالی میشنواند و فهم میکند هر کرا که میخواهد بتوفیق و هدایت و تو نمیتوانی که شنوانی بحق آنرا که در قبرها
ذکر من فی القبور و شیخ قتیل گفته است یا موجب بستی تو که پیغمبری کیم نیستی بر تو همین ابلاغ و اندازه است
إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ یعنی که ما ترا
فرستادیم بدین حق که اسلام است مژده دهنده بمثوبت و بیم کننده از عقوبت و هیچ گروهی نیامدیم
سابقه مگر آنکه گذشت در میان ایشان پیغمبری که بیم کننده یا دانای که کننده وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ
فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ و اگر تکذیب کنند معاندان ترا پس عجب مدار که تکذیب
کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پیغمبران خود را که آمدند با ایشان پیغمبران فرستاده بحجتهای روشن با
صحیفهای هویدا و بنامهای ایشان چون صحف شیث و ادریس و از آسمان کتاب روشن کننده یعنی مبین
حلال و حرام چون توریت و انجیل ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ
پس بعد از تکذیب گرفتیم آنانرا که کفر ورزیدند چگونه بود انکار من بر ایشان بعذاب و عقاب أَلَمْ تَرَ
أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَ
مِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ آیا نمی بینی آنانرا که
تعالی فرود فرستاد از آسمان یا از ابر آبی پس بیرون آوردیم بدان آب حبه احضاص نعل است یعنی بیرون آوردیم
که بیرون آوردیم بر آن آب میوها در حالتی که مختلف است رنگهای آن یعنی گوناگون است اجناس اصناف
آن انجیر و انگور و انار و غیر آن و گویند مراد شکل و هیئت است از انجیر و فرید و از گوهرها و مهرهای مختلف
اللون است و گویند خطوط متلون سفید و سرخ و گوناگون است رنگهای آن شدت و ضعف بعضی
و بعضی از آن فروتر و سیاهها بغایت سیاه وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ
مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ

إِنَّ

و از آدمیان

و از آدمیان و جنبندگان و چهارپایان آنچه بود گوناگون رنگهای او مانند اختلاف الوان ثمار و جبال که
نماند قدرت خدای را بر آفریدن اشیا و عالم نبود بر تجهیل هر چیزی خالی بحالی چگونه از خدا ترسد غیر آنکه
میترسد از خدای تعالی از جمله بندگان او چه شرط خشیت دانش مجمعی و علم بصفات و افعال او پس هر
کرا دانش او بیشتر ترس او فزونتر و حضرت پیغمبر صلعم فرموده که أَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ و بهذا
در بی آورده که إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ و عزیز از افعال است بکمال قدرتش و تقدیم مفعول بر فاعل تحکیم حصر فاعلیت قدرت
خدای تعالی در انتقام کشیدن از کسی که بر شداد و امر زنده است از عصیان و این تعلیل جواب است
زیرا که دال بر آنکه عقوبت کننده است مر طغیان و امر زنده است مر عصیان إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ
كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ
تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ
بدرستی که آنانکه میخوانند و متابعت میکنند کتاب خدا را که قرآن است و بپای میدارند نماز را با آداب
شرایط آن و انفاق کرده اند در راه ما آنچه روزی داده ایم ایشان را از خوف آنکه بر آنچه نمودند کار را بطمع
آنکه سبب غنیمت دیگران نشود بقصد تو یا سر و بر تصدقات مستوجبه و در مغز و ضمان امید دارند
بعض نسخه آنکه
بدین عملها بازرگانی که کاسد نبود زیان را نیابند یکدیگر در روز قیامت متاع اعمال ایشان روا نیابد
و این عملها که کرده اند تمام گرداند خدای تعالی تمامی بر ایشان رساند فزودهای گرداند ایشان و زیاده کرده
حسنات ایشان را از بخشش خود یعنی بیفزاید بر فزود ایشان و این زیادت شفاعت دهد در کتاب
آورده که شفاعت ایشان قبول کنند در باره جمعی که واجب شده باشد ایشان را آتش دوزخ
که خدای تعالی امرزنده است مر گناه کاران را و فزوده دهنده مر پاس داران را وَالَّذِي
أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ
لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ و آنچه وحی کرده ایم بسوی تو از قرآن راست و درست است بر آنچه پیش از آن
بوده از کتب یعنی مطابق حقایق و اصول احکام آنهاست بدرستی که خدای تعالی بندگان خود را

إِلَيْكَ مِنَ

وضمایر ایشان را میداند و می بیند احوال اینها که تصدیق کرده اند و تکذیب قرآن کنند بر وی نیست

ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات باذن الله ذالک هو الفضل

وَمِنْهُمْ

ما کتابهای مقدمه را بر امم سابقه فرستادیم پس میراث دادیم قرآن را یعنی خبر کردیم بایشان عطا دادیم
از آنکه برگزیده ایم از بندگان ما و بعد از تو در ایشان علمای امت اند و چه در حدیث ورود یافته
العلماء الانبیاء از صادقین علیهم السلام است که این آیت مارا است خاصه نه غیر ما و صحیح منقول است زیرا
که وصف اصطفا الفتیت با ایشان بتحقیق ورثه انبیا اند و قدوه علما اند و متحفظان
کتاب الهی اند و عارفان بحقایق آن عطا را میراث خوانده چه میراث باقی میشد که بی نصیب طالب
آید و آنچه محمد علیه قرآن پی جستجو است و عنان بدست ملک امتان بدیشان رسید و بیگانه را
در میراث دخل نیست و دشمنان تیر از قرآن بی بهره اند و از سهام ورثه از میراث بعد از ست
چون شش و سدس و ربع و ثلث ایشان و کسی باشد که نام بود مثل ائمه معصومین صلوات الله علیهم
که حظ اعم ایشان است از قرآن اینجا نیز بهره های قرآن متفاوت است هر کس بقدر استحقاق و
اندازه استعداد خود از حقایق قرآن بهره دارند پس این بندگان تمکن است بر نفس خود و تقصیر
عمل کردن بقرآن که ضمیر عاید بعباد باشد و حضرت سید مرتضی قدس سره این را احضار دعوا
و بعضی از ایشان میانه روند که عمل کنند بدان در اغلب اوقات و از ایشان پیش گیرنده است بنحوی
که پیوسته عمل نمایند باحکام قرآن بدرستی که خدای تعالی بتوفیق فرمان انبیا و اصطفای اوست
بخشایش حق که بعضی گویند ضمیر راجع بالذین اصطفاهم است و روایت کرده از صادق علیه السلام
کسی است که نشناسد حقوق معتقد کسی که عارف بود بحق امام و سابق بخیرات امام است و مروی است
حضرت پیغمبر صلعم که سابق بر همه علمی پیش گرفته است و مقتصد و نجات یافته و ظالم مامور زده شده
بتقصیر و در تفسیر آورده که حضرت سالک است و اینه طایفه را در تفسیر فرموده گفت سابق آنها اند که
بحساب بهشت در آیند و مقتصد آنها که حساب ایشان بگذرد و ظالم آنها که مدتی در توقف
باشند حق تعالی ایشان را رحمت تلافی حال ایشان گرداند و گویند افتتاح بظالم و اختتام بسابق جهت

وروایت کرده اند

که آنها

که آنها مایوس نشوند اینها عجب نیارند و گویند تقدیم از روی فضل است و تاخیر شان از راه بدی
اقوال در باب این طایفه بسیار است بعضی گویند که مراد جاهل مظلوم و عالم اند یا طالب و بنا بر عقل
و متوجه مولی صاحب کبیره و در کتب صغیره یا مبرا از هر دو یا مصر بر ذنوب تائب و یا مدیر نخوت
طمع عبادت کننده بلذتی اند یا جزع کننده نزدیک بلا و صبور بر او لذت یابنده از
با اکل حرام و یا مل شبعت و خورنده حلال از ذکر یا مشغول بذکر و متوجه بحق و قشیری گوید که
انگیزه اهل سخا و جود و ایثار نه یا طالبان نجات و درجات و مناجات و حقایق آورده که ناظر
از خود نخود بگردند خود یا خوف و ناظر از حق بحق ظالم است که پیوسته در خواب غفلت
و معتقد از منعم یعنی مشاهده تنعم در مشاهده و از منعم پرواز و حق تعالی است از آرام سابقه
توخت و این تشریف بغیر از ثانی نداشت رقم المصطفی صفحه حال ایشان کشیده نقوش
احسان بخاص و عام رسید و بر یک بقدر ذوق رسید و اند یدخلونها یحلون

جنات عدن

فیها من اساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم فیها حریر

بوستانهای اقامت را بیذایین سر گرده در آن پیرایسته شوند در آن بهشتها از
دستوانها باشد از زر خالص و مروارید صافی و در عین المعانی آورده که دستوانه
حلیه ملوک عرب بود و بدیشان اختصاص داده چنانچه تاج سایر شاهان عجم و پوشش این
در بهشت دیبا باشد چون دیبای دنیا یعنی دیبا یعنی شتره و باعث کرد بود در لطافت این
و گویند جمعی از حفره دوزخ بر مندیا از زندان دنیا بجهت تاریش و خدا برا الحمد که گیرد
اندوه و دوزخ غم دنیا یا خوفی که از زدعات داشتیم بقبول آن از ما مندفع کرد
بدرستی که خدای تعالی امرزنده گناه کاران است و خواهنده سپاس دارندگان الذی
احلنا دار المقامة من فضله لا یمسنا فیها نصب ولا یمسنا فیها لغوب الحمد لله
که فرود آورد ما را بسرای اقامت که جنت است و از اشغال موضع دیگر خواهد برداشت

خود نه بعمل فرسد مادر سرای اقامت بخی جهت طلب معیشت و سایر شغلها که در دنیا بوده
و نمیرسد بما انجا در ماند که و ملال جز کلفتی و محنتی نیست در دوی بلکه همه عیش و حضور و فرح و سرور است
والذین کفروا لهم نار جهنم لا یقضی علیهم فیموتوا ولا یخفف
عنهم من عذابها کذلک نجزی کل کفور و انانکه نگرویده اند بخدا و رسول
و وصی او مر ایشان راست آتش دوزخ نا میرند و از عذاب باز رهند و تحقیق که نشود
از ایشان چیزی از عذاب دوزخ و اگر خود نشنید زیاده کنند اعاذنا الله منها بفضله
این دوست خواهیم بسیار تا در قرآن نهایت رسیده وهم یصطرخون
فیها ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل اولم نعمرکم ما یتذکر فیه
من تذکر وجاءکم النذیر فذوقوا فما للظالمین من نصیر
و ایشان یعنی کافران فریاد میخواهند در دوزخ و میگویند ای پروردگار ما ما را بیرون آر
و ایشان یعنی کافران فریاد میخواهند در دوزخ و میگویند ای پروردگار ما ما را بیرون آر
را بدنیا فرست تا بکنیم عمل پسندیده جز آنکه عمل میکردیم و اکنون عذاب ما معاینه دیدیم
و دانستیم که کردار ما بود و فرمان حق تعالی فرموده که یا ما نمیدادیم عمر درازی
ندانستیم شما را مقدار که بیندیشد در آن عمر هر که بیندیشد در مراد خود است مکلف در عمل کردار نقد و نسیه
و گفته اند که بیست و هشت است و در زاد المسیر گوید که همانست که آخر زمان طلب کرده شد
زیرا که بعد از آن بیست و هشت و چهل سنه گفته اند مقصود سخن آنکه شما را عمر دادیم برای آنکه
و تنبه گردید و آمد بشما نیز یعنی موعظه یا کتاب یا عقل یا رسول خویشان و همسایگان و اقربا علی الاختلاف
مراد از نذیر شیب است چه زمان شیب فرو نشانده محبت حیات و موسم پیری
و در موضح آورده که چون در دوزخیان استغاثه کنند و بفریاد آیند طلب رجوع کنند بدنیا یا از نهایت کرم
شد خدای تعالی فرماید پس بچشید سختی را یعنی مشرکان و معاندان را بسبب کردار بد
ایشان بگذارید و ان الله عالم غیب السموات والارض انه علیم بذات الصدور
بدرستی که خدای تعالی دانندهٔ پوشیده است که در آسمان و زمین باشد چون احوال کافران بدی

ربنا
غیر الذی
نعمرکم
یتذکر فیه
نذیر
بعد

او دانست بنیچه مضمر است در سینها هو الذی جعلکم خلائف فی الارض فمن کفر
فعلیه کفره ولا یزید الکافرین کفرهم الا مقتا ولا یزید الکافرین کفرهم الا خسارا
در زمین یعنی بجای پیشینیان بکن ساخت و مقام تصرف در زمین بقبضه اقتدار شما باز داشت و این
نعمتی بزرگست پس هر که ناسپاس این نعمت را کافر شود منعم بر وی روست جزای کفر ایشان و نیست مر
بغیض را بانی که سبب غضب جاودانی در آن خواهد بود و افزون نکند ناگرویدگان را کفر و زیان
ایشان مگر زیانی که دارند در آخرت قل ارءیتم شرکاءکم الذین تدعون من دون
الله ارونی ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرک فی السموات ام اتیناهم
کتابا فهم علی بینة منه بل ان یعد الظالمون بعضهم بعضا الا غرورا
بگوای محمد آیا دیدید آنانرا که خود را انکه میخوانید ایشان را و می پرستید بخبر خدای تعالی نمایید و خبر کنید مرا
این شرکا چه چیز آفریده اند از زمین آنچه در وی و بر وی است یا هست ایشان را انبازی در آسمانها
آسمانها یا داده ایم ایشان را کتابی تا طرق ما که شریک بدو گرفته ایم پس ایشان بر حجت روشن باشند
از آن کتاب چنین نیست بلکه وعده میدهند مشرکان را بعضی از شیاطین روسای اشراف اند دیگر
از اتباع و اطاعت شفاعت بتان مگر از روی فریب و دیگر ان الله یمسک السموات و
الارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه
کان حلیما غفورا
بدرستی آنستی که خدای تعالی نگاه میدارد آسمان و زمین
را برای آنکه زایل نشود از امکن که ممکن در حال بقا یا چاره است از نهدارنده آورده اند که چون یهود
و نصاری عزیر و عیسی را بفرزندی حق تعالی نسبت دادند آسمان و زمین نزدیک آن رسید
که از شکافته گردد حق تعالی فرمود که من بقدرت نگاه دارم تا ایشان زوالی نیابند بدرستی که او است
بردبار که بعقوبت نیهود و نصاری تعجیل نکند و آمرزنده کسی را که از زمین رجوع کرده بتوحید او
قایل شود و دانند که لم یلد و لم یولد صفت اوست رؤسای قریش شنوده اند و اهل کتاب که تسلی
کرده با یکدیگر گفتند که لعن الله یهود و نصاری چه دو طایفه اند که کتب پیغمبران خود منکر شدند

عند ربهم الا مقتا
لا یزید الکافرین کفرهم
هم
زوالا
وحلم

استاذ علیک

دفعه

بخدا که اگر نزد ما آمدی از ایشان راه یافت تر بودی بتصدیق و مشاهده ترحق تعالی خبر داد که وأقسموا
بالله جهد أيمانهم لئن جاءهم نذير ليكونن أهدى من
إحدى الأمم فلما جاءهم ما زادهم إلا نفورا سوگند بخدای تعالی که سخت
ترین سوگندان خود اگر آید بدشان مغمری بیم کننده تا بحضرت مصطفی زیاده نگردد مگر دور شدن از حق
نفرت
مکر رسیدن و از حق دور شدن استكبارا في الأرض ومكر السيئ ولا يحيق المكر السيئ إلا بأهله فهل
ينظرون إلا سنة الأولين فلن تجد لسنة الله تبديلا و نیز دو ایشان را مکر کردن
از فرمان الهی و از زمین و آنکه مکر کنند مکری بد و بلاک کردن و احاطه نکند مکر و مکری و دلالی بد مگر
بهر کاری بوی احاطه کند اطراف و جوانب او فرو گرد و بهر در باب قصد کسی اندیشیده باشد در باره خود بیاید
نماید که بیند عقوبت آنکه که بمن حضر مقوله و مقهاد مقولست از صادق که من حضر شر الاحیشی
هر که نشیند جایی از برای برادر خود و اقتحمت خود در دو پس آنرا انتظار منتظر مکذبان و مکاران یعنی
مگر سنت الهی در پیشینیان که عذاب اهل تکذیب و عقوبت ارباب مکر است پس نیابی مر سنت خدا
تحویلی از مکذبان و مکاران بدیگری حواله شوان ساخت أفلم يسيروا في الأرض فينظروا
كيف كان عاقبة الذين من قبلهم وكانوا أشد منهم قوة
وما كان الله ليعجزه من شيء في السموات ولا في الأرض إنه كان عليما
قدیرا پس نگشتند اهل مکه در زمین تا بنگرند در راه شام و یمن که چگونه بود عاقبت آنکه پیش از ایشان
بودند یعنی قوم عاد و ثمود و بودند ایشان سخت تر از کنعان از روی توانایی و وجود آنکه عذاب ربانی
خلاص یافتند و آثار هلاک قوم در دیار ایشان بقیت و نیست خدای تعالی که عاجز کرداند او را هیچ چیز
نه در آسمان و نه در زمین پس هر چه خواهد کند و کسی را و حکم و مشیتی نگرد بدرستی که او دانا است بحوال
توانا بتصرف در آنها ولو يؤاخذ الله الناس بما كسبوا ما ترك على ظهرها
من دابة ولكن يؤخرهم إلى أجل مسمى فإذا جاء أجلهم فإن الله
كان بعباده بصيرا و اگر مواخذه کردی خدای تعالی مردمان را بجزای آنچه بکسبیده از شرک و معصیت

تدبیر

ولا يحيق المكر السيئ

ولم تجد لسنت الله تحويلا

نگذاشتی بر پشت زمین جنبنده از آدمیان یا از جن و انس و گفته اند مراد بهر جنبنده که شامل همه جنبندگان
هلاک بشوند لیکن باز پس میدارد ایشان را وقتی نامبرده که فرمان هلاک ایشان است پس چون بیاید وقت
هلاک ایشان پس هست خدای تعالی بر بندگان خود بینا و میداند که مستحق هلاک کیست و لایق صلاح
نجات کدام است و هر کس را فرا خور حال او داشت در مهد نیواند و در حد شایی در وده یافت که هر کس
فاطر بخوانده خوانده او را در روز قیامت به بهشت برند

بسم الله الرحمن الرحيم

يس والقرآن الحكيم در شایع آورده که هر حرفی از حروف مقطعه سریست از اسرار غیب که جز حق
حیث خود را بدان اطلاع نداده و بعد از آن حرص بر آن نازلشده جز خدای تعالی و رسول و وصی او کسی را وقوف
ندارد و بعضی گفته اند که اسم قرآنست و در حقائق گوید اسمیست از اسمای نبی عباس گوید که معنی او یا انسان
و دیگری گوید یا رجل و در طبری نقل از امیر المؤمنین علیه السلام کنند که اسمیست از اسمای حضرت نبی صلعم و اگر
رمال یس میگوید مؤید این مقولست لسه ذراکم یا آن یا سینا و سیاه حروف رسوبت اعتدال است
چنانکه میان زرد و بیاض تساویست و حروف دیگر احتمال ندارد لاجرم مخصوص حضرت نبی است که علامه
حقیقی خواه در طریق توحید و خواه در احکام شرع به و اختصاص دارد و گویند کفار مکه گفتند ای محمد تو
فرستاده خدایی فرموده ای سید بحق قرآن محکم با حکم گشته بحق خداوند حکمت انك لمن المرسلين
على صراط مستقيم بدرستی که تو هستی شبهه از فرستادگانی بسوی خلق تا بیم کنی و بترسانی از عذاب الهی
که بودند بر راه راست که تو حیدست یا فرستاده شده بر طریق استقامت که راهیست موصل بمقصود تنزیل
العزيز الرحيم لتنذر قوما ما أنذر آباؤهم فهم غافلون فرستاده
قرآن را فرستادنی خداوند غالب بر ملک خود مهربان بر خلق و تا بترسانی گروهی را که ترسانیده نشده پدران ایشان در زمان اسماعیل علیه السلام پس ایشان بجهت تعدد لقد حق القول
على أكثرهم فهم لا يؤمنون بدرستی که گردید قول عذاب بیشتر کافران یعنی لامان جهنم بر اکثر

پس ایشان نمیگروند مراد آنانند که خدا دانسته که ایشان بر کفر میمیرند چون ابوجهل لعین و امثال او **إِنَّا جَعَلْنَا**
فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ بدرستی که کردیم در
گردن ایشان غلهای پیوسته شده بر زنخدانهای ایشان و نگذارند که ایشان سر بجنبانند پس ایشان
سرو مانند کاشته و چشم بر هم نهادگان تمثیل فرموده منکران را بجمعی که غلها در گردن داشته باشند
در تفاسیر آورده که ابوجهل لعین سوگند خورده که اگر حضرت رسول صلوات الله علیه نماز کند سر مبارک او را بکوبد
بالله بشکند روزی دیده که آنحضرت نماز میکرد سنگی برداشته نزد آنحضرت برد چون ملعون خواست
که دست بالا برد دست او در گردنش چسبیده شد و سنگ بر دست او چسبیده در گردنش لاینفک ماند این آیت
نازل شد که ما ایشان را بازداشتیم چنانکه مغلولان باز داشته شوند گویند قومی محروم دست او را بجهد بسیار
از گردنش جدا کردند محروم میگریخت من بروم و دین سنگ سر آنحضرت را نابود سازم چون
نزدیک او آمد نابینا شد و این آیت آمد **وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ**
خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و ما پیدا کردیم در پیش روی ایشان
دیواری و حجابی و در پس پردهای ایشان یعنی پس پوشیدیم چشمهای ایشان را پس ایشان نمی بینند محققان
گویند که سد پیش امت و سد عقب غفلت و هر دو را دو سد چنین احاطه کرده باشد هر آینه چشم
پوشیده بود از نظر در دلایل قدرت و کیاست بر ایشان بیم کنی ایشان را یا بیم نکنی نمیگروند ایشان
بواسطه عصیان خذلان الهی و احاطه کرده نفس ایشان بر کفر صادر شده بسبب انخذلان **إِنَّمَا**
تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ
كَرِيمٍ جز این نیست که بیم کنی کسانی که فایده برند بپند کسی که پیروی کند مواعظ
او را بسمع قبول شنود و بترسد از خدای تعالی پوشیده یعنی در نهان از او بترسد در خلوتها و از حق
ترسد و آنچه غایبست از و یعنی از امور آخرت پس مژده رسان آن ترسنده را بآمرزش گناهان گذشته
و مزدی نیکوکار در زمان آینده یعنی بهشت در استیناس نزول آورده که نوبتی گفتند یا رسول الله تعالی
آن مجید دور است اگر مجیدی نزدیک باشد چگونه باشد آیا که **إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ**

وَنَكْتُبُ

وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ بدرستی که زنده
کردنیم مردگان را بعث یا طاعتی مرده را بهدایت و بنویسیم آنچه از پیش فرستاده اند از اعمال
صالحه و طالحه و بنویسیم نشانهای اقدام را که بسجود میرسد و مراد آنست که خطوات ایشان
بکفر خطیات ایشان خواهد بود و بر قدمی قدمی عنایت بر صفوا احوال ایشان کشیده خواهد شد و
چیز ناکاه داشته تا بیان کرده ایم در محلی که پیشوای روشنی است گویند بعضی که لوح محفوظ بر خلاف
اعمال ابراهیم گفت زیرا که آثار مندرس نمیشود و علی ابراهیم در تفسیر نقل کند که آنحضرت فرمود
که منم امام پس و بین مبین میگردد حق از باطل یعنی مبین جمیع اشیا اوست که از ایشان فرماید
بروجه ظاهر و هویدا و کسی که جمیع علوم در صفحه دل مبارکش نگاشته و نگاه داشته چنین خواهد بود
و بعد از نزول این آیت حضرت رسالت صلعم فرمود که ای بنی تمیم در منازل خود باشید
آثار مقدم شما می نویسند و در حدیث در وه یافته که بزرگترین مردمان در نزد کسی است که دور باشد
راه آمدن او بمسجد و بعضی گفته اند که آثار عبارتست از آنکه حسنه باشد چون علمی که بمردم آموزند
یا وقفی که بر مواضع خیر کنند یا صدقه جاریه چون پل و مسجد و رباط و غیر آن یا سنه چون
اشاعه باطل و تاسیس حق تعالی میفرماید که همه را بنویسند تا بوقت مکافات حساب براری
خواهد بود **وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ**
و بیان کن برای اهل مکه مثل یا دیه انطاکیه و فرستادگان حق تعالی را حق تعالی دعوت کنند آورده اند که
عیسی بعد از رفع یا شمعون الصفا که خلیفه وی بود دو حواری که یحیی و یونس گفتندی بطاره و روس و
بولس گفتندی صادق و با انطاکیه فرستاد تا خلق را بحق تعالی دعوت کنند ایشان نزدیک شهر
رسیدند پیری دیدند که گوسفندان بچرانید ایشان بر وی سلام کردند پرسید که چکاره اید گفتند
رسولان عیسی پسر مریم آمده ایم که خلق را از بادیه ضلالت بمنزل هدایت باز آریم
گفت بر صدق دعوی خود هیچ برهانی گفتند ما بیماران را شفا دهیم و اکمه و ابرص را بحال خود
باز آریم پرسید که ساعتی است که فرزند من بیمار است و از علاج او عاجزند اگر شما او را دوا میکنید

حدیث

که چلپاسی

من بخدای شما کرده ایشان بر سر این وی آمدند و دعا کردند صحت کامل یافت بر ایمان آورد و داد
که صاحب یاسین گویند و مدت شصت سال پیش از زمان حضرت رسالت بوده اگر وید کلی رسالت
چه آنحضرت سباق الامم شده صاحب یاسین و مومن آل فرعون و علی ابن ابی طالب و هموا
ایند و رسول انطاکیه فاش شد و بیماران از دولت ایشان بر کت صحت رسیدند ملک شهر
را البطس رومی گفتند حال ایشان خبر یافت و بر مضمون دعوت ایشان که منع بت پرستی
اقرار بوحدانیت الهی بود مطلع شد ایشان را بزندان کرد شمعون از پی ایشان در آمده با تفاق
اشیای غار نهاده و سبب دانش حکمت مقرب پادشاه شد حق تعالی از این قضیه خبر میدهد
أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ
و یاد کن چون فرستادیم بسوی مردم انطاکیه دو پیغمبر نوعی عیسی شمعون و فرستادند بر ما و تکذیب کردند
ایشان را بزندان باز داشتند پس قوت بسیار دادیم و فرستادیم که شمعون الصفا پس گفتند با اهل انطاکیه
که ما بسوی شما فرستاده گانیم از نزد عیسی ایشان گفتند وی قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ
مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَٰنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ گفتند مردم اند شما
شما مگر مردمی اند مانند ما و اگر صفات بشریت پس بحکم بشریت شما از رسالت اختصاص داده اند
و نفرستاده است خدای تعالی هیچ چیز از وحی رسالت قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ
وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و نیست بر ما مگر رسانیدن و ما کار خود کردیم و پیغام رسانیدیم
شما دعوت کنید عذاب شما فرود آید قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا
لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ گفتند ما فال بد گرفتیم بآمدن شما باین بلده آمدید باران
نباریده و همه مزروعات خشک شده اگر شما باز ایستید از دعوی خود هر آینه شما را سنگسار کنیم و برسد
شما را از ما عذابی دردناک قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ
گفتند پیغمبران فال بد شما با شماست عقاید باطل و اعمال فاسده اما اگر پند داده شوید فال بد
و تهدید تفاؤل میکنید بلکه شما گزاف کارانید و از حد در گذشتگان چنانکه گذشت ایشان را بزندان باز

داشتند و شمعون در عقب ایشان رفته و مقرب ملک شده و فرصتی میطلبید که ایشان را از زندان آورده
که شمعون با ملک بخانه آمده و خدا را سجده کردی مردم پنداشتندی که او پرستش میکند ملک فی
الحال وکلی کرده و بمشاورت او هیچ مهم اقدام کردی و روزی شمعون از وی پرسید که ای ملک شنیدم
که دو کس غریب را بزندان کرده سبب حبس ایشان چیست ملک گفت ایشان دعوی میکنند
که غیر ما را میپرستیدن و ایشان را غیر بتان خدایی نیست شمعون از وی غضب گرفت
گفت ما ایشان را حاضر کنند که گفتار ایشان تحقیق شود ملک امر کرد تا ایشان آوردند چون شمعون ایشان را
خوشدل شد و دیرانه پرسید شمعون گفت شما را که فرستاده گفتند الله تعالی که همه چیز
آفریده و مراد او شریک نیست شمعون گفت دیگر چه گفته آنچه خواهد خدایی کند حکم او بر همه جاریست
شمعون گفت خدای شما چه سازد گفتند تنها را دهد و در مجازات شمعون از ملک التماس کرد تا بتهای
را حاضر کرد فرمود که خدای خود را گویند تا این را بیاری داند التماس نمود حاضر شدند و هر
حدقه او نهادند فی الحال چشمهای او شکفته شد شمعون گفت ای ملک این خدایان خود را چون
آنچنین کار کنند هیچ گفت ای شمعون خدای شما چه خواهد گفتند مرده را زنده میگرداند شمعون
گفت اگر خدای شما اینکار کند مجوسی بگروید پس دختر ملک که مرتی از مرگ او برآمده بود با برده
آورده کردند و ملک قوم خود را بیان آورد و بعضی دیگر قصد پیغمبران و مومنان کرده قصد تجاوز
داشتند که کفار در مقام ایذای اهل ایمان اند از نزول خود متوجه انطاکیه شد چنانچه حق تعالی فرموده
وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا
مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ و آمد از دور جای از شهر مردی یعنی
حبیب نجار بود که همیشه آب ریسمان کرده پروین کنید و ستاده شدگان را پرورش میداد
کسانی که بخدا ایمان آورده بودند از شمار مردی بر تبلیغ رسالت و ایشان را یاری کنند بخیر دو سه
وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و چیست مرا که پرستش نکنم آن
که بیافرید مرا و از عدم بوجود آورد و حکم او جزای او بازگردیده خواهید شد اضافه فطرت بخود

اظهار شکر است و اضافه بعث کافران مبالغه در تهدید أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً
إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ
ای فرا گیرم بجز خدای تعالی خدایان یعنی اگر خواهد که خدای تعالی بگزندی یعنی اگر خواهد که ضرری بمن
رسد کفایت نکند از من درخواست چیزی از آن یعنی ایشان از من دفع نکنند
مرا و خلاص نکنند پس اگر من از کرد تو آیی نداد بر نفع ضرر پرستم عبادت آنکه قادر است بر
نفع و رسانیدن از ضرر دست بدارم إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بدرستی که من آنگاه در
آشکارا باشم چون قوم این سخن از وی شنیدند قصد قتل او کردند و او روی بپیغمبران آورده گفت
إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ
بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ بدرستی که من گرویدم بپروردگار شما
پس بشنوید ایمان مرا تا فردا از من گواهی بدهید گفتند این خطاب با قوم کرد و ایشان او را
میزدند تا هلاک شد فراو در بازار انطاکیه است و قومی اند که چون او را کشتند حق تعالی او را
زنده گردانید و بهشت رحمت بصری بر است که چون قصد قتل او کردند حق تعالی او را بآسمان برد
از روی کرامت گفتند مر او را که ای حبیب در ای در بهشت پس چون بهشت در آمد گفت کاش
قوم من دانا شوند بآنچه بیامرزید مرا پروردگار من گردانید مرا از نواختگان با کرام و قولی است
که پیغمبران مکان شهید شدند و قولی آنکه ملائکه بیرون رفتند و حبیب شهید شد
بآسمان نیست و در حدیث مرفوع ورود یافته که او قوم را نصیحت میفرمود و در زندگی
وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ
و نفرستادیم بر قوم حبیب پس از قتل او بر رفع او هیچ لشکری از آسمان برای هلاک کافران
نیستیم فرو فرستنده لشکری برای هلاک ایشان یعنی کفار را از آن خوار تر و مقدار تر بدانند
که هلاک ایشان را لشکری باید و آن لشکر ملائکه در روز بدر و حنین بر اعظم بود صاحب الکشاف
کفار در دست مبهوده پاسبانان إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ

بخود

بود ملک انطاکیه و گفتند یا دو که جبرئیل علیه السلام دو بازوی شهر ایشان گرفته بچرخید پس بحال ایشان فرو رفتگان بودند
یعنی بیکبار جبرئیل فرو مردند چون آتش که بیکبار منطفی شود تشبیه آتش ایشان بآتش زنده مثل آتش
شعله کشنده است و مرده مانند خاکستر آن کما قیل و ما رأیت الاکال الشهاب و ضوء کجمر ماد هو ساطع
يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
ای دریغا بر بندگان نیامد بایشان پیغمبری مگر بودند که باو استهزا میکردند أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا
قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ آیا ندیدند چند هلاک
هلاک کردیم پیش از ایشان از امتها و روزگار و مشاهده کردند که هلاک شدگان بدنیا
باز نمیگردند یعنی بدین معاودت نمیکنند وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ
و نیستند همه ایشان مگر همه جمع شده اند از نزدیک ما حاضر شدگان روز قیامت یعنی اندر
که هلاک کرده ایم از پیشینیان با امتحان مخالفان و پس مانده و همه در عرصه محشر بحضرت ما حاضر
حاضر خواهند شد و مناسب کردار و کفار ایشان جزا و سزا خواهند یافت یعنی بعذاب الیم و
عقاب عظیم گرفتار خواهند شد وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا
وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ و نشانه از نشانهای قدرت ما زمین است یعنی خاک
بی گیاه که بسبب باران زنده کردیم او را و بیرون آوردیم از وی اندازه وی را دانه
غاریست پس از آن میخورند وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا
فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ
و افزودیم در آن زمین بوستانها از انواع خرما بنان و اصناف انگبین و روان کردیم در آن
چشمها تا بخورند از میوه آنچه مذکور شد و از آنچه عمل کرده دستهای ایشان بلکه مضاف
الی فرموده شده اند این بمجاز تقدیر است که ما فیه باشد چنانچه قرآن حصن است
چنانچه از آنچه کرده است دستهای ایشان مثل عصیر و دوشاب و غیر آن کو از ثمرات نخل
ایشان شکر نمیکنند با وجود نعمتهای منعم و او را بر آتش نمیکنند و در بحر الحقایق آورده که حق
تعالی

بالائی رستنیان

اهل اشارت آنست که زمین را زنده کردیم بباران عنایت و بیرون آوردیم از آن حبّ طاعت
یا ارواح از آن جدایی بندیم و بوستانها از نخل ادکار و اعناب اشواق و عیون حکمت
و در و روان کردیم از آن چشمه‌ها و مشاهدات تمتع میکنند و از ثمار اعمال که کرده‌اند از صدقات
و خیرات ایا سپاس دارند یعنی گفتند یعنی سپاس میباید داشت برین نعم ظاهر و باطن تا موجب
ان شود سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ
وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ پاکست آنکه ذات کاملرا بیافرید همه صنفها و نوعها از آنچه میروياند در زمین چون
نبات و اشجار و از نفسهای ایشان یعنی از بشر چون ذکر و اناث و از آنچه نمیدانند از اقسام خلایق
وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ و علامتی ایشان را بر قدرت
ما شب است که از روی حکمت در میکشیم و دور میکنیم از او روز را پس آنگاه ایشان در آیند بتاریکی
وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ و آیت دیگر آفتاب است
که میرود بقرارگاهی که او راست و در حدیث وارد است که مقر آفتاب تحت العرش باشد
و گفته‌اند مراد از مستقر جهتی معین است که دور او باو میشود یعنی مقدر برای هر روز از مشارق
و مغارب چه او را در دور سعید و نحست مشرق مغرب است که هر روز از مطلع طلوع کند و از مغرب
غروب نماید و عود نکند بسوی آنها مگر در سال آینده و آن رفتن او مستقر خود تقدیر خدای تعالی است
غالب بقدرت خود بر هر مقدوری و آنرا بر همه معلومی وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ و ماه را مقرر کردیم بهمی سیر او در منزلهای بیست و هشت از بروج دوازده گانه
و نامهای منازل اینست شرطین بطین ثریا دبران هقعه هنعه ذراع نثره طرفه جبهه زبره
صرفه عوا سماک غفره زبانا اکلیل قلب سوله بقایم بلده سعد ذابح سعد بلع سعد السعود سعد الاخبیه
فرغ الدلو المؤخر شاو الدلو بطن موست و حصه هر روز از منازل اجتماعیه نور او می افزاید در منازل
استقبالیه میکاهد و میل بانحنا و تقوس میکند تا وقتی که عود کند مانند چوب خرما کهنه باشد
از خرما بنان که خشک شده و کج گشته بسان هلالی لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ

وَلَا

وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ نه آفتاب سزد مر او را و شاید که دریابد قمر را
در سرعت سیر چه قمر تمام بروج را در حدود ماهی قطع میکند و آفتاب در سالی پس اگر آفتاب در سرعت چون ماه
باشد فصول از هم متفاوت میشد و خلل بنبات و نبات آنقدر نرسد و شب پیش گیرد روز را
و بزبان معنی که فتنه کند روشنی او همه اوقات بگذرد بلکه متعاقب اوست و گفته‌اند مراد
روز آسمان است یعنی ماه و آفتاب و مراد آنست چنانچه شمس از روی سرعت قمر را در سیاه قمر
نیز از جهت صفا بر آفتاب سبقت میگیرد و همه کواکب از نیر چون در فلک شتاب میروند چنانچه
ماهی در آب وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ وَخَلَقْنَا
لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ و نشانه دیگر مر ایشان را آنست که ما بردیم ایشان را
یعنی نشانیدیم در کشتی پر آفریده و سایر حیوانات یعنی در کشتی نوح و گفته‌اند مراد ذریت اولاد
یعنی چون فرزندان خود را قوت سفر نیست بر خشکی برای ایشان و پسندیدیم برای ایشان
مانند کشتی آنچه سواری میکنند بر آن چون زورقها و امثال آن و گفته‌اند مراد شتر است که کشتی
وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا
وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ و اگر خواهیم که غرق سازیم اهل کشتی را پس فریادرسی نیست مر ایشان را که
غرقشدن نگاه دارد و نجات ایشان را مگر که بخشش مر ایشان بخشیده از نزدیک خود
و بهره خوردنی دادن زمانی که اجل ایشان برسد وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ
أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و چون گفته شود مر کافران را بترسید
از عذابی که در عقب شماست یعنی در آخرت و ایمان آرید شاید که بر شما رحمت کنند ایشان از آن
اعراض نمایند و در کار بد و عناد افزایند و در طریق تقلید بکنند از صادق آنکه رسید بخویش
از معصیت و آنچه پیش شماست از عقوبت وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ
رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ و نیامد بر ایشان هیچ آیتی از آیتهای پروردگار
ایشان یعنی از قرآن یا از دلالت و حدیث مگر بشتند از آن روی گردانندگان وَإِذَا

أَنْفِقُوا

لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَنْ
لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وچون گویند مر ایشان را که بدهید از آنچه
محتاجان نفقه کنید از آنچه داده است شما را خدای تعالی گویند آنانکه کفر دیده اند بصانع یعنی معطله عرب
آنان را که کرده اند یعنی کافران از روی تهکم بمومنان گویند آیا طعام دهیم آنرا که اگر خدا خواستی بی طعام
چون او طعام مداد نمیدهیم هستید شما ای مومنان مگر در گمراهی هویدا که ما را بخالقت مسخر ما کند
و این سخن از ایشان خطا بود و فرط جهالت برای آنکه خدای تعالی بعضی مردم را توانگر ساخته و بعضی دیگر را
درویش گذاشته بحکمت ابتلا حکم فرموده که غنیا از مال خداداد فقرا بهره مند گردند پس شبهت را
بهانه ساختن و امر الهی که باتفاق فرمودی محض خطا بود و عین جفا وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و گویند کافران کجاست این وعده شما یعنی قیام قیامت و بهشت و دوزخ
هستید اگر مومنان در این ما يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ
انتظار نمیبرند ایشان مگر بانگی که ایشان را مگر نفخه صعقه که بعد از نفخه فزع است در بیابد ایشان را در حالی
آنکه ایشان در اوقات دیدار و معامله باشند بار کردند یعنی مجال از بازار آنچنانه رفتن نداشته باشند
وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ بعد از چهل
سال بعد در صور دیگر باره پس آنگاه ایشان از گورها بیرون آیند بسوی پروردگار خود شتابند و در آن
چهل سال پروردگار را بر ایشان عذاب نباشد چون از آنچه شنوند قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا
مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ و گویند وای بر ما که ما را بخفته
یعنی بیدار کرد ما را از خوابگاه ما این اشعار است بلکه ایشان بسبب اختلاط عقول کافران بر ندانند که در
خوابگاه بوده اند ملائکه جواب دهند این است آنچه وعده کرد خدای تعالی از بعث و نشر و شما میگفتید
متی هذا الوعد و راست گفتید مومنان در بعث و خبر آنچه گفتند اما شما باور نکردید إِنْ كَانَتْ
إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ نبود آنچه مگر بانگی که صیحه حواست
یعنی بمجرد نفخه زنده شوند پس آنگاه ایشان نزدیک ما حاضر شدگان فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا

وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس امروز ستم کرده نشوید هیچ نفس چیزی را از جزای کردار خود
نه از ثواب کرده ایشان کاهند و نه بعقوبتی زیاده از استحقاق و رسانند و یاد است داده شوید
ای اهل محشر مگر آنچه زیاده بود بدیه که میکردید از خیر و شر إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ
فَاكِهُونَ بدرستی که اصحاب بهشت از فرود کاری شغل شادان و نازان و میوه خواران و
یا مشکل و انکار اختصاص کار است یا سماع یا زیارت یکدیگر یا در مهمانی خدای تعالی بودن یا
مشغول باشد ایشان را بشغل فارغ باشند از تامل در مهم دوزخیان و انواع تعذیبات ایشان یا
خدای تعالی مشغول گرداند ایشان را بشغل فارغ باشند چه یاد کردن ایشان موجب نقص عیش است
و در بحر الحقایق گوید که مراد از جنت طالبان بهشت اند که مقصد ایشان نعیم جنات بوده و حق تعالی
ایشان را بشغل مشغول دارد آیه ایجال اگرچه نسبت باد و زخیان از دلایل احوالست با طالبان
حق تعالی بغایت دور مینماید و از نخالفه اند پس اگر اهل جنت میتوانند گوید این آیت را در نشستن
خواندند شهقه زد و بیهوش شد چون با خود آمد گفت بیچارگان دانند که از که مقبول شده اند
فی الحال در ورطه هلاکت می افتند بهرات گوید که مقبولان از آن عامه میمانند که مقربان حضرت
از مطالعه سهو و ملاحظه نور وجود دیگر با نعیم مشیت نیز ندارد هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ
مُتَّكِئُونَ ایشان یعنی اصحاب بهشت و زنان ایشان از اهل حور و غلمان در سایه های بهشت یعنی
مواضعی از حرارت آفتاب و در تختهای آراسته تکیه زدگان باشند و متکا بر تخت دلیل تنعم
لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ
وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ایشان راست در بهشت میوه یعنی انواع مرده مر ایشان راست
آنچه خواهند و آرزو کنند و بهتر از اطعمه و اشربه بلکه آنکه زبان از مدت پیش خود حاضر بینند و
ایشان را باشد سلام یعنی تحیتی که در کلفتی سلام وقوع یابد خطابی بواسطه ملک یا بواسطه حضرت فرود
جابر رضوان الله علیه روایت میکند که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که اهل بهشت در تعظیم خود مستغرق باشند
ناگاه نوری بر ایشان ساطع گردد چون سر بالا کنند حضرت عزت عز شانه فرماید السلام علیکم یا اهل الجنة
و جدا شوید امروز ای مشرکان از موحدان و ای منافقان از مخلصان که شما از مردان و مومنان

بوستان دوستان الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو
مبین وان اعبدونی هذا صراط مستقیم ای عهد نکرده ام با شما و نفرموده ام شما را
ای فرزندان آدم آنکه پرستید شیطان را یعنی بتان را نفرموده و شیطان بدرستی که او دشمن شماست
دشمنی آشکارا و عداوت او با پدر شما بر همه کس ظاهر است عهد کرده ام که مرا بپرستید که دوست شما
این پرستش من راه راست است بهشت و باد نه ضلالت هلاک شدند هر که راه از دست بهشت
ولقد اضل منکم جبلا کثیرا افلم تکونوا تعقلون بدرستی که گمراه کرد شیطان شما را
ای از میان خلق انسان آیا نیستید دارا و عقل کنید و خود را در دست خود نگهدارید هذه
جهنم التی کنتم توعدون اصلوها الیوم بما کنتم تکفرون
اینک دوزخ است آن دوزخ که در دنیا بود که وعده کرده میشدید پدران در ابتدا و امروز مهیا کرده
ایشان چون انکار میکردند که مشرک بوده اید تکذیب رسل کرده اید و شیطان را پرستیده اید و حق را
با ما دستهای ایشان و گواهی دهند پاهای ایشان بآنچه بودند که در دنیا کسب میکردند و در کشف الاسرار
آورده اند که حق تعالی بنده را خطاب کند و آورده شرم دارد که عبادات و خیرات خود را بنگرد
لعضای و ارکان دارد هر یک اعمال خود را گویند حتی انامل گواهی دهد بر راستی کار و در خانهای مسئولات
ولو نشاء لطمسنا علی اعینهم فاستبقوا الصراط فانی یبصرون و اگر خواهیم
ایشان را و محو کنیم ایشان را متغیر سازیم و بر تعلیل ایشان ما هم آنجا فسرده شوند پس شتافتند
نابینا شدند بر رفتن از پیش و باز نگردند و نتوانند باز گشتن از عقب یا بصورت اول باز روند
ومن نعمره ننکسه فی الخلق افلا یعقلون وما علمناه الشعر وما ینبغی له
ان هو الا ذکر وقرآن مبین لینذر من کان حیا ویحق القول
علی الکافرین و هر که عمر دراز دادیم برگردانیدیم او را از آفرینش یعنی قوت او را ضعیف بدل آن
و جوانی او را پیری یاد نمیاید که هر که بر خلق آنکس قادر است بر طمس و مسخ نیز قادر است کفار
میگفتند که محمد صلعم قادر است حق تعالی در قول ایشان میفرماید و ما نیاموختیم ما محمد صلعم را شعر و قرآن
نیست بحیث آنکه شعر کلام است محقق موزون و قرآن نه از این قبیل است نشاید او را شعر گفتن اگر شعر

در شوبه آن دوزخ
امروز از برای آنکه بوده اید
شما کافر میشدید ۱۲

بی شبهه بدل قوم در آمدی که قدرت او بر نظم قرآن و افصاح بدان از قوت فطانت است و بنگر
دارد اگر چنانچه دعوی ایمان است که حق تعالی او را شعر نیاموخت آن شبهه جاری نشود و بدانکه
انکلام محض اخبار است و هر گاه آنحضرت بر سبیل تمثیل ادا فرمودی بزبان مبارکش وحی را
سمت وزن بخرامد شتی جاری شد چنانچه مکتوبت فرمود که فی الاصلاح والشبیه بهما
آنحضرت بهمان دیره که نوبت اول خوانده بود و در ثانی تکرار فرمود و ابلیس گفت اشهد انک
رسول الله و ما علمناه الشعر و از کلمات آنحضرت آنچه موزون وارد شده باشد مانند انا النبی لا کذب
بن عبد المطلب و کرر سیاتی زمان علی امتی و دیگر من اکرم عالما فقد اکرمنی بی تکلف قصد و بی
اتفاق حی اقد بسیاری از آن آنحضرت مردم و خطب مجاورات ایشان و از آنچه میگویند حقایق
با روش گشته حکام حدود که در ستاده باهم پیوسته قرآن با مجید با بدان هر کرا باشد زنده کند یعنی
غافل و نابینا و جاهل بشاه مرده است یا آنکه مومن است فی علم الله چه حیات ابدی و دلهای
سرمدی ایمان است بخصوص مومن بحیث اشعار است و بدو واجب میشود کلمه عذاب بر کافران
که قرآن را قبول نکنند اولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها
مالکون آیا نمی بینند و نمی دانند آنکه در بستی که ما آفریده ایم برای ایشان از آنچه کرده ایم ما و ما ضمیر
و شرکت و وکالت یعنی متقرر بوده ایم بآفرینش ایشان مردمان مثلیت که هر گاه کاری نهاند
گوید که این همه بدست خود ساخته ام یعنی دیگری مراد ساختن آن یاری نداد اینچنین میفرماید که ما آفریدیم
برای ایشان بسبب شرکت غیری چهارپایان را چون شتر و گاو و گوسفند انعام را از برای آن بعضی از آنکه
ایشان است که بر روی سواری میکنند چون شتر و از آنها است که میخورند چون گوسفند و ذللناها
لهم فمنها رکوبهم ومنها یاکلون و رام آنها است در چهارپایان فایده از پشت
و پوست و موی و از شیر و از گوشت میکنند بقیت خدای تعالی ابرای انعام فرمود
و رام کردانیدیم منافع بسیار از جهت مردمان سر سانده واتخذوا من دون الله
آلهة لعلهم ینصرون لا یستطیعون نصرهم وهم لهم جند
محضرون فلا یحزنک قولهم انا نعلم ما یسرون وما یعلنون

خدا

و فرو گرفتند مشرکان بحر تحذیر ایشان تا شاید ایشان باری کرده شوند بود و ایشان و حال آنست که ایشان
بتان نیستوانند یاری ای اون ایشان زیرا که جماد ند و ایشان را مشعور نیست و بت پرستان مر ایشان را
سپاه اند حاضر شدگان امروز که همان ایشانند یا فرد اشکر ایشانند که با ایشان حاضر شوند در دوزخ
پس شاید که ترا اندوهگین نگرداند سخن ایشان که نسبت باحق تعالی میگویند از انکار و دشمنی کار در باره او گویند
از نسبت سحر و شعر و مستی که ما میدانیم آنچه ایشان پنهان میدارند از حقد و بغض و آنچه آشکارا میکنند
از کلمات کفر و جز آنکه در ایشان از ایذان آورده اند که عاص و ابی ابوجهل و غیر ایشان که ایشان
قدری سخنوان کهنه در دست لیده محلی حضرت رسالت صابر و بعضی از صنادید قریش حاضر بود
گفتند این جزای متفرق و اعضای متمزق اجمع یافت و دیگر باره زنده گرداند حضرت رسالت
فرمود که آفریدگان را قیامت برانگیزد و ترا زنده گرداند و در دوزخ برد این آیت نازل شد که أَوَلَمْ
يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ آیا ندید و نمیداند
آدمی از آنکه آفریدیم او را از آب منی و او را علقه ساخته و هر مرتبه مرتبه ترقی داده تا در بطن مادر جنین
شده و بیرون آمد از ظلمت بر زنگار رسید و محکوم و دلیر گشته آنگاه جدال کننده است جویا
مقام جلال در آمده وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ
رَمِيمٌ و بزد برای ما مثل یعنی امری عجیب آورده که استخوان کهنه را در دست لیده و حال
ساخته و بر باد داده فراموش کرد آفریدن مرا و گفت کیست که زنده کند استخوانها را و حال
آنکه فرسوده و تباه گشته باشد و عروق و اعصاب نده قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ
مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ بگو ای محمد زنده گرداند و در دوزخ برد آنخداوندی که گردانید
اول آفرید شما را و او بهمه چیزها داناست و این نازل شد که أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا
خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ
نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ آنچنان خدایی که بیافرید و جدا کرد برای شما از درخت
سبز آتشی آنجا می افروزند آتش را غلب مواضع از بادیه عرب و درخت مرخ و عفار که اول آتش
و دویم باره شاخی از مرخ بر شاخی از عفار میمالند آتش میدرخشد حق تعالی فرمود اگر قادر است

براعادت

بر اعادت آتش از درخت سبز که در و مایه است متضاد و یا جوهر بارد هوائیه قادر است بر اعاده
تر ادت در سبزی که در و تر و تازه بوده باشد و خشک شده أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ
الْعَلِيمُ آیا نیست آنکس که بیافرید آسمانها و زمینها با بزرگی اجرام ایشان با جسام صغیره و
اجرام حقیره آری هست قادر بر آن و اوست آفریننده بسیار خلق و دانا بکیفیت آن إِنَّمَا
أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ جز این نیست شان او چون خواهد
آفریدن چیزی که نسبت دارد گوید مر او را که بگو کن پس باشد ترد بعضی نیست
مرتبه قدرت مر او را امر مطاع مر مطیع را در حصول امور بی استماع و تراخی و بی توقف
احتیاج جز اوست عمل و اشتغال آتش بطواعیت باده شهت و در تفسیر گفته که مراد از این
نحو سرعت نفاذ امر است در تکوین اشیا بر امر مرجع وجهی که ممکن باشد تکلم کلمه و گوشند بحکم
که چون ملائکه بشنوند دانند که چیزی حادث خواهد شد فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ
كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ پس پاکی و بی عیبی آنکس است که بی شبهه بر دست قدرت اوست
پادشاهی همه چیزها و باز گردیده خواهید شد برای مکافات اعمال و عده دوستان و وعید دشمنان
که ایشان را شد عقابست و از ابو طوبی ابن حسن بن کعب روایت کند از پیغمبر که
که هر که سوره یس بخواند خالصا لوجه الله حق تعالی او را بیامرزد و بنویسد برای او ثواب دوازده
قرائت قرآن و ترا موت هر مسلم که این سوره بخوانند بعد دهر حرفی دو ملک نازل شود و صفها کشیده
تر دوی تشییع جنازه وی نمایند و نماز بر وی گذارند و بر دفن او حاضر باشند و استغفار برای او
کنند و ایم و از صادق هم مرویست که هر چیز را دلیست و دل قرآن یس است و هر سوره
همچه گویند که تمام میکرداند بر خواننده خود نیکوی دوسرا و دافع گویند که دفع کند از و هم بلا
و فاضه نیز نامند که روا کند بر و حاجتهای دنیی و دنیوی و هر که بخواند در روز از محفوظین و
مرزوقین شد تا شبانگاه و هر که شب بخواند مش او خواب حق تعالی متوکل گرداند بر و هر

فرشته که نگهدارند او را از هر دیو رانده و هر آفت و اگر دفعات کند در از و حق تعالی او را داد در بهشت

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ

بحق فرشتگان صف بر کشیده در مقام عبودیت صف بر کشیدنی پس رانندگان یعنی شیاطین را از استراق سمع راندنی پس خواندگان وحی صادر از ایشان حق تعالی سوگند یاد کند بملائکه در صف ایستاده میان هوا یا بهر چه فرشتگانند قیام نمایند یا بغازیان که صفهای جهاد در کشند یا بمؤمنان که در صف جماعت ایستند یا بعلما که در صف صفت افاضه قایم باشند یا بمرغان که در صف هوا ایستند مراد ملائکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند که حجاب امر ایشان اند تالیات که پیوسته تسبیح و تحمید الهی اشتغال دارند و اگر غازیانند زجر ایشان راندن اسبان باشد با خاطر دشمنان و تلاوت ایشان ادای تکبیر و تهلیل و اگر مؤمنانند با نوار خدمت اجر دیوانند در نمازهای نماز ناطق قرآن و اهل عالمند و زجر میکنند از کفر و فسق مدلل بحجت بر خلق بحواند احکام شریعت و اگر مرغانند تلقین ذکر حضرت خداوند افات از خود میرانند و گویند کفار مکه بر سبیل تعجب میگویند محمد خدایان را بیک خدای آورده حق تعالی در این آیت قسم یاد میکند که بدرستی که خدای شما در ذات خود یکیست رب السموات والارض وما بینهما ورب المشارق آفریدگار آسمانها و زمینها و پروردگار آنچه میان ایشان است و آفریننده مشرقها که کواکب و هر گوهری اشرقیت که از آنجا طلوع کند یا مراد مشارق آفتابست که هر روز از ایام سنه از مشرق دیگر ظهور نماید و منازل او نیز مختلف است هر روز بمغربی دیگر مختفی شود بحسب طریق مشرق و لهذا اکثر مشارق نبود بانکه هر روز در آنست بقدرت و ابلغ و نعمت انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب وحفظا من کل شیطان مارد بدرستی که ما آراستیم آسمان نزدیکتر را یعنی آنچه نزدیکتر است از سبب آرایش ستارگان و بودن ثوابت بر هشتم و سیارات بر غیر قمر در اوساط

مسافات

مساوات ندارد زیرا که از اول مرئی میشوند مثل جواهر درخشنده بر سطح ازرق ابن عباس فرمود که ذنب ما الضوء آنست که گویند از آتش اشکال مختلفه چون ماهیات نرها و بنات النعش و غیر از اشکال چهل و هشتگانه که بر نقش منطقه و حال و حبوب است و وجود اشیاء مرده و اکمال امکان غیر دلیل است بر وجود صانع حکیم علت قدرت و کمال داشتیم نزد آنها شیطانی از زبان هر دیو سرکش با فرمان وحفظا من کل شیطان مارد لا یسمعون الی الملأ الاعلی ویقذفون من کل جانب دحورا ولهم عذاب واصب الا من خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب شنوند یعنی طاقت شنودن و گوش فرا نهادن ندارند بسوی سخنان گروه بلند تر یعنی شرف ملائکه که مطلع اند بر بعضی از اسرار لوح و با کدیگر میگویند و اندوخته میشوند یعنی بر ایشان می افکنند شهب را یا رانده میشوند از طرفی که قصد صعود میکنند بر آسمان راندنی مردود از است عذابی سخت در آخرت یا پیوسته در دنیا و ایشان را قوت استماع ملائکه نیست مگر کسی که در یابد یک ربودن یعنی مدد سخنی که از دستبرد پس از در در آید او را گویی و شهاب آتشی سوزنده و رجوم را مناسبتی سازد یا بسوزد و ایشان را رجوم مترجم شده باز نقصد ملائکه گشت چون شیطان از حرف آتش نیست پس تواند بود که آتش ایشان را نسوزاند مانند آدمی که از حرف خاک مستوی اند که آتش بر ضعیف مستولی گردد و متهلک میسازد آورده اند که جمعی از مشرکان مکه گفتند که میان ملائکه بعث بودند و همواره دعوی بطش و قوت میکردند و میان قریش از روی تصلف علم ساختند می افراختند حق تعالی آیت فرستاد که فاستفتهم اهم اشد خلقا ام من خلقنا انا خلقناهم من طین لازب پرس از مشرکان مکه که آیا آفرینش ایشان که سخت تر اند روی قریش که ما آفریده ایم از ملائکه و آسمان و زمین و کواکب و مشارق بدرستی که ما آفریدیم ایشان را از گل چسبنده یعنی ماده اصلی ایشان گل است و آن گل حاصل شود از انضمام اجزای مائی با اجزای ارضی مراد از این کلام معاد است در استحاله ایشان مر انسان را چه اگر استحاله بجهت عدم قابلیت ماده است ماده باقیست و قابل انضمام اگر سبب عدم قدرت فاعل است کسی بر خلق این اشیا که بدو اند

فاتبعه شهاب ثاقب

انا خلقناهم

قادر باشد هر آینه بر ضم این جزء او اعاده حیات در آن قادر تواند بود چه قدرت صفت ذات است که هرگز
متغیر نشود و نسبت بهمه مقدورات یکسان بود پس هرگاه که خورشید قدرت از افق طلوع نماید در
مقدورات و هوای ابداع و فضای اختراع بکلیه در آید در معالم آورده که کفار حضرت رسول را صلعم
بود که هر که قرآن بشنود کر و ندید و مشرکان شنوند و استهزا کردند بل عجبت و یسخرون
واذا ذکروا لا یذکرون واذا رأوا آیة یستسخرون در برای تعلل کلام است
و در زاد المسیر یعنی دفع داشته اند یعنی بگذار کلام کفار را و دست بدار شغلت و تشنی تو از ناگرویدن
ایشان بقرآن و ایشان بسخریت میکنند یا تعجب داری که با وجود قدرت الهی چرا انکار میکنند
و دأب ایشان آنست که چون پند داده شوند بر خری باید کنند از و بدان پند پذیر نشوند چون بینند
معجزه که دلیل صدق مقالست چون انشقاق قمر مگر بر السحر مخوانند و از افسوس می انگارند
و ایشان افسوس میدارند از تعجب وقالوا ان هذا الا سحر مبین و گویند نیست که مادریم
جادوی مبین ءاذا متنا وکنا ترابا وعظاما ءانا لمبعوثون او ءاباؤنا
الاولون و چون بمیریم و باشیم خاک و استخوانهای بی پوست آیا ما را زنده کنند باشیم
پدران کهن ما و این بحیث زیادتی استبعاد ایشان است نه بعد پدران قل نعم وانتم
داخرون بگوای محمد آری آنچه شنوید باید آن و حال آنکه بمقدار باشید هر گاه که قیامت در آید
عزت با ایمان است و خواری کفران فانما هی زجرة واحدة فاذا هم ینظرون
پس جز این نیست که آن نگرندن بود یعنی که در مندیس انجا زنده شوند و از قبرها میدمند فقالوا
یا ویلنا هذا یوم الدین هذا یوم الفصل الذی کنتم به تکذبون
و میگویند وای ما نیست روز پاداشت که ما را وعده میدادند ملائکه گویند آری امتیاز و هم
یا روز جدا کردن یکان از بدان و تمیز کردن میان اهل جنان و اصحاب نیران از روزی که بود
شما که بان تکذیب میکردند و باور نمیداشتید پس از حق تعالی از زمان رسد که احشروا الذین ظلموا
وازواجهم وما کانوا یعبدون من دون الله فاهدوهم الی صراط الجحیم

مع وجهنم

حشر کنید و بهم آرید آنان را که ستم کردند بر خود و شرک ایشان را یعنی بت پرست بودند یا ستاره پرست
و علی هذا با قرینان ایشان را از دیوان یا زنان ایشان را که کافر بودند و گویند مراد از ظلم کفر است
بر خلق بخود و بر خود بگناه و حشر آنست که چنانچه زنی را با زانی یا خمار را با خمار یا با عوان ایشان از
ملازمان و مددکاران در فوت القلوب آورده که کسی از عبد الله مبارک پرسید که چه تا ظلم
احیا نا برای ظلمه جایز میدوزم از اعوان ایشان نباشم ابن مبارک گفت که تو اعوان هستی بلکه از ظالمان
اعوان انهائند که سوزن در رشته فروشند و اصح آنست که این ظلمه مشرکانند و آنانکه بر اهل بیت ظلم
کرده چنانچه بیاید بدلیل آنکه میگویند حشر کنید ایشان را و آنچه را که بودند که پرستش میکردند و بجز خدا
و اصنام و غیر آن الی پس و شکر و این علامت اختصاص ما قبل است ان الذین سبقت لهم
منا الحسنی اولئک عنها مبعدون ایشان را یا دلالت کنید راه دوزخ را وقفوهم انهم
مسئولون ما لکم لا تناصرون بل هم الیوم مستسلمون و بایستانید
رنج آرند با بازدارند ایشان را در موقف یا بر پل صراط بدرستی که ایشان پرسیده شدگان خواهند بود
یعنی ایشان از عقاید و اعمال ایشان خواهند پرسید بجهت زیادتی توبیخ و تقریع و طبری از ابی
سعید خدری و سعید بن جبیر و در تفاسیر مکرر مذکور است که از ولایت و امامت
امیر المؤمنین ع خواهند پرسید پس هر که قایل است بامامت وی و دیگر ائمه که بنص رسول
شده باشد در ایشان ستم کرده حق ایشان را ستانده و ایشان و متابعان ایشان را خلد
و از ایشان اموال خواهند کرد که چه جهت شما قبول نکردید با وجود نص الهی و گفته حضرت پیامبر
چنانچه مکرر اذکر شد گویند چیست شما را که یاری نمیدهید یکدیگر را و از جس موقف خلاص
نمیجوید ایشان جواب دهند حق تعالی میفرماید که یا ملائکه ایشان را نصرت ندهید بلکه ایشان
امروز گردن نهادگانند از روی عجز و منقادشدگان وأقبل بعضهم علی بعض یتساءلون
و در موقف و آرند بعضی از ایشان بر بعضی دیگر یعنی رؤسای قوم و ضعفا از یکدیگر پرسند که
چه حال است که ما را پیش آمده است یا سرزنش میکنند مر یکدیگر را قالوا انکم کنتم تأتوننا

حدیث
ولایت و امامت
امیر المؤمنین ع

لم تكونوا كان لنا

عن اليمين قالوا بل كنتم مؤمنين وما كان لنا عليكم من سلطان بل كنتم قوما
طاغين وبود ما را بر شما هیچ قوت و قدرتی تا بر راه و اختیار شما را بضلالت دعوت نمودیم
بلکه بود شما گروهی از اندازه درگذشتگان فحق علینا قول ربنا انا لذائقون
پس واجب شد بر ما سخن پروردگار ما که عذاب بدرستی که ما چشندگانیم عذاب را در دنیا
چه عالم بود بحال آنکه متحیر عوتم فاغوینا کم انا کنا غاوین پس گمراه کردیم شما را دعوت کردیم
بگمراهی بجهت آنکه ما بودیم گمراهان خواستیم که همه مثل باشند و مثل است که خود نرفته و همه را
طلبد فانهم یومئذ فی العذاب مشترکون حق تعالی فرمود پس تحقیق متابعان
و متبوعان از روز در عذاب کشیدن انبازان باشند چنانچه در غوایت شریک بوده اند انا
کذلک نفعل بالمجرمین بدرستی که ما اینچنین میکنیم با مشرکان انهم کانوا اذا قیل
لهم لا اله الا الله یستکبرون بدرستی که ایشان بودند که چون ایشان را گفتند
بگوئید یعنی بگوئید توحید را بزبان رانید که لا اله الا الله است سرکشی مینمودند از گفتار آن یا بکبر میورزیدند
بر داعیه خود ویقولون ائنا لتارکوا الهتنا لشاعر مجنون بل جاء بالحق
وصدق المرسلین نه چنین است که ایشان میگویند بلکه آمد محمد صلعم بسان راستی و تصدیق
کرد پیغمبران را که پیش از او بودند انکم لذائقوا العذاب الالیم بدرستی که شما ای کافران هر آینه
چشندگانید عذابی دردناک در دوزخ بسبب شرک بسنت و دلون شما رسول الله را و جحود
وما تجزون الا ما کنتم تعملون الا عباد الله المخلصین سزا داده نخواهید
مگر جزای آنچه را که عمل کنید لیکن بندگان خدا پاک کرده شده گان از ثواب شک و شرک و اتصاف
باوصاف یقین و شکر جزای مضاعف خواهد بود اولئک لهم رزق معلوم فواکه
وهم مکرمون آنگروه بندگان مخلص مر ایشان راست روزی دانسته شده یعنی ظاهر و
یا معلوم است خصایص و از دوام و بقا و لذت محض نماز برای صحت باشد زیرا ایشان عبارت
از حفظ صحت یا قوات بلکه اجسام ایشان حکم مخلوق بود از برای ابد پس آنچه محض تلذذ باشد و آن

ان رزق میوه هاست از هر گونه تر و خشک ایشان نوشانیده شدند فی جنات النعیم علی سرر متقابلین
در بهشتهای نعمت و نازبر تختهای آراسته روی در روی یکدیگر تا بدیدار هم شاد و خرم باشند
یطاف علیهم بکاس من معین بیضاء لذة للشاربین یعنی ساقیان بهشت بر
سر ایشان میگردند جامی پر از خمر طاهر شده بر چشمهای جاری چشمهای سفید که ساغر او اشتر
باشد یا لذت خوشگوار مر آشامندگان را لا فیها غول ولا هم عنها ینزفون نیست
در آن شراب آفتی و ملالی بر خرد و نیاز مرتبت چون فساد حال و دنائت عقل و صداع و خمار و زاد
از آن شراب مست شوند و خرد و مهم ایشان زایل شود وعندهم قاصرات الطرف عین
کانهن بیض مکنون و نزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان کنیزکان فرو داشته چشم
یعنی خود در شوهر نگرند و فراخ چشمان گویا اند ایشان بیضهای پوشیده و اندیشه میکنند خود را
در نرمی و پاکی و خوشرنگی سفیدی قامه چه مقرر است که شتر مرغ سفید را بر پر خود پوشیده دارد
بر آن نشسته و سفیدی ایشان سفید باشد مخلط باندک صفرتی و احسن الوان بدان عرب
آن بود که فاقبل بعضهم علی بعض یتساءلون پس روی آورند بعضی از بهشتیان
بر بهشتیان دیگر میپرسند از احوال دنیا و ما جرای ایشان با دوست و دشمن قال قائل منهم
انی کان لی قرین یقول ائنک لمن المصدقین و گوینده گوینده اهل بهشت یاران
خود را که بدرستی که من بوقتی در دنیا بوده ام بود مرا یاری همنشین یعنی گوید با همنشینان که مرا
برادری بود و قطروس که در دنیا مرا نشین کنان و شکیعت بود و میگفت آیا تو از باورداران
مرشد را ایذا میکنی و کنا ترابا وعظاما ائنا لمدینون قال هل انتم
مطلعون فاطلع فراه فی سواء الجحیم آیا چون بمردیم و گردیم خاک استخوانهای کهنه
پاداشت داده گان بشمر یعنی ما را زنده کنند تا پاداشت دهند و گویند بهود مر اهل بهشت را
آیا شما دیده در آیید یعنی مر بینید اهل دوزخ را مراد آنست که بر بینید دوزخیان را تا چه برادر
معلوم کند که در کدام درکات است و بچه نوع عذاب گرفتار شده بهشتیان گویند تو آیا نگویی

عنهم

بدلال قبر

تو نیز مگر بدوزخ پس بهوداباد فرشتگان گوید چنانچه برادر او بشنوند اَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ اِلَّا
مَوْتَتَنَا الْاُولٰى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ آیا نیستیم مردگان در بهشت یعنی جاوید خواهیم بود
و نخواهیم دید مگر مردن نخستین را و دنیا و نیستیم ما از عذاب کرده شدگان فرشتگان گویند هر گزیده
و معذب نشویم اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ
بدرستی که نعمت خلود و ایمن از عذاب هر آینه از رستگاری بزرگست آنرا پس مثل این نعمتها
پس باید که عمل کنند عمل کنندگان نه برای جاه و مال که بر شرف و اهل و صدور اسفل است
عاقبتش وبال آنگاه حق تعالی میفرماید که اَذٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا اَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ اِنَّا جَعَلْنَاهَا
فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ آیا آنچه مذکور شد از نعیم بهشتیان از روی نزول و پیشکش بهتر است
یا درخت زقوم و آن درختیست در ولایت تهامه که برگهای خورد دارد و میوه او بعاب منتن
تلخست حق تعالی و خبر داد که میوه آن نزل اهل جهنم و جهنمیان باشد بگاه پایان خوردن آنرا
مسمی گردانید فتنه بود که ما گردانیدیم درخت زقوم را محنت و عذاب گنهکاران را و آفت آنرا
و امتحان ایشان را در دنیا چه ایشان بعد از آنکه بشنوند که زقوم درخت است در دوزخ گفتند این چگونه بود
و حال آنکه آتش آورده میگذارند و نمیسوزد آنچه قادرست بر خلق حیوانات در آتش چون تواند که
آفریدن شجر در آتش و حفظ آن از احراق چنانچه مذکور شد و در معالم آورده که ابن الزبعری میگفت
قریش را گفت که محمد صلعم ما را میترساند از زقوم و آن نعمت بر سر مسکه خرما را گویند ابو جهل بعضی خرما
و کاربر عرب آنکه آورده کشک خود را گفت زقمنا یعنی قوم ما را تیز کرد مسکه خرما آورده ابو جهل
اِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي اَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَاَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ بدرستی که آن درختیست که
بیرون می آید از قعر دوزخ و شاخهای آن بلند شده بسیار در کات میرسد چنانچه درخت طوبی
جمیع غرفات میگیرد و این در مقابل آنست خوشه آن درخت زقوم گویا که آن سرهای دیوانست
زشتی و هولناکی گویند شیاطین که این قبح بر هول است که روی ملاحت و گویند سنگهای سیاه
در جوف آنکه از روی شیاطین میگفتند فَاِنَّهُمْ لَاٰكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهُ الْبُطُونَ

پس دوزخیان خورندگان آن درخت پس پر کنندگان از آن شکمها از غایت پس بخورانند ایشان را از غایت
ثُمَّ اِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ثُمَّ اِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَاِلَى الْجَحِيمِ پس بدرستی که دوزخیان را
بر خوردن آن آمیختنی است از آب گرم چنان آبی که امعا را پاره کند یعنی قوم خورده و آب حمیم را بالای این
بدشان دهند از قوم تیه گردد پس بدرستی که بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم و شرب حمیم بسوی جحیم است
و آنها چنگش و حاضر بوده جایگاه اهل جحیم در دوزخ پس پیش و حاضر باشد اِنَّهُمْ اَلْفَوْا اٰبَاءَهُمْ
ضَالِّينَ فَهُمْ عَلٰى اٰثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ بدرستی که ایشان یافتند پدران خود را گمراهان پس ایشان
بر مهمات خود میشتابند یعنی بتقلید ایشان میکنند وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ اَكْثَرُ الْاَوَّلِينَ بدرستی
که راه شدند پیش از قوم تو بیشتر پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا فِيهِمْ
مُنْذِرِينَ و تحقیق فرستادیم در میان ایشان بیم کنندگان یعنی پیغمبران که ایشان را از عذاب میترسانیدند
و ایشان قبول نکردند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِينَ
پس بنگر که چگونه بود عاقبت کار بیم کرده شدگان یعنی عذاب و عقوبت بر ایشان فرود آمد مگر بندگان
خدای تعالی پاک کرده شدگان که باندازه مستثنی گشتند وَلَقَدْ نَادٰنَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ
و تحقیق بخواند ما را نوح علیه السلام و هلاک قوم خود در خواست و اجابت کردیم پس اجابت کنندگانیم
که غرق کفار قوم او را بطوفان وَنَجَّيْنَاهُ وَاَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ و نجات دادیم او را
کسان او را از اندوه بزرگ که غرقست یا از آزار قوم وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ و گردانیدیم ذریت
سه گانه او را ایشانند باقیان از جهت نسل تا قیامت تا در خبر است که اهل عقب غیر سام و حام و یافث
و زنان ایشان کس نماند و تمام انام از نسل سام اند و او پدر عرب و فارس و روم است و یافث
پدر ترک و جد روسقلاب و حام پدر هند و حبش و زنگ و بربر وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْاٰخِرِينَ
سَلَامٌ عَلٰى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ و باقی گذاشتیم بر نوح ثنای نیکوی در میان پسینیان یعنی امت
حضرت محمد صلعم یا از آنکه گذاشتیم که ایشان آفرین میگویند سلام بر نوح در میان عالمیان قولی
که این ابتدای کلام است و خدای تعالی سلام میگویند بر نوح و میفرماید اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

وهمچنین که نوح را چنین زادیم پاداشت میدهیم نیکوکاران را انه من عبادنا المؤمنین بدرستی که
نوح از بندگان گرویده است ثم اغرقنا الآخرین پس از دعای نوح غرق کردیم دیگران را
کافران و قوم او را وان من شیعته لابراهیم اذ جاء ربه بقلب سلیم و بدرستی که پیروان نوح
هر آینه ابراهیم است ع یعنی در اصول شرع و طریق توحید و لیکن که اتفاق شرع هر دو شان بوده باشد در دو
چیز غالب شان میان هر دو هزار و ششصد و چهل سال بوده از این کلام معلوم شد که شیعه کسی یعنی پیرو او
باشد در اصول فرع یعنی شیعه امیر المؤمنین پیرو او باشد علی حسب الامکان تا اسم بی مسمی نباشد
و در مصابیح القلوب آورده که نزول این آیه که ابراهیم ع با وجود درجه نبوت و مرتبه خلت خواسته از حق تعالی
که شیعه امیر المؤمنین باشد چه در حدیث آمده که چون حضرت پیغمبر ملکوت آسمانها را بابراهیم نمود بحاب
عرش مکریست نوری عظیم مشاهده فرمود که خداوندا این چه نور است فرمود که نور برگزیده من محمد صلعم است
در پهلوی او نوری دیگر مشاهده میکنم از کیست فرمود که از برادر و وصی او علی ع گفت نور دیگری هم
نزدیک هر دو فرمود که نور فاطمه است دختر محمد صلعم گفت خداوندا دو نور دیگر می بینم نزدیک ایشان
فرمود که از دو نور حسنین اند علیهما گفت نور دیگر مشاهده میکنم بر گرد ایشان فرمود که نه امام اند از فرزندان
حسین ع که در آخر زمین گفت نورهای دیگر مشاهده میکنم با ایشان فرمود که شیعیان علی و
محبان ایشانند گفت پادشاهان را نیز آنچه شناسند فرمود که بجاه و مکرگفت نماز و شبها روزی گذارند و شکر
در دوشت راست گشتند و بسم الله الرحمن الرحیم در نماز بلند گویند و سجده شکر بجا آورند پیش از رکوع و قنوت
خواست ابراهیم ع فرمود که بارخدایا مرا از شیعه علی گردان و فرزندان او پس حق تعالی دعای او
از آن خبر میدهد و ضمیر من شیعته بنابرین قول راجع شد باین مطوی هر بزرگواری علی علی و دوست او
و یاد کن که ابراهیم ع از ترد پروردگار خود آمد بدل پاک از علایق و عوایق از ماسوی حضرت خالق تعالی
روی بدرگاه عزت باز از تعلقات کونین رسته و از حظ نفس و از روی هوا و هوس حسته
اذ قال لابیه وقومه ماذا تعبدون و یاد کن چون گفت ابراهیم ع هر کس که کافر بود
بود و کرده اند و کرده خود را این چه چیز است که می پرستید ائفکا آلهة دون الله

فضایل امیر ع در مصابیح القلوب آورده

تریدون آیا از روی دروغ خدایان جز خدای تعالی میخواهید فما ظنکم برب العالمین پس چیست گمان شما
مر پروردگار عالمیان را که شما را عذاب نکند بر آنچه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک نموده غیر
را میپرستید قوم سخن آنحضرت را این جواب دادند که فردا عیدیست فردا بصحرا بیرون خواهیم شد امروز
طعامهای نزیم و در حوالی بتان میگذاریم تا چون از صحرا باز گردیم در ایم و بر سریم ترک آن اطعمه گفت کنم
تو پا و جمیع ما را تماشا کن و از آنجا بخانه بتان رفت و زینت اصنام و بنیات آشکارا صنایع مشاهده کنی
میدانیم که بعد از شرح ایشان زبان ملامت در خواهی بست و ما را به پرستش ایشان معذور خواهی داشت
حضرت ابراهیم جواب نداد روز دیگر او را دیگر باره نشسته ای ابراهیم بیا تا برویم فنظر نظرة
فی النجوم فقال انی سقیم پس نگریست نگریستنی در ستارگان و مواضع و الضلالات و انظر کات
ایشان مشاهده نمود یا در کتابی که علم نجوم بود در و نگریست چون قوم او علم نجوم میورزیدند از علم ایشان
با ایشان سخن فرمود پس گفت من بیمارم یعنی مشرف بر بیماری و بعضی گویند سبب علت داشت و
آن وقت نزدیک شده بود تا او را بیرون برند بعید گاه گویند گفت بیماری دل دارم نه بیماری بدن یا مقصد
او آن بود که هر که او را خوش هست کشد و ایم مشرف است و هر چه وقت احتمال دارد و لهذا مشغول
از صادقین ع که بخدا که ابراهیم ع بیمار بود و دروغ نگفت چه عارض کلامست و آورده اند که غلبه
القوم از طاعون بوده چون حضرت ابراهیم ع فرمود که طاعون کردند و آن کرده مار طاعون بر
فولوا عنه مدبرین پس برگشتند از آن و مار کردند که از خوف آنکه چون طاعون از آن ارض
میرسد است ناگاه بدیشان راست نیاید چون قوم از ابراهیم ع گذاشته بصحرا رفتند آنحضرت
روی بتخانه نهاد فراغ الی آلهتهم فقال الا تاکلون ما لکم لا تنطقون
پس چنان بازگشت بسوی بتان ایشان چه اصل ذوق میل است چو بتان را دیدار آسته و خانهای طعام
در پیش ایشان نهاد گفت از روی استهزا آنچه میخورید این طعامها را چون جوابی نشنید از روی
تکلم دیگر باره فرمود که چیست که شما میگوئید و مرا جوابی نمیدهید فراغ علیهم ضربا بالیمین
پس چنان در آمد با ایشان و بزد بتان را زدنی قوت تمام یا بدست راست سبب سوگندی که خورده بود

وفرمود تا اسد لاکیدا صنامکم لقد ابراهیم ع بتان را پاره پاره کرد چنانچه درو نبود الا بتی که شست و فرود آن
عید گاه بتخانه آمده و صورت حال مشاهده کردند دانستند که کار ابراهیم ست فاقبلوا الیه یزفون
پس روی آورده سوی او شتاب میکردند تا او را گرفته فرود لعین را آورده مباحثه بسیار که شمه از آن
ذکر یافت قال اتعبدون ما تنحتون والله خلقکم وما تعملون گفت ابراهیم
ایا می پرستید آنچه تراشید از سنگ و چوب بدست خود خدای تعالی آفریده است شما را که آنچه
از اصنام که تمثال بهر شکل که مجاهد صورت میدهید و اصنام چوب و اشکال و خالق جواهر حق تعالی است و تمثال
اشکال و صور اشیا تند بر تراشید بهر صورت از صورت مختلفه ما تعملون تعبیر از تحتون است و در تحتون
دو دو عدد دال و تا خاص تخفیف ست پس لازم نیاید پس لازم نیاید که افعال بندگان مخلوق حق باشد خاصه
اشاعره میگویند قالوا ابنوا له بنیانا فالقوه فی الجحیم گفت فرود که بنا کنید برای سوختن ابراهیم
بنای از هیزم بر ساخته و آتش در آن زدند پس در افکندند او را در آتش سوزان فاراد وا به کیدا
فجعلناهم الاسفلین و چون خواستند فرود یان با ابراهیم ع کیدی و دستانی کنند او را پس
پس مکر دانیدیم ایشان را زیر تر و خوار تر چه ایشان کمتر ناچیزم و آن بر تابی روشن شد و حقیقت
و بطلان ایشان وقال انی ذاهب الی ربی سیهدین گفت ابراهیم ع چون از آتش برآمد
که من رونده ام بجایی که پروردگار من فرموده یعنی بمقام رفته باشد که راه نماید مرا بمصالح دنیا
و آخرت پس ابراهیم روی مبارک بشام نهاد و در آن راه تا چو بدست ساره افتاد و با او
با ابراهیم ع بخشید چون تا بو ملک عین از وی شد دعا کرد رب هب لی من الصالحین فبشرناه
بغلام حلیم ای پروردگار بخش مرا فرزندی از شایستگان و ستودگان که معین باشد بطاعت و
مونس من در غربت پس مژده رسید او را بفرزندی بردبار یعنی فرزندی که چون بسن بلوغ رسد حلیم
پس خدای تبارک و تعالی اسمعیل را از تا جو بوی ارزانی داشت بحکم سنجی از شام تا جو بسر را بطلب
و اسمعیل بجا نشو و نما یافت و تنی که ابراهیم ع از شام بدین سرا آمده بود در شب متولد شد و در قصه
دیدکه فرزند خود را قربان کن روز عید سجود که اسمعیل ع را همراه برد و آن شتر روی مبارک بمنا نهاد

ابراهیم ع در خواب دید که فرزند خود را قربان کن

ودر آن وقت سیزده ساله بود فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام انی
اذبحک فانظر ماذا تری قال یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله
من الصابرین پس چون برسید ابراهیم بموضع سعی میان صفا و مروه و گفته اند مراد منی است
بگو منی گفت ابراهیم ع ای پسر کنیزی حب است بدرستی که من در خواب می بینم که فرزند
ذبح کن پس در نگر تا درین کار تا چه چیز می بینی گفت اسمعیل ای پدر من آنچه فرموده شده ای مرا
زود باشد که یابی مرا آشته اگر خواهد خدای تعالی از صبر کنندگان بر ذبح آن بار رضا فلما
اسلما وتله للجبین وناديناه ان یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا انا کذلک
نجزی المحسنین پس آنهنگام که گردن نهادند حکم خدای را ابراهیم بفدای پسر و بیفکند ابراهیم
بفدای پسر و بیفکند ابراهیم ع قصد ذبح اسمعیل فرمود اسمعیل گفت ای پدر دست و پای مرا محکم بند
تا اضطراب نکنم پس بوقت اضطراب که جامه مبارک تو خون آلود نگردد و من مرین بی ادبی نام
شوم دیگر چون بجا زبان روی سلام مرا در دلخواه رسی عالی و پیراهن مرا بدوده تا بدان تسلی یابد
سیم روی مرا بجانب نه تا در وقت تیغ راندن ناگاه نظرت بر روی من نیفتد و سلسله مرا
حرکت نیاید مبادا که لمه الهی تا غیری و تقصیر و قصور حضرت ابراهیم بل تو بر دست و پای او را بسته
دکار و بر حلق وی نهادی تعالی چیزی از من بشکل حلقه در حلق اسمعیل بدید آورد تا کارد از بریدن باز
داشت و گفته اند حلق او می بریدند باز دست میشد پس حق تعالی میفرماید که عمل ابراهیم ع
پسندیدیم و فدا کردیم او را اندای ابراهیم بدرستی که راست کردی خوابی که دیده بودی
وسط آورده که او را در خواب دیده بود که پسر را میکشت و از خون میدید و در بیداری نیز تعالی
سمت وقوع یافت بدرستی که هر آینه از نوازش ایشی است هویدا و تحقیق بغایت پیدا
که بان مخلص از غیر او ممتاز گردد وفدیناه بذبح عظیم و فدا دادیم اسمعیل ع را بکبشی بزرگ
قربانی عظیم القدر زیرا که حق تعالی او را پیغمبری و نشانده که پدر بزرگوارش حضرت خلیل است
و از نسل حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله و آن کبش شاخ دار بود که هابیل

ان هذا لهو البلاء المبین

چسر کرده گویند آن کبش را هابیل قربان کرده و در راه خدای تعالی میرفت یا گوسفندی بود که از کوه ثبیر
فرود آمده بود پیش ابراهیم علیه السلام و اشارت است که جبرئیل علیه السلام آورده و روایتست که چون او را ذبح میکرد
جبرئیل گفت الله اکبر و ابراهیم فرمود که الحمد لله علی هدانا و اشکرعلی نعمائنا و رزقنا من بهیمة الانعام از
انست که سنت شد وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ و بر گذاشتیم بر ابراهیم ثنای
در میان پسینیان یعنی امت آخر الزمان یا از آیاتی گردانیدیم مردمان گویند سلام علی ابراهیم
تا سلام میگوییم بدو گفت اند که در آنگه ذبح اسمعیل علیه السلام بود و سلام بر ابراهیم سمت وقوع یافت که امت
زیاده بود و سبب دیگر آن کبش که گوسفند شد و بر وی باقی میشود و بران دعا فرمود كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ و این پاداشت میدهیم
نیکوکاران را بدرستی که ابراهیم از بندگان گرویدست وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ
الصَّالِحِينَ و مژده دادیم او را بعد از اسمعیل علیه السلام بفرزندی اسحق نام پیغمبر از نیکوکاران وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ
مُبِينٌ و برکت دادیم بر ابراهیم و بر اسحق که از صلب او انبیای بنی اسرائیل و غیر آن
چون ایوب و شعیب بیرون آوردیم و جایز است که مراد از برکت کثرت اولاد و ذریه
ایشان باشد و تا بعد تا قیامت از فرزندان ایشان نیکوکارست در عمل خود با ایمان و طاعت
چون انبیا و ائمه معصومین و مؤمنان نیکوکار و ستمکارست بر نفس نفسه بمعصیت که آشکارا
بر وستم و مانند بعضی از بنی اسرائیل و بعضی از قریش چون ابوجهل لعین و دیگر از مذمومین پس از
نسل ایشان هم گروهی نیکوکار باشند و هم ناکردکان و بکار دین نیست که ثبت
را اثری نیست در هدایت و ضلالت و ظاهر او در اعقاب ایشان باشد و بمقصود و مطلوب
وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ
الْعَظِيمِ و هر آینه ما منت نهادیم بر موسی و هارون بر نعمت و نبوت و رهانیدیم ایشان را
و گروه ایشان را یعنی بنی اسرائیل را از آمدن روز بزرگ یعنی تعذیب قبطیان و ایذا دادن ایشان

وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ و یاری دادیم هر دو قوم ایشان پس ایشان بودند غلبه کنندگان
بر اعادی وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ و دادیم موسی و هارون را کتابی پیدا و هویدا وَهَدَيْنَاهُمَا
الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ و راه نمودیم هر دو را راهی راست پیوسته مقصود وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا
فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ سلام بر موسی و هارون ما میگوییم سلام بر هر دو
إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و بدرستی ما چنین پاداشت میدهیم نیکوکاران را إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا
الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که الیاس یاسین که از سبط هارون بود
موسی کلیم است از جمله زهاد کان است بعوت خلق إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ و یاد کن آنرا
که گفت قوم خود را آیا نمی ترسید از عذاب الهی أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ
اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ آیا می پرستید بعل را بخدایی و آن بتی بود که
او را چهار روی بود و یک نام مسمی است و شام چون بعل در بود و او را بعلبک گفتند و بدین نام
شد القصه الیاس گفت میخوانید بعل را و میگذارید عبادت نیکوترین آفریدگار را و از خالقین مقصود
الهی که پروردگار شماست و پروردگار پدران پیشین شما پس او را پرستید و بدو شرک بیارید
حق الیاس را با بعلبک دستاد و ایشان ملکی و ضلالت نام که در اول مسلمان بود و در آخر با
زن خود اهل بت پرست و الیاس دعا فرمود تا سه سال قحط مبتلا شدند و الیاس و بال پس
رجوع نموده چاره تدارک خیل خود را خواستند الیاس فرمود که ایمان بیاورید و سکاکی حق
اقرار باید کرد ایشان ملتزم شدند الیاس گفت اگر میخواهید که بطلان حقیقت دین من بشما هویدا
گردد بیایید تا من بجای خود را بخوانم و شما بتان خود را بخوانید هر کدام که اجابت کنید سزای پرستش
ایشان بدین رضا داده بتان خود را آراسته و تلاش بسیار کرده از ایشان مدد طلبیدند اجابت
ظاهر نشد الیاس دعا فرموده فی الحال باران آمد و قوم او دل نگار گشتند فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ
لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ پس تکذیب کردند بدرستی که ایشان هر حاضر شدگانند
از شاید شرک و نفاق آورده اند که الیاس علیه السلام علم شده از خدای تعالی و خواست که قبل از نزول عذاب

او را از میان قوم بیرون برد فرمان رسید که در فلان روز در فلان موضع و هر چه بران ظاهر گردد
بر انسوار کرد الیاس هم در زمان همین بمکان مقرر رفت و صورت شیری با پسی از آتش تیز دوی کند
انسوار شده الیسع را خلیفه خود ساخت حق تعالی او را دو بال داد و شرب و طعام و تمتع از وی سلب کرد
و با فرشتگان پرواز در آمد و هیچ ساکنی نماند هم انسی است و هم ملکی و هم ارضی و سماوی و او موکل است بر
بیابان چنانچه خضر ع در دریاها و در عرفات با یکدیگر ملاقات میکنند و در رمضان با یکدیگر در بیت المقدس
افطار مینمایند و جمعی از صلحای امت ایشان را می بینند و دین ایشان آورده اند که ایشان در امور کثیرات
میبینند بحضرت صاحب الزمان و چون آنحضرت ایشان تیر بادی ظهور کنند و از جمله سیصد و
سیزده باشند وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ و گذاشتیم ما ایشان را
میان پسینان شاد و رود و فراوان تا آن گذاشتیم گویند که سلام بر قوم الیاس و گفته اند که آل یاسین هم
اوست چنانچه میکائیل و اسماعیل و نافع بن عامر و یعقوب آل یاسین خوانده اند او را مفعول
یاسین و مصحف ابن عباس رضوان الله علیه فرماید که آل یاسین آل محمد است صلوات الله علیهم ابن عباس
بزرگوار آنحضرت إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و بدرستی که ما چنین جزا میدهیم نیکوکاران را
إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ و بدرستی که الیاس از بندگان گردیده است ایمان بحضرت جامع سالکان
صوری و معنوی و نام بندگان تشریف است خاص از برای اختصاص وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
و بدرستی که لوط بن هارون از پیغمبران فرستاده شده است إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا
عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ و یاد کن چون نجات دادیم او را و اهل او را مگر پیرزنی
که او قرار گرفت از باقیماندگان لعذاب و یا لوط همراهی نکرد پس هلاک کردیم او را با قوم او و دیار ایشان را
زیر و زبر کردیم وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ
و بدرستی که شما ای گروه قریش میگذرانید بر منازل ایشان وقتی که تجارت شام میروید در حالتی که در صبحدم
نماز و شب یعنی در منازل ایشان گذرانید آیا تعقل نمیکنید و اندیشه نمینمایید که عاقبت عذاب جز هلاکت
نشود وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که یونس بن متی از جمله فرستادگان است او را

حق تعالی

حق تعالی بامل منبوی فرستاد چنانچه در سوره یونس گذشت قوم گذشته پناه کردند و در وقت عذاب از میان
قوم بیرون رفت و بعد از ظهور از عذاب قوم یونس ایمان آورده بود و عذاب برفع شد و چون
از حال خبر یافت داد وعده داده بود که عذاب بتاخیر خواهد آمد پس اندیشه کرد که مردم او را
بکذب نسبت دهند روی بجانب دریا نهاد إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ و یاد کن او را
که گفت یونس ع از مردم خود بسوی کشتی که مملو و پر بود از مردم و متاع او رده اند که یونس ع
بکنار دریا رسید مردم را دید بکنار کشتی در آمده و سوار میشدند یونس ع بر ایشان گذشت
چون بمیان ایشان رسید کشتی بایستاد ملاحان گفتند از بندگریخته درین کشتی هست که نیرو دیوس
گفت بندگریخته منم اهل کشتی گفتند حاشا که تو باشی چرا که سیمای آزادی و مردی از شیوه تو
لایح است یونس میانوگر که بندگریخته منم و دانا بقوم چنان بود که بنده گریخته را در دریا
اندازند تا کشتی روان میشد چون یونس ع بکنار دریا رسید و مودکه قرعه زنیم فَسَاهَمَ فَكَانَ
مِنَ الْمُدْحَضِينَ کس قرعه زد با اهل کشتی سه نوبت پس گشت یونس ع از قرعه بر اعادگان
بر بار قرعه بنام وی اهل کشتی او را برداشته قصد کردند که بدریا افکنند فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ
وَهُوَ مُلِيمٌ پس فرو برد او را ماهی و ملامت کننده بود نفس خود را که چرا از قوم گریخته
رسید ماهی که من او را لقمه تو ساختم ملک درون تر از دهان او گردانیده ام باید که تو بکنار
از هم نریزد و ماهی در گهواره شد حال آنکه در رابا فرزند باشد و سر از آب بر آورد
میرفت یونس ع درون او نفس میزد بعد از سه روز یا هفت روز یا بیست روز و دو ماهی
اما علی ابراهیم در تفسیر روایت میکند از ابی جعفر ع که سه روز در شکم ماهی بود و دو ماهی هفت روز
حق تعالی گوشت ماهی آنرا ک و صافی ساخته بود و چون آنجنبه که یونس عجایب و غرایب بحر مشاهده نمود
و پیوسته بذکر حق تعالی اشتغال داشت فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ
فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ پس اگر نه آنست که یونس بود از تسبیح گویندگان هر آینه
و گفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یا اگر نه آنست که او پیش از آن در دم

یونس

گریخت

ای مرد از آزادگان و نمازگذارندگان بود هر آینه در نیک کردی و شکم ماهی تا روزی که
مردمان یعنی قیامت ترغیب و تحریص است بر بسیاری ذکر و تعظیم شان او با یکدیگر که قال
نماید در سه روز نگاه دارند بر صراط پس برکت پروردگار بر روزگار او رسیده زود شد
داد فنبذناه بالعراء وهو سقیم پس بیفکندیم او را یعنی ماهی تا روزی که برانگیخته شوند از شکم
یعنی در صحرای که در درخت و گیاه و کوه نبود او را در چنین موضعی بیفکند و حال آنکه بیمار بود یعنی ضعیف
و نحیف چون لطف که از او در متولد شود وانبتنا علیه شجرة من یقطین و بر دمانیدیم
بر سر او درختی که در روی زمین و او قایم نباشد بر ساق بعضی درخت موز گفته اند یا انجیر که کبیر
کرده بود از میوه آن بخورد گویند درخت انجیر بود و ساق نداشت ولیکن اشهر درخت کدو است
و در روایت اهل البیت نیز این ورد یافته مؤید آن که نقل است که از حضرت پیغمبر صلعم پرسیدند
که دوست میداری که ورا در روایت اهل البیت علیهم السلام نیز این ورود یافته مؤید آن که نقل
که از حضرت پیغمبر صلعم پرسیدند که دوست میداری که در او مو که بی چوبه دوست دارم که از درخت
برادر یونس است در تفاسیر ایشان آورده که خاصیت ورق کدو آنست که مگس گرد آن نگردد که مگس
چون حق و یار درخت پوشید از آفت سرما حارست آفتاب ایمن شده گروهی را فرمانداد
تا می آمد و پستان در دهن یونس مینهاد تا وقتی که پوست او محکم شد و گوشت او بقرار اصلی
فارسلناه الی مائة الف او یزیدون و فرستادیم او را دیگر باره بسوی صد هزار مردم
یا زیاده یا بیست هزار در نظر ناظر و صادق صد زیاده فرموده چون خبر یونس رسید
باستقبال قوم بیرون آمد فآمنوا فمتعناهم الی حین پس گرویدند یونس یعنی در دستاویز
ایمان کردند پس برخورداری دادیم ایشان را تا هنگام اجل ایشان و بعد از آنکه منقضی اجل دست بردن
و وقت روح متوجه بدو کرده نه بدان اطال او بسر آورده نه بذل اموال و دفع او منصور
فاستفتهم الربک البنات ولهم البنون پس پرسند از کافران
ربی مدد و همه که ملائکه را دختران خدا میگویند بعذاب الله از روی تعجب سوال کن ایشان را

ترا دختران اند و مر ایشان را پسران ام خلقنا الملائکة اناثا وهم شاهدون
آیا آنکه ما آفریدیم فرشتگان را زنان و ایشان حاضر بودند وقت آفرینش ایشان را الا انهم من افکهم لیقولون
بدانکه ایشان هر آینه میگویند برای خدای تعالی زادن فرزندان بدرستی که ایشان در بنات الله لکاذبون
آینده دروغگویانند اصطفی البنات علی البنین ما لکم کیف تحکمون افلا
تذکرون آیا برگزیده خدای تعالی دختران را که مکروه طبع شما اند بر پسران که مطلوب شما اند
چیست شما را در این قسمت چگونه حکم میکنید و نسبت میدهید بخدای تعالی آنرا که برای خود دشمن میپسندید
یا اندیشه نمیکنید و نسبت میدهید بخدای تعالی زیرا که او منزه است از صاحبه و ولد از جنس مولودی
مثل او و بسیار بعید چه حضرت رب العزت از مثل و شبه منزه است ام لکم
سلطان مبین فاتوا بکتابکم ان کنتم صادقین آیا مر شما راست
در اینکه بنات الله را حجتی که پی فرود آید شما بر بنات الله پس بیارید آن کتاب منزل را
اگر هستید راستگویان در دعوی خود آورده اند که بعضی از بنو خزاعه گفتند که حق تعالی و جن مصاهرت
کرده بعضی شرافات ایشان اختیار و ملائکه از جنها متولد شده اند یا محبوس بران بود که اگر ای
و شیطان نگفتند با الله قول زنادقه که خدای تعالی خالق خیر است و شیطان خالق شر پس مفهوم
وجعلوا بینه وبین الجنة نسبا ولقد علمت الجنة انهم لمحضرون
و ساختند میان خدای تعالی و میان پری که دیوان ایشان است خویشی و نسبتی بدرستی که
میدانند دیوان و پریان که روز قیامت ایشان یعنی قائلان این سخن با هم حاضر کرده شده
باشند برای عذاب جمعی بر آنند که مراد از جن ملائکه اند که هرچه از دیده پوشیده باشد عرب
از آن جن خوانند ایشان میان حق تعالی نسبتی ساختند یعنی گفتند دختران وی اند ملائکه هیبت الله
برای سوال حاضر خواهند کرد از برای پرسش کفار مر ایشان را خواهند داد بل کانوا یعلمون
الجن چنانچه در سوره صافات ذکر یافت سبحان الله عما یصفون الا عباد الله المخلصین
پاکست خدای تعالی از آنچه صفت میکنند کافران از آنچه نسبت قرابت و ولادت بوی

ونیز از نسبت ادراز مقالهٔ کفار و اشرار همه ایشان هر که خدا را بدین نوع صفت مسخند مرتدان
خدای تعالی که پاک شده کان انداز الوث شکوک و شهات که ایشان بر ستایش او میکنند
و توصیف خالق از ذکر میکنند فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ
إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ محقق شما ای کافران آنچه میپرستید از ایشان هستید همه شما بر خدا
فاد کنندکان یعنی اغوا کنندکان ضلال یا فریب دهندکان یا باشد نه بخدای تعالی همه را آنچه میپرستید مگر آن
کسندکان و تباه سازندکان مگر آنکس که او در آینده بدوزخ است یعنی علم الهی تعلق گرفت که بسبب عصیان
و نافرمانی او بی شبهه بدوزخ خواهد رفت و برای رد قول آنها که ملائکه رست بوده اند از اوصاف
ملائکه بعبودیت میکنند که ایشان میگویند وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ
وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ و نیست از ما هیچکس مگر آنکه مرا مقامی هست در خدمت و عبادت دانسته
و مقرر گشته که از آن تجاوز نمیتوانم نمود گویند مراد مقامات فیوضات چون خوف و رجا
و رضا و محبت و رضا هر یک از مقربان لوامع ملکوت و مقدسان صوامع جبروت در مقامی از آن
متمکن اند و بدرستی که ما صف کشیدکان و ادای طاعت موقوف خدمت داکه تسبیح کو بندکان
مر حضرت خداوند را و تسبیح کنندکان از هر چه لایق ذات مقدس نباشد در لباس آورده کرد این کلام
پیغمبر صد و مومنان است و میگوید هر یک از فرد امقامی معلوم داریم در بهشت و ما در صف ایستاده کانیم
در نماز و پاکی یاد کنندکان مر خدا را تاکید است این جملهٔ بیان و توشیح فضل است بر نوافل عبادت
و مداومت عبادت و دوام ذکر پی شایر قصور و فتور بنسبت ملائکه کرام و خواه نسبت بسایر
اهل عظام و اهل ایمان علی ابن ابراهیم علیه السلام در تفسیر میفرماید که این آیت در شان ائمه و اوصیا از آل محمد
بردن اضلال افتاد چه صادق علیه السلام فرموده که ما هم شجرهٔ نبوت و معدن رسالت و مختلف ملائکه
عهد او اهل الهی و دوستان حق در بلاد محبت او دعاة و ما انوار بود و صف زندکان بر کرد عرش حق
و بتسبیح و تهلیل ملک جلیل مشتغل اشتغال داشتیم و اهل سموات بتسبیح ما تسبیح میکردند تا از مقام ملائکه
و عرصهٔ قبه از نزول بودیم پس اهل زمین نیز شرف ما میستایند و ما را هدایت راه مینمایند پس

این امید در شان ائمه است

وفا نماید بعهد و ضمیر الهی وفا نموده و هر که درین عهد و ضمیر خلاف کند در بدعهد و ضمیر الهی وَإِنْ كَانُوا
لَيَقُولُونَ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ
بدرستی که بودندکان قریش قبل از بعثت میگفتند اگر میبودی نزد ما ذکری یعنی کتابی که
بسبب پند و نصیحت بودی از کتب پیشینیان اگر ما را نیز کتابی بودی حکم بر ما نیز مینمودی
هر آینه میبودیم ما بندکان خدا پاک کرده شده از لوث شرک و کفر هنگام که آمد بدیشان
کتابی که اشرف کتب سماویست فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس کافر شدند نوعی و
باشد که بدانند عاقبت کفر خود را که معلوم است در دنیا یعنی وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا
الْمُرْسَلِينَ و تحقیق میگذشت است سخن یعنی وعدهٔ نصرت که کرده ایم برای بندکان فرستادن
یعنی پیغمبران و حسن ابن وعده در لوح محفوظ ثبت است کما قال الله لاغلبن انا و رسلی إِنَّهُمْ
لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ بدرستی که پیغمبران هر آینه
ایشان مددیاری کرده شدندکان بدرستی که لشکر ما یعنی انبیا و اوصیا و متابعان ایشان هر آینه
ایشان غلبه کنندکان بحجت یا بنصرت و اغلب اوقات غلبهٔ ایشان بر سبیل نصرت است فَتَوَلَّ
عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ پس روی بگردان ای محمد و تحمل کن
بهنگام نضال یا زمان وعده یا نصرت ترا آورده و آخر علو رتبت ترا آورده اند که چون کفار وعید
فسوف بصرون شنیدند گفتند ای محمد کی خواهد بود آمد أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ
پس چون فرود آیدان عذاب بیشکا منزل ایشان فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ
صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ چون فرود آیدان عذاب پس بد باشد صباح بیم کرده شدندکان
علی ابن ابراهیم رحمه الله میفرماید که مراد غدیر است که فرود آید در آخر الزمان ساحت منازل اعداء
و مشاق که ایشان منازل سازندوان در وقت خروج مهدی باشد آورده اند که در سال
عرب قتل و غارت بسیار بود و هر لشکری که قصد قتل داشتند شب بر سر راه بودند
و بوقت سحر که وقت خواب گرانست بحوالی ایشان در آمدندی و دست بقتل و غارت در آ

و تاراج برگشاده قوم را استیصال ساختندی و بدین سبب که اغلب غارت در صباح واقع میشد غارت
را صباح نام نهادند و هر چند وقت دیگر وقوع یافتی همان صباح گفتندی و درین نشسته کرده
عذاب را بلشکری که ناگاه بر ایشان خروج خواهند کرد و غارتی که بر ایشان واقع خواهد شد که انعذاب
استیصالست و مرویست که در الصباح که حضرت پیغمبر بر من خیبر رسید و قلاع و حصون
ایشان را دیدند فرمود الله اکبر که خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین و در اخبار
سیر حضرت صاحب الزمان بامر غالب منتقم حاکم انتقام از ایام کشیده در صباح فلاح
با اهل ایمان و بامداد تیره ارباب کفر و طغیان در ساحت اعادی نزول خواهد نمود
سر تا از تنهای پاک ایشان خواهد ربود پس حقعالی دیگر باره تحکیم تاکید میفرماید و
تول عنهم حتی حین و ابصر فسوف یبصرون و روی بگردان ای محمد
اعراض کن از ایشان تا وقتی که آیت السیف نازل شود زمان خود بیین عذاب اگر میدانی که روز
آید در آخر الزمان آنچه فرزند تو از دشمنان خانواده تو بظهور رساند پس رد بود که بر مبتدا
عقوبتها در دنیا و عقبا سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی
المرسلین و الحمد لله رب العالمین پاک و مقدس است پروردگار تو خداوند عزت
از آنچه وصف میکنند مشرکان و سلام بر فرستاده شدگان و همه ستایشها مر خدا را که پروردگار
عالمیان است و در این آیه بندگان را تعلیم تسبیح داده و در اگر نقاسیر نقل کنند از حضرت امیر
که هر که دوست میدارد خدا را بر دمی بیاید مزد تو ابرا بیمانه بزرگتر باید که اعز کلام او از تعلیم
این باشد و از حضرت رسول روایت کرده که هر که بخواند سوره والصافات داده شود ذاره
اجر ده حسنه بعدد هر جنی و شیطانی و دور گردد از و دزدان و شیاطین و دیو
شود از شرک و نگهبان او فرشتگان باشند و گواهی دهند در روز قیامت که او بر
دارندگان پیغمبران بوده و از صادق مرویست که هر که سوره والصافات بخواند همیشه محفوظ باشد
از هر آفتی و مدفوع بود از هر بلیتی و در ایام حیات با وسع رزق مرزوق باشد اگر وفات

کند در آن

کند در آن روز یا در آن شب حق تعالی او را شهید بر انگیزد در بهشت باشهدا

بسم الله الرحمن الرحیم

ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة و شقاق

بعضی بر آنند که حروف مقطعه جهت تنبیه کفار است و هر وقت که حضرت رسالت صدور
و غیر آن قرآن بحیرت تلاوت فرمودی ایشان از روی عناد صفیر زدندی و دست بر دست فرو کوفتندی
تا آنحضرت در غلط افتد حق تعالی این حروف فرستاد تا ایشان بعد از استماع آن متامل و متفکر شوند
از تقلید باز مانند و درین حروف بخصوصیت گفته اند که نام حضرت باری جل جلاله است یا علم سوره
یا مفتاح اسم صمد و صانع و صادق الوعد است بصدق الله یا صدق حضرت در کتاب
آورده که بحریست عرش عظیم بر و یا دریاییست که حق تعالی بآن مردگان را زنده گرداند قیصری
که قسم یاد کند بصفای محبت دوستان سلمی گفته که بصفای دل عارفان بر تاویلات آورده
که بصفای محمدیت و امیر المومنین فرموده که نام بحریست در آسمان و بعضی گویند که قسم است
بصفا صمدیت او در ازل و بصفا صورت او تا ابد و بصفا صناعیت او بنها و بحق آن
خداوند شرف و عظمت و شهرت یا شمل بر ذکر ما یحتاج الیه جواب قسم این کار است
که کفار پندارند بلکه آنانکه نکرده اند از روسای قریش از سرکشی انذار قول حق و مخالفت خدا
و عداوت رسول آل بیت علیه کم اهلکنا من قبلهم من قرن فنادوا
و لات حین مناص و چندین که هلاک کردیم پیش از کفار مکه از اهل روزگار یعنی امم
که گذشته بجهت استکبار و شقاق پس ایشان ندا کردند و آواز بلند بر داشتند تا نبی بیاری
بفریاد رسد و میتوانستند هنگام رجوع بگریزگاه و لات مشبه است و حین و فتا عبارت
بر و زیاده کرده اند بر رب و تم از برای تاکید و معالم آورده که عادت کفار بدین
بود که چون در کارزار کسی ایشان برابر شدی گفتندی مناص مخلص بگریز حق تعالی مقرر

چنانچه زیاد کرده اند

میفرماید که هنگام هول عذاب بدر مناص مناص خواهند گفت و آنجا جای گریز نخواهد بود وَعَجِبُوا
أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ
و شگفت دارند کافران از آنکه آمد بدیشان پیغمبری بیم کننده یعنی بشری بصورت ایشان
یا از قبیله ایشان پس گفتند ناگرویدگان این منذر جادوست از آنچه از خوارق عادات ما میسازد
دروغگویست در دعوی نبوت یا در اسناد قرآن بخدا چه تیره رایی که انوار معلومات وحی را
از تاریکی سحر امتیاز نکند و چه بصیرتی که آثار صناعت صدق را از ظلمات کذب باز نشناسد
آورده اند که بیست و پنج نفر از اشراف قریش مثل ولید بن مغیره و ابوجهل و ابی بن خلف
و برادر امیه و عقبه و شیبه و نضر بن حارث از روی اضطراب نزد ابوطالب آمدند و گفتند
که ای پسر عبد مناف تو از اشراف مایی آمده ایم تا میان ما و برادرزاده خود حکم فرمایی که
از مسلکهای قوم میگسستیم و دین محمد و آیین محمد در این جلوه میدهد ابوطالب
آنحضرت را طلب فرمود و فرمود که ای معشر قریش مطلوب شما از من چه چیز است گفتند
اگر دست از نقض دین ما بداری و دست از آله ما فرو گذاری تا ما نیز متعرض تو و متعلقان تو
نشویم آنحضرت فرمود که من هم از شما میطلبم که بخداوندگانه مشغول شوید تا ممالک عرب را
مسخر شوید و اگر عجم کم خدمتگاری تو بر میان بندند گفتند آن کلمه کدام است سید عالم فرمود
که بگوئید لا اله الا الله محمد رسول الله و در روایت دیگر آمده که بعد از این اقوال آنحضرت گریست و فرمود
ای عم بخدا که اگر آفتاب را در یمین من بگذارند و ماه را در یسار من انقول ترک نخواهم کرد تا بمقصود
کنم از آنکه سوم ابوطالب گفت برو و مردانه باش در امر خود که گرفتی رنج تو نخواهد بود و دیگر
بعد از این یکبار اشراف از آنحضرت اعراض نموده با یکدیگر گفتند أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا
وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ آیا گردانید محمد صلعم ایمان را بخدای یگانه و یکتا
بدرستی که چگاه خدای تعالی چیزی نیک شگفت است که سید و شصت بت که ما داریم همه را یکی گرفت
راست میخواست کرد یکخدایی که محمد میگوید کار تمام عالم چون میرود وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ

أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ و بشتاب برفتند از
خانه ابوطالب جماعت قریش مرگ بر گرامی گفتند اگر بر دید و شکیبائی ورزید مر خدایان خود را بدرستی
که مخالفت محمد با ما چیزیست که خواسته اند از حوادث زمان و از وقایع آن حادثه است
یا ترفع و استیلای محمد است چیزی که خواسته میشود ترفع و استیلا بود مَا سَمِعْنَا بِهَذَا
فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ نشنوده ایم این سخن را که میگوید که از دو هست خدای یکی
و باز پس که در یافته ایم پدران خود را ادیان و ملت عیسی که آخرین ملل است چه ایشان تثلیث
قایلند نه توحید نیست این توحید که او میگوید بر باستثنی از تردد یعنی دروغیست که خود
بیافته است أَأُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي
بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ آیا فرستاده اند بر وی وحی قرآن را یعنی چرا از جماعت او محروم
بوحی نه بزرگان قوم از و محروم باشند ایشان این سخن را از روی حسد گفتند بلکه ایشان در
از وحی من بلکه بچشند عذاب مرا چون بچشند شک زایل گردد و اندانچه پیغمبر من بطریق وحی
میگوید حق بوده یعنی بوقت نزول عذاب بر ایشان دم از تصدیق تو خواهند زد و فایده
نخواهد داد أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ یا نزدیک ایشان است
خزینهای نبوت پروردگار تو غالب که مغلوب نگردد بخشنده که هر چه بخشند یعنی مناصب
نبوت بر بندگان و نصرت ایشان نیست تا به بعضی از رضا و بدخود دهند بلکه
عزت نماند که بفضل خود از زانی دارد بهر چه خواهد از مستحقین أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ
مِنَ الْأَحْزَابِ یا مر ایشان راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان ایشان است اگر
ایشان مالک این ملکند پس بر روند در سببها که بآن بآسمان میروند در رباب آورده که
اسباب آنست که ملائکه در صعود در فلک بآنچه خود میروند و بدان اعتماد نموده طیران میکنند
مخلص سخن آنست که اگر کفار را در ملک آسمان و زمین اقتداری و اختیاری میباید

بر وند بر آسمانها و بر عرش عظیم قرار گیرند و بتدبیر امور عالم اشتغال نمایند و وحی از که خواهند کرد
و بهر که خواهند بدهند و این سخن غایت محکم است این لشکری اند چه لشکری اند آنجا اسلامست
مصارع ایشان در بدر لشکری اند شکسته از آن گروه که لشکر میکشیدند و با رسول جنگ
میکردند کی از دلایل اعجاز قرآن آنست که خدای تعالی خبر داد در مکه بنصر را که عقوبت لشکر
قریش مقتول و منهزم اند و چنان بود لذبت قبلهم قوم نوح وعاد وفرعون
ذو الاوتاد وثمود وقوم لوط واصحاب الایکة اولئک الاحزاب
تکذیب کردند پیش از اهل قوم که مردود را قوم عاد و هود را و قوم فرعون و موسی را خداوند میخانه صفت
فرعون است مستعار ثبات ملک اوست چنانچه اسود گفته این معنی را تشبیه کرده ملک او بخیمه
طناب باد تاد استحکام که او صاحب جمع کثیر بود تشبیه او با این سبب آن بود که بعضی از ایشان به
از ایشان بعضی دیگر مستحکم بودند و بر هم بستند مثل خیمها را بدان استحکام میدهند و گویند جماعت
که مومنان را بدان تعذیب میفرمودند و تکذیب کرد ثمود صالح را که دعوت آورده اند که تکذیب قوم
صالح در دعوت ثانی بوده چه اول قوم را دعوت فرمود و همه ایمان آوردند چون وفات کرد
مرتد شدند حق تعالی باز او را زنده گردانید و بدیشان فرستاد درین نوبت تشنا خلیدند
طلبیدند و اخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند و بعضی تکذیب نمودند و عقر ناقه بکشتند
و گروه لوط را عاد اهل مدین اگروه اند صرهای تکذیب و چند مخذوم قریش از ایشان خواهند بود
وان کل الا کذب الرسل فحق عقاب و نبود هیچ یک از ایشان که تکذیب کرد
فرستادگان پس سزاوار شد عقوبت من ایشان وما ینظر هؤلاء الا صیحة واحدة
ما لها من فواق و نمی نگرند و انتظار نمیبرند این گروه از قوم تو مگر یک صیحه را که نفخه اولی
و همه مدان نمیرند و نیست آن صیحه را هیچ جمعی یعنی نمی اند که انزار کنند و باز گردد وقالوا ربنا
عجل لنا قطنا قبل یوم الحساب گفتند معاندان قریش چون نضر بن حارث و ابو جهل
پروردگار ما زود عذابی که محمد صلعم ما را وعید میکند از روی تعجیل بده ما صحیفه اعمال ما تا در آن نگریم پیش از روز شمار

این

این استعجال از روی استهزا میکردند و خاطر عاطر حضرت رسالت صلعم ملول شد حق تعالی فرمود واصبر
علی ما یقولون واذکر عبدنا داود الایدا انه اواب و شکیبایی کن بر آنچه میگویند این
حکم منسوخ است بآیه سیف و یاد کن بنده ما را داود را خداوند قوت در دین و قرب یاد مجاهدات
و گفته اند در عبادت چه تیمار شبها میگذرانید در عبادت و در روزی بروزه میداشت و روزی
افطار میکرد در سختی که او باز گردیده بود انا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی و
الاشراق بدرستی که ما رام کردیم کوهها را با داود هر جا که میخواست میرفتند و با او تسبیح میکردند
دستها اگرچه بر عقبها پوشیده است لیکن از قدرت حق تعالی بعید و مدیح نیست و تسبیح
دست مبارک حضرت مصطفی صلعم یکی قدرت است والطیر محشورة کل له اواب
و مسخر گردانیدیم مرغان را داود را مرغان جمع شده تردی و صف بالای سر وی هر یک از او
را باز داود هر جا که میخواست میرفتند و با او تسبیح میکردند و شبانگاه بوقت برآمدن آفتاب
صاحب کشف الاسرار گوید که تسبیح سنگها اگرچه بر عقبها پوشیده است مرغان اورا مطیع بود
یا باز گردانیده آواز خود را با وی تسبیح وشددنا ملکه واتیناه الحکمة وفصل الخطاب
و محکم کردیم پادشاهی او را بدعای مظلومان یا بسیاری لشکر یا کثرت پاسبانان هر شبی در شش هزار مرد
پاس خانه وی میداشتند و در کتاب العرفان آورده که حق تعالی از هیبت او را در دل مردمان
بسبب آنکه مردی بر یکی دعوی کرد او را تنبیه نمود داود در جواب او سنگی بر عیسی
او را بایستی در نفس خود گفت بعد از بیداری که در خواب دیده بود و بحکمت او را تا از جانب
وحی رسید در بیداری داود دعا او را اعلام فرمود او را اعتراف بسیار میزد و امر او نیز بود
احکام بسیار که مشاهده احکام داود وی بوده بلکه اعظم از آن در مطولات مبسوط مذکور است
بعضی گویند که استحکام ملک او بدان بود که حق تعالی از آسمان سیدی فرستاد و آن سیدی
بالای محکم داود بایستاد و از حصین هر کدام محکم بود دست ایشان بدو رسیدی و دیگر از آنسیدی
بسبب حیله که حصان کرد حق تعالی او را بر طرف کرد و حیله آن بود که مردی جواهری یافت که دهنی کرد و طلب کرد

این امر تکلیف داود علیه السلام مردی که امانت در نزد وی بود عصایی تهی کرده این جواهر را در میان او
نهاد تحت مدعی دست بسلیمان دراز کرد بدست وی در آمد آنگاه صاحب عصا را مدعی داود دست
بر سلیمان دست او نیز بسلیمان رسید بحیث آنکه امانت در عصا نزد صاحب بود گفت وی
من در انکار حق بودم و عصا را از وی باز ستدم و این جمله یافت حق تعالی بر داود ظاهر ساخت
حکم سلیمان را منسوخ گردانید و باین قرار داد که البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و تحقیقت
استحکام ملک و بغایت اقبال و تعدد دل داود وی داده بود بمراد و حکمت یعنی علم تام و
کامل فصل الکلام و کلام مکیزه که مخاطب مقصود خود از زبانی داشته از آن دریافته بعضی گویند
فصل الخطاب سلیمان بود که مذکور شد نقل است که امیر المؤمنین علی در فصل الخطاب چنین نقل
کرده که البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و تحقیقت کلام حصول بدین حکم منفصل شد و بعضی از
مفسران قصه ترویج داود علیه السلام را بر وجهی ایراد کرده اند که شرع و عقل از قبول آن باز میگیرد و
بوی اسلام را رد و باز آید در باره پیغمبر ایشان اعتقاد نمیکند که بصفات کمال عظمت متصف اند و
که او را چند هزار زوجه بنیاد فرستاده و مقدمه لشکر ساخت تا شاید که کشته شود تا زن او را
بخواهد این کذب محض و افتری صریح است و لهذا امیر المؤمنین میگفت هر که در حق داود علیه السلام این قصه
کند من او را صد و شصت تازیانه زنم و حد باشد یکی برای نبوت و دیگری جهت اسلام تکلیف
آنچه نزد اصحاب حق بصحت پیوسته آنست که زنی را داود علیه السلام خطبه میفرمود او را خواستگاری
مینمود بعضی گویند او را خطبه کرده بود و مهر قبول کرده بود داود خطبه نمود و او بصلحت آن
خود خطبه داود را قبول کرد و از او زیاده کرده او را نود و نه زن بود و آن را نیز خواست عنایت
الهی برای آن بود که بعد از خطبه او را خطبه کرد و صورت معاتبه در قرآن بر نهج است هل
اتاک نبأ الخصم اذ تسوروا المحراب آیا آمد تو خبر گروهی که خصومت کردند در میان آورده
که جبرئیل و میکائیل بصورت دو خصم نزد داود آمده و با یکی بعضی از ملایکه بود و حضرت داود
روز ها را صرف کرده بود روزی عبادت کردی و روزی حکم فرمودی و روزی وعظ فرمودی

و روزی

و روزی بمهمات خاصه اشتغال داشتی و روزی بعبادت بالاخانه بر آمدی و پاسبانان بر حوالی
ایستاده مردم را از آمدن منع کردندی تا که روز بصورت انسان بخانه داود علیه السلام آمد و بعبادتگاه
وی بالا رفتند بوی فزودی اذ دخلوا علی داود ففزع منهم قالوا لا تخف
خصمان بغی بعضنا علی بعض فاحکم بیننا بالحق ولا تشطط واهدنا
الی سواء الصراط و چون در آمدند بر داود ایشان را دید پس ترسید از ایشان چه بی اجازت
بالای غرفه که مبادا قصد او کنند گفتند مترس ای داود که ما گروهیم خصم یکدیگر ستم کرده اند بعضی
از ما بر یکدیگر پس حکم میان ما براستی و جور مکن در حکم خود پس راه ما را براهی که میانه عدالت و راستی
داود علیه السلام فرمود که سخن گوید یکی از ایشان اشارت بدیگری کرد گفت ان هذا اخی له
تسع وتسعون نعجة ولی نعجة واحدة فقال اکفلنیها وعزنی فی الخطاب بدرستی که این برادر
من است و او را نود و نه میش است و مرا یک میش و میگوید از نصیب من کن و بیک سخن
کن و غلبه کرد بر من در سخن گفتن و تکذیب داشت که تقلل کنم در آن قال لقد ظلمک بسؤال نعجتک
الی نعاجه وان کثیرا من الخلطاء لیبغی بعضهم علی بعض الا
الذین آمنوا وعملوا الصالحات لیبغی بعضهم علی بعض وقلیل ما هم وظن داود
انما فتناه فاستغفر ربه وخر راکعا وگفت داود علیه السلام که اگر چنان باشد که
بدرستی که ستم کرده است بر تو بخواستن میش تو و نزع کردن آن با میشهای خود بدرستی که
بسیاری از شریکان که مالها بهم خلط میکنند و همراه یکدیگر میشمانند بعضی از ایشان بر بعضی زیاده دارند
خود طلب میکنند مگر آنکه گرویده اند و کرده اند عملهای نیکو و اندکی از ایشان در سایه شریکان
مؤمن داود علیه السلام این سخن فرمود ایشان برخواستند و از نظر وی غایب شدند داود علیه السلام
گمان کرد که ما را امتحان کرد ند بدین حکمت باستید کردیم پس طلب آمرزش کرد از پروردگار
خود و بیفتاد در حالتی که سجده کننده بود و باز گشت بخدای تعالی و این سجده انابت است از
سجده های تلاوت بجا بگوید که داود علیه السلام چهل روز سر بسجده برداشت مگر برای ناگزیر ضرورت
چندان میگریست که آب چشمش ترشح میکرد بر حوالی وی فغفرنا له ذلک وان له عندنا

ولی نعجة واحدة فقال اکفلنیها وعزنی فی الخطاب

لقد

لزلفی وحسن مآب پس بپارزم او را آنچه از آن استعفار کرده بود مدتی که او را از دیگها
قربت بعد از مغفرت و نیکویی بازگشت در بهشت و مقامی که لایق بحال وی باشد و گفتیم او را
یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع
الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم
عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب ای داود ما کردانیدیم ترا خلیفه در زمین یعنی
رتبه خلافت در روی زمین بتو ارزانی داشتیم ترا است خلف انبیا که پیش از تو بوده اند
پس حکم کن میان مردمان براستی و پیروی مکن هوای نفس و آرزوهای که گمراه کرداند ترا از راه خدای
تعالی بدرستی که آنانکه گمراه میشوند و دور میافتند از راه خدای تعالی از دلایلی که برای حق نصب کرده است
و ایشانراست عذابی سخت بسبب آنکه فراموش کرده اند روز شمار را و بران روزگاری بسلم اند
خطاب بحضرت داود است و قید ارباب حکومت است و اگر نه انبیا از مناسبت نفس و هوا
مبرا اند و در فواید سلوک آورده که پادشاهی چه صعب کاریست و شهریاری چه کرانباری که حضرت
داود ع با کمال درجه نبوت و جلال تحمل عنایت چنین امری مامور کرده و بخطاب انتقال چنین خطابی
مخاطب فاحکم بین الناس بالحق میان مردمان بحکم بطریق معدلت و نصفت گرد و داوری
بر نهج عدل نمای و پا بر جاده حق منه بطریق باطل و متابعت مراد خویش اختیار مکن که ترا از مسالک
مرافعی گمراه کرداند پس ازین خطاب عتاب چون منفاد شود که غیر معصوم آنچه حق خلافت
و دارایی است بحاکمی تواند آورد و لهذا غیر معصوم منصوص نیستند نص بر ادم و مادر داود
و امیر المومنین ع شده و انبیا و اولاد ایشان که حکومت مراد است بخلاف نص قدم دین مرکوز
بر سیار دلیست وما خلقنا السماء والارض وما بینهما باطلا ذلک
ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار و نیافریدیم ما آسمان و زمین و آنچه
میان ارض و سماست آفریدن باطل بغرض عبث و حکمت بلکه برای منافع عظیمه و فواید جسیمه برای
مصالح عالمیان باستدلال کنندگان بر قدرت کامله و حکمت شامله ازینجا معلوم میشود که افعال
معلل بغرض است نه آنکه آفریدن ایشان بی حکمت باشد گمان آنان نیست که کافر شدند

و بر آتش

بی نسبت دوزخ و ای مر آنان را که کافر شدند برابر بیشتر شما این آیت آمده ام نجعل الذین آمنوا
وعملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار
نزدیکان آیا میکردیم آنان را که گرویدند و کارهای شایسته کرده اند و در خور عطا مانند تباه کاران
در زمین یعنی کافران و معاندان آیا میکردانیم پرهیزکاران را خصوصا کسی که امام متقیان و پیشوای
مومنان بر ایشان است مانند فجره از مفسدان ناکار که دعوی حق و باطل کردند و علم مخالفت و عناد
برداشتند کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته ولیتذکر اولو
الالباب این کتابیست یعنی قرآن فرو فرستادیم بسوی تو پر برکت داده و بسیار
اندیشه کنند در آیتهای این کتاب و نظر نمایند و در معانی و حقایق آن تا پذیرنده شوند خداوندان
عقول صافیه و هم علی بن ابراهیم میفرماید که آیت نزد کرا ای امیر المومنین ع است بفرموده خود
ارباب عقل میباید در کار عقل و عظمت او فکر کنند تا زیان کار نگردند ووهبنا لداود
سلیمان نعم العبد انه اواب و بخشیدیم مر داود را یعنی فرزندی که او سلیمان است
نیکو بنده بود بدرستی که او رجوع کننده بود با خدای تعالی در احوال و وجود آن ملک سلطنت بسبب
بحبیت معاش و بر حصیر خواب کردن یاد حق غافل نبود و مهم خلایق را بر وجه عدالت
فیصل دادی و در تفاسیر آورده اند که سلیمان با کفار دمشق و نصیبین کارزار کرد و هزار اسب از
ایشان گرفت گویند که داود ع با عمالقه قتال کرده بود و میراث بسلیمان رسیده و در معالم آورده
دریایی بود که پرداشتند و دیوان از بحر برای سلیمان ع آوردند بر حسب تقدیر سلیمان خواست که
ایشان را تماشا کند بعد از نماز دیگر بعرض اسبان مشغول شد و سلیمان سبب آن از وردی که در حزب
داشت باز مانده بحد قربان کرد چنانچه حق تعالی میفرماید اذ عرض علیه بالعشی الصافنات الجیاد و یاد کن چون عرض کرده شدند بر سلیمان ع آخر روز اسبان استاده
بر سه پای بر کناره سم از قایم چهارم و این صفت پسندیده است از اسبان تیز رو بطار
ان مشغول شدند تا از او فوت شد فقال انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت

الیک

بالحجاب پس گفت بدرستی که برگزیدم دوستی مال بسیار نعمی اسبان بجدی که باز ماندم از یاد
پروردگار خود تعنی وردی که در اغروب آفتاب تا وقتی که پوشیده شد آفتاب بپرده شب که حجاب
حجاب گوی نیز است محیط بکره زمین رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ
الْأَعْنَاقِ و باز گردانید پس اسبان را بر من چون باز گردانید پس بسادگی مسح میکرد شمشیر را
بسودنی بساقهای اسبان یعنی بگردنهای ایشان یعنی بر بندهای ایشان از دوا
اسب در راه خدا قربان میکردند بعضی علما جواب گفته اند مراد از ذکر عارست که از سلیمان واسطه
اسبان فوت شد و آفتاب را برای من و اظهار راوی ذکر مرجع بحیث است العقبی بران دلالت
دارد حق تعالی فرمود تا آفتاب را باز گردانیدند بموضع وقت و عرض آوردند تا وی آنرا
ادا کرد و دیگر آفتاب بجای رسول صلعم در صبحهای خیبر بعد از غروب باز گشت و بجای عصر آمد
تا حضرت امیر نماز گذارد و در محدثان مشهور است و در نقول آورده اند اهل علم را سنت آنست
و در نقول ابن مهدی قدس سره در عدة الداعی آورده نقل از جویرین مسهر که او گفت که بیرون
رفتیم با امیر المؤمنین علی بجانب ثالثی بنود تا بزمین شوره زاری رسیدیم که ناگاه نگاه کردم
شیر را دیدم خسبیده بده شیری و عقب وی بجای آن و عقب وی خسبیده مس عنان دابه
را زدم و با خود باز پس آمده آنحضرت فرمود که مپش از آن که این کلب اسد است و هیچ دابه که
دلیل او نباشد و بر شر او را کفایت نکند چون شیر رسیدیم در وی آورد بجانب امیر المؤمنین
دوم بخسبانید و رو بآنحضرت میمالید آنکه حق تعالی او را بسخن آورده بزبان فصیح گفت السلام
علیکم یا امیر المؤمنین و وصی خاتم النبیین امیر فرمود که علیک السلام یا امیر المؤمنین و وصی خاتم النبیین
حیدره الشیخ چیست گفت سبحان ربی الهی بحانک من اوقع المهابة والخوف فی قلوب عباده سبحانه
پس برداشت آنحضرت و من در خدمت وی مرستم دانسته بنهایت بر رسید و تا عمر مرد
نبود شد با خود گفتم که چیست که فرود نمی آید برای نماز دیگر گفتم وای بر تو ای جوهر تو دلیل کرده
یا امیر المؤمنین و حال آنکه مرا سد رانشانه کردی آنچه دیدی آنچنان میرفت تا قطع زمین

برگشتن آفتاب برای امیر

فرمود پس نبی مبارک گردانید و فرود آمد از مرکب آفتاب بغروب نزدیک بود که
فرمود بجانب قبله و بانگ و قامت گفت و در زیر لب چیزی فرمود بعد آنگاه آفتاب بعد
از غروب طالع شد و آمد تا موضع عصر در آنحال آواز مهیبی از وی آمد آنکه در نماز نظر گذارد و من
نیز باوی گذاردم چون از نماز فارغ شد بر ما اگر دم دیدم که آفتاب بکمال اول بر نیست
چشم زدن ستارها ظاهر شد دیگر باره بانگ و قامت فرمود و نماز مغرب گذاشت و بوا
پس بجانب من متوجه شد و گفت ای جوهر آیا تو چه خیال کردی که این اما سحر است یا چشم بندی
گفت زود باشد که من القای شیطان از دل تو بگردانم آنچه دیدی از شیر و سخن گفتن آن
که حق تعالی فرموده که و اسد اسماء الحنی فاد علیها یا جوهر هر روزی بر حضرت رسالت صلعم
وحی آمد و سر مبارکش در کنار من بود تا آفتاب غروب کرد با من گفت نماز عصر گذارد
گفتم یا رسول الله گذاردم فرمود که بار خدایا علی در طاعت تو و حاجب پیغمبر تو بود و عاکر
باسم اعظم آفتاب بازگشت بجای عصر و نماز گذاردم باطمینان بعد از آن غروب کرد
پس اسم آنکه آنحضرت خواند من هم خواندم این زمان ای جوهر بدرستی که حق واضح است
در دلهای مؤمنان از قذف شیطان است من از خدا خواهم همچو این از دل بعد از آن فرمود
که چون مسیحای خود را گفتم ای سید من حقا که محو شد این از دل من و بعضی علما سید از آن
با این نبذ و تفصیل امیر المؤمنین را بنیای تا قوم جاهلیان تاثیر در غیر مطلبات و علما و اردن
جمله تاثیر است آورده اند که حق تعالی حضرت سلیمان را پسری ارزانی فرمود عمالیق
از ترس آنکه او مسخر نزد که چون پدر ایشان بخوره تسخیر در آورده بود و اجتماع کردند و اتفاق نمود
بر قتل او سلیمان بخبر یافته او را بسجاب سپرده بمرد آورده بدبخت سلیمن آنکند حق
حق تعالی خبر داد وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ
بدرستی ما آزموده بودیم و در فتنه افکندیم سلیمن را و انداختیم در تخت او را پسر جسدی مرده
و سلیمان را پسر زاده بود که او را آصف بود و تربیت میکرد حق تعالی شیاطین پس بنا

کرسی گرد جسدی دید بی‌شعور شد پس سلیمان ع از آنچه کرده بود نادم شد پس باز گشت بخدا و بر عالمان
ظاهر شد که وی کل بر غیر خدا نباید کرد و در لباب آورده که سلیمان ع چهل شبانه روز صبح بدنی
بی روح مسخر او را بر تخت نشاندند تا مهمات ملک صورت پذیرد پس باز گشت بصحت
مشهور است که بواسطه ترک مهمات کشوری مملکت او بدست صخره جنی افتاد و او جهل روز
بر تخت سلیمان نشست و باز خاتم بدست سلیمان آمده مملکت بدو باز گشت و طبری بسند خود
که گفتند یک روز سلیمان ع فرمود که من طواف کنم یک شب بر هفتاد زن که در حباله بودند که هر یک
پسری آورند که در راه خدا جهاد کنند و با کفار مقاتله نمایند و انشاء الله گفت پس طواف نمود
بر آنان و باز نگرفت مگر یک زن و او نیز فرزندی آورد و این حدا بود که افکنده شد بر
کرسی او مرویست از پیغمبر ص که بآن خدایی که جان محمد بقبضه اوست که اگر انشاء الله میگفت بر هفتاد زن
زن سوده میشدند و جهاد میکردند در راه خدای تعالی آنگاه سلیمان ع باز گشت مؤدار روی بیاری
استغاثه نمود **قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي**
إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ گفت ای پروردگار من بیامرز مرا و آنچه از من واقع شده از ترک ادب
یا ترک اولی و بخش مرا پادشاهی که نبود مرا و شاید کسی را از پس من یا چنین ملکی معجزه من بود یا کسی
نتواند کرد چون معجزه و در بحر الحقایق گوید که مرا ملکی ده مخصوص تا دیگری طلب آن نکند و در قصه عهد
چه ملکی بدان عظمت و قوت بنوت ارمغانه این نبود و طبری بسند خود از محمد ابن منیر باید که جایز است
که حق تعالی باین سوال که مراد اصلح در غیر او باشد یا که سوال او ملکی باشد که سزاوار نبود احدی را
او از انجماعت رایشان معوث است تا که این استمرار داشته باشد تا روز قیامت اخر امر
که معجزه وی بود و سید مرتضی قدس الله روحه الطاهره فرموده که جایز است که قصد کرده
باشد ملک آخرت و ثواب جنت را و آنکه فرمود که بعد از من کسی را سزاوار نبود یعنی
مستحق آن من نتواند شد از آنجهت که ملکی نتواند کرد که مستحق آن گردد و او وقت استماع
والله اعلم بدرستی که تو بخشنده و هر چه خواهی هر که خواهی وهبی که مستحق آن باشد **فَسَخَّرْنَا**

لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ پس رام گردانیدیم سلیمان را باد
تا فرمان وی برد و بفرمان وی خوش آرام وی باشد **وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ**
وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ و مسخر گردانیدیم مر او را دیوان مر بنا
کنندگان که در پرست یا برای او عمارتها سازند و غواص نمایند در بحر یا جهت وی استخراج
جواهر کنند و دیگر را رام ساختیم مر او را دیوان با یکدیگر دهم بسته بند یعنی هر کدام
شیاطین که علم بودند برای وی کار کردندی و جمعی که مرده بودندی زنده گشتندی
تا مرده بر مرده رسانند پس گفتیم ویرا که **هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ**
و این چنین ملکی که بتو دادیم بخشش ماست بتو منت نه هر که خواهی داد و از آن محفوظ کردان
یا باز دار عطای خود را از هر که خواهی بی حساب امر و ادراک یعنی تصرف در آن مفوض است
و در آن حساب نخواهی بود **وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ** و مر وی را که
را نزدیک ما قربت بقبول طاعت و در آخرت از مقربان درگاه صحت خواهد بود
با وجود ملک تعظیم نکوئی دنیا و آخرت بازگشت یعنی درجات جنات **وَاذْكُرْ عَبْدَنَا**
أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ یاد کن
یا ایوب بن عیص فرزند اسحاق و اولیای بنت یعقوب یا محمد بنت ابراهیم ع چون گرفتار
آزمایش کار خود را یا آنکه مرا مس کرد شیطان یعنی میرساند بمن رنج و الم آنچه بود که امین تعالی
میکرد مرا بوسوسه که چه کرده که حق تعالی فایده نعیم از تو باز گرفت و شدائد الم
و مکاشفت و گفته اند وسوسه میکرد و اتباع او تا عدی که او را از دیار خود بیرون کردند
و وجوب حکایت ایوب ع در سوره انبیا مذکور شد حق تعالی دعای وی را اجابت نمود
جبرئیل ع را فرستاد و مر او را گفت اکفض برجلک هذا مغتسل بارد و
شراب پس زن پای خود را بر زمین بفرمان روح الامین او پای خود را بر زمین زد و چشمه آب

ظاهر شد این است که بدان غسل کند و آن چشمه‌ای سرد و آشامیدنی پس ایوب در آن چشمه
غسل نمود جمیع امراض ظاهری زود نفع شد و از آن هر دو چشمه یا شاید علت باطنی التام
زایل شد و گفته‌اند چشمه‌ای بود و بوقت خوردن سرد و بوقت غسل گرم **وَوَهَبْنَا**
لَهُ وَأَهْلَهُ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ مِنْهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِأُولِي
الْأَلْبَابِ و بخشیدیم مراد از اهلی او عطا کردیم کسان او را یعنی فرزندان او را
زنده کردیم مانند ایشان با ایشان یا اولاد چند نشدند که بودند برای بخشش فایده بسیار از
برای بیدار کردن مرغداوند عقلها و تنبیها انظار و رحم کنند بصبر و پناه بحضرت حق برند
که رحمت الهی فرج را بصبر بسته اورده اند که در زمان وحی ایوب زوجه او بهی بود
و زمانی دیر او سوگند خورد که او را صد چوب بزند چون تا شرط صحت از شی رحمت وی
نمود ایوب بحالت شدت وجع باز اراده خواست که سوگند را راست کند مادر خطا نمی‌رفت
در رسید **وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ**
صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ و بگیر بدست خود از چوب خرد یا ریشه‌ای جهت شد
که بعدد صد شد پس بزن زوجه خود را بدان و حانث مشو در سوگند خود بدرستی که ما یافتیم
ایوب را شکیبا در آنچه مال و نفس و ولد رسد که بنده است ایوب که رجوع کننده است
بدرگاه یا تکلیه خود **وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي**
وَالْأَبْصَارِ و یاد کن بندگان ما را ابراهیم و پسر او اسحق و نبیره او یعقوب را صاحبان دستها و دیدها
دستها و دیدهای او در اعمال شریف و علوم ملوک تعبیر کرده است از عمل که اگر بسیار
ایدی باشند و دیده از معارف لاتوای مبادی این اقسام یا مراد از ایدی قوت و طاعت
و از ابصار بصیرت دین تعریض است در بطلان جهان که ایشان مانند شدن و کوراند **إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ**
بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ بدرستی خالص گردانیدیم بخصلتی یک از ثواب مصاب بالحق خالص از

ثواب

ثواب مثالب آن یاد کردن سرای آخرت چه مطمع نظر انبیاء بقوت تقرب آخرت است و اجتهاد
انبیا و آن جز در آخرت میسر نشود و اطلاع بر مشوات بکمال در حقیقت و دار دنیا دار عبادت
وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ و بدرستی که این پیغمبران نزد ما از برگزیدگان
جمله برگزیدگانند و سرکارانند **وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ**
و یاد کن اسمعیل ذبیح را و الیسع بن اخطوب که خلیفه الیاس بود و در میان بنی اسرائیل با او علمت نبوت
یافت و خداوند کفل را که کشتن بن ایوب بود و صد پیغمبر که از قبل وی سیر بخشیدند کفیل شد
یا کفیل عمل صالح شد و هر روز صد رکعت نماز میگذارد و بعضی او را ابن عم الیسع دانند که
بشارت الیاس مشکل شد که با مردین قیام نماید و برین تفسیر عطف شد بر الیسع و اگر قید
عطف شد در موصوف و عمه این مرد کان بود و از گزیدگان **هَذَا ذِكْرٌ لِلْمُتَّقِينَ**
لَحُسْنَ مَآبٍ جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ پس این از خبرهای
یاد کرده است تراکه محمد است و اهل بیت تو قوم پرهیزکاران است نیکوی
بازگشت نیکو کاه بوستانهای اقامت است و جایی که گشاده باشد برایشان درهای آن
بوستانها **مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ**
ایشان تکیه زدگان اند بر تختها چنانچه متنعمان رای راحت میخواهند در آن بوستانها که میوها
بسیار چه کیفیت برای لذات و تغذی بجهت تعلل و آنچه تحلیل باشد پس بطاعم و فواکه تعبیر
و دیگر خواهند آشامیدنی **وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ** و نزد ایشان
باشند گوه چشمان یعنی زنانی که غیر شوهر چشم باز نگیرند همراهان یعنی همراهان روی و جنس و تخم
تمام زنان بهشت در سن مساوی ازواج باشند مجموع سی ساله و بعضی بر آنند که مراد از اتراب
که همه زنان مساوی باشند در جنس یعنی تجنیس ارد کری فعل نمود و در آن تاطیع نقاصه
و مفضول در تصرف گردد **هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ** و گویند ملائکه بشیرا
این است آنچه وعده داده شده بودید بآنچه در روز شمار پس اهل بهشت از روی مهجت

عِنْدَهُمْ

دوزخ گویند ان هذا لرزقنا ما له من نفاد بدرستی که این نعمت ما را که بهشت است هرگز تمام نشود
که حضرت رزاق بهشت را از زانی داشته نیست از ابن کثیر الانقطاع هذا فلیذوقوه
کشرماب نیست آنچه بهشتیان را باشد مدتی که زمان را باشد یا بازگشت نعیم بهشت
حمیم وغساق فلیذوقوه حمیم وغساق هذا فلیذوقوه در دوزخ است در بانده با آن عذاب که
وآخر من شکله ازواج و عذاب دیگر است
که بخشیدن آب گرم است در غایت حرارت که چون پیش کسی برسد روی او را بسوزد
و چون بخورد دو دو پاره شود و زهر که در دوزخیان را بر دوست بسوزد چنانکه آتش بحر را مسوزد
گویند غساق خبری کند اسمیست بخت ترک مراد آنچه ریست که از پوست و گوشت دوزخیان
و از فرج زنان سیلان کند جمع کرده بدیشان بخورانند علی ابن نسیم محمد در تفسیر از ادی علیه السلام
نقل کند که غساق وادیست که در وی سعیدی قصر است و در هر قصری سعیدی خانه و در هر
و در هر زاویه مادی با او سعیدی عقربست و در پیش هر عقربی سعیدی قلابه از زیر چاهل
که اگر عقربی از آن بر زند هر خود را بر اهل دوزخ هر را وجع و فغان آرد و نعوذ بالله و آن را
عذاب دیگر است مثل آن عذاب که مذکور شد نوعها جمع آن عذاب که ما گوییم هذا
فوج مقتحم معکم لا مرحبا بهم انهم صالوا النار این گروه در آمده که تنگ در
دوزخ رنج و سختی چه اقتحام رکوب شدنیست در آن دخول ایشان گویند هیچ مرحبا و اثر زاید
که ایشان در آمدند با شما بشوی عمارهای خود و جایگاه در آمده ایم مرحبا کلمه ایست که برای اکرام مهمان گویند
رسیدم تا جان خود را تقرین کنند بلا مرحبا چون تا جان ارسوعان این بشنوند قالوا بل
انتم لا مرحبا بکم انتم قدمتموه لنا فبئس القرار گویند مرحبا باشما
و نفرین سزاوارتر بدشما و اپیش داشتید موجبات عذاب را برای آنکه ما را اغوا کردید شما سبب
اختلاط شما بدوزخ در آمدیم پس مدوار کاسیت دوزخ آنکه ما خواهان دیگر بار قالوا ربنا
من قدم لنا هذا فزده عذابا ضعفا فی النار گویند پروردگارا هر که پیش آورد

حکایت از عذاب جهنم

معکم

برای

برای این کفر و ضلال ما را از راه حق بگمراه کند پس زیاده کن او را عذابی دوبارهٔ در آتش انتقام کردار
از او و چندان کن رکعتهٔ از حیات و عقاب دوزخ را بدان کار وقالوا ما لنا لا نری
رجالا کنا نعدهم من الاشرار گویند کفار قریش و معاندان چیست که ما مردمی
نمی بینیم مردانی که میدیدیم مردانی و میشمردیم از بدان و مردودان بر شمار خود شان در موقع دوزخ
که کفار چون بدوزخ نگرند بینند فقرای مسلمانان را چون عمار و صهیب و خباب رانده شدگان
اتخذناهم سخریا ام زاغت عنهم الابصار آیا استفهام برای تقریب یعنی
ایشان را گرفتیم مهزوبه با ایشان یعنی استهزا و سخریت کردیم ایشان را بدوزخ در آمده
در یا در دوانه و میل کرده است این چشمها یعنی نمی بینیم ایشان را در آنجا آمده که حق تعالی
ان گروه را در روضات بهشت جلوه دهد تا کفار بینند و حسرت بیفزاید و در تفسیر علی ابن ابراهیم
مذکور است که خلیفه می میداند که مخالفت با اهل بیت صلعم کرده اند گویند این طایفه را در دنیا
خوار میشمردیم و تحقیر میکردیم و این طایفه شیعیان امیر المؤمنین و دوستان آنحضرت بوده اند
در حق ایشان میگویند و حال آنکه در بهشت شادان و آن گروه بیقدار در دوزخ طلبند ان
ذلک لحق تخاصم اهل النار بدرستی که آنچه حکایت کردیم از دوزخیان هر آینه راست است و این است
جنگ و جدل دوزخیان با اهل دوزخ و با جزای ایشان قل انما انا منذر وما
من اله الا الله الواحد القهار بگو مشرکان آخر این نیست که من بیم
کننده ام شما را و ترساننده از عذاب خدا و هیچ خدایی نیست برای پرستش نیست
مگر خدای یگانه که ذات او شرکت قبول نکند و کثرت را و وحدانیت او را راه نباشد
و قهر کننده که بنای اهل الصفات اجال را رهم شکند یا شرکت متوهم و کثرت
اعتبار که فی نفس الامر وجود اصلی ندارد در نظر عارف مثل آن نیست رب
السموات والارض وما بینهما العزیز الغفار پروردگار آسمانها
و زمین و آنچه میان ایشانست که خداوندی که غالب بود بر عذاب و آمرزگاری که بسیار

حکایت اهل بیت

اهل النار

عظیم

از امر زدن قل هو نبؤا عظیم انتم عنه معرضون بگو ای محمد بشما دیم کردم از عقوبت قیامت
چیز بزرگست که شما از آن روی گردانید و علی از اسیم حمزه الله گوید که نبأ عظیم امیر المؤمنین است
که اهل خلاف متعرض اند دیگری گوید که مراد نبوت گفت مگو نبوت من شانی بزرگست و شما از آن
میسنجید اخر در ذکر مدکه اگر من نبی نبودمی وحی من نامدی ما کان لی من علم بالملأ
الاعلی اذ یختصمون و نبود مرا دانشی بگردهی بزرگی ملائکه عالم بالا انگاه که گفت و شبکرد
در شان آدم اجعل فیها الخ پس برنبوت من دلیلی از من بهتر نیست که قصه ملائکه و آدم
میگردند بر وجهی که در کتب منقول مذکور است بی مطالعه کتابی و بی استماع اسنادی ان یوحی
الی الا انما انا نذیر مبین وحی کرده نشود بسوی من مگر آنکه خبر این منست که منم
انکار را بیم دهنده موجبات عذاب را اذ قال ربک للملائکة انی خالق
بشرا من طین و یاد کن چون گفت پروردگار تو فرشتگان را که من آفریننده ام آدمی را از گل
آدم است فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین
پس چون تمام کردم خلقت او را و قالب او را بجوهر و جسمی کلی پرداختم و بدمیدم در او از روح خود حق تعالی مکرم
مشرف ساخت بشرف اسناد خود بجهت طهارت و لطافت جوهر روح بی تکلف بجهت
بقالب او دارم زنده گردد پس در افتید سجده کنندگان از جهت تکریم و تبجیل وی که فسجد الملائکة
کلهم اجمعون الا ابلیس استکبر و کان من الکافرین پس سجده کردند فرشتگان
همه ایشان بالتمام مر آدم را بعد از نفخ روح مگر ابلیس تلبیس که سجده نکرد و بزرگ کرد خود را و زمان نزد
و گشت بدان نافرمانی از ناکردگان قال یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت
بیدی استکبرت ام کنت من العالین گفت حق تعالی که ای ابلیس چه چیز باز داشت
ترا از آنکه سجده کنی مر آنچیزی که بیافریدم بر دست قدرت خود برای تحقیق اضافت خلقت آدم است
بنی من نفس خود آفریدم بی توسط مادر و پدر و در انوار التنزیل آورده که ذکر ید بسبب بر قدرت
و نعمت باراده گویند که قدرت و نعمت مشتمل است بر موجودات این بر یکی تاویل آدم را

بسم

ع ا ز ا

دهم شرفی حاصل نشود و لابد است بدی معنی آن باشد که دلالت کند بر شرف جمال نسبتی و تشریفی که
آدم جامع هر دو صفت است مناسب مینماید و در بحر الحقائق میگوید که مراد صفتی لطف و قهر است
چه صفت بر صفات الهی مشتمل اند زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف و قهر خالی باشد بعضی جلالی
و برخی جمالی تبارک اسم ربک ذو الجلال و الاکرام و هیچ مخلوقی نباشد الا که مظهر یکی از این دو
صفت چنانچه ملک مظهر لطف است و شیطان مظهر قهر و آدمی مظهر تجلی صفتین است
بدین جامعیت قابلیت سجود یافت شد القصه حضرت عزت عز شانه با ابلیس گفت چرا
سجده نکردی مخلوق خود را که بی تحقیق ایستی از بر تران که استحقاق تفوق داری
ابلیس اختیار کرد قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین گفت
من بهترم از وی چه خیریت را میگوید که بیافریدی مرا از آتش و در و لطافت نورانیت است
بیافریدی او را از گل و در و کثافت جسمانیت است و در خطاب از سخن خودش جهل لازم می آید
عصیان و نیز قابلی بخلقت الخالق بسیار چه داند پس معنا باید گفت که او مصلحت را نمی بیند
او سر باز زد از امر فرموده خالق خود و نود مرد و در گاه شد و ثمار تفصیل خاک بر اساس
ذکر یافت عارفی گوید که اگر خاک نبودی آتش عشق افروخته نشدی و سوسنها و اوراق
ظاهر نگشتی و اگر خاک نبودی نوری مهر از دل که شنیدی و انسانی بر تم نزل که دیدی قال
فاخرج منها فانک رجیم و ان علیک لعنتی الی یوم الدین گفت حق تعالی
مر ابلیس را بعد از آنکه گفت بیرون آی از بهشت یا از آسمان یا از صورت ملائکه پس هستی که تو
از رحمت و دور شده از رتبه گرامت و بدرستی که رانده و خشم گرفته من تا روز جزا قال رب
فانظرنی الی یوم یبعثون گفت ابلیس لعن که الهی فرد گار مرا پس مرا مهلت ده
چون برانیدنی باز روزی که برانگیخته شوند مردمان و غرض ابلیس لعن ان بود که شرت مرگ بچشد
قال فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم گفت خدا بدرستی که تو
از مهلت دادگانی تا بدو وقتی که معلوم است یعنی زمان نفخه اولی که هر کس بمیرند قال فبعزتک

لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ گفت ابلیس که بعاقبت و قهر سوگند
که بهر وجه گمراه کردانم اولاد آدم را جز ایشان اگر بندگان تو از ایشان اگر کشتگان از
الواث شرک و عصیان قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ
تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ گفت خدای تعالی بر حقی و درستی که از من است و درست و راست
میگویم دوزخ از تو و از آنها که پیروی کنند از آنها که بر آدمیان و دیوان و همه ایشان قُلْ مَا
أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ بگو ای محمد نخواهم شما را بتبلیغ بار رسالت
من از تکلف گشته بصنع چیزی ظاهر کنند که ندارند صاحب کشاف آورده که در جرجانیست باشد که
تراع کند با کسی که بر ترازو ست و دوم نخواهد اگر و اجر را که دریافتن او نه مقدور است سیم گوید چیزی
که ندارد إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ نیست قرآن مگر پندی عالمیان را از بعضی
دانش و دوبند که بدانید خبر قرآن را یعنی آنچه در وست از وعده و وعید یا بدانید خبر حضرت محمد
علیه و صدق سخن او معلوم شود بعد از مکاشفه آن حین موت تا روز قیامت وقت ظهور اسلام یا
ظهور حضرت صاحب الزمان که حضرت سالت صلعم بود و صدق آن بعد مدتی ظاهر خواهد شد و در
حدیث آورده اند که هر که سوره ص بخواند او را بوزن کوهی که مسخر حق داود ع فرموده بدهند و
باز منقولست که هر که سوره را در شب جمعه بخواند خیر دنیا و آخرت بدهند که بدیگری نداده باشند
مگر نبی مرسل یا ملک مقرب و حق تعالی او را به بهشت برد و آنکه خواهد از اهل آن گرداند و الله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ فرو فرستادن قرآن بر حضرت محمد صلعم
از خدای تعالی خداوند غالب در تقدیر توانا و در تدبیر توانا است إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ
بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ
اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ

يحكم

يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بدرستی که فرو فرستادیم کتاب را بسوی تو که راست
راستی ما برای بیان و اثبات حق و گویند مراد بکتاب اول سوره است و اول سوره است و دوم
قرآن پس سزاست خدا را عبادت کرده باشی برای پرستش خود را مخاطب حضرت
و مراد آنست که مامور ند با کمر طاعت خود را از شرک و ریا خالی دارند و بدانند که مر خدا را است
پرستیدن پاک از شرک یعنی او سزاوار است که طالع و خالص باشد زیرا که منفرد است بصفات
و مطلع بر اسرار ضمایر فتاده گوید که دین خالص کلمه لا اله الا الله است و گفته اند اعتقاد ماست
و جایز است با اصول خمسه از توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و برائت از ما سوی دین
اسلام و دانا که فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی خدایان که بسیار دوست میدارند
ایشان را اعظم است از ملائکه و اصنام و غیر آن و میگویند نمی پرستیم ایشان را مگر برای آنکه نزدیک
گردانند ما را بخدا یعنی درخواست کنند ما را شفاعت ایشان منزلت بزرگ پایه بدرستی که خدا
حکم کننده است میان این مشرکان در آنچه که ایشان در آن اختلاف میکنند از معبودان
یعنی امروز یکی ملک را پرستش میکنیم و یکی شیر را و همچنین کسی و نجوم و عجل و شجر و حجر و جن و انس را
می پرستید هر یک از آنها که معبود و معبود حقست و از دیگر باطل و هدایت مخلصه تر از این
بیک حقیقت مذهب خود را مدعای دارند حق تعالی میان ایشان حکم کند و بطلان هر یک را
ظاهر گرداند إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ و تحقیق که خدای تعالی
توفیق هدایت نمی دهد یعنی بواسطه شرک و کذب و عناد لطف از ایشان و نه آنکه طریق ایمان
از ایشان باز دارد از آنکه دروغ گویست و میگوید که آلهه ما را شفاعت خواهند کرد یا پیغمبر را
نداند یا امام را یا آنکه سپاس منعم حقیقی را انکار میکند و فرستاده او را قبول نمیکند لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ
يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ
و اگر خواهد خدای تعالی آنکه فرزندی چنانچه از ایشان گمان میبرند هر آینه اختیار
کردی از آنچه آفریده است از غیر ایشان که باشند دلایل قدیم شده بر امتناع تعدد و حدوث

انچه مخلوق مماثل خالق و میان مولود و مجانست شیء باطل است پس او را فرزند نبوده منزه و پاکست از تجانس
ولد و خدای تعالی یگانه وحدت ذاته و منافی مماثلت باسوی فرو گسسته و بر هم شکسته و توهمات
تصورات اهل باطل و ترک خلق السموات والارض یکور اللیل علی النهار
یکور النهار علی اللیل و سخر الشمس والقمر کل یجری لاجل مسمی الا هو
العزیز الغفار یا فریدا سمان و زمین را بر اساس نه باطل و بازی بگردانیدن هر یک از ان خداوند
هزار انوار اطوار و حکمت تعبیه است تا دیده در ان از روی اعتبار ارقام معرفت افزید کار صنعت
اندلایل مطالعه نماید و فکر صایب و اندیشه صحیح در ان کار رسد و در طی روز بشب بروز و روز بشب
و ارام گیرد و اقتاب و ماه را تاثیر میکند بفرمان او هر یک از ایشان میرود تا زمان نام برده و در دست
از سیر بهر روز و هر ماه و هر سال تا وقت انقطاع سیر او که قیامت است ابدیند که خدایست غالب بر همه
چیز ها و کنات مغلوب و مقهور و بی نیاز زنده که بسبب این نعمتها میکند از ادمیان با وجود دهم شرک
معصیت از ایشان خلقکم من نفس واحدة ثم منها زوجها و انزل لکم
من الانعام ثمانیة ازواج یخلقکم فی بطون امهاتکم خلقا
من بعد خلق فی ظلمات ثلث ذالکم الله ربکم له الملک لا اله
الا هو فانی تصرفون یا فریدگاری فرزندان ادم از تن تنها که ادم است پس خرد او شما را
از و یعنی بیافرید از جنس او یا از استخوانهای پهلوی چپ او زن او را یعنی حوا و اول اخراج در تکرار
خلق او چون حوا را بیافرید و ابداع ایجاد از برای شما از چهار پایان هشت صنف نر و ماده از شتر و گاو
و میش و بز تا از ایشان نفع گیرند صاحب لب اورده که انعام ثمانیه را از بهشت فرستاد می آورند
شکمهارا در شکمهای مادران شما آفرینی یعنی نطفه را علقه میسازد و از علقه مضغه و از مضغه و از عظم عاری گوشت
پوشیده هم پس چند مستوی در تاریکی ظلمت صلب و رحم بطن است لکم انیقدرت است از ظهور ای
خداست پروردگار شما مر اوست پادشاهی مطلق که زوال و فنا را بدو راه نیست معبودی مگر او
پس کجا گردانیده میشوید از راه حق وجود این دلیلهای روشن ان تکفروا فان الله غنی

ثم جعل

غنی

عنکم ولا یرضی لعبادة الکفر وان تشکروا یرضه لکم ولا تزر وازرة
وزر اخری ثم الی ربکم مرجعکم فینبئکم بما کنتم تعملون انه علیم بذات الصدور
اگر کافر شوید اهل که بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از پرستش شما و نمی پسندد و مغفرت
بندگان خود را بجهت کفر بسبب ناشکر شدن و ضرر این بشان بازگشت نه بوی و این است که ادمی
نیست بکفر کافران و کفر نیافزید زیرا که کفر قبیح است و عدل مقتضی قبح است و اگر بپاس داری
کنند بر نعمت توحید و وعید پسندد از برای شما نخواهند بجهت فوز و فلاح بلکه بسبب نفع خود خواهد
منزه است و مبرا از هر دو و بر ندارد و نفس بار دارنده بار گناه نفس دیگر را بلکه هر یک بر دارنده
بار گناه نفس دیگر پس سوی شماست بازگشت شما پس خبر دهند شما را از انچه بودند که عمل میکردند اخبار
از ان مجاسبه و مکافات باستناد انه علیم بذات الصدور بدرستی که دانا است بچیزها
در سینها از نهان و اشکار فاذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه
ثم اذا خوله نعمة منه نسی ما کان یدعوا الیه من قبل وجعل لله اندادا
لیضل عن سبیله قل تمتع بکفرک قلیلا انک من اصحاب النار و چون برسد کافران را
که عتبه بن ربیعه است یا ابو حذیفه بن مغیره سختی چون مرض و فقر بخواند پروردگار خود را و باز گردد بسوی
فریاد خوانده از وی و ترک کند پرستش صنم و خواهش از و پس چون بدهد خدای تعالی او را نعمتی از دیگر خود
نخی از وی پرده و فراموش کند انچه را که میخواند و میکرد اند برای خدای تعالی همتایان یعنی بتان را شریک
در عبادت تا گمراه کرد از خدای که اسلام است بگوی محمد مر کافران را بر خورد از این کفر خود اندکی
اندک در دنیا تهدیدیست یعنی از متعات بهر چه خواهی اشتغال کن مدتی که تو از اهل دوزخی و دوزخی
دنیا در جنب سنت خداست و فرح محقر است پس میفرماید که کافر چنین بهتر است ام من هو
قانت اناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخرة و یرجوا رحمة ربه قل هل
یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب
فرمانبردار است چون سلمان و مقداد و غیر ایشان که ایستاده که دارند بوظایف بندگی و موظبت میکنند

بمراسم ترانکنند که ساعتهای شب سجده کنند مر خدا را و استاده در نماز هر یک از این عابدان ترسند از
عذاب آخرت و امید میدارند آمرزش کار خود را با وجود بسیاری طاعت و التزام طرق عبادت
متردد است میان خوف و رجا یعنی نمی کرد که خوف طواف میکند و ساعتی سوی خوف و رجا
سیر مینماید و مرغ ایمان جز در بین دو بال اجتماع و فضای کمال پرران نتواند کرد خوف المؤمن و رجاست
عندی بگوای محمد ایا برابر باشند آنانکه دانند معالم توحید را چون ارباب فضایل و آنکه ندانند ترا
و یگانگی حق را چون اصحاب رذایل جز این نیست که پند پذیر میشوند بر دلایل قدرت من خداوندان دانش
خالص از آلودگی هم آورده که مرا دانا نتوانند که بجا شب قیام و اقدام مینمایند در و ترقوت میخوانند
و در حدیث آمده که افضل فاز در و قنوت میخوانند از اهل علم عمل کنندگان گویا آنکه بعلم عمل میکنند بمنزله
جاهل اراده کرده قناعت و غیر قناعت مساوی است چنانچه عالم و جاهل عمل کنندگان گویا آنکه
بعلم عمل کنند بمنزله جاهل اراده کرده که قناعت و غیر قناعت مساوی است و طبرسی رحمه الله نقل کند که اهل علم هم
ارباب جهل دشمنان اولوالامر شیعیان حرم مولای سید و سیّ اهل بیت فایده مذهب و طاوس نفع
نرساند اگر بحسن و تحمید خواند چنانچه در قول اهل بیت ورود یافته که روزی امیر المؤمنین
در کوه میگشت بخدمت آنحضرت بود و ماری این بیت میخواند در خانه بهتر و مهی صحرای عمل
آهی کشید که کاشکی من موی بودمی من انتقاری آنحضرت فرمود که ارزو مکن که سر بر تو ظاهر شود و جنب
نهروان واقع شده خوارج کشته شده در وقتی که تفحص ذی الثدیه میکردند آنحضرت بنفس نفیس میان کشتگان
میگشت با هر کدام باشان بجا برای تسلی مردم با بیقاری رسید فرمود که بیل را بطلبید خواندند آنرا
میشناسی گفت نه امیر المؤمنین گفت این فارسی است گفت آمن هو قانت و توان از رد
کردی این زمان راضی بسوی و له موی بودی بر سر من هین مسجد که تیغ بر روی او کشیده و جنگ
اده و رست مؤمنان کشته بمکافات آنحضرت بحضور مولای ایشان علم فایده ندارد و هر تلاوت قل یا
عبادی الذین آمنوا اتقوا ربکم للذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنة و ارض الله
واسعة انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب بگوای بندگان من آنانکه گروه اند

حدیث است

بترسید از پروردگار خود پرهیزید و علامت تقوی ارتکاب طاعت است و اجتناب از معصیت
مرا نازاست که نیکوی کردند بگفتار کلمه شهادت بصدق بالصدق نبوت و امامت اما قسم
و در دین دنیا حسنه است یعنی مثوبت نیکو در آخرت که بهشت است و مشهور است از حسن
که الحسن مؤمنا و سنی ماست هر که کرد و سنی ایشان اختیار کرد حق تعالی در آورد و عالم مختار کرده و در دنیا
بخشید او را حج و صحت و رزق واسع و عافیت که قناعت نیکوی آخرت در قناعت حول
و رفع راحت و قول بعضی این است در میان مهاجران حبشه است چون جعفر بن ابی طالب و اصحاب او
رضوان الله علیهم بسوی حبشان هجرت تفسیر کرده یعنی آنکه بهجرت کرده نه راحت یا از خدا بجنت
الله بلاد زمین خدای تعالی برای هجرت گشاده است هر کسی اگر اراده هجرت کند جز این نیست که اجر
تمام داده میشود صبر کنندگان بر معارف او طاعات یا بر کربت و غربت یا بر مشقت عبادت
تحمل جفا از دشمنان و مزد ایشان بشمار است یعنی بمرتبه که در شمار در نیاید و حساب در احاطه و مالی
طبرسی رحمه الله و غیر نقل میکند از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که در
بلاکشان صابر را بوصات دارند و برای ایشان میزانی نصب کنند و دیوانی وضع کنند
بلکه فرو ریزند مزدهای ایشان را بحساب و کار ایشان بدرجه رسد که اهل عافیت در دنیا آرزو
مبتلا بوده باشند تمنی برند که کاشکی اجساد ایشان را بقراض پاره پاره ساخته تا امروز با اهل بلا در تنگی
آنگاه این است خوانده اند که گفته که حضرت پیغمبر صلعم را گفتند تراجه پرانیدار دکه احد اشکی
را که مخاطب روشن است افزود کز بر سای خود که بالات و غزی میکردند تو هم بدان کشتن و اسیاری
است ایه که قل انی امرت ان اعبد الله مخلصا له الدین و امرت لان اکون
اول المسلمین بدرستی که من مامور شده ام با نکه پرستم خدا را پاک کننده برای او دین را از شرک
موحد باشم اول گردن نهادگان این است که من شریک از شما نم در دین و در آخرت قل انی
اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم بدرستی که من میترسم اگر عاصی شوم در پرستش
خود و شرک آرم و دین شما کرم از عذاب روزی که بزرگ است احوال او و بسیار است اهوال او قل الله

أعبدوا مخلصاً له دينی فاعبدوا ما شئتم من دونه إن الخاسرین الذین خسروا
أنفسهم وأهلیهم یوم القیمة ألا ذلک هو الخسران المبین ای بگو خدا را پرستش میکنم
برای او کیش خود را از شرک یا خالص سازنده عمل خود را از ریا این امر است یا اخبار خالص و خالیست
از عذاب بحیث قطع اطماع از ایشان و هذا امر است بدین این پس بپرستید شما آنچه میخواهید بجز خدا
تهدیدیست و تنبیه بر جهلان ایشان با یا لیف منسوخ شده آورده اند که مشرکان بعد از استماع آن
اجوبه میگفتند ای محمد زیان کردی مخالفت دین اقوام خود این آیت نازل شد که بگو بدرستی که زیان
کار آنند که زیان کرده اند در نفسهای خود که مراد کشتند در کسان خود روز قیامت که از ایشان جدا
مانند ابن عباس فرموده که خدا را ای هر انسانی منزلی در بهشت آفریده پس هر که فرمان برد خدا را
رسول خدا را در بهشت در آورند و منزل اهل دوزخ دهند و هر که نافرمانی کند او را بدوزخ برند اهل بهشت
او را بدیگری دهند که مطیع باشد پس زیان کاران روز قیامت زیان دارند در منزل اهل بهشت
اند که آنست آن زیان مؤید که بر تکمیل از اول فوق نموده لهم من فوقهم ظلل
من النار ومن تحتهم ظلل ذلک یخوف الله به عباده یا عباد
فاتقون مر آن زیان کار است از بهر ایشان سایبانها از آتش و از زیر ایشان و سر زیر سایبانها
وجهی دیگر در در کذ زیر تر از ایشان مقرر است که در که از بهر بر ترسانیدن ایشان است و از آنچه مراد کافر باشد
و مراد از ظل فراوش و مهاد است و آن عذاب که مذکور شد میرساند خدای تعالی بران بندگان خود
یا بپرهیزید که ایشان ابدان مبتلا کرد اند چون شرک یعنی ای بندگان من بترسید از من یعنی متعرض شوید
موجبات خشم مرا و در آنکه در زمان جاهلیت جمعی موحد انست از بدکار اقرار کردند والذین
اجتنبوا الطاغوت أن یعبدوها وأنابوا إلی الله لهم البشری فبشر
عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه أولئک الذین هدیهم الله
وأولئک هم أولوا الألباب و آنانکه بکنار نشستند از شیطان یا بتان یا هر چه بدون خدا
پرستند و ایشان بر طرف شدند از آنکه پرستیدند آن را و بازگشتند بفرمان خدای تعالی تمامی وی

ابن عباس

دل

اجابت

دل خود بحق آرند مر ایشانراست مژده در دنیا بر زبان ملائکه بوقت مرگ در عقبی بمغفرت گناهان
و جنت جاویدان پس مژده بندگان مر آنان را که میشنوند گفتارهای نیکو را ای وحی مستمع
نیکوتر مر احسن نیکوست چه قول همه احسن است و گفته اند مراد از قول قرآن است و احسن او محکم
دون منسوخ و عزیمت بود نه رخصت و در حقانیت آورده که در قرآن مقابح اعدا و محامد اولیا
ایشان متابعت احسن میفرمایند مثلا طریقه موسوی نه سیرت فرعون و شاه راه ائمه خصوص بر راه
مخالفین و علی هذا در لباب گفته که مراد قایل اهل بهشت و احسن اسلام باشد و اشهر است که
مراد از قول اخبار نبوت که در مجالس و محافل گذرد و اهل دل متابعت احسن آن اقوال میکنند و
آورده که خدا ما منفی دع کند در وجود بحقایق آورده که قول اعلم است از حسن خدا و اکمل و احسن
حق و باطل و نیک و بد شیطان گوید بمعاصی و نفس بارزه مرغب کند و ملک بطاعت و دعوت نماید
و حضرت عزت فرماید بدعوت خود خواندی تبتل الیه تبتیلا پس بندگان خالص باشند
که احسن اقوال اگر خطاب بالارباب است از زبان مبارک حضرت رسول الله صلعم یا از
اوصیای او شنوده اند میروی گفته اند گروه که متابع نیکوترند آنانند که راه خود ایشان از اهل بهشت
و آن گروه ایشانند که خداوندان عقول صافی از خواب اوهام و خالیه از هوای عادت
أفمن حق علیه کلمة العذاب أفأنت تنقذ من فی النار آیا آنکسی که واجب شد
بر وی کلمه عذاب یعنی کلمه وعید که میرسد بعذاب چون الملأن جهنم و لاهبنها باشد کسی که وجوب
باشد بر وی این کلمه آیا توای محمد صلعم از آنکه در دوزخ باشد یعنی تو خال ایمان مکن در دلهای ایشان
بر سبیل قرآن تأکید است و انکار یعنی انکار بدست تو نیست که دوزخیان ابار رهانی ابن
عباس فرموده که مراد ابو لهب است و پسرش عتبه که اعم اولی است لکن الذین اتقوا
ربهم لهم غرف مبنیة تجری من تحتها الأنهار وعد الله لا
یخلف الله المیعاد و آنانکه پرستیدند از عذاب پروردگار خویش و بایمان و طاعت متصف شدند
مر ایشانراست منزلهای بلند زر و بهشت از برای آنها و دیگر رفیع تر بنا کرده شده است محکم مشید
وعد الله

که در زمین ناکشند میرود در زیر آن غسر فرجهای بهشت وعده کرده است خدای تعالی وعده کرده
خلاف نکند خدای تعالی وعده خود را **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ**
يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ
فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ
ایا نمی بینند که فرود فرستاد از آسمان آبی یعنی باران پس در آورد آن آب را چشمها که در زمین است
در کاریزها پس بیرون آورد از آن آب کشت زاری که مختلف است رنگهای او چون خضره
احمر و جز آن جدا جدا اجناس او چون گندم و جو و کنجد و امثال آن و خشک میشود آن مزروع پس از
سبزی پس زرد میشود او را آزرده شده او را بعد از تازگی و سبزی پس میکرداند او خدای تعالی آن را
ریزه ریزه و درهم شکسته بریزی که در آن زمان و اخراج کنند هر آینه یاد کردنی است مر خداوندان
عقلها یا در آن بدانست مر خردمندان را که تشبیه نماید مال دنیا را بدان کشت تازه را
انتها و نماید که اندک زمانی از آن طراوت بندد و بیاس حوادث در وشده در عرصه تلف آید
أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ
قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ آیا کسی که گشاده است خدای تعالی
او را از برای قبول اسلام و انقیاد و فرمان ملک علام و متابعت سید انام و انکرام او چون کسی بود که
سینه او از قبول حق شکسته باشد پس مساوی نیستند آن گشاده سینه بر روشنی حق و عصمت ایزد کار
و لهذا علی ترجمه آورده که این است در شان امیر المؤمنین علیه السلام نزول یافته پس در باب ابی
و فرزند بی ادب و دیگر دشمنان آل رسول صلی الله علیه و آله پس شدت عذاب مر سخت دلان را است
که دلهای ایشان اعراض کننده است یا زیاده خدای تعالی یا جلال از آن بلند تر است از آنکه سینه و
بالسته و لیکن دوستان حق عوذ بالله از آن کرده غافلان سگدلان در گرامی انگار اند یعنی
دانست این بر جمله که فهمی دارد و ظاهر است که حضرت رسالت مروت که علامت صدق
گشاده که باز کشت است بدار الخلود و بیهوده ترک دن از دار غرور یعنی پرهیز از آنکه دروغ گوید بر خدای تعالی

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ و ایشان را آنچه که کنند
از نعمت و کرامت نزد پروردگار ایشان است یاد است نیکوکاران یعنی اهل تصدیق و
این زاهد است میدهد لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ
أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ تا محو کند و بپوشاند بدی آنچه کرده باشند و نیکو
برای ایشان است یعنی هرگاه بپوشد اول است ایشان را و نیکوتر از آنچه بود همه بدانند سوء عمل
فرماید أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ يُضْلِلِ اللَّهُ
فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ آیا نیست خدای تعالی کفایت کننده بنده خود را یعنی محمد صلعم معنی آنست که کفایت
خواهد او را و بر دشمنان و نصرت خواهد او بر مشرکان غالب خواهد ساخت دین او را بر همه ادیان
آورده اند که حضرت رسول صلعم فرمود که معنی آنست که کفایت خواهد کرد معایب آلهه کافران را آنان
میگفتند چنین مگو که مبادا خدایان ما ترا رنج رسانند و حال نبوت به تباهی انجامد حق تعالی فرمود که پیغمبر
ترا مشرکان با آنچه میترسند که بخیر خدا که لطف او بار کرده یا تخویف کند کسی را با آنچه جماد است نفع
نه ضار نه پس نیست آن گمراه راه نماینده که بار او را و هر که توبه کند از شرک یا گناه که دیگر باره
لطف الهی وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ
و هر که را راه نماید خدا بسبب آنچه انقیاد خود را از و باز ندارد یا جز از وی نترسد پس نیست آن را و یافته
راه هیچ گمراه کننده بر دشمنان خداوندان که نستانده از کافران وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ
مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ

دُونِ اللَّهِ

دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ
هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ اگر پرسی از مشرکان
که پیدا فرید آسمان و زمین را هر آینه گویند خدای تعالی را چه برهان و دلیل لابد هست بر خود او نجات
بگو آیا چون می بینید آنان را که میخوانید بجز خدای تعالی یعنی بتان را که می پرستید اگر خواهد خدای من
تنگی و محنتی آیا شما هستید آن بتان را دفع کنندگان مر آن محنتی را که خدا بمن خواسته یا اگر خواهد رحمت
کند بمن راحتی و منفعتی آیا شما باشید آنها را باز دارندگان مر آن نعمت از من مقاتل گوید آنحضرت
پیغمبر از ایشان اموال گرد ایشان تنگ شدند حق تعالی فرمود که بگو مرا بسنده است خدای تعالی
در رسانیدن خیر و باز داشتن مراد نه بر غیر او توکل کنند و توکل کنندگان کار خود بروی میگذارند
قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ
يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ بگو ای قوم من عمل کنید بر آن جایگاه که دارید
از روی توکل که من هستم عامل بر حالتی که دارم پس زود باشد که بدانید کسی را از ما و شما که بیاید عذابی
که او را رسوا گرداند و فرود آید بر او عذاب مقیم یعنی عذاب همیشه و پیوسته و جزای کی غلبه بر
بود حق تعالی رسوا گرداند دشمنان آنحضرت را در روز بدر و همه از ایشان بدست مومنان کشته شدند
و گروهی بقید ذلت گرفتار شدند إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ
اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ
بدرستی که فرستادیم بر تو کتاب که قرآن است برای همه مردمان بسبب بیان حق و آن
مناط مصالح معاش و معاد ایشان است پس هر که راه یابد بقرآن یعنی عمل کند با نخود در دو
مراد است فایده آن و هر که گمراه گردد یعنی از قرآن اعراض نماید پس جز این نیست که گمراه میشود
در نفس خود یعنی وبال آن بر وست و نیستی تو بر ایشان نگهبان تا نگذاری که در ضلالت افتند و با
وکیل ایشان نیستی در اجبار هدایت بر ضلالت بلکه بر تو نیست مگر ابلاغ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ
مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ

عَلَيْكَ

الأخرى إلى أجل مسمى إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون خدای تعالی قبض میکند نفسها
هنگام موت ایشان فرو میگیرد نفسهارا که تمیز است و خواب در معالم آورده که او بر آن نفس
نفس حیات و نفس تمیز و در موت که نفس حیات مفارقت میکند نفس تمیز مفارقت نمیکند
بوقت خواب و بر زوال او نفس حیات نمیباید یعنی در حال موت قطع تعلق او بدان میشود
ظاهر او باطنا در خواب ظاهر میشود و احقاف آورده که حق تعالی جمع میکند ارواح احیا و اموات
تا بایکدیگر آشنایی نشانند همه پس نگاه میدارد آن نفس را که قبل ازین حکم فرموده که
و میفرستد دیگر نفوس را از آن زندگان است تا بدان ایشان را تا وقت نام برده و از ابن عباس رضی الله عنه
از ابن عباس رضی الله عنه میکند دریغ آدم و نفس روح جای داده که میان ایشان مثل روشنایی
آفتاب است عقل و تمیز منقبض باشد و نفس حیات بروح تردد مرگ نفس و حیات هر دو میشود
شود خواب نفس تنها بدرستی که در توفی نفوس نگاه داشتن و باز فرستادن هر دو
علامتهاست بر کمال قدرت و نشانهاست بر حشر و نشر و بعث و برای گروهی که
کنند در مرتب که مشابه توفیت و احیا تا که مماثلت بلفظ در توریت مذکور است که
فرزند آدم چنانچه در خواب میمیرد و چنانچه بیدار گردد بر آنچه شوی سابقا مثل این مذکور شد
و کافران بدبخت در دین تامل نمیکنند ام اتخذوا من دون الله شفعاء
قل أولو كانوا لا يملكون شيئا ولا يعقلون بگو آیا گرفتند بجز خدا شفیعانی که
که ایشان را از خدا درخواست کنند بگو آیا شفاعت اگرچه باشد که هیچگونه مالک نشوند چیزی را
از شفاعت یعنی نتوانند و نداشتند پرستندگان خود را یعنی توقع شفاعت مستند از جماد است
اگر و حال آنکه ایشان از قدرت علم بی بهره اند قل لله الشفاعة جميعا له ملك السموات
والأرض ثم إليه ترجعون بگو مر خدا را شفاعت یعنی همه حکم تر داوست و بدست سنوی او
کس شفاعت نتواند کرد مر او را پادشاهی آسمانها و زمین پس او باز گردانیده خواهید شد
قیامت وإذا ذكر الله وحده اشمأزت قلوب الذين لا يؤمنون بالآخرة

وإذا

وإذا ذكر الذين من دونه إذا هم يستبشرون و چون یاد کرده خدای تعالی تنها
بی ذکر آلهه ایشان چنانچه گوید لا إله إلا الله و نصرت کرده دلهای آنها که میگرویدند دیگر سرای او
و چون یاد کرده شوند آنانکه معبود ایشان را یعنی خدای که بتانند آنگاه ایشان تازه روی و خرم گردند
بجهت فراموشی از حق و شغول با باطل زهی شقاوت اما کار مؤمن بر عکس است از یاد خدای
شادان و بذکر ماسوی غمگین زهی سعادت مبالغه کرده در امر این یاد که غایب فرموده در پیروی
زیرا که استبشار است که ممتلی شود دل او بجهت سرور و یا منبسط شود و شرح و چه او چون
از آنست که رشود دل او بجهت غم یا شخص گردد پوست روی و قل اللهم فاطر
السموات والأرض عالم الغيب والشهادة أنت تحكم بين عبادك فيما
كانوا فيه يختلفون بگو بار خدایا ای آفریننده آسمانها و زمین و دانسته پوشیده و آشکارا
تو حکم کنی میان بندگان در آخرت و آنچه هستند که خلاف میکنند در امر دین ولو أن
للذين ظلموا ما في الأرض جميعا ومثله معه لافتدوا به من سوء العذاب
يوم القيامة وبدا لهم من الله ما لم يكونوا يحتسبون و اگر باشد
آنانرا که کافر شدند آنچه در زمین است از مالها همه و آن مانند آن با ظاهر آنچه جزیه دهند بآن
فدا دهند تا خود را باز خرند از شدت عذاب سخت تر و ظاهر تر شود از عذاب آنچه نبود که
پنداشتند آن بود که بوسیله شفاعت بتان رتبه قرب یابند چون در عقبه عقوبت گرفتار شدند
و برای پدید شد ایشان چیزی بد ایشان رسید یکی از مشرکان بوقت حلول جزع میکرد
که سبب جزع چیست گفت میترسم که چیزی ظاهر گردد که من از آن حساب میکنم و از
سفیان ثوری منقولست که چون این را خواندی گفتی ویل اهل الریاء وبدا لهم سيئات ما
كسبوا وحاق بهم ما كانوا به يستهزءون و آشکار شود مر ایشان را عذابها
کرده اند بر کرده و در آمد ایشان را جزای آنچه بود که بدان استهزا میکردند و چون مس کند
و از رسالت حضرت رب العالمین فإذا مس الإنسان ضر دعانا ثم إذا خولناه
نعمة منا قال إنما أوتيته على علم بل هي فتنة ولكن أكثرهم لا يعلمون

پس خورسند کافر زاده که عتبه با ابو خذیفه است و جمعی عامه و شیعه اند همه کافر اینی کافر از سید تحمی و
تفسیر میخواند مارا و دفع آن از ما میخواهد پس ما عطا دادیم او را بخشش یعنی مال و زوال از ترک ما بطلق
تفصیل استحقاق گوید چرا این نیست که داده شده است مرا باین نعمت بر دانشی از من بحق
وجود کسب و تحصیل از آن نیستم و کیست و کفایت من حاصل شد با خدا و نیست که من محق
نعمتم چنین است که این نعمت از ما شست مرا و را تا ظاهر گردد که است کراست یا کافر و دیگر
بسیار ایشان بنید اند که قَالَهَا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا
يَكْسِبُونَ بدرستی که گفتند این کلمه را آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قارون گفت انما اوتیته
علی علم و قوم پسندیدند پس باز گشت از ایشان عذاب ما آنچه بودند یعنی کسب کردند از مال و متاع
دنیا فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ
سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ پس رسید ایشان را وبال هر چیز که کرده بودند
بالها بزمین فرو فرستیدند و آنانکه ستم کردند و ناسپاسی نمودند از این گروه مشرکان را نیز عذاب
کرفتار کان و عذاب و لم یعلموا ان الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر ان فی
ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا ندانستند که خدای تعالی کشاده میکرداند روزی را
هر که میخواهد برای خواری و بیمقداری بلکه از روی حکمت بدرستی که قبض و بسط روزی هر آینه نشانهاست
بکار بخش مشیت بکشد بر هر که خواهد از کمال قدرت و ارادت برای گروهی که میگروند
بخدای و روز پسین و میدانند که هر چه باید هر که شاید بود و معالم آورده که قومی از اهل مکه که
از نجات قبل خود نا بسیار نموده بودند و ایوب مناهر و معاصی و هوای نفس روزگار
خود کشوده بحضرت رسالت پناه صلعم عرض کردند آنچه ما را بدان دعوت میکنی نکوست اگر ما
قبول میکنیم که ما را چه در پی گناه ما در نزد میشود قل یا عبادی الذین اسرفوا علی
انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه
هو الغفور الرحیم گوای محمد آنانکه اسراف کردند در تعدیهای خود یعنی افراط نموده اند و
حد برده اند و نومید از بخشش خدای تعالی این آیت گویند امیدوارترین آیتهاست و در دوزخ

و در خبر آمده که دوست میدارم دنیا و ما فیها مرا باشد بعضی آیت آنچه در دنیا باشد بهتر است
و در معالم آورده که ابن مسعود بسجده در آمد و اعظم وعیدی که ذکر آتش دوزخ و سلاسل بکشید فرمود که
مذکر چرا نومید میکردانی مردمان را مگر نخواندی که میفرماید قل یا عبادی الذین اسرفوا
و در فصول آورده که تمام ترجمه در سه چیز است اول لطف خطاب که فرموده یا عبادی و گفته
ایها العصاة و دیگر رفق در عتاب که اسرفوا گفت احبطوا آورده اند که لا تقنطوا نهی است و هر چه
از آن نهی فرموده لازم است از آن باز ایستادن پس قنوط جمله در حد نهی است نومید مشو
نا امیدی کفر است بدرستی که خدای تعالی جایز دارد گناهان همه را از آنچه باشد غیر شرک را مطلق
آمرزیده شود بعضی علما گویند غفران ذنوب بشرط توبه است و اثبات قدر خلاف ظاهر است و هر موحد
هر گاه بی توبه مرد پس مشیت آن حوالت است و اگر خواهد عذاب کند بعدل و اگر اراده بیامرزد بفضل
خود در وسیط آورده نقلی از اصحابی بمنت عیسی که گفت شنیدم از حضرت رسول صلعم که ان الله یغفر
الذنوب جمیعا و لا ادری بدرستی که او است آمرزنده گناه بهر بان بر بندگان چه بیامرزد ایشان را
جرم و عصیان را اشرف رحمت جز درین دار الشقا حاصل نشود و هر که از آن بیابان نفس و هوا از
طریق نجات خرد این آیت میگرد و علی ابراهیم علیه السلام در تفسیر آورده که این آیه خاصه در باب
شیعه امیر المؤمنین نزول یافت عصاه شیعه را ازین امیدواری قائم است و این بنا بر
نقل است و نیز ابی جعفر عاقل میفرماید که حق تعالی عذاب نکند بعد از نبوت در قیامت کسی را که بود
من ندانستم که اولاد فاطمه علیها السلام حکام بودند بر تمام انام وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ و باز گردید بخدا
دعا و فراغت با فرمانکار خود و گردن نهید امر او را اخلاص ورزید در توحید پیش از آنکه بیاید شما
عذاب باری داده نشوید یعنی محکم در دفع عذاب شما نصرت نهند وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا
أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ
و پیروی کنید نیکوکاری بخبری که فرستاده شده است از فرمانکار شما گویند که عزیمت اسالب کنند

آیه در شان شعه امیر است

این آیه امیدوار ترین آیتهاست

نه حضرت رسول خدا نیز روز منقول و علی ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مردی گفت آن را از آن
و دلالت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام پس اندکی بیاید شما عذاب آنکه آن یعنی ملاعقوبت با
مرگ بطریق مجازات و شما نمیدانید او را آیا مقام تدارک آن ان تقول نفس یا حسرتی
علی ما فرطت فی جنب الله وان کنت لمن الساخرین یعنی نفس پیش از آنکه
گوید ای پشیمانی من آنچه تقصیر کرده ام در طاعت خدا و بگیرد نفس حسابست که قبل از آنکه
که گوید ای کافره و ظلم کرده کار الهی بدرستی فرستم یا در طلب جوار رحمت و قرب حضرت و صادق فرمود
که مایم جنب الله چنانچه در تفسیر علی ابراهیم مذکور است یعنی چون ایشان منسوب من قبل الله
و فرمانی خدا و دشمنی ایشان دشمنی رسول الله است لاجرم این خواهد گفت و از کرده پشیمان
باشند وقت دیدن عذاب و ارمان حسرتش ندارد و سود و نفس عالم گوید بودم محقق کار از
رفیق کنندگان کتاب خدا و رسول او و صیای مؤمنان او تقول لو ان الله هداني
لکنت من المتقین یا گوید اگر خدا راه نمودی مرا هر آینه میبودم از پرهیزکاران بشرک و
معصیت و دشمنی آل رسول او و بیشتر مرا او تقول حین تری العذاب لو ان لي
کرة فاکون من المحسنین یا گوید آنگاه که بیند خدا را معاینه ای کاش مرا بودی بازگشتی
تا بروم و آنجا باشم از نیکوکاران و فرمانبرداران پس انگیزنده که گفت مرا راه نموده اند و اگر
متقی بودمی گوید بلی قد جاءتک آیاتي فکذبت بها واستکبرت وکنت
من الکافرین یعنی بلی آمد ارشاد کردند بدرستی که آمد بتو آیتهای کتاب من که قرآن است و
رسول دیگر آیتهای من که آیات الهی اند پس تکذیب کردی آیتها را و دروغ شمردی و دیگر کردی و سرکشی
نمودی از ایمان بدانها و بودی از ناگرویدگان و یوم القیمة ترى الذین کذبوا على الله وجوههم
مسودة الیس في جهنم مثوى للمتکبرین و روز رستخیز بینی آنانرا که دروغ گفتند بر خدا
یعنی خدا را با او در اتحاد و ولد و شریک صفت کردند و رسول او را و انکار نمودند روهای
ایشان را سیاه کرده پیش از دخول بدوزخ و این علامت دوزخیان است که یعرف مجرمون

بسیماهم و علی ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند که یکی از ابی عبدالله پرسید فرمود که هر که
دعوی امامت کند و امام نباشد در قیامت روسیاه باشد اگر علوی و فاطمی باشد
و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر محمد بن علی الباقر ع که هر ائمه نسبت و امامت بخود دارند
و از جانب حق تعالی نباشد او ستاز اهل این بیت و همان است سوال فرمود دیگر از ابی
عبدالله جعفر بن محمد الصادق ع میکند که هر که حدیثی از ما روایت میکند ما از و خواهیم پرسید که آیا
بر ما صادق است بر خدا و رسول صادق است و راستگوی و اگر بر ما کاذب است بر خدای عزوجل و
رسول او کاذب است و دروغگوی غرض که حدیث درست و درست از ما نقل باید کرد که راست ما
راست خدا و رسول است و دروغ ما دروغ ایشان زیرا که ما هر چه حدیث میکنیم میگوییم که فلان
و فلان چنین و چنان است بلکه میگوییم حق جل و علا و پیغمبر او صلی الله علیه و آله چنین فرمایند بعد از آن آیت
و روسیاهی از نظاره سیاه باشد ایا نیست در دوزخ آرام و جای متکبران و گردنکشان و دو
اهل بیت و پیروان ایشان از کفر و هم و ینجی الله الذین اتقوا بمفازتهم لا
یمسهم السوء ولا هم یحزنون و برهاند خدای تعالی از جهنم آنانرا که پرهیز کرده اند از کفر
و تولا داشته اند با اهل بیت بر رستگاری ایشان یعنی باسباب خلاص و فلاح و نجاح که اندوه و سختی اهل
بیت است عز رسد ایشان را مکروهی و بدی و مذاق ایشان اندوهگین نشوند روزی که همه جهان آسمان
ایشان فرمان باشند الله خالق کل شیء وهو على کل شیء وکیل خدای تعالی آفریننده هر چیز
او بر هر چیزی خداوند است و متصرف در آن قائم بحفظ آن له مقالید السموات والارض
والذین کفروا بآیات الله اولئک هم الخاسرون و مر او راست کلیدهای خزاین آسمانها
و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلی و غیر او را در آن تصرفی نیست مگر باذن او همچنانکه دخل در خزینها
متصور نیست مگر کسی که مفاتیح آن بدست او است و در خبر است که از پیغمبر ص پرسیدند از تفسیر سبحان
از تفسیر مقالید السموات والارض فرمود لا اله الا الله والله اکبر سبحان الله و بحمده استغفر الله و لا
حول و لا قوة الا بالله هو الاول والآخر والظاهر والباطن یحیی و یمیت و

هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ این کلمات مفاتیح خزاین آسمان و زمین است هر که بدان تکلم کند نقود
فیوض آن خزاین رسد و رموز کنوز یابد و گفته اند خزاین آسمان باران است و خزاین زمین گیاه و در
خزینها بدست تصرف اوست و هرگاه خواهد باران دهد و هر چه خواهد از نباتات بروید و آنها
نگردیدند بشناسای خدای تعالی و دلایل قدرت او و آیات کتاب او را غیر انبیا و اولیا علیهم السلام
داخل باشند چرا که ایشان نیز آیت و حجج الهی اند انکار کرده که نگردیده اند ایشان نیز زیان کار اند
زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده اند که کفار در پیش حضرت رسول صلعم را بدین خود دعوت کرد
حق تعالی فرمود که قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ بگو ای ایشان ای سفهاء مرا
خدا را پرستش کنم با این همه دلایل و براهین ای نادان بی دین وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ و بدرستی
که وحی کرده شده است بسوی تا که پیش از تو بوده اند از پیغمبران یعنی بود هر یک از ایشان که اگر
اگر شرک آری هر آینه تباه شود آنچه کرده در وقت ایمان و گفته شود علی ابراهیم رحمة الله فرمود که
انجمن تفسیر فرموده اند که اگر امر کنی با بیت ولایت حق امیر المؤمنین است یعنی بعد از این بعرض محاکمت
هر آینه حبط شود عمل تو هر آینه بکشتی از زیان کاران که بعد از وقت تو دولت دین بر کمیت
مترلت و نافرمانی مبتلا گردند بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ
بلکه خدا را پرستش کن و باش از سپاس داران و نعمت توحید و ابن عباس فرمود که یکی از احبار
یهود که یکی از احبار یهود حضرت رسالت پناه گفت یا حضرت دانسته که خدای تعالی را در حالت
آسمانها را بر صفتی و جبال را بر دیگری پس مدار و صناع خود را و کوه مدان الملک الموت یا حضرت
او متعجب شد ایزد وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ و وصف کردند
ایشان خدا را و تعظیم نمودند چنانچه حق در وصف تعظیم وی باشند و چون همه زمین در
گوفته وی باشند بقبضه اقتدار و قدرت وی بود و روز رستخیز در آسمانها در پیچیده شده بیمین وی

ایها

این نه است بر عظمت ذو الجلال و حقارت افعال عظام که متحیر است در آن اوهام عاجز است
افهام اما و قدرت ملک علام و دلالت بر آنکه تخریب عالم امهون اشیاست چالی نام
این طریقه تمثیل و اقتدا بر چنین خالق کارساز بحقیقت نه مجاز صاحب کحل الحقایق آورده
که مذهب حق و تحقیق آنست که باز گذارند ازاز و آنچه مراد الله است زیرا که متشابه آن کلمات از
متشابهات است و بسته است و بدان ایمان باید آورد و از حقیقت آن سخن نباید گفت و بعلم
و الراسخون فی العلم گفت از وصف جواهر و اعراض و برتر است از آنچه شرک می آرند وَنُفِخَ
فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ
نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ و دمیده شود در صور نوبت اول بعد
از آنکه دو نفخه اثبات میکنند یکی برای مردن اهل زمین و یکی برای اهل آسمان و این اصح است چنانچه
و این نفخه صعق گویند و چون در مدبس عرش مقید و اصح است که بمیرند هر که در زمین است
مگر آنکه خدا خواهد که حمله عرش اند یا جبرئیل و میکائیل و اسرافیل باشد یا حور و بهشت و دوزخ
که بعد از آن بمیرند اسرافیل که صاحب صور است باقی ماند پس دمیده شود در صور نوبتی دیگر این
نفخه بعث خوانند و بدین نفخه همه مردگان زنده شوند پس آنگاه مر ایشان را بایستادگان
بر کنار خود میگذارند از همه طرف مهموم اند انتظار سرنگه با ایشان چه کنند علی ابراهیم
تفسیر فرموده که امام علی الحسین پرسید از کیفیت این دو نفخه فرمود که آنچنان است که حق تعالی
امر فرماید باسرافیل بدمیدن تر و کند و باد صور بود که آن کرانی است که دو طرف داشته باشد
هر دو طرف آن مابین السماء و الارض و چون ملائکه اسرافیل الصور بدمیدن که بدمیدن هو طرف
گویند که امر الهی عز صمدیت یافت بموت اهل زمین و آسمان پس آن فرود آید بر بیت المقدس و متصل
معظمه باشد چون اهل زمین او را آنچنین مشاهده کنند گویند که موت اهل زمین باذن باشد
و یکطرف صور بجانب آسمان شود و یکی بطرف زمین پس دمد از آن طرف که بجانب آسمان است
و نماند در زمین ذی روح الا که بمیرند و بمیرند بعد از این دمد آن طرف که بجانب اسمان است

روحی از آسمان و اهل موت الا بعد صعقه موت در آید پس این اسرافیل را میرانند که هما از زمین چون
غباری شود و بر خیزد آسمان و زمین مبدل شوند بغیر آن و بحال اول باز گردند که حق جل و علا بود و هیچ
بان نبودکان علی الماء پس حضرت واحد قهار ندا کند که لمن الملک الیوم بگفتن اجابت کنند بعباران
الله الواحد القهار من متفت قهر الظهور آوردم خلایق را میرانیدم منم خداوندی که بجز من خدائی
نیست بی شریک و مانندی زن و فرزند من افزودم خلق را بیدقدرت خود دیگر باره منم
زنده کنم بکمال قدرت و از قدرت پس نمایم دمه در صور که جان بدن باز رود و از اهل آسمان و
از اهل آسمان و زمین تمام حی قایم بر خیزند و ملائکه مامور شوند که خلایق را بحساب و کتاب خوانند و روایت
که علی بن الحسین گریست گریستن بعضی گویند که اول اسرافیل را زنده کنند و بصور دمند خلایق زنده
شوند اما روایت اهل البیت آن بود که خود در دیدم نخست کی در اول کی در آخر وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ
بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ
بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و روشن گردد عرصه زمین بنور پروردگار او یعنی نوری که خدای تعالی
در آن بیافریده اند از روشنی عدل است که حقوق خلایق بدان ظاهر گردد و ظلمت ظلم که مستور
علی از بسیم رحمت الله آورده که حق سبحانه و تعالی روشن گرداند زمین را بنور امام زمان که در آنجا ظاهر
که مردم مستغنی گردند از نور شمس و قمر حالتی بدرود مان که در آنجا ظاهر شود که مستغنی گردند از نور
امام اند شد و ای کسی که از پرتو آن نور بهره گیرد و نهاده شود در مشتها یعنی صحایف
اعمال و در دست راست و چپ اعمال در نیز پیغمبر برای دعوی ابلاغ رسالت که اما ان طلبند
صحت دعوی کنند اند مراد از امت حضرت رسالت صلعم و گفته شهیدان صف جهاد احاضر ساخته
و رفیق پیغمبران نمود کرد اند بحمت شرف ایشان و علی ابراهیم رحمه الله آورده که الشهداء الحفظة
و حکم کرده شود میان بندگان براستی عدل ایشان ستم دیده نشود بنقصان ثواب و افزوده عقاب
وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ و تمام داده شود هر نفسی را
چیزی که کرده است و خدا داناست بآنچه از بندگان میکنند و مناسب آن جزا خواهد داد

بالنبیین

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا
وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ
وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ
عَلَى الْكَافِرِينَ و رانده شود آنانکه کفر ورزیدند اندر آمدنی سخت بسوی دوزخ کشاده شود در
هنگامی که از برای در آمدن ایشان و گویند ایشان را خازنان دوزخ از روی سرزنش آیا نیامد بشما رسولان
از جنس شما که بحکم حق تعالی بخواندن آیتهای ورد کار شما که فرو فرستاده بود و بیم کنند شما را از
دیدن این روز شما گوئید که قرآن آری آمدند و بیم کردند لیکن واجب شد بر حکم خدا حکم زنار کان
قیل ادخلوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ و گفته شود
مر ایشان را که در آیید بدرهای دوزخ جاوید ماندگان در این بد دار آمدن بهشت دوزخ وَسِيقَ الَّذِينَ
اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ
لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ و رانده شوند آنانکه ترسیدند
از عذاب پروردگار ایشان بسوی بهشت یا مرکب ایشان را برانند زیرا که شقیان را سوار بر شتر
خواهند برد تا چون چاپند بهشت را بعادت تمام و دولت بالا کلام بخشنودی ملک علام فاضل
دلشاد و باشد درهای بهشت پیش از رسیدن و خدا آنچه بدین تقدیر است که گفته فتحت ایشان انتظار
کشند و گویند مر ایشان را خازنان بهشت درود بر شما سلامتی و ایمنی لازم حال شما پاک بود
در دنیا از معاصی پس بهشت شما را آنچه از امیر المؤمنین منقول است که چون بهشتیان بهشت رسند
انجا درختی بینند که از زیر او و چشمه بیرون آید پس در یک چشمه غسل کنند ظاهر ایشان پاکیزه شود و از درختی
بیاشامند تا باطن ایشان منور و مطهر علی ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل کند در تفسیر نقل کنند از امیر
که بهشت هفتاد حلقه است که طیبت و مولد ایشان پاک باشد سر از بند بخطاب کردند و این
شیعیان دوستان ما اند و دشمنان آنانکه حق ما بغصب و ناحق بردند و بما عداوت ورزند

المؤمنین

نخواهد شد و آنچه کردند بحسب ناپاکی طینت و مولود شود پس بعذاب دوزخ معذب باشند
وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ
الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ گویند مؤمنان و دوستان آن
چون بهشت در رسند همه ثنا و ستایش مر خدای را که راست کرد با ما وعده خود را ثواب
و میراث داد ما را زمین بهشت تا از تلین جای میگیریم در بهشت هر جا که میخواهیم پس
نیکوست مزد کارکنندگان یعنی ثواب فرمان برندگان علی ابراهیم بسند آورده در تفسیر نقل
میکند از ابو الحسن رضا ع که چون وفات سید الساجدین علی الحسین نزدیک شد غشی بر او طاری
میشد تا نوبت دهم نوبت اندیشه خواند وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ
الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ و می بینی ای محمد فرشتگان را وقتی که در مقعد صدق و رتبه قرب نشسته در هر طرف
پیرامون عرش را فرو گرفته کرده و میگویند یعنی طواف کنندگان بجواب تسبیح میکنند مقابل ایشان
پروردگار ایشان و میگویند یعنی میگویند سبحان الله و بحمده تسبیح یعنی تنزیه میکنند از ذات الهی و بحمد اثبات
ذات صفات را میکنند و بر حکم کرده شود میان خلق راستی هر کس را بمقام خود فرود می آرند با میان انبیا
و امم گفته شود یعنی ملائکه با مؤمنان که بگویید سپاس مر خدای را که وفا کرد بما وعده خود را که داده بود اهل جنت را
هر کس را بمقام خود فرود آرد تمکین کرد ابتدا خلق آسمان و زمین را در منازل خویش همان ستایش که داده بود
که در فاتحه فاتحه صلی خاست و در حدیث ابی امامه که هر که سوره زمر بخواند حق تعالی امید دارد بخود قطع
دهد او را ثواب صادقین و از صادق ع منقول است که هر که این سوره بخواند در الوف اعلی اشرف دنیا
و آخرت گردد و عزیز گرداند او را بی مال و عشیرت و بی نازل و قبیله هر که او را پند مهابت او
نشنید و حرام گرداند خدا او را آتش دوزخ والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل الکتاب

الحکیم

مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ حروف مقطعه بقول بعضی علما متعلم هر حرفی اشارت بکلمه است چنانکه
کلام عرب تغییر میکنند بعضی از اقلام بجای اشارت بحکم حق که خط منع مردود نشود و هم
ایما میکند او که گردد زوال وقت کرد و سر افتاد و راه نیابد جواب قسم اینکه فرود فرستاد قرآن از
خدای تعالی است خدای غالب که قادر است بر تنزیل اندازه بانچه فرستاده هر کس در وقت مقتضای
آن تواند بود که خصیص و صفین مر آنچه بر راست که در قرآن است از آنجا زر تواند بود که در دوا
بر قدرت کامله و حکمت بالغه غافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي
الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ صفات دیگر مجمله آنچه نیست که در وست از ترتیب و
ترتیب بر آنچه مقصود است یعنی آمرزنده گناه کسی که قابل باشد بوحدانیت خدا و سید انبیا و
امامت احمد مهدی صلوات العلی الاعلی و اقر معاد را و پذیرنده توبه مؤمنان صادق العقیده و سخت
کننده عقوبت مر کسی را که سر باز زند از اصول خمسه خدا و ذو الطول نیکوکار و بخشنده و بزرگوار و
توسط او میان اولین و آخرین حیات افاده جمع است میان محو ذنوب و قبول توبه بجهت
وصفین زیرا که موجب ایجاد است یا سبب تقاریر فعلین چه غفر بمعنی توبه است پس از برای گناه
خواهد بود و مراد کسی است که تائب نباشد زیرا که تائب از گناه آنچنان است که گناه نکرده است
لَا ذَنْبَ لَهُ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حدیث آورده که این حکم خاصه از برای استغفار
امیر المؤمنین است و دیگر مصنف باید که هیچ خدای نیست که محق بتشبیه کمر او بسوی اوست
همه بندگان برای مجازات ایشان مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ
تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ جدال کنند و طبقه مرتبه دیا تنهای کتاب حق تعالی جدال از آنکه مرتبل
و محققان معلوم شد که آن بحکمت بکفر برایشان چه جدال در قرآن کفر است بلکه در
تحقیق جدال نیست پس باید که جدال کنند مر آنکه پوشیده دارند حق را پس باید که فریفته
ترا گردیدن کافران در بلاد شام و یمن برای تجارت یعنی در دل در بیارید ایشان را مهلتی و فرصتی
که عاقبت کار و خاتمت روزگار بحصار دیوار خواهد شد کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ

الا الذین

گردیدن

مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا
بِهِ الْحَقَّ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ كذب کردند پیش از قوم نوح عاد و ثمود و قصد کردند
که سیاه بر روی رسول اکنند از پس قوم نوح مر پیغمبران خود را چون قوم عاد و ثمود قصد کردند که
بر یک از پیغمبران پیغمبری فرستاده بدیشان بگیرند او را و هر آنرا که خواهند بوی رسانند و حجت
کردند با پیغمبران خود بتحقیق بیهوده نازیل کردانند باطل سخن حقرا که متابعت او واجب بود
پس گرفتن ایشان و هلاک کردم مکافات آن پس چگونه بود عقوبت ایشان را وَكَذَٰلِكَ
حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ و چنانچه واجب شد
بود عذاب بر کذبان از امم ماضیه واجب شده است حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب بر آنها
کافر شدند از قوم تو بسبب آنکه ملازمان دوزخ بودند یعنی مستوجب عذاب جهان شدند اگر قوم از
عبادت حق و کرداشتند زبانی بکلب او نرسد زیرا که پرستیده و ستاینده است از خواص مجلوقات
از حملهٔ ایشان الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ
بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ
تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ حملهٔ عرش اند ایشان اشراف ملائکه
و در کتب آورده که حق تعالی جمیع فرشتگان را مقرر فرمایند هشت صف اند و شام از روی جلال و اکرام بر حملهٔ
عرش سلام میکنند و کرد اکرد عرش از کروبیان که ایشان را طوافان میگویند ایشان
هفتاد هزار صف اند که عرش را در میان کرفته تسبیح میگویند تسبیح مقترن بتابش پروردگار ایشان
یعنی خدایرا ذاکر اند بجمیع ثنا از صفات جلال و اکرام در عالم از مهر بن نوبت تعالی شد که جمله عرش هستند
چهار میگویند سبحانک اللهم و بحمدک اللهم و چهار میگویند اللهم لک الحمد علی عفوک و قدرتک
کرویده اند بوی بنظر فواین غافل نشدند از ذکر و تسبیح علی ابراهیم در تفسیر نقل میکند که من از ضاد
پرسیدم که فرشتگان بیشتر مذنب اند میان فرمود که بان خدای جهان من بقبضه قدرت اوست
که ملائکه در آسمان بیشتر است بعدد خاک ریگی که در زمین است و در آسمان موضع قدم نیست که در وی ملکی

تسبیح و تقدیس

تسبیح و تقدیس ذو الجلال اشتغال دارند و در زمین شجر و مدر و حجر نیست مگر که فرشته موکل است
بران هر روز دو انجه واقع شود بحضرت حق عرض کنند و خدای تعالی دانا تر است بعدد ایشان و نیست
یکی از ایشان مگر که تقرب جوید هر روزی بدرگاه آله و بولایت اهل البیت علیهم السلام دعای میکنند برای محبان
و لعنت میفرستند برای دشمنان و ارسال عذاب را بر ایشان و گویا که ایشان بنسبت جرم ما و بولایت
بنی آدم کلمات مذکوره نمیگویند و لغزش میخواهند از خدای تعالی برای آنکه گردیده اند و میگویند ای
پروردگار ما ما را فرا رسیده هر چیز را از روی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو بهمه چیز ما رسیده است
پس بیامرز و آنرا که توبه کرده اند و متوبا گشته اند و پیروی نموده اند از آنکه دین یقین و طریقه سید المرسلین است
نگهدار ایشان را از عذاب آتش رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ
صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ ای پروردگار ما لطف کن و در آر گرویدگان دین حقرا با همه مؤمنان در بوستانهای اقامت
اعزاز و کرامت بین بوستانها که محض فضل و عده داده در آر با ایشان هر که شایسته بود از پدران
ایشان و زنان ایشان یا سروران ایشان در بهشت بدیدار ایشان تمام کرد و علی بن ابراهیم نقل میکند از
ابی جعفر علیه السلام و شایستگی بولای امیر المؤمنین علیه السلام است که شخصی را باصلاح می آرد و مستوجب بهشت
بدرستی که تو غالبی در هیچ چیز عاجز نشوی و دانایی و هر چه کنی از حکمت خالی نبود وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ
تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و باز دار ایشان را
یعنی معاصی اورد تا نفی لطف از ایشان باز نکنی و هر که باز داری بدیها امروز در این جهان پس بخشش روز
آخرت یعنی بفضل و رحمت خود به بهشت در آوری و آن کهنه است تو پیروزی بزرگست چه هر صاحب
که امروز در پناه عصمت الهی است فردا در پناه رحمت نامتناهی خواهد بود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ
لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ بدرستی که
نوند ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی آنوقت که کفار بدوزخ در آیند با نفسها بسبب آنکه
زبان عتاب و ملامت بکشایند که چرا در زمان اختیار ایمان نیاوردید ملائکه ایشان را ندا کنند و گویند

بولایت اهل بیت

کفروا

هر آینه دشمنی خدای تعالی بر کفر دشمنی شما بر نفسهای شما خوانده شد چون خوانده شدید بسوی گرویدن بخدا و رسول
ولایت امیر المؤمنین ع پس شما کافر شدید قالوا ربنا امتنا اثنتین واحییتنا
اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل و گویند ای پروردگار
ما را میرانیدی دو بار و زنده گردانیدی دو بار و راست اولی وقت انقضای اجل است در دنیا و
احیای ثانی در بعث و در تبیان گفته که ذریت آدم را که از ظهر او بیرون آورده میثاق از آن
فرا گرفت پس ایشان را امانت تحمل است که در رحم نطفه بوده و زنده گردانید یعنی در دنیا پس ایشان را در
آخرت زنده گردانید و بر هر تقدیر بر کافران بامانت و احیا اقرار کنند و گویند ما اعتراف کردیم
بگناهان ما که انکار و تکذیب بعث خود پس آیا امیدی هست بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ
رایی که بدان طریق سلوک کنیم و از دوزخ برهیم و بهشت رسیم مراد ایشان قبول ایمان و دوا
فرشتگان ایشان را ناامید گردانند ذلکم بانه اذا دعی الله وحده تؤمنوا
بان یشرک به تؤمنوا فالحکم لله العلی الکبیر آنچه از شما در آیند بجهت آن است
که در دنیا چون میخواندند خدای یکتا و یگانه و شما کافر میشدید و یگانه میگفتند جعل الالهة الها واحدا
چون شرک می آوردید یعنی مشرکان بوی اضافت میکردند شما بشرکا پس کار گذاری
خدای است خدای برتر از آنکه می آیند بدو شرک و بزرگتر از آنکه غیری با او مساوی باشد هو
الذی یریکم آیاته وینزل لکم من السماء رزقا وما یتذکر
الا من ینیب اوست آن خدای که بکمال قدرت می نماید شما را نشانهای قدرت و حکمت
و فرو میفرستد از سرای شما از اسباب رزقی چون باران یا ملائکه را تا بدیده در آنکه پس برزن شد
و پند گرفت نشود کسی که عبرت بگیرد بدین اینها مگر کسی که باز گردد بخدای تعالی از معصیت بازگشت
روی بطاعت آرد فادعوا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون پس بخوانید
خدای را در حالتی که پاک سازنده باشید راستی و طاعت خود از شرک و ریا و اگرچه کافران
کافران اخلاص شما را در توحید و زیرا که ایشان بنعمت ایشان کافرند و شما بران نعمت

شاکر

شاکر پس مبان شما فرقست و افعال اعمال شما مرغوب و محبوب ایشان نیست چنانچه کردار و گفتار شما
نزد ایشان مکروه و ممنوع است رفیع الدرجات ذو العرش یلقی الروح
من امره علی من یشاء من عباده لینذر یوم التلاق یوم هم بارزون
اوست بردارنده درجهای بندگان هم در دنیا و هم در عقبی بنگاه مراتب و مقامات یا رافع
درجات انبیا و ائمه معصومین ادم را بصفوت و نوح را بر اسیم را بخلت و موسی را بقربت و عیسی را
بزهادت و محمد را بشفاعت و ائمه را بعصمت که درجه جوابد بردارد بمعرفت او شناخت
خداوند عرش است یعنی خالق و ملک خداوند عرش است یعنی خالق و ملک خداوند ملک او
سلطان می فکند روح را بفرمان خود میفرستد جبرئیل را بهر که میخواهد بیم کند وحی میدهد مردمان
از روز دیدار آمدن یعنی روزی که ارواح با اجساد ملاقات کنند با اهل آسمان و زمین با آدمیان
و جن با معبودان و عابدان با مظلومان با ظالمان یا هر عامل ملاقی شود بر عمل خود
که ایشان عباد آشکارا از قبرها بامده لا یخفی علی الله منهم شیء لمن الملک الیوم لله
الواحد القهار پوشیده نشود بر خدای تعالی بر اعمال و احوال بندگان با وجود کثرت ایشان
چیزی بگو همه را اندر وقتی عمل خبر میدهد و منادی با خود ندا کند بعد از موت خلایق چنانچه گذشت
پس هر کراست پادشاهی و کارگذاری امروز همه بندگان باتفاق یکدیگر جواب دهند یا خود جواب
خود دهد چنانچه مذکور شد که هر خدایرا است که یگانه است در هم شکننده منازعان و مدعیان
ملک او چون علم ضروری حاصل شده باشد بوحدانیت الهی درین جواب با مومنان موافق باشند
بحقیقت بیان وقت خواه خلاق گویند بطریق جمهور یا خود بروایت اهل بیت علیهم السلام الیوم
تجزی کل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب امروز پاداش
داده شود هر نفسی را بآنچه کرده است ستم نیست امروز از ثواب کسی کم گذشته و بعذاب
کسی افزوده نه کسی را گناه دیگری گیرند و نیکی را پاداش بدی دهند و بدرستی که خدای تعالی

نزدو شمارست بوقت حساب او اشانی باز ندارد وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ
لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ يَعْلَمُ خَائِنَةَ
الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ و بیم کن کافران را و تیز ترسان از عذاب و نزدیک آنکه
روز قیامت که هراینه بیاید و هراینده باشد نزدیک است رسیدن برایشان چون طالبی ایشان
نزدیک حلقها بود یعنی از فزوغ از روز دلها از اماکن خود بیل خروج نموده بحلقها امید و بیم
بماند تا تواند بازگشت تا صاحب ایشان بیاساید و براند که خلاصی یابند و اصحاب قلوب
باشند بخلمیان و از عسم برآمدگان نیست ستمکاران یعنی کافران را در دوزخ در از روز
خویشی مشفق و یا مهربان که خدای ایشان را دفع کند نه درخواست کننده که فرمان او برند یعنی شفیعی
که شفاعت کند میداند خدای تعالی خیانت چشمهای مجلس است که در اوقات مناجات خواهد
پرامن او گذارند چنانکه در روز هر که دعوی محبت او کند چون شب در آید در آنجا در زود محبت
این قوله یا امیر المؤمنین ع الهی خفیف الحب اللیل سایر و ید علو المفعل یعنی و کسی که سر شیعیت
بسته و بحبوب حقیقی عقد بسته و در دل شب نا رسیده است و از نیاری فیوض گذارده است
و میداند حق تعالی آنچه پوشیده ساخته است پنهان یعنی ضمایر و سرایر همه را می شناسد
وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ
إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ و خدای تعالی حکم میکند براستی در جزای محسن و مسیء
می پرستند مشرکان بدون خدا یعنی حکم نمیکنند ایشان بچیزی زیرا که جماد ندا ایشان را قدرت
بر آن نیست و اگر حیوانند مخلوقند و مملوکند و مملوک را قوت حکم و زمان نیست و پرستی که
بحق اوست شنوای گفتار بندگان و بینا بکردار ایشان أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ
أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ

مِنَ اللَّهِ

مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ آیا سیر نکنند و سفر نمیکنند و بیایند مشرکان که و شام در زمین برای تجارت پس ببینند که
چگونه بود فرجام کار آنها که بود و پیش از ایشان از اهل تکذیب چون عاد و ثمود و ارباب مدین و نگرند که دیار
عمر تجار و پیش است بود و پیشینیان بیخبر از ایشان از جهت قوت و توانایی و قدرت و تکثیر و منشأ جهت
ایشان در قلعهای بلند و شهرهای بزرگ پس بگرفت خدای تعالی ایشان را و عقوبت کرد پیشینیان
ایشان بخاطر تکذیب بود و ایشان را از عذاب خدای تعالی هیچ باز دارنده کرد و مکند وَلَقَدْ
جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ
شَدِيدُ الْعِقَابِ این گرفتن بسبب آنکه آمدند بیشان پیغمبران ایشان بحجتهای روشن و معجزها
هویدا پس کافر شدند و انکار کردند بر اهل پس گرفت بر خدای تعالی ایشان را و معاقب کرد و اندیشه
که خدای تعالی دانست مثل در هر چه خواهد بخت بر اهل شرک وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى
بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا
سَاحِرٌ كَذَّابٌ و بدرستی که ما فرستادیم موسی را بمعجزات که تسع آیات بود و حجت
عصاست و افزاد بذکر از حجت تعظیم و تعظیم است یا آیات دعوت بحق سلطان مبین و معجزات
و یکی بدعوت و حجت و فرستادیم او را بسوی فرعون که اعظم عمالقه مصر بود و دعوی الوهیت
میکرد و هامان که وزیر او بود و قارون که مقرب و مشیر او بود ایشان را بحق دعوت نمود و اظهار
معجزه فرمود ایشان گفتند انکار کردند پس گفتند که او جادوست که خارق عادت نمایند
از روی مجرد دروغ گوست در آنکه میگوید خدای کیست و من فرستاده ام فَلَمَّا جَاءَهُمْ
بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ
وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ پس چون آمد بیشان پیغام راست و در خبر است
از نزدیک ما گفتند بکشید پسران آن را که گرویده اند با موسی ع و فرعون قبل از ولادت
موسی فرمود تا فرزندان بنی اسرائیل را بکشند و بعد از ولادت او دست باز داشته بود و مرد

موسی ع دعوت کرد باز امرای فرعون گفتند همان بنی اسرائیل را بکشند از زنده دلهای ایشان بکنند
و موسی را یاری ندهند و زنده گذارند تا خدمت زنان قبطی کنند ایشان این کید کرده بودند
ناگرویدگان بسنت ایشان مگر در گمراهی و بیهودگی یعنی از سر زدود بال بدیشان باز گردد و فرعون
نسیم درباره موسی گفتم خواص خود مشورت کرد و گفت او را بیایید تا بکشند مبادا که او بجز
کرده باشد بر کشند و خود از آن خلق متوسل گشته مردم فرعون با او معارضه کرده او را بقتل رسانند
سلاح دانست که حق تعالی را بطلبیم تا ما او معارضه شویم فرعون را این حرف مقبول افتاده مشورت
اما مرا و اظهار تجلد میکرد وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي
أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ و گفت فرعون گفتند
مرا بگذارید تا بکشم موسی را و گناه خود را تا قتل مرا از او باز دارد این دال است بر آنکه
او از موسی ع ترسیده بود و اظهار آنکه قوم بگذارند مرا تا بکشم زاید بر سنتی که من میترسم از آنکه او تغییر
و کنش شما از عبادت من باز دارد یا آنکه ظاهر کرده اند در بلد شما فساد را یعنی چون با جان او
بستیزید شوند حرب کنند وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ
بِيَوْمِ الْحِسَابِ و گفت موسی ع مر قوم خود را چون این خبر بوی رسید بر ربی که من پناه گرفتم بر پروردگار
خود و شما از هر که تکبر و سرکشی و جباری که سبب تعظیم و تکبر نمیکرد بروز شمار تاکید طلب است
پس اشعار است باینکه سبب تاکید در دفع شر شاه بر و تحقیق و تخصیص اسم رب جهت
آنست که مطلوب اینجا حفظ و رعایت است و اضافه رب بکسر و دوا بهار تغلیب و تحریص است و مراد اشارت
بر مظاهرت آنچه بر ظاهر و تعاون ارواح است که از استجابت فرعون را نام برد یعنی
دیگر گوید شاهل و مدعیان درگاه او بود که نعیم جنت سعادت در غایت حق است و علی ابن ابراهیم
نقل از ابی عبد الله میکند که حق تعالی در دوزخ آتشی آفریده که آتش دوزخ بوی پناه جوید یعنی آن
آتش و حق تعالی از آن آماده کرده برای تکبر و کنان آل محمد صلعم چون خبر قتل موسی فاش شد در میان
اندوهگین و دشمنان شادان شدند وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ

أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ
وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي
يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ و گفت مردی
گرویده از خویشان فرعون یعنی خزیل و در بعضی تفاسیر گویند که حبیب نجار است و بعضی گویند که
من متعلق است بیکتم یعنی مردی که ایمان خود را می پوشید از آل فرعون یعنی فرعون ابن مصعب
از فرزندان بنی اسرائیل بود یا عرب موحد که صد سال بود که ایمان داشت و میپوشید چون خبر قصد قتل
و موسی ع شنید گفت آیا میکشید مردی را برای آنکه میگوید پروردگار من خداست و حال آنکه او آورده
بشما معجزه روشن و پیدا و مستدلالات ظاهر و هویدا از پروردگار شما و اگر او باشد دروغگو
پس وبال دروغ و آن او را هلاک سازد و اگر باشد صادق و راست گو برسد شما
بعضی از آنچه شما را وعده میدهد یعنی میگوید عذاب دنیا و عقاب عقبی شما خواهد رسید بر
که خدای تعالی طریق نمیماید و توفیق راه یافتن نمیدهد کسی که از حد در گذرنده است در تحقیق
خون کردن بیگناه دروغ گوینده است بر دعوی خدای تعالی يَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ
فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ
إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ای گروه من شما راست پادشاهی امروز که غالبانید
بنی اسرائیل و بر تنداریشان در زمین مصر پس کیست که یاری دهد ما را و حمایت کند از عذاب خدا
و اگر بیاید پس مقتدر موسی کنند و دست از او باز دارید او را چه گرد نفس خود را و ضمیر حاوا از فرعونیان بود
در قرائت بنا بر قول اول که خزیل بود یا مؤمن که او از آل فرعون بود و در تصحیح سهو و سمت
گمان او چند گفت فرعون مر آن مؤمن را که از قتل نهی میکرد و جمع دیگر که نزد او حاضر بودند نمود شما
آنچه می بینم یعنی شما نمودم و مرا صواب در کشتن او دیده بودم صلاحی در آن و نمیبینم شما را مگر راه راست
چون سعادتی که صلاح قتل عمران را راست گوید لیکن طریق حق و اصح است و اگر خدا حافظ او
بوده و آنان را چه باید که پیرامون او تواند گشت که خاطر بی زیاده کند موجز که این سخن شنید دیگر باره عرض

محبتش در حرکت آمده و بحر امانش جوشیدن آغاز کرده بتخویف قوم اشتغال نمود وقال الذی
آمن یا قوم انی اخاف علیکم مثل یوم الاحزاب گفت آنکسی که ایمان آورده بود ای
گروه من بدرستی که من میترسم شما را حصه عذاب مثل روزی که آن لشکرها تکذیب رسل کردند مراد
روز هلاک ایشانست اگر تکذیب کنند مثل داب قوم نوح وعاد وثمود والذین
من بعدهم وما الله یرید ظلما للعباد مانند حال گروه نوح علیه السلام طوفان هلاک شدند گروه
عاد که باد صرصر مستاصل گشتند و ثمود که بیک صیحه جبرئیل علیه السلام مردند و حال آنکه در پس ایشان بودند چون
قوم لوط که شهرهای ایشان زیر و زبر گشت و چون قوم شعیب علیه السلام که بعذاب ظلمه گرفتار شدند و نیست
خدا که خواهد ستم بر بندگان خود یعنی ایشان را بیگناه عذاب کند شما هم ظلم کنید یا مدد کنید و
گویند این آیه است از وما رب بظلام للعبید از این حیثیت که منفی در این نفی صدوث تعلق ارادهٔ
اوست که هرگاه که ظلم تعلق اراده نگیرد یقین که بر بندگان ظلم روا ندارد پس آنچه میکند از بدی ملعون
زنده خدای آن سیاه بند یا قوم انی اخاف علیکم یوم التناد مذبرین
ما لکم من الله من عاصم ومن یضلل الله فما له من هاد ای گروه من
که من میترسم بر شما عذاب روز یکدیگر خواندن یعنی روزیست که بعضی بعضی را بخواند شفاعت
هیچکس نفع ندارد کسی نمیرسد یا اهل بهشت دوزخ یکدیگر را نداکنند چنانچه در اعراف مذکور است
تا بعد از رنج موت ندا کنند یا اهل الجنة خلود ولا موت یا اهل النار خلود ولا موت و در از دوزخیان
ندا کنند که فلان یک نجی شد که هرگز رنجت نشود و فلان بدبخت گشت که تا ابد یک نجی نباشد
گویند هر کسی را بخوانید بنام و نشانی خود و هر ندای که کرده آید نداکننده شود بر موقف حساب و بر دوزخ
از آنجا بسوی دوزخ و باشد شما را از عذاب خدای هیچ نگاه دارنده که تواند نگاه کردن
هر که خدای تعالی فسر مانده در ضلالت بماند پس نیست مر او را هیچ راه نماینده که بتوان او را
ولقد جاءکم یوسف من قبل بالبینات فما زلتم فی شک مما
جاءکم به حتی اذا هلک قلتم لن یبعث الله من بعده رسولا کذلک

یضل الله

یضل الله من هو مسرف مرتاب بدرستی که آمد بشما یوسف بن یعقوب پیش از شما
بحجتهای روشن و هویدا که پیش از وقوع چیزها خبر میداد و تعبیر خوابها بر وجهی میفرمود که همانا میگفت و
بوقوع می آمد زیاده و نقصان و غیر از آن از حکم شرع و شهادت رضیع بر برات وی
و سیری مردمان مصر از طعام و شراب بدیدار وی و دیگر خوارق عادت که شده اند از وی
و موسی همان فرعون زمان یوسف علیه السلام بوده و خدای تعالی یوسف بن ابراهیم بن یوسف را
برسالت فرستاد و بیست سال در میان ایشان بود و معجزات نموده تکبر و بدندیس مومن آل
فرعون خبر داد که یوسف بشما آمد پس سواره بود و بدیدار کسان از آنچه آورده بود و شما از امر دین تا
که او در گذشت بعضی گویند که او را زهر دادند و لفظ هلاکت دلالتی دارد بر این گفتند که
تحواهد آنکه خدای تعالی پس او فرستاد بعضی گویند بخن رسول او نشویم دیگر تحواهد
از ترس آنکه قول او نیز قبول کنیم ایشان اقرار داشتند به نبوت او و مید استند که پیغمبر است
اما بسبب عناد و بر اتلاف میکردند و اینچنین خدا فرو گذارد و بحکمت عصیان در بوادی طغیان هر که او از
حد تجاوز گذشته است در انکار شک دارنده است در آنچه بیقین ثابت شود پس صفت اهل
اسراف و ارتیاب میفرماید الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان
اتیهم کبر مقتا عند الله وعند الذین آمنوا کذلک یطبع الله علی
کل قلب متکبر جبار آنکه جدال میکنند با انبیا در ابطال آیات خدا و دفع آن بی حجتی در آنها
که بدیشان آمده باشد بزرگست جدال ایشان بحجت بعض نزدیک خدا و نزدیک آنکه گرویده
خذلان سخت دشمن میدارد جدال ایشان را و مومنان تیر ایشان را دشمن اند و در کشاف گوید
اینکلام در تقولست که مقتا عند الله جهالهم را بموجه پس او بحذف فاعل قائل است و حذف قائل
نیست اگر چه کسایی جایز داشته الذین یجادلون بدل از من هو باشد زیرا که او معنی جمع است
و فاعل که ضمیر باشد راجع بمن هو مسرف افراد بحسب لفظ باشد و جایز است که الذین یجادلون
بدل از من هو باشد و کبر بر حذف مضاف خبر بود یعنی وجدال الذین یجادلون کبر مقتا و فاعل

که الک و دیعی بزرگست این جدال از جهت نقض و بعد از این استثنا باشد که دلالت کند بر موجب
جدال ایشان یعنی فخر میرند با خدای تعالی مراد خرندگان است یعنی تا زمان نهروال شخص متکبر که سر کشد
از فرمان بر دار می پس هر که خود را از دیگران برتر بینی خود بین و مغرور خدلان بر جبین قلبش شد
در زمان آید کاندیشه پس در اشیای مواعظ و نصایح مومن آل فرعون آمد بنیه کرد که بحق او و مستمعان
ها من را الهشد خود از و مردم را بخود مشغول گردانید وقال فرعون یا هامان
ابن لی صرحا لعلی ابلغ الاسباب اسباب السموات فاطلع الی اله موسی وانی
لاظنه کاذبا وکذلک زین لفرعون سوء عمله وصد عن السبیل
وما کید فرعون الا فی تباب وگفت فرعون ای هامان بنای برادر آشته شده
برای من بر هم بر بنا یا برابهها از درهای آسمانها از آسمان باسمانی پس دیده در شوم یعنی بنگرم بخدای
موسی و مشرف گردم بر احوال او بدرستی که گمان میبرم موسی را دروغ گوی در دعوی رسالت یا در ایمان
او را خدایی هست که او نگار آسمانهاست پس آغاز ساختن بنا کردند موسی علیه السلام و حی آمد که آنچه
مشورت میکنی که با او چه کنیم پس حق تعالی بعد از اتمام خراب کرد چنانچه در سوره قصص در آیت
و همچنان آرایش داده شد برای فرعون بد کردار او باز داشته شد از راه راست و طریق ثواب و بود
فرعون مکر و ساختن صرح و تلبیس بر قوم مکر در بنا و زبان و رهنمایی وقال الذی آمن
یا قوم اتبعون اهدکم سبیل الرشاد و باز نصیحت آل فرعون از سبیل الحق
میفرماید که حق تعالی که گفت آنکس که گرویده بود یعنی خرسیل حبیب که ای قوم پیروی کنید مرا تا
بنمایم شما را راه راستی و طریق درستی این تعرض است تا بگو آنچه بر آنند فرعون و اشراف پس
بعد از این زبان بدست دنیا گشوده یا قوم انما الحیوة الدنیا متاع وان الاخرة
هی دار القرار من عمل سیئة فلا یجزی الا مثلها ومن عمل صالحا
من ذکر او انثی وهو مومن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها
بغیر حساب هر که بد کاری شایسته از مرد یا زن و حلال او که مومن باشد جزا اصل در دل

آسباب

عمل

عمل ایمان است و ایمان معلوم شد که بی تولای آل رسول بی تبرای دشمنان زوج مقبول نیست
نیست و عمل مقبول نگردد پس نگرده شایسته کاران و مومنان در آیند بهشت روزی کرده
شود از آن فواکه بی کره و مطاعم لذیذه و مشارب خوشگوار بی حساب نه باندازه عمل بلکه بسیاری
آن زیاده و این از روی فضل نامتناهی است آل فرعون از نخستین خرسیل فهم کردند که ایمان آورده
زبان بملامت بگشادند که شرم نداری که از پرستش فرعون روی بعبادت دیگری می آوری
خرسیل کرار تذکر داد از روی تنبیه تا شاید از خواب غفلت بیدار و از مستی فکرت هشیار شوند
پس گفت ویا قوم ما لی ادعوکم الی النجاة وتدعوننی الی الکفر
بالله واشرک به ما لیس به علم وانا ادعوکم الی العزیز الغفار
ای گروه من چیست که مرا میدعوید و چونست که من میخوانم شما را بسوی ایمان از عذاب
خدای تعالی با عمل درست و در متابعت پیغمبر او شما را میخوانم و شما میخوانید مرا بدین خود ناکار کردم
بخدای تعالی برای آنکه شریک گردانم برای آنچیزی که نیست مرا بر بوبیت اندانشی مراد از
نفی علم نفی غیر شرکت از روی خدایی میخواهم پس دیگر برایادی چگونه شریک سازم و حال آنکه من میخوانم شما را
بخدایی که غالبست یعنی قادر بر تعذیب مشرکان و آمرزنده و محو کننده گناهان و آگاه از نیت
کند و بخدای یگانه اقرار بیارد لا جرم انما تدعوننی الیه لیس له دعوة فی
الدنیا ولا فی الاخرة وان مردنا الی الله وان المسرفین هم اصحاب النار
و هر آنچه میخوانید مرا بسوی او یعنی پرستش او نیست مرا و او دعوتی باجابت رسنده یعنی من او
بیهوده است و اعتباری ندارد و در نیز برای که باد نی تامل هر کس بداند که آنچه دعوی باطل است
بر بنده عاجز چون دعوی خدایی کند خود بین سزای سوا کند عاقبت بهلاک کشد در آنسرای
دیگر معلوم است که عذاب مخلد است غرض که در دنیا عاریت و در آخرت موصل بدرجه
که بازگشت ما بسوی خدا است و ما را جزا خواهد داد که گزافکاران از حد بیرون گذشتگان
در ضلالت و طغیان اند ملازمان آتش دوزخ باز فرعون بنای خانه نهند بداو کرد و
قصد قتل او نمود و گفت فستذکرون ما اقول لکم وافوض امری الی الله

إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ پس زودی ما خواهید کرد یعنی وقت معاینه عذاب یا دشما اندر آنچه
میگفتیم شما را و باز میگذاریم کار خود را بخدای تعالی بر و توکل میکنیم تا مرا از شر شما نگاه دارد و تحقیق خدا
بیناست بامور بندگان خود که فرعون حکم کرد تا او را بکشند او گریخته روی کوه نهاد و بهامان مشغول شد
حق تعالی لشکر سباع را بر تخت تابکرد او در آمده غارت شبانی کردند و منجم تعویض زودی بوی
در کشف الاسرار آورده که فرعون از خواص عمر را دستاد تا او را بیاورند و دستها کشد ایشان
رسیدند غار او و کلبهای سباع مشاهده کردند و بر سیدند نزد فرعون آمده صورت حال بگفتند
همه را سیاست کرد تا الحرف فاش نگردد حق تعالی ارحال جبرئیل خبر میدهد فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ
مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ پس نگهداشت او را خدای تعالی از بدیهای
آنچه اندیشه در باره وی و گرفت بگردگان فرعون که بقصد او رفته بودند بدی عذاب که
قتل است و کشته اند مر آل فرعون همه قبطیان تند و سوء العذاب غرقشدن ایشان است بعضی بر
آنند که آتش است چه بدل از آن آورده النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ
تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ فرا رفتال فرعون اسوء
العذاب یعنی آتش غرق کرده میشوند بر آتش دوزخ بامداد و شبانگاه و در عین المعانی آورده که
جای بود ایشان را در دوزخ بدیشان مینمایند ابن مسعود فرمود که ارواح فرعونیان در درون
مرغ سیاه است و صبح و شام آتش بر ایشان عرض میکنند تا قیامت و بقاسیر آورده اند که درین دلیل است
بر بقای نفس و عذاب قبر و زی که قدیم شود قیامت و ارواح ایشان ببدن باز آید حکم کند خدا
و نشستگان را که در آرند فرعونیان را بعذابی سخت تر از آنچه بودند وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ
فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ
عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ و یاد کن چون بیکار و مخاصمه کنند دوزخیان در آتش گویند بیچارگان
و زبونان قوم مر آنان را که سرکشند و متکبر تابعان مر متبوعان را گویند بدرستی که ما بودیم شما را
و فرمان بردار و آنچه دعوت کردند از شرک و تکذیب یعنی سبب دخول ما در دوزخ
شما شدید پس آیا هستید شما دفع کنندگان از ما بهره از آتش قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ

فِيهَا

فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ گویند آنکه سرکشان بودند چه جای سخن است
بدرستی که ما همه در دوزخیم چگونه عذاب از شما باز داریم اگر ما را قوت دفع بودی ما بار میدادیم
بدرستی که خدا تحقیق حکم کرده است میان بندگان هر یک را بجای که در خور اوست و ستاده
وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا
مِنَ الْعَذَابِ و گویند آنکه در آتش در آیند بعد از آنکه نومید شوند از یکدیگر و خازنان
دوزخ را برای ما بخواهید پروردگار خود را تخفیف کند بر ما و باز دارد از ما روزی از روزها
وی از عذاب خبری تا اسرا حت کنیم قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ
بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ
و در دنیا آیا نبود که آمدند شما پیغمبران شما بحجتهای روشن و شمار انجداد عوت کردند گویند آری
آمدند گفتند ایشان کردیم گویند خازنان که چون حال بر منوال است پس بخواهید خدا را و دعا
کنید و تخفیف عذاب طلبید که ما را دستوری نیست برای شما دعا کردن پس ایشان دعا
کنند و حاجت رسد إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ
يَقُومُ الْأَشْهَادُ بدرستی که ما یاری دهیم پیغمبران خود را پیش از آنکه گرویده اند از قاطان
ایشان چنانچه یحیی و مقاد هشته شدند بامام حسین ع باندک فرصتی از قتال و سیاه
لشکر کسی نماند که با تیغ و صبحی هلاک شدند علی ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میفرماید که از محمد بن علی
جعفر فرمود که آیت در حقیقت که چندین از ائمه معصومین بشهادت رسانیدند و در دنیا مقسم بود
پس این امر موقوف صاحب الزمان است که تا بدیدن حضرت الهی استقامه از دشمنان و قاتلان ایشان
بکشند چنانچه مکرر اسبق ذکر یافت و یاری خواهیم کرد روزی که قایم شود بکینه ایشان یعنی قیام کنند
شهادت کشتن بر مردمان و اشهاد انبیا باشند و ملائکه و ائمه علیه یَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ
مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ روزی که سود نکند
ستمکاران را عذر آوردن زیرا که معذرت بطلب و محل قبول ندارد و مر ایشان را است

حدیث

یعنی دوزخ مخلد فرما که حاکم علی الاطلاق خالق نفس افاق باشد و ظلمه و قتال محمد را صلوات الله علیهم محکمه
قیامت ارند و خصمان سید انبیا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و باقی ائمه هدی باشند عذر بدتر
شفیعان که بر چنین کسان اید نیان بچه سند و کدام برهان این جفاها کردند نیست که حق تعالی
فرموده دور باشید از شفاعت ان بزرگان محور الا دوزخ با تش سرتش کرفتار شوند و بعقرا ثم اللعنه
سوء الدار ولقد آتینا موسی الهدی وأورثنا بنی إسرائیل الکتاب هدی
وذکری لأولی الألباب بدرستی که ما دادیم موسی بن عمران را راه نمودن با نچه بدا
راه یافته شوند از معجزات و صحف و شرایط و میراث دادیم بنی اسرائیل اتورت یعنی با ی فدا نیم
در میان ایشان تورت را راه نماینده و پند دهنده خداوندان عقول سلیم را فاصبر إن
وعد الله حق واستغفر لذنبک وسبح بحمد ربک بالعشی والإبکار
پس صبر کن ای محمد بر ازار کفار بدرستی که وعده خدا بنصرت انبیا و اوصیا و هلاکت اعدا است
و در خلاف ان بدان راه یابد و استشهاد کن بحال موسی کلیم و فرعون لسم و طلب امرزش
برای ذارک الخوا واقع شده از ترک اولی و طبرسی عن الله آورده که مقصود ازین امر انست که
حضرت پیغمبر صلعم فایده خدا را باستغفار جهت مزید درجه باشد و بعد از وفات او که حضرت
روزی هفتاد بار بیشتر استغفار میفرمود و در بیان آورده که معنی انست که طلب امرزش کن
مر کناهانت را که بحضرت تو امید وارند که ابو عبد الله عم فرموده امیر المومنین را که ای علی
حق تعالی مرا امر کرده که استغفار کنم تا بن کناهان شیعه تو تسبیح کوی ستایش پروردکار
خود بشبانکاه و بامداد یعنی بکو سبحان الله و بحمده کو بند که کفار در باب دنیا و بعث مجادله
میکردند که قران سخن خدا نیست لعوذ بالله و بعث محال است حق تعالی ایت و ستاد که
إن الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان أتیهم إن فی
صدورهم إلا کبر ما هم ببالغیه فاستعذ بالله إنه هو السمیع
البصیر بدرستی انانکه جدال میکنند در بطلان ایتهای خدای تعالی و در دفع ان میکوشند نی

بی مخفی و برهانی که باشد ایشان را از اسمان یا دلیلی که داشته باشد از او عقل نیست در سینهای
ایشان مگر کبری که سرکشی از سخن حق اراده سروری و حکومت هرگز نمیشد رسیده بدان نفس نا
کبیر بخدا از شر ایشان و دشمنان اهل بیت عذیر جدال میکردند و خصمی میورزند با ایشان
که ایت وحی الهی بودند که نور ایشان را فرو نشانند و بر اورسیده و محل طعن و ایمن کشند
و در ان قیامت پرتو انوار اهل بیت عم خواهد بود لخلق السموات والأرض
أکبر من خلق الناس ولکن أکثر الناس لا یعلمون و هر اینه بر افرینش اسمان
و زمین اکه قادر باشد بر خلق انسان از نو و اعاده هر اینه قادر باشد که حق تعالی که حرج
برین زمین است و این بیان اشکال انحرنست که ایشان مجادله میکردند از امر و حیث و لکن
بیشتر مردمان نمیدانند که هر که بر خلق اشیای وارد تواند بود و مدت بطریق اولی
که خلق تواند باشد وما یستوی الأعمی والبصیر والذین آمنوا وعملوا
الصالحات ولا المسیء قلیلا ما تتذکرون و مساوی نمیشد نابینا
و بینا یعنی عاقل و غافل یا جاهل و عالم و یکسان نباشند انانکه کرویده اند و عملهای شایسته کرده اند
نه هر کاه یعنی کافر و معاند مراد انست که چنانچه اعمی و بصیر مساوی نمیشد کافر و مومن و منافق
و موافق و زندیق و صدیق برابر نباشند و در روز قیامت یکی مسکن او در جات جنات
و یکی دای او درکات نیران اند که بیندی پذیرند و عبرت میکیرند چون ثابت شد که محسن و مسی
برابر نیستند ثواب و عقاب و دنیا از تکلیف است نه از جزا پس لابد است از برای هر
که در ان پاداشت باید ان در روز قیامت خواهد بود إن الساعة لآتیة
لا ریب فیها ولکن أکثر الناس لا یؤمنون و بدرستی که قیامت هر اینه بر اینست
و هیچ شک در امدن انجز رسل بوقوع ان وعده داده اند و لیکن بیشتر ادمیان
نمیکرویند در تیدید و تصدیق نکنند از قصور نظر و الفت بمحسوسات وقال ربکم ادعونی
أستجب لکم إن الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین

گفت پروردگار شما بخوانید مرا تا اجابت کنم یعنی مرا پرستید تا ثواب دهم و در حدیث وارد است که
هو العبادة و اغلب بر این آیه دعا را بر اجابت فرود آورده اند مرویست از ابی جعفر علیه السلام که مراد
از دعا عبادت و دعا خود افضل عبادات است و مؤید این است که حق تعالی میفرماید تا آنکه
سرکشی نمایند از پرستش و عبادت من زود باشد که در آیند بدوزخ خوار شدگان
پس دعا را عبادت کرده دیگر از و تبرا کافر است و گویند دعا بمعنی استغاثه است یعنی
خواهید من بوقت درماندگان تا شما را بفریاد رسم و مراد از دعا سؤال است یعنی بخواهید
بدهم که خزانه من بالا مال است و کرم من بخشنده آمال کدام منوال است مرد پیش عارفی
نقد نثار بر کف نهم که از محتاج زبان سؤال گشاد که رفته حاجتش بموقع اجابت موضع
نشاختم هر بار گفت که اگر خواستی دادند و گفته اند که دعا شاخ است و اجابت بمعنی قبول
مرا ستایش کنید تا بفضل کنید تا بفضل کامل خود شما نقص تا قبول کنم یا مراد از دعا توبه است
چه تا پیش خدا را میخواند بوقت رجوع یا از اجابت بذیرفتن توبه باشد یعنی توبه کنید تا
بپذیرم و علی ابراهیم رحمه الله نقل میفرماید که ابی جعفر محمد که حق تعالی هر آینه منت نهد بر بنده
مؤمن خود در روز قیامت پس امر فرماید و نزدیک کرداند غایت و نزدیکی بعد از آن
بشناساند او را نعمتهایی که بروی انعام فرموده آنگاه گوید مر او را آیا تو دعا نکردی در روز چنین
اجابت کردم بدین استغاثه نیاوردی پس مرتفع آن از تو کردم و فلان خادم را طلب کردی
برای خدمتکاری تو بتو ارزانی داشتم و مدعای ترا حاصل کردم با وجود آنکه اهل او بدزد داشتند و او
یار چنین بود هر چه طلب کردم عطا فرمودی اکنون از تو بهشت تمنا دارم حق تعالی فرماید لرا
نیز بر تو مباح کرداندم حالا راضی شدی گوید بلی چنانچه مرا خشنود کردانیدی من راضی
شدم از تو احسن جزا کردار کرامت منت بتو ارزانی فرمودم اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ
اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ خدای بحق آنست که پیدا فرید برای کسب را

بمزاج

روایت

بمزاج چار مایه تیره حرکت شما را در ارتکاب معاش قوی و ابصار نهار مجاری است از روی مبالغه
از بخشیت عدول کرده از تعلیل بدرستی که خدای تعالی بر ایه بخشش بزرگ و بسیار است بادشان
و باقی مردمان سب و روز یا بخلق تیره و تب اموزی که قوم مصالح ایشان در نفس و حال بدانست
و لیکن بیشتر مردمان سپاس و ستایش میکنند بجهت جهل ایشان بمنعم و غافل بودن از
مواقع و بکرار التماس بواسطه تحریر کفر است با ایشان ذَٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ
خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ آن کار نا کند خدای تعالی
پروردگار شما از نیستند همه چیزها و هیچ معبودی نیست پس چگونه و بچه وجه برگردانیده
شوند آنانکه هستند از روی عناد و بر اینهای خدا انکار میکنند و نه از پذیرفتن آن باز
ایستند و ایتهای عامه است از قرآن و از حضرت رسول و امیر المؤمنین علیه السلام باقی
چنانچه گذشت اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ
بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ
الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
الخدای که ساخت برای شما زمین را موضع آرام تا برو میروید و می نشینید و خوابیده میکنید
گردانید آسمان را بنایی برداشته و برافراشته برای مصالح شما و بکاشت شما را ای دنیا
و نیکو ساخت صورتهای شما را یعنی قامتهای شما را راست و رویهای شما را پاکیزه
اعضای شما را مناسب آفرید روزی او شما را پاکیزه یعنی حلالات لذیذ مقدر کرداند
روزی شما را از روزی حیوانات و در بحر الحقایق آورده که حسن صورت انسانی
در آنست که او مرآت جهان ناسوت بهمه خلایق علوی و سفلی و مجموع دقایق صوری و معنوی
لامعه اگر چنین تصویر نیابی گر دهد او ند تبارک و تعالی است آفریدگار شما و بر راست
خدای تعالی و بزرگوارتر پروردگار عالمیان از آدمیان و پریان و جز آنچه هر چه باشد
مربوط و محتاج است در عرض هلاک و فنا است و زنده بحیات ابدی معبودی

سزای عبادت بود مگر او پس رسند او را در حالتی که پاک سازندگان باشند برای او دین خود را
از شرک یا طاعت خود از ریا بگویند همه سپاسها و ستایشها مر آن خدایی است که پروردگار
عالمیان است و از او میان و بریان و خزانچه ماسوی است مربوط و محتاج است و در مرض
هلاک و فنا است اوست زنده بحیات ابدی معبودی که سزای عبادت بود مگر او رسند او را در
حالتی که پاک سازندگان باشند برای او دین خود را از شرک یا طاعت خود را از ریا بگویند
همه سپاسها و ستایشها مر آن خدایی است که پروردگار عالمیان است امام رب العالمین
فرموده که هرگاه کسی از شما گفت لا اله الا الله بگوید الحمد لله رب العالمین و این است خواندن
قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون الله لما جاءنی
البینات من ربی و امرت ان اسلم لرب العالمین بگو ای محمد مر این
مشرکان را که میگروند بدین مشرکین بدرستی که من نهی کرده شده ام از آنکه پرستم آنانرا
که میپرستید شما بجز خدای تعالی آنهنگام که آمده است این حجج و آیات از پروردگار من بر من
با آنکه گردن نهم و انقیاد کنم مرا فرمود کار جهانرا بحضرت محمد مشاد و داس از برای
قطع اطماع مشرکان است هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم من
علقة ثم یخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا
شیوخا و منکم من یتوفی من قبل و لتبلغوا اجلا مسمی و لعلکم
تعقلون اوست آنکس که بیافرید پدر شما را آدم را از خاک پس شما را فرزندان از آب منی
پس علقه که منی است بعد از چهل روز بدان شکل می آید پس مضغه که عظم و لحم جدا گردد و روح در
حلول نمود و مدت حمل تمام شد و بیرون می آرد هر یک شما را از رحم مادر کودک پس باقی میدارد
شما را تا برسید بغایت اول که منتهای شبابست پس از بیندر چه بالا میرود تا گردید پیر بعد
از آن آنکس شنیده که میرانیده شوید پس از بلوغ یا قبل از آن بسوی حق و بقا میدهد شما را تا
برسید بمدتی که نام برده شده که وقت فناست و شاید که شما تعقل کنید در اوضاع و احوال

در

از درجه بدرجه هو الذی یحیی و یمیت فاذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون
اوست آنکس که زنده گرداند و صفتی و کلفتی و مشقتی نیست هرگاه که اراده کرده است میراست
با مون و اسوع وهبی الم تر الی الذین یجادلون فی آیات الله انی یصرفون
ای نمی بینی سوی آنکه جدال و نزاع میکنند در روایتهای خدای تعالی یعنی حجج قرآنی یا نبی و امام را که حجج
الهی اند بر زمین ایشانرا نمی بینی که چگونه و چون برگردانیده میشوند از تصدیق بدان با وجود مشاهده
معجزات الذین کذبوا بالکتاب و بما ارسلنا به رسلنا فسوف یعلمون
مجادلان آنانند که تکذیب کرده اند و نگرویده اند بقرآن یا بجنس کتب آسمانی و بدانچه فرستاده ایم
با آنچه پیغمبران خود را از احکام شرایع که تبلیغ رسالت کنند و برسانند بمردمان از آنجمله کیفیت
خلافت امیرالمؤمنین است اگر بدانند پس زود بدانند که عاقبت تکذیب و انکار را اذ الاغلال
فی اعناقهم و السلاسل یسحبون فی الحمیم ثم فی النار یسجرون آنگه
غلهای آتشین باشد در گردنهای ایشان و زنجیرها نیز در آن کشیده میشوند بر روی بدان زنجیرها کشیده
ایشانرا در آب جوشان که نهایت حرارت بود پس از آن آتش سوخته و ریاضت داده ایشانرا
بانواع عذاب آتش و آب جوشان معذب گردند ثم قیل لهم اینما کنتم تشرکون
من دون الله قالوا ضلوا عنا بل لم نکن ندعوا من قبل شیئا کذلک
یضل الله الکافرین پس گویند مر ایشان را بجا آمدنا که بودید شما میگرفتید ایشانرا و غیر ایشانرا
بخدای حق جل و علا میگذاشتید گویند در جواب که آن معبودان گم شدند از ما و نمی بینیم ایشانرا
ما بدیشان توقع امداد داشتیم ایشانرا در بلا و عذاب بگذاشتند بلکه نبودیم که خوانده باشیم ایشانرا
در دنیا چیزی را یعنی بسار و شکر در کاری نبوده ایم از پرستش معبودان باطل و نشنودن
سخن پیغمبران بلکه اتخاذ ایی که عبادت میکردیم هیچ نبوده اند و ما ایشانرا چیزی نمیدانستیم الحاصل
مجادلان را بسبب عصیان و طغیان و فرو گذاشت فرو میگذارد خدای تعالی کافران مجادل
را تا راه نبرند بمقصدی که از و منتفع شوند در آخرت پس ایشان را ذالکم بما کنتم تفرحون

فی الارض بغیر الحق وبما کنتم تمرحون این خذلان شما امروز در عقبی سبب اینست که
که بودید شما که شادی میکردید و فرمان میبردید در زمین یعنی در دنیا بچیزی که حق نبود یعنی عادت
اوثان و طغیان بجهت آنکه بودید شما که مینازیدید بخود و مخیر امیدید بر کتب آکنون عاقبت کار
خود را دیدید ادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فبئس مثوی المتکبرین
در آیید بدرهای متفرق دوزخ که برای شما بخش کرده اند یعنی هر طایفه که بدر که آیید جاوید باشید
در آن بدرها که هست بر کشیدن و طاغیان را دوزخ فاصبر ان وعد الله حق
فاما نرینک بعض الذی نعدهم او نتوفینک فالینا یرجعون پس صبر کن
پس صبر کن و شکیبایی نمای محمد بر ایذای قوم بدرستی که وعده خدای تعالی بنصرت اولیا و هلاک اعدا
درست و بیشک است و بیشک و شبهه واقع نمیشود پس نمایم بتو بعضی از آنچه وعده دادیم
ایشان را از قتل و اسر خود و هست یا اگر متوفی گردانیم ترا پیش از ظهور العذاب پس
بسوی ما باز گردیده خواهید شد روز قیامت و جزای خود خواهید یافت یعنی ایشان را هستوجه
فرو نخواهیم گذاشت حق تعالی در دنیا بعضی از عذاب کفار بحضرت پیدا بر صورت و قتل و اسر
بعد و قحط و جز آن و در عقبی آن و باقی عقوبات ایشان در عقبی خواهد بود آورده اند که کفار مکه از
جدال و آیات منکر میکردند چنانچه تفجیر عیون و اظهار ساتین و تصاعد بسمان بحضور ایشان
بر وجهی که در سوره بنی اسرائیل ذکر یافت حق تعالی این آیت فرستاد که ولقد ارسلنا
رسلا من قبلک ومنهم من قصصنا علیک وما کان لرسول
ان یاتی الا باذن الله فاذا جاء امر الله قضی بالحق وخسر هنالک
المبطلون و تحقیق ما فرستادیم پیغمبران را پیش از تو بعضی از ایشان آنها اند که خوانده ایم
قصصهای ایشان بر تو که آن بیست و نه پیغمبر اند بعضی از ایشان آنانند که قصه ایشان نخوانده ایم
بر تو اما نام ایشان نداشته چون الیسع و غیر آن و بعضی اینست که نام و قصه ایشان شنیده جبی اند
که مجموع انبیا هشت هزار بوده اند چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار از سایر خلق اما صح و اشهر

صد و بیست

صد و بیست صد و بیست و چهار هزار بوده اند چنانچه پیش از این گذشت در ایمان بشان و عدد موقوف
ایشان بانساب شرط نیست و نبوده هیچ پیغمبری شوند است اگر بیار و معجزه که نشانه نبوت
او باشد مگر بدرستی که خدای تعالی بحکم و فرمان او یعنی شما را از پیغمبر من معجزات میخواستند او مستقل
نیست در نبوت آن بی امر من بحکمت در عدم وقوع آن می نیم پس چون بیاید فرمان خدا آن
مقترحان معجزات بعد از وضوح امامت محکم گردد شود بر راستی یعنی مشرک مبطل معذب گردد
و مومن محق نجات یابد و زیان کنند آنجا باز استان و معاندان که بعد از دیدن معجزه کار دلالت
بر نبوت کنند دیگر معجزی که مطلوب و یقین شد ایشان را که عناد میورزند راست نه چنین بود که اهل
خلاف حقیقت اهل بیت بر ایشان واضح بود و چشم از آن می پوشیدند و در مقام مخالفت و
عناد می افزودند الله الذی جعل لکم الانعام لترکبوا منها
ومنها تاکلون خدای تعالی است که پیدا فرید برای شما چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند تا سوار
شوید بعضی از آن قابلیت اکل هم دارند چون گوسفند ولکم فیها منافع ولتبلغوا
علیها حاجة فی صدورکم وعلیها وعلی الفلک تحملون و مر شما را در آن
انعام منفعت بسیار چون شیر و پشم و جز آن و ایشان را از دیار بر سند مسافت بر آن بعضی
از آن کاجی که در سینهای شما است در سود و معامله و شتران در خشکی و کشتیها در دریا بر
ویریکم آیاته فای آیات الله تنکرون و مینماید خدا شما را نشانهای قدرت خود
پس کدام است از آیات قدرت باز دلایل نبوت چون اتفاق قوم و اخبار از غیب
انکار میکنید افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من
قبلهم وکانوا اشد منهم قوة واثارا فی الارض فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون
آیا سیر نکردید در زمین عاد و ثمود که چگونه بود انجام کار آنان که پیش از ایشان بودند آن قوم
بیشتر از ایشان از روی عدد و سخت تر از روی توانایی و افزون از حجت باز ماندگان ایشان در زمین
از کوشکها و قلعهای محکم حصین دفع نکرد از ایشان آنچه بودند که میکردند از جمع مال و ترتیب سپاه

فلما جاءتهم رسلهم بالبينات فرحوا بما عندهم من العلم وحاق بهم
ما كانوا به يستهزءون پس آنهنگام که آمدند ایشان پیغمبران ایشان بمعجزات و دلالات و وضاح
شاد شدند بآنچه نزدیک ایشان بود جهلی که از علم نام نهاده و مراد عقاید باطله و شبههای عاطله
ایشان است و گفته اند مراد علم مکاتب و بحار است یا علم طبایع و نجوم که بانتهای مستظهر شده
بانبیا و بر ایشان استظهار میکردند و طبرسی رحمه الله میگوید که مراد علم فلسفه است که ایشان تصغیر علم
انبیا میکردند نسبت بعلم خود چنانچه بر بقراط میگفتند که بخدمت موسی کلیم قیام نمای از آنچه افتاد
کن و او در زمان وی بود گفت شهدت اخلاق خود کرده ایم و احتیاج نداریم که کسی او
ما را تهذیب کند و تکمیل نماید با وجود آنکه دعوی کمال میکردند انسنده که بی متابعت نبی مقصد برند
و طریق نجات نمیسپارند پس انبیا را اعتبار نمینهادند لاجرم حق تعالی ایشان را هلاک ساخت و باتیج و خسران
بر ایشان اجرای آنچه میگفتند و استهزا میکردند میگوید فرح تر از برای رسل بوده چه ایشان میدیدند جهل
و بدی عاقبت ایشان شاد میشدند بآنچه از علم که داده بودند ایشان را مگر از وی بر آن بجای می آوردند
و برای جهل کافران میرسید فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده وكفرنا بما
كنا مشركين پس آنهنگام که بدیدند سختی عذاب ما را و دنیا گفتند ایمان آوردیم بخدای تعالی
بکتابهای او و کافر شدیم بآنچه بود بآن شریکان یعنی کافر شدیم بتان فلم يك ينفعهم
ايمانهم لما رأوا بأسنا سنة الله التي قد خلت في عباده وخسر
هنالك المبطلون الكافرون پس نبود که سود کند ایشان را دیدن ایشان آنهنگام که دیدند عذاب
وقت معاینه عذاب تکلیف مرتفع میشود و ایمان در زمان تکلیف قبول است نه در وقت یاس
چه آنجا منافی تکلیف است و ثواب و عقاب بر حال تکلیف مترتب است و اگر طاعت کرد مثابت
و اگر عصیان ورزید معاقبت سنت نهاد خدای تعالی سنت نهادان سنتی که گذشته است در بندگان
وی از امم ماضی که ایمان یاس هیچ مقبول نیست و زنا کار شدند در آن زمان ناگرویدن اسم
مکان را استعداد کردند از برای زمان یعنی ایشان در آن وقت ظاهر شدند اگرچه بوقت در زمان

در زمان بود

در زمان بود خسران انس روایت کرده که پیغمبر صلعم فرمود که حمد و ثنا دیباچه است و در حدیث ابی امامه باهلی که
هر که بخواند حم مومن بشد روح پیغمبری و صدیقی مگر که صلوات و ستد بر وی و استغفار کند برای او و از حرمت
باز عرض دست که هر که این سوره چاه مرزوق خدای تعالی او را ثابت دارد او را بکلمه نور و افروختن و منبر

لسم

بسم الله الرحمن الرحيم
حم تنزيل من الرحمن الرحيم گویند اسم اعظم الهی حروف مقطعه است مخفی و هر کس
استخراج او قادر نیست گفته اند که حا اشارت است بحکمت و میم بمنت یعنی حق تعالی امت است بر موسان
بر موسان شرایع حکمت و در بحر الحقایق آورده که حم اشارت است بسری که میان حق تعالی و حبیب اوست و ما
ملک مقرب و نبی مرسل مان پی برده و حا و میم دو حرفست در وسط اسم رحمن و هیچ دو حرف در وسط
اسم محمد صلعم نیامده پس سر حرفین در اسمین بسم یاد میکنند و این قرآن فرو فرستاده شده
از خدای بخشنده بهدایت نفوس عوام مهربان برعایت قلوب خواص و از افسانه تنزیل میان
دو اسم دوست برای مصالح دینی و دنیوی بازسته قرآن است و او محض حق است و
فرستاده کتاب فصلت آياته قرآنا عربيا لقوم يعلمون کتابیست پیدا
و آیتهای میان گشته بامر و نهی و وعده و وعید در حالتی که قرآن است تازی لغت بسهولت
خوانند و فهم کنند و آیات تفصیل یافته است و حق از باطل امتیاز داده از حلال و حرام و سنن
و احکام برای گروهی که دانند از اهل دانش و شناسند که تردد از پیش خدای تعالی است
بشيرا ونذيرا فاعرض اكثرهم فهم لا يسمعون مژده دهنده مر آنان را که قبول
کنند و بیم کننده آنها را که بوی نگروند پس رو بر تافته اند از قبول او روی شمر کان پس ایشان
بسمع قبول نمی پذیرند وقالوا قلوبنا في اكنة مما تدعونا
اليه وفي آذاننا وقر ومن بيننا وبينك حجاب فاعمل إننا
عاملون و گفته اند اهل شرک که همیشه دلهای ما در گوشهاست از فهم آنچه می خوانی که خوانده

اکثرهم

ما را بسوی آن یعنی قرآن را در نمی‌یابیم و در گوشهای ما گرانیست که آنچه میخوانی می‌شنویم و میان ما و تو
پرده ایست که حجاب نبوت ترا می‌بینیم یا حاجزیست که ما را بتو پیوستگی منع میکند و این جماعت که
کفر است که نور نبوت را مشاهده نمیتوانند کرد و پرده ظلمانی کفر دیده و دل ایشان را پوشیده
و اهل خلاف و عناد نیز انجمن نور امامت را در نمیتوانند یافت و چون میان ایمان و کفر
منافات است چگونه موستگی توانند کرد لاجرم گفتند عمل بر دین خود کن که ما نیز عمل کننده‌ایم تو بر دین خود
یا آنچه توانی در حق ما کن که ما نیز بدانچه توانیم تقصیر نخواهیم کرد و ما در دشمنی تو کار کن برای خدا تو با ما
دینی خود عمل میکنیم لیکن عمل اهل ایمان موجب بی جات رفیع است و عمل در کات کفر است لیکن
چون عقده کفر مکشایند ان نور در یابند و مقامات اهل ایمان یابند قل انما انا بشر
مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فاستقیموا الیه واستغفروه وویل
للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة وهم بالاخرة هم کافرون بگو این منم
که من مانند شما از ملک و جن که سخن ایشان را فهم کنند و شما را بچیزی دعوت میکنم که مرتبه
از و کرامت و طمع راز و نصرت باشد بلکه وحی کرده میشود بسوی من و جز این نیست که خدای شما
خدای یگانه است و عقل از این سر باز نمیزند و سمع را استماع نمی‌آید و هر گاه بصحت نبوت
من و وحی نبوت رسید پس شما واجب شد استماع من پس توجه کنید بسوی او و توحید و طاعت
و بر استقیم باشید و از و امرش خواهید مر کنامان را که بعد از اسلام نمیدید و هر چه پیش از اسلام است
مغفور است که نغفر لهم ما قد سلف و در حدیث آمده که اسلام ساقط میکرداند آنچه پیش از آن بوده و در
موضع اورده که استقامت مساوات اقوال و افعال حوال است ظاهراً و باطناً بفرماید که مغفرت
آشکارا کی باشد چون بمرتبه استقامت رسی استغفار کن از روایت که روایت عمل گناه
بزرگست و خفای عظیم و نجی عقاب بر شرک آرندگان است از جهاد که نمیدهند زکوة را یعنی
یعنی کلمه توحید که زکوة انفس است مسلم نمیشود مراد آنست که خود را در توحید از نوع
شرک پاک نمیدارند و لیکن ناظر آنست که زکوة مال نمیدهند که این آیه صریح است در وجوب

زکوة بر

برکة توحید بکلمه دین بعدم اتیان اولیک صحیح نیست از و در حالت کفر در دین دلیل است بر آنکه کفار
مکلف اند بفروع و در تخصیص منع زکوة از سایر اوصاف مشرکان آنست که مال محبوب است
و بذل او مر نفس را شحر از اعمال دیگر پس ایراد این صفت اشارتست بخل ایشان و عدم شفقت بر
خلق و بخل اعظم رذایل و اکبر دمایم است و گفته اند که توانگری که او را نجا نبود چون میت است که
جان ندارد یا چون درختی که برگ ندهد و مشرکان بسرای دیگر ایشان کرده‌اند و مجاهدت
نفقه نکنند که مکافات آنرا باز دارند ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات
لهم اجر غیر ممنون بدرستی آنانکه گرویده اند نمودند عملهای ستوده مر ایشانرا
مزدی ناگسسته و در بعضی تفاسیر آورده اند که آیت در شان بیماران و عاجزان و ناتوانان است در حالت ضعف و عجز از ادای عبادت باز مانند و حق تعالی بهمانرد
طاعتی که داشت بدیشان دهد غیر ممنون یعنی غیر مقطوع باشد و در عدة الداعی نقل کنند که حضرت
پیغمبر صلعم فرموده که بیمار را چهار خصلت است یکی آنکه برداشته میشود از و قلم و دیگر آنکه
امر میفرماید فرشته را که بر دو موکل است که بنویسید برای او زیاده بر آنچه بود در حال
صحت عمل میکرد دیگر زایل میشود از هر عضو از خطاها و گناهانی که کرده است دیگر آنکه از
المرض مرد مغفور است و اگر زیست بشیبی است که بان امرش است و هر گاه موت
مریض شد حق تعالی مینویسد از برای او بهتر از آنچه عمل میکرد در حالت صحت از
گناهان چنانچه میریزد برگ از درختان و هر که عیادت مریض نماید از برای رستن
والا که مستجاب شود وحی کند حق تعالی بر فرشته مثال که بنویس بر بنده من چنین را که مادام
در بند من است یعنی بیمار است و امر فرماید ملک یمین که نالهٔ او را ایجای حسنات کن
در مرض حک گناه را از جبهه بیمار پاک میساز و همچنانکه گوهر خبث آهن را میبرد و از
کودکی بیمار شود مرض او کفارهٔ گناهان پدر و مادر است و هم از آنحضرت روایت که هر گاه
بنده بر طریق خیر باشد پس بیمار شود یا سفر اختیار کند یا عاجز آید از عمل کهیت بیروی بنویسد

نقل بیکنند
ثواب بیمار

خدای تعالی از برای آنچه بودند عمل میکردند و بعد از آن خواند که لتکفرون قل
أئنکم لتکفرون بالذی خلق الأرض فی یومین وتجعلون له
أندادا ذلک رب العالمین گویا شما کافر میشوید و نمی کردید یا کسی که پیدا فرمود زمین را
در دو روز آورده اند که روز یکشنبه پیدا فرمود و دوشنبه گسترانید و میانه ی برای او زبان همیشه
آن خداوندی که زمین پیدا فرمود پروردگار عالمیان است وجعل فیها رواسی من فوقها
وبارک فیها وقدر فیها أقواتها فی أربعة أیام سواء للسائلین و در زمین کوهها بلند
پایدار از زمین تا ناظر مرتبه بهره اعتبار بردارند و زمین بوی محکم کرد و برکت کرد در آنها
با که در منافع و منابع و معادن افزود یا برکت او زمین را با بخار و زرع و انعام و انهار و تقدیر کرد در زمین
روزی اهل زمین یعنی برای اهل موضعی از زمین روزی مقدر کرد چون گندم و جو و برنج و خرما و درست
و گوشت و امثال آن هر یک از اینها غالب بآن است و تقدیر روزیها کرد در
چهار روز یعنی در روز دیگر که روز سه شنبه و چهار بود و یکسان شد چون که یکسان شد بی هر سند
از مدت آفرینش او و هر چه در وست جواب سؤال بی زیاده و نقصان ثم استوی إلی
السماء وهی دخان فقال لها وللأرض ائتیا طوعا أو کرها قالتا أتینا طائعین
پس قصد کرد بآفریدن آسمان و حال آنکه دخانی بود یعنی بخارات مبهمات دخان و در زاد المسیر آورده
حق تعالی آب را سپاه فرید و آب را بخار گشت تا او را بشورش آورده از بخاری مرتفع شد حق تعالی
جوهر سبزی آفرید و منظر مهیب در آن کرسی بگداخت و روان شد آتش را
مسلط کرد آنید تا جوش آمد کفی و بخاری پدید گشت از آن کف زمین و از آن بخار آسمان را
آفریده پس گفت خدای تعالی بعد از آفریدن آسمان و زمین که هر دو بیایید با آنچه شما را فرمودم
نافرمان بردارید و از سر خوش و اعتبار یعنی اگر خواهید و اگر نه از آمدن چاره ندارید و مراد اظهار
کمال قدرت است اشارت طوعیت و کراهیت ایشان و گفتند آسمان گفت که آفتاب
ماه و ستارگان خود را ظاهر سازد و زمین فرمود که انهار خود را شکافت و اثمار خود را بیرون آورد

فیها وقدر

آتیا

کفتند

کفتند آسمان و زمین آمدیم بهر چه فرمودی فرمانبردار آمدیم آورده اند که اول موضع که زاده الله
شد غار از اجزای زمین بحر گفت پس آنچه در برابر او بود از اجزای آسمان از بحیت انجمل که
اسلام و قبله انام گشت و چون آسمان آفریده شد او را شکافت وقضیهن سبع
سموات فی یومین وأوحی فی کل سماء أمرها وزینا السماء الدنیا
بمصابیح وحفظا ذلک تقدیر العزیز العلیم پس روحت آنها را هفت
آسمان و تمام ساخت امور آنرا در روز یکشنبه یا آنکه آفرید آسمانها در روز یکشنبه و آفتاب
و ماه و ستارگان را در روز جمعه وحی کرد بهر آسمانی فرمان آنرا یعنی با اهل آن الهام فرمود
که عبادت بر چه وجه کنید یا مقرر کردشان بر فلکی را و آنچه از آن آید از حرکات مختلفه
غیر آن بی اختیار یا بطبع و بیار استیم آسمان نزدیکتر را بچراغها یعنی ستارگان که چون
دخان باشد نگاه داشتیم آسمان را از آفات یا از شیاطین که داعیه استراق سمع
آنچه یاد کرده شده از بدایع آفرینش و اندازه کردن خداوند غالب است در ملک خود
بقدرت هر چه خواهد کند دانا که هر چه از روی حکمت است فان أعرضوا فقل أنذرتکم
صاعقة مثل صاعقة عاد وثمود إذ جاءتهم الرسل من بین أیدیهم
من خلفهم ألا تعبدوا إلا الله قالوا لو شاء ربنا لأنزل
ملائکة فإنا بما أرسلتم به کافرون پس اگر روی برگردانند از کلمه
اعراض کنند از ایمان بعد از این بیان یعنی حجج دالّه بر وحدانیت و قدرت پس بگو ای محمد
و ترسانیدم از عذاب ای قوم و بحیث آنست که تو ایشان در سفر و الشتاء والصیف بر آن
آیند و گرده گذشت آثار عذاب مشاهده میکرده اند و ایشان متحیر صاعقه و صیحه شدند و کسی که آمد
بدیشان پیغمبران یعنی هود و صالح ع از پیش رو ایشان مستقبل بجد را از آنچه آماده شد برای
ایشان در آخرت مضمون دعوت آنکه می پرستید مگر خدا را کافران در جواب ایشان

صاعقة

اگر خدا خواستی که رسول فرستادی هر آینه فرستادی فرشتگان را بجای ما پس هر آینه کافر شدید بآنچه فرستاده
شده اید بآن بزعم خود ناگرویدگانیم چه شما مستدامانید و هیچ فضل و برتری نیست شما را بر ما
مردگان در بندصورت اینها مانده معنی ایشان غافل بودند مگر نقصان ایشان بیفزوده
فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ
يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا
يَجْحَدُونَ اما گروه عاد پس بکبر و گردنکشی کردند در زمین احقاف در بلاد یمن بی
استحقاق یعنی بی سزا تکبر نمودند پس بود عاد ایشان را تهدید کرد و بعد از ایشان از روی استکبار
التفات بدان نکردند و گفتند کیست سخت تر از ما از جهت توانایی عاد یمن معدود بودند
بقوت خود چه مردمی جسیم و طویل بودند و سنگی از کوه بضرب دست بکندندی آمد
این مغرور شدگان بقوت خود از آنکه خدا ایشان را فرمانبردار و مسخر است از ایشان از روی قوت
و توانائی نیست بلکه نسبت نیست میان توانایی خالق و مخلوق و بودند قوم عاد که از روی تعصب
آیتهای ما انکار شدند آیا آنکه میدانستند که حق است فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا
صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ
پس فرستادیم بر ایشان باد سرد و مهیب در روزهای شوم یعنی در دهم از شوال از بامداد روز چهارشنبه
آخر ماه صفر باد صرصر را و نشادیم تا بچشانیم ایشان را عذاب در رسوائی و خواری در زندگانی دنیا
یعنی همه را مستاصل سازیم و هر آینه عذاب آخرت رسوائی و خواری
ایشان یاری داده نشوند از روز مدفع عذاب از ایشان وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَا
سْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا
كَانُوا يَكْسِبُونَ و اما گروه ثمود پس ایشان را دلالت کردیم براه ایشان هر دو راه را آن گروه

گزیدیم و اختیار کردند نابینائی یعنی ضلالت کفر را بر علم و هدایت و ایمان پس فرا گرفت
ایشان را صاعقه خوار کننده یعنی صیحه جبرئیل بر ایشان را هلاک کرد بسبب آنچه بودند
که کسب کردند از تکذیب صالح و عقر ناقه وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا
يَتَّقُونَ و برهانیدیم از آن صاعقه که گرویده بودند بصالح که بودند که پرهیز میکردند از شرک
وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ و یاد کن از روزی که
حشر کرده شوند دشمنان خدای تعالی بسوی آتش دوزخ یعنی جمع کنند همه را و دیگر
انبوه دی نیز دشمنان خدا اند چه دشمن است پس از آنکه سوی دوزخ باز داشته شوند
رسند تا آنکه بر آید دوزخ بیارند حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ
سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ تا وقتی که رسانند
باتش گواهی دهد ایشان را آنچه دیده باشند و پوستها یعنی جوارح ایشان و اول بحضور
که تکلم کنند بر آن چه و کف دست راست بود و گفته اند جلود کنایت از فرج
گواهی دهند بآنچه بودند که عمل میکردند وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا
قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و گویند کافران از روی تعجب با پوستها مر خود را که چرا
گواهی داده بودید بر ما که برای شما داوری میکردیم و عذاب از شما باز میداشتیم گویند
ایشان که ما را سرزنش نمیکنید که بخواستیار خود ناطق شده ایم بلکه بخشیده است ما را خدائی که بقدرت
کامله بخشیده است همه چیز را که بخشیده است گویا را حیوان و از غیر حیوان مثل درخت که بخشیده است
یعنی خدای تعالی روح و کلام آفرید و حال آنکه او خلق کرد شما را نخست بار از عدم بوجود آورد
و بسوی او باز گردانیده خواهید شد برای جزا و از قدرت بر اعاده هیچ چیز غریب و عجیب نیست

وما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم
ولكن ظننتم ان الله لا يعلم كثيرا مما تعملون وذلكم ظنكم الذي ظننتم بربكم ارداكم فاصبحتم من الخاسرين وظن شما آن بود
که در دنیا کرده بودید بخدای شما که اعمال نهان را نمیداند هلاک کرد شما را در آخرت و گشتید از زیان
کاران فان يصبروا فالنار مثوى لهم وان يستعتبوا فما هم من
المعتبين پس اگر کفار شکیبایی نمایند و اگر جزع کنند پس آتش دوزخ قرار گاه ایشانست و
واگر خوشنودی خدا جویند پس نیستند از اجابت کرده شدگان و طلب خوشنودی
و نظر اندخول الهی است پس گفت که اخرجنا ضربنا ما لنا من محيص
وقيضنا لهم قرناء فزينوا لهم ما بين ايديهم وما خلفهم وحق عليهم
القول في امم قد خلت من قبلهم من الجن والانس انهم كانوا خاسرين
و برانگیختیم برای مشرکان و دوستان و همنشینان یعنی جنیان ایشان را کفر فرو گذاشته ام
ایشان را توفیق از ایشان باز داشتیم پس قرین و همنشین نمانده ایشان را مگر شیاطین پس مسلط شدیم
بر ایشان و یار استیم برای ایشان آنچه در پیش ایشانست و در زیب دنیوی و شهوت
نفس و هوا تا در طلب آن ایستادند و آنچه در پس ایشانست بامور اخروی و وعده و وعید
تا آنرا اسکار کردند ایشان از دیوان و آدمیان و همچنین همقادر بوده اند یعنی
امم گذشته از استحقاق عذاب بود این گروه نیز سزاوار آن اند بدرستی که کافران شیشه
زیان زدگان در دو جهان اورده اند که کفار قریش یکدیگر را وصیت میکردند که محمد صلعم را بشنوید
قرآن نخوانید و رابنوعی تو پس و هندگر غلبه کنند و ابلهان سمرصه قرآن خواندی
جمعی در مقام تعرض آمدند و او بر وی آهسته بخواندن سوره و لقسندی و هفرزمان دست هم
گوفتندی و شورهای خوش خواندندی است که فقال الذين كفروا لا تسمعوا

آن الله لا يعلم كثيرا مما تعملون وذلكم ظنكم الذي ظننتم بربكم ارداكم

فزينوا

وما خلفهم

والانس

والقوا

لهن القرآن

والقوا فيه لعلكم تغلبون وگفتند آنانکه کفر ورزیدند یعنی مشرکان عرب یکدیگر را گفتند
شنود و گوش نهید مر شنیدن قرآن را که محمد صلعم میخواند بخشمان لغو و خشو در افکنید در آن
یا فریاد کنید و پیش روی او شاید که شما غالب گشتید بر تلاوت او و از خواندن باز ایستد
فلنذيقن الذين كفروا عذابا شديدا ولنجزينهم اسوء الذي كانوا يعملون پس
بچشانیم آنانرا که کافر شدند اندوه کرده که قاتلانند با عامه کافران را عذاب سخت یعنی سزا دهیم
هر آینه بادشت و هیم ایشان را بدرستی که بود ندارد روی جهل و عصبیت ذلك جزاء اعداء
الله النار لهم فيها دار الخلد جزاء بما كانوا بآياتنا يجحدون
و آن عقوبت بدتر باد شت دشمنان یعنی آتش عطف بیان است از جزاء کافران راست
سرای جاوید یعنی مقام مقیم ایشان باشد باد شت داده شوند باد شت داد و نی بسبب آنچه
بود که همواره با آیات کلام ما انکار میکردند وقال الذين كفروا ربنا ارنا الذين
اضلانا من الجن والانس نجعلهما تحت اقدامنا ليكونا من الاسفلين
و گویند آنانکه کافر شدند وقتی در آتش باشند گویند ای پروردگار ما نمایاند و کس را که در دنیا
گمراه کردند ما را از دیوان و آدمیان چه شیاطین بر دو نوع جنی و انسی یا ابلیس که نافرمانی او بود
از جن که در آرند بر قتل رسول صلعم بر مشرکان قرار دارد بعد از وفات آنحضرت اول امت
کرد از انس آنکه بر مخالفت امیر المؤمنین ع مردم را بخبث و تحریص نمود گویند ایند و کس را
بما تا در آریم ایشان را در زیر پاهای خود تا لگدکوب و پایمال کنیم و از ایشان انتقام کشیم تا
گردند فروتر از آن یعنی در که زیرتر شوند یا از همه فرومانده تر باشند ان الذين قالوا
ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا
تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون بدرستی که آنانکه گفتند پروردگار ما
خداست پس بر آن بایستادند یعنی بر ایمان ثابت ورزیدند و در اخلاص عمل کوشیدند

بر مخالفت امیر ع

ودر فرایض تکاهل نمودند مرتکب طاعات کشتند واجتناب از معاصی نموده گفتند که از دنیای
فانی اعراض کردند وبسرای باقی راغب شدند وعلی ابراهیم رحمة الله گوید که این در امثال که استقامت
بر ولایت علی ابن ابی طالب بران ایستادند وطریق رحمة الله نقل میکند در تفسیر که محمد بن
فضل از امام حسن علی ابن موسی الرضا علیه السلام استقامت سوال کرد فرمود که الطریقة
که شما را شاید یعنی طریق اهل البیت که در واصلاکه اعوجاج نیست که فرو دانند بدیشان تیغ
بر مومنان وتابعان آل رسول صلوات الله علیهم که بر جاده استقامت اند فرشتگان نزدیک
مرگ یا بوقت خروج از قبرها در لحد یا آنکه ایشان آگوشند مرسید واندوهگین مباشید از
امور آخرت وکه بر شما آسان خواهد گذشت واندوه مبرید بر آنچه بگذاشته اید از اهل وولد
حق تعالی کار ایشان بخوبی خواهد ساخت وشاد شوید بآن بهشتی که در دنیا بودند که وعده داده شده
بر زبان پیغمبر صلعم نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة ولکم
فیها ما تدعون نزلا من غفور رحیم دوستان شما بودیم در زندگانی
دنیا شما را از آفت که میداشتیم وابهام رسیدن میدادیم ودلالت نمودیم ومعاون میکردیم
ودوستان شما را در سرای تعظیم وتکریم نیکو دوست مرشما در آخرت آنچه تمنا دارید خواهید
روزی مهیا شده ولفظ نزل استعارت بآنچه منتهای اهل استعانت
نسبت بآنچه عطا خواهند داد ایشان را چون بحضرت نسبت بمونث که بحسب صاحب
ترتیب کرده وانتهاء دلالت میکند بر اشراف این طاعت که استعانت است
نسبت طرف صفات اشاعه ومن احسن قولا ممن دعا الی الله و
عمل صالحا وقال انی من المسلمین وکیست نیکوتر صحبت سخن از آنکسی که بخواند
خلق را به پرستش خدای تعالی وبخدا رسانیده وگوید بدرستی که من از گردن نهادگان
الهی ایست در شان پیغمبر است صلعم که خلق را بخدا دعوت کند وبعد از او صیای او که حفظ

انقامت بر ولایت آیمه

ما تشتهی انفسکم ولکم فیها

دین

دین مبین بوده اند که معالم دین را بمردم تعلیم کرده اند وقواعد امر معروف ونهی منکر واجب
میرسید از مکاره صبر وتحمل میورزیدند وعمل بسنت نموده اند بیل نمیباشد ومرتکب بمنکر نمیشدند
ومردم را بخیر میخواندند واقوال که در این آیت کرده گفته اند بهشت دارند ولا تستوی الحسنة
ولا السیئة ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک وبینه عداوة کانه ولی حمیم
وبرابر نیست نیکی وبدی در تجارت ومکافات توحید وشرک مساوی نیستند چه نیکی موجب
رفع درجات ودیگری سبب هبوط درکات وگفته اند حسنه رفع امت وسیئه عقوبت
وجهل وتقصیر ورمی وتبیان وعین المعانی آورده اند که حسنه وسیئه رسول است وسیئه
دشمنی ایشان لغو بالا سده دفع کن سیئه را که در نفس الامر ان نیکوتر است یعنی عفو را بحلم کن
وگناه را بعفو محو کن واز لغو در گذر ودوستی را بدشمنی مبدل گردان وچون چنین کنی آنکس که
میان تو او دشمنی هر آینه دوست گردد وگویا او دوست کارسازنده بود وخویش مهربان از
صلوات الله وسلامه علیه این سخن بظهور رسیده ودر اخبار صحیحه ورود یافته که ما یلقیها الا ذو
حظ عظیم وبرین جمله است که مقابل بدیست به نیکی مگر از آنکه صبر کنند بر کار
ونفس را از انتقام باز دارند وعطا نکنند این صفت در عبادت مگر خداوند بهره بزرگ
از آنکه بهره مندی مردار از ایمان وکمال نفس از خیر یا اخلاق حسنه چون روز معلوم است
که این نفس عالیمقدار را حظ عظیم بوده از این خصلت وصفت که دیگران را نبوده وگویند
که حظ عظیم بهشت است وان ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ
بالله انه هو السمیع العلیم واگر رسد بتو از وسوسه شیطان نیاهی یعنی اگر وسوسه
شیطان خواهی که پناهی این صفت که مذکور شد در هم شکند پس پناه جو بخدا از شر او
که خدا او دست شنوا ام استعاذه دانا بنیت ومن آیاته اللیل والنهار و
الشمس والقمر لا تسجدوا للشمس والقمر واسجدوا لله الذی خلقهن

عداوة کانه هی احسن

حدیث

وما یلقیها الا الذین صبروا وما یلقیها الا ذو حظ عظیم

إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ و از نشانهای قدرت الهی شب و روز که متعاقب یکدیگر
از ایشان و شب برای آسایش و دیگر آفتاب و ماه که بسیر مقدر و اندازه مقرر می‌دوند
سجده کنید مر آفتاب را و نه ماه که ایشان مخلوقند مانند شما و سجده آرند آن خدایرا
روز و مه و ماه اگر مستید شما از روی لیکا که مر او را پرستید چه شخص اخذ عبادت است و آن خالق ابدیه محمود
را و محل سجده نیست چه متقرن بامر است و بعضی از آیات این سجده دوازده هست از سجدات
قرآنی دو دو مر از چهار سجده واجب و این سجده را احتیاط گفته اند فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ
عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ پس اگر سجده
کنید از سجده کردن خدایرا پس آنانکه نزدیک پروردگار تو اند از فرشتگان ملل میکنند و برای او
تسبیح میگویند مر او را و می‌ستایند شب و روز یعنی پیوسته بطاعت او مشغولند و ایشان
ملول نمیشوند از طاعت و کثرت عبادت و بسیاری ستایش نمی‌دهند عود در شرکت
عبادات و معقول اینست و دلیل همین شیوه ملکی در رشته عصمت و طهارت نیز صفت ایشان
بوده باشد وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا
الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و از نشانهای قدرت او اینست که تو می‌بینی زمین را فرسوده و خشک شده پس چون فرود فرستیم
زمین آب باران را بجنبش در آید بجهت رستن گیاه از و بر و بدو افزون گردد گیاه بدرستی که آن
زمین مرده را زنده میکند هر آینه زنده کننده مردگان است بدرستی که او بر همه چیزها از احیاء و اماتت
تواناست و قدرت او بهمه متعلق و ممکن است إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ
عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا
شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ بدرستی که آنانکه میل کنند از نهج استقامت منحرف میشوند در
آیتهای ما بهیچ رسول و اهل بیت او علیهم السلام پنهان نمیشوند و طعن میزنند و ایشان آیات قرآن
تاویل باطل میکنند و از طریق ثواب باز میگردند پوشیده نمیشود یعنی هر آینه ایشان و جزای طعن

لمعنی

یا

اتحاد

و اتحاد بدشمنان میرسانیم یا کسی که انداخته شود در آتش چون ابوجهل و دشمنان ایشان که قابل موصوف اند
بهتر نیست یا کسی که بیاید ایمان از دوزخ در روز رستاخیز که حضرت پیغمبر و آل بزرگوار
و بیند عاقبت است که میان آنان و ایشان نسبت نیست و در اخبار آمده که در روز شهادت
امیرالمؤمنین در الحلوت سر آنکه فرموده بود ای است خواند دیگری در جواب وی خواهم
که من بیدی امنا یوم القیمه پس معلوم شد که القاء در آتش جان دشمنان هست کفار و شما را
میگویند و کنید هر چه میخواهید ما از شما نیست بر سبیل تهدید بدرستی که خدا آنچه شما می‌کنید بینا است
و بدان جزا خواهد داد إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ
لَكِتَابٌ عَزِيزٌ کافر شدند بقرآن که بهترین ذکر است هنگامی که آمد بایشان معاندان و بدرستی که قرآن هر آینه کتابیست ارجمند و گرامی نزد خدای تعالی بسیار نفع و عدم
ضرری گویند که قرآن تطرات زیرا که کلام عزیز است که ملک عزیز رسول آورده است برای آن
عزیز یا آنکه نامه دوستیست نزدیک دوست و نامه دوست نزد دوستان عزیز باشد
لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ
نیاید آن کتاب را هیچ باطل از پیش او و از پس او یعنی بوجه و جهت باطل نیست و باطل روی نمی‌
نشود و زیاده و نقصان راه نیابد و علی ابراهیم نقل میکند از ابی جعفر ع که نیاید آن کتاب را نسخ
نه قبل از نجل و نه بعد از آن نسخ کتابی نیاید که او را باطل و منسوخ سازد یعنی از اخبار گذشته و
آینده و بیرون مطابق و موافق است و فرستاده شده است از خداوند دانای ستوده مَا يُقَالُ
لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ
نمیگویند ترا ای محمد کفار قوم مر آنچه گفته شده است یعنی کافران گفته اند مر فرستادگان پیش از تو
حضرت عزت عز شانه تسلی تعبیر مایه چیب خود را که افزید کار تو هر آینه خداوند آمرزشست و
متابعان انبیا و اوصیا را خداوند عقوبت ناست مر مشرکان و مکذبان را و داده اند که کفار قریش گفتند

کرنشان چرا نیست عجم فرود نیامد حسد یعنی عربی نبود و بعضی عجمی تا بدو کرده از دو بهره برند یک آنکه
وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ
قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ
وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ
سیفرستادیم این کتاب را یعنی قرآن بغیر لغت عربی هر آینه میگفتند کافران عرب چرا نیامد او بهویه
نگردیدستهای کتاب را که گردیده اند راه نمانده است بحق و شعاع حشمت است از امراض شک و شبهه
و آنانکه تشکر میدهند بدان در گوشهای ایشان گرانیست یعنی تصامیم میکنند و گوش هوش
میشنوند و این کتابیست بر ایشان پوشیده تا جلوه نمیدهد جمال کمال او را از مشتاقان زده کار شان
قرآن و حقیقت آن کور و کر قرار داده میشوند از جای و رشد ایشان چون کسیست که او را از منادی
دور و دراز بخوانند نه خوانده را بیند و نه آواز او را شنود پس او را از آن چه نفع رسد از رحمت
او را از آن منتفع نشود وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ
و بدرستی که ما دادیم موسی را توریت پس اختلاف کردند در آن آنچنانکه در قرآن بعضی باور داشتند
و جمعی تکذیب کردند و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است از پروردگار تو یعنی وعده نیابت و فضل
در عرصه محشر و عرصه حساب بکنند بان هر آینه حکم کرده شدی میان اهل کتاب مساعل شدندی و مدرسی
یهود با شرکان عرب در کان اندازه توریت یا از قرآن گمانی مضطرب آرنده که مِنْ عَمِلَ
صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ
که بکند کار شایسته و شایسته برای نفس اوست یعنی منفعت او راجع بدو و هر که کند عمل بد
پس بر نفس اوست یعنی ضرر آن بدو باز میگردد و نیست آفریدگار تو ستمکشنده مر بندگان را که
فراخور عمل کافر نماید و پاداشت دهد إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا

اکمامها

وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ
مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ و بسوی خدای باز گردیده میشوند باز گردانیدن قیامت یعنی چون از آن حال
علم آنجا بحضرت وی باز گردد کسی که بر او قادر بیرون نیاید هیچ نوع میوه از غلافها خود باز کرد
و هیچ ماده از انسان و سایر حیوانات نهند بار خود را مگر بدانش خدای علم یعنی چنانچه او داند و شما
و شاخ نیز خاصه دست و روزی که بخواند خدای تعالی شرکان را از روی توبیخ گویند کجایند انبار
بر عیسی شما گویند که ما اعلام کرده و شوانیدیم ترا و نفهمیدیم ترا و نفهمیدیم ترا گواهی دهنده بر ترک ما از
ایشان سر گرده ام وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ
مِنْ مَحِيصٍ و گم شد از شرکان آنچه خواندند که بر سید ندیشان از حالت یعنی بتان اگر در دنیا پرستیدند
در آن روز بیسند ایشان و عدم آنها نیابند و یقین دانند که از عذاب و عقوبت نیست و ایشان را گریز گاهی که
بدان بروند لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ
ملول نشود کافر از خواستن که در جهان چون نعمت و صحت ایشان و امثال آن اگر رسد و بیماری چون
سکدو تنگدستی و بیماری پس نومید است از راحت و امید برده از رحمت و این صفت کافر است
بدلیل قول لا ییأس روح الله الا القوم الکافرون وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ
ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي
إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ
غَلِيظٍ اگر بچشانیم آن کافران را بخشایشی نزدیک چون مدرسی و توانگری از پس سختی که بدو رسیده باشد
هر آینه گویند این خیر و خوبی و عافیت برای من است و من مستحق آن یاد داشتم مرا خواهد بود و زوال نخواهد یافت
گمان نمیبرم قیامت برخواسته یعنی عاجز شده مرا و انکار حشر و بعث است و اگر باز گردانده شوم بسوی پروردگار
یعنی اگر روحی کسی مسلمانان نهم کسی را قیامت قایم شود بر آنکه اندیشه مدرسی که مرا نزدیک خدا آنچه نکوتر باشد
نیز استحقاق مرتبت کرامت را خواه در دنیا و خواه در عقبی و عمل آن و ترقیات این زهی تصور باطل
زهی خیال محال ثعلبی رحمه الله از محمد حسن بن ابی طالب نقل کند که کافر از اذیت نزدیک عجیب

ولا تضع الا بعلمه

یکی در دنیا و یکی در آخرت که بدیشان نیست قرار و هیچکدام از نیده وجود تحواهد گرفت پس خرکنیم از آنکه
با آنچه کرده اند از کفر و گذشته و اخبار تعذیب خواهد بود هر آینه بچشانیم از عذاب بد درشت و بزرگ که در آن
رسد عکس آنچه اعتقاد کرده اند از نعمت وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ
وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ و چون انعام کنیم در عافیت بکشاییم بر کافر روی گردانید
و دور شود از خود بجانب حق یا خود را بکلی طرف شد از سپاس داری چون رسد او را بلا و محنت پس
خداوند دعای بزرگ بسیار آشپز موده دعای بسیار را بخبری پیشا الجیش شد کامل چه جواب
بطول سزاوار است که بنده از این صفت دور باشد مناسبت با مطابقه سید احمد حنفی باید در
ایام رجا از دعا خالی نباشند و در حال نعمت از شکر و سپاس داری عاری قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ
مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ بگو ای محمد خبر دهید مرا
نفس الامر قرآن از نزد یک حضرت شما کافر شدید بی تامل کیست گمراه تر از آنکسی که در خلاف شقاق باشد
و دور از رحمت خدا نبی که باشد از شما که او را پیوسته در مقام تیره و عناد و انکار و فساد و ضد
موصول بقول آیتی نامی آورده اند که ابو جهل لعین بحضرت رسول گفت ای آنحضرت ماه را بدو نیم کرد
ابو جهل گفت ای قریش محمد ماه را سحر کرد و شما باطراف و جوانب رسید تا از مردم سوال کنند که آنها
دیده اند یا نه اگر اهل آفاق مشاهده کرده اند آیات اعجاز است و اگر نه سحر محمدی پس رسل بهر طرف فرستاد
و همه را از رویت آن خبر داد و ابو جهل همان گفت ما اگر بستم این جادویی است همه آفاق سیده
حضرت عزت بفرمایش ستاد سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ
لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ زود باشد که بنمایم آیات خود را
یعنی کفار قریش را نشانهای قدرت خود که یکی از آن شق قمر است از نشانهای جهان و در نفسهای ایشان یعنی اهل
مکه تا روشن شود مر ایشان را اگر رسول الهی است یا پسندیده نیست پروردگار تو بر همه چیزها گواه است
یعنی اگر کفار انکار معجزات تو کنند حضرت آفریدگار گواه تو بسبب بعضی را اند که دلال آفاقی و انفسی
آنحضرت بود از حوادث ثابت و وقایع کاینه چون فتح روم و یمن و فارس و آیات انفسی آنچه میان اهل مکه و

انفسهم

از قحط و خوف و مقهوریت در فصول از محمد بن کعب نقل کرده اند که آفاقی غلبه دین اسلام و قتل ظهور
حضرت مهدی ع و انفسی وقت حضرت رسول صلعم و از فتح مکه در وفود عرب و جمعی خیبر اعاید سال
دارند در شان یعنی بنام مردمان دلایل آفاقی که هم نمایانست و آیات انفسی که در کار نیست یا عجایب
صنوعات از آسمان و زمین و ستارگان و اشجار و انهار و آثار و خزاین الهی مراتع حکمت و مود
در تغییر که آیات آفاقی کوف و خوف و زلازل عواصف است و آنچه حادث شود از حوادث سماوات
و انفسی گاهی تشنگی و گاهی سیری و هنگام بیماری و شدت سستی و گاهی توانگری و تنگدستی وقت عفو و آن
لاغظ است و دلالت بر توحید هُمْ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ
أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ و بدانند که کافران در شک اند و بیند بقای جزا پروردگار خود در روز حشر
بعث بدانند که او بهمه چیزها فراگیرنده است بعلم و قدرت چون تفاصیل اشیا داند که هر که خواهد
خود بکند تواند در عرصه آیه که هر که سوره بجده بخواند بدهند او را از اجر و حسنه
حضرت صادق ع مشغول است که هر که این سوره بخواند مر او را نوری باشد در قیامت که هر چند نظر
کند غایبان بود و مسرور باشد انجا در بین عالم محمود و ستوده
کشته

بسم الله الرحمن الرحیم

حٰمٓ عٓسٓقٓ كَذَٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ گویند
حروف مقطعه اشارت بگوین حوادث و فتن و وقایع است چنانکه کلمه ا اشارت حرف است و نیم مهلک و من
عذاب سین سنین و قاف قرف و حدیث مرفوع است که بعد از زوال آنچه فرا زند و هی احسن
پس حضرت رسالت پناه ظاهر بود چون پرسیدند فرمود که مرا خبر داده اند بحرفهای که بابت حرفهای
خواهد شد پس ذکر قرف و حذف و امثال آن کرده اند تا فتوح و جلال نزول عیسی ع و ظهور مهدی ع و بعضی علما
از ابن عباس که عدد سال قایم است و کوه قاف که محیط دنیاست از زمرد خضراست که گنبد دی آسمان از
آن است و امیر المؤمنین ع علمای اسرار عشق بیدیست و در کشف الاسرار آورده اند که این حروف آیات

عطایا که حق تعالی بحضرت رسالت ارزانی داشته حاوض مورد او است یعنی حوض کوثر که تشنه لبان امت
را از آن سیراب گردانند و هیچ ملک بعد او که از مشرق تا مغرب تصرف امت او در آید و آن
در زمان صاحب الامر عم خواهد بود که اغیر همه اشیا تردق تعالی اوست و سین شاهی نمود او که تبه
هیچکس رفعت و رتبه با و نرسد و تا قاب قوسین او که در شب معراج که درجه او ادنی است و در روز قیامت که
کریست مثل آنچه در نبوه است از معانی وحی نکند بتو پیوسته وحی که دلالت باشد پیش از تو بوده اند از انبیا
غالب که تحکی از اتراک وحی باز شوند و است ما هی کال کسی که نزاد از اول و حیث وله ما فی السموات
وما فی الارض وهو العلی العظیم مراد است آنچه و اسمانهاست از مخازن علومات و آنچه در زمین است
از کوان سفلیات اوست و بر آنچه رفعت شان اوست بزرگ که عظمت سلطان مراد است تکاد السموات یتفطرن
من فوقهن والملائکة یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون لمن فی
الارض الا ان الله هو الغفور الرحیم نزدیک شد آسمان که از عظمت او بشکافد از دیدن ترس آن
نیک شق گردند و در کشاف آورده که اینحال از ظهور و کبریای جلال اعظم است چه بالای آسمان فرشتگان
و کرسی و صفوف ملائکه پس ابتدای العطا از اتحاد ذلیل نزدیک است بر آثار عظمت پروردگار و فرشتگان
حمله عرش هم با ایشان شریک میکنند ذات حق را مقرون بحمد پروردگار ایشان یعنی حمله عرش با ایشان شریک
میکنند یعنی تسبیح و حمد با هم میگویند یکی نفی شرکت و یکی اثبات سر او و عرش مطلبند از خدای تعالی
برای کسانی که در زمین اند از مومنان علی بن ابی طالب ع علی ابراهیم رحمه الله فرموده که از شیعیان است
لفظ است عام است و مخصوص خاص در سنی که خدای تعالی اوست آمرزنده گناه بندگان را و مهربان
ایشان بقبول توبه و رزیاس غفران و رحمت اوست که ملائکه استغفار گناه کاران میفرمود
والذین اتخذوا من دونه اولیاء الله حفیظ علیهم وما انت علیهم
بوکیل و آنانکه فرا گرفتند بجز خدا دوستان یعنی مشرکان بدرستی که ایشان پرستش میکنند خدای تعالی
ایشان را نگهبان است بر اقوال و افعال ایشان و مناسب اینها جزا خواهد داد و نیست تو ای محمد بر ایشان
اعمال ایشان کنی مگر بر تو دعوت و تبلیغ احکام شریعت وکذلک اوحینا الیک قرآنا عربیا

لتنذر ام القری ومن حولها وتنذر یوم الجمع لا ریب فیه فریق فی
الجنة وفریق فی السعیر اینجا که وحی کردیم بسوی تو پیغمبری بزبان قوم او وحی کردیم بزبان تو
قرآن بلغت عرب که قوم تو اند تا بیم کنی بران اهل مکه و شهرها که گرداگرد آنند
یعنی جمیع اهالی بلدان را و مقرر است که تا مین از زمین و بسط کرده اند پس اهل همه بلاد اوست
و بیم کنی همه مردمان را روز جمع یعنی روز قیامت و شک نیست در وقوع آن از روز جمع که
اولین و آخرین در آن روز مجتمع باشند و جمع کنند ارواح را با اشباح و اعمال هر کسی را بکمال
بعد از اجتماع دیگر باره ایشان را متفرق سازند و گروهی را در بهشت برند که مومنان و موحدان اند و دستان
اهل بیت اند و گروهی را در دوزخ کنند که مشرکان و منافقان اند و سوله تحکم قسم النار و الجنة
امیر المومنین ع خواهد بود ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولکن یدخل من
یشاء فی رحمته والظالمون ما لهم من ولی ولا نصیر و اگر خواستی مشیت
قدرت هر آینه گردانیدی و جبر کردی همه خلایق را گروه یکتا بر ایمان و لیکن خواست مشیت تمکین
که تکلیف کرد و تا بلا ایمان را اختیار نهاد تا در آرد مومنان را در بهشت و ممکن ایمان یعنی
گردانیدن پایان عصیان را از اهل کفر و نفاق که ما قرآنی نمودیم بر پیغمبر و آل صلوات الله علیهم حقا که
و نیست یار از دوستی که متوکل ایشان گردد و نه یاری که غالب ایشان باز دارد ام اتخذوا
من دونه اولیاء فالله هو الولی وهو یحیی الموتی وهو علی کل شیء
قدیر بلکه فرا گرفتند کافران بجز خدا دوستان تداضنام و لاف دوستی ایشان بر
دیگران غیر دوستان حق اگر فرا گیرند دوستی که خدای تعالی اوست که دوستان را دوستی
میکند و فریاد رسد و از ورطه خلاص سازد و زنده گرداند مردگان را بقدرت کامله بنده بنده حاضر
که خدای تعالی بهمه چیز دانا است که فراخور هر کس خیر را و بجا اصنام ایشان را توانایی نیست و
وما اختلفتم فیه من شیء فحکمه الی الله ذلکم الله ربی علیه توکلت والیه انیب
و آنچه اختلاف کنید ای مومنان در آنچه با کافران از امور دین و دنیا و منقوص است

ذالکم الله

بخدا و حکم عمل خواهد نمود و در روز قیامت که محق را اثواب و مبطل را عقاب امکن که حکم بحق صفت اوست
خدای تحقیقت پروردگار و آفریدگار من بر تو بر غیر او توکل کرده ام و در کارها مهمات خود بکرم و الطوف
وسوی او باز میگردم بر جمیع امور فاطر السموات والارض جعل لکم من
انفسکم ازواجا ومن الانعام ازواجا یذرؤکم لیس کمثله شیء وهو السمیع
البصیر آفریننده و پدید آرنده آسمانها و زمینها پیدا کننده از برای شما از جنس شما زنان خلق کرد از جهات
و صنفهای گوناگون بسیار میگرداند شما را و از میان انعام اندر ازواج و شاسل چهار ان سبب
و اگر با انواع آن مقطع نشود یا در تو جز اخلاقت نیست ما بند چیزی بلفظ کلام عرب زائد است
قوله تعالی فان امنوا بمثل ما آمنتم بمثل بمعنی ذات است چنانکه شبک الاجمال ارادتی نحاست از ذات او
و این از باب کتابت است زیرا که هر گاه چیزی را نفی کرده اند از آنکه شاهد او است پس نفی کرده اند معنی
نفی مماثلت است از ذات حق تعالی و هیچ فرق نیست که گوید لیس کالله شیء و آنکه گوید
لیس کمثله شیء فایده کتابت درین آیت و نشاید مثل الحقیقت که اسم چه مودی باشد زیرا قبل
که مثل اثبات و نفی است و شنوای جمیع موجودات چنانچه مصرح است له مقالید السموات و
الارض یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر انه بکل شیء علیم او راست کلیدهای آسمان
و زمین یعنی مفاتیح رزق بدست قدرت اوست چه خزانه آسمان و زمین بدست من است که ده یکی را
برای هر که میخواهد بقضای ارادت و کشایش میسازد هر که میخواهد بوفق مشیت و بر حکمت او
دانا است شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا
الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولا
تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین بیان کرد و بیوند از شما و برگزید از تعدای تعالی برای
شما از طلب و عبادت و اصل توحید آنچه فرموده بود نوح بن بکر اعود تحریر آنکه وحی کردیم
بسوی تو نبی یعنی اهل شکر را از دین که میان تو و نوح بوده و آنچه امر کرده بودیم بدان ابراهیم
موسی و عیسی را از اصول دین است که اقامت کنید و بپای دارید دین را که ایمان است علی الرحم

در نفرا دره

ایه مبارکه در شان امیر المومنین ع است

در خیر آورده یعنی ندانید توحید را و بپای داشتن نماز و دادن زکوة و روزه ماه رمضان و سنن و حکمای
که در شرع شریف ورود یافته بعمل آید و اقرار بولایت امیر المومنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله
و مفترق مشوید در آن یعنی اختلاف مکنید در آن نقل میکند از ابی عبد الله که دلالت امیر المومنین ع است
چه اصل همه توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و اهل عبادات نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد است
درین اصول کنند چه در شرع و شرایط اختلافات باشد بحسب ازمنه و اوقات و مصالح عبادات
و مسایل نزکیت و گران و دشوار بر شرکت از مذکان و معاندان آنچه تو میخوانی ایشان را بسوی
از توحید و نفی و شرک از آن جهة امامت ائمه ام است الله یجتبی الیه من یشاء
خدای تعالی میکشد و جمع میکند بسوی دین خود کسی را که است و درست است آنچه تو میخوانی هر کرا که میخواهد
لطف ایشان فایده میکند یا میگزیند برای دوستی خود یا جهت رسالت و امامت آنرا و قرآن
و طاعت فرمایش شنود و سمع قبول وما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم
ولولا کلمة سبقت من ربک الی اجل مسمی لقضی بینهم وان الذین
اورثوا الکتاب من بعدهم لفی شک منه مریب و پراکنده شده اند امم گذشته چون مادیان
و ثمود و اصحاب ایکه و فرعون یعنی چون پراکنده شدند از دین پس آنکه آمد ایشان را اخبار پیغمبران یا از دین
نگشتند یهود و نصاری مگر که دوست شدند پیغمبر را از آیات توریت و انجیل ما بعد از علم یا که تو فرض بلال
و این برگشتن از روی جهالت و سرکشی بود که واقع است میان ایشان یا برای چاره و دوست
یا بسبب مدتی که بر حضرت پیغمبر صلعم بودند اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است یعنی وعده از پروردگار
تو در مهلت دادن ایشان تا زمانی نام برده که آخر عمر است تا روز قیامت هر آینه حکم کرده شدی
میان ایشان بعذاب مستأصل و خلاص محض بدرستی که آنانکه داده شده اند کتاب یعنی قرآن از پس ایشان
مراد کافران و معاندان زمان آنحضرت اند که قرآن بدیشان داده اند و ایشان را هر آینه در شک اند از
یا از قرآن یا از پیغمبر یا امامه شکی و تهمت فلذلک فادع واستقم کما امرت ولا
تتبع اهواءهم وقل آمنت بما انزل الله من کتاب وامرت لاعدل بینکم الله یجمع
بیننا وبینکم الله لا حجة بیننا وبینکم الله یجمع بیننا وبینکم الله الیه المصیر

ما تدعوهم الیه

ان الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من

شیء

وکلشیء

ان

دون

من

بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ پس برای این تفرقه که بر ایشان واقع شد بخوان خلق را باتفاق ملت اسلام و مستقیم
دعوت ایشان که فرموده شده بران علی ابراهیم خواندند که یعنی مستقیم باش برای دین درست و راست
کرمت ذکر یافت و مولات امیرالمؤمنین علیه و بر روی مکن بازرهای ملایان بخبری که نزلایق موت
باشد این از برای قطع اطماع ایشان است و بگو که دیده ایم آنچه فرود فرستاده است خدای تعالی بر کتاب
من و برانبیا پیش از من یعنی بحق کتب سه را ایمان دارم و حق تعالی در هر کتابی بتوحید حکم فرموده است
و فرموده شده ام بآنکه عدل کنم و سویت نگاه دارم میان شما یعنی اشراف از ازال آنچه خواهم
و در تبلیغ شرایط و حکومت میل کنم خدای تعالی افزاید کار ما و شما است پاداش اعمال شما حجت
نیست میان ما و شما و احتجاج باعمال نماند و اگر کسی خلاف کند از روی عناد و ستمکاری خواهد بود حق
ظاهر است و مخالفی که در زمان آنحضرت میورزید بعد از آن نظهور مراد محض و عناد و ستیزه از روی حسد و
آن خدای تعالی جمع کند میان ما بقیامت و بسوی او است بازگشت همه را خواه خواه اراد وَالَّذِينَ
يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ
لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ آنانکه از کفار و مخالفان بخصومت کنند و جدال در نزد دین خدای عزوجل
از پس آنکه اجابت کرده اند مر قول خدا را و در میثاق بیعت رضوان عذر رحم مراد یهود که
سخن خدا را اجابت نموده اند در توریت و مصطفی صلعم ایمان آورده اند و اگر مجادله کنند پس از آن
خدای تعالی اجابت کرده دعای رسول خدا را و اظهار معجزات دلالت کننده بر حقیقت آنحضرت
باطل است نزد پروردگار ایشان بعد از آن بایات حجج حضرت عناد محض است شبهه ایشان
و حجت ایشان و گفته اند در حسب اعتقاد ایشان و در ایشان است خشم خدای تعالی بسبب مجادله
باطل در ایمان دین و مر ایشان راست بر کفر و عناد ایشان عذابی سخت که انعذاب و مرحمت
اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ
خدای تعالی آنکسی است که فرو فرستاد کتب از آسمان براستی و درستی و ترازو بود طریق
را که مواز و کشند بدو حقوق و استوار نمایند میان مردم یا ترازو را که موزونات را بآن میسنجند یا پاره خرد

مستقیم باش
در دین امیر

من بعد
عند ربهم

وما یدریک

در ایمان

و فروختن ستم نرود و گفته اند مراد از میزان عدل است و معاملات و غیر آن علی از ابراهیم فرمود که میزان
امیرالمؤمنین است که وزن مومن و منافق از و دانسته اند و خود میدانی و استیت چیزی که دیرا
و چه دانی شاید که وقت قیام قیامت نزدیک باشد و تعجل بر آنچه تحقیقت یعنی الله سبحانه که بران قیام شود
چه هر چه ملایکه اند نزدیک است يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ
آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ
فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ شتاب میکنند بآمدن آن آنکه نمیگروند بدان و خوف
از روی استهزا و تکذیب یا میخواهند بغیر صوت و تعبی معین کنند تا آنوقت بیایند و ایشان را بوقت
بود و آنانکه گرویده اند بخدای تعالی و رسول او و ترسانند از قیامت چه میدانند که خدای ایشان و مومنان
و محاسبه و مجازات بر چه وجه بود و يُجَادِلُونَ مردمان که آمدن ساعت و آمدن
تحقیق آنکه خصومت و جدال میکنند بهر آیه دور در گمراهی اند دور از صواب اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ
يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ و خدای تعالی دانا است بانیکوکاران بر
خود در فضول آورده که لطیف چهار معنی دارد اول مهربان تیزی فرمود از لطف او که
بیشتر از کفایت دهد و کلمه از روت کار قرار دهد دویم نوازنده و کدام نوازنده برابر کند کار را
اضافه نموده سیم نیک دان و دور بین حقیقت امور را داند و اسرار صدور پوشیده نماند که
سر قضا و قدر او را نه بسبب دور کار چه و چون دخل ندارد و در موضح آورده که لطیف است
غوامض امور را بعلم و اسرار و حب امور را بحکم در کدر دای بنده اگر حسرت دل بعطا ده خود
باش که روزی میدهد مطلب خود و هر که امید خواهد که روزی دهد او است توانا و در لطف و مر
غالب در حکم و ارادت مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ
وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ
و هر که باشد که خواهد بعمل خود کشته خیران سرای دنیا را بنوآیم و او را در دوزخ
یا در ثواب آخرت از ثواب آن جهاد بذکر حرث خبر داد احب بمثل بعضی

من بر تبلیغ رسالت مزدی طمع ندارم هرگز ولکن دوستی میطلبم از خویشان من که خویشان مرا دوست دارند
و در رعایت و مودت فرزندان مرا نگاه دارند کسی که ایشان را فرو گذارد و عصیان مورزد و نافرمانی ایشان
بکند چه مودت ایشان اجر رسالت کرده اند ابن عباس روایت کرده که بعد از نزول این
آیت اصحاب پرسیدند که یا رسول الله خویشان ما کدامند فرمود که علی و فاطمه و دو پسران
ایشان مراد حسنین است طبری بسند خود از عبد الله بن عباس روایت کرده از امیر المؤمنین ع که در میان
مال مرا آن هزار کس حفظ کند اشتباه نمیکند که هر مؤمنی آن آیت خوانده گفت رحمت الله معنی آن آیت
کرده در این فرموده که وجدناکم فی النار هاشمیان هر که کسب کند یکی را طاعت شما محبت آل رسول
آیت و از زیادتی این سخن نیز مشهور است که هر که این را بیشتر زیاده کنیم یا او داده حسنه یعنی برای
حسنه یعنی مضاعف سازیم ثواب آن حسنه را امام حسن علی ع فرمود که مودت ما اهل بیت
اصلی است که اعمال نیکو فروع اند بدرستی که خدای تعالی امرزنده است مر گناه کاران مؤمنان
پذیرنده طاعت و فرمانبرداران و دوستداران اهل بیت عوام یقولون افتری علی الله
کذبا فان یشاء الله یختم علی قلبک و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته
انه علیم بذات الصدور مر عکس یکی بندگان که بر میافزود بر نبی بندگی محمد صلعم را خدای و دروغ
بدعوت نبوت یا به نزول قرآن پس اگر خواهد خدای تعالی مهر بندد بر دل تو اگر افترا کنی
و قرآن بر تو فراموش کند موذی این اسلوب افترا نیست از مثل او یعنی صورت ندارد که از آن
کسی مثل این سرزند تا مهر بندد بر دل تو بدرستیکه تا از او حجاب ایشان منتظر نگردی و محو کند
خدای تعالی کجی و ناراستی را آنچه ایشان بر آن اند از کفر پس تو در شکار اسکر و اند حق سبحانه
خود آنچه روی ذوی و نصرت میدهد تر ایشان بدرستی که خدای تعالی دانا است بهر چه در دلهاست
یعنی راستی تو و نظر افتری ایشان بر وحی مختفی نیست و در علل العلل آورده نقل از ابن عباس که بعد
از نزول آیت قل لا اسئلکم در خاطر جمعی خطور کرده بود که پیغمبر ما را بدوستی خویشان خود
تا بعد از او فرمان ایشان بریم که در ما حکم کند جبرئیل ع آنحضرت را خبر داد از امام جمیع بر آن است

ابن عباس

و آنحضرت

و آنحضرت با ایشان گفت جمعی از ایشان گفتند یا رسول الله گواهی میدهیم که تو راستگویی و ما از این پس
توبه کردیم و بعضی دیگر بر نفاق خود ماندند و آیت نازل شد در شان اهل توبه وهو الذی یقبل
التوبة عن عباده و یعفوا عن السیئات و یعلم ما تفعلون و اوست آن
که بمحض کرم قبول کند توبه را از بندگان یعنی چون بدو باز گردید و از گناه ندامت ورزید
بازگشت را و پذیرد و فرو گذارد از بدیهای ایشان یعنی بعد از توبه مهاجر از ایشان در گذرانید و بداند
آنچه شما میکنید از گناه و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله
والکافرون لهم عذاب شدید و اجابت کند خدای تعالی خواست آنکه گرد
و کرده اند مسئول ایشان را از فضل خود یعنی در ثواب ایشان بیفزاید از روی تفضیل و دعای ایشان
مستجاب کرد ابن عباس از رسول صلعم روایت کرده یعنی شفاعت جماعتی را بپذیرد که موجب
دوزخ شده باشند از مؤمنان و نا کردیدگان و مراد ایشان است عذابی که خط دل حجاب کردد
عقاب است آورده اند که اصحاب بقعه مت میکردند روزی در خاطر ایشان گذشت
که چه باشد که ما تو اگر شویم و مال خود را بفقرا صرف کنیم آیت آمد و لو بسط الله الرزق
لعباده لبغوا فی الارض ولکن ینزل بقدر ما یشاء انه بعباده خبیر بصیر
و اگر گشادی خدای تعالی ارزاق بندگان خود برای ایشان فراخ گردانیدی هر آینه سرکشی
در زمین با استیلا و استعلا بیرون آمدندی و تکبر کردندی و این در غالبست چه اندک از ما
آن بوده اند که تعلق داشته اند از بعضی از ایشان ظاهر شد و گفته اند مال دنیا مار باست
که بر تمام زمین رسد و از هر قطره گیاهی روید در باغ لاله روید و در شوره بوم حس چون اقتضای
طبایع حق سبحانه و اوهوس مایل است و پرورش صفات سبعی همه را ایشان غالب
و مال و دنیا از دین اثبات قوی ترین بستاب پس اگر حق تعالی روزی فراخ میکردند اگر
میشدند آن را بحکمت قسمت نمود ولیکن میفرستد روزی بتقدیر از آنچه میخواهد هر آینه

گشت دانه‌ای افزایند فزون میکردد تا حدی که گیذره برابر کوه احد میکردد و در عدة الداعی
نقل میکند از عبد الله الصادق که حق تعالی میفرماید که هیچ چیز نیست مگر تفحص کرده ام و کدام
که قبض کند از غیر من که صدقه که از خود میکیرم فرا گرفته‌ام مگر که مرد چون تصدق کند یا زن صد و
یک فرمایا به یکم خود پس ترتیب میکنم برای او انجا که ترتیب میکنید مرد و ولد خود را پس چون
تلافی حسرت میشود در روز قیامت ان خرما و نیم ان در بزرگی مانند کوه احد باشد که خواهد
بکیرد و نیکی دنیا و سعی کند در حصول متاع آن بدرستیکه در از دنیا انچه از صحت از اول نفس او باشد
ازرق نیست هر دو را دنیا و صحیح بهره مراد کافر انست که دنیا را اختیار کرده اند بر اخرت
و امور اخروی اسهل ای انکار ندکه همین دنیا خواهد پس با منافقان که در عیش دنیا با مؤمنان اند و
و غرض ایشان غنیمت فرمودی پس درین است فرمود که هر که دنیا بخواهد انچه تقدیر کرده باشم
بوی هم و از محنت اخرت بی بهره ماند و در اخرت خواهد نصیب خود از دنیا بر رود و او
زیاده از زیاده فیض یابد علی ابراهیم قمی نقل میکند که مال اولاد و کمر حرث دنیاست که دل
فیض یابد از حال اخرت از ما تند حال اخرت و کاه باشد که حق تعالی هر دو را جمع فرماید که کسی را
با و تعلق نباشد ام لهم شرکاء اشرعوا لهم من الدین ما لم یاذن
به الله و لولا کلمة الفصل لقضی بینهم و ان الظالمین عذاب الیم
نه چنان است که کافران تصور کرده اند یا ایشان یا ایشان را انباز اند بعضی مراد از زاد ان
هستند که در مصیبت شریک ایشان بنده اند برای ایشان یعنی چار راسته اند در دل ایشان
کیش جاهلیت ان انچه دستوری داده و نفرموده بان خدای تعالی بکسی را مانند شرک انجا
بعث دخل برای دنیا و تحریم بحیره و سایبه و امثال ان و اکر کلمه راست بودی یعنی قضای سابق
تاخیر مکافات ایشان بر اینرا حکم کرده شده بودی میان کافر و مومن و منافق و موافق تا
مشرکان و شرکان هر یک جدا جدا یافته بودند اما وعده فصل الخطاب قیامت است و نیز از ابی عبد الله
نقل میکند که کلمة الفصل امامت است و اکر نه در میان معاندان باشد حکم بسیار میان ایشان نشود

بدرستیکه

بدرستیکه ستمکاران و انکه درین کلمه ظلم کردند و ناحق حق او را غصب نمودند مر ایشانرا است در انروز عذابی دردناک
که دایم و بی انقطاع بود تری الظالمین مشفقین مما کسبوا و هو واقع بهم و
الذین امنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات لهم ما یشاءون
عند ربهم ذالک هو الفضل الکبیر یعنی بینی ستمکاران را یعنی مشرکان و انانکه بر ال
محمد صلوات الله علیهم ظلم کردند در روز قیامت ترسان و هراسان از جزائی انچه کرده باشند و اعمال
ایشان را سازند و بدیشان انانکه کردیدند و عملهای ستوده کرده اند یعنی مومنان و دوستداران
اهل بیت در مرغزارهای بهشتها اند یعنی و بهترین بقعها و تیره ترین ان مر ایشانرا است در بهشت انچه
خواهند و ارزو برند و اماده و مقرر شده نزدیک پروردکار ایشان از کرامت بشتیان انست
فضل بزرک که حق تعالی بر ان بندکان تفضل فرموده در جنت ان همه باقی بنیای فانی بغایت خطر از و
مانده است ذالک الذی یبشر الله عباده الذین امنوا و عملوا الصالحات قل لا
اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها
حسنا ان الله غفور شکور ثواب خبر است که مژده میدهند خدای تعالی
بدان بندکان خود را انانکه ایمان اورده اند و کارهای شایسته کرده و متابعت ال محمد صلوات الله
اختیار نموده که صحت ایمان بانست و تقدیم خبر بان که امتها تهیت ارزیاد سرور مومنانست
و انانکه دانند که عمل ایشان ضایع نیست پس در مراسم عبودیت اجتهاد نمایند و بر وظایف عبادت
تعلی ازفاده نقل میکنند که کروهی از مشرکان اجتماع نموده با یکدیکر کفتند هیچ دریافته اند که محمد مصطفی که
مباشر است از دعوت و الاح مزدی میخواهد یا نه ایت امد که بکو نخواهم شما را به پیغام مزدی هیچ مطلوبی
از است برای دعوت مزدی نخواسته و در بیان از ابن عباس نقل کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و
فرمود انکار انکه نخبه سید ابرار امد که کفتند یا رسول الله تو در راه دین رنج میبری می نهم که اجر حاجات
تو بسیار است و مداخل انک کرفتی مقدری از اموال خود بطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده پیاده و بخدا
عتبه عالیه بسیار نادر جوابح حرف کنند و خاطره عاطر را از ان فراغتی دست این ایت امد که کو

ابن عباس

من بر تبلیغ رسالت مزدی طمع ندارم مگر دوستی بعضی از خویشان من که خویشان مراد دوستان
و در رعایت و مودت ایشان مرا کفایت کنید و ایشان را فرو مگذارید و عصیان مورزید و از ابن عباس
مکتوبست چون سورت یا ایها الناس اجر رسالت کرد آیندهٔ ابن عباس حضرت فرمود که بعد از نزول این
آیت اصحاب پرسیدند که یا رسول الله خویشان تو کدامند و تو بودی که علی و فاطمه و دو پسر
ایشان مراد حسنین اند طبری بعضی فرموده که از امیر المؤمنین ع که در شان
آل عمران هر آنکه حفظ کند آنچه نگهداشت نمیکند مگر مؤمنی و این آیت خواند و گفت رحمة الله یعنی استثنا
کرده در این ذریه که وجدنا لکم فی آل محمد حسنة و هر که کسب کند نیکی را طاعت شما محبت آل رسول
است و از زیادتی این بخش نیست مشغولست که هر که این بشر زیاده کند یا بوداده حسنه یعنی برای
حسنه یعنی مضاعف سازیم ثواب آن حسنه را امام حسن علی ع فرمود که حسنه مودت ما است و آن
اصلی است که اعمال نیکو فرع اند پس درست که خدای تعالی امرزنده است هر گناه کاران مؤمنان
پذیرنده طاعت و فرمانبرداران و دوستداران اهل بیت عوام یقولون افتری علی
الله کذبا فان یشاء الله یختم علی قلبک و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته
انه علیم بذات الصدور مشرکان میگویند که آن که بر ما بندد و بر بندگان محمد صلعم بر آن خدای دروغ
بدعوت نبوت یا به نزول قرآن پس اگر خواهد خدای تعالی مهر بندد بر دل تو از افترا کنی
و قرآن بر تو فراموش کند مؤدی این اسلوب افترا نیست از مثل او نمی صورت ندارد که از آن
کسی مثل این سرزند تا مهر بندد بر دل تو بصبر بشکیبی تا از ازاو جفای ایشان متضرر نگردی و محو کند
خدای تعالی کجی و ناراستی را آنچه ایشان بر آنند از کذب تو و آشکارا میگرداند حقوق سخنان
خود آنچه بر وی وحی و نصرت میدهد تا ایشان بدرستی که خدای تعالی دانا است بهر چه در دلهاست
یعنی راستی تو و مظهر افترای ایشان بر تو مخفی نیست و در علل الشرایع آورده نقل از ابن عباس که بعد
از نزول آیت قل لا اسئلکم در خاطر جمعی خطور کرده بود که پیغمبر ما بدوستی خویشان خود
تا بعد از و زمان ایشان بریم که در ما حکم کند جبرئیل ع آنحضرت را خبر داد از امام جمع بر آن است

و آنحضرت

و آنحضرت با ایشان گفت جمعی از ایشان گفتند یا رسول الله گواهی میدهیم که تو راستگویی و از این ایشان
توبه کردیم و بعضی دیگر بر نفاق خود ماندند آیت نازل شد در شان اهل توبه وهو الذی یقبل
التوبة عن عباده و یعفوا عن السیئات و یعلم ما تفعلون اوست آن
که بمحض کرم قبول میکند توبه را از بندگان یعنی چون بدو باز گردید و از گناه ندامت ورزید
بازگشت را و پذیرد و فرو گذارد از بدیهای ایشان یعنی بعد از توبه مواخذ ایشان در گذارد و بداند
آنچه شما میکنید از گناه و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله
و الکافرون لهم عذاب شدید و اجابت کند خدای تعالی خواست آنانکه گرویده
و کرده اند مسئول ایشان را از فضل خود یعنی در ثواب ایشان بیفزاید از روی تفضل و دعای ایشان
مستجاب گرداند ابن عباس از رسول صلعم روایت کرده یعنی شفاعت جماعتی را بپذیرد که موجب
دوزخ شده باشند از مؤمنان و نا گرویدگان و مر ایشان راست عذابی سخت دل حجاب گردد و
عقابت آورده اند که اصحاب بعقبه گفت میکردند روزی در خاطر ایشان گذشت
که چه باشد که ما توانگر شویم و مال خود را بفقرا صرف کنیم آیت آمد و لو بسط الله الرزق
لعباده لبغوا فی الارض و لکن ینزل بقدر ما یشاء انه بعباده خبیر بصیر
و اگر گشادی خدای تعالی ارزاق بندگان خود برای ایشان فراخ گردانیدی هر آینه بغی کردند
در زمین استیلا و استعلا بیرون آمدندی و تکبر کردندی و این در غالبست چه اندک از آن
آن بوده اند که تعلق داشته اند از بغی از ایشان ظاهر نشد و گفته اند مال دنیا بمثابه باران است
که بر تمام زمین رسد و از هر قطره گیاهی روید در باغ لاله روید و در شوره بوم خس خواهد
طبایع خلق بجانب هوا و هوس مایل است و پرورش صفات سبعی بهمراه ایشان غالب
و مال دنیا در این اثبات قوتی زمین است پس اگر حق تعالی روزی فراخ میکردانید اگر
میشدند آن را بحکمت قسمت نمود و لیکن میفرستد روزی بتقدیر از آنچه میخواهد بر بندگان

بر بندگان خود داناست باحوال ایشان پیداست یعنی میداند و میداند که هر کس چه میبیند و چه باید بحرم نده
از وقتی که کند وهو الذی ینزل الغیث من بعد ما قنطوا وینشر رحمته وهو
الولی الحمید اوست آنکه فرو فرستد باران را پس از آنکه نومید شدند از آن و پراکنده از رحمت
یعنی منتشر گردند در کوه و بیابان یا منتشر و لالها از آن روید اوست دوست مومنان و سازنده
کار ایشان بفرستادن باران و نشر رحمت و احسان ستوده همه زبان بسپاس و ثنای او
ومن آیاته خلق السموات والارض وما بث فیهما من دابة وهو علی
جمعهم اذا یشاء قدیر از دلالهای قدرت و نشانهای فطرت و آفرینش آسمانها و زمینست
از جنبندگان یعنی فرشتگان چون ملائکه و جن و انس و سایر حیوانات و خدای تعالی بر جمع کردن ایشان
در عرصه محشر هرگاه خواهد تواناست و ممکن باز آن و عاجز در آن وما اصابکم من مصیبة
فبما کسبت ایدیکم ویعفوا عن کثیر و هر چه شما را رسد ای مومنان از مصیبت
و آفت بمال یا بتن یا اهل و عیال پس بسبب آنست که دوستهای شما بسبب معاصی است که شما
بوقوع می آید و عفو میکند و در میگذرد از بسیاری گناهان و اگر بگناهی از یا نمی رسد موجب
او خواهد بود و در تفسیر ابو العبیث آورده که امیر المومنین ع فرمود که امیدوارترین آیتی که خدا
بپیغمبر صلعم فرستاده این آیتست زیرا که خبر داده که سبب بعضی گناه مصیب میرساند و از بسیاری عفو
میکند و آن حضرت بدانکه بزرگترست که گناهی که یکبار عفو کرده بر بنیاد دیگر بار باز کرده بدان در
فی الارض وما انتم بمعجزین وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر
و نیستید مساوی خدای تعالی از آن و عاجز کنان خدای را از انتقام او یا از عذاب او در
زمین و نیست شما را بجز خدای تعالی هیچ کس که کار سازد در دنیا و نه یاری که عذاب باز دارد در عقبی
ومن آیاته الجوار فی البحر کالاعلام ان یشأ یسکن الریح فیظللن رواکد
علی ظهره ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور و از نشانهای توانائی او کشتیهای آب

کالاعلام

دریا

در دریا مانند کوهها و عظمت اگر خواهد خدای تعالی ساکن گرداند آن کشتی را در گرداب افتد بدرستی
که در تسخیر باد و اجرای سفاین مر ایزد را دلالتهاست و کشتی پیش رانده بوقت خروج از کشتی او یعفو
بما کسبوا ویعف عن کثیر ویعلم الذین یجادلون فی آیاتنا ما لهم
من محیص اگر خواهد هلاک کند کشتیها یعنی اهالی آن را بسبب آنچه کرده اند از معاصی و ممکن نداند
بسیاری از گرفتن پس اگر خلاص دهد نومیدانه و اگر خواهد کافران را انتقام کشیده باشد
از ایشان تا بدانند که خصومت میکنند از روی دلائل قدرت ما که در محل نزول آیت از آن کار
فما اوتیتم من شیء فمتاع الحیوة الدنیا وما عند الله خیر وابقی للذین آمنوا
وعلی ربهم یتوکلون پس آنچه داده شده اید از چیزی که تعلق بدنیا دارد چون مال
فرزند پس آن برخورداری زندگانی دنیاست یعنی تا زنده اید از آن تمتع میکنید و آنچه
نزد یک خداست از ثواب آخرت و نعیم بهشت بهتر است و پاینده تر از برای کسانی
که گرویده اند مر خدا را و توکل میکنند والذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش
واذا ما غضبوا هم یغفرون و برای آنکه پرهیز میکنند و بگریزند از گناهان
بزرگ و از کارهای زشت چون شرک و زنا و مال یتیم و آنکه بکجی و دزدی و مکر و حیله
رسانند ایشان در گذرانند و از عفو کنند والذین استجابوا لربهم واقاموا الصلوة
وامرهم شوری بینهم ومما رزقناهم ینفقون و برای آنکه اجابت کرده اند
پروردگار خود را گویند مراد انصارند که حضرت پیغمبر صلعم ایشان را بایمان خوانده فی الحال رغبت تمام
قبول نمودند و علی ابراهیم فرمود که مراد انصارند که بفرموده حق جل جلاله اقامه کرده اند و از آنچه
ایشان را روزی داده اند پنهان داشته اند نماز را یعنی ادا کرده اند بشرایط و ارکان در وقات
و کار ایشان با مشورت میان ایشان یعنی هر کار که کنند بمشورت یکدیگر کنند و از آنچه
عطا کرده ایم ایشان را از اموال انفاق میکنند در راه خدا والذین اذا اصابهم البغی هم
ینتصرون و برای آنکه چون بر ایشان ستمی از کافران ایشان از دشمنان خود انتصار

الدنیا

اذا

یعنی از ایشان انتقام کشند زیرا که انتقام از کفار فرض است و جهاد کردن با ایشان لازم و علی ابن ابراهیم رحمه الله
نقل میکند از ابی جعفر محمد بن علی الباقر ع و عاصیان که مراد قائم است و اصحاب او
اخذ از ایشان انتقام از دشمنان خود نمی آمده غیر ایشان از کذابان و عاصیان میکشند را نوحه کرده حق
مذکور شده وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا
يُحِبُّ الظَّالِمِينَ و پاداش کردار بد کردار است مانند آن خط سیئه و بدی یا آنکه شبیه
برسیل ازدواج کلامیست چنانچه فان عاقبتم عاقبوا پس هر که عفو کند از ستمکار خود که مسلمان شده
ترک انتقام نماید از وی بصلاح او میان خود و ظالم خود را پس مزد بر خدا است عده مهم دلالت شرف
عظمت موجود دارد و روایت است که روز قیامت ندا خواهد رسید که هر که بر خدای تعالی مزد دارد
برخیزد پس ایشان برخیزند و گرکسی که عفو کرده باشد بر ظلم و گویند بحساب بهشت روند و درستی که خدای
دوست ندارد ستمکاران را که ابتدا بستم کنند یا در انتقام از حد در گذرند وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ
ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ و هر که کینه از ظالم پس از آنکه بر وی ستم کرده باشند
پس آگرده کشند کان نیست بر ایشان هیچ راهی علامت آگاهی نیست إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى
الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
و غیر این نیست که معاقبه و معاینه بر کسانیست که ابتدا بستم کنند و افزونی جویند و از حد در گذرند
و در تفسیر علی حقی و حجتی چنانکه معاندان اهل بیت کرده اند که بناحق حق ایشان را غصب کرده و ستم
هیچ فرو گذاشت نکرده اند آن گروه موصوف بظلم و بغی را اشارت است عذابی دردناک یعنی عذاب
دوزخ وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ و هر که شکیبا کند بر آزار مردمان و در گذرد
از مظالم ایشان و انتقام نکشد بدرستی این صبر و غفران از خواص بهترین کارهاست و از کارهای
مردان مردست و هر کس را رفعت این نباشد که جفا کشند و گرانیها و بعضی از خواص ایشان
بقدرت خود وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن وَلِيٍّ مِّن بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ
لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ و هر که فرو گذارد خدای تعالی

حدیث ثواب کرد عفو کرده باشد

او را بسبب عصیان پس نیست مر او را هیچ دوستی که کارسازی کند از پس خدای تعالی بنی ستمکاران را
هنگام که بینند عذاب را در قیامت گویند آیا هست بازگشت بسوی دنیا یعنی هیچ راهی که کارسازی کند
راهی و چاره که بر ویم و تدارک آن کنیم وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ
الذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ
وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ و بینی کفار و ستمکاران را که در روز
عرض کرده میشوند ایشان در آتش دوزخ کنایت غیر مذکور است جهت وضوح چه معلوم است
که عرض کافران بر آتش دوزخ ابد بود در حالتی که فروشان باشند و حیران از خواری و رسوائی منگرند
بسوی آتش از ترس پنهان یعنی کرا چشم مدوزخ منگرند از هول و هیبت آن زهره و جگر
ندارند خاک گویند وقتی که اشارا بدوزخ برند دزدیده منگرند گاهی بلا که و گاهی بر آتش و گاهی بر دوزخ
و بعضی بر آنند که مراد ظرف خفی چشم دوست چه کافران ناپیا و مجبور خواهند گشت
شناسد بدل چنانچه نابینایان دنیا حالت مختلف فهم میکنند و چون ایشان را بدیدن آیند
آنکسان که ایمان آورده یعنی زیان کاران بیند گویند بدرستی که زیان کاران آنانند که زیان
کرده اند در نفسهای خویش و در کسان خود در روز رستخیز زیان در نفسهاست که آنرا
بعبادت مستوجب آتش دوزخ گردانیده و زیان در اهلها آنکه اگر دوزخی اند بدرستی که مؤمنان
و ستمکاران در عذابی پیوسته اند یعنی باقی و بی انقطاع وَمَا لَهُم مِّنْ أَوْلِيَاءَ
مِن دُونِ اللَّهِ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ و نباشد این کافران را
دوستان و مددکاران که بوقت عذاب رسی کنند ایشان را بخیر خدای تعالی یعنی
کسی نتواند که از ایشان عذاب باز دارد و هر که را بادیه حرمان و خذلان باز دارد او را
راه بنجاح و فلاح نیست اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ
مِنَ اللَّهِ مَا لَكُم مِّن مَّلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٍ اجابت کنید مر

این الخاسرین فی عذاب

کان

من الله

خود را یعنی در پند روا نرا که امر کرده از اصول دین و عبادات شرع پیش از آنکه بیاید روزی که باز گردانیده نیست
مر او را و نیک خدای یعنی بوقوع آن حکم فرموده و آن باطل نمیشود و نیست شما را هیچ رای و گریزگاهی
آنچه کرده یعنی عملهای خود را منکر شوید چه گواه ملکی تبلیغ و صحایف اعمال شما ثبت کرده اند و مع ذالک اعضای
جوارح شما بر آن گواهی دهند فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ
إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ
أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ پس اگر روی گردانند مشرکان از اجابت و دعوت بر تو
پس نیست از قبول او امر ما پس تو فرستادیم ترا بر ایشان نگهبانی که از عمل ایشان آگاه داری نیست بر تو
مگر رسانیدن احکام و تو رسانندهٔ چنانچه میباید و بدرستی که چون بچشانیم کافران را یعنی بدهیم ترا خود صحت
و توانگری و خوش شوند بدان و شادی کنند و اگر برسد ایشان را بدی چون مرض و فقر و محنت بآنچه ترا پیش داشته
دستهای ایشان از عمل ناشایسته پس بدرستی که ایشان یعنی کافر نعمت ناشناس است و ناگرویده میباید
که مراد از انسان جنس مردان باشند و اغلب ایشان اند که نعمت را فراموش کنند و نعمت را بر ترک
نشمرند و وضع ظاهر موضع ضمیر دلالت میکند بر آنکه این جنس موصوف بعنوان نعمت و بعضی گویند
که کفر مومن است که ترک شکر کند لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ
يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا
پادشاهی آسمانها و زمینها آفریدهٔ آنچه میخواهد و می بخشد هر کرا میخواهد دختران بی پسران چون لوط
تقدیم دختران چه ایشان اکثر اند بجهت تحریض و با آنچه کلام در ملا بوده و عزت ایشان از ملا مشهور
بجهت خوشدلی پدران یا برای محافظت بر نواصل و امهٔ معروف آورده ذکور را می بخشد و هر کرا اراده کند
یعنی پسران بدختران چون ابراهیم ع یا جهت گرداند پسران و دختران را یعنی هم پسر بخشد و هم
دختر چون حضرت پیغمبر صلعم و ابراهیم ع انجمن قسم الشیت باشد چنانچه در دادن دختر بشاهزادهٔ
زیرا که ایجاد دختر بود و شاید که والدین را وصیه پسر باشد یا پسر دهد شاید که ایشان را روزی پس مشیت تو

نسخه

دهد لمن یشاء الذکور او یزوجهم ذکرانا و اناثا

بازست

بازست یعنی هر چه خواهم دهم زنجا از هر دو نوع داد و پدر مادر استثنا کرد اینکه نفی آن باید کرد و مشکوه
هر کرا میخواهد عقیم یعنی فرزند چون یحیی ع بدرستی که خدای دانا است بآنچه میسازد و دانای او را عجز نیست
و معرا علم او بر طرف از شایبهٔ جهل و قصور و شک از لایش و قصور آورده اند که یهود حضرت رسالت
گفتند چرا خدای تو با ما بواسطه سخن نمیگوید اگر تو دیگری چنانچه موسی ع گفت و موسی از سید انبیا
فرمود که سخن حقتعالی میشنید و او را میدید چه او احتیاجات گرویده باشد نه در دنیا و نه در
آخرت وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ
يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ و نیست مر آدمی را که
سخن گوید با او مواجه و انکس در آید چون این ممکن نیست در واجب پس سخن گفتن خدا با بشر نبود
مگر بوحی آن کلامیست خفی که بسرعت در یابد یا بطریق پیام بالقا در منام چون مثل است
زیرا که نیست در ذات مقدس او در کیفی حروف مقطعه را که موقوف باشند بر تو جات متعارفه
سخن گوید با وی از ورای حجاب یعنی آدمی در حجاب بود که سخن فرمود حجابی از زر سرخ و حجابی از مروارید
سفید سر بسته در میان دو حجاب مشاهده راه خدای تعالی و فرستد آنکس را که پس وحی کند
مرسل را برسل بدستوری خدای تعالی آنچه خواهد خدای تبارک و تقدس بدرستی که خدا برتر است صفات
مخلوق و عالیست در اوصاف دانا است بحکم باشد از روی حکمت بر وجهی که باید و شاید وَكَذَٰلِكَ
أَوْحَيْنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا
نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ آنچنانکه
بپیغمبران پیش از تو وحی کردیم بسوی قرآن بفرمان ما و روح حقست زیرا که دلها بران زنده گردد چنانکه
ابدان بروح حیات میابند نبودی تو که بدانی قبل از وحی چه چیز است قرآن منزل نبوده از
نه آنستی بتفصیل بوشته از نه در سعادت و سعادت معلوم تو نبود و نه اتباع دعوت کردن بآن
و احکام و معالم معالم دان نبودی بطریق وحی یا نمی شناختی اهل ایمان را یعنی معلوم نداشتی که کدام

الیک بعد ما اوحینا

که کدام کس بتو ایمان آورده اند ولیکن ما گردانیدیم کتاب ایمان روشنی که راه فاهیم بدان هر که از خواهیم از
بندگان ما که استحقاق قبول ندارد یعنی لطف نداریم چون قبول کنند بطریق تثبیت بدرستی که تو بسوی
حق می خوانی مردمان را براه راست هر که اجابت کند نجات یابد و آنکه نکند هلاک گردد صراط مستقیم دین
اسلام است و علی ابراهیم رحمه الله گوید که طریق ایمه امام است که از راه راست مقصود میباشد و از خدا
الیم بر باشد صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ
الْأُمُورُ راه خدا این صراط بهشت از اول یعنی طریق ایشان طریق خداست و انطریق صحت الحدیث
که هر چه در آسمانها است بدانند خدای تعالی باز گردد کارهای خلایق در قوت و ترد محققان بازگشت مراد مورد
اوقات بحضرت اوست و جز بار تفاع محنت و وسایط اینهمه دست ندهد و در حدیث شالی آمده که
هر که سوره حم عسق بخواند باشد از آنکسی که مولا که بر وصلوات میفرستد و طلب آمرزش برای او کند صادق
فرموده که هر که این سوره بخواند برانگیزد خدای تعالی او را در روز قیامت و روی او درخشان باشد ملتذ فرموده

حم

بسم الله الرحمن الرحیم

حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ گوید که حق تعالی جمیع احکام و قصص را در سوره مصدره که بحروف مقطعه
و الحروف جمع کرده مجملا و چون شناسد از آنکه صاحب نبوت و ولایت پس برای تفهیم عوام در جمیع
حروف تفصیل داده بعضی گفته اند معنی حم قضی است یعنی کاری که ساخته و مهیا گردانیده گردد و سوگند بکتاب
هویدا که قرآنست إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ و بدرستی که
فرو فرستادیم او را در شب بزرگ و بابرکت که شب قدر است و کدام بران بران تواند بود که در شب
کتاب آمد که سبب منافع دنیاست و واسطه میان صوری و معنوی از لوح محفوظ آسمانی بشرف
نزول ارزانی داشت و علی ابراهیم رحمه الله گوید که از آنجا تا قرآن بهت المعمور فرستاد در این شب یکی
دفعه دفعه در مدت بیست و سه سال بر پیغمبر آمد بدرستی که ما بیم کننده با نزال قرآن در این شب مبارک

که لیله مبارک شب بهشت است و آن شب نیمه شعبان باشد و برکت او در نزول ملائکه و اجابت دعوات
و فصل قضیه تقسیم نعمت است فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا
مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ در شب جدا کرده و فصل داده
شود هر امری که حکم کرده شده علی ابراهیم رحمه الله گوید در تقدیر از ارزاق و آجال و حق و باطل و مقدم و موخر
آنچه اراده فرمود از زیاده و نقصان و امراض و نجات و رسول ما بودیم
فرموده یا امیر المؤمنین ع و بباقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که بعد از یکی مشرف
بحضرت صاحب الامر و الکون السرور بر سیاتا مطلع است و شب برات از لیالی فاضله است
که بدین امت داده اند و در حدیث آمده که پانزده درین شب از گناهکاران بعدد موی گوسفندان
بنی کلب است و درین شب زمزم زیاده میشود و در کشاف آورده که در خبر است که هر که درین شب
صد رکعت نماز بگذارد حق تعالی صد فرشته فرستد تا بادی باشند یکی گلگون و ابشارت مژده
به بهشت وی فرشته دیگر او را امین میسازند از دوزخ و وی نفر دیگر از ایشان افات دنیا از او
میدارد و ده فرشته دیگر مکاید شیطان دفع میکنند از وی درین شب و طایف بر بندگان رحمت
میفرمایند فرمودیم فرمودنی تفصیل قضا درین شب از نزدیک ما که هستیم ما فرستنده ترا بحمدی
نجات ایشان زیر دردگار تو رحمتی چنانچه جای دیگر فرموده که و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین و اصل در این
مناجات ده پس وضع ظاهر موضع ضمیر شعار است با بزرگ بوست مخصوصی بوست بر بوست بنی تا دایم
جبرئیل بخشان بر جیب خود یا ملائکه را درین شب بسلام مومنان بدرستی که خدای تعالی آیات
جمیع سخن بندگان را دانست بهر منتهای ایشان در مصباح روایت میکند از حسن بن محبوب که روایت
کرده از عبد الله بن حزم که او گفت شنیدم از صادق ع که میفرمود هر که روز اول شعبان روزه
واجب کرده او را بهشت البته و هر که دو روز روزه دارد حق تعالی قطر رحمت کند در هر شب و هر روز
دنیا و ایام تطرد داشته باشد بسوی او و جنت هر که سه روز روزه دارد و زیارت کند خدای او را عرش

ودر بشت او هر روزی و در روز سیم از چهل بعد بوجود آمده صاحب الزمان در شب نیمه و فضل اعمال
نصف شعبان امام حسین را که فاصله نسازد در میان البته گناهان او آمرزیده شود ابو نصر روایت کند
از ابی عبد الله که هر که دوست میدارد که مصافحه کند صد و بیست چهار هزار پیغمبر را پس باید که زیارت
کند قبر امام حسین را در شعبان زیرا که ارواح پیغمبران عاذن یافته اند خدا او زیارت او دوست کرده او
یحیی صنعانی از ابی جعفر و ابو عبد الله که کسی مرد ثقات از ایشان روایت کرده که فرمودند که ایشان
فرموده اند که شب نیمه شعبان چهار رکعت نماز کند هر رکعتی بعد حمد پانزده بار قل هو الله احد
و چون فارغ شوند گویند اللهم انی اسألک بمعقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و اسم
تدل صبی فلا یغیر حسنی و لا تسمعت بی اعوذ بعفوک من عقابک
برحمتک من عذابک اعوذ من جل ثنائک کما اثنیت علی نفسک
فوق ما یقول القائلون رب السموات و الارض و ما بینهما ان
کنتم موقنین انچه پروردگار و آفریدگار آسمانها و زمینهاست و انچه میان آنهاست
پس باید که ایمان از بندگان راست بشما یکان یعنی ملک کسی که کان بقین لا اله الا هو یحیی
و یمیت و رب آبائکم الاولین و هیچ معبودی مستحق پرستش نیست مگر او
میکرداند و میمیراند یعنی او موجب موت و حیات پروردگار شما و پروردگار پدران کهین شما
بل هم فی شک یلعبون کافران بدین بحق مفوض نیستند بلکه ایشان در شک اند از ان
و با استهزا می کنند فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین یغشی الناس
هذا عذاب الیم پس تو منتظر باش روزی که بیاید آسمان بدودی آشکار عرب شتر را بر
دخان گویند پس عذابی که نازل کرد مستهزیان و در عین المعانی آورده که مراد غبار است که رود
فتح که مرتفع شد چنانچه هوا را پوشید و گویند مراد از ان قحط و جوع کافران که بدعای
حضرت رسول مکافات و شدت بایشان مستولی شد تا سگان مرده را با استخوان میخوردند

ودخان

ودخان عبارت از تیرگی است از جوع و گرسنگی چه مردار گرسنه از ضعف بصر میان خود
و آسمان چیزی می بیند در میان آورده که در سال قحط بسبب خشکسالی غباری تیره از زمین بر آسمان
میشود بشکل دود و لهذا سال قحط را سنة الغبرا میگویند و قول بعضی آنست که این دخان یکی از علامات
قیامت چنانچه در کشاف ثعلبی بسند از امیر المؤمنین که اندوست که بیاید از آسمان پیش از
قیام قیامت که در رود و نفوذ کند تا سر هر کسی مانند سر بخیه کرده مؤمنی حالتی واقع شود مثل
زکام و تمام زمین چون خانه باشد که آتش در او افروخته باشند و سوراخی ندارد بیشتر
که دود بیرون رود و گویند مشرق تا مغرب عالم را فرو گیرد و چهل روز بماند کافران را بیهوش و بر
سازد و ملائکه ایشان را میگویند این عذاب دردناک که حق تعالی وعده کرده بود ایشان را
گمان کنند ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون انی لهم الذکری
و قد جاءهم رسول مبین پروردگار ما بردار عذاب را از ما بدرستی که ما گرویده ایم
بعد از رفع نفی چون این بلا مکشوف گردد ایمان آوریم حق تعالی میفرماید که چگونه بود ایشان را
پند گرفتن درین مقام و حال که از عذاب بدیشان و نشانده آشکارا گشته معجزات و ایشان
بدان متذکر شدند ثم تولوا عنه و قالوا معلم مجنون پشت بروی کردند یعنی اعراض نمودند از ان
و بد گفتند او را موحش شده است یعنی بهتان گفتند که غلام عجمی بود و بعضی از تعلیم قرآن را
بوی می آموزند و او را نیست دماغ او مختل شده است با وجود اینهمه چون وعده میدهند انا
کاشفو العذاب قلیلا انکم عائدون بدرستی که بردارنده عذاب از ایشان
زمانی اندک یعنی قحط را بسبب دعای حضرت رسول تا از ایشان بعد از چهل روز که دعا از ایشان
برداشته باشد مرتفع کرده اند و بحیثیت دعای ایشان هیچ فایده ندهد و همان حال اول
برسر کفر باز گردند یوم نبطش البطشة الکبری انا منتقمون
یاد کن روزی که بگیریم کافران را گرفتن بزرگ یعنی در قیامت و بعضی گویند روز بدر

غندر

که گرفت ایشان را بعقوبتی سخت از قتل و اسر که ما انتقام کشیدیم در آن روز وَلَقَدْ فَتَنَّا
قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بدرستیکه
امتحان کردیم پیش از کفار مکه کرده فرعون را و آمد بدیشان پیغمبری بزرگوار در حسب و نسب یعنی موسی عمران
یا آنکه گرامی است یعنی دست باز دارید و بترسید با من بندگان خدای تعالی یعنی مرسی اسرائیل بحکایت
بحکم ایشان بندگان شما نیستند چه فرعون لعین ایشان را بنده گرفته بود بدرستی که من بشما آورده ام
این وحی و نیستم من زیرکی خواهی خلق آمده ایم یا آنکه سرکشی نمایید و گردن بیارید و خدای را بخدایی
دعوی او بمرسید بدرستی که من آمده ام شما را بحجتی و نشان بر صدق دعای خود و فرعونیان بعد از استماع
این سخن قصد آزار موسی عم کردند فرعون فرمود وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ
وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ و بدرستیکه من پناه بردم بآفریدگار خود و آفریدگار شما از
آنکه مرا سنگسار کنید یا بکشید یا دشنام دهید و او نگهدار من است اگر او را نمیدارید بمن بگروید
بمن پس کناره کنید از من میاندازید مرا بآنچه نوامیس شریعت رسان ایشان سخن حضرت قبول نکردند
جفا کردند فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ پس بخواند موسی عم پروردگار خود را که
این گروه قبط گواهند از مصر بر که یعنی ایشان را هلاک کن که ایشان مشرکانند و کیفر کفر کوبیاند عاد بود
اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَهُمْ مَا يَسْتَحِقُّونَ بِأَجْرَامِهِمْ و گویند این بود که مرا بالاتحاد
فَسُقْهُمْ لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ و حق تعالی دعای وی را اجابت کرد و فرمود که فَأَسْرِ بِعِبَادِي
لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ پس بشب بندگان مرا از مصر بدرستیکه شما از پی در آمده شدگانید
یعنی شما بروید و فرعون و قوم او بر شما خواهند آمد از پی شما در آیند بیارسیده باشند تو عصا بدریا
دریا شکافته گردد و در راهها بدید آید تا بنی اسرائیل بگذرند وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ
جُنْدٌ مُغْرَقُونَ و بگذارید دریا را ساکن و آرامیده بر همان وجه که راهها بر و ظاهر بود بر حالت

وسعت

وسعت چه رهو بمعنی سکون آمده و بمعنی فرجه و اسعه تیر آمده یعنی بگذار مصاب بر و فرق تا بحال اول
نرود و بگذارش تا قبطیان در و در آیند و مترس بدرستیکه ایشان گروهی غرق شدگانند بعد از
در آن دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان التمام غرق شدند کَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ
عُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ چه بسیار بگذاشتند بوستانهای گوناگون
چشمهای ابروان و شیتهای رسیده ناکاشته و منزلهای نیکوی آراسته وَنَعِيمٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ
و انواع نعم و تنعم که بودند در آن نعمت مستمان و شادی کنان كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا
قَوْمًا آخَرِينَ اینچنین است کارهای مکذبان و میراث دادیم مواضع و منازل ایشان گروهی
پسینان از مردمان بنی اسرائیل فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا
مُنْظَرِينَ پس گریست بر ایشان آسمان و زمین یکی از هلاک ایشان و آنکس را حساب نبود
عطا گوید که گریه آسمان سرخی افق است و در نقل و روایت که پیش از شهادت امام حسین عم
سرخی نبود چون آنحضرت شهید شد آسمان بگریست بلکه بخون گریست که دشمن سرخی آسمان
و زمین است این نقل و افتدی آورده که درین نیز مذکور است علی ابراهیم عم آمده در تفسیر
که مردی که دشمن خدا و رسول او بود کشت بر امیر المؤمنین عم فرمود که آسمان و زمین بر تو
خواهند گریست و این را پس از آن امام حسین عم آنحضرت کشت فرمود که آنست که آسمان
و زمین بر وی بگریند و بعد از آن فرمود که آسمان نگرید مگر بر یحیی بن زکریا و امام حسین عم و لقد
که گریه آسمان و زمین بچه گریه یا دمیان است و بعضی بر آنند که علامتی بر ایشان ظاهر شود که دلیل بود
بر حزن و اسف بچه گریه که اغلب دالست بر غم و اندوه و بر هر تقدیر چون فرعونیان
علی که با آسمان رود بر وی زمین هر کار نیکو کردند آسمان و زمین بر ایشان بگریست که در آسمان
برای ایشان کسوفی نشد تا روزی که فوت شدند آسمان تاسف خورد و زمین را بر فتن آن
قرنی سد آشد و بنو دند مهلت داد کان از وقت دیگر وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ

کهین

بگریست آسمان
و زمین
و در نقل و رده
یافه

وهر آینه برهانیدیم بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده که بنده گی فرعون بود وقتل ابناء ایشان در عمل عالی
که واقع بود از جون بدرستی که بود فرعون سرکشته خود ساخته از کافران که مجاز زندان بعذاب
وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ وبدرستی که برگزیدیم موسی را و مومنان بنی
اسرائیل را بر دانش یعنی دانستیم که ایشان سزاوارند بر آنکه برگزینیم ایشان را بر عالمیان زمان
ایشان وَآتَيْنَاهُم مِّنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ وداده ایم ایشان را نشانهای قدرت ما
در آنچه نعمتهای ایشان را بود چون شکافتن دریا وَإِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ
إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ بدرستی که این گروه یعنی کفار قریش
میگویند نیست عاقبت کار و حالت حال مگر مرگ کشش در دنیا و بعد از آن حیاتی
نیستیم ما زنده شدگان بعد از مرگ فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ
پس بیارید پدران ما را اگر هستید راستگویان در بعث بعد از موت و این سخن ایشان
بود زیرا که هر جا که جایز بود وقوع آن از خدا بوقت خلاص لازم بود وجود ظهور آن هر وقت که
دیگری خواهد پس وعده بعث در آخر است که در دنیا واقع شود کسی را بر و حکم نشود أَهُمْ خَيْرٌ
أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ
آیا قوم قریش بهتر اند در قوت و شدت و مال و شوکت یا قوم تبع حمیری که بودند از لشکرهای
با فرست و هیبت در رعایت کثرت و گویند بنای مرقند تبع کرده و بعضی گویند بدم آن شهر
چون توقیعی منوشتند از ملک بر دیگر و آنانکه بودند پیش از قوم تبع شرق و مغرب را
بگشت و حمیر را بنا کرد روایتی از ابن عباس هست که او پیغمبر بود و در حدیث است که پیغمبر
مدحید تبع را که اسلام آورده است و لهذا حق تعالی قوم او را مذمت فرموده در معالم آورده که
وقتی در مدینه بسیار بگشت او مقصد اهالی آنجا لشکر کرد و جزیی از بنی قریظه که بعد از اسد
نام داشتند آنجا نشسته بود بیرون آمدند که این جرات مکن که مدینه مهاجر پیغمبر آخر الزمان
و تعریف آنحضرت کردند او را بقتل و غارت و آتش پرست بودند در بدست ایشان

مسلمان شدند

مسلمان شدند و جمعی از اهل کتاب متوجه یمن شد تقوی از بنی اسرائیل پیدا آمده گفتند او را بکشیم
بخانه که در و کنجیت از نقره و مروارید و زبرجد گفت کجاست گفتند در مکه و غرض ایشان این بود
که قصد خانه کعبه کنند و هلاک سازند و تبع قصد حج در میان آورد گفتند ای ملک زنهار که این تعرض
بقعوات بر روی زمین و تکمیل قصد آن خانه مکن مگر هلاک شود ترا آنجا باید رفت و خانه را جامه
پوشانید و تعظیم بجای آورده قربان فرمود تبع رفت و بعد تعظیم و پوشش شش هزار شتر قربان کرد
و از آنجا بیمن توجه فرمود تبع دلایل بر راستی رایشان خواند و ایشان در عناد افزوده
گفتند ما بآتش امتحان میکنیم و آتش در داس کوه از کوههای یمن بود که چون دو کس را با یکدیگر
دعوی بودی بآتش در آمدندی مبطل سوختی و محق را آتش نرسیدی القصه از ارباب مصاحف خود
دانش و فقه و اسلامت بیرون آمدند و کشیشان ایشان بآتش در آمده تمامی میسوختند و نزد
ارباب سیر ثبوت رسیده که تبع نامه نوشت بحضرت رسول و با هول بود دی سپرد که
آنحضرت را دریابد در رساند و الا باولاد خود سپرده وصیت نماید که بعرض رساند و فرمود بیت در
از شاهول ابو ایوب انصاری بوده و آن نامه را بموقف عرض رسانید رسول گفت مرحبا بالصالح
و کنیت او ابو کرب و نام او اسعد بن ملکا و در فارسی نقل کرده که ابو کرب اسعد حمیری ایمان آورد
رسول صلعم بعد از بعثت آنحضرت بهفتصد سال و در درج الدرر آورده که مدت حکام سال متین از
بعثت وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ و نیافریدیم
آسمان و زمین و آنچه در میان ایشان است بازی کنان یعنی بحکمت آفریدیم نه بیاری کنیم بحکمت
را حکمت کاملی مشهور آوردیم و از حکمت آدمیان را مهمل و معطل گذاریم تا ثواب و عقاب از آن
معدوم است که افعال معلل بغرض است و از حکمت فایده موجودات نه برای کمال است
مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ نیافریدیم اهل آسمان
و زمین را مگر برای حق که ثوابست بر طاعت و عقوبت بسبب معصیت و عدم کرت

نمیدانند که فرمان حکیم حق بود کیف اقول ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین بدرستی که روز جدا
شدن حق از باطل جدائی میان مؤمن و کافر و مطیع و عاصی هنگام جمع شدن همه آدمیان است یوم لا
یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم
روزی که دفع نکند دوست و خویشاوندی از دوست و خویش خود چیزی از عذاب بود ترسا از کس و نیابند
از دوستان کرامی کرده شوند از دوستان دیگر و لیکن کسی که خدای تعالی بر وی بخشوده باشد
ایشان یاری کنند یکدیگر را انتفاعت علی ابراهیم در تفسیر آورده که دوستان غیر از اولیا اند چیزی
از عذاب نتوانند باز داشت از دوستان خود مگر از دوستان آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین
و مراد از استثنا ایشانند بدرستی که خدای تعالی غالبست کسی که او عذاب کند یاری نتواند کرد مگر او را
باشند مهربان است بر هر که رحمت کند او را در شفاعت باشد چون بنی داود صابان
الشجرة الزقوم طعام الاثیم کالمهل یغلی فی البطون کغلی الحمیم بدرستی
درخت زقوم یعنی تخم زقوم که کار است یعنی ابوجهل و انقوم چنان بخورند ما تدمس و روی گداخته
بجوشد در شکمها جوشیدن آب گرم یعنی پاره پاره کند روده‌های ایشان را و بگدازد آنرا بعد از جوشیدن
پس حق تعالی زبانیه را گوید خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم بگیرید این کافران را بکشید
بقهر و عنف بمیانه دوزخ ثم صبوا فوق راسه من عذاب الحمیم ذق انک
انت العزیز الکریم آنگه بریزید بر زبر سر او از عذاب آب گرم تا تمام بیرون بدن او بگدازد
معذب نبود چنانچه درون او از زقوم معذب است بگویند مر او را بچش و بکش این عذاب را بدرستی
تو از جبندگی تو بنیک قوم خود ابوجهل بعض من اعز و اکرم اوئیم و در بطحی از من عظیمتر و بزرگتر نیست
و از روز حق تعالی فرستد او را ان هذا ما کنتم به تمترون اینست آنچه بود که
که بان شک می‌آوردید تا اکنون معاینه دیدید ان المتقین فی مقام امین فی جنات
وعیون یلبسون من سندس واستبرق متقابلین بدرستی که مؤمنان بر سر کاران

نجات دوستی اهل بیت رسول ۱۲ است

در باطن

در جایگاه امین باشند یعنی مقامی که در اوقات و مکافات و امراض و اعراض نبود در بوستانها
و سرچشمه‌ها پوشیده از حریرها و دیباج نازک و سطبر در حالی که مقابل باشند در مقابل یکدیگر هم
مستانس باشند در تفسیر سورآبادی این مقابل روز مهمانی باشد در دار الجلال که حق تعالی
همه مومنان را بر سر خوان نشانده همه روبها بر یکدیگر نهند کذالک وزوجناهم بحور
عین یدعون فیها کل فاکهة آمنین یخصون بحال باشند بی تغیر و تبدیل و محنت مبادا هم و ترس
منکر دائم متقیان را بزنان سفید روی گشاده چشم و اخلاقست در آنکه انسان زنان دنیا باشند
در حالی که این اندازه عذاب و عذر انقطاع ان لا یذوقون فیها الموت الا الموتة الاولی ووقاهم
عذاب الجحیم فضلا من ربک ذالک هو الفوز العظیم نچشند در آنجا موت مگر
مرگ پیش که در دنیا در انوار الشرق گوید که صغیر عابد یا خوشست و مرگ اول و یا راحت بجهت آنست
و مومن بر حال اشراف بر موت بهشت مشاهده او میکند و گویا در دست و استثنا از برای
مبالغه است در نفی و امتناع موت میفرماید که نخواهند چشید موت را مگر کاری
که حاصل بود و چشیدن موت اولی در مستقبل و دیگر معهود تر در مردمان آنست که هر زنده که را
مرگ در هست حق تعالی خبر داد که حیات بهشت را مرگ نیست و کم میدارد حق تعالی بهشتیان را
و از ایشان رفع میکند عذاب دوزخ را از روی کرم و فضل که واقع است از فرید کار توان عذاب
عذاب ابدی در بهشت است و بکاری بزرگ فانما یسرناه بلسانک لعلهم
یتذکرون فارتقب انهم مرتقبون پس جز این نیست که آسان کردانیدم قرآن را
که فرو فرستادیم بعبارت تو شاید که قوم تو پند گیرند و بدان پند گیرند و ایشان خود متذکر نشوند
و چشم بر پس چشم دار چیزی را که بدیشان فرود آید بدرستی که ایشان منتظرند تا چه چیز تو نازل شود
از آن نصرت الهی خواهد بود عذاب ایشان یا استیلای دوستان را بر هم فتح تازه و دشمنان
را بر بخی بی اندازه و در حدیث آمده که هر که سوره دخان بخواند در شب جمعه البته امرزیده شود

مرویست که هر که این سوره را در فرایض و نوافل بخواند حق تعالی او را امین سازد در روز قیامت و جای
دهد در سایه عرش خود و حیات بر دو اسان و نامه اعمال او بدست راست او دهد در روز قیامت

بسم الله الرحمن الرحیم

حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم حروف مقطعه مخفیات اسماء الله
چنانچه حا اشارتست بحی و میم کنایه از ملک مجید در لطایف اورده که حاکمیت ازلیست و ملکیت
ابدی مرین هر دو قسم یابد تکیه فرو دامن قرآن از نزد خدای تعالی بر سر طالب و تقدیر نزول است
ان فی خلق السموات والارض لآیات للمؤمنین بدرستی که در اسمانها از نجوم سیار
و ثابته و در زمینها از جبال و انهار و حیوانات نباتات مر گردگان را بر وحدت و قدرت صلا
وفی خلقکم وما یبث من دابة آیات لقوم یوقنون و در آفرینش شما از نطفه و تغیر
ان از حالی بحالی در آنچه پراکنده میسازد از جنسها گان بخلاف صور و اشکال و نطق ایشان
علامتهاست براهین و استدلال کنند بران بواسطه استدلال متقص گردند واختلاف
اللیل والنهار وما انزل الله من السماء من رزق فاحیا به الارض
بعد موتها وتصریف الریاح آیات لقوم یعقلون و در اختلاف شب و روز
با لوان و مقادیر انچه فرستاده خدای تعالی از اسمان یا از ابر یا از روزی یا آب که او سبب روزیست
پس زنده کرد بدان زمین را پس از مرگ و در گردانیدن بادها اختلاف جهات و
تفاوت احوال ان که بعضی گرمند و بعضی سرد و بعضی برای نفع دهند و دیگر بجهت ضرر و بعضی انرا
میسر شود و بعضی را نشود و دیگری در جهان آستن میسازد و جز ان براهین دلالتهاست روشن و جویا
بر کمال قدرت الهی مر گروهی که تعقل کنند تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق
فبای حدیث بعد الله وآیاته یؤمنون این دلیلها و دلایل آیات خدای تعالی

آیات

ایمان

این اینها آیات قرآن است بخوانیم بر تو براستی و درستی پس کدامین سخن بعد از خدای تعالی و دلایل او
و ایمان می آرند اگر بدین سخن نمی کروند ویل لکل افاک اثیم سخن خراب بر هر دروغ گوی
راست بسیار گناه یعنی نضر بن حارث که یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا
کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم می شنود آیتهای خدا را که خوانده اند
اصرار کنند یعنی قائم میباید بر کفر و در حالتی که گردن کشند از ایمان بران گویا نشنیده است
یعنی چون قبول نکرده اند از ان منتفع نشده گویا استماع نموده پس خبر داده بعذاب مردمان
در دوزخ بشارت بطریق تحکم است واذا علم من آیاتنا شیئا اتخذها هزوا
اولئک لهم عذاب مهین و چون بشنید از آیتهای کتابها یا دو خبری یعنی و رسید
سخنی و داند که قرآن است فرا گیرد انرا یعنی ان افسوس کنند و تصور بی باز نمایند که از حق نیست
و راست نکرده مستهزیان را بشارتست عذابی خوار کننده من ورائهم جهنم
ولا یغنی عنهم ما کسبوا شیئا ولا ما اتخذوا من دون الله اولیاء و
لهم عذاب عظیم پیش روی ایشان دوزخ است چه بدان متوجه اند پس ایشان را نشاید
عذاب خدای تعالی و نزع کند و باز دارد از ایشان عذاب را اتخذوا اگر فرستند بجز خدای تعالی و
و معبودان و مرا بشارتست عذابی بزرگ که سزاوار آن است هذا هدی والذین
کفروا بآیات ربهم لهم عذاب من رجز الیم این قرآن راه نماینده است و انکار
کرده اند بآیتهای پروردگار ایشان است که قرآن است یا دلایل قدرت و حکمت او
ایماج الهی استدلال نام و اینجا کرام از هر آن است عذابی سخت ترین عذابی از رسیده
الله الذی سخر لکم البحر لتجری الفلک فیه بامره ولتبتغوا من فضله ولعلکم
تشکرون خدای حق است که رام کرد از برای شما یعنی هموار و مسطح گردانید تا بر شما تحمل
و جوبها بر بالای او بایستند و کشتی نشیند او است که منع نمیکند عوض فتح و سر بر و تا میرود
کشتیها در وی بفرمان خدای تعالی و تا طلب کنید از فضل الهی انواع فواید چون اسحر او و مکان

البحر

السموات وما

وصیت و جزآن نباشد که تمامی کرد سید خدا را بران نعمتها وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا
جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ و رام کرد برای منفعت شما آنچه
در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم و آنچه در زمین است از کوه و دریا و شجر و غیر اینها
از دست نه از غیر او و بدرستی که تسخیر این اشیا هر آینه نشانهاست بر قدرت الهی که علم و قدرت
پادشاهی است برای گروهی که تفکر کنند در غرایب صنع و عجایب خلق او که بر صحایف صفحات
ظاهرست و از صفایح کونیات باهر قُل لِّلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ
أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بگو مر آنکسان را که گرویده اند که
و عفو کنند تا عفو کنند مر آنرا که نمیرسد از روزهای خدا هلاک و عذاب عرب از و قائم ایام نصر
کنند چنانکه قوم بنی غفار و قوم اسلم پس معنی آیت آنست که در گذرانید از قوم و قائل کنید
از روزهای هلاک کافران و نمیرسند از آن تا یاد آنست دید خدای تعالی کرد هر را آنچه بستید
که کسب میکنید است و مغفرت گویند بسبب نزول آیت قصه مرد غفاری و سنان جهنی است
که ثمر آن در سوره مناقشون مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و بدین تقدیر این آیه مدنی باشد و آنرا هم
سوره مکی است و اقوال دیگر گفته اند که آن منسوخست مَّنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ
أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم تُرْجَعُونَ هر که کند کاری شایسته پس مر
نفس او راست اجر و هر کاری که بد کند پس وست بر وبال آن پس بسوی خدا باز گردید
خواهید شد برای دادن پاداست و کردار خود از نیک و بد وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ
و تحقیق ما دادیم فرزندان یعقوب را و حکم کردن در دین و پیغمبری بعضی از پیغمبران ایشان از بیان و دور
هم قبیله اینقدر پیغمبر بودند که میان بنی اسرائیل از زمان یوسف تا زمان عیسی و روزی دادیم ایشان را
از چیزهای پاکیزه و حلال و گفته اند مراد من و سلوی است و تفضیل دادیم ایشان را بر عالمیان
زمان ایشان وَآتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ

العلم

العلم بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ
يَخْتَلِفُونَ و عطا کردیم ایشان را دلیلها و روشن از کار دین و معجزهای پیدا
یا ایتهای موید او در کار پیغمبر و صفت او و آنچه بشناختند و امر بر ایشان محقق شد پس اختلاف
کردند در کار او مگر از پس که آمد بر ایشان دانش بحقیقت حال یعنی محقق میدانستند که حضرت
پیغمبر آخر الزمان است که در توریت مذکور شده او را میپوشیدند از روی عداوت و حسدی
که در میان ایشان است بدرستی که آفریدگار و حکم کند میان ایشان روز رستخیز
در آنچه بودند که در آن اختلاف کردند یعنی در کلمات مبینه در توریت که مبین شد بعد از
ستیه کابنات ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ
أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ یعنی از بنی اسرائیل خاتم ترا یعنی بعد در گردیم سلوک راه
و روشن از کار دین پس متابعت کن این شریعت را و پیش رای خود ساز و بدان عمل
کن و متابعت مکن و بدان عمل کن از روزهای آنکسان که نمیدانند حق است توحید و جا بلا تبدیل و نقطه
یعنی و شمای قریش که ترا میگویند که بدین ما گرد إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ
الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که ایشان دفع کنند از تو از خدای تعالی
چیزی را که خواهد از تو بسبیل قرض و کفاره بحیث قطع اطماع ایشان علی ابراهیم علامه مغفرت باید که این نظام
تادیب سوال المدست و در معنی متوجه است بحقوق مکاران و بعضی از ایشان دوستان بعضی
دیگرند و دوستی ایشان یکدیگر بحیث بجانست است و حبست علت ضم است و چون ترا
با ایشان دوستی نیست از پی ایشان و مرد مصاحب نفس خود پیدا کن و هذا الخطاب فرمود امیر المؤمنین
یا علی انت اخی و ابی و صدیقی فی الدنیا و الآخرة چه در بعضی روایات صدیقی و رود نیست
ای علی تو برادر یکان برابر و ولی و دوست منی در دنیا و آخرت و خدای تعالی دوست پرهیزگارانست
تو هم ایشان را دوست دار سیما امیر المؤمنین علی که امام متقیان است هَٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى
وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ اینها آیات شریعت بوجه ما انزل الله متیاست یعنی مردمان را

اولیاء

یعنی چیزهای وش که بدان پسندیده راه حق را در سنوفیت از ضلالت بخشش از خدای تعالی گروهی
شوند یعنی از بادیه گمان کذشته طالب سر منزل یقین باشند و در معالم آورده که بعضی از مشرکان
مکه مؤمنان را گفتند که آنچه شما در باب حدیث میگوئید درست باشد ما را بعالمی دیگر بر ندارد شما
بمال و جاه اقرون خواهیم بود چنانچه در بنعالم نعیم است آمد که ام حسب الذین اجترحوا
السیات ان نجعلهم کالذین آمنوا وعملوا الصالحات سواء محیاهم
ومماتهم ساء ما یحکمون آیا پنداشتند آنانکه کسب کردند بدیها را چون کفر و معصیت
آرند که دانیم ایشان را در آخرت مانند آنها که گرویده اند و کردند کردارهای شایسته یعنی مشرکان معادل
در کرامت چون مؤمنان نخواهند بود و اگر یکسانست زندگانی ایشان و مرگ ایشان در دنیا
و آخرت یعنی هر که همیشه بر ایمان زنده میشود بر ایمان و هر که بر کفر میرد زنده خواهد شد بر کفر و بموت
خواهد گشت بحکمت آنچه میکنند نتیجه شرک و توحید را بر میدارند نیست یکسان لای زهر امیزاب با حیات
و ممات برابر مؤمنان در حال حیات با طاعت بکار آن با معاصی در وقت ممات موحدان را بر
رحمت و وصول رضوان و ثواب الهی و مشرکان را بر رحمت و وصول و عذاب مستمر وخلق
السموات والارض بالحق ولتجزی کل نفس بما کسبت وهم لا یظلمون
و دنیا فرید خدای تعالی آسمان و زمین را براستی و عدل و تحقیق عدالت است که میان محسن و مسیء و موحد
مشرک و موافق و منافق تفاوتست و خیر و شر ایشان یعنی عمل کنندگان تمامده برابر نشوند نقص و ظلم
و اخبار در عقاب اشرار برابر وقوع نیابد بلکه هر کس را فراخور عمل جزا دهند افرایت من اتخذ
الهه هواه واضله الله علی علم وختم علی سمعه وقلبه وجعل علی بصره
غشاوة فمن یهدیه من بعد الله افلا تذکرون آیا چون بینی از
که فرا گرفت خدای خود را بهوای خود یعنی هوای نفس خود را از پی رود و فرمان برد و چنانچه
فرمان خدای بیاید با آنکه معبود خود را بارزوی خود گیرد یعنی بتی که می پرستید چون بتی که آنچه
نه بیند از آنکه خدای بردارد و این آنکه از و علی ابراهیم در تفسیر آورده که این آیت در شان قریش نازل

این آیه در شان قریش نازل شد
زیرا که ایشان را امیر المؤمنین
برگزیدند

نازل شد بر آنچه دانسته گرفتند بعد از رسول صلعم و امیر المؤمنین که متابعت نفس دارد و نص آنحضرت را
بیکسو نهادند و از اله امت خلافت آرزو کردند و دیگری را برو برگزیدند و دل ایشان از آنچه
که با وجود آنکه حضرت رسول صلعم ابوبکر را بموافق و عهد موکد ساخته بود و چون فرمان الهی بر طرف کرد و حق
ایشان را از خذلان گذاشت و از ایشان بازداشت چنانچه میفرماید که چون می بینی از آنکه فرو گذاشت
خدای تعالی او را بر پیدا شی کهست بعافیت و دعوت فایده ندارد ایشان را بصیاد دنیا
را بر دین میگرفتند و بعد خذلان نهاد بر گوش او تا بحق حق نشود و بر دل او تا بعقل آیات و حجج الهی
بکند و حاد بر چشم او پوشش از فرو گذاشت و عدم لطف اعتبار نکرد و جواب شبهه
انست که چگونه چنین کس را هدایت باشد پس کیست که راه نماید آنکس را از پس فرو گذاشتن خدا
مر او را ماند گرد و مستنیر شود از خواب غفلت بیدار گردد وقالوا ما هی الا حیوتنا الدنیا
نموت ونحیی وما یهلکنا الا الدهر وما لهم بذلک من علم ان هم الا
یظنون و گفتند منکران بعث نیست زندگانی مگر زندگانی دنیا که در و بمیریم و زنده میشویم بعضی
بعضی از ما بمیرند و بعضی میمانند یا بمیریم و زنده میگذاریم اولاد خود را یا اموات آن نطفها که
در اصلاب پدران و احیا بعد از آن احتمال دارد که قائلان اینچنین سخن داشته و در آن
دهر که بمیرد روح او بجسد دیگر متعلق میگردد و هم در دنیا ظهور میکند تا دیگر باره بمیرد و دیگر بار آید
و هم مشرکان گفتند که هلاک نمیکند ما را مگر مرور زمان و گفتند دهری یعنی دلایل آن موثر است در
نفس و منکرند ملک الموت و قبض ارواح را بامر الهی اضافه نمیکنند حوادث را بر هر یک چون
بمیرند الهی دانند و نیست کافران را بیکی نسبت مرگ پروردگار نمیکنند هیچ دانشی چه معتقد بود
و متصرف آن حضرت عزت بل جلاله و عظم شانه هر دو را در هیچ کار اختیار نیست لا تسبوا
الدهر فان الله هو الدهر صاحب شرک میگوید فان الله هو الا بالحوادث الدهر پس
بدرستی که خدای تعالی آمده حوادث است نه دهر و تفاسیر اهل السنت و جماعت و مؤید
که لا تسبوا الدهر هو الله و دو وجه از او چه فرموده اند یکی آنکه دهر را فاعل نیست بلکه منصور بر حقیقت

واین بر کلام محمد و فست پس سبب بچه باشد دیگر آنکه محمدان مرا نانی که نفی صانع کنند نیست
میدهند جمیع حوادث را بدهر از جوانی و پیری و صحت و مرض و بقا و فنا و صانع
جاهل و فاعل اند و اعتقاد کرده اند که دهر فاعل اینهاست آنحضرت نفی فرمود از این سبب کنید
دهر را فان الدهر هو الله یعنی ایشان حجت که افعال الهی بدهر نسبت دهند چه فاعل دهر نیست
بلکه خداست پس فی الحقیقه سخن و ایشان راجع بحق میشود و نعوذ بالله و حجه بجسم افلاک بقوم او
کردند مخلوقات عرض خاک نقوم او کردند ایشان مگر گمان برند بجهت تقلید پدران سخن میگویند
و بحسان و ابی میباشد وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا
قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای کتاب و دعاتی
واضح الدلالة باشند در حال بعث و نشر مثل قل یحییها الذی انشأها باشد حجت ایشان مقال
باطل ایشان اگرچه حجت نیست حجت گفت زیرا که در مشتاق محبت و نام نهادن آن حجت
بر سبیل تهکم است یعنی نیست مقالات ایشان مگر گفتن بیارید پدران ما را اگر هستید راستگویان در دعوی
کردن خلق بعد از مرگ بر در حشر و این سخن بعضا میگفتند و احیای موتی موقوف است بر نفی حاس
مقتضی حکمت است پس اگر بوقت غیر آن وجود کمیسه دعای بر معجزه بیاید کرد قل الله یحییکم
ثم یمیتکم ثم یجمعکم إلى يوم القيامة لا ريب فيه ولكن أكثر الناس لا
يعلمون این جواب بیانست یعنی بگو که خدای تعالی شما را زنده میکرداند در رحم مادران
پس میمیراند شما را در دنیا پس جمع کند شما را در قبور تا در روز حشر هیچ شکی نیست در آن
پس قادر باشد بر این قادر بود بر زنده کردن آن شما را اگر این امور واسطه است از آن دلیل بر
مردمان عنید اند از قلب انکار و تصور و افکار ولله ملك السموات والأرض ويوم
تقوم الساعة يومئذ يخسر المبطلون و مر خداراست پادشاهی آسمانها و زمینها روزی
که قایم شود قیامت در آن روز زیان کنند تباه کاران و زیان ایشان بود که بدوزخ در آیند
و علی ابن ابراهیم رحمه الله گوید که اینها آنانند که باطل کرده اند دین الهی وترى كل أمة جاثية كل

كل أمة

أمة جاثية كل أمة تدعى إلى كتابها اليوم تجزون ما كنتم تعملون هذا كتابنا ينطق عليكم
یعنی کرام الکاتبین را بنوشتن آن امر کرده بودیم سخن کردن معنی نوشتن بسازد در بنا علمهای شما راستی
و نقصان مرسی که بنوشته گرفته بودیم آنچه بودید که کرده بودید عالم آورده که چون ملکین دفتر ایشان
بآسمان برند حق تعالی بسازد در آن نسخه هرچه ثوابی و عقابی بر آن مترتب شد و لغو و سهو
و محو دارد و گفته اند استنساخ از لوح محفوظ است که سال سال نسخه بنی آدم بملائکه می سپارد
فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَٰلِكَ
هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ اما آنکه گرویده اند بخدا و آنچه از نزدیک اوست و کرده اند عملهای
شایسته پس در آورد ایشان را پروردگار ایشان را در رحمت خویش که از جملهٔ آن بهشت است
رحمت نیست بزرگی بزرگ آشکارا وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي
تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ و اما آنکه نگرویده اند آیا نبود که
من خوانده شدی بر شما یعنی بر شما و استادیم یا آیتهای کتب من بر شما میخواندیش شما بر
گردیدید از ایمان بدان استکبار نمودید بود دیگر و هی مجرمان و شرک آورندگان وَإِذَا قِيلَ إِنَّ
وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ
نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ و چون گفته شد که بدرستی که وعده
خدای تعالی بحشر و حساب و سوال است قیامت هیچ شک نیست ما گفتید آنچه حقیقت
قیامت هیچ گمان نیست بر یقینیست و یقینی نیست در قیامت وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا
عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و ظاهر شود مر ایشان را زشتیهای آنچه کردند
بدست بدیها که کرده اند در دنیا و بعث آنکه بوده اند فرود آمد بر ایشان عذاب آنچه بود
که ایشان افسوس میکردند از عقوبات قیامت وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ
يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

وگویند مر ایشان را که امروز شما را فراموش میکنیم و دست باز میداریم چنانکه فراموش شده بودید
نیز دست باز داشته ایم و بدان امروز شما را ساختگی و اهانت که کرده بودید و چنانکه شما
و نسیتم شما یاران و مددکاران که خواهید بود شما را از آتش ذلک بانهم اتخذوا
آیات الله هزوا وغرتهم الحیوة الدنیا فالیوم لا یخرجون منها ولا هم یستعتبون
این فرود آمدن عذاب بسبب آنست که شما را فریفته آنچه خدای تعالی در دنیا و بحیات فانی موجود
و از حیات جاودانی غافل گشته بود پس امروز بیرون آورده نخواهید شد از آتش دوزخ و نه ایشان
که طلب خوشنودی کنند از ایشان یعنی ایشان را بگویند که عذر خواهی کنید از شما خوشنود شوند
خوشنودی حق از ایشان بغایت دور است فلله الحمد رب السموات والارض رب
العالمین وله الکبریاء فی السموات والارض وهو العلیم الحکیم
مر خدای راست همه ثنا و ستایشها آفریدگار آسمانها و زمین و پروردگار جهانیان
و در حدیث ابی هریره یافت که هر که سوره جاثیه بخواند بنوشاند حق تعالی عورت او را
گرداند و عفت او را نزدیک حساب و امام محمد باقر فرموده که هر که بخواند این سوره را باشد که نبیند
آتش دوزخ را

سورة الاحقاف

بسم الله الرحمن الرحیم
حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم گویند حا اشارتست بحکمت الهی
و میم کنایت از مجد پادشاهی قسم یاد میکند که بحکم کامل و مجد شامل خود که عذاب کنند هر که بر ایمان
و بفرستادن کتاب بعضی از بعضی از خدا و نزول غالب محکم گشته ما صواب کار در کردار کفار
نه از مزاح وما خلقنا السموات والارض وما بینهما الا بالحق واجل مسمی و
الذین کفروا عما انذروا معرضون و نیافریدیم آسمان و زمین و آنچه میان ایشان
از انواع مخلوقات و اصناف موجودات مگر بر راستی و بر هر که مقتضی حکمت و عدالت است و نیافریدیم

آسمانها را مگر باندازه زمان برده که هر یکی را مدت بقا بود تا زمانی که محمدیان مشرف شوند که
روز قیامت است و آنانکه کرده اند بآخرت هر آینه از آن چه هم داده شوند از احوال آن
احوال حشر و گردانیدگانند در آن که کنند و وقوع آن را مسلم دارند قل ارایتم ما تدعون
من دون الله ارونی ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرک فی
السموات ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان کنتم صادقین
بگوای محمد کافران را که شما خبر دهید مرا از آنچه می پرستید بجز خدای تعالی چون ملائکه و انسان و
جن و غیر آن نمائید بمن چه چیز آفریده اند از زمین جزای آن یا برای ایشان شرکتی در بودن
آسمانها و چون ظاهر است که معبودان شما جز نه ایشان را در آسمان و زمین نصیبی
نیست چرا در پرستش من شریک میسازند بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد پیش از
آمدن قرآن که در آن فرموده باشند شما را بشرک تا بیارند بقدر از دانش پیشینیان
یا روایتی از انبیای گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان که مستند باشند گویان
در دعوی خود چون مشرکان درین حجت قطع و نقد نمود حق تعالی در باب گمراهی ایشان
فرموده که ومن اضل ممن یدعو من دون الله من لا یستجیب له
الی یوم القیمة وهم عن دعائهم غافلون و کیست گمراه تر از کسی که خوانند
و بپرستند بجز خدای تعالی آنرا که اجابت نکند دعای او را تا روز رستخیز یعنی اگر مشرک معبود
باطل خود را مدت عمر و هستی بخواند اثر استجابت از و ظاهر نخواهد شد و بتان از خواندن
بت پرستان مر ایشان را بیخبر اند و چون نمی شنوند چه جای آنکه مر ایشان را دعا
پس چگونه اجابت کنند بدعوت کسی که از عبادت ایشان غافل اند و شنونده نیستند دعا
کننده و دعا دست باز دارد و روی توجه بجانب دنیا و شنوا از بی بهره کسی که
آب حیات بگذارد و رو بهند بسوی ظلمات واذا حشر الناس کانوا لهم

أعداء وكانوا بعبادتهم كافرين وچون حشر کرده شوند و میان باشند معبودان
باطل مر عابدان خود را دشمنان خلاف آنچه گمان میبردند ایشان از شفاعت و یاری مردگان
و باشند معبودان پرستش عابدان مر ایشان را از ناگرویدگان و عابدان باشند بتان
بتان گویند که ما زنده پرستیده اند کما قال الله تعالی ویوم القیامة یکفرون
بشرککم بت پرستان گویند که ما پرستش نکردیم کما قال الله تعالی والله
ربنا ما کنا مشرکین واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین
کفروا للحق لما جاءهم هذا سحر مبین وچون خوانده شود بر کافران آیتهای
کتاب با دعائی که ظاهر باشد دلایل از اعجاز آن گویند آنانکه کافر شدند مر آن سخن مر آن حق
آنهنگام که آمد بدیشان نیست جادوی روشن ام یقولون افتریه قل ان افتریته فلا تملکون
لی من الله شیئا هو اعلم بما تفیضون فیه وکفی به شهیدا بینی
وبینکم وهو الغفور الرحیم بگو اگر بهتان بستم بر خدا و از خود گفتم بگو اگر رفته باشم بعوض محال اعتقاد بعبادت
بتان بوده و در آنچه بر آن عقوبتی عظیم متوقع شود پس شما مالک نتوانید بود برای من از عذاب خدا
میانه من و شما برای حق گواهی دهنده بر آنچه میگویم و تبلیغ احکام بسوی شما و در شما کذب و عناد
و انکار و وفا دارنده است کسی که از شرک توبه کند مهربان است بر کسی که از ایمان
باشد قل ما کنت بدعا من الرسل وما ادری ما یفعل بی ولا
بکم ان اتبع الا ما یوحی الی وما انا الا نذیر مبین
بگو ای محمد که من نیستم تو در آمده از پیغمبران یعنی اول پیغمبر نیستم که شما مبعوث شده
که شما استبعاد کنید که هر کرا این نوع نبوده بلکه خاتم پیغمبرانم و پیش از من پیغمبران بوده
پس چرا نبوت را منکر بودند و تعجب دارند و نمیدانم که چه خواهید کرد بمن از عقوبت

قل ان افتریته

یا اقامت

یا اقامت و هجرت تا مفارقت قوم و نمیدانم که شما چند از خسف و قذف و رجف و قتل و اسر
و جز آن یعنی من از جانب خدای تعالی مبعوثم هر چه اعلام فرموده از امور غیبیه من آنرا
میدانم و الا نه چنان بعد از این مذکور خواهد شد در اسباب نزول آورده که حضرت پیغمبر
در خواب دید که هجرت فرموده است بزمینی در آب و درخت و نخلستان بود و صحابه بعد از
استماع خود رؤیا خوشدل گشتند و چون تغییر دیر تر واقع شد و آزار مشرکان مر ایشان را
از حد تجاوز کرد اصحاب بهجرت استقبال نمودند این آیه نازل شد که بگو نمیدانم که مرا و
شما بهجرت چه خواهد بود پیروی میکنیم مگر آن چیزی را که وحی کرده میشود بسوی من و در آن
نمیتوانم گذشت و نمیکنم کرده از عذاب کردن آشکارا من از خلاف مأمور خواهم
وحی الی خبر شوانم داد قل ارأیتم ان کان من عند الله وکفرتم به وشهد شاهد
من بنی اسرائیل علی مثله فآمن واستکبرتم ان الله لا یهدی القوم
الظالمین بگو ای محمد خبر دهید مرا اگر باشد قرآن از نزدیک خدای تعالی و شما کافر باشید بآن و
گواهی داد باشد گواهی از بنی اسرائیل یعنی از احبار ایشان چون عبد الله بن سلام و کعب الاحبار پس ایمان
بآن قرآن که نزدیک خدا پس ایمان آورده است بآن بآن بر صرف مشیت آن
نزد ابن سلام است و نه غیر او از علمای بنی اسرائیل زیرا که سلام بن سلام در مدینه بود و هم بمکه فرود آمد بلکه
محاکمه است که میان رسول و دشمنش واقع بود و شاهد موسی کلیم است و مثل قرآن و توریت یعنی
آیندگان قرآن از نزد خدا بود شما بآن نگرویدید که شما گناهکاران باشید بر خود بدرستی که خدای
راه نماید گنهکاران را بهشت دریا و بر خذلان فرو میگذارند آورده اند که چون قبایل
جهینه و مزینه و اسلم و غفار ایمان آوردند بنو عامر و تقیف و اسد و انجم اغار طعن کردند
ایشان است آمد که وقال الذین کفروا للذین آمنوا لو کان خیرا ما سبقونا

اليه واذ لم يهتدوا به فسيقولون هذا افك قديم و گفتند آنکه کافر بودند از بهتر و اشباه ایشان
برای ایمان آورده اند از جهت و اشباه ایشان که در ایمان خیری و دوستی دانستی بر فرستندی
مصاحبت کردند بسوی او از دلایل قبایل مکه مادران بنی قریه بر تبه از آن فرار کرده است و بزرگی
پیشتر یهود بعد از اسلام ابن سلام اصحاب او گفتند اگر آنچه محمد صاحب او در دست خوب بودی
دیگران سوی شدی بر ما پیشی گرفتی چه دانش ما بیش از آنست و چون راه نیافتند کفار با یهود بقرآن
حضرت پیغمبر صاحب آورده پس میگویند اندروغ کهنه است یعنی پیشینیان نیز مثل او میگفته اند ومن قبله
کتاب موسی اماما و رحمة و هذا کتاب مصدق لسانا عربیا لینذر الذین ظلموا
وبشری للمحسنین و حال آنکه قرآن کتاب موسی یعنی توریت بوده و کرده اند و مشوای اهل
رحمت باور دارندگان و این قرآن کتابیست تصدیق کننده توریت یا صحیح کتب تورات را
بزبان تازی تا بیم کند آن کسی را که در نفس خود معصیت و قرآن مژده دهنده است نیکوکاران
را بزبان الهی ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم ولا هم
یحزنون بدرستی که آنانکه گفته اند آفریدگار ما خداست پس استوار ماندند بر آن و عدول نکردند از آن بسوی
جمع فرمودند میانه توحید که خاصه استقامت که معنی علم است و در بحر الحقایق آورده که
ارکان شریعت بنحوی راه و آداب شریعت بقلوب بتصفیه اخلاقات بر ارواح
از انوار صفات و علی ابراهیم فرموده که استقامت در دین ولایت امیر المؤمنین است
چه هر ادعای استقامت و صول بسر منزل کمال فکرست باطل و خیالیست بیحاصل پس هیچ ترسی نبوده
و نیست بر مؤمنان مستقیم از ترسیدن گروهی دشمنان و راه نهان و نشیدن ایشان که الله ملک
از قوت محبوبه در جهان اولئک اصحاب الجنة خالدین فیها جزاء بما کانوا
یعملون آنگروه یعنی ایمان و استقامت بر طریق عترت در زمان اهل بیت شد جا دیده بود کان
و پاداشت داده شوند بآنچه بودند که عمل میکردند ووصینا الانسان بوالدیه حسنا حمله امه کرها
ووضعته کرها وحمله وفصاله ثلثون شهرا حتی اذا بلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان
اشکر نعمتک التی انعمت علی وعلی والدی وان اعمل صالحا ترضاه
واصلح لی فی ذریتی انی تبت الیک وانی من المسلمین و فرمودیم آدمی را
وادیم بدو اشارت است مادر او را برنج و تعب و نهاده است کسی بزاده است او را بمشقت و محنت
و مدت حمل او از زمان شیر بذر گرفتن سی ماه است و اگر کسی بوقت رضاع او کامل شد زمان
که مدت حمل او شش ماه بود کز زمان رضاع جو لین کامل است تا وقتی که برسد او بکمال قوت خود
سی سال کامل گفته اند از هجده تا چهل و برسد بچهل سالگی و علی ابراهیم فرموده اند در تفسیر آورده که بعد از
نزول این آیه حضرت رسول اخبار فرمود بشارت داد بوجود امام حسین ع که این حال از آنحضرت
بعد از این بوقوع خواهد آمد والده طاهره اش بمشقت حمل و خبر شهادت و مصیبت او بوی رسانید
و شش ماه در شکم مادر بوده دو سال شیر خورد و در کنار حضرت رسول پرورش یافت و محبت
حضرت با وی بمرتبه بود که فرزند دلبندش ابراهیم را فدای او کرد و چون بحد چهل سال رسید گفت
ای پروردگار من الهام ده مرا توفیق بخشش تا شکر کنم آن نعمتی که بکرم عمیم انعام کرده که بمن
و پدر و مادر من و نعمتی که بپدر من داده که پدر من بعد از پیغمبر صاحب تهیرین اهل زمان است که صفات
حمیده که در جمیع انبیا متفرق بوده در وی مجتمع است و مادرم سیده زنان عالمیان است دیگر الهام ده
که عمل کنم عمل ستوده که تو پسندی از او و خوشنود باشی حق تعالی دعای وی را استجابت کرد
و نهایت طاعت بوقوع آمده علی که معصوم کند معلوم است از دنیا حمید و شهید رفت و آخرت
مجید و سعید خواهد بود چه مقدار از مؤمنان شرف زیارت وی و سعادت ابدی مستعد میگردند
و دیگر دعا فرمود برای اولاد و احفاد خود بر نهج که بصلاح برای من او را یاری کردان و ذریه
من امید عاشق را اجابت رسید که نه امام معصوم از نسل پاکیزه او بودند امام زین العابدین
امام محمد مهدی صاحب الزمان که اوصاف ستوده و حالات ایشان از شرح بیرون است

وهذا

ولایت جناب امیر ع

فضایل امام حسین ع

فصله

وخاتم ایشان بصاحب الزمانست که عالم بجهت وجود او بر پاست بعد از آنکه عالم پر از ظلم و جور شود
و مشرق و مغرب عالم را مسخر سازد و پر از عدل و داد کند و عالم را از شرک و کفر پاک سازد
و دیگر فرموده که مرا بر پیش کردن بار گشتیم بود و من از گردن نهادگانم مر ایشان حضرت تر
اُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي
أَصْحَابِ الصِّدْقِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ و آنچه
بیوم موعود میفرماید آنکه روی بپدر و مادر نیکویی کردند و شکر نعمت بجا آوردند قبول کنیم طاعت
ایشان را از ایشان نیکو طاعتی آنچه کرده اند در گذریم سیئات آثار او مسرور باشند در میان اهل بهشت
وعده داده خدای تعالی وعده راست در قبول کردن از بدی آنوعده که بوده در دنیا و بیم داده راست
بر داده شده آنوعده درین آیت که وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ الآیة وَالَّذِي
قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي
وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ
الْأَوَّلِينَ و آنکه گفت مر مادر و پدر خود را وقتی که او را بآخرت بآن میخواندند و بیم میدادند مر او را
وعده میدهند مرا که بیرون آورده میشویم از قبر یعنی من بعد از مرگ بر انگیزند و زنده از قبر برآرند بدرستی که
گذشته اند قرنهای بسیار پیش از من پیاده اند و پدر و مادر استغاثه میکردند بخدا و میگفتند وای بر تو
ایمان آر بقیامت بدرستی که وعده خدای تعالی بعث و حشر راست پس آن میگوید نیست این مگر
بدان میخواند مرا افسانهای پیشینیان و اباطیل و اکاذیب که مینویسند و این آیه در باب کافرست
که در والدین عاق بود و ایمان نیاورد اُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ
قد خلت
مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ آن گروه عاق و سرکشند
که واجب شد بر ایشان کلمه عذاب و بشکنند با گروه چند از کفار که گذشته اند پیش از ایشان از پریان
و پری و آدمی بدرستی که ایشان زیان کاران وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا

وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و هر یک از این دو فریق را بهای هنر بنسبت
جزای عمل که کرده اند یا بهای اهل خیر یا جانب بالا و یا بهای اهل شر یا بطرف سفلی و چنین مقرر بود
که خدای تعالی قائم کرده اند مر ایشان را جزای ایشان و ستم دیده نشوند در ثواب نقصان و در عقاب
وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ
الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ
فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ و یاد کن روزی که عرض کرده شوند کافران
دوزخ آورده اند که عرض کنند آتش را بر کافران و موافق ایشان در دوزخ باشد بدشان
نمایند بالم و حسرت ایشان بگوید و ایشان گویند بر دیدند و بخوردید چیزهای لذیذ خود را و زندگانی
دنیا که داشتید و تمتع یافتید بآن لذتها یعنی استیفای لذت کردید و هیچ برای آخرت نگذاشتید
پس امروز جزا داده خواهید شد عذاب خواری و رسوائی بسبب آنچه بود که میکردید در زمین بی
استحقاق یعنی کبر میورزیدید بباطل و با وجود مومنان را خوار و ذلیل میدانستید بسبب آنچه بود
که فسق میکردید و بیرون از دایره امر و طاعت بیرون میکشیدید و سر از حظیره آن نیستها دیدن
در دار العذاب دوزخ جای میگیرد این مثل است مر طالبان نجات را که قدم از اندازه مشی
بیرون ننهند تا در اندرون آتش معذب نگردند وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ
بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا
إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ یاد کن برادر عاد یعنی هود را که از قوم
بود مر او حضرت هود است بیم میداد که حال او و قوم او با معاذان و کسانی که بحوالی هم کرد قوم خود را از عذاب
خدای تعالی بترسانید بموضع احقاف که آن یک منزل بود نزدیک حضرموت و ولایت یمن گویند میان عالج و رمال
اکه گذشته بودند پیغمبران بیم کننده از پیش هود پس از او نیز آمدند یعنی تحت هود سفری بود بخلاف

بگو پیش از او انبیا بودند چون او بقوم عاد مبعوث شد دعوت کرد ایشان را بانکه نپرستید مگر خدا را که مستحق
پرستش اوست و پرستش کردن بر من میرسد شما را از عذاب روز بزرگ و بر هول وقالوا أجئتنا
لتأفكنا عن آلهتنا فأتنا بما تعدنا إن كنت من الصادقين گفتند آیا آمدی بما تا ما را برگردانی
که ای هود آیا آمده تا ما را برگردانی ما را از پرستش بتان یا تهدید و وعید پس بیار آنچه وعده میکنی از عذاب
اگر هستی از راستگویان در وعده خود قال إنما العلم عند الله وأبلغكم ما
أرسلت به ولكني أراكم قوما تجهلون گفت هود که نیست علم بوقت نزول آن نزدیک خدا است و مرا در آن مدخلی نیست و بشما میرسانم آنچه
فرستاده شده ام با آن معبوث لیکن می بینم شما را گروهی
که نادانی میکنید بنزول عذاب و حلول عقاب بتعجیل بکشد در سوره احقاف گذشت که عاد بآن محرم گفت
باران طلبید و سه ابر بر او منادی ندا کرد که از اینها اختیار کنید ایشان ابر سیاه اختیار کردند و باین
می آمد تا دیار ایشان فلما رأوه عارضا مستقبل أوديتهم قالوا هذا عارض
ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ريح فيها عذاب أليم پس هنگام که دیدند آنچه
که موجود بود از عذاب ابری پهن شده از آسمان روی نهاده بوادیهای ایشان گفتند عادیان که
ابریست باران دهنده ما گفت هود که این ابر باران دهنده نیست بلکه آن چیزیست که
تعجیل کردید میکردید آن از عذاب این دیوست و در انس از فات شدی تدمر
كل شيء بأمر ربها فأصبحوا لا يرى إلا مساكنهم كذلك نجزي
القوم المجرمين هلاک میکند و نابود میسازد هر چیز را از نفس و اموال و انعام ایشان آن
باد پایمال و فات شدی و سرکشی و فنهای یک را سقاف بر ایشان هفت شب و هشت روز در
زیان بودند باد از بیخ ایشان در گرد و سنهای ایشان را میدرید و میافکند و از غضب الهی بر ایشان

پس گشتند بحالی که اگر کسی بر ایشان رسیدی هیچ دیده نشدی مگر جایگاه ایشان یعنی همه هلاک شدند و بر ایشان
و دیار ایشان شهرکان نماند و جایها و مسکنهای ایشان خالی ماند آنجا که ایشان را جزا دادیم پاداش مستحقان
گروه کافران و تکذیب کنندگان را ولقد مكناهم فيما إن مكناكم فيه وجعلنا لهم سمعا
وأبصارا وأفئدة فما أغنى عنهم سمعهم ولا أبصارهم ولا أفئدتهم من شيء
إذ كانوا يجحدون بآيات الله وحاق بهم ما كانوا به يستهزئون
بدرستی که تمکن کرده اند ما قوم عاد را در آنچه تمکن بود و بسازیم شما را ای کفار قریش در آنچه از قوت و ثروت
بسیاری مال و نفاذ تصرف دادیم ما ایشان را گوش تا بشنوند و دلها تا دریابند ایشان بگوش سخن نشنیدند و
دیده دلایل قدرت و ندیدند و حقیقت خدای تعالی فکر نمیکردند همین عذاب فرود آمد پس نمرد
از ایشان نه دیده های ایشان و نه دلهای ایشان چیزی را از عذاب خدا چون بود که میان گیرنده
میگردند یعنی بعذاب الهی ولقد أهلكنا ما حولكم من القرى وصرفنا
الآيات لعلهم يرجعون و بدرستی که هلاک کردیم برای اهل که آنچه گرد اگرد شما بود از قریها
و شهرها چون حجر و مؤتفکه و گردانیدیم و بودیم آیتها و حجتها برای اهل قری شاید که باز گردند از کفر ایشان بگشتیم
و هلاک گشتند فلولا نصرهم الذين اتخذوا من دون الله قربانا آلهة بل ضلوا
عنهم وذلك إفكهم وما كانوا يفترون پس نصرت نکردند ایشان را آنانکه گرفته
گرفته بودند آن هلاک شدگان ایشان بجز خدای تعالی از برای تقرب خدایان بتان که ایشان گمان
گرفته بودند جهت تقرب چرا یاری نکردند ایشان را در وقت عذاب بلکه غایب شدند از نصرت ایشان
یعنی ناامید گشتند و بریده شد جای ایشان از نصرت بتان و ذرا گرفتن بتان بخدای قربت بجهت دروغ
ایشان است و آنچه هستند که بر میافتند و سنت میدهند الاهیت بخلوقی با عاجز و روی تو جز خالق قادر سزاوار
و روی هر کار و بر تافتاد و انیافت علی ابراهیم و پیغمبر آورده که حضرت رسول صلعم روزی که بر ران
فرموده بجانب سوق عکاظ تعبیه نمود زید بن حارثه در خدمت آنحضرت بود آنحضرت مردم را دعوت

مستمع و باسلام وکی اجابت میکرد کسی در اینیافت که اسلام قبول کرد از انجا حجت نمود و بکوه رسید
بموضعی که اورا وادی نخله گفتند و انجا متوجه فرموده در جوف اللیل که تهجد برخواست در وقت قرائت
نفری از جن در گذر بودند که از نصیبین بمن فرستند گوش کردند قرائت انحضرت چون شنودند
بعضی از ایشان گفتند که خاموش باشید و گوش فرادارید چون انحضرت از نماز فارغ شد اندکی
او و مسلمان شدند شرایط اسلام بر ایشان تعلیم فرموده هر وقت نزد انحضرت می امدند و انحضرت
امیرالمومنین ع را میفرمود تا ایشان را تعلیم میکرد و در میان ایشان مومن و کافر و ناصبی و یهود و نصرانی
و مجوس بسیار بود حق تعالی از ان قصه خبر میدهد وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ
الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ
و یاد کن از آنکه بگردانیدیم و میل دادیم بسوی تو گروهی از انراف جن و ایشان هفت تن بودند از اهل نصیبین
یا بشهری بسیار موصل شنودند قرآن را و گوش میداشتند پس هنگام که حاضر شدند نزد حضرت
رسول الله و گفتند بعضی بعضی را که از روی ادب خاموش باشید تا شنوند قدر تقاضیست که از غایت
حرص شنودن قرآن بر زبر کدیگر می افتادند پس چون گزارده شد قرائت تا قدر رسید ایمان آوردند
انحضرت و چیزها پرسیدند انحضرت ایشان را برسالت قوم ایشان نامزد فرمود و ایشان باز
گشتند بسوی قوم خویش هم گفته کان و خواندگان باسلام قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا
أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ
مُسْتَقِيمٍ ای گروه ما بدرستیکه ما شنیدیم کتابی از نزدیک خدا فرستاده پس از کتاب موسی ع تصدیق کننده
مر انچه را که پیش از او بوده از کتب یا موافق انها که در انچنان یهود بوده اند از نزول انچه خبر داده
یا استبدا میکرده اند از انچه بقصور معتقد یهود است از انجهت گفته اند از بعد موسی یا و همان
کتاب بسوی حق درست و راست از عقاید باطله و راه راست رسانیده بمقصود یَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا
دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ای گروه ما اجابت کنید
مر خدا را و ایمان بیاورید

خواننده خدا را نبی حضرت محمد را صلعم و ایمان اورید و تصدیق کنید تا بیامرزد شما را بعضی از گناهان شما را
که مظالم ناشده و گفته اند همه گناهان را و در ماند شما را از عذابی دردناک وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ
فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
و هر که اجابت نکند خواننده حق را اجابت نکند خواه رسول یا وصی باشد بدرالهی عذاب بر و نازل شود
او عاجز نمیتواند ساخت خدای تعالی از تعذیب خود و نیست او را بجز خدا دوستان و مددکاران
آن گروه اجابت کنندگان در گمراهی هویدا اند یعنی ضلالتی که بر همه واضح باشد علما را در حکم مومنان
جن و اختلافست بعضی بر انند که ایشان را بر انس ثواب هست چنانچه بر اسامت عقاب خواهد بود و از
ضحاک نقل کرده اند که ایشان بهشت در اینند و بخورند و بیاشامند و بعضی گویند که ثواب ایشان نجات
از اتش دوزخ چنانچه فرمود وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ و علی ابراهیم ع اسد در تفسیر اورده
که سوال کرد از ابی ابراهیم موسی کاظم که ایا جنیان بهشت و دوزخ میروند گفت نه لیکن حق تعالی را
خطیرها باشد میان بهشت و دوزخ که مومنان جنیان بانجا رسند و شوند اجا اَوَلَمْ يَرَوْا
أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ
يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آیا ندیدند و دانستند منکران بعث از اینکه
بقدرت کامله بیافرید اسمانها و زمینها و نماند و نشد و درنج نرسید او را بافریدن انها و اثر ایجاد
نزد کند مردگان را چه قدرت ثابت است در همه اوقات و غیر اوقات و بعضی انقطاع پذیرد
نباید محصل معنی اینست که ایا خدای تعالی با قدرت چنین کامل ازلی و ابدی بر احیای موتی قادر نیست
که او بر چیزها توانست بی عجز و تعب وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ
قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ و یاد کن روزی که عرض
کرده شوند انکه کفر ورزیده اند بر اتش یعنی اتش عرض کنند این عذابست بر خلاف مقتضی ظاهر از برای

بالغوه تاکید ایراد می کنند پس ایشان را گویند آیا نیست این عذاب براستی و شما باور نمیکردید گویند آری حقست
پس میکنند خورندگی پروردگاران بوده گویند خدای تعالی بخازن دوزخ ایشان را گویند بچشید
عذاب را بسبب آنچه بودید کافر شدند نعمات و بعضی پیغمبران باو رسیده اند فاصبر کما صبر
اولوا العزم من الرسل ولا تستعجل لهم کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا
الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون پس صبر کن
ای محمد بر جفای قریش همچنانکه صبر کردند خداوندان ثبات و جدا از پیغمبران و قوار خواست بی
بر بلا که مراد ائمه باشند هم از برای همین بود و بعضی گویند من از برای تبعیض است و اولوا العزم صابر اند
بر بلاش نوح عه که مدتی صبر کرد بر جفا و ایذای قوم و بود ند آن بدبختان که چندان سنگ میزدند
بروی که غشی و طاری شد و ابراهیم عه صبر میفرمود بر آتش ذبح و ولد بر ذبح یعقوب بر فقد یوسف
بر چاه و زندان و ایوب عه بر آزار کرمان و موسی عه آنچه کشید از فرعونیان و داود عه بر محاربت
محبت خصمان و عیسی عه حشی درخت نهاد محبت شیبان و علی ابراهیم رحمه الله آورده اند ایشان
اصحاب شرایع اند که در مقید و اطاعت احکام مراسم اجتهاد بتقدیم رسانند و بر معادات معاندان
و مجادلات طاغیان و آزار ایذای منکران شکیبایی نمودند و ایشان نوح و ابراهیم و موسی
عیسی و محمد صلعم گویند که معنی اولوا العزم آنست که ایشان سابق اند بر انبیای دیگر از قرار با نچه مثل ایشان
و بعد از ایشان بوده و عزم کردند بر صبر بکذب و آزار قوم مفرمایند که شکیبایی ورزو طلب شتاب
مکن بر کفار قریش ترول عذاب که نیک در وقت خود نازل خواهد شد گویا ایشان روزی
بینند آنچه وعده داده شده اند از عذاب بنحو هول قیامت مشاهده کنند چنانچه نماید در کتاب
بیوره از مواعظ کفایت است آیا هلاک کرده خواهید شد بعذاب وقتی که نازل شود تلخ
نخواهید شد مگر گروهی بیرون رفتگان از فرمان و در حدیث آمده که هر که کوه
احقاف بخواند حق تعالی بدهد او را اجر عمر هر که در دنیاست و بلند سازند آنرا امام جعفر صادق

مثل الرسل
کانهم

که هر که این سوره در شب جمعه بخواند نرسد او را در دنیا مسخ آفت ایمن باشد از هول روز قیامت

فضایل اسرا

بسم الله الرحمن الرحیم

الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم آنکه کافر شدند و باز داشتند
مردمان را از راه خدای تعالی یعنی منع کردند از دخول اسلام مراد شیاطین قریش بود چون جهل بن هشام
و نضر و عتبه و اصرار کنندگان اهل کتاب بمطیعان بدر و ایشان که دوازده تن بودند اضافه
قریش باهل کر و خدای تعالی اعمالهای ایشان را که ارتکاب می نمودند چون صله رحم فک اسیر و حفظ
جوار و حسن ضیافت تحیه کعبه علی ابراهیم و بقیر آورده که این آیت نازل شد در باب بعضی
که بعد از رحلت حضرت رسول صلعم مرتد شدند و حق اهل بیت غصب کردند و منع کردند از ولایت
امیر المؤمنین را علیه السلام باوجود آنکه با آنحضرت امیر المؤمنین بیرون فرموده مسجد شریف بر دو مردم نشسته
بودند و از آنجا باواز بلند خواند که الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله ابن عباس گفت یا ابو الحسن این
چه بود که خواندی گفت چیزی از قرآن خواندم گفت برای امری خواندی فرموده حق تعالی
که ما اتیکم الرسول فخذوه پس آنچه حق تعالی رسول فرستاده فرا باید گرفت تو گواهی میدهی
که پیغمبر صلعم دیگر را خلیفه ساخت گفت من از آنحضرت شنیدم که وصیت فرموده باشد بدیگری
بسوی تو فرمود که چه تعجب کردی این گفت اجتماع نمودند بر آن دیگر من چاره ندیدم از آنها
بود امیر المؤمنین عه فرمود که اهل عجل اجتماع میکردند بر عجل انها مثلکم مثل الذی اخرلیه والذین
آمنوا وعملوا الصالحات وآمنوا بما نزل علی محمد وهو الحق من ربهم
کفر عنهم سیئاتهم واصلح بالهم و آنانکه گرویدند و کردند کارهای شایسته
اطعام و صله رحام و گرویدند بآنچه فرستاده شده است بر پیغمبر یک ستوده شده که محمد است
و آن قرآن است یا محمد صاحب حقیقت آمده از پروردگار ایشان بایشان یا آنکه گرویدند بقرآن
یا بمحمد صلعم در گذراند خدای تعالی پوشد از ایشان گناهان ایشان را بصلاح آرد حال ایشان را در دنیا

دنیا یا صلاح کند دل ایشان را و بصلاح آرد حال ایشان را تا عاصی نشوند و هم در آن تفسیر آورده که ابو
عبدالله ع فرموده که وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ در شان امیرالمؤمنین است و حق است
که خدای تعالی فرموده که بگروید با آنچه بعد از پیغمبر با صلاح آرد حال ایشان را و هم در آن
تفسیر آورده از ابو عبدالله ع ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ
الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ
أَمْثَالَهُمْ آن اضلال و اصلاح آنست که آنانکه کافر شدند در پی فرستند ظل آنچه
که گفته او کار کرده و حق آنکه آمدند و آنانکه گرویدند حق را که بفرموده حق عمل کردند کان حق آمده
از تربیت پروردگار ایشان اینچنین بیان میکند خدای تعالی برای مردمان و مثلهای ایشان یعنی حوال
فریقین را ظاهر میگرداند علی ابن ابراهیم در تفسیر مرفوعا که ابو عبدالله ع فرموده که آنانکه بر دوستی ظلم
کردند دشمنان امیرالمؤمنین اند و دیگر در سوره محمد آیت که در شان دشمنان است و در آن نیست
که گذر اکثر بعضی سب امیرالمؤمنین فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ
إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ
أَوْزَارَهَا پس هرگاه که ببینید ای مومنان آنانرا که کافر شدند بوقت محاربه پس زنید گردنهای
زدنی اگر امام را اختیار کنید تا مگر زنید بعد از اسیری و منت ننهید تا آزاد کنید معوض فدا گرفتند
از ایشان فدا گرفتنی تا بنهند اهل حرب سلاح را و حرب گویند این غایت غایت سعد
و ناقه یعنی فدا بعضی گفته اند که غایت مجموع است یعنی این حکم جاریست در میان ایشان تا
ماند حرب اهل اسلام و مشرکان بسبب آن شرکت ایشان و لفظ اما باقی تا مجلس مشرکان
یا قیام اسلام و این در وقت ظهور امام و نزول عیسی ع بعد از آن خواهد بود و مقول است
چون اسیری فرستند اگر زنان نابالغ اند بر رق مملوک دارند و اگر بالغ اند بر خواهند
قایم است قتل از ایشان و مقتول است یا بزدن آزاد کنند و دست و پا که اسیر شده
خون ایشان رود یا بسته اند اگر فدا بعد از اقصای حرب مخیر است امام ع میان

نهادن

نهادن و فدا ایستادن به بند که کرشن و قتل جایز نیست و اگر مسلمان شوند درین و حال
ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ
وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ امیت کار گاه دارند کار را
و اگر خواهد خدای تعالی هر آینه انتقام کشد از دشمنان شما چه بعضی اسباب هلاک از شما بعضی
و جز آن بی آنکه کارزار کنی و لیکن امر کرد جهاد تا بیازماید بعضی از شما را بعضی معاملهای آنان
کند مومن را بکافر ممتحن گرداند تا جهاد کنند و بران صبر کنند و بذل کنند نفسها و مالهای خود را
در احیای دین مستوجب ثواب عظیم گردند از خورد و قصور بنعیم و کافران و مومن از ایشان
ماکو شمال باشند و از کفر باز ایستند و بر هند از عذاب جحیم و آنانکه کشته شوند در راه خدا و
باطل گردانند و ضایع نسازد کردارهای ایشان را سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ وَيُدْخِلُهُمُ
الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ زود باشد که حق تعالی راه نماید ایشان را در دنیا کارهای ثواب و در آخرت
نور و ثواب و بصلاح آرد کار ایشان را در بهشت که تعریف کرده باشند بهشت را برای ایشان
تا مشتاق شده باشند بمنازل ایشان قبل از دخول ایشان بآن بهشت و ساخته باشند بهشت را
بجهت زوج ایشان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ
وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ای گروه گرویدگان اگر یاری کنید دین خدا و پیغمبر او را یاری کند
شما را تا بر اعدا مظفر گردید و استوار سازد قدمهای شما را در معرکه جهاد تا منهزم نشوید و غالب
گرداند که در دنیا موجب غنیمت است و در عقبی موجب جنت وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا
لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ و آنانکه گرویدند در دنیا و بجهت ایشان پس خواری و گرفتاری
و هلاکت و اندوه و درستی و ناامیدی مراد ایشان است در دنیا بطعن و لعن و در آخرت
و حزن و گلیست و خدای تعالی عملهای ایشان را در آخرت بنیاند بجهت حسرت و حرمان و
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ این خواری
و گرفتاری و هلاک اعمال ایشان را است که ایشان کراهت داشتند و ناخوش بودند آنچه را

که خدا او فرستاده است بپیغمبر توحید از امر و قیام بحکم شرع علی ابراهیم حمد الله و تکلم کند از
ابی جعفر که این در ولایت امیر المؤمنین است که که معاندان ناخوانان بودند پیغمبر را که خدا او را
بپیغمبر خود از امر توحید بما انزل الله که آن امامت و ولایت آنحضرت است پس باطل و ضایع کردند
حق تعالی گردار ما ی ایشان را که بدامنا مات میدا شدند چون عمارت مسجد الحرام و طواف خانه
کعبه و مهمانداری امانت منظوران و نوازش بیتان اولم یسیروا فی الارض فینظروا
کیف کان عاقبة الذین من قبلهم دمر الله علیهم وللکافرین امثالها ایا
نکردند کافران عرب استفهام بمعنی امر است یعنی باید که سفر کنند در زمین مراد بلاد ثمود و عاد است
پس نگرند که چون بوده است غالب سرانجام و حال آنکه پیش از ایشان بودند از اهل کفر و تکذیب و عصیان
و هلاک کرد خدای تعالی عذاب استیصال فرستاد بر ایشان مذکوره کان را مانند آن عقوبات
خواهد بود و تهدید کفار یکی است ذلک بان الله مولی الذین آمنوا وان
الکافرین لا مولی لهم انجا یاد کرده شد از عقاید دشمنان و نصرت دوستان
بسبب آنست که خدای تعالی دوست آنانست که ایمان آورند پس ایشان را یاری کنند و عذاب
از ایشان دفع نمایند بسبب آن نکرده کان اسح دوستی نیست مر ایشان را که یاری کند ان الله
یدخل الذین آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار والذین
کفروا ویتمتعون ویاکلون کما تاکل الانعام والنار مثوی لهم
خدای تعالی بفضل خود در می آورد آنان را که کرده اند علی را اسم فرموده یعنی ولایت امیر المؤمنین
و کرده اند کارهای بایسته خالی از ریا و غرض بوستانها که میرود در زیر درختان آن جویها
و آنانکه کافر شدند و ترک دین کرده نظر قاصر بزخارف دنیوی داشتند بر خورداری یابند
دنیوی بخورند و آنچنان را امیر المؤمنین در خطبه شقشقیه فرموده العبارت شکایتی که بعضی کرده که گرد او کذا
وان قام ثالث الیوم عانی حضیض بین ضیق وقام محمد بنو ابیه یخضمون مال الله خضم الابل نبتة الربیع مضمون
اگر چنین و چنان کردند تا بر خواستم قوم بقوت قیام و دست خود را بخزانه بودند خاین بیت مقصود است

ولایت امیر

وتقطا

وتقطا اشتغال بعمارت و مالک و مشارب کاشت برخواستند با او خویشان پدری او و بخوردند مال خدا
با حق چنانچه نشتران گرسنه علف اسجمه بدان خود یعنی قیام ایشان بآن امر نسبت دین بلکه برای
این بود پس آنکه نظر بحق دارد و قدم بر نفس نهاد از دنیای فانی روی بیاید و تعظیم امر حق و تخفیف
از خلق و رنج نمیدارد و متابعت اهل حق از دست نمیگذارد و فرمانهای در استدلال امور
بی تصرف میکند از آنکه عمر خود در طفیل بعوق بر مردم شناسد و مرعی هم کلوا وتمتعوا مانند
چهارپایان خورد و خواب مطمح نظر شان باشد و آتش دوزخ مقام و ماوا گاه ایشان است
وکاین من قریة هی اشد قوة من قریتک التی اخرجتک اهلکناهم چندین دیها
که بهر حال سخت تر بودند از روی قدرت از اهل قوت از آن دیهی که بیرون کردید اهل آن را یعنی هلاک کردیم
اهالی آن دیها را پس یاری دهنده نبود مر ایشان را که بوقت هلاک بفریاد رسند افمن کان علی بینة
من ربه کمن زین له سوء عمله واتبعوا اهواءهم آیا هر کرا باشد حجتی و شرح از او که
چون پیغمبر و مؤمنان علی ابراهیم که وی حجت روشن است یعنی امیر المؤمنین علی ابراهیم مقتدی کرده
شد و یعنی آن شیطان نفس و آرایش کرده است مراد دشمنان آنحضرت اند که حق او را غصب کرده اند
منت داده برای او دیدی کرده اند با او مخالفت و معصیت کرده فرمانهای ملک خود را و بهر دو یکسان
نیست مثل الجنة التی وعد المتقون فیها انهار من ماء غیر آسن وانهار من
لبن لم یتغیر طعمه وانهار من خمر لذة للشاربین وانهار من عسل مصفی ولهم فیها من کل الثمرات
ومغفرة من ربهم کمن هو خالد فی النار وسقوا ماء حمیما فقطع امعاءهم
از جمله آنچه میخوانم بر وصف بهشت است آن بهشتی که وعده داده شده اند آن پرهیزکاران از شیر که
گردد طعم او از صفت عذوبت یعنی تغیر در ترش نشده است لطول زمان و جویهایست از خمر خوشگوار
بالذت مر آشامندگان را طرب دارد و خمار ندارد و علی ابراهیم گوید که آن خمر را برکاه دوستان ارواح
خدا شامل فاید الحیه مست بشام او رسد و جویهایست از شهد صافی نه صافی ساخته از آتش بلکه مصفی شده
شده از عسل از مجموع فضلات و متقیان را با وجود اینهمه آشامیدنی باز میوه ها که خواهند از لون صافی و طعم لذیذ

من خمر لذة للشاربین

وسقوا

و بوی خوش مر ایشانرا است پوشش کنان از افو بدکار خود یعنی پوشد ذنوب ایشان را و نه بران
معاقبه کند و نه بران معاینه نماید و این بولای علی بحق خدا نهند اند بهشت ادم پاکر تو لاکی بحیدر کن تا
برنات بجنة الماوی بعد از دکر مسلمان بهشت از حال محنت کشان دوزخ خبر میدهد و میفرماید
که ایا چنین بهتر باشد یا مانند او کسی است که او جاودانست در آتش دوزخ و چنانیده میشود بحاری
شراب بهشتیان ابی در غایت کرمی پس پاره پاره میکند آن آب رودهای ایشان را یعنی
که دوستان امیرالمؤمنین را و بهشت باشد مقرر است که دشمنان او را مقام دوزخ خواهد بود که در
وصف بهر دو کذشت آورده اند که حضرت پیغمبر خطبه فرمودی و منافقان را عیب کردی جمعی از
اهل نفاق بیرون آمده از مسجد بطریق استهزا از علی صحابه می پرسیدند که این مرد خالد چه میگفت
حق تعالی از حال ایشان خبر میفرماید وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ
قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ
وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ و بعضی از ایشان یعنی منافقان اینانند که گوش فرا میدارند بسوی خطبه تو در روز
جمعه و قرآن چون بیرون روند از نزدیک تو گویند مر آنانرا که دانش داده اند و اصحاب چون عبدالله مسعود
و ابوالدرداء و امثال ایشان عبدالله عباس میگفت که این از منافقان از ایشان می پرسیدند که چه میگفت
پیغمبر صلعم اکنون فهم نکردیم سخن او را و این وجه بسخریت میگفتند اگر دانستند که حق تعالی حکمت اتفاق و سخن
نادان نهاده است بر دلهای ایشان و در بی نیست اند هوای نفس خود را بحکمت آن نهادن میگفتند
بکلام حضرت سید انام وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ
راه یافتگان از مؤمنان زیاده میکرده اند استماع سخن پیغمبر ایشان را بصیرت یقین و هدایت
آنچه هدایت کنند و از تقوی و دوام بر آن فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً
فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا پس انتظار منافقان و کافران نمی نظر نشسته مگر قیامت را که بیاید
ایشان را ناگهان پس درست که آمده اند ظاهر شده علامتهای که متعلق بپیغمبر آخر الزمان است و انشقاق قمر
و بعد از آن فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ پس کجا باشد مر ایشانرا چون بیاید قیامت بنا

کرفتن

کرفتن ایشان و توبه کردن یعنی چون بیاید قیامت شد کرد الفاظ مسیح فایده ندارد علی ابراهیم
تفسیر نقل میکند از ابن عباس رضه که چون حج کردیم در حجة الوداع با رسول الله الحضرت حلقه در خانه
کرفت و روی مبارک بجانب ما کرد و فرمود ایا خبر میکنم شما را باشراط علامت قیامت و کسی از ما
حضرت در انقام بزده بود سلمان بود رحمه الله علیه کفت یا رسول الله بجمل تفصیل آن است
که از علامت قیامت ضایع کردن صلوات و پیروی شهوات و میل بارزوهای باطل و تعظیم
مال و مثال کردن و دین بنیا فروختن نزدیک بعلایق بکذاردن و دل مومن در اندرون او مانند کوه صخر
و منکرات روی نماید و کسی بتغیر آن توانایی نداشته باشد در شهر سلمان رحمت الله از وقوع آن می پرسید
و آنحضرت قسم یاد فرمود بهر عبارت که والذی نفسی بیده و سلمان دیگر میفرمود که امرای جور و ورای
فسق و عرفای ظلم و بعضی که خود را امین دانند و خاین شمند در آنوقت ظاهر شود و مکر و معروف و صادق
کاذب غرض بشیر آنست که خاین را امین کویند بعکس و استکویان را دروغ کویند بعکس امور بارنجه
کرد و صبیان بر منابر نشسته و دین عرفی باشد و زکوة چکایی و فرزندان عاق شوند بر پدر و مادر و ظلم
کیرد و خون ناحق بریخته کردد و برکت و خیر بدو فروخته ماند و خوف بر مردم راه یابد و بر ایشان
کودکان رحم نکنند و کودکان حرمت پیران نکیرند و تعظیم نمایند و علما را خوار دارند و عابدان
رسوا شوند و حاجات زوج بر سر زوج و مساجد را زینت دهند و منابر سازند و مردان امت بپوشند
جامهای مطرز بطلا و جامهای ابریشمینه و دیبا و پوستهای مور و خز آن و در آنوقت یاور شوط ظاهر
کردد و در آنزمان هیچکس خوار تر از مؤمنان نباشد القصه در کتب دیگر است و چون این نوع خبر ظاهر
کردد ناشایسته و نابایسته و اشرار اخیار مسلط کردند و ملکوت السموات ایکده را از حاسد و انجاس خرابند
و جمعها کذرد که غنی بکفلوس بدست سایل ندهد اکه صدور تهای عزیز و عجیبه در نماید همه در مانده شوند
بدست مبارک اشارت فرمود بستونها و فرمود که در آنروز اکر امثال این از زر طلا جمع کردند
فایده ندارد و نفع نرساند عرض که دین قویم و راه مستقیم فایده و نفع میدهد نه نقره و طلا بدانوقت

نقل میکند از ابن عباس

خدا ایشان را دور کرده از رحمت خود پس ایشان را بجز خذلان کرداننده تا بحق حق نشنوند و کور کرده
دیدهای ایشان را تا دلایل قدرت نه بینند و حجج الهی از غیر تیز گشته **أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ**
أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا آیا چرا تدبر و تفکر نمیکنند در قرآن از مواعظ و زواجر آن تا از ناموس
گذرند و دانند که دوست حق کیست و دشمن او و تفکر بر دلهای ایشان عقلهای آن یعنی خبری که دلها
بمنزله عقلها باشد مرور نماید و آن خذلان فرو گذاشت الهی بران بسبب عدم فرمان است
و در بیان آورده که یهود صفت حضرت رسول صلعم را در توریت خوانده بودند و صحت نبوت آنحضرت
معلوم کرده قبل از بعثت صفت آنحضرت بسیار میگفتند از ظهور او خبر میدادند و چون آنحضرت
مبعوث شد و بمدینه آمد ایشان برگشتند از وی و خدای تبارک و تعالی این قوم را در تفسیر
ابراهیم آورده که این آیت در شان ایشان است که بنقض عهد کردند که رسول صلعم را بیاری
امیر المؤمنین ع کفیه بود که **إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ**
لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ بدرستی که آنانکه برگشتند
ادبار خود یعنی بپس بازگشتند کشتند بر امامت امیر المؤمنین ع از پس که روشن شده بود ایشان را
بیانی از امامت وی بنص صریح دانسته بودند به بیان حضرت نبوی و بیعت امیر المؤمنین ع
برای ایشان انکار و عناد و خدای تعالی مهلت داد ایشان را و تعجیل فرمود بعقوبت
ایشان تا در گناه بیفزایند **ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ**
اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ این همان بسبب است
که گفتند منافقان مر بعضی یکدیگر را که کراهیت داشتند از آنچه فرود آمده است در احکام دین
و علی ابراهیم گوید که آنچه در شان امیر المؤمنین ع بوده از احکام حق دادن بنی هاشم را
بعضی از اهل عناد گفتند به پنهانی که زود باشد که ما نیز با بنی هاشم تمارا بعضی کار را در آن نظر آورد
که بعضی مردکار کنیم و خود ندهیم و خدای تعالی میداند نهانی ایشان را و **كَيْفَ**
إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ

آورده

فکیف

پس میگوید چگونه باشد حال ایشان چون قبض کند جان ایشان را فرشتگان میزنند رویهای ایشان
را که از حق بگردانیده بر پشتهای ایشان که راه حق گردند **ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا**
مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ
این قبض ارواح ایشان است بدین سبب است که ایشان پیروی کردند آنچه را که بخشم آرد
خدای تعالی یعنی آنچه موجب غضب وی گردید که با دوستان خدا دشمنی کنند و گمان مرا شاید
بسبب نسبت یعنی عمر که بصفای وی باشند و این است که اظهار حق نکنند و بفرموده حق
راضی نباشند و تحمل آرند اقرار بدان و فرمانبرداری نکنند پس باطل کرد خدای تعالی
عمل ایشان را بسبب نافرمانی **أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ**
لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ
بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ بلکه پنداشتید آنانکه در دلهای ایشان بیماری
نفاق و انکار بآن منصور که ظاهر نگردانید خدای تعالی کینهای ایشان را و نشانهای ایشان
پیدا کند پس تو بشناسی ایشان را در گردانیدن سخن از صوب صواب بجهت تعریض
و توریه بعد از رحلت آنحضرت کینهای دیرینه ظاهر ساختند و آنچه نوشتند از بدی و بعدی
بظهور آوردند و خدا میداند کردارهای شما مناسب آنچه جزا خواهد داد او را و در آنکه
بعد از نزول این آیت مسح اهل الکفر نمود الا که آنحضرت شناخت او را بسیماء آن
و در رحلت با امیر المؤمنین علی بفضیل حالات آینده و جفاهای قوم با وی گفت و بصریح
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ
و هر آینه می آزمایم شما را بامر جهاد و باقی امور شدیده یعنی معامله از مانندگان مسلمانان
ظاهر گردانم مجاهدان را یعنی ظاهر گردد بر خلق که جهاد کنندگان کیستند و صبر کنندگان
بر مشقت حرب با ما یم چیزها چیزی که شما میگویید در ایمان یا صدق و کذب آن

ما اسخط الله و کرهوا رضوانه

بسیماهم و لتعرفنهم فی

زیاده از کفاف حقوق وقتی که از وجه حلال باشد نعوذ بالله اگر کسب حرام پس مغفرت این آیه معنی اشاره
وعلامت عدم قیامت فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک وللمؤمنین و
المؤمنات والله یعلم متقلبکم ومثواکم پس سعادت موحدان و مؤمنان
وشقاوت مشرکان و منافقان و کشتی پس نیست باشد بدانکه کشتی که داری بهدایت و فرستنده
که معبودی نیست الا خدای تعالی و دیگر الحقایق آورده که چون عالمی را گویند که اعلم مراد آنکه باشد یعنی بدانکه
آنچه دانسته در موضح آورده که بدان صحیح تر آنست برابر ثواب کسی که گوید لا اله الا الله لیکن شرط
از شرایط آن تصدیق نبوت پیغمبر است و ائمه اثنا عشر علیهم السلام و معاد و امر بسیار طلب کن از خدای تعالی
تا ترا از عصیان نگهدارد و از ابی عبد الله منقولست که استغفار کن برای گناهان شیعه علی و نسبت کن
را بر آنحضرت که از روی اهتمام استغفار نماید چنانچه گویا از برای خود استغفار میکند و آن مخصوص
مؤمنان شیعه است و دیگر میفرماید که نظر بعوام مردمان طلب بر نهی مردمان مؤمن و زنان مؤمنه
که این کرامت است در باره این طایفه مرحومه که امت بما انزل الله مخالفت ندارند و حق تعالی ایمان
در میان جاندارند و تقریر نمود که تقیضا از کفران احسان نمانده بدست او دشمن اند و نیز او دشمن اند
تا آنکه در هم آمیخته باشند و در سقر آورده که از رسول الله صلعم پرسیدند که یا رسول الله علم بعض امر تو ملک
حیث فرمود که تفصیل غیر روی کردن اما که در این سلوک سلوک نمانده بل باشند حقیقتا در سلک امت
هستند اگر چه دعوی آن کنند آورده اند که حق تعالی رسول خدا را فرمود که یکی استغفار است و خلاف امر
الهی متصور نیست پس استغفار فرموده باشد طلب آمرزش کرده حق تعالی اکرام است که حبیب خود را
فرماید که از من چیزی طلب و چون طلبید عطا کند معلوم نمود که امت را بدو وقت آمرزش خواهد بود و چه
میدانه جای تن آویدن شما در دنیا و از گاه موضع قرار شما در عقبی و میدانید هر جا میکشید در روز
و هر جا میروید در شب ویقول الذین آمنوا لولا انزلت سورة محکمة واذا انزلت سورة
فیها القتال رأیت الذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشی علیه من الموت

فاذا انزلت سورة

ثواب لا اله

فاولی لهم

فاولی لهم قول معروف فاذا عزم الامر فلو لا صدقوا الله لکان
خیرا لهم فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا ارحامکم
اولئک الذین لعنهم الله فاعمی ابصارهم میگویند اینکه ایمان آورده اند و میگویند
از جهت حرصی که در جهاد دارند چرا از و فرستاده نمیشود در باب قتال با کفار پس فرستاده شود
سوره از سوره آن پس روشن که در آن تسمیه خود یاد کرده شود در آن سوره امر بقتال و جهاد
نه یعنی نمی توانرا که هست در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق و سستی در دین منکر بسوی
تو نظر کنی که نشده باشد بیهوش از غم و اندوه و از مرگ یعنی ترسان و از زنان و تیر و شمشیر
وای بر ایشان باد در دوزخ مر ایشان راست کار ایشان فرمانبرداریست و سخن نیکو شنیدن
اطاعت پس چون لازم شد امر قتال و عزم کردن اصحاب بجهاد ایشان خلاف ورزیدند
و زنان در خانها نشستند پس اگر راست گفتندی با خدای تعالی در اظهار حرب بر جهاد هر آینه
راست بودی تو پس امید توقع است از شمای منافقان اگر بخود کنید بامور مردمان
یعنی حاکم خلق شوید بدانکه فساد کنید در زمین بسبب جاه خود از روی تکبر و تعظیم تکبر مکردند
و انواع تباهی از شما واقع گردید پدید خواهد شد خود را از تکبر و آنچه از شما می ابداعراض کنید از قرآن و
بگردانید از قرآن و بسر امور جاهلیت روید و قطع رحم و سفک دماء و امثال علی را هم
رحمت الله آورده که این در شان بنی امیه است و ذکر کرده تفسیر از ابی جعفر که بعضی از مخالفین علی
کردند با امیر المؤمنین ع و گفتند تویی که این آیت میخواندی که شما محمد کشته اید و این افعال مذکوره نظر
تعرض شماست فرمود که اخبار کنیم و گوییم که در باب نبوت است آنان در جواب گفتند تویی که آن
آیت میخواندی بعکس آنکه الفاظ مخالفان ناخوشست و از ابی عبد الله منقولست که آن نخستان
در شان ایشان است با آنحضرت نسبت میدادند چنانچه معاویه عادیه گفته بود که نامزد بر منابر
منار نامگذشتی اما لعن و نامزد راه بجای خود سپرد و اگر در شان ایشان است و جز
که ایشان منسوب شده موصوف بان بودند با ولیا الله نسبت میکردند اما مغفرت معرض اند آنکه است

فاولی صمهم

خدا ایشان را دور کرده از رحمت خود پس ایشان را بجهت خذلان کر دانید تا سخن حق نشنوند و کور کرد
دیدهای ایشان را تا دلایل قدرت نه بینند و حجج الهی از غیر تیز گشت **افلا یتدبرون القرآن**
ام علی قلوب اقفالها آیا چرا اندیشه و تفکر نمیکنند در قرآن از مواعظ و زواجر آن تا از ناموافق
گذرند و دانند که دوست حق کیست و دشمن او و یا بر دلهای ایشان قفلهای آن یعنی خبری که دلها
بمنزله عقلها باشد مرد ما را و آن خذلان فرد که آنست الهی بران سبب عدم فرمان ایشانست
و در بیان آورده که یهود صفت حضرت رسول صلعم را در توریت خوانده بودند و صحت نبوت آنحضرت
معلوم کرده قبل از بعثت صفت آنحضرت بسیار میگفتند از ظهور او خبر میدادند و چون آنحضرت
مبعوث شد و بدیدند ایشان برگشتند از وی و خدای تبارک و تعالی آیه فرستاد در تفسیر علی
ابراهیم آورده که این آیت در شان آنانست که نقض عهد کردند که رسول صلعم را بعد از وفات
امیر المؤمنین ع کفیه بود که **ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین**
لهم الهدی الشیطان سول لهم و املی لهم بدرستی که آنانکه برگشتند
ادبار خود یعنی پس از شدند گشتند بر امامت امیر المؤمنین ع از پس که روشن شده بود ایشان را
حقانی از امامت وی بنص صریح دانسته بودند به بیان حضرت نبوی و دیو لعین اسکرد و مهلت
برای ایشان انکار و عناد و خدای تعالی مهلت داد ایشان را و تعجیل فرمود بعقوبت
ایشان تا در گناه بیفزایند **ذلک بانهم قالوا للذین کرهوا ما نزل**
الله سنطیعکم فی بعض الامر والله یعلم اسرارهم این بسبب آنست
که گفتند منافقان مر بعضی بعضی را که کراهیت داشتند از آنچه فرود فرستاده خدا در شان
علی ابراهیم گوید که آنچه در شان امیر المؤمنین ع بوده احکام حرب دادن به نبی باشد الا
بعضی از اهل عناد گفتند به پنهانی که رود باشد که ما نیز با نبی تا را بعضی کار را در آن لشکر
که یعنی در کار کنیم و خود ندهیم و خدای تعالی میداند نهانی ایشان را **فکیف**
اذا توفتهم الملائکة یضربون وجوههم و ادبارهم

آورده

فکیف

پس میگوید چگونه باشد حال ایشان چون قبض کنند جان ایشان را فرشتگان میزنند رویهای ایشان
را که از حق بگردانیده بر پشتهای ایشان که بر اهل حق کردند **ذلک بانهم اتبعوا**
ما اسخط الله وکرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم
این بقبض ارواح ایشان است بدین سبب است که ایشان پیروی کردند آنچه را که بخشم آورد
خدای تعالی یعنی آنچه موجب غضب وی گردید که با دوستان خدا دشمنی کنند و گمان مرتد شدن را
بسبب آنست یعنی غیر از رضای وی باشند و این آنست که اظهار حق نمیکنند و بخود حق
راضی باشند و حمل آرند اقرار بدان و فرمانبرداری نکنند پس باطل کرد خدای تعالی
عمل ایشان را بسبب نافرمانی **ام حسب الذین فی قلوبهم مرض ان**
لن یخرج الله اضغانهم ولو نشاء لاریناکهم فلعرفتهم
بسیماهم ولتعرفنهم فی لحن القول والله یعلم اعمالکم بلکه پنداشتید آنانکه در دلهای ایشان بیماری
نفاق و انکار بآن تصور که ظاهر نگردانند خدای تعالی کینهای ایشان را و نشانهای ایشان
پیدا کند پس تو نشانهای ایشان را در گردانیدن سخن از صوب صواب بجهت تعریض
و توریه بعد از رحلت آنحضرت کینهای درینه ظاهر ساختند و آنچه نوشتند از وی بعدی
بظهور آوردند و خدا میداند کردارهای شما مناسب آنچه جزا خواهد داد او را و ده اند که
بعد از نزول این آیت بمسجد اهل کفار نبود الا که آنحضرت شناخت او را بسیما و در
و در خلوت با امیر المؤمنین علی تفصیل حال آینده و جنگهای قوم با وی گفت بعضی بود
ولنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم والصابرین ونبلو اخبارکم
و هر آینه می آزمایم شما را بامر جهاد و باقی امور شاقه یعنی معاملهای ناپسندیده کان میکنیم تا
ظاهر گردانیم مجاهدان را یعنی ظاهر گردد بر خلق که جهاد کنندگان کدامند و صبر کنندگان
بر مشقت حرب تا بیازمایم خبرهای شما که میگوید در ایمان یا صدق و کذب آن

ما اسخط الله وکرهوا رضوانه

کردند ان الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله وشاقوا الرسول من بعد ما
تبین لهم الهدی لن یضروا الله شیئا وسیحبط اعمالهم بدرستی
انانکه نگرویده اند گویند بعضی قسطه وتغیه وباز داشتند قوم خود را از راه خدای تعالی که دین
اسلام است ومخالفت کردند با رسول الله صلی الله علیه وآله که گویند در باره امیر المؤمنین
بعد از اخذ عهد وپیمان از ایشان که بر وشن گشته بود وظاهر شده راه حق دانسته بودند
وخلافت او را از بانی موسی شد رسانیدند خدا را یعنی چیزی از عصیان وعدوان
از چیزی بدین خدای تعالی را به پیغمبر وصی او نرسد بلکه بدان عاید گردد وزود باشد
که حبط سازد وتاخیر کند خدای تعالی ثواب اعمال ایشان را یعنی عبادتهایی که میکنند یا
ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول ولا تبطلوا اعمالکم
ای کسانی که ایمان آورده اید فرمان برید خدا را در آنچه حکم کرده وفرمان بردار باشید
رسول او را با آنچه فرمایند از آن جمله بیعت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نموده وباطل نکنید و
ضایع مسازید عملهای خود را با نافرمانی وانکار ریا ومعصیت وخواری ان الذین کفروا
وصدوا عن سبیل الله ثم ماتوا وهم کفار فلن یغفر الله لهم
بدرستی که آنانکه کافر شدند یعنی قوم قریش ومنع کردند مردم را از سلوک راه حق پس بمردند حال
آنکه ایشان نگرویده باشند هرگز نیامرزد خدای تعالی خواه در راه کفر فرو رفته باشند یا مسلمان
باشند ودیگر مرتد شدند فلا تهنوا وتدعوا الی السلم وانتم الاعلون
والله معکم ولن یترکم اعمالکم پس سست مکنید ای مؤمنان
مخوانید کافران را بصلح یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشانه ضعف وذلت شما خواهد
شما غالب اند وخدا با شماست بنصرت وعون ضایع نکند خدای تعالی وکم کرداند از اعمال
کردارهای شما انما الحیوة الدنیا لعب ولهو وان تؤمنوا وتتقوا یؤتکم

اجورکم

اجورکم ولا یسئلکم اموالکم وان یسئلوها فیحفکم تبخلوا و
یخرج اضغانکم چنین است که زندگانی دنیا بازیست وناپایدار وخوشیهای اعتبار واگر بر
بخدا ورسول پرهیزید از معصیت وفضول ومزدهای شما را دارد وشما را نخواهد خدای تعالی بر مزد
دادن شما مالهای شما را پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را نفقه کنید شما بخل کنید وبر آن
بخوشی ندهید وطلب نفس شما میکند خدای تعالی بدان خواستن از شما بر بخل شما کینها وکدورتهای شما
را که با پیغمبر خدا دارید وآن سبب کینه شما میگردد ها انتم هؤلاء تدعون لتنفقوا
فی سبیل الله فمنکم من یبخل فانما یبخل عن نفسه والله الغنی وانتم الفقراء
وان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم
ای گروه مخاطبان خوانده شدید وفرموده شدید برای آنکه نفقه کنید وجهاد وهر که بخل ورزد
بر وی جهت از انفاق پس جز این نیست که بخل میکند بر نفس خود که او را از ثواب محروم سازد
وخدای تعالی بی نیاز است از صدقات ونفقات وشما محتاجانید با آنچه نزدیک است از فواید نعمت وکرامت
پس امر وزید میدهد وفرموده عوض او بستاند چه در قرآن کریم آمده که شود وشما را روی وقصد خود
فایض گردید واگر روی گردانید از آنچه بر شما فرض کرده اند از انفاق از اسلام وقبول احکام علی بن ابی طالب
علیه السلام گوید که از قبول ولایت امیر المؤمنین است قبول کنید گروهی جز شما را از خلاف صفت که
باشند در ایمان وتقوی که معترض میباشید از مولا یعنی شما را هلاک کند وقومی دیگر بیاورد پیش شما باشید
القوم مانند شما بلکه بهتر وفرمان بردارید پرهیزکارتر از شما باشند وقتیست که از پیغمبر صلی الله علیه وآله سوال کردند که
کدام گروه جنید سلمان رضی الله عنه در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست مبارک بر ران سلمان زده وفرمود که
بخدا قوم در خبر آمده که اگر دین مرتفع شود ثریا گیرند از آمدن آن از پارسایان در لباس آورده که ابو هریره
بعد از وفات این پیغمبر بیاید بر وی مراد باب یا تند این بر نشست بلکه دین را
آن بود که سلمان ومقداد وبلال وابو ذر غفاری وغیرهم داشتند که صاحب اهل بیت رسول الله کرده اصلا

ومن یبخل

قبول ولایت امیر المؤمنین

در لباس آورده

مخالفت نکردند از ایشان و لهذا امر از ایشان گشتند بخطاب السلام منی و عاره جلد پنجه و لقد اوذیت
فما اوذیت احد من ابی و عفاری و در حدیث پائی در دو یافته که هر که سوره محمد بخواند نیاید در
همیشه محفوظ باشد از شرک و کفر

بسم الله الرحمن الرحیم

انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما
تاخر ویتم نعمته علیک ویهدیک صراطا مستقیما وینصرک الله نصرا
عزیزا در تفسیر علی ابن ابراهیم قمی آمده و بعضی دیگر از ثقات آورده اند این مضمون که امر فرمود حق
پیغمبر خود را اخبار نمود و از تو مال شتر از هجرت که بیرون رود از مدینه بقصد احرام حج عمره بجانب
مکه معظمه با بعضی اصحاب که در مسجد الحرام داخل خواهند شد امر خواهند ترشید و طواف خواهند کرد
که آنحضرت علام فرمود اصحاب را باین خبر داد امر فرمود بخروج از مدینه بطرف مکه و یاران بعد از
استماع این خبر پیدا شدند که تقریر اقتدر بیان اهمال بظهور خواهد آمد حضرت سالت صد و کسان
مشغول شد و دوشنبه غره ذی الحجه سال از هجرت طیبه بیرون آمده احرام بعمره گرفتند و
شش شتر بجهت هدیه با خود برد و اغلب اصحاب اتفاق کردند که بیرون آمده در بلد حرم شکار
برند و آنحضرت خبر دار شد بحدیبیه فرود آمد و آن بر طریق عرصه است و از جانب کفار عرصه
موضع تنگی تر و حضرت پیغمبر آمد تا سبب آن آنحضرت اصحاب بکثرت هجوم معلوم کرد که
آنحضرت داعیه حرب ندارد و بزیارت کعبه آمده و اوشان بجهت جاهلیت خود ایستاده
راضی نشدند که آنحضرت داعیه حرب ندارد و بزیارت کعبه آمده هجوم معلوم فرموده گفت یا علی تیغ
فراگیر و محو بر ایشان کن چون شهر آمد مردی روی بدیشان نهاد متوجه شد باز گشتند و سهیل بن عمرو
را فرستادند و میان آنحضرت و اهل مکه صلح و عهد بر آن حال کرده رسول در آن سال میان اهل اسلام

و کفار قریش حرب نشد و نهان و آشکارا بیکدیگر ترد و دیگر کردند که یکدیگر توهم نرسانند و مسلمانان سال
دیگر بعمره قضا بگذاردند و دیگر اصحاب از آن صلح ملول شدند و سخن آن از روی انکار بود با خود
میگفتند که هر گز دین اسلام چنین ما را منکسر نشده مگر در آن روز که آنچه بظهور رسید آنکه گفتند که با حق
نیستیم و دشمنان بر باطل آنحضرت فرمود نعم یکی گفت این چه بود که کردی فرمود که من از دخول
مسجد الحرام خود را خبر ما کرا خبر میکردم هیچ کلمه در این سال و عده حق تعالی حق و راست است که بمن کرد
که در آن خلاف تحاید بود لیخبرن انکم تدخلون المسجد الحرام ان شاء الله فتح مکه زود می میسر گردد و آنحضرت
حدیبیه نظر فرمود تا سر مبارک خود و اشیا را تراشیدند و بعضی شتران را قربان فرموده تا بی بابت
ناحیه اسلمی که فرستاده تا آنجا کشتند و بر فقرا و مساکین بخش کردند و صحابه تیغ حلق و قصر و قربانی کردند
و امیر المؤمنین علی را طلب فرموده گفت صلحنامه بنویس نوشت که بسم الله الرحمن الرحیم سهیل گفت
الرحمن و نمیدانیم کیست الله آنحضرت فرمود که چنین بنویس که او نیست از نامهای خدای تعالی
پس امیر المؤمنین علی نوشت که نوشت که هذا ما یصالح علیه محمد رسول الله سهیل گفت اگر دانستیم
که رسول الله است با وی محاربه نمیکردیم این حک کن و بنویس که محمد بن عبد الله امیر المؤمنین فرمود
که هرگز نمیتوانم از آنحضرت حک نخواهم کرد آنحضرت بدست مبارک خود حک کرد و بعد از آن نوشتند
که هذا ما اصطلح محمد بن عبد الله تا آخر صلحنامه آنگاه آنحضرت فرمود که یا علی تو بود که مثل این رقعه
واقع شود در صفین که حکمین را بصف کردند القصه آنحضرت بیست روز توقف فرمود در حدیبیه حالت
غریبه روی نمود از آنکه در چاه حدیبیه قطره آب نبود خشک شد آنحضرت قدری آب طلب فرمود
و وضو ساخت و بر کنار چاه آمده مضمضه کرد و در آن چاه ریخت چندان آب داد که در پنج
و پانصد کس با اسب و شتر سیراب شدند و چند در عین مرحمت شبی از شبها این سوره نازل فرمود
که امشب سوره بر من نازل شد که دوستر میدارم از آنچه آفتاب بر آن طالع میشود پس سوره فتح را
بر یاران خوانده ایشان را تهنیت گفت و ایشان وی را مبارکباد گفتند چنانچه میفرماید بدرستی
ما حکم کردیم از برای تو حکم پیدا و هویدا که آن صلح است با قریش از آنحضرت و فی نفس الامر از آن صلح

مقدمه فتح بسیار بود چه مسلمانان که در مکه پنهان خود را پنهان میداشتند سر کشاده با کفار مجاهده کردند و آن
برایشان خواندند و بسیار کس مسلمان شد و سبب فتح مکه تیر انچنین بود و ازین است که بعضی مفسران بر وجه
تفسیر کرده اند که ما کشادیم برای تو کشادنی که رفع مانعی جهت تحقق وقوع است و کشاده اند در فتح
خیبر و فدک است که بیاید انشاء الله تعالی پس از خدا امرش طلب نمود و دعا ساخت و آمد بر کنار چاه
مضمضه کرده در آن چاه ریخت چندان آب داد که قریب هزار و پانصد کس از آن بشتر سیراب شدند و
جز این دو عین مرا جهت شبی از شبها انیسوره نازل شد آنحضرت فرمود که امشب سوره بر من نازل شد
که دوست تر میدارم از آنچه آفتاب بر آن طالع شود پس سوره فتح را بیاران خواند و ایشان تهنیت
گفتند ایشان نیز و را مبارکباد گفتند چنانچه میفرماید بدرستی که ما حکم کردیم از برای تو حکم پیدا و آن
فتح بر آنست که بیامرزد خدای تعالی یعنی امت ترا آنچه گذشته است از آنچه موجب عتاب
تو اند بوده و آنچه مانده است پس از فتح و پیش از فتح یا قبل از نزول این آیت بعد از آن طبرسی رحمه الله
که اصحاب ما این دو وجه فرموده اند یکی آنکه بیامرزد برای تو آنچه گذشته است از آنچه موجب عتاب تو اند بود
مفضل مسرور روایت کرده که از صادق ع پرسیدند از این آیت فرمود بخدا که هرگز آنحضرت را گناه نبود لکن
حق تعالی ضامن شده یعنی قبول فرمود از برای آنکه یاری و نصرت نماید شیعه علی را که نام پیشین و پسین ایشان را
دو وجه دیگر آنکه سید قدس سره و طاب ثراه فرموده واو است که ذنب مصدر است و جاری است
اضافه مصدر بفاعل و مفعول و مراد اخاکنان است اند نسبت بتو در تقدم و اخر کردن آن از آن
از آنکه واقع شدن ایشان ترا از مسجد الحرام یعنی باز داشتن ایشان کرنسبت بتو بفعل آورده اند
از اخراج تو از آنکه و باز داشتن پس ذنب اضافه مفعول است از آنچه متعدی شده بنفس خود حمل با بر
مصدری که او در معنی اند و است یعنی اند و ذنب بود و لذا استغفرت را اطلاق کرده اند و غرض
از هر دو مراد بمغفرت اینجا از احکام شرکا نست و فتح آن از پوشانیدن این عیب است که مغفور باشد
مراد او نه آنکه داخل شد مگر بعد از آن که مراد مغفرت ذنوب بود لذا مغفرت را علت فتح کرده اند
و بجاید ترا برای بهشت و بر آن ثابت دارد و یاری کند خدای تعالی یاری کردنی که در دو عزت و غلبه باشد

یعنی

یعنی تو بر آن نصرت غالب و قاهر شوی و چون در صلح حدیبیه صحابه از دغدغه و تردد خود حق تعالی او فرمود
هو الذي أنزل السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا إيمانا مع إيمانهم
لله جنود السموات والأرض وكان الله عليما حكيما آنست که فرود آورد خدا
و سکون در دلهای گردیدگان بسبب صلح و امن تا بیفزایند فضل آنرا بر ایمان ایشان بتغییر من بعد از خوف
یا زیاده کند گرویدنی نا گرویدن ایشان یعنی بیفزاید یقین خود را با یقین ایشان با ایمان که با صول
دین داشتند اقرون سازند از ایمان شرع عمر خدا راست لشکرهای آسمانها از ملائکه و جنود زمین از
مؤمنان مجاهد پس ای اهل ایمان جهاد کنید و بنصرت الهی واثق باشید که هر که لشکر آسمان و زمین در
حکم او بود بلکه ذرات کون سپاه وی باشند اولیای خود را در وقت مخاصمه با اعدای خود فرو
نگذارد و هست خدای تعالی دانا بمصالح خلق توانا که در انجه کند و از انجمله است که بکند بهشت
فرستاد لیدخل المؤمنين والمؤمنات جنات تجري من تحتها الأنهار
خالدين فيها ويكفر عنهم سيئاتهم وكان ذلك عند الله فوزا عظيما
تا در آرد مردان و زنان گرویده را بر بهشت سوخ در دین و ثبات در عقیدت بوستانها که میرود
از زیر منازل آن تحت اشجار آن جویها و جاوید ماندگانند در وی ای آنکه بوشد از ایشان بدیهای ایشان
یعنی محو کرداند پیش از دخول بهشت تا پاکیزه در آیند بروضه رضوان و هست این وعده ایشان را نزد خدای
در حکم رستگاری بزرگ چه فوز عظیم تر است از آنکه از مکاره این شوند و بمعاصی و بنوی فایز گردند و یعذب
المنافقين والمشركين والمشركات الظانين بالله ظن السوء عليهم دائرة
السوء وغضب الله عليهم ولعنهم وأعد لهم جهنم وساءت مصيرا و در رای
آنست تا عذاب کند مردان و زنان منافقان را از اهل مدینه مردان و زنان مشرک را از اهل مکه که
برنده گمان بدی یعنی اسد و غطفان از اهل شرک بعضی منافقان گمان میبردند که حضرت رسول
بجای نمیرود و بقوم با الله کشته خواهد شد تا سالم بمدینه نخواهد آمد یا لشکر او منهزم خواهد شد

آنحضرت سالم و غانم بمدینه باز آمد حق تعالی فرمود که بدین گمان بر بندگان بد گمان کردش بد بعلی ایشان مغلوب میگردند
و خشم گرفت خدای تعالی بر ایشان و بد اندیشان را از رحمت خود دامادة کرد برای ایشان دوزخ را و بد
گشتیست دوزخ وَلِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيزًا حَكِيمًا
و لشکریان مر سردار خود را کفار از بهر تخت جهنم و حده مومنان است تا بنصرت الی منتظر باشید
و برای وعید مشرکان و منافقان تا از کنیت ربانی خالیف کردند و دست خدای تعالی غالب و قهرمان
خود داد و آنچه فرمود اِنَّا أَرْسَلْنٰكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ
وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا مدستی که ما فرستادیم
گواه را اقوال افعال امت و مژده دهنده اهل ایمان که بر دلهای ایشان نازل شده و بیم کننده بر
آنان را که گمان بد برده اند پس است آنکه که دشمنان دین هم و بشارت من برای است که تصدیق
کنند مر خدا را و رسول او را تقویت دین او را بزرگ دارند و زمان او را پاکیزه کنند و نماز بامداد
و شبانگاه گفتار ضمیر تعزروه و توقروه عاید بخدمت پیغمبر است یعنی او را نصرت کنید و تعظیم او
بجا آرید که تعظیم او کما ینبغی بجا آرد اِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللّٰهَ يَدُ اللّٰهِ
فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلٰى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفٰى بِمَا
عَاهَدَ عَلَيْهُ اللّٰهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا بدرستی که آنانکه بیعت کرده اند با تو در حدیبیه
جز این نیست که بیعت کرده اند با خدای تعالی بر مقصود بیعت او است و برای طلب رضای او است
و دست آن بدان پاید است الله تعالی بکمر آورده که این جمعیت و حق تعالی مر تربه جمیع را بعکس بیعت کرد
بلکه برای حق و اشرف موجود است و از همین مقام است که وَمَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ
اللّٰهَ قوة و خدای تعالی بوفا کردن وعده خود در ثواب آخرت یاد نصرت پیغمبر خود بر دشمنان
است و وفا عهد یاد یاری پیغمبر میکرده اند بدرستیهای ایشان است در مبایعه پس
هر که بشکند عهد را جز این نیست که بر نفس او بر میدارد پس در موضع آورده که بر جز راجع باهل ایمان میشود

ولا یحق المکر السیء دویم انما انکم سیم نقض عهد و من یکث هر که وفا کند بانچه عهد کرده است بر آن
خدای تعالی پس زود بود که بدهد او را مزدی بزرگ در آخرت که آن بهشت است آورده اند که حضرت
رسول صلعم چون متوجه مکه شد بنیت عمره بعضی اعراب چون جهنه و مزینه و غفار و اسلم و دیل
که در این سفر همراهی بمواهبت کنند ایشان از محاربه بترسیدند و تعلل نموده حق تعالی خبر داد که
چون بمدینه سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا
فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ
لَكُمْ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللّٰهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا زود باشد که بگویند مر ترا باز پس ماندگان از بادیه نشینان یعنی قبایل مزینه
که عذر آرند که مشغول کرده ما را مالهای که عم خوارزمی ماشت و ضایع میشد و زنان و فرزندان که از
یکبیی سوای بی برگ میماندند پس طلب آمرزش کن برای که تخلف کرده ایم و رفاقت نموده ایم میگویند
بزبانهای خود آنچه دلهای ایشان را از آن خبر نیست بگو در جواب ایشان پس کیست که مالک شود از
برای شما یعنی منع کند شما را از حکم خدا بشما قهری و هزیمتی و قتلی و حلی در مال و اهل یا عقوبتی بر تخلف اگر خواهد
سودی خواهد و لست و تصرف و کمدلست اموال و اهل بدست خدای تعالی بانچه میکنید دانا و میداند که
قصد شما از تخلف چیوده و شما مال فرزند داشتید بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ
وَالْمُؤْمِنُونَ إِلٰى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ
وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا بلکه گمان میبردید که باز نگردد رسول صلعم و جمعیت مومنان بسوی اهل
خود بمدینه بلکه مشرکان ایشان را بکشند و متاصل کرده اند و استر شده این گمان یعنی شیطان
پیاراست استیصال پیغمبر را تا ممکن شود در دلهای شما بدین گمان کردهی هلاکت کان بسبب فساد عقیدت
و بودی نیست وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا
و هر که نگرود بخدای تعالی و فرستاده او و بر تصدیق خدا و رسول مرسل است که اعده کرده ایم از برای
ناگرویدگان آتش افروخته وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ

وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا و خدا است پادشاهی آسمانها و زمین
امور ممالک علوی و سفلی و قبضهٔ اقتدار اوست و می‌آمرزد گناه بزرگ هر کرا آنچه ارادهٔ مستحق مغفرت است عذاب
میکند گناه هر کرا اراده میکند که مستوجب عذاب است و رحمت خدای تعالی آمرزنده توبه کنندگان و مهربان
بر ایشان سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا
نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ
قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا
قَلِيلًا زود باشد که بگویند بازپس ماندگان از غزوه مراد ایشان غنایم که همان خواهند گفت که بروید
بسوی غنیمتها مراد فتح خیبر است تا ذکر مرا از انگیزاد ما را تا بیرون شما را در این سفر آورده اند که
حضرت پیغمبر در ذی قعده سال ششم از هجرت از حدیبیه بازگشت و در محرم سال هفتم بغزوه خیبر توجه
فرمود و حکم شد که هر که در حدیبیه حاضر بوده بغیر از رود و غیر ایشان در این جنگ
اتفاق نکنند چون عزم جزم شد جماعت تخلف کنندگان بتغیر دهند سخن خدا را یعنی حکم او را که اگر
که غیر اهل حدیبیه روی نخواهند کرد نقلی است بمعنی نهی ما بیرون نیایید و این چنین گفته است خدای تعالی
پیش از آنکه بیایند پیش از آمدن ما بدینجا زود باشد که ایشان گویند خدای تعالی بدین حکم کرده که ما حسد
نبریم بر ما در غنیمت شرکت شما نتوانیم زیرا که این است که مخالفان میگویند و جهال ایشان قل للمخلفین
مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ
فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ
عَذَابًا أَلِيمًا بگو مر این بازپس ماندگان را از اهل حدیبیه زود باشد که خوانده شوید بجنگ گروهی
خداوندان کارزار سخت که اهل حدیبیه اند از متابعان مسیلمه کذاب یا قبایل عرب که مرتد شدند
بعد از وفات پیغمبر صلعم یا هوازن و مخالفان و حیات آنحضرت بوادی حنین حرب کردند و مقصد
مراد اهل فارس و روم اند مخلص این است که شما را بجنگ آید مردی محارب مبارز خواهد خواند که شما گاه
زار کنید یا بیان و بکشید ایشان تا مسلمان شوید ایشان مشرک یا مرتد شدند حکم ایشان قتل است

قبل

یا اسلام

یا اسلام و اگر غیر ایشانند قتال با غیر ایشان بتقدیر اسلام معنی انقیاد باشد پس اگر فرمان برید کسی اگر خواهد شما
بقتال اگر روی بدهد خدای تعالی شما را مزدی نیکو که غنیمت است در دنیا و در آخرت جنت و اگر روی گردانید
و پشت بر دیانت کنید آنجا که اعراض کردند پیش از این سفر خدا بر عذاب کند خدای تعالی شما را عذابی
دردناک چون مخلفان این همه وعید و تهدید ضعف و عجز مسلمانان را شنیدند که با کوه موصوف
از جهاد تخلف میکنیم تا مال و حال بجا ماند آمد که لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى
الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا
نیست بر نابینا گناهی اگر بجنگ نرود و بر لنگ بزه از جهاد تخلف کند و نه بر بیمار نیکی و المی مجاهدان
موافقت پیامبر معذورند و هر که فرمان برد خدا را و رسول او را در جهاد و غیر آن از
عبادات در آورد خدای تعالی او را بهشتهای آنجا که میرود از زیر مساکن بهشتیان جویها
و هر که اعراض کند از فرمان خدای تعالی و رسول او را عذاب کند او را عذابی دردناک که درد
آن منقطع نگردد و الم آن منقضی نشود آورده اند که حضرت پیغمبر صلعم دید که کفار مکه او را مانع شدند
از دخول مکه بر کفر خود مصر اند اصحاب را طلبید بقول اصح هزار و پانصد و هشت تن بودند و بیعت کرد
با ایشان بر آنکه قتال کنند و از حرب روی نتابند و در زیر درخت سمره نشسته بوده علی بن ابی طالب
در تفسیر آورده که حضرت رسالت از ایشان بیعت گرفت و شرط فرمود با ایشان آنچه آنحضرت
کرده شد با ایشان امر فرمود که ایشان بعد از آن منکر آنحضرت نشدند و از آن بر نگردیدند و مخالفت
نکنند پس حق سبحانه و تعالی از نزول رضوان آیه فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و خشنود گشت اگرچه
بر تالف مقدم است در نزول مؤخر است پس رضای الهی مشروط باین شرط است که عهد
و پیمانی که آنحضرت با ایشان بسته بر آن استوار باشند تا رضای حق شود پس هر که بر آن عهد استوار

حق تعالی از ورا راضی و خوشنود والا این را بیعت رضوان خوانند باین شرط که حق تعالی از ایشان خوشنود
گشت چنانچه میفرماید لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة
فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینة علیهم واثابهم فتحا قریبا یعنی
خدای تعالی خوشنود است از گروه یاران محمد وقتی که بیعت کردند با تو در زیر درخت شجره
پس میداند خدای تعالی آنچه در دلهای ایشان است از اخلاص و وفا و صدق و صفا و رسوخ و عدم
تا آخر که خالص است پس فرستاد آرامش ایشان و پاداشت ایشان را فتح نزدیک که فتح خیبر است
بگرو مغانم کثیرة یاخذونها فعجل لکم هذه وکف ایدی الناس
عنکم ولتکون آیة للمؤمنین ویهدیکم صراطا مستقیما وعده کرده است خدای تعالی
شما را ای امت غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم و مکه در اطراف و اکناف عالم و امیکند ذات
پس تعجیل نقد داد شما را مر این غنیمت خیبر و باز داشت شما را کوتاه کرد دستهای مردمان یعنی
اهل خیبر و حلفای ایشان که بنی اسد و غطفان بودند از شما تا حلفای یهود رسیده بجنگ نیامدند
و ایشان از خوف شما حصاری شدند تا شما سالم ماندید و تا باشد آن غنیمت نشانه مومنان
را بر راستی قول پیغمبر صلعم فتح خیبر و مستوفق بودند بفضل از و باز گذاشتن مطلق از تعرض
اربا سیر آورده اند که چون حضرت رسالت صلعم از مفرحه پیغمبر مراجعت فرمود بحکم وعده اصابتم
فتحا قریبا کارسازی فتح خیبر بان فرموده و از خیبر تا مدینه نه منزلست بر یک دست و با هزار و چار صد
از مدینه بیرون فرمود در جمادی الاول سال هفتم متوجه قلاع خیبر شد بحری بود که از طرف
حوض بیان قلاع خیبر در آمد و ایشان بجز از قلعه در آمده با بیل و تیشه و ادوات زرع روی
حدایق و مزارع خود داشتند که ناگاه لشکر اسلام نظر ایشان در آمد گفتند والله که محمد است و محمد با
جیش روی بحصار نهادند آنحضرت فرمود که خربت خیبر انا اذا نزلنا فساء صباح المنذرین و آنچه
قلعه بود نسیمه نام و شق و قطاه و سلم و سلالم القصه مرحب بحصار شده دل بر قتال نهادند

وکان الله عزیزا
حکیما وعدکم
الله مغانم کثیرة
تاخذونها

آورده اند

کوبند

نزدیک خیبر رسیدند

کوبند اول قلعه قطاه مفتوح شد و بعد از آن شق و بعضی گویند دیگری محاصره عمومی انداختند و آن
شجرین قلاع بود و انصار را از ورصاعی طاری شد و سواری نمیتوانست کرد هاو کیف الوا
شیخ مفید قدس الله روحه الشهید آورده که این فتح بزور بازوی امیر المومنین علی بلا شک و ارتیاب
و بوقوع پیوسته درین قضا قضایل او از هر باب بر وجهی که جمیع روات اتفاق دارند بحیث
در آن منفرد است و شریک نیست با وی بهیچکس از مردمان روایت کرده از منجده و عبد الله رحیم
عبد الملک هشام و محمد اسحق و غیرهم از اصحاب و اخبار و ارباب آثار که چون نزدیک خیبر رسیدند
فرمود که ای مردمان توقف نمایید چون قرار یافتند دست مبارک بسوی آسمان کرد و مود
بار خدایا ای پروردگار هفت رفعه آسمان و آنچه آسمان بر و سایه می اندازد و ای پروردگار هفت طبقه
زمین و آنچه زمین از میدارد از تو درخواهم خیر این قریه را و آنچه در وست پناه می آرم تو از شر
این قریه و از شر آنچه در وست و از شر هر چه که آنجا نزول اجلال فرموده است و صد زور الطعنا
محاصره کرده و روایت از آن بود تا چند روزی آنحضرت از مدتی طاری شده بود لقتال عدو فرمود
از عورت و مسلمانان پیاده بر دو نزدیک میرفتند و طرح جنگ می انداختند تا گروهی
حصار کنوده و بعضی بیرون آمدند و ایشان خندقی در پای حصار کنده بودند و بر کنار خندق آب داده
مرحب یهودی در مقام مبارزت آمد مبارز طلبید حضرت رسول صلعم ابی ذر را با جمعی از مهاجرین و انصار و با
زمانی بر گشتند و دیگر را توبیخ و سرزنش نمودند روز دیگر عمر را فرستاد با بعضی دیگر بر
بر گشتند حضرت فرمود که فردا رایت بدست کسی دهم که دوست خدا و رسول و خدا و رسول
دوست وی و هرگز پشت بر دشمن نکرده قریش با هم گفتند که خواهد بود این سردار
ایشان نیست که بر میدارند علی را از برای من طلب کنید گفتند او درد چشم دارد آنگاه
بامر فرمود که پس بیاورید مردی را که خدا و رسول او دوست دارد و خدا و رسول او
دوست دارند که فرا گیرد رایت الحیا که حق اوست رفتند و آنحضرت را آوردند

روایت کرده

که یا علی چه حال داری فرمود که درد سر و چشم آنحضرت فرمود که بنشین و سر خود را بر ران من نه حضرت چنین کرد
رسول صلعم و حق آن مومنین عود عافی فرمود و دست مبارک را بر دهن تر ساخت و بچشم و سر آنحضرت مالید
فی الحال درد چشم و سرش تسکین یافت و رسول صلعم دردهای او فرمود که بار خدایا او را از گرما و سرما
نگهدار بعد از آن آیت مصاریر آورد و فرمود که برو که حرب سال است و نصرت در پیش ماست
و عیب و ترس دردهای قوم مذکور است بیان ای علی که ایشان در کتاب خود یافته اند که مالک گشته
ایشان نام او اعلیا باشد و چون پیش ایشان ملاقات کنی بگو منم علی ابن ابی طالب که ایشان ازین محدود
و مکتوب شوند انشاء الله امیر المومنین ع فرمود که رفتم تا نزدیک حصار دیدم که حرب یهودی پیرون آمد
با جبه و جوشن و خود پوشیده و اسلحه تمام بر خود مرتب ساخته چون مرا دید گفت علمت خیبر ادنی
مرحب انا کی السلاح بطل مجرب یعنی اهل خیبر میدانند که مرا مرحب یهودی میگویند که او تمام سلاح است و
پهلوان مرد آزماست این رجز گفت من القوم الذی سمتنی امی حیدره کلیث غابات شدید قسوره
یعنی منم آنکه مرا نام نهاده حیدر که چون شیر غرانم در بیشه شجاعت که خصم را بدرانم و قتال کنم با تمام
تیغ بران بسرعت هر چه تمامتر که شما را آن ندهم که بر خود چنین بعد از آن باهم کردند و چند ضربت در
ایشان رسید آنگاه آنحضرت بیاد دست نموده بضرب بازوی مردانگی ضربتی بر سر مرحب زد که
خود سر او را شکافته بدندانهاش رسانید و جان بداد در خبر است که چون امیر المومنین ع فرمود که منم علی
ابن ابی طالب یهودی از ایشان گفت مغلوب شدید و رقم خواری بشما رسید ندا از قتل مرحب و
و تحیی بسیار بر ایشان راه یافت و رفتند بدرون حصار و در آنها را محکم بستند امیر المومنین علی علیه السلام
فرمود تا خود را پیش در رسانید و این قلعه عموس بود بقوت روحانی اندر را از جا جنبانیده از پاشنه برکند
و بر روی خندق انداخت تا شکر گذشته بقلعه بخزیدند و خاک مذلت بر فرق اهل قلعه بخشید و غنایم
بسیار گرفته از گنج ابی الحقیق و غیر آن بدر آمدند و چون مردم تمام بیرون آمده از خندق گذشتند و بحاجب
لشکرگاه رسیدند امیر المومنین اندر را بدست خود برداشته از روی خندق چند گز دور انداخت

تا لشکر گذشته بقلعه بخزیدند و خاک مذلت بر فرق ایشان بخشیدند و اندر را بیست و پنج کس بیرون
و مسلمانان تا هفتاد کس نشدند اندر را نتوانستند از جا برداشتن در سال نهم فتح شد و بان
امر دین قوت یافت و مهم اسلام استحکام پیدا کرد و بعضی که حضرت منان بر رسول خود منان
فرمود در سوره اذا جاء و ایدتک علی المسجد الحرام بیان فرمود که چهار اذان نور تازه شد و سهیل ابن
سرو بی اندازه و دین نصاریت بست سعد بن عباده بود و آنحضرت بسبابه تسبیح میکرد و امر
داد و مکرر تسبیح کرد و ندا آنحضرت بمسجد الحرام در آمده سعید و هفت بت دید که بر صاعن بر هم بسته
فرمود که یا علی چند عدد سنگ بده سعید او در آن بتها میزد تا همه را انداخت و پاره پاره ساخت
و سکینت جا آنحق و زهق الباطل کان زهوقا و بخشش امیر المومنین ع امر دین استحکام یافت
وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرًا وعده کرد خدای تعالی شما را غنیمتها دیگر یا فتح شهرهای دیگر هنوز قادر نشده اید بر آن و
نمیدانید از اندازه آن که احاطه کرده است خدای تعالی آن را و غنایم بسیار است و مدین
شام و روم و گویند فتحی است را دست دهد و آنچه حضرت صاحب الزمان ع فتح کند از شرق
تا غرب عالم درین داخل است و است خدای تعالی اما بر هر چه از فتح و اعطای غنایم وَلَوْ
قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
و اگر قتال کردندی شما را در حدیبیه آنانکه کافر بودند از اهل مکه و صلح نکردندی هر آینه باز گردانیدندی
پشتها یعنی هزیمت کردندی پس نیافتندی کارسازی و یاری سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ
وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا سنت نهاد خدای تعالی است نهادنی آن سنتی که گذشته
پیش ازین در امثال مکر کرده ایم انبیا علیهم السلام بران قادر بوده اند و نیابی تو مر سنت خدای را تغییر
که دوستان او دایم غالب و محمود باشند و دشمنان او همیشه منکوب و مغلوب و بهری تو فتح
وی رسید دست تصرف بچگونه قسم تغییر و تبدیل بر صفحات آن نتواند کشید و مطلع رضیت مقرر فرمود

و عالمی را وضع مقرر کرده اورده اند که وقتی که آنحضرت در حدیبیه در پای درختی نشسته بود امیر المؤمنین ع
پیش از ظهر و صلحنامه میشوشت مشتاد کس از اهل مکه از جبل تنعیم فرود آمدند حق تعالی گرفت
چشمهای ایشان را تا اصحاب رسول الله علیه کرده ایشان را گرفتند و بحضرت ایشان را آزاد کرد ایه
وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ
أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا اوست خداوندی که از نفس
گرم باز داشت دستهای کفار مکه را از شما تا صلح کردند و کوتاه کرد دستهای شما را از ایشان در وادی
مکه یعنی حدیبیه پس از آنکه ظفر داد و غالب ساخت بر ایشان مشتاد سوار دست خدای تعالی آنچه میکند از
مقاتله با کفار برای فرمان رسول خدا و باز میدارد و میگذارد بجهت تعظیم خانه خدای تعالی میانست و همچنان
بران خبر خواهد داد هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ
مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ
أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ
يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ایشانند آنانکه کافر شدند
باز داشتند شما را از طواف مسجد الحرام و منع کردند از آنکه برای فرمان آورده بودند حالی که باز داشته
بود از آنکه برسد بجایی که آنجا مکان خبر است یعنی حدیبیه مفهوم آنست که کفار بسبب آنکه شما را از عمره منع کردند
و قربان را مجال آن ندادند حق حال استیصال استند و لکن با شما را دنبال آن قتال باز میدارم
بسبب گروه کسان که در مکه هستند اگر نبودندی مردان گرویده و زنان ایمان آورنده در مکه که شما
ایشان را نمیشناسید و آن مشاهده دو وقت بودند که کتمان ایمان میکردند حق تعالی فرمود که اگر نبودندی
شما ایشان را در اثنای قتال بی خبر هلاک میساختید و طاء عبارت از ایقاع و اهلاک است پس میرسید
شما را از جهت هلاک ایشان مکروهی یعنی غمی و اندوهی بقتل مؤمنان یا زیانی چون کفارت و دیت
بی آنکه بدانند چه تغیر علم متعلق است بان نوهم نمی میکنند ایشان را پی آنکه دانند هر آینه بجهت شما را

از ایشان

از ایشان کوتاهی کردیم پس منع کردیم شما را از قتل اهل مکه بجهت کشتن ایشان و این برای آنست که داخل کردانم
خدای تعالی در بخشش خود هر کرا خواهد مراد از رحمت توفیق زیادتی خیر و طاعت است و کفر اندوهی
و اسلام لایق نداشت این بود که مؤمنان توفیق زیادتی خیر و طاعت یابند مشرکان عذاب میکشند
در اسلام و پیروی آن شتابند اگر جدا شدندی از آن مؤمنان از کافران و در مکه نبودندی هر آینه عذاب میکردیم
آنانرا که کافر شدند از اهل مکه بالم موجع در دنیا بقتل و سبی و علی ابراهیم در تفسیر آورده که از مردی سؤال
کردند از ابی عبد الله که آیا بنود قوت در بدن و نبود امر الهی یعنی او را از آن قوت بود چرا وضع می گرفت در
او اهل را خود و کار خود را از پیش نبرد ابو عبد الله فرمود که چون سؤال کردی جواب معنی آنچه بود از کلام
الهی گفت که آیه است فرمود که لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا تا آخر آیه حق تعالی و دایع فرموده مؤمنان را
در اصلاب کافران و منافقان پس نبود امیر المؤمنین علیه که کشتندی در آن اهل مکه و دایع از ایشان
پس از بعضی خارج بظهور آورد قتل را از ایشان از جهت اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم
الحمیة حمیة الجاهلیة فانزل الله سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین و
الزمهم کلمة التقوی وکانوا احق بها واهلها وکان الله بکل شیء
علیما یاد کن ای محمد چون کردند و داشتند آنانکه گرویده اند در دلهای خود بعضی و کبر و غیرت را
حمیت جاهلیت کرده اند که بنده را از فرمانبرداری نزدارند و نمی یابند که بگویند که ما محمد صلعم را در مکه کشتیم
چه ایشان را پدر و احد پدران و پسران ما را کشته اند و علی ابراهیم گوید که جهت حمیت جاهلیت آن
که بعضی از قریش و سهیل عمرو گفتند که ما رحمن را نمیدانیم تحت ایستادند رسول الله را صلحنامه محو کنند و محمد
عبد الله نوشت چون ایشان عصبیت پیش آوردند پس فرود ستاد آرام و وقار خود در مؤمنان
مقاتله کردند و بصلح راضی شدند معاودت نمود سهیل عمرو که باعث صلحنامه بود کلمه است که بسم الله
نویسند و راضی شد که محمد رسول الله کتابت کنند حق تعالی میفرماید که ثابت است که محمد رسول الله است
و اضافه کلمه تقوی بجهت آنکه سبب آنرا که کلمه تقوی است و هستند مؤمنان سزاوارتر بدان کلمه از غیر ایشان
و هستند اهل آن اولی از آنچه هر که معرفت و یقین او بیشتر بان کلمه سزاوارتر است و هست خدای تعالی بهر

دانا بعد از رجوع از حدیبیه بعضی از صحابه گفتند که تعبیر خواب پیغمبر راست نشد و ما طواف خانه نکردیم و حلق و تقصیر
نیاوردیم آیت آمد که لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق لتدخلن المسجد الحرام
انشاء الله آمنین محلقین رؤوسکم و مقصرین لا تخافون فعلم ما لم تعلموا
و جعل من دون ذلک فتحا قریبا و هر آینه راست گردانید و محقق گردانید برای رسول خود این
خواب را که دیده بود براستی بنا بر حکمتی که در خیال تاخیر شد در آینده هر آینه در آیید شما مسجد الحرام چون
خواسته است خدای تعالی گفته اند استثنا حکایت قول حضرت پیغمبر است که در وقت تقریر رؤیا فرمود
که بمسجد الحرام در آیند انشاء الله تعالی در محلی که آمن باشند از عادی سرشان خود را و ضبط کنان
موی سر را یعنی بعضی را بپوشند و بعضی را چیده شده که نه شند از حلق پس داند خدای تعالی آنچه شما
نمیدانید از حکمت تاخیر عمره پس ساخت برای شما یعنی مقرر گردانید پیش از این یعنی از دخول مسجد الحرام
بجهت عمره قضا فتحی نزدیک که فتح خیبر است تا دل مومنان از اندوه و تاخیر عمره جا باشد
بآن فتح شادمان گردد هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره
علی الدین کله و کفی بالله شهیدا محمد رسول الله و الذین معه اشداء
علی الکفار رحماء بینهم ترهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من الله
و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود اوست خداوندی که فرستاده رسول
خود را که محمد است صلی الله علیه و آله بآن راه نمودن امم یا بیان احکام و دین درست که اسلام است تا غالب گرداند
را بر سر دینها یعنی گردد بیانها حق و شد احکام را منسوخ سازد و اگر باطل بود از ابطال زد و علی ابن ابیطالب
گوید که این در وقت ظهور حضرت امام ع خواهد بود الا که مقهور و مغلوب باشند و قاف قاف عالم را
بگشایند پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از جور و ستم بوده باشد اللهم ارزقنا عظیم توالیه
ارزوست رفت معرکه یا در رکاب کن و پسندیدست خدای تعالی گواه بر نبوت تو و اگر سهیل گوید
محمد بن عبد الله بنویسید که عم مخور که ما میگوییم که محمد ص فرستاده شماست بحق که بادی انداز مومنان
سخت دل و غلیظ بر کافران و مومنان متفقان میان کید یکدیگر می بینی ایشان را رکوع آرندگان و سجود کنندگان

یعنی در اکثر اوقات مشغولند بنماز علی ابراهیم علیه السلام فرمود که این اوصاف رسول است و از مومنان
یکدل یکزبان وی در توریت و انجیل مسطور بوده چنانچه بیاید بعد از آن نصرت ذو کامل این
امیر المومنین است علیه و باقی همه غلظت و شدت او بر کفار معلوم است و تواضع و مدارا و دوستی
و مواساة مومنان مفهوم و خلایق و عبادت وی تا حدی بود که هر شب او از هزار رکعت احرام
خلوت وی مسموع خادمان عتبه قاریش شد و باقی ائمه یحیی تا بمرتبه کرامت زین العابدین ع ثابت
کثرت سجود او را سجاد و ذو الثفنات میگفتند که هفت عضو مبارکش در حال سجود بر زمین میسود
پینه می بسته و بند شده هنوز تا سف سجود و تمام قدم یکدیگر داشتند می طلبیدند این بزرگان فضل
یعنی زیادتی ثواب از و میجویند و خشنودی باری طلب میکنند علامتهای ایشان در روهای ایشان
ظاهر بود از اثر سجود چه از نماز در چنین مهین ایشان چون حور شدید تا بان میشود من کثرت
الصلوة و بالليل و حيا بالنهار و از سعد بن جبیر منقول است که ان ترى فی وجوههم و خاک هین
که بر روهای ایشان ظاهر است ذالک مثلهم فی التوریة و مثلهم فی
الانجیل کزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه
یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات
منهم مغفرة و اجرا عظیما این وصف که مذکور شد صفت ایشان است و در انجیل
وارد است که در اول حال مردم تا خاک خورد یعنی تنگ زنند و محتاج مردن آمد پس قوی گردد
این کشاورز را پس سطبر کند پس چون باستد شاخها خود را و دانه بود دلها بی ضعیف با خود دوستی
کرد و شگفت آرد از قوت سطبری و راستی و خوبی و این مثلیت و مثل وی حضرت پیغمبر است
صحابه و یاران وی که اول وقت اسلام ضعیف بود و هر چند بر آمد قوت گرفت سبب تعجب ایشان
حق تعالی این مثل فرمود بحسم اردبا ایشان یعنی به سبب صحابه و یاران کهتان وی و کافران
و جایز است که متعلق بوعده آمده بود زیرا که کفار هر گاه بشنوند که مهتران برای مومنان آماده

کرده است چه عزت و احترام در دنیا ایشان را می آرد چنانچه میفرماید وعده کرده خدای تعالی آنانرا
که کرده اند کارهای شایسته از آنجمله طاعت آن رسول صلعم که ایمان بتوحید و عدل و نبوت و امامت و معاد
دارند وعده فرموده آمرزش گناه و مزدی بزرگ و در حدیث ابی آمده که هر که سوره فتح بخواند گویا
حاضر بوده با محمد صلعم در فتح مکه و روایتی دیگر در بیعت تحت الشجره و از صادق ع روایت کرده از
اموال و زنان و مملوکان از تلف بقرائت سوره فتح و آنکه مداومت نماید در خواندن آن سوره تا وقتی
که آنکه که شما از بندگان میبندید و ساکن گردید در بهشت و پیاسا میدهد از آب طهور امتزاج یافته بکافور

بسم الله الرحمن الرحیم

وَاتَّقُوا اللَّهَ

یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله و رسوله ان الله سمیع علیم
ای کسانی که گرویده اید پیش مرید اقوال خود را پیش از قول خدای تعالی و رسول او یعنی سخن مگوید پیش از
آنکه حضرت پیغمبر صلعم بگوید یا عمل نکنید در امر دینی پیش از وی در بعضی در تاویل کتاب سنت پیش گیرید
بر حضرت پیغمبر که او بدان راضی است و بر شدند خدا در تقدیم بر روی قولا و قولا بدرستی که خدای
شنواست مر اقوال شما را و دانا است مر افعال را علی بن ابراهیم آورده که این آیه نازل شد در باب وفد
بنی تمیم و ایشان چهل نفر بودند تقدم میکردند در حضرت رسول صلعم و پیش سبقت میکردند چون ابوبکر
پرسیده شد که یا محمد اخرج الینا است که میفرماید یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم
فوق صوت النبی و لا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم
و انتم لا تشعرون ای گروه گرویدگان بلند مکنید آوازهای خود را بر بالای آواز پیغمبر
آنانرا تعلیم مر ادب میدهد یعنی چون سخن میگوید آواز خود را بلند مسازید برای او سخن را یعنی بلند
ندا مکنید تا مراعات ادب کرده باشید و گفته اند او را بنام و کنیت مخوانید بلکه یا نبی الله یا رسول الله
با وجود حضرت حق او را در خطاب چنین فرموده تا باطل نشود عملهای شما بسبب این جرأت

ولی ادبی و نشناسید که عملهای شما خطیست مقدار ترک ادب و بزرگان گفته اند که من ترک الادب عن الباب
ترک ادب کند رانده شود از بارگاه رسول نه صد سال طاعت آنکس یک بی ادبی ضایع شد ان الذین
یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم
للتقوی لهم مغفرة و اجر عظیم بدرستی آنانکه فرو میدارند آوازهای خود را نزدیک خدا و با ادب
از مرتبه پیش بگویند آنکروه آنانند که امتحان کرده است حق تعالی دلهای ایشان را در آزمودن یعنی پاک کرده است
آنجا که زر را در بوته خالص نهند تا غش بسوزد و طلای خالص ماند که میدانند زر را از مموه و آنکروه را
همت آمرزش گناهان و مزدی بزرگ ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم
لا یعقلون بدرستی که آنانکه ندا میکنند ترا در بیرون حجرها پیش از آن پیشتر از ایشان زیرا ایشان نمیدانند
و مراعات ادب نمیکنند و لو انهم صبروا حتی تخرج الیهم لکان خیرا لهم
و الله غفور رحیم و اگر ایشان صبر کردندی تا بیرون آیی تو بسوی ایشان هر آینه بودی بهتر ایشان را
که حرمت و ادب بعادت ایشان است و خدای تعالی آمرزنده است کسی را که توبه کند از بی ادبی
و اهل ادب که تعظیم سید اولوالالباب کنند چه ادب جاذب رحمت حق است آورده اند که حضرت
رسول صلعم در سال دهم از هجرت ولید بن عقبه را که برادر عثمان بود بنی مصطلق فرستاد تا صدقات
ایشان را ادا کرد و میان ولید و ایشان در جاهلیت خونی واقع شده بود و چون خبر آمدن ولید شنیدند
از سر عداوت دیرینه که گشته طرح محبتی مجدد انداختند و مردم بسیار از روی تعظیم و اجلال
استقبال او بیرون آمدند و ولید پنداشت که بمقاتله او بیرون می آیند فرار نموده نزد حضرت پیغمبر صلعم آمد
و بعرض رسانید که بنی المصطلق مرتد شده قصد قتل من کردند و از دادن زکوة ابا نموده آنحضرت
خالد ولید را با جمعی بسر ایشان فرستاد و فرمود که در کار ایشان احتیاط تمام نمایند و تعجیل ننمایند
رفت و کس میان ایشان روان کرد تا تحقیق اموال نماید کس دید که بانگ نماز میگوید و جماعت میگذارند
جماعتی میگذارند که شعار اسلام ظاهر است باز آمده با خالد گفت و حالت بعرض حضرت رسانید آیت آمد که

يا أيها الذين آمنوا إن جاءكم فاسق بنبإ فتبينوا أن تصيبوا قوما
بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين ای گروه مؤمنان اگر آید شما را دروغ گوی بیرون رفته
از فرمان خدای تعالی بخبری یعنی خبری بسیار دهشت خاطر باشد پس تفحص کنید و مکروه
تا نرسانید مکروهی بگروهی بنادانی و جهالت بر بنده که کافر و ایشان حرب کنند و حال ایشان مسلمان باشند
پس گردید بر آنچه کرده باشید یعنی فاسق تحمل کنید بر ساختن امور تا وقتی که آن امر صدق بر شما ظاهر گردد
واعلموا أن فيكم رسول الله لو يطيعكم في كثير من الأمر لعنتم ولكن الله حبب
إليكم الكفر والفسوق والعصيان أولئك هم الراشدون فضلا
من الله ونعمة والله عليم حكيم و بدانید که در میان شما فرستاده خداست و تعظیم او و اقتضای
آن میکند که سخن دروغ و بیهوده بحضرت او عرض نکنید یعنی اگر فرمان بردی شما را یعنی اگر قول شما را شنود در بسیاری
برای شما کار کند در بسیاری کارها بر زبی رنج افتید و هلاک شوید ولکن خدای تعالی دوست داشت
شما را ایمان و توحید را و بیاراسته است از آن در دلهای شما بصفت و توضیح و علی ابن ابراهیم فرموده در تفسیر
از ابی عبدالله که حضرت فرمود که آن امیرالمؤمنین است علیه که زین فرمود ایمان در دل بسیار کرد و آنها
شایسته خالیست و خلاف این در دلهای مخالفان زین او جا گرفته و دشمن ساخته مکروه کرده اند
کفر را بسوی شما و بیرون رفتن از راه راست و نافرمانی کردن کرده چه بتحقیق اخبار کننده ایشان آنها
یا فسقان بطریق صلاح و آن زین ایمان و کندن کفر برای فضل است از خدای تعالی یعنی فضل کرده
شما خواسته و نعمتی از حضرت او و خدای تعالی است بصدق و کذب مخبران محکم کار است در امور بندگان
و از حکمتهاست که بتحقیق اخبار میفرماید از خبرها و انواع فتنه ها را آورده اند که میان قبیله
اوس و خزرج ابن ابی حضور شریف رسول الله مجادله رفت و بدان انجامید که بهری از قوم خاطر بدادند
مهم شتر و مفاخرت بحرب و مرسخن حق تعالی را به فرستاد که وإن طائفتان من المؤمنين
اقتتلوا فأصلحوا بينهما بالعدل وأقسطوا إن الله يحب المقسطين اگر گروه از

الإيمان وزينه في قلوبكم وكره إليكم

فإن بغت إحداهما على الأخرى فقاتلوا التي تبغي حتى تفيء إلى أمر الله فإن فاءت فأصلحوا بينهما

و اگر دو گروه از گروه مؤمنان کارزار کنند با یکدیگر و اصلاح عدول نماید بفرمان خدای تعالی را نشود
پس قتال کنید با آن گروه که نفی میکند تا باز گردند آن طایفه باقی براه حق و ترک ستم نموده بر احکام
شرع منقاد شوند پس صلاح کنید میان ایشان براستی میل کنید و از راه حق بجانب و مجانب
و داد کنید در همه کارها بدرستی که خدای تعالی دوست دارد عدل کنندگان را گر در قول و عمل و
عدالت کنید إنما المؤمنون إخوة فأصلحوا بين أخويكم واتقوا الله
لعلكم ترحمون جز این نیست که مؤمنان برادرانند پس برادر دین چه همه با کیست و
باصل و آن ایمان است پس صلاح ارند میان برادران شما هر کاه واقع شوند تخصیص اخوی ذکر جهت آنست
که میان ایشان مخالفت دو پس اند یا مراد ابنای اوس و خزرج باشد که اشاره دو برادر بوده
و ترسید از عذاب الهی و مخالفت شاید که شما رحمت کرده شوید نقل است که جمعی از بنی تمیم
میگرفتند بر روشنان صحابه چون عمار و سلمان و جناب بلال و صهیب حق تعالی آیت فرستاد که یا
أيها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم عسى أن يكونوا خيرا منهم
ولا نساء من نساء عسى أن يكن خيرا ولا تلمزوا أنفسكم ولا تنابزوا
بالألقاب بئس الاسم الفسوق بعد الإيمان ومن لم يتب فأولئك
هم الظالمون ای کسانی که ایمان آورده اید باید که افسوس نکنند و استخفاف نیاید گروهی
بر گروهی دیگر شاید باشند که افسوس کرده کانند بهتر از افسوس کنندگان و گویند عایشه ام سلمه را القصه قامت
عیب کرد حق تعالی فرمود که شاید زنان استهزا کنند شاید آنانکه استهزا کرده شده باشند
بهتر از بهتر گویند کوتاهی قامت نقصان مرد و زن نیست چون در ایشان ایمان و زبان هست
نقصان قامت است که در ایشان عصیان باشد و نافرمانی و نقول حق جل و علا عمل کنند حق
در باره ازواج آنحضرت فرمود قرن في بيوتكن چنانکه ذکر یافت پس کسی خلاف این کرد
از خانه بیرون آمد و مع ذلک محاربه امیرالمؤمنین علیه السلام رفته با وجود صدور یک حرفی
از آن حضرت سزد پس عیب و نقصان این بسند نه کوتاهی قامت حق تعالی

منهن

سزای هر کس را فرا خور او خواهد داد و ثابت بن قیس عیب کی از صحابه گفت از این سه نهرا که عیب مکنید
نفسهای خود را چه مومنان همه یا نفس واحد اند هر که دیگری را عیب کند خود را عیب کرده باشد و مخ اینید دیگر
را نفسهای ناخوش گویند که این آیت در شان زینب بنت جحش نازل شد که او را مرتبه چهارم
رسول گفت که زنان میگویند بن ای یهودیه بحضرت فرمود ای یهودیه بحضرت فرمود که چرا گفتی
من با رسولست و عم من موسی و زوج من محمد مصطفی پس اهل اسلام باید که نخوانند یکدیگر را بنامهای
که با یهود و نصرانی یا مومن و کافر اسوا فی خوانند کسی را یاد کردن بفسق یعنی جهود و ترسا گفتن بعد از
دخول در ایمان و چون این است نسبت کفر و فسق بمومنان کردن یا دلالت بر آنکه با فسق است جمع میان
او و میان این مستقبح است و در خبر است که حق مومن بر جا برادر مومن است که او را بنیکوی یاد
بخواند و خلاف نیست نسبت داد و بدست دهد که توبه کند از این منهیات اگر توبه نکند
ستمکاران نفس خود که خود در معرض سخط الهی عقاب پادشاهی می دهند یا ایها الذین آمنوا
اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضا
ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه واتقوا الله ان
الله توّاب رحیم ای کرده گردیدگان بپرهیزید و بگذارید بسیاری از گمانها زیرا که بعضی از آن
بر آن منتهی میشود و بیاید دانست که گمان چهار قسم است اول ما مور بدان حسن ظنست بخدای تعالی
و به پیغمبران و امامان و در خبر است که احسن الظن من الایمان دوم حرام و آن گمان بد است بخدای
تعالی و آن که کافر شدند و انکار موجب اثم است سیم مندوب است و آن بحر باشد در امر
قبلکه بنای آن بر غیر ظن است و آن اموال جهاد و بیاع و آن قول است در امور دینی و مهمات معیشی و
برین صورت بدگمانی موجب بدبختی است و اتهام مهمات از قبل حرام است حرام بودن
بنفس معاش و بدگمان باش و در خبر شریف در اهل بیت آورده اند که روز فتح مکه حضرت رسول
بوقتی که بلال بر بام بیت الله الحرام زاد ما الله تعظیما بانگ میگفت در عقب وی افتاده اند که می آید
ایشان آن بود که ایا محمد صاحب کسی دیگر نیافت که بانگ گوید بجای بلال این سیاه و در نسبت او

کرده

آیت آمد که یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا
وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم ان الله علیم خبیر یعنی مردمان
بدرستی که ما آفریدیم شما را از مردی و زنی که آدم و حوا است پس چون همه از نسل یک پدر و یک مادر یا
یک شما را پدر و مادر است بر هر تقدیر پس چون اصل همه یکی است و مادر است پس نسبتی علمه و زنان
هیچ چیز ندارد اگر بقبایل و عشایر است بان مرتبه باید که داند که این شعوب و بطون
برای تعارف است نه برای تفاخر چنانچه میفرماید و گردانیدیم شما را شعبهای جماعتهای عظیم منسوب بمحامد
و قبیلهای منسوب بشعوب باشناسند یکدیگر را و ممتاز گردند یعنی هر کس را که نام شعبه باشد
قبیله شمرده میشود چنانچه زید در شعب عرب شش طبقه را اثبات میکند و شعب مسمی و عماره بطن و محمد
قبیله شعوب شامل است بر قبایل چنانچه شعوب مشتمل بر چند قبیله است که از آن کنانه است و قبیله عمار
اشتهار دارد و چنانچه قریش عماره است از کنانه و بعد از و عمار از اشتمال بطون است چون قصی
بطنی است از قریش و پس از آن فخذ است چون هاشم که قریش است از قصی پس عباس است
چون ابو طالب از هاشم و بعد از آن فصیله است و این اهل بیت است چون نبی و علی و فاطمه
شعوب از فخذ آن شد و قبایل از عدنان و اقوی است که شعوب از نجم است و بر هر تقدیر
که بزرگوارترین همانست که متقی تر است که متقی از همه کمال حاصل کرده و هر که اتقی بیشتر قدم او در مرتبه فضل
که اشرف بالفضل و الاوصاف لا بالنسب بدرستی که خدای تعالی داناست بکمال و نقص و آگاه از
علم و ادب شما در کشف الغمه نقل کرده از امام جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام که گفت بود بنده حاضر اصحاب
رسول الله از نسبت و فخر خود و میگفت سلمان در حمزه الله در آن میان بود عمر گفت ای سلمان نسبت تو چیست
گفت منم سلمان بن عبد الله بنده بودم حق تعالی مرا راه نمود محمد صلعم من قصه بودم نان خور
منان مرا توانگر گردانید محمد پیغمبر خوار زمان من مملوک بودم مملوک ملک ملک مرا آزاد کرد الله بدرستی
سید این است حسب و نسب من بعد از این مجلس سلمان رضی الله بر پیغمبر عرضه کرد قول عمر و محمد
را بحضرت فرمود که ای معشر قریش حسب مرد دین و داد است و مروت خلق و فضل او عمل صالح

حدیث

از آن آیت را خواند و روی مبارک بسلمان کرد و گفت ای سلمان همچنین را این جماعت بر تو فضل نیست
مگر بتقوی و ترس از خدای تعالی اگر که تو از روی شی تو را فضل خواهی بود آورده اند که بعضی از بنی اسد آمده
اظهار کلمه شهادت میکردند و میگفتند یا رسول الله تمام عرب شما را دوست داشته اند و ما با اهل و عیال آمده ایم و
اغلب اعراب با تو قتال کرده اند ما غلبه کشیده و دشمنی عظیم و کشتیدیم پس خبر ایمان خود حق تعالی
فرمود که قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولکن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم وان تطیعوا الله ورسوله لا یلتکم من اعمالکم
شیئا ان الله غفور رحیم و گفتند اعرابی آمده ایمان آوردیم بگو نیاورده اید و
چه ایمان اقرار بزبان است و تصدیق بدل ما را اقرار است و تصدیق پس بگو شما که ایمان آورده اید ولکن بگو
آورده اید اظهار کلمه از ترس قتل و سبی و نیامده است ایمان در دلهای شما لاجرم دل شما با ایمان موصوف نیست
و اگر فرمان برید خدا را و رسول را و باخلاص و از نفاق بگذرید ظلم ندارد خدای تعالی از مزد کارهای
شما چیزی را که تمام و کامل ایشان را ساخته در بیتی که خدای تعالی آمرزنده است گناهی که از مطیعان صادر شده
باشد مهربان است تو فیه اجر ایشان انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم
لم یرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم
الصادقون جز این نیست که گرویدگان حقیقی آنانند که ایمان آورده اند بخدای تعالی و رسول
بخلوص دل و هیچ شکی نیست پس کرده اند بعد از اقرار بزبان و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند با اعدای دین
در غازیان نصرت کردند یا برای ایشان سلاح خریدند و بنفسهای خود شاهر عرب گفتند بدرستی
خدای تعالی ان گروه مومنان و مجاهدان اینانند سلکوبان در دعوی ایمان علی بن ابراهیم عن ابیه
فرموده که در این در شان امیر المومنین نازل شد بعد از نزول این آیت همان گروه بنی اسد که گفتند
یاد کردند که مومنیم صادقیم آمد قل اتعلمون الله بدینکم والله یعلم ما فی السموات
وما فی الارض والله بکل شیء علیم بگو آیا خبر میکنید خدا را بکیش خود و دروغ
میگوئید خود را بر ایمان و حال آنکه خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از کواکب علوی و آنچه در زمین است

حوادث

حوادث سفلی خدای تعالی بهر چیزی دانا است و هیچ پوشیده نیست پس محتاج باعلام و اخبار شما نیست
علیکم ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هدیکم للایمان
ان کنتم صادقین منت مینهید بر تو باسلام آورده اند بگو منت مینهید بر من باسلام خود بلکه خدای
منت مینهد بر شما که بگزیده است شما را بایمان ان الله یعلم غیب السموات والارض
والله بصیر بما تعملون بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه پوشیده در آسمانها و زمینها و خدای
بیناست بآنچه شما میکنید از اظهار ایمان و اعلان نفاق و در حدیث آمده که هر که سوره حجرات
بخواند در هر شب از اجر آنکه فرمان خدا برده و آنکه عصیان نموده و صادق موصوف گردد که هر که آنسوره
بخواند در هر شب در هر روز از زایران محمد صلعم بوده باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

ق والقرآن المجید گویند که ق اسمیست از نامهای خدا یا نام قرآن است یا نام مفتح
اسم قادر و قدیر و فایق و قیوم است یا اشارت بکلمه قف یعنی بایستای محمد در عمل
مامور شده و بعضی گویند یا اسم قایم بالحفظ گویند نام کوهی محیط است بکره زمین که حق تعالی از آن زمرد آفریده
و بدان سوگند یاد کرده پس قسم است بقدرت خدای تعالی از آن زبرجد آسمان را بلند ساخته و بعث انی کسی
نحن اقرب در سوره از آن خبر میدهد یا سوگند بخود و بقوت قرب حبیب خود و بقرآن بزرگوار که بمحمد و بهر
مبعوث خواهند بود کافران بعث نکرده بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال الکافرون
هذا شیء عجیب بلکه عجب داشتند از آنکه آمد پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان پس گفتند ناگرویدگان
ظاهر در موضع ضمیر جهت تصریح حال ایشان است بکفر ایشان بر آمدن محمد صلعم برای رسالت چیزی شگفت و کاری
دیگر گفتند ءاذا متنا وکنا ترابا ذلک رجع بعید آیا چون بمیریم و گردیم خاک
ما را بعالم حیات باز خواهند گردانید و روح ما را جسد رجعت خواهد کرد و این زنده گردانیدن بعالم حیات باشد

بعد از عادت امکان پس تعالی رد ایشان را گفت قد علمنا ما تنقص الارض منهم وعندنا کتاب
حفیظ در هستی که میدانیم آنچه کم کرده اند زمین را از گوشت و پوست و استخوان ایشان بعد از مرگ ایشان
و نزدیک ما کتابیست نگاه دارنده در ثقایل سیاهی پس از آنکه ایشان خاک شدند از میدانیم یا نوشته است محفوظ
از اندراس و تغیر مشتمل بر عدد اسامی ایشان و از رسیدن فراموش مستخدم علم ما نیست پس اعاده ایشان بعد از فنا ما
دشوار نیاید و جهان نیز گرایشان بخندید بل کذبوا بالحق لما جاءهم فهم في امر مريج بلکه تکذیب کرده اند
و نگرویده اند بقرآن و دینت یا بمحمد صلعم هنگام که آمد پیش ایشان معجزه مطلوب و محبت لازم کرد پس ایشان در کار
ثوابی دارند یعنی بهم برآمده و اضطراب ارزه در شان قرآن کاهی از سحر مگویند و کاهی شعر و کاهی افسانه و باره پیغمبر
و قتی مجنون میخوانند و قتی کاهن و قتی مفتری افلم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها وزیناها
وما لها من فروج آیا نمیبینند منکران بعث و حشر سوی سما که آن واقع است بر سر ایشان که چگونه بنا کرده است از طبقه طبقه و بیاراستیم از ستارگان و نیست از آن از شکافها و فرجها پس از این بعد من فروج
خلقی و شکافی و مفصلی و میل است بر کمال قدرت و علم نهایت و دانش حکمت والارض مددناها والقینا
فیها رواسی وانبتنا فیها من کل زوج بهیج تبصرة وذکری لکل عبد منیب و زمین را
بازگشیده ایم و گسترده ایم بر روی افکنده ایم در وی کوههای بلند استوار پا برجا و بر پا نیده ایم در زمین هر گونه
نباتی هموار استه و بهجت فزاینده دانیده کرده ایم برای بینایی یعنی بنظر اعتبار و استدلال نگریسته و از برای آگاهی
و پند گرفتن بنده باز گردنده بخدای مر بدایع صنع او و این هر دو علت مفعول مذکوره اند ونزلنا من
السماء ماء مبارکا فانبتنا به جنات وحب الحصید و فرو فرستادیم از ابر
جانب آسمان آبی بسیار منفعت پس رویانیدیم بدان آب بوستانها مشتمل با شجار و اثمار و دو گرسنه
بباران دانه را که از شان است چون گندم و جو و ارزن و امثال آن والنخل باسقات لها طلع
نضید رزقا للعباد واحیینا به بلدة میتا کذلک الخروج و رویانیدیم درختان
خرمای بلند نزدیک بر آن خرمایان است غلاف خرما در هم رسته مراد تراکم طلع یا بسیاری میوه در وی انجمه

برویانیدیم

برویانیدیم جهان خرمای بلند برای روزی بندگان را و زنده کردانیدیم بدان آب زمین مرده و حیات بخشیدیم
آنچنان است بیرون آمدن شما از قبر یعنی زنده گشتن و بعرصه محشر حاضر شدن و اگر کسی تامل کند در احیاء زمین که
مانند مرده در خاک مدفونست و ظهور او بعد از جفاف و نیست گرفتن از خیات اموات می تواند برد
پس ای نبی دل حضرت پیغمبر صلعم که از تکذیب قول او در حال تکذیب ایم حالیه خبر میدهد که گذشت قبلهم
قوم نوح واصحاب الرس وثمود وعاد وفرعون واخوان لوط واصحاب الایکة و
قوم تبع کل کذب الرسل فحق وعید گذشت پیش از آن نبی شیث و نبی قابیل بود و قوم نوح
و اهل قاه کامر یا بر معطله و قوم ثمود و صالح را و قوم عاد هود را و فرعون موسی را و هرون علیه برادران
لوط و اصحاب ایکه مر شعیب را و قوم تبع هم ایشان تکذیب کردند رسل را مستند و فرود آمد بدیشان
وعید یعنی آنچه وعده کرده بودیم از عذاب افعینا بالخلق الاول بل هم في لبس من خلق جدید
آیا عاجز شده ایم و رنجانیده بآفرینش اول خلق فرو مانده ایم از آفرینش مشرکان که معترف بودند که حق
مبدع خلق است در اول پس میفرماید که کسی قادر بود بر آفرینش حقیقی و جمع ماده چه بود بر ایجاد ایشان
جمع مولود آورد و حیات بآن پی شبه بر آن قوت دارد بلکه کافران شک و شبهه دارند بسبب تلبیس
شیطان از آفرینش نو یعنی عجب و حسرت خدا را مخالف عادت می بینند و از برای قیاس صحیح ادراک کرده
که کسی قادر بود بر ایجاد اعاده نیز قادر خواهد بود ولقد خلقنا الانسان ونعلم ما توسوس به
نفسه ونحن اقرب الیه من حبل الورید بدرستی که ما آفریده ایم آدمی را و میدانیم آنچه را که وسوسه میکند
بدان نفس و از اندیشه های بد وسوسه او از خاست که خطور کند بخاطر آدم و ما نزدیکتریم بایشان از رگ جان
وی و این نزدیکی بعلم و قدرت است نه بمکان و مسافت و گویند حبل الورید قرب حسی نفس انسانست با بدن
از آن بنده اقربست چنانچه هرگاه خواهد اطلید یابد حق را تیز هرگاه خواهد یابد و از سلک سالک عادی بحق فانی
قریب است و در زبور آمده که الهی من طلبنی وجدنی و قرب حق تعالی بچون و چگونه است کیفیت قرب آن
بتن در نیستوان دانست قرب حق که پیوسته از کیفیت منزه است تصور ادراک توان کرد قرب بنا

بپستی نفس است قرب حق از بندهٔ پیوسته است إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ
قَعِيدٌ و یاد کن چون فرا گیرنده دو فرشته فرا گیرند اقوال و اعمال مکلفان را و بنویسند از طرف راست
همنشین از طرف چپ یعنی دو ملک که یکی راست چپ بنده نشسته با یکدیگر آن دو بنویسند ما يَلْفِظُ
مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ بیرون نمیکند از دهن خود هیچ سخن یعنی سخنی که نوشته شود بخبری که نزد او
نگهبان بود آماده که نزد او حال اشعار است با یکدیگر حق تعالی را استحفاظ ملکین معنی است جا و مطلع است بر اخفای حالات
کتمی است و این زیادتی لطف است و بازاستادن بندگان از منهیات و رغبت نمودن در عبادات
و در حدیث آمده که کاتب حسنات بر یمین و کاتب سیئات بر یسار او و صاحب یمین گوید مر صاحب یسار را که
او را تا هفت ساعت شاید که باز گردد و بنویسم گوید استغفار کند و در حدیث است که دو ملک بر دای پیش او نشسته اند زبان
او قلم ایشان است و آب دهن او مداد ایشان و بالا تفی سخن میگویند از خدای تعالی شرم دارند از ایشان و بیک مردن
نوع گمان بنده اند نیک و بد او را بعید کنایت در می آرند وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا
كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ و بیاید سکرهٔ مرگ بدرستی حق تعالی که درست و راست و گویند مراد این است که
که تو از و میگریختی و میترسیدی و کرده میداشتی وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ و دمیده شود در صور
دویم در صور و بدمیدن نفخهٔ مردن زنده شود در مابین اند ملائکه گویند این روز است از روزی که خلق
بدو وعید میکردند وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ و بیاید هر نفسی در روز محشر
هر کسی را رانندهٔ یعنی فرشته که او را بعرصهٔ حساب میراند و با او گواهی که بر اعمال اوست و انبیا و فرشته باشد
با خوارج نه از سائق قرار میرود پس انکار مقصود هر کس از حق تعالی خطاب میرسد لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَٰذَا
فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ بدرستی که بودی تو بدینی در دنیا خبری از این روز پس
داشتیم از دیدهٔ تو پوشش جهل و غفلت تا هر پوشیده بودی جایز بینی پس دیدهٔ تو امروز بسبب کشف حجاب
از و نیرانست و گفته اند بینایی بیجا یعنی دانایی است یعنی اکنون بر تو پوشیده بود و از احوال بعث و حشر امر تو نمودم
وَقَالَ قَرِينُهُ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ و گوید همنشین یعنی شیطان که گماشته که در دنیا با او همچنین بود کما

قال

قَالَ قَرِينُهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لِي قَرِينٌ و مرویست از اهل بیت که ملکی بود که گوید نیست بخدا که
من حاضرم یعنی فرا اعمال او پس خطاب رسد سابق و شهید که أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ
مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ منع کننده مر خیر را یعنی از دارنده مال از حقوق مفروضه اند ایشان در
ولید بن مغیره است و مراد از خیر دین و اسلام و منع میکرد اولاد و اقربا خود را از مسلمان شدن بعضی
موصوف بود صفت دیگر آن که نه از حدود الهی سنگ دارنده در کلام الهی علی ابراهیم عم آمده و نفیر او
که این در شان آن کس است که مانع ولایت و امامت امیر المؤمنین ع بود و تضییع حقوق آل محمد کرده
افلاک فدک را که بر فاطمه ع منع میکردند بطبری عم آمده فضل نمیکند از ابو سعید خدری که او روایت میکند از پیغمبر صلعم که چون
روز قیامت شود حق تعالی مر ملائکه را میفرماید که بگیرند دشمنان خود را در دوزخ و در آرید دوستان خود را
در بهشت الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ آنکه
گردانید یعنی شریک ساخت با خدای بحق خدای دیگر را در عذاب پس در افکنند در دوزخ
جاودان خواهد که آن کافر را در دوزخ افکند گوید مراد آن کسی است که دیو را بر من مسلط کرده و مرا اکراه
گردانید دیو را حاضر سازد انکار کند قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَٰكِنْ كَانَ فِي
ضَلَالٍ بَعِيدٍ گوید همنشین او از دیو که در دنیا بوده ای پروردگار من بسبب گمراه کردم او را و نه
او را زحمت و ستم کردم لیکن بود او در گمراهی دور و دراز تابع نفس اماره از آن بازگشت قَالَ
لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ حق تعالی مخاصمه کنند نزدیک من که مسلم
بر من در تقدیم بدرستی که من فرستادم بشما وعید خود را در کتب خود بر السنه رسل خود و ایشان
با من دشمنی مکنید و شما ایشان را تکذیب کردید و نشنودید حالا شما را حجتی نمانده و عذر شما از این

در تفسیر آورده

مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ بی ایمان بدوزخ و من ستم نکنده برای
استحقاق این عذاب کنم يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ
و یاد کن روزی که گویم مر دوزخ را آیا پر شدی یعنی موعده کردم که ترا پر سازم از کافران جن و انس پر شده یا نه خدای تعالی
این فرستاد گوید دوزخ را آیا هیچ زیادتی هست این استفهام است یعنی سوال نه زیاده کن حق تعالی دیگر کافری
که هست بدوزخ فرستد تا پر شود و قول آنست که حق تعالی در قدمت فیها مقول قط قط این قدم او بود
گوراکشد خیر خیر کرمت کان او گفته و بعضی محققان بر آنند که استفهام معنی نفی است لا مزید نیست
پرسیدم و زیادتی نیست وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ و نزدیک کردانیده
شود بهشت مر پرهیزکاران را از دور یعنی بهشت ایشان نماند نزدیک زده و دوان پیش از آن
باشد که ایشان را به بهشت در آرند تا دلشان بسر آید گویند هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ
حَفِيظٍ اینست آنچه وعده شده بود در دنیا و اداده کرده اند برای هر بازگردنده از شرک که وی چیدار
معصیت لطاعت یا از عذاب بجنابت و محبت باز گشت از خلق بحق نگاه دارنده نفس از معصیت یا
کننده عهد ربانی انفاس اوقات خود کند یعنی در هر نفسی از حق تعالی و اهل غافل نباشد مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ
بِقَلْبٍ مُنِيبٍ و هر که بترسد از خدای تعالی به پنهان و پوشیده یعنی عمل خود را از خلق پنهان دارد و گفته اند پنهان
و آشکارا یکی باشد و یا در دل بازگشته بحق یعنی اقبال کننده بطاعت سرزننده از مصیت نفس
پس آنکس و امثال او را گویند ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ در آیید به بهشت با نفی و سلامت و شرف جنت
همیشه بود لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ مر اهل بهشت را آنچه خواهند از انواع نعمتها
و اضافه لذتها نزدیک ما زیاده است از آنچه میخواهند که بخاطر کسی خطور نکرده باشد و فهم کسی بآن
نرسیده یا زیاده بر قدر استحقاق ایشان وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ
هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ و بسا کسان که هلاک کردیم

از ایشان یعنی از اقوام و از اهل قرآن که بجنب و اقطع ایشان سخت بودند از کفار مکه از روی قوت چون
عاد و ثمود پس راه بریدند در شهرها یعنی رفتند تجارت و سفرها کردند و مال و متاع بسیار بدست آوردند بود
ایشان را گریزگاهی از مرگ یا پناهی از قضای خدا که چگونه قانا اهل شد هیچ خبری و تسکینی ایشان نکرده اِنَّ فِي
ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ بدرستی که در آنچه
مذکور شد درین سوره هر آینه پندی و یاد کردنیست هر را باشد که مراد اول تفکر در حقائق اخبار بیدار کنند
از خواب غفلت اگر چنین باشد گویا دارای عقل نیست او حاضر باشد نزد حس یا فهم کند معانی او را حاضر
بصدق استفاظ شود بظهور امر و متر جو گردد و پر و اجود در یکی قلب و ابهام و تعظیم اشعارات با کرد
متفکر و متذکر نباشد یعنی از بزرگان گفته اند که موعظ از دل میباید و خاطر با خدای تعالی که طور و الغنی
غافل نباشد یا کسی که القای سمع کند یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار و الا گوش نداده که بیکار
حاضر شده با استماع یا فهم کند معانی را با خود قرار داده بدان عمل باید کرد از بزرگان نقل کرده اند که القای سمع
بوقت شنیدن قرآن چنان باید که گویا غیر می شنوده نه از خبر دهنده چه غایب از مخبر می شنود
فهم ابلند سازد و چنان داند که خدای تعالی می شنود و گفته اند این سخن بنام است و لواء برین لفظ شهید است شهید را
گویند که حاضر باشد از گوینده شنوده نه از خبر دهنده و حاضر از مستمع از ابی عبد الله منقولست که میفرمود اگر ارجی سمعها من
المتکلم بهاکر از متکلم از قرآن ای مگر که می شنوم از او گوینده وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا
بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ و بدرستی که ما آفریدیم آسمانها و زمینها و آنچه در میان ایشان
در مقدار روز یکشنبه یکشنبه و نرسید ما را از زمین او هیچ رنجی و ماندگی و قوای یهود است که میگفتند پروردگار
کرد آورده و اذکر بنت مبارک حضرت رسول بعد از استماع فاصبر یوم السبت سرخ شده آیه که فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا
يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ
پس شکیبائی کن بر آنچه میگویند یهود و مشرکان در انکار بعث یا هر چه در باره ایشان صادر شود بتو چون نسبت بخود
سحر و جنون یا بدانچه در حق من میگویند از انکار و شریک و ولد و نماز گذار با مر پروردگار تو پیش از برآمدن آفتاب که

بامداد است و پیش از نزول شدن که پیش دیگر است و بعضی از سنت نماز کن بر اهل او که نماز شام و خفتن است و نماز کن از
پس سجدها و بعضی گویند تعقیب بعد از صلوات تسبیح و دعا سیما تسبیح زهرا علیها السلام و گویند نوافل بعد از فرض و صلات و از ابی عبد الله
منقولست که آن نماز ترس من جمیع علوم اولین است وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ و گوش فرا
دارید و بشنوید از آن روزی که ندا کننده ندا کننده یعنی اسرافیل از جای نزدیک یعنی صخره بیت المقدس یا از جای بعید
میل تر و گفته است باسمان و گفته اند مکان قریب که آواز او بهمه جا برسد و در صحیح موضع دور بنوده در خبر است
اسرافیل بر بالای صخره بیت المقدس در گوش کند و گوید این استخوانهای پوسیده و گوشتهای از هم رشته و ای موهای پراکنده
شده خدای تعالی میفرماید میخوانید برای قضای حساب او علی ابن ابراهیم در تفسیر میفرماید که منادی ندا کند بنام صاحب
قایم و بنام زبر گواهش در وقت ظهور او يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ
روزی که بشنوند صیحه بحق که نفخه ثانیه است یا بخبری که حق است یعنی بعث گویند شنوندگان در این روز
روز بیرون آمدنست از قبور و هم در آنجا نقل از ابی عبد الله میکند که مراد از این صیحه اینا نحن نحیی و
نمیت وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ و بسوی ما رسیدنی که زنده میکنیم مردمان را یعنی نطفه مرده را حیات میدهیم و میمیرانیم ایشان را و
بسوی ما است بازگشت ایشان دیگر باره برای حیات زنده سازیم يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا
ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ این احیای ایشان از قبور جمع کردنست دیگر باره برای حیات زنده سازیم یا دار
از روزی که بشکافد زمین و دور شود از اطراف یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبرها بسوی تو ندا کنند این احیای
احیای ایشان از قبور جمع کردنست و برانگیختن آن بر ما آسان است نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ
عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ و ما داناتریم بآنچه میگویند از
از انکار رجعت و قیامت و اقرار حق و بخیال نکرده در باره نبوت و تو بر ایشان مسلطی که تقهر و جبر
ایشان را بر ایمان داری پند گو بمواعظ قرآن کسی را که ترسانی وعید من چه بگیرند پند بدانها مگر بر سکاران و وعید
الهی آمد که هر که سوره قاف بخواند حق تعالی بر رواحان کرداند سکرات موت را و از باقه منفولست که هر که بخواند
در فرایض و نوافل بخواند حق تعالی او را سبع کرداند بر دروضه و نامه اعمال او بدست راست وی دهند

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا فَالْمُقَسِّمَاتِ
امر حق تعالی قسم یاد میکند به پراکنندگان یعنی بادها که پراکنده میکند خاک غبار را پراکنده گردانی و دانه را از کاه جدا
کنند بادها که پراکنده کنند بادها از پس بردارند بادها گران یعنی ابرها که باران گران بارند و فرشتگان که بار
دارند پس روندگان رفتن آسانی یعنی کشتیها و کواکب در منازل خود جریان دارند پس تقسیم کنندگان کار
یعنی فرشتگان که تقسیم امور اقطار و ارزاق و غیران متعلق بایشان است و گفته اند مراد چهار فرشته مقرب اند
که هر یک بنامی نامزد شده اند جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل بنفخ حق تعالی بر
اسباب عبید و اخلاص قسم یاد میکند و از لال بیت علم منقولست که جابر بجعفر قسم یاد میکند
بکرامتهای الهی و حق است فرامرز که یاد کند بخلوقات إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ
لَوَاقِعٌ قرآن است آنچه وعده داده شده اید بدان از حشر و بعث و نشر و ثواب و عقاب هر آینه
و درست است بدرستی که حساب هر آینه بود و میگیرد شبهه وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ إِنَّكُمْ
لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ و سوگند باسمان که خداوند است
دارای استحکام است یا بازیب یا با صورت نکو و خوش آینده یا خداوند راههای بطریق کواکب که بر مسیرات
که طریق محسوس است یا مستقوا که نظاره کنندگان نظر کنند و آن و توسل جویند بان معارف حق تعالی
بان سوگند یاد کند که بدرستی که شما ای اهل مکه هر آینه در گفتار مختلفید یا بپیغمبر حق صلعم یعنی شاعرش میگوید و سحر
و زمانی همین و کاهنی میخوانی یا قول شما در قرآن مختلف است و در آنچه آیند شود و مخت و مفرد اسالاد
علی ابن ابراهیم عن ابیه قال سمعت از ابی جعفر ع که خلاف در ولایت امیر المومنین است هر که بر ولایت امیر المومنین مستقیم
بهشت رود و هر که مخالفت کند در دوزخ رود و جای گیرد و گردانیده شود در علم خدای تعالی از ایمان و قرآن
و از ولایت امیر المومنین است یعنی هر که در علم خدای تعالی که بمنت بیار از دین برگردد محروم باشد
از ایمان بکتاب پیغمبر صلعم و اوصیای او که ائمه معصومین اند هر آینه محروم است از ثواب قلب الی یعنی تکذیب

ولایت امیر المومنین است

شده اند دروغ گویان از اصحاب مخلف مراد آنانند که قدح در دین مجدی کرده اند و چیزی که از دین نبوده داخل کرده اند
مردمان را از دین آنحضرت باز داشته اند حق تعالی ایشان را لعنت کرده و جماعتی که قول الهی انشنوده اند
در باب هایی که فتن در روز شنبه حق ایشان را لعنت کرده چنانچه فرموده کالعنا اصحاب السبت
جماعتی که مخالفت بقول رسول کرده باشند تغییر در دین او نموده باشند و منکر بعضی از ضروریات دین شده
در ارکان دین فرو گذاشت کرده اگر ایشان را لعنت کنند عجب نباشد و اگر کفار شان است تکلف از
در معاد چنانچه مفرمایند الذین هم فی غمرة ساهون دروغ گویان آشایند که در نهایت غفلت غافلند
از اوامر الهی و فرمودهای او ساهی یسئلون ایان یوم الدین می پرسند از پیغمبر که خواهد بود روز
جزا ان الدین لواقع این بخار روی نیز از پیغمبر امتحان میکنند حق تعالی فرمود که واقع است یوم
علی النار یفتنون روزی که کافران و معاندان بر آتش دوزخ سوخته شوند و بدان معذب گردند
دوزخیان را گویند ذوقوا فتنتکم هذا الذی کنتم به تستعجلون بچشید عذاب خود را آنست آنچه
بود بشما که بدان تعجیل میکردید یعنی رسیدن آن شتاب مینمودید و میگفتید متی هذا الوعد ان کنتم صادقین
جنات وعیون آخذین ما آتیهم ربهم انهم کانوا قبل ذلک محسنین
بدرستی که پرهیزکاران از شرک و معصیت و عداوت اولیای حق در روز در بوستانها باشند و جاهای
روان یعنی بوستانهایی که مشتمل باشد بر آبهای روان جای ریزندگان و قرارگیرندگان آنچه را که تفضل خود
عطا کرده است بدیشان پروردگار ایشان از ثواب اعمال و مرتبی که ایشان بودند پیش از دخول آنست
نیکوکاران و مردان بردباران و دوستان اهل بیت یعنی دنیا کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون
وبالاسحار هم یستغفرون و بودند در اندکی از شب آنچه کردندی یعنی اکثر شب بعبادت مشغول بودند
و بتهجد قیام نمودندی و قرآن مجید تلاوت فرمودندی و بودند که تیرهای ایشان طلب آمرزش کردندی
با وجود جواب ادراک و طاعت بسیار چون طلیعه بحر ظاهر شدی بر آنچه شب بیدار کنان جرایم
استغفار نموده اند دلیل است که عمل خود معجب نبوده اند و از آن حساب ترسیده اند این از اوصاف شیعیان است
که در نهج البلاغه بسط این فرموده امیرالمومنین چنانچه مذکور شد وفی اموالهم حق للسائل والمحروم

در مالهای ایشان نصیبی بهره خواهنده و رایی بهره محروم مستحق باشد که از کسی چیزی نخواهد و در دهان کمان بزند
که تو اگر راست و صدق و هوی فرمایند یا کسی که گشت از زرع او انقصان رسد یا شهری که مدد و پشت مبتلا بود یا کسی
که خداوند او را فقیر کرده بر تقدیر ایشان در مال خود حقی مقرر کرده اند خواهنده و ناخواهنده را محروم گذارند
وفی الارض آیات للموقنین و در زمین نشانهای برای استدلال بر قدرت مرتکبان و در بعضی
از آن آیات بر روی زمین معادن است که انواع جواهر از آن استخراج میکنند و نباتات و بقول اصحاب
اشجار و اصناف اجزای او در کیفیات و منافع آن بعضی از آن زمین است که مزروع میشود و اشجار
می نشانند و بعضی بحث و ندیدست که اکثر اجسام از آن جامدی مخیره و غیر از اجساد و سبزه که مذکور شده
زکوت حاصل است وفی انفسکم افلا تبصرون و نشانهاست در نفسهای شما یعنی چه شما فهم معنی
امر است یعنی بطاعت و دیگر دیده علامات کمال صنع در ذات خود مشاهده کنید از تجلیات الهی
بجای ترکیب شده و از ظهور امر از اعضای پلید و از بواطن از فضل و هوش از زمان متفکر که قول از عجایب است
و بدایع حکمت آن عاجز مند توان گفت در دلها و آنچه مرشود و آن از لطایف معانی و آنچه بر زبانهای
میگذرد از الطاف صریحه در محاورات انسانی و اختلاف نتایج و الوان و انتاج و انصاف و سایر جوارح در انسان
و لهذا امیرالمومنین فرموده من عرف نفسه فقد عرف ربه هر که این امتیاز را در نفس خود بیند
دور صفحه وجود خود آثار الهی مطالعه کند بسرح چیزی مرغوب نداره و اوقات خود را ضایع کرده
که در جهل و غفلت مرتکب شده وفی السماء رزقکم وما توعدون و در آسمان است رزق شما یعنی
اسباب رزق باران است یا آنچه قسمت شده از ارزاق مکتوبست در لوح محفوظ و در قیامت کبری
که در آسمان جاری است و در دیگر آسمانها آنچه شما وعده داده اید از ثواب بهشت و نعیم آن و در آسمان هفتم
سدرة المنتهی فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون پس پروردگار آسمان
و زمین سوگند بخود بدرستی که آنچه مذکور شد از امر روزی و ثواب هر آینه راست است مانند آنکه شما سخن میگویید یعنی
آنچنانکه سخن میگویند شک نیست شما را شک در سخن چون شک نیست در روزی دادن من و بخیرای عمل ساختن

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ مدتی که آمد ترا حدیث و سخن مهمانان ابراهیم و آن
یازده فرشته بودند که در شکل قوم لوط فرود آمدند و در تن آورده که چهار ملک بود و دو مرسل کامل
از فضل و نوفا مثل مهمانان گرامی شده نزدیک خدای تعالی یا نزدیک ابراهیم که نفس خود قائم نموده اند
إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَوْمٌ مُنْكَرُونَ وچون در آمدند مهمانان ابراهیم
که سلام بر شما باد گروهی ناشناخته یعنی هرگز چون شما نوعی ندیده ایم در صورت و قامت مرکب و پیکر
چگویند گفتند مهمانیم فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ گشت ابراهیم که سلام بر شما باد گروهی ناشناخته
شده یعنی هرگز چون شما قومی ندیده ایم در صورت و قامت گفت ابراهیم که سوی اهل خود بوجهی که ایشان دانستند
که بجای مرد و گوساله فربه بریان کرد وَخَرَّفُوا بِهِ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ پس نزدیک کردند
او را سوی ایشان یعنی در پیش ایشان نهاد و ایشان میل نکردند گفتند آیا نمیخورید از این یعنی نخوردن ایشان
گفتند میخوریم فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ فَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ پس در دل گرفت
از ایشان ترسی یعنی دل مبارکش هم کرد که مبادا دزدان باشند و قصد او کنند و چون دزدان و کار
که با وی نمی داشتند طعام او نخوردند ترس کرد فرشتگان فضل کنند از غیب بر شد او که جبرئیل
خود را بر آن گوساله بریان مالید بحرکت در آمد و بسوی او در خورد قیمت خوف و از جهت زیادت
و این عباس فرموده که در نقش افتاد که اینها فرشتگانند که فرود آمده اند از برای عذاب قوم لوط
تقدیر چون ملائکه از حضرت ابراهیم ع الخوف مشاهده کرد گفتند ترس کرده و گفتند ترس از جانب خدا
و بعضی گویند که چون جبرئیل گوساله را از نمده کرد و بمیخورد و ند آنحضرت اغیر شد و از ترس تاده در مثل
این حال مشاهده نمود ابراهیم ع تعجب نمود و در تعجب مانده فرشتگان دیگر باره اغاز سخن کردند
مر او را بشری و انا یعنی متولد شود پسری اسحق نام از ساره چون بلوغ رسد عالم بود و فاضل
امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ پس روی بخانه نهاد و زن او
یعنی ساره در آمد در فریاد که اللیلیا اللیلیا و این کلمه بود در لغت ایشان وقت تعظیم امور

رانده

رانده‌ی پس طمانچه زد و روی خود را چنانچه زنان در وقت تعجب میکنند گفتند که آیا زاید پیره زن نازاینده
قَالُوا كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ و گفتند فرشتگان اینچنین که بشارت دادیم
گفته است خدای تعالی از قول حق دادیم بدرستی که او حکم کننده است بولد مراد از نامیت بعطای اسم محکم
کار دانا بود بر اصلاح قوم ابراهیم صلوات الله داعیه داشت که ایشان فرشتگانند فرود آمد
با ایشان بدان جمعی جبرئیل عظیم تجاوز بود قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ پس گفت چیست
کار عظیم شما ای فرستاده شدگان قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ گفتند بدرستی که ما
فرستاده اویم بر هلاک کردن قوم کافران یعنی کافران چه سه گناهی کنند است و ما آمده ایم
لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ تا فرستیم
ایشان بعد از هلاک ایشان و زیر و زبر کردن شهر ایشان سنگی از گل یعنی خاک پخته شده مانند آجر
سنگ ایشان کرده شده نزدیک پروردگار تو برای حد سرون برندگان در کفر و فجور آورده
که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه و سفید تا نام تو برای هر کس سنگی نوشته که بدان هلاک شود
بر ایشان بارید شده بعد از هلاک ایشان و اصح است که جمعی از ایشان در آن شهر نبودند همه ایشان
سنگها هلاک شدند چون ابراهیم معلوم فرمود که مؤمنان که میروند هلاک کردن قوم لوط دل مبارکش تحت
برادرزاده متولد شد که آیا حال او در آن بلا چگونه گذرد ملائکه گفتند غم مخور که لوط و دختران او نجات
خواهند یافت فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ
مِنَ الْمُسْلِمِينَ پس بیرون آوردیم درست ساختیم آن قریه غیر یک خانه از مسلمانان که لوط است و دختر
او گفته اند یک کس از آن لوط ایمان آورده بود مدت بیست سال وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ
الْأَلِيمَ و گذاشتیم در آن دیهها علامتی از عذاب برای آنکه میترسند از عذاب دردناک و آن علامت
و تقلیب دیار قوم لوط است وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
و در قصه موسی این نیز آیتیست مر ترسندگان را چون فرستادیم او را سوی فرعون بحجتی و دلیلی
هویدا چون عصا و ید بیضا فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ پس بازگشت

فرعون بقوت خود یعنی سبب آنچه مشغول بود از قرآن و شکر و اعراض ایمان و گفت موسی را جادو است یعنی بدی
خوارق عادت مینماید و دیوانه است از عاقبت کار خود نمی اندیشد محققان گفته اند ظن او بر موسی دلیل
جهل است چه او در آید بود خبر متضاد ظن بود مقرر است که بجز اعتقاد تمام و زمین بادرک خود و اثنی فرعون
و دیوانگی دلیل زوال اعتدال است پس فرعون برگشت از موسی و بر وی طعنه زد و قوم بادی متعلق بود فرق
أَخَذْنَاهُ بِجُنُودِهِ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ پس او را بغضب خود پس افکندیم ایشان را در
یعنی غرق ساختیم فرعون مستحق ملامت گشته و نفس خود را اعراض کرد یعنی از موسی و بر وی طعنه زد و من بین
سبب گفت وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ در هلاک قوم عاد نیز عبرتی است
مراد هم استبار را چون فرستادیم بر ایشان بادی نفع خیز که آبستن نگیرد رفت او را و اندر ایرا را مرکوز
علم مسقولست که آن باد یکتا بود و آن باد است که مستقیم از جانب مغرب مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ
أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ نگذاشت آن باد هیچ چیز را که نگذاشت بردن مگر آنکه کرد آنرا
چیز اشل که یا خشک یا سوخته گشته شده و ریزه ریزه وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ
و قصه ثمود آیتی است مر خایفان را چون گفته شد مر ایشان را بعد از تکذیب صالح ع و عقر ناقه که تا چند خورید از روزی
خود نفع گیرید از عمر تا بهنگام عذاب که بعد از گذشتن سه روز خواهد بود فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ
فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ پس سرکشیدند از فرمان کار خود بتدارک کار مشغول
نگشتند پس گرفت ایشان را صاعقه یا طاقت آن نداشتند که قیام نمایند با صلاح مهم خود در دفع عذاب
بکوشند و نبود ایشان را یاری دهندگان مر کدیگر را در دفع عذاب وَقَوْمَ نُوحٍ
مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ و هلاک کردیم قوم نوح را پیش از قوم عاد و ثمود و عمر
که ایشان بودند بیرون فسکان از دایره استقامت کفر و عصیان وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ
وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ و آسمان را بنا کرده ایم بقوت الوهیت و گفته اند بقدرتی که بر آن نشین و آسمان و آنرا
بر بنای آن بنا کرده کننده ایم روزی را بر بندگان چنانچه گشاده ساخته ایم در آسمان را از مطر و غیر آن
که رحمت فرستیم و ملائکه آمد شد کنند از عروج و رجوع وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ

و گستردیم زمین را بر روی آب بر آدمیان که بر آن بخارند و بدو خسبند و خیزند و حیوانات بر آن خزند
و جز آن پس سبک کردانیم وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ
و از هر چیزی از اجناس موجودات آفریدیم دو نوع که یکی مر زوج دیگر است یا بحسب شکل چون مرد و زن
یا بحسب تضاد چون نور و ظلمت یا بحسب تعاقب چون لیل و نهار یا بطرق مخالفت چون رطب و
یابس و سما و ارض و شمس و قمر و سهل و جبل و بر و بحر و ثنا و صیف و جن و انس و ارض صفات قهر و حلم
جهل و شجاعت و جود و بخل و مانند این بخواند و باطل و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت و جلود و برد و سقم
صحت و غنی و فقر و ضحک و فرح و غم و موت و حیات و حار و بارد و حلم چه شاید که شما
سوزد و دانید که وحدانیت و فردانیت صفت نیست زیرا که تعداد خواص ممکنات است و من واجب
الذاتم و واجب قابل تعدد انقسام نیست فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ
پس بگریزید و رجوع کنید از کفر بتوحید خدای تعالی از عذاب او و ثواب او از معصیت او و طاعت
علی ابراهیم او و ده که بعضی گفتند بسوی خانه خدا یا در حالت او بشنوید و مغفور گردید و گفته اند بسوی کسی شما را
از عقاب خدای ع بیم کنند تا ام یا بیان کننده آنچه از آن حذر باید کرد وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا
آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ و مگردانید و سر ستید با خدای تعالی معبود دیگر که من شما
را از خدای تعالی بعبادت و غیر او ترساننده ام هویدا و پیدا كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ آنچنانکه قوم ترا بسحر و جنون نسبت میکنند یا
با آنکه بود پیش از کفار که مسیح فرستاده مگر که گفتند که او جادوست یا دیوانه اگر معجزه بدیشان نمودی
عمل او را سحر خواندندی و اگر از بعث و حشر خبر داد قول او بجنون اهل جنون نسبت کردندی أَتَوَاصَوْا
بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ آیا وصیت کرده اند پیشینیان را این سخن و همه استفهام
معنی نفی است یعنی وصیت نکرده اند یکدیگر ایشان را و مگر ایشان کروهی اند نافرمان سرکشان و طغیان را
بمعقول میدارد فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ فَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ
تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ پس روی بگردان از مکافات ایشان تا وقتی که مامور شوی بقتال پس پند ده که پند

زده خدای تعالی بسبب اعراض از ایشان طبری بسند از امیر المؤمنین نقل میکند که چون این آیت نازل شد کار
مشتد گشت و ملول شدیم که گروهی منقطع گشت و عذاب نزدیک رسید باز آیت آمد که بند
و موعظه و تذکر فرو گذار تا دیگر خوشحال شدیم پس بر رستگی که پند داده شوند میرساند مومنان را یعنی بعبادت
وجود ایشان از ترتیب مومنان بانکار آنچنان بر تذکر خود ثابت باش که وظایف را فوایدسار و شایع
شمار است در فصول آورده که کلام مذکر باید بر پرده خیر مشتمل باشد تا سامعان را سود مند بود اول نعمت خدا
بیاد مردم دهد شکر گذاری نمایند دویم ثواب محنت و بلا دادن در آن ذکر کند یاد آن نیکیها و زرند
سیم عقوبت کتمان بر تمرد تا از آن باز ایستند و توبه کنند چهارم مکافات وساوس شیطان
بیان فرماید تا از آن حذر نمایند پنجم زوال اعتبار دنیا و مال و بندد تشتم مرگ را پیوسته یاد کند
تا رفتن آماده شود تا مغفرت بسیار گوید تا کار بر آن اسان سازند هشتم درکات دوزخ و انواع عقوبتها
یاد کند تا از آن بترسند نهم درجات بهشت و اقسام نعمتها از بر شمارد تا بدان رغبت کردند دهم بنای کلام
خوف و رجا بنهد یعنی نگاهی از عظمت کبریا و هیبت الهی سخن اندازد تا از وی بترسند و قبول رحمت و مغفرت
و مهربانی با او بسی امیدوار شوند پس هر موعظه که مشتمل بر این سه است مناسبت مومنان و مناسب
آنست که مذکر هر چه میگوید خود موصوف بآن صفتها باشد یعنی آنچنان او را تاثیر باشد در نفوس او و دیگر بر کلمه
که حق موعظه میگوید گفت و موعظه گوی گفت تا به نصاب زر نمی گفت تا فایده نرسد نصاب است که اولا خود
منتفع شود تا دیگران از وی فایده تواند گرفت وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ
و نیافریدیم میان و آدمیان از جمع مکرم را مگر برای چه غرض خلق و دن ایشان بشناسند از برای ثواب و آن
حاصل نمیشود مگر بادای عبادات و مجاهدات و گفته که نافریدیم تا مکرم ایشان شناسند چه حدیث قدسی منقول
و رود یافته که کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الاعرف پس غرض اصلی معرفت است
و عبادت متفرع بر معرفت است و آن تمام نمیشود مگر بر فرع چه اصل که حق تعالی را بصفات کمال شناسد بصفات
شوبه و سلبیه یا آنکه عادل است و قبیح نکند و نیافریند کفر کافران و نظم را نفی نماند و دیگر اعتقاد کسی که
بنوت پیغمبر صلعم محمد بن عبد الله باشد و بامامت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و بعد از فصل و بعد از

حدیث
باید بر دو چیز
مشتمل باشد

حسن بن علی ع تا صاحب الزمان محمد بن الحسن صلوات الله علیهم بر وجه مقتضی و دیگر معاد که حشر است و زنده
شدن و قیامت بعد از نبوت در دنیا بمتعلقات آن بدانند اینها را بتقلید و دلیل اقناعی کافیست
اگر اینها را نداند عبادات را وقوعی نباشد و بذر فیه نشود چه فرع بی اصل وقوع نگیرد مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ
مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ نمیخواهم از ایشان که مرا رزق دهند یعنی از خلق و اطعام دهند مگر در صفت
نیست و بر اطعام ایشان بذات خود اسناد فرمود زیرا که خلق همه اسناد او میدهد پس که مرا اطعام
دهد و بیاری او طعام کرده اِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ بدرستی که خدای تعالی اوست روزی
دهنده غیر او خداوند توانای استوار قدرت خود در مغنی قوی و متین آورده که قدرت قاهر و
قوت باهر گشته و شدت قوتش حجت متانت و قدرت شده و در کارسازی مشکل را
مشوری و نه در روزی دهنده نوازی قدرتش را قصوری فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ
فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ بدرستی که مر آنانرا است که ستم کردند بر خود بکفر یعنی اهل مکه بهره از عذاب یاران
از کفار مکه که کشته یعنی دیشان خواهد رسید پس باید که شتاب کنند در طلب ایشان فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ
كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ پس وای مر آنان را که کافر شدند از عذاب روز
ایشان یا روز که وعده داده شده اند به آن قیامت است یا روز بدر و علی ابراهیم صلعم الله گوید که ایشان
ظلم آل محمد بودند که حقوق ایشان را غصب کردند و ستم بر ایشان روا داشتند و در حدیث ابی ذر روایت
یافته که هر که سوره والذاریات بخواند چاه از جوده حسنه بعدد هر بادی که وزیده در دنیا و از صادق ع روایت
که هر که این سوره بخواند در روز یا در شب حق تعالی اصلاح کند برای او معیشت او را و روزی ابرو بگشاده
گرداند و روشن گرداند قبر او را بحیرهٔ که تا روز قیامت بماند و تا آن باشد و فرد و زان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ
وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ سوگند بکوه طور سینا

جبل پیر بدین که موسی بدان کلام حق استماع نموده وطور که در آن کوه زبان زبان مطلق است که اولاد اخیار
متابع و مناهج او نیند یا آنچه کرده از اوج ایجاد و تخصیص مواد از عالم غیب بعالم شهادت و سوگند کتاب
نوشته شده و سطر ترتیب حروف مکتوب است در صحیفه که کنده کرده بوقت خواندن مراد بدین کتاب
قرآن است یا آنچه در لوح محفوظ نوشته شده بدین تقدیر رق منشور یعنی زبود چه نوع زمر است یا مراد الواح
موسی باشد که در وقت کتاب توریت که در تفسیر عالم بود یا کتاب حفظ یا آنچه در دلهای ایشان است
از معارف و حکم بخانه آبادان یعنی کعبه معظمه و معمور یعنی زیارت حاجیان و خدمت مجاوران و بعضی آورده اند که آن
یک نوع معمور است که امیر المؤمنین بود آنجا موجود شده و منع الملک سبب آنشد که از ارجاس تمام پاک است
و آن موجب معمور گشت یا بیت المعمور غرفت که مقابل خانه کعبه واقع شده و آسمان هفتم و علامت
بعرفت اخلاص است و سوگند بسقف بلند برداشته و برهما برداشته یعنی آسمانها که مجموع انوار حکمت و مخزن اسرار
فطرت است و با عرش عظیم و سوگند بدریای برآمده یا بحر محیط یا بحر الحیوان که زیر عرش است از اندر یا جهل صنایع
بر قیود خواهد بار اینده یعنی بعد از نفخه اولی و انتفخه ثانیه از آن برآیند یا بحر آتش جهنم است چه مرادست که خدای تعالی
در قیامت دریا را پر آتش گرداند و جهنم را بدان ازدحام و ازدحام جوانب نسبت بدریای که عذاب پروردگار
تو هر آینه نوشته و فرود آمدنی و نیست مر آنعذاب را هیچ خردفع کننده که بهر حال واقع خواهد بود
یوم تمور السماء موراً و تسیر الجبال سیراً فویل یومئذ للمکذبین و روزی که بگردد آسمان
گردیدنی یعنی در اضطراب آید آنکه که بسکان قدرت و انشقاق کوهها بپرده در هوا رفتنی پس نیست مر تکذیب کنندگان را بود که نخس خدا و رسول او را در دوغ پنداشتند الذین هم فی خوض
یلعبون و آنانکه ایشان فرو رفتند باقوال باطله که استهزا قرآنست و تکذیب نبی و انکار بعث و
ارتکاب آنچه نمی بینند و نمی شنوند و بود یوم یدعون الی نار جهنم دعاً هذه النار
التی کنتم بها تکذبون بر شدار روزی که بی افکنده اند در آتش دوزخ یعنی میکشند بسوی
آتش بعنف و قهر در دوزخ کشیده آورده اند که دستهای کفار بر گردنهای ایشان بند نهاده و پیشانیهای
ایشان را بر پشت پای ایشان بایستاده بدوزخ افکنند و گویند این آتشیست که در دنیا بود دیده که بدان

که بدان تکذیب میکردید و از آن باور نمیداشتید و جمعی سحر میدانستید افسحر هذا ام انتم لا تبصرون
آیا سحر است آنکه می بینید شما آنچنانچه فرموده اند که ما را چشم بندی میکنید اصلوها فاصبروا او لا تصبروا
سواء علیکم انما تجزون ما کنتم تعملون در آیید بدوزخ پس صبر کنید بر عذاب یا نکنید
و جزع نمایید یکسان است بر شما صبر و عدم یعنی فوت پرهیز و مجال گریز ندارند و بدان معذب خواهید بود
جزای نیست که بما داده میشوند آنچه می کردند که عمل میکردند در دنیا ان المتقین فی جنات
و نعیم فاکهین بما آتیهم ربهم و وقیهم ربهم عذاب الجحیم
بدرستی که پرهیزکاران از کفر و شرک و انکار در بوستانها اند چه بوستانها و نعمتها و چه نعمتها باد
و لذت یابندگان بآنچه عطا کرده است ایشان را پروردگار ایشان از کرامتهای جاودانی و نگاه
داشته ایشان را پروردگار ایشان از عذاب دوزخ و خزنه بهشت میگویند ایشان را کلوا و اشربوا
هنیئاً بما کنتم تعملون بخورید از طعامهای بهشت و بیاشامید شربتهای دلی شامید گوارنده
بی رنجه و تخصیص و این بما داشت مرشما است بسبب آنچه بود که در دنیا عمل میکردید و گویند هر چه وعده کرده است
اما فضل الهی است و اگر بیست که نزد کار ما چه خواهد بود متکئین علی سرر مصفوفة
و زوجناهم بحور عین تکیه زنندگان یعنی متعکین در بهشت که زده باشند بر تختهای با آرام
و با بعضی بعضی پیوسته و جفت کرده ایم ایشان را زنان سفید روی گشاده چشم والذین آمنوا
و اتبعتهم ذریتهم بایمان و اتبعتهم ذریتهم و ما التناهم من شیء کل امرئ بما کسب رهین
و ما الحقنا بهم ذریتهم و ما الناهم من عملهم من شیء کل امرئ بما کسب رهین
و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول و از پی در آمده اند ایشان را فرزندان ایشان
را در قول بهشت یا در وصول درجات ایشان تو نکرده حالت را بلند باشد در چه بنوت تیر باشد
و بلند کرده ایم اگر چه ایشان را استحقاق آن نبود که آن تفضیل باشد بر ایشان و بر پدر ایشان تا تمام
گردانیم سرور ایشان و کامل شود نعمت بر ایشان و تا چشم پدران ایشان افتد و روشن شود بعضی
ذریت را با طفال مؤمنان برده اند و ایمان تخصیص بدیت کرده اند که در روز میثاق وقوع یافته

تبعهم

وبعضی تعمیم کرده اند که چون ذریت اصل ایمان شد ایمان پدران اکمل بود عملشان بیشتر از روی تفضل حق
جهت آن ایشان را در رساند بدرجات ایشان و هیچ چیز از ایشان کم نکند چنانچه میفرماید که ما کم نکنیم
پدران را بسبب ایمان لاحق ثواب کرده ایشان از هیچ چیز نفی فرزندان را بدرجه ایشان رسانیم فی الجمله ثواب
بثواب ایشان در رسد بلکه بفضل و کرم خود اولاد را رفعت درجه ارزانی فرمایم و علی ابن ابراهیم نقل کرده در تفسیر
نقل از ابی عبد الله ع که مراد از الذین آمنوا پیغمبر و امیر المؤمنین اند و ذریت باقی ائمه و اوصیا اند علیهم السلام بهمه
درجات ایشان است کرامت خواهد فرمود و تجاوز فرمود از حقی که حضرت پیغمبر بیان نموده در
باره امیر المؤمنین یعنی محبت اهل اند و اوصیا حضرت رسالت بر محبت ایشان علی است و طاعت ایشان
علی و دیگر از آنحضرت نقل میکنند که فرموده که اطفال شیعه از مؤمنان نیز ایشان را اراده نماید بسوی پدران
ایشان در روز قیامت و همه درجات پایشان از زانی فرماید دیگر حق جل میفرماید که هر مردی
عاقل مکلف بآنچه کرده است در گرو است روز قیامت یعنی وابسته است آنچه باشد کرده خود
از آن رهایی نیابند و بعمل دیگری موخذ نیست و زن بگناه مرهین حکم دارد و هر آنچه متقیان را زیاده بر آنچه
داده ایشان را میدهیم و بهر نوع که خواهند و کوشش از آنچه ارزو برند یتنازعون فیها
فلا لغو فیها ولا تأثیم ویطوف علیهم غلمان لهم کأنهم لؤلؤ مکنون و با یکدیگر داد و ستد کنند
و در بهشت از هم نتابند کاسهای طلوا از خمر بهشت و اینست که آنجا کاس خمر است سمیه شیشی است و هم
عمل یعنی زنانی پسران بیهوده گویند و مخاصمت نکنند و دروغ نگردند یعنی فعل از ایشان صادر نشود که
اثم باشد و طواف کننده بر گرد ایشان برای خدمت خادمانی که ایشان را هست بر شکل پسران اولو
شده که پاکی ایشان از صفا و لطافت مروارید پوشیده اند که دست کسی بر آن نرسیده و با وجود نظر
ناک نزده در معالم از قاده نقل میکند در طبرسی نیز آورده که گفت یا رسول الله خادم چنین است
مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت فرمود فضل خادم از مخدوم چون ماست بر سایر کواکب در میان اولو
که نقل از حسن بصری ذکور اولاد مشرکان غلمان اهل جنت اند و اناث ایشان حور العین و اولاد و پدران ایشان

اولاد

اولاد پدران خود همان هست باشد و این بشر عزیست وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ روی آورند
بعضی از بهشتیان و اقبال کنند بر بعضی دیگر و می پرسند از اعمال قبل و اقوال ایشان قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ
مُشْفِقِينَ میگویند ایشان بدرستی که ما بودیم پیش از این در میان اهل خود یعنی بودیم در دنیا ترسندگان
از عذاب خدای تعالی از سوء قضا یا از شماتت اعدا یا از عاقبت کار و خاتمت روزگار فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا
وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ پس منت نهاد خدای تعالی بر ما برحمت یا توفیق طاعت و نگهداشت ما را
از عذاب آتشی که همچو سموم احیاء نفوذ کند که سموم نام جهنم است إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ
إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ بدرستی که ما بودیم پیش از این که در دنیا که می پرستیدند خدا را و میخواندیم او را
و قایه از دوزخ میطلبیدیم پس اجابت کرد ما را بدرستی که اوست نیکوکار بندگان مهربان
بر ایشان او را و آنکه بعضی مفسران که حضرت رسول الله را بسحر منسوب میکنند و آنحضرت اند دیوانه
میشد است اند فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ پس پند ده ای محمد
اهل که را و ثابت باش و بصبر مشرکان اهوال متوجه پس هستی تو به انعام پروردگار خود یعنی بحمد نعمت
کاهنی که خبر دهد از غیب بی عیب و نزول وحی بوی نه و توانه که عقل او نوشتند باشد یا جن او را
گرفته أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ بلکه میگویند شاعر است نه نبی
منتظریم او را حادثه روزگار یعنی چشم میداریم که بمیرد چنانچه شعرا میمیرند ما آسوده میداریم که مرگ او
چون مرگ پدران او باشد یعنی زود میرند در پیری رسند قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ
الْمُتَرَبِّصِينَ بگو انتظار مرگ شما بودیم چنانچه شما منتظر هلاک منید أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَٰذَا
أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ بامیفرماید ایشان را عقلهای ایشان بتناقض که ترا کاهن میگویند و شاعر
فطانت لازم است و مجنون میخوانند جنون با خرد جمع نشود بسبب مست میدهند و شاعر کلام بی محل باشد
آن تیر میرسد و پس این بخیال بر مقتضای عقلست بلکه ایشان گروهی اند از حد در گذشتگان در مکابره
و عناد أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ بلکه میگویند بر بافته است قرآن را از خود و چنان نیست که ایشان
میگویند بلکه ایشان از استکبار و حسد نمیگروند فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ

أَهْلَكْنَا

پس گویا بیارند سخن مانند قرآن اگر هستید راستگویان در آنکه قرآن را از خود میتوان ساخت یعنی قرآن اگر بشری
ساخته است پس ایشان که فصحای عرب‌اند گویا مانند او حدیثی ایشان اند أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ
الْخَالِقُونَ آیا آفریده شده‌اند ایشان بی‌چیزی یعنی بی پدر و مادر مراد آنست که ایشان آدمیان و از آدمی آدمی
جماد نه که تعقل امور کنند و بعضی چنین گفته‌اند معنی آیت آنکه آیا ایشان مخلوق‌اند بی خالقی و محال است محدث بی محدث
یا آنکه آفریدگار خود و این ترین بطلان است که معدوم بی وجود تواند داد چیزی را أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
بَلْ لَا يُوقِنُونَ و یا ایشان بخالقی آفریده شده‌اند آسمان و زمین را و نه چنین است بلکه ایشان یقین ندارند
و برگردگان میگردند أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ آیا نزدیک ایشانست خزینهای
آفریدگار تو یعنی خزاین نیست فضل و رحمت یا نبوت بهر که خواهند دهند یا خزینهای علم تا دانند که لایق منصب
نبوت کیست ایشان سرکشان و غالبانند مسلط شدگان که هر چه خواهند کنند أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ
فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ آیا ایشان را نردبانیست که بآن بآسمان روند و بنوعی
شنیده حجتی روشن که کرده باشد بر صدق و استماع وی أَمْ لَهُنَّ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ
مر خدایراست دختران و مر شما راست پسران درین عرف تسفیه و تجهیل أَمْ لَهُمْ أَجْرًا فَهُمْ
مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ اگر خواهی ایشان را به تبلیغ رسالت مزدی تا تاوان زده شوند پس از غرامت
تاوان گران روی از تو تا نداند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ یا نزد ایشانست غیب در آنکه
موت تو که خواهد بود چنین نیست أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ
بلکه میخواهند مکر قصد در باره تو مراد مکریست که در دار الندوه میکردند با حضرت رسول صلعم از قتل یا حبس
اخراج پس آنکه کفر ورزیده‌اند ایشانند که گردگان یعنی بسزای مکروان کید بدیشان بازگردد مفتون شوند در بدی
أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ آیا مر ایشانراست معبودی بجز خدای
بحق که خدای آسمانها و زمین است مگر ایشان شدند از ایشان باز دارد پاکی مر خدایراست جل جلاله از آنچه
شرک می‌آرند بوی یا شریک میگیرند برای او معاندان قریش میگفتند مر حضرت رسول صلعم را
که پاره از آسمان بر سر ما فرو دار اگر در وعده عذاب راستگوی حق تعالی فرمود وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا

مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ اگر بینند پاره از آسمان فرو افتاده بر ایشان
گویند از فرط عناد و محض استکبار که قطعه از آسمان نیست بلکه ابریست در هم بسته و سحابی بهم پیوسته
یعنی تا آنکه آثار عذاب بینند هم از کفر باز نمی‌ایستند فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي
فِيهِ يُصْعَقُونَ پس دست باز دار از ایشان یعنی حرب مکن با ایشان که هنوز بقتال مامور نیستی
مکافات ایشان با گذار تا به عید معاینه روزی که خود هلاک کرده شوند یا بیهوش گردند از نفخه اولی
يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ روزی که فایده نکند و باز ندارد از ایشان
مکر ایشان چیزی را از عذاب و از ایشان یاری داده شوند یعنی هیچ چیزی منع نکند از ایشان عذاب را
و مراد از چنین روزی روز قیامت است بعضی گویند در روز بدر وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ
ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و بدرستی که مر آنانراست که ستم کردند یعنی کافرشدند
یعنی غیر عذابی از غیر عذاب آخرت یا مواخذت در دنیا بقتل بدر و بقحط و هفت سال علی الرابع که
که مراد ازین ظاهر جماعتی اند که ستم بر آل محمد نمودند و حق ایشان را نشناختند و عذاب غیر عذاب آخرت
در وقت رجعت بسیف چنانچه فرموده که نشت لیکن بیشتر کفار و ظلمه محمد اند این را وَاصْبِرْ لِحُكْمِ
رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ
کن مر حکم پروردگار خود را در باره ایشان بمهلت دادن و مشقت کشیدن تو از ایشان و رستن که تو کفایت
و ما می‌بینیم ترا و محافظت تو مینماییم و نماز گذار بفرمان آفریدگار خود وقتی که برخیزی از خواب که مراد از نماز
و صبح یا گویی سبحانک اللهم و بحمدک رب الصباح الحمد الخالق الاصباح زمانی که از خواب برخیزی و قیام کنی از برای
نماز و یا چون از خواب برخیزی از برای نماز بگویی سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت اغفر لی کل ذنب علی
این کفاره مجلس است از امیر المؤمنین ع منقولست که آن سبحانک رب العزة عما یصفون تا آخر سه آیه
گذشت در آخر سوره والصافات و از باقر ع روایت کرده اند که رسول صلعم پاس از شب برمیخاست و نظر میکرد
در آسمان و میخواند پنج آیت از آخر سوره آل عمران از آن فی خلق السموات الی یخلف المیعاد و در بعضی
پس نماز گذارد چنانچه مذکور شد و از برای نماز یا از برای رستن از نفس سخت تر و نماز میگذارد و بعضی

برگشتن نجوم یعنی از غروب و اختفای آن بصبح و صبح گویند مراد نماز صبح است و از صادق ع منقولست یعنی که
از ایشان نقل کرده اند که از ذرع ذو الجلال در صبح حال غافل نباید بود و صباح و مساء و غیر آن در حدیث ابی ذر
یافت که هر که سوره والنجم بخواند حق تعالی او را بس کند از عذاب آخرت و نعمت و بهار او را در جنت و روایت
از امام محمد باقر ع که هر که این سوره بخواند حق تعالی جمع کند برای او خیر دنیا و آخرت و ایمن شود از عذاب آخرت

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ آورده اند که مراد از نجم که خدای تعالی بان
قسم یاد فرموده هر ستاره که دایم غروب میکند یا ثریاست که دیدن او سبب امن از آفات
چنانچه عرب گویند اذا طلع النجم من العاهات و او چهل روز غایب شود در سالی و دیگر نجم قرآنست که
نجم نجم نازل شود یعنی آیه آیه تا جمله آیات و این آیه بر سیاق قسمی است که در سبب بعثت خلق و حجت خالق
و حرمت عاقل است و علامه رحمه الله در منهاج الکرامه آورده نقل از مغازی و از ابن عباس رضی الله عنه
که من نشسته بودم با بعضی از جوانان بنی هاشم نزدیک رسول الله که کسی از بالا فرود آمد آنحضرت فرمود که بر
این ستاره در منزل او فرود آمده وصی من است بعد از من پس آن جوانان برخاستند و نظر کردند که کوکب در منزل
امیر المؤمنین فرود آمده گویند آن ستاره زحل بود یا زهره گفتند یا رسول الله در سنه که تو گم گشته و دوری
این اینه نازل شد که تحقیق ستاره که چون طلوع کند و بر زمین آید جواب قسم آنکه گمراه نشد صاحب شما یعنی
محمد صلعم و گمراه نشد و ضلالت نکند از ادای عبد الله که مراد از ستاره دل فخر نست که یعنی امیر المؤمنین ع
کمی صلعم و نیامد ما **یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ** نخن بگوید از هوای نفس خود یا
از روی طبع خود یعنی باطل تکلم نکند و دل او زبانش نیست و این نسبت بیچ کردی که فرود آمده میشود و وحی
عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ بیاموزانید این وحی را فرود آمده
بدو و شدید تخت قوت یعنی جبرئیل قوت او بود که نهد ستان لوط از زمین برکنده و بر بال گرفت
باسمان نزدیک رسانید و بیک صیحه او قوم ثمود تمام مردند خداوند صورت نیکو پس راست ایستاد جبرئیل

باینجا

باینجا مامور است بدان پس مستقیم شد در کار خود بایستاد بر صورت اصلی بکنار بلند تر بود از آسمان یعنی نزدیک
مطلع آفتاب آنحضرت رسول صلعم او را دید همچنین جبرئیل را در صورت ملکی ندیده بود و غیر حضرت مصطفی ص او را
دو نوبت دیده بود در نوبت اول که او را بر صورت اصلی دید گویند بیهوش شد مراد استغراق شهود است
که تعبیر این کرده اند و چون باخود آمد جبرئیل را دید نزدیک او شب دنی برسنه مبارک او نهاد و دنی نزدیک شد
حق تعالی این خبر میدهد **ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ** پس نزدیک آمد
جبرئیل رسول الله را دید بیهوش شده پس سر فرود آورد بجهت تعظیم بخش نفس او بی بود مسافت میان محمد
و جبرئیل مقدار دو کمان یا نزدیکتر از آن از هر تقدیر شما بقول بعضی از ضمایر راجع بجهت و بعضی رسول
که ثم دنی پس نزدیک شد بجهت صحبت مقرب گشت یکانست و مقرب است نه بنزدیکان فتدلی پس دنی شد
یعنی بجده خدمت او و خدا را حق ایمنه بواسطه خدمت یافته بود دیگر باره در ملطفه خدمت آورده و دو
وعده قرب است که یا یکون العبد من ربه ان کان قاب قوسین کنایت از تاکید
و تقریر محبت و بواسطه تقریب بفهم و صورت تمثیل مودی شده چه عادت عقلای عرب آن بوده
که چون تاکید عقدی و توفیق عهدی خواستند که نقض آن راه نیابد هر یک از متعاقدان کمان خود را حاضر
ساختندی و با یکدیگر انضمام دادندی هر دو یکبار قبضتین را گرفته و یکبار کشیده بنفاق یک تیر از آن
و این صورت از آن اشارت بلغتی بود که مواضعت کلی بیان ما تحقق پذیرفت و مصادفت تعلق وحی
تمثیل یافت که بعد از آن رضا و خط یکی عین رضا و تخطی اند مگر آنست که یاد دین آیات با غایات
که محبت در قدرت حضرت پیغمبر صلعم با حق تعالی مشابه تاکید یافت که مقبول رسول صلعم مقبول خدا بود
و مردود مصطفی صلعم مردود درگاه خداوند جل جلاله و علی هذا نزد محققان اشارت بمکان نفس مقدس
اوست فتدلی بنزدیک او مظهر او و کمان قاب قوسین مکان روح طیب او و ادنی بمرتبه منور او
نفس او در مکان خدمت بود و دل او در منزل محبت و روح او در مکان قربت و سر او در مرتبه مشاهدت
فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ پس وحی کرد خدای تعالی بنده خود را آنچه وحی کرد و فهم از برای او
که وحی فرمود بوی یعنی حق سبحانه جبرئیل وحی کرد به بنده زکوار حضرت محمد مصطفی صلعم آنچه حق وحی فرمود بسوی

وگویند این بود که بهشت حرام است بر پیغامبر یا بر تو که محمدی داخل شوی بر امم ماضیه همچنین که امت تو داخل شوند
و جماعتی گویند مضمون وحی این بود که دوست میدارم محاسنه با امت تو والاسباط محاسبه ایشان حق میکردم
یا آنکه حق تعالی فرموده که ای محمد انا انت وما سوی خلقک لاجله در جواب فرموده که یا رب انت وانا
سوی ذلک ترکته لاجلک و علی ابراهیم در تفسیر آورده که از رسول صلعم سوال کردند که آنچه وحی چیست فرمود در
که بمن وحی نمودند ان علیا سید المؤمنین و امام المتقین و قائد غر المحجلین وان خلیفتی علی الناس من بعدی
این شنیدند در دل ایشان چیزی آمد گفتند ایا رجانب حق باشد یا رسول صلعم از خود میگوید کذب الفؤاد ما
رأی گفت ای محمد با محمد آنچه دیدم که پیغمبر است یا حرمت را معاینه دیده این وحی بوی رسید بعد از آن
حضرت فرمود که بغیر از من مامور شده ام که بمردمان برسانم امیر المؤمنین علی ولی مولای شما است بعد از من و
بترک کشتی است در روز غرق هر که داخل شد در نجات یافت و هر که داخل نشد هلاک شد اصماد الله
علی ما یری ایا مجادله کرد با محمد صلعم را آنچه دید و بدو پیغام رسانید ولقد رآه نزلة اخری عند
سدرة المنتهی عندها جنة الماوی و بدرستی که دید جبرئیل علیه السلام صورت اصلی او یکبار دیگر در
سدرة المنتهی طرفی حمت الله گویند که کنار است از زمین عرش بالای هفتم آسمان سوی او نیز ریگی
و برگهای او همه بر گوشهای فیل است سایه او چهار سال راه سوار است و اندر حدیث که علم خلایق آن
منتهی شود و اعمال ایشان نیز بدان میرسد و بر نگذرد تر دیگر سدره است بشبی گذار انگاه منتهی است
و ماوای ارواح شهیدان و بعضی گویند که نجمه طوبی است و رسول صلعم در شب معراج ادبعتی
السدرة ما تغشی آنگاه که پوشیده شود آنچه پوشیده از نور و بهاء که آن هیئت آنداد و از آن جمله
ملائکه بسیار جمع بودند حضرت رسول صلعم فرمود که دیدم در آن شب که هر کنار درخت ملکی بود ندیده است صنع الهی
استقبال میفرمودند گویند بر حوالی آن طیران میکردند چون پردهای زرین و علی ابراهیم محمد الله گوید
که آنحضرت فرمود که شیعیان را دیدم در بهشت که در تحت اندر شیت که بذکر الهی مشغول بودند از
پیش از آن که کسوت وجود پوشند چنانچه در وجود آمدند که یا اهل البیت صلوات الله علیهم
و تسلیم حقوق اشتقاق استند چنانچه در کشف الغمه فرمود از ابو جعفر محمد بن علی الحسین و موسی بن بابویه القمی

عبد الله

رسول فرمود خدا مرا و علی و فاطمه و حسنین را از یک
نور آفرید

عبد الله انصاری نقل میکند که من شنیدم از رسول صلعم که فرمود خدای تعالی مرا و علی و فاطمه و حسنین را از یک نور آفرید
و آن نور را بید قدرت خود فشرد و شیعیان از آن حاصل شدند و چون ما تسبیح میکردیم ایشان نیز ما
تسبیح میکردند و هر گاه تقدیس و تهلیل میگفتیم و تمجید و توحید و تسبیح میکردیم با ما موافقت مینمودند
و بعد از آن خدای تعالی آسمان و زمین و فرشتگان را خلق کرده و ملائکه صلای امت کرده تسبیح و تقدیس
نمیدانستند چون ما و شیعه تقدیس و تسبیح میکردیم از آن دانستند و تسبیح مینمودند پس موحدان ما بودیم و
موحدی نبودی و سزاوار است بر خدای تعالی آنچنانکه ما را اختصاص داده باشد فرود آرد ما را و شیعه ما را و علی
علیین بخدا که حق تعالی برگزید ما را و سید ما را پیش از آنکه اجسام ابو وجود آرد پس خواند ما را الحاجات کردیم و
آمرزند ما را و شیعیان ما را پیش از آنکه استغفار کنیم خدا را ایشان خود پاک و مطهر آمده اند و شیعیان
نیز مغفور از دنیا خواهند رفت چرا ایشان نگوید کلنی یرجع الی صلوة ما زاغ البصر وما طغی
سیکر و چشم محمد صلعم نه بچپ و راست باز نگریست و در گذشت از حدی که مقرر بود که کریستن در را
درین آیت ستایش آنحضرت بحسن ادب و علو همت کرد که در آن شب بر تو الثقلین بر زده از دیدار
نیفکند و دیده و دل جز مشاهده جمال ایزد ذوالجلال نگشود ولقد رأی من آیات ربه الکبری
اتحاد که دیده محمد در شب معراج از آیات قدرت آفریدگار نشانهای بزرگ گردید چون جبرئیل را
با شیصد پر یکی از مشرق تا مغرب بی آنچه اخضر و سدرة المنتهی و لوح و قلم و کرسی و عرش اعظم و بهشت
و دوزخ و سایر عجایب ملکیه و ملکوتیه و از جمله عجایب عالمی که جبرئیل عود بدیدار مایده صورت
امیر المؤمنین علی را بدو آواز او را شنید تا اطمینان پیدا کرد افرأیتم اللات والعزی و
منات الثالثة الاخری خبر دهید مرا که لات و منات و عزی و سیم دیگر یا هر دو صفت برای
تاکید است مانند نظیر بجاحه یا اخری تبه باشد تو اتند کرد اینها را که خدای تعالی کرده است لات بتی بوده است
و بنی ثقیف را بطایف و بجله و عزی درختی بود که از اعظمان می پرستیدند که آنحضرت فرستاد و از اطراف
و منات صخره بود که بنی هذیل و خزاعه گرد آن طواف کرده اند یا بنی مستقل که بنی کعب عبادت مینمودند
که معتقد کفاران بود که در دور من هر بتی خبیث است و این جنبیان ملائکه بنات الله حق تعالی فرموده

شب معراج

الكم الذكر ولانثى تلك اذا قسمة ضيزى ایا شما را فرزندی نر باشد و مر خدا را ماده این
قسمت بد و عادلی اعتبار چرا که از آن تنگ دارند و با خالق خود نسبت میکنند ان هی الا
اسماء سميتموها انتم وآباؤكم ما انزل الله بها من سلطان ان يتبعون
الا الظن وما تهوى الانفس ولقد جاءهم من ربهم الهدى نیست این
بتان باعتبار الوهیت مگر نامی چند که بدان نام نهاده اند ایشان و اجداد شما را بدروغ خود
نام الهه را بر ایشان نهاده اند و از معنی الوهیت مر ایشان را هیچ نصیب نفرستاده است خدای تعالی علت
ایشان بجز گمان چیزی دران زده و بر جهل مسلط شوند و پیروی میکنند مشرکان در پرستش مگر گمان و گمان بعضی
توهم آن کرده اند که عمل ایشان حقست و متابعت نمایند مگر آنچه بخواهند نفسهای ایشان از روی طبع را
تا بعد آنچه شیطان می آید و نظر ایشان و هر آینه از پروردگار ایشان بدیشان کتاب و رسول که
آیت اند که ام للانسان ما تمنى فلله الآخرة والاولى آیست ایشان را نفع کلی و زیانی که از آنچه آرزو
بردارد شفاعت بتان یا آنکه گوید که حق شفاعت بفلان و فلان نداد پس مر خدا راست ملک آخرت و دنیا
هر چه خواهد هر کرا خواهد و هر کسی را که بدو رحم شد امید اند که لایق کسیست و مالایق حسیست وكم من ملك
في السموات والارض لا تغني شفاعتهم شيئا الا من بعد ان يأذن الله
لمن يشاء ويرضى و بسیاری از فرشتگان و آسمانها و زمین اند که اگر از آن امید دارند شفاعت سود کند
درخواست ایشان را جز را که مر کس از آنکه دستوری دهد در شفاعت خدای تعالی برای هر کس خواهد ملائکه ایشان را شفاعت
کنند یا برای او اراده کنند از مردمان که کسان او را شفاعت کنند و بسند و خدای تعالی آنکس را برای شفاعت
شدن یا شفیع کشتن ان الذين لا يؤمنون بالآخرة ليسمون الملائكة تسمية
الانثى مستحق که ایمان نیاورند باخرت بر آنکه نام نهند فرشتگان را نام نهادن مر ماده را و گمان بعضی مشرکین
بنات الله بودند الله وما لهم به من علم ان يتبعون الا الظن وان الظن
لا يغني من الحق شيئا فاعرض عن من تولى عن ذكرنا ولم يرد الا
الحيوة الدنيا ذلك مبلغهم من العلم ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله وهو اعلم

بمن اهتدى

عن هدى

بهمن اهتدى و نیست ایشان را آنچه ایشان را اثبات میکنند هیچ صاحبی دین نیست و دین کفار
گمان را بدرستی که گمان سود نمیدهد از سخن حق یعنی حق باجر علم ادراک توان نمود و طلب در معرفت حق
اعتباری نباشد پس روی بگردان از آنکس که روی میگرداند از ذکر ما که قرآن است و نخواهد مگر حیات
دنیا را اینست درستی دنیا را و اختیار کردن این غایت رسیدگی ایشان است از دانش ایشان تجاوز نتوان نمود
بلکه همت ایشان برجع و از خاران موقوفست و صرف بعضی علما حکم اعراض را بایت قتال منسوخ
دانند بدرستی که فرید کار تو داناتر است بکسی که گمراه شود بحق و هر یک را نواخته خواهد داد و مر
ما في السموات وما في الارض وليجزي الذين اساؤوا بما عملوا ويجزي الذين
احسنوا بالحسنى مر خدا راست آنچه در آسمانهاست از موجودات علویه و آنچه در زمین است
مخلوقات سفلیه و او مالک همه است و قادر بر اجزای آن پس قیامت خواهد آورد تا جزا دهد مر
که نیکویی کردند بتوحید و قایل شدند و طرق محمد و آل صلوات الله علیه اختیار کردند کار را و اشت نیکویی هست
الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش الا اللمم ان ربك واسع المغفرة
هو اعلم بكم اذ انشاكم من الارض واذ انتم اجنة في بطون
امهاتكم فلا تزكوا انفسكم هو اعلم بمن اتقى سبحان آنانکه بر اجتناب
میکنند کبیرها یعنی گناهان کبیره را که در آن وعیدی وارد شده یا بر آن احدی مقرر کشته لیکن اگر کسی
اندک و خورد باشد از گناه نگاه کند و از قوت بفعل نیاید مغفور است بعضی گویند نظره و قبله و غمزه و آنچه دون
زناست اگر از آن استغفار کنند مغفور میگردند بدرستی که آفریدگار تو بسیار آمرزگار است اجتناب نمودن
او فرا رسد گناهان را یا نقص لا تقطع من ذلک عظمت شان الکبائر کما اللمم ای نقص نرسید منسوب بسیار که
بزرگست و واقع شده و بدرستی که گناه کبیره که اندازی بیاز خواست اگر فتنه در امر شرع و در دین حجت
هیچ صغیر است خدای تعالی داناتر است با حوال شما چون پیدا فرید شما را فعلی ابتدای آفرینش شما که از زمین
و در شما را آفرید و دست اقوال و افعال شما را و آنوقت شما خورد بودید در شکمهای مادران خود و عالم بود
شما پس ستایش مکنید نفسهای خود را پاکیزه هر و بسیاری خیر و خوبی او صاف کاهر که با عجاب و ریا بنده

ای پیغمبر یعنی ای محمد پیغمبرست پیم کننده از برای پیغمبران تحسین بیان فرماید که ایشان فرموده اند نزدیک شده
یعنی قیامت که موصوف بقرب و نزدیکست مراد از یعنی وقت رسیدن او یا بامر خدای تعالی سلطان
کننده چه وقت آنکه در آید ظاهر خواهد ساخت **أَفَمِنْ هَٰذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ وَتَضْحَكُونَ وَلَا**
تَبْكُونَ وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا آیا از سخن که قرآنست شگفت میدارید
و باستهزا ایمان نمیآورید و میگویند از خوف و عیدی که در وست شما یاری کنند کانید یا فاعلون نمی گریستند کان
که کفار در وقت قرات قرآن سرود میگفتند تا مردم را از استماع ان باز دارند پس سجده کنید مر خدایرا و او را
پرستید تا الهه باطله و این سجده نیز دلیلست از سجده های قرآن و از جمله سجده واجبه چهار کانست و این
را سجده عبادت گویند امر الهی بذلت و مسکنت مقترن است بوحی و جز سالکان طریق عبودیت هیچ کس
تعبیر این سجده نرسیده اند و در حدیث آمده که هر که سوره والنجم بخواند داده شود از اجر ده حسنه بعدد
هر کسی که تصدیق کرده محمد صلعم و انکار او نموده و صادق جعفر فرموده که هر که این سوره را بخواند در بهشت و دوری
رتبت او پسند نبود

ترجمه

بسم الله الرحمن الرحیم

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ آورده اند
که کفار قریش از رسول صلعم معجزه میطلبیدند و آنحضرت ماه را جهت ایشان بدو نیم کرد بر جبر که کوه حرا در میان
هر دو حلقه قرار دادند و در مقاله و قیان مذکورست که شق قمر دو بار واقع شد بلکه و انیوره بهوته فرموده که
نزدیک قیامت است شگافته شد ماه و از علامت قرب انشقاق قمرست و بدین وجه در کتب
مذکور بود و بعضی گفته اند که شبی ابوجهل و جهودی بحضرت پیغمبر رسیدند یهودی گفت با ابوجهل که اگر راست
میگوید که پیغمبرست او را بگو که ماه را بشگافد که بحر در زمین محقق میشود و بحر از آسمان تصرف نیست
ابوجهل بعین گفت ای محمد ماه را بشگاف آنحضرت انگشت سبابه را آورد و اشارت فرمود ماه شگافت
فی الحال بدو نیم شد یک نیم بر جای خود قرار گرفت و یکی دیگر بجای دیگر رفت باز گفت بگو باشم شود
اشارت کرد هر دو بهم پیوست یهودی ایمان آورد ابوجهل لعین گفت او چشم ما را بسحر بست و فرا

نشق

نشق با نمود گفتند از جماعت مسافران که از اطراف میرسند سوال کنیم که آیا ایشان دیده اند یا نه و چون
سوال کردند همه جواب دادند که در فلان شب ماه را دو نیم دیدیم با وجود آن بگرود و گفت جادوی غالب است
نعوذ بالله حق تعالی فرمود که اگر ببینند کافران نشانه از آثار قدرت ما در اظهار معجزه پیغمبر صلعم که دلیل صدق
مدعای او باشد اعراض کنند از ایمان بدان روی بگردانند و تا دم از آن و گویند این جادوست
رونده در زمین بآسمان **وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ** و تکذیب کردند سخن
و پیروی کردند آرزوهای خود را یعنی آنچه در نظر ایشان آراسته باشد آرزو افتاده در آن
و هر دو بلفظهای اشعار باشد با گواز عادت قدیمی ایشان است در هر کاری که مقدر شده
واقع است یعنی هر امری که هست او را ناچار است که بدان برسد کار محکم غیر عادتی دارد
زود باشد که بر ایشان ظاهر شود آن حق و باطل غرض حق آن بر ایشان ظاهر خواهد شد **وَلَقَدْ**
جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ
يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ بدرستی که آمد باهل مکه در قرآن از خبرهای گذشتگان یا از سال
بقی آنچه در آن بازداشتن بود از مناهی و منع از کفر و سرکشی و آن حکمت تمام است رسیده بحد
کمال پس نفع نکند ایشان را سود نرساند پیم کنندگان قرآن یعنی پیغمبر سود و مواعظ قرآن که از آنچه
از ایشان پس از دیگری یعنی اعراض از ایشان کافرانرا فایده نکند و سود نرساند از حکمت دلی و تمکین اندیشه
پیم باید با حجت بر ایشان لازم گردد آنگاه که نشنوند پس روی بگردان از ایشان و صبر کن
امر بقتال و منتظر باش خرابی ایشان را در آن روزی که بخواند خواننده را یعنی جبرئیل بحری
که احوال قیامت است **خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ**
جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ در حالتی که فرو افتاده است چشمهای ایشان از هول بیرون می آیند از قبرها
ایشان ملخ پراکنده اند یعنی در بسیاری و پراکندگی بهم بر می آیند و از هر طرف جران و بر گرد
غیر وند **مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ** شتابکنندگان بسوی خواننده یعنی بطرف
که او را می آید میگویند کافران که این روزی بس دشوار است **كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ**

نوح فكذبوا عبدنا وقالوا مجنون وازدجر تكذيب كردند پيش از قوم تو كروه نوح بحق و قيامت را
پس دروغ پنداشتند قوم نوح را و گفتند او دیوانه است و باز داشته شده از دعوت خلق و نفی
هر گاه که ایشان را بتوحید خواندی و از ایزد آگاه کردندی و تهدید می نمودند و سبک و زدندی بیهوش
شدی از دعوت باز ماندی فدعا ربه اني مغلوب فانتصر پس نوح بخواند پروردگار
خود را بآنکه من مغلوب قوم منم و مقاومت نمیتوانم کرد با ایشان پس انتقام کش از ایشان برای من
ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر پس گشادیم برای عذاب بی نامی آسمان را از ظرف تحیر
بآبی ریزان که پیل شبانروز از آسمان میریخت بر دوام و درین مدت منقطع نیست وفجرنا الارض
عيونا فالتقى الماء على امر قد قدر و بشکافتیم از زمین چشمها تا از وی تیز آبها برابر پس رسانید
آب آسمان با آب زمین بر کاری که حکم شده بود بر ایشان یعنی هلاک طوفان وحملناه على
ذات الواح ودسر تجري باعيننا جزاء لمن كان كفر و برداشتیم نوح را بر کشتی
انداخته یعنی سوار کردانیم ایشان را بر کشتی که خداوند لوحها و دسها یعنی تختهای پهنا دار و میخها که کشتی را بدان
محکم کنند و میرفت آن کشتی برای نگاهداشت برای پاداشت کسی که کفر ورزیدند و بدانها سپاس
کرده بودند نعمت وجود او یعنی نوح ولقد تركناها فهل من مدكر فكيف
كان عذابي ونذر و بدرستی که باز گذاشتیم این قصه در میان مردمان باشی نوح در زمین بود
از جزیره علامتی و عبرتی و در قصص است که اول امتی آن کشتی را دیده اند پس هیچ
هست که از آن عبرت گیرند پس چگونه بود عذاب کردن من ایشان را ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من
مدكر و بدرستی که آسان کردانیدم قرآن را برای یاد کردن احوال امم پس هیچ موعظه شنونده هست
که بدان پند گیرد كذبت عاد فكيف كان عذابي ونذر تكذيب كردند عاد هود را
پس چگونه بود عذاب کردن من ایشان را باد صرصر و ترسانیدن و بیم کردن من ایشان را از وعید
بزبان پیغمبر ایشان انا ارسلنا عليهم ريحا صرصرا في يوم نحس مستمر
که ما فرستادیم بر ایشان باد سخت هولناک در روز شوم استمرار یافت شامت او همه هلاک شدند

شامت او تا همه هلاک شدند و ستم بود بر جمع ایشان خورد و بزرگ که هیچکس را باقی نگذاشت و آن روز چهارشنبه بود
از ماه صفر تنزع الناس كانهم اعجاز نخل منقعر فكيف كان عذابي ونذر
و میکندند مردمان را گویا تنهای درخت خرما بر کنده شده اند از بیخ و بر زمین افتاده و آن عذاب
دنیا بود پس چگونه باشد عذاب من مر ایشان را در روز قیامت و وعیدی که ایشان را بدان بیم
کرده ام ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر و بدرستی که من آسان
ساختیم قرآن که زبان عرب و ستادیم از برای پند گرفتن و حفظ تیز بر مردمان بسیار آسان است
روایت است از کتب متبرکه که هیچکدام ظاهرتر از قرآن بوده اند و آسان تر از روی قرائت و تجرع
و معانی کثیره پس آیا هیچ پند گیرنده و تلاوت کننده هست که مقطع شود از روی تدبر و تلاوت
كذبت ثمود بالنذر فقالوا ابشرا منا واحدا نتبعه انا اذا لفي ضلال و
سعر تکذیب کردند قوم صالح را بهم کردن پیغمبران پس گفتند آیا آدمی را که همچو ما و چشم و دهن دارد
و پیروی کنیم او را هیچ فضل نیست بر ما بدرستی که آنهنگام که متابعت کنیم او را باشیم در گمراهی و در حواس
و گفته اند سر جمع سعر است پس عکس نمودند بر وی یعنی اگر متابعت کنیم ترا باشیم در گمراهی و نیران اءلقي الذكر
عليه من بيننا بل هو كذاب اشر آیا القی کردند وحی بر او از میان مردمان یعنی از قوم عاد او بر صالح
وحی اصفا صداده اند چنین نیست بلکه دروغ گویست و خود پسندو شیزه میخواهد بر ما ترفع
و تعظیم نماید با دعای نبوت حق تعالی فرمود که سيعلمون غدا من الكذاب اشر زود باشد که بدانند
فردا روز قیامت هر معلوم گشته که کیست دروغ گوی و شیزه خوی چون نمود که تکذیب کرد صالح را
و معجزه طلبیدند که ناقه را از سنگ بیرون آر انا مرسلوا ناقة فتنة لهم فارتقبهم
واصطبر ونبئهم ان الماء قسمة بينهم كل شرب محتضر و بدرستی که بیرون آرنده ناقه
بودیم از برای امتحان ایشان تا خلق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بود صالح را گفتند که کجا باشی
به بین که با ناقه چه میکنند و شکیبا و زیرک باش از قوم و آگاه کردان ایشان را بآنکه آب چه بخش کرده و نامزد
آب بر ایشان و انعام ایشان و روزی خواست از آن ناقه هر نصیبی از آن که حاضر کردانیده شده است از صاحب آب
در نوبت خود بهره دارند فنادوا صاحبهم فتعاطى فعقر فكيف كان عذابي ونذر

پس بخواند قوم خود را که غدار بن سالف بود برای عقر ناقه پس گرفت تیغ خود را و بر سر راه ناقه در کمین نشست پس محرک شقی
دوران بود ندغره و صدوق و سبب آن ذکر شد و صدوع و ابن عم خود مصدع بن مهرج را بوصال خود بهره داد
و عتره یکی از دختران خود نامزد غدار بن سالف کرد هر دو بر یکدیگر ناقه کمین کردند و چون ناقه از آب گذشت
اول مصدع رسید تیری بسکند که با بهای ناقه را بر هم دوخت قدار نیز از کمینگاه بیرون آمده تیغ ناقه را
کرد چون ناقه از پای درآمد او را قطعه قطعه ساختند و میان قوم تقسیم کردند و بچه او بکوه صعود آمده سر بانگ کرد
و از آنجا بآسمان رفت و بعد از سه روز عذاب نمود نازل گشت پس چگونه بود عذاب من قوم ثمود را هم
کردن من رسالت صالح إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ بدرستی
که ما فرستادیم بر ایشان فریاد یکانه یعنی صیحه جبرئیل ع پس گشتند از آن مانند کیاه درهم شکسته که گوسفندان
از برهم نهاده باشند و زیر و زبر شده وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ
بدرستی که آسان ساختیم قرآن را بسهولت اخذ کنند معانی را و باطل بعمل گشته بمستاز الْكَذَّبَتْ قَوْمُ
لُوطٍ بِالنُّذُرِ تکذیب کردند قوم لوط را بیم کردن و پند دادن وی ایشان را إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ
بدرستی که فرستادیم بادی با ریگ سنگ پاره و همه را هلاک کردیم مگر لوط و دختران و برابر ما نیندیم
ایشان را از عذاب سحری که عذاب واقع میشود بانعام تر دیگر ما همچنین که انعام کردیم بر لوط ع و نجات او
پاداشت میدهیم نعمت و رحمت هر که سپاس دارد نعمت را که ما بسال ارسل و از آل کشتیم و بدان
ایمان آرد وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ بدرستی که ترسانیده بود قوم خود را از گرفتن
ما بعذاب و هلاک پس شک آوردند بدان هم کردن و تیره و آغاز نهادن وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ
فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ بدرستی که طلبیدند لوط را از مهمانان وی که ملائکه بودند
یعنی گفتند که ایشان را بما تسلیم کن لوط از آن پند میداد ایشان را و حد شکستند و در آمدند پس محو کردیم ما
روی ایشان را هموار کردیم و خبر است که جبرئیل ع پر خود را بر دیدهای ایشان مالید همه کور شدند و راه
بهم بردن نیسر دند تا لوط ایشان را بیرون کرد پس گفتیم مر ایشان را بزبان ملائکه پس بچشید عقوبت مرا که
لوط کرده مر شما را
ای مهمانان

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ و بدرستی که آسان کردیم قرآن را مر جمعی عربی
برای معانی و دانستن اخبار گذشتگان پس هیچ پند شنوندهٔ که بدان عبرت گیرد وَلَقَدْ جَاءَ
آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ بدرستی که آمدند بفرعون و قوم او بیم کنندگان یعنی موسی و هارون با زنهار
موسی ع مطیعان را بدان بیم کرد و آن زنا است بود وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ
عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ تکذیب کردند بهمه آیتها و بدان کفر ورزیدند پس گرفتیم ایشان را بعذاب غرق
شدن گرفتن غالبی که مغلوب نگردند و آن هلاک مشرکان أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ
أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ آیا کافران شما ای گروه عرب قوی و سخت تر از این گروه که گذشتگان
برشمرده شده یعنی ایشان از آنان قوت و شدت و حشمت و سطوت بهتر و بیشتر نیست اشارت
فرا رسید ایشان را چرا نرسد اگر شما راست ای مشرکان براتی در کتابهای شما یعنی برائتی نوشته شده مر شما
را که شما را عذاب نخواهد بود أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ آیا میگویند کفار عرب که گروهی ما
یاری دهنده یکدیگر سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ زود باشد که هزیمت کرده شوند جمع
ایشان و برگردانیده شود پشتهای ایشان تا خرت یعنی هزیمت پشت بگردانند از معرکه قتال و فرار عاملان
صورت واقع شد در روز بدر پس این آیت کلی از دلایل نبوت و آنچه قرآنیست روایت کرده
بر حضرت رسول صلعم و قتی که بر خود درست میکرد این آیت میخواند که بهمین قول و اسم هزیمت کافر است
بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ روز قیامت وعده عذاب کلی ایشانست و
عذاب قیامت سخت و با هول تر بود از عذاب دنیا إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ بدرستی که
مشرکان و گنهکاران اند از راه حق و رعناد و شقاوت آتش سوزان در آخرت يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ
عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ روزی که کشیده اند در آتش بر روی خویش یعنی ایشان بر روی کشیده
و بدوزخ می افکنند و گویند بچشید سوزش یعنی حرارت دوزخ و الم آن إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ
بِقَدَرٍ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ بدرستی که هر چیز را آفریده ایم باندازه مقدر
مرتب و محکم بمقتضی حکمت یا هر چه آفریده ایم مقدر است و مکتوب در لوح محفوظ و مست فرمود چیزی
که تکوین او چه خواهد کلمه واحده که آن کلمه کن است یا نیست امر بقیام قیامت مگر مانند چشم بر هم زدن

در سرعت و سهولت یعنی اگر چه خواهی قیامت را نزدیک چشم زدن بیاد بریم ولقد اهلکنا اشیاعکم
فهل من مدکر وکل شیء فعلوه فی الزبر و در هر چیزی که کرده اند کفار گذشته مکتوبست
در لوح محفوظ بر کتابها که نویسند لوح را از برگرفت باعتبار آنکه اصل زبرهاست یا مراد افعال در دیوانهاست
بدو حسنت وکل صغیر وکبیر مستطر و هر خوردی و بزرگی از افعال و اقوال که از اولین و آخرین صادر
شده و خواهد شد نوشته شده است و بدان دانست خواهند داد ان المتقین فی جنات
ونهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر بدرستی که پرهیزکاران در بوستانهای متصل بر انهار
و بقول بعضی بر نهر روشنی و گشادگیست یعنی اهل تقوی که آمیختند در سخت و رضا و بخلاف آنکه در ضیق
و ظلمت گذرانیدند و دیگر متقیان نشسته در مقام پسندیده که درو نه لغو باشد و نه اثم از ابی عبد الله صلعم
که حق تعالی مکان الصدق وصف فرموده پس نشسته در مکان صدق و مصداق انقول آنست که در خبر آمده
کذب راه ندارد و بوستان ایشان و دوستان ایشان حق تعالی راست گردانده اند تو خود را که با ولیای خود
دوستان در آن مقام شدند نزدیک پادشاه توانا بهمه چیز وکل عند ربهم تقرب و تخصیص دارد یعنی اهل و
فرداوران سر ابدان اختصاص خواهند داشت و در حدیث ابی ورد یافته که هر سوره القمر بخواند در هفته
برانگیخته شود در روز قیامت روی او بصورت قمر در شب بدر نورانی و صادق فرموده که هر که این سوره
بخواند حق تعالی او را از قبر بیرون آورده در وقتی که سوار باشد بر ناقه از ناقهای بهشت والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان آورده اند که چون حضرت رسول صلعم کافران را
اسم رحمن خبر داد گفتند ما رحمن را نمیدانیم این سوره نازل شد و گفتند اهل مکه طعنه میزدند که فلان و فلان
قرآن را بمحمد می آموزند که حق تعالی در این سوره تعداد نعمای الهی خود میفرماید یا متعلم فرمود اسم رحمن را معلوم
شود که جمیع نعمتهای دنیوی و افعال ستوده که صادر شده از رحمت او فرا رسیده و همه خلق اول نعمت و
ثمره و کامل نعمت است و مقدم آنچه دانست در اعلی مراتب آن نعمت بود که آن تعلیم شریعت است
وجود اعظم الهی است از روی مرتبت او بصدق کسب الیست و موخر آورد خلق انسان را زیرا که

معلوم

معلوم شود که خلق انسان بجهت آن بود تا بدانند او را پس آنچه خلق آدمی جهت او باشد پس مقدم بود زیرا بعد
از آن ذکر فرموده آنچه تمیز شود باو و از انسان از سایر حیوان از انسان کان نطق است که نطق علامت عقل
الضمیر است چنانچه میفرماید حضرت رحمن که خداوند بسیار بخشایش که رحمت او همه چیز را فرموده آنچه
حضرت رحمن یا موخر است مرتب خود را چنانچه مشرکان میگفتند که از ایشان تعلیم میکرد یعنی انسان
میکرداند دیگر از انوار نیدن بیافرید خدای تعالی حسن آدمیان را یا روشن یا فی الضمیر کتابت حکمت
آدم را علم الاسما بدو آموخت یا بوجود آورد حضرت محمد را صلعم و بیاموزانید او را بیان آنچه بود و هست و
باشد چنانچه مضمون فعل است الاولین والآخرین از نبی خبر میدهد و او صیای او دی گرفتند
والشمس والقمر بحسبان والنجم والشجر یسجدان آفتاب و ماه بر وندیجای معلوم زیرا
که حق تعالی مقرر فرموده سیر آنها را در بروج و منازل آن حرکات که هر یک مختلف گذرند و بدو فصول
اقامت شناخته میشود و گیاهی که بروید و آنرا ساق نباشد یعنی بر روی زمین مثبت شود چون بعضی از
فصول و گیاهی که او را ساق باشد و بران قایم بود یعنی رحمت فرمان برند خدای را بطبع و طوع چون فرمان
برداری ساجدان از اهل تکلف یا سجود ایشان سایه ایشان است و گفته اند ما سجود ایشان و قوت
چنانکه بر سر ایشان کما قال الله تعالی ولن یستنکفوا ان یکون عبدا لله ولا الملائکة المقربون والسماء رفعها و
المیزان الا تطغوا فی المیزان واقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان او برداشت آسمان
بالای زمین بیاندازه سالها راه بیافریده ما منزل گردانید ترازو بالهام و دلیل العقل بجا دان برای کمال حد دیگر
و در اسرار دست تقیین از اهل تجاوز نکند و بر راست معاملها نمایند و بپای دارند سنجیدن را بعدل یعنی آن
ترازو را راست دارند و کم نگیرند میزان یعنی کم نمایند انبیا بگیرید اهل ترازو را جهت راست که بوقت
قیامت سرزنده نشوند والارض وضعها للانام فیها فاکهة والنخل ذات
الاکمام والحب ذو العصف والریحان فبای آلاء ربکما تکذبان و زمین
گسترده بر سطح آب برای مردمان تا برو قرار گیرند انواع میوه ها از خرما و نان خداوند غلاف یعنی
خرما چه با دام که شق نشده باشد در غلاف و تخصیص خرما از فواکه بذکر جهت فضیلت و مناسبت که با انسان دارد

تکذبان گوهی برزمین است رنگ سبز بجام فانی شوند و باقی بذات پروردگار تو بزرگ و عظمت
و خداوند قدر گرامی ناقص بعقل عام و کرم تمام هر کرا استحق اندازه و این صفات عظیم باری تعالی است
در حدیث درو یافته که الطفوا یا ذو الجلال والاکرام یعنی الزام نمایند باین دو گرانی نعمت گرامی که
آورده اند که هر دو متضمن جمیع صفات بعثیه او تام و اکرم اند زیرا که صفات قدرت او بکار
سبب عاجز است و صفات علم باعتبار سبب جهل است و اجمع صفات فی الحقیقه معقول
مکر مکسوب و اضافات اما که ذات و صفاتش حجت از نظر معقول و مفید از غیر و پس این صفت ذاتی
و از ربا و ایست کمیدم نعمتهای بی مدد که نعمت میکنند مما الاد کرد و خرد او در فنای نعمتها اما ده شود و کار
مرا این را که کرد انسیله من فی السموات والارض کل یوم هو فی شان
فبای آلاء ربکما تکذبان نیز ایشان از آنچه در آسمانها و زمین هستند از وی مطلبند از وی که در اسمانها و زمین
چه مرد و محاجند بر ذات و صفات بر وقتها و بر طبقها و بر اختیار کارها است و اجابت دعا
کنند سایل را عطا دهد و درمانده را نجات بخشد و امر شکن گناه انکار کند این بقدر که بدانند که سر دیگر
نزدیک پروردگار در دو فراست کرد بدست و بیاد شان او در بین و او نام است نعمتی اعطا و خلق
رزق و احیا و اماتت و اعزاز و اذلال و دیگر و زندگان و آن دو حساب و ثواب و عقاب و اهوال
و شان سنفرغ لکم ایها الثقلان فبای آلاء ربکما تکذبان مرده باشد که با حساب نعمتها
فراغ انجا یعنی قوی است و محاسبات و مجازات و قصاص کنی که بعد مشغول باشد این کلام بر سبیل تهدید است
چنانچه کسی بفلانی گوید که باش تا با تو پردازم و حال آنکه گوید هیچ کار نکند مگر مخالفت مراد است
انجا در وی وعید میکند و قصد حساب شما خواهد کرد و گفته اند که فراغ انجا نباشد بر سبیل تمثیل باشد و
جایز است که مراد این باشد که زود که مشغول نشود و مشغول شدن خلق بحساب آن نعمتها و باقی ماند
که بی شماست و اینده گرده هم ایشان نقل زمین اند و تو عرب هر چیزی که او را وزن و قدر باشد ثقل
است و اینست قول رسول صلعم که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی تفسیر مودت و محبت

عظم شان و علو مکان ایشان نیز گفته اند مشغول گرانبار است جن و انس بکلف گران بار و باشد کان
در بنده پس کدام نعمتهای پروردگار که تهدید است بحساب یا از اعمال شر و شوند ان تنفذوا
من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان فبای آلاء
ربکما تکذبان ای گروه پریان و آدمیان اگر توانید که بیرون روید از کنارهای آسمان و زمین و بگذرید
از قضای من تا از نزول مرگ پس بیرون روید و فرا نیابید و بیرون نمیتوانید مگر بقهر و تسلط
و غلبه و شما را این قوت نیست پس بر جا روید و مدرک ملازم شماست و از وقوع آن چاره ندارید
و گفته اند روز قیامت ملائکه گرد اگرد اهل محشر باشند و منادی الله ندا کند ای آدمیان این عرصه
محشر است اگر توانید بیرون روید و بدانید نمیتوانید رفت مگر بحجت و برهان که شما را باشد
آن پس کدام از نعمتهای از دگاه خود را انکار کرد شما را در دنیا عاجز و فرو مانده اید در آنجا
دانید در هر دو سرا بر و مدد کار نیست و بی توجه درگاه آورید و شما محجوب و مهجور زید یرسل
علیکما شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران فبای آلاء ربکما تکذبان
فرستاده شود بر شما هر کدامی مشرکست از شعله نار خالص از آتش و دود سیاه یعنی یکی بیست
زبانه آتش و دیگر دیگ گرم و دیگر نحاس وی که خصم است که بر سر ملایکه ایشان فرود زند این
عباس فرمود که زبانه آتش ایشان بر زبانهای محشر پس نصرت نتوانید کرد خدا را از هم سر حکم
از نعمتهای پروردگار خود که بهم کرد شما را بشنوید و نحاس و ایستید از فنا و بی و بر سر شیش و بی شوش تا
نگریزید فاذا انشقت السماء فکانت وردة کالدهان فبای آلاء
ربکما تکذبان پس چون شکافته شود آسمان برای نزول ملائکه پس کدام سرخ بر شکل زنده او هم مثل
زیت که بهاست بون دیگر نمایند پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که خبر داده شما را از انشقاق آسمان و دلون آن
یا از شدت آن احوال هولی بیاه جوید و تکذیب میکنند فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس ولا
جان فبای آلاء ربکما تکذبان پس از روز رستخیز نشود از گناه نه آدمی و نه پری یعنی از ذنب
استعلام نکنند که چه کرده بلکه سوال توبیخ باشد که چه کرده اید که کافران را بعلامت گرفته اند

چه در خبر است که حق تعالی تحکم را از فضل طین آدم عا فرید در حال حیات با او نسق تمام داشت از وجوه شبهت یکی
آنست که سر او را زدند و دیگر سر نشود و دیگر را بر ماده وصل میکنند باز نمیدید و از سر او خبری نمیباشد
مانند تخم که در سر او میست و جان و در زمین دارد حکمت ابرک میدید و از آن چیزی حاصل میشود و از آب
میاید چون گندم و جو و جز آن و عصف کاهی است که از و دانه پیدا میشود و در زمین ریحان است که بوی میکشند
مراد آنست که در زمین ثمار نعمت داده ایم بعضی خوردنی و بعضی بوی کردنی پس ای آدمیان و پریان کدام از
نعمتهای نیستکار که مذکور شد تکذیب میکنید و انکار میرانید منیت بهر وی ریسوره کریمه این کلمات
بکلمات تکرار یافته بحیث که این سوره مشتمل است بر ذکر نعمت حضرت الهی جل جلاله پس بعد از ذکر چنین نعمتی
این الفاظ را تکرار و ایراد فرموده تا سامعان و غائبان متنبه شوند بر کثرت نعم الهی و گفته اند تکرار از برای غفلت
و تاکید حجت و تذکیر نعمت جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده که حضرت پیغمبر صلعم این سوره را تا آخر برما خواند
بعد از آن فرمود که مرا وحیست که شما را خاموش نمیم چون میگوید تر از شما و من هستم با تو آنانه ام
فبای آلاء ربکما تکذبان که ایشان گفتند فبای آلاء ربنا نکذب لا بشیء من نعمک فلک الحمد
یعنی هیچ چیز از نعمتهای تو ای پروردگار ما تکذیب نمیکنیم پس راست ستایش خلق الانسان
من صلصال کالفخار و خلق الجان من مارج من نار فبای آلاء ربکما تکذبان
پیدا فریدیم آدم را که پدر است از گل خشک مانند بخار پخته که دست بر وی زنند آواز دهد و پیدا فریدیم جان را
که پدر جن است از زبانه صافی پیدا و از آتش در فتوحات مذکور است که مارج آمیخته شده هوا که آتش را
هوای مشتعل هوا گویند پس جان مخلوق است از و عنصر آتش و هوا و آدم آفریده شده از و عنصر خاک و آب
و چون آب و خاک بهم ممزوج گردند از آن طین گویند و چون هوا و آتش مخلوط گردند از آن مارج خوانند خلاصه
تناسل در بشر بالقای آب است در رحم تناسل در جن بالقای هوا است و در آدمی میان او و سبب جان آدم
مدت شصت هزار سال بود پس کدام از نعمتهای پروردگار شما را از گل مارج آفریده و دو دست در حیات
آورده فرمود انکار میکنید رب المشرقین و رب المغربین فبای آلاء ربکما تکذبان
آفریدگار دو مشرق است یکی در مشرق شتای مرافقا را و یکی در مشرق صیفی با مشرق یمن و مراد آفریدگار
دو مغرب صیفی و شتوی و آفتاب و ماه و اختلاف مشرقین انواع فواید است از اختلاف فصول و حدوث آنکه

بهر فصل

بهر فصل تعلق دارد بلکه شرق اقالیمست که موجب طلب معیشت و غروبش آسایش و راحت پس کدام از این
نعمتهای پروردگار خود محمود میورزید و منکران میشوید مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ
لا یبغیان فبای آلاء ربکما تکذبان راه داده دو دریا را که موج و شیرین و یکی تلخ و شور با هم
بیکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم است که در محیط یکدیگر ملتقی شوند هر دو دریا مانع و حاجب بر دو آب
از قدرت خدای تعالی از زمین و از حجر ایرکه سبب آن قرنی میجوشد بر یکدیگر بعضی با هم آمیزند
خاصیت هر یک باطل شود یا از حدی که مقرر گشته تجاوز نمایند آنچه میان ایشان است غرق شود
و اگر یکی برای دیگری غلبه کند نفع بر طرف رود و منافع بسیار در این دو بحر مقرر است پس کدام از این
که شامل است بر مصالح کلیه انکار میکنید یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان فبای آلاء ربکما تکذبان
بیرون می آید از این دو دریا از بحر مارج که بسبب امتزاج هر دو که یاقوت اند و مخرج که مثل مخرج از هر دو است
وقتی که مروارید از دریای شور حاصل شود و هر چند تقدیر بر مروارید بزرگ بیرون می آید از این دو
جوهر ها که بدان آرایش کنند در ترکیبات برای فواید بدن داخل نمایند از خرید و فروخت و آن منافع
باشد و این نعم ظاهر است پس کدام از این نعمتهای پروردگار خود تکذیب مینمایید و گفته اند که بحر
و بحر زمین است که هر سال متلاقی شوند و ابر جاسوسیست که منع میکند دریاها می آسمان را از تردد و دریا
از صعود و از دریای فلک قطرات بر دریای زمین ریخته بدان هدف در می آید و از آن لآلی منعقد میگردد
قشیری گوید که بحر زمین خوف و رجاست یا قبض و بسط یا انس و هیبت و برزخ قدرت و لؤلؤ احوال صادقان
و مرجان لطایف و انیه در کشف الاسرار میگوید که بحر خوف و رجاست و علی ابن الحسن نقل میکند از ابی عبد الله
دو بحر امیر المؤمنین و فاطمه اند صلوات الله علیهما که دو دریای عمیق اند و غایت اعتدال دارند و بحر جان
در میکدرند و لؤلؤ و مرجان امام حسن و امام حسین علیهما که از ایشان بوجود آمده اند و از حضرت رسالت و امیر المؤمنین
و ایشان با تمامی معصومین صلوات الله علیهم اند اگر عالم را بنور وجود منور نمیفرمودند عالم نمیبود پس کدام از این
نعمتها که میشنوید ولهن الجوار المنشآت فی البحر کالاعلام فبای آلاء ربکما

سوال نیست یا وقت از ایشان بپرسند آنچه حق تعالی فرموده که لنسألنهم اجمعین و هر
وقفوهم انهم مسئولون و موقف حساب خواهد بود که همه را سوال کند یا اگر روز قیامت
روز دراز است در بعضی مواطن سوال کند و بعضی گفته اند علی ابراهیم علیه السلام در تفسیر فرموده که معنی آنست
که هر که تو را گرد بر المؤمنین علی ترا حجت از دهان او حلال الی الحرام او نهفته باز در کتاب اعمال
تو بنگرده از دینار قناد را و بر زرخ و آخر و آخر و هند و چون عورت محشر و مادر او را اگر نمی بیاید
کار وی بسند نمی نماید و بانند که از سوال کنند متوجه بیست کرد پس کدام از نعمتهای پروردگار
گفته میکنید که شما را بخشیده شده و عیاز رود با وجود کناه متوجه بیست میکرد از عدل اصل
میورزید یعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالنواصی والاقدام فبای آلاء ربکما
تکذبان شناخته شوند کافران بعلامت آن که سیاهی روی و کبودی چشم است یا آنکه عرق دارد
در شره ایشان پس گرفته شوند بموهای ایشان بسیار بقدمهای ایشان بسیار یعنی موی شما را گرفته
و در دوزخ کشند و موی سیاهی ایشان را گرفته و سر گون در دوزخ افکنند پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که خبر داد
شما را از گرفتن و در دوزخ افکندن تهدید مکذبان است تا از کفر بر هند و بعد از آن اهل دوزخ و مکذبان را
گوید هذه جهنم التی یکذب بها المجرمون یطوفون بینها و بین حمیم آن فبای
آلاء ربکما تکذبان و هستند خداوند شما خاموش در خشان بسیار شما را از نعمتهای پروردگار خود
که هشتاد هزار شما را نعمت بند و اصل سفر بدید و انکار میکنید فیهما عینان تجریان فبای
آلاء ربکما تکذبان در هر دو باغ دو چشمه میرود و هر جا که بهشتی خواهد و عادی بنال آب از تسنیم و یکی سلسبیل
معالم آورده که یکی آب صافی و یکی شراب لذیذ پس کدام از نعمتهای آفریدگار خود و چنین چشمها برای بهشت
و لذت شما را بیان کنید جود میورزید فیهما من کل فاکهة زوجان فبای آلاء ربکما تکذبان
در این دو جنت از هر دو میوه دو صنف اند یکی معروف که دیده باشند و دیگری غریب که دیده نشده
و نشنیده باشند یا طبایع پس پس کدام از نعمتهای آفریدگار شما را اصناف فواکه آفریده و خط سفید میکند
میکنند متکئین علی فرش بطائنها من استبرق وجنا الجنتین دان فبای آلاء

ربکما تکذبان و برای کسی که بترسد از ایشان پس خدای تعالی از موقف پرسشدگان دست شما
کنندگان باشند بر فرشها که استر آن از دیبای مجلد از بدر که پرسیده اند این دیبا را طبایع
چه باشد جواب داد که تو در دیگری گفت که ظاهر آن تجمل است در این آیه گفته تعلق نفس با جهل هم
و میوه در خشان اند و مشبت است که دست قاید و قاعده تصفیه ایمان رسیده و گفته اند که میوه دنیا
که سر فرو دارند از آن میوه که خواهد به دهان وی رساند پس کدام از نعمتهای خود که شما را بخشیده و بسیاری
با شما نموده سوای لطیف و لذیذ انکار میکنید فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهن
قبلهم ولا جان فبای آلاء ربکما تکذبان و قصور منازل اند و مشبت کوتاه
چشمها باشند که از نور و صفای ایشان نگاه نتواند کرد و شوهر باشد ایشان را از میان
ازواج ایشان دست نه جنیان یعنی حوران که برای نفس مقرر دست آدمی بر اهل ایشان نرسیده
باشد و اگر برای جن مقرر شده و جن تیر بر ایشان تصرف نکرده باشند پس کدام از نعمتهای آفریدگار
شما که حوران بدین صفات بندگان از دانی داشته کمتر میکنید کانهن الیاقوت والمرجان
فبای آلاء ربکما تکذبان گویا این حوران یاقوت سرخ و مرجان حسن و خوبی مرجانند و بزرگی
و روشنی پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که حوران بدین خوبی و زیبایی است و میوه و حور
میکنند و باور نمیدارند هل جزاء الاحسان الا الاحسان فبای آلاء ربکما تکذبان
آیا جزای نیکوکاری دون دخل باشد مگر نیکوی در ثواب یا جزای هر که توحید با اصول قائل باشد
و عمل کند بدوام الهی و ترک کند شاهی امامت و اجابی فضل علی ابراهیم علیه السلام در موقوف
کرفت جزای کسی که اعلام نموده بر و معرفت گرفت و احسان نیست که خدای عبادت کنند بجز
که گویا می بیند او را که فواد را نبینی او ترا می بیند و مکافات او مشبت است و حاصل آنست که جز
نیکی نیست پس خدا وهند طاعت را بدرجات و مکافات کنند مگر از زیاده و نقوی
بفرح بی اندازه و توبه را بقبول و دعا را باجابت سوال اعطاء استغفار را بغفران و خوف بنا
پس آنست رحمت پس کدام از نعمتهای آفریدگار شما که توفیق اعتماد داده شد

وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بخرامند دو بهشت اول از برای سابقان و دوم از برای
لذا ایشان دو جنت دیگر است و گشاده دو بهشت اول از برای سابقان و دوم از برای
تقرب برای اصحاب یمین پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
مُدْهَامَتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ دو بهشت سبز رنگ پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در آن دو بهشت دو چشمه است که آب از آن میجوشد پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در آن دو بهشت میوه است و خرما و انار پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در آن بهشتها زنان نیکو روی و خوبرویان هستند پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ حوران پنهان شده در خیمه‌ها پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ نه دست زده است بر ایشان آدمی پیش از ایشان و نه جن پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ تکیه زدگان بر فرشهای سبز و بالشهای نیکو
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بزرگ است نام پروردگار تو که صاحب عظمت و بزرگواری است

ومن دونهما جنتان فبأي آلاء ربكما تكذبان بخرامند دو بهشت اول از برای سابقان و دوم از برای
لذا ایشان دو جنت دیگر است و گشاده دو بهشت اول از برای سابقان و دوم از برای
تقرب برای اصحاب یمین پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
مدهامتان فبأي آلاء ربكما تكذبان دو بهشت سبز رنگ پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
فيهما عينان نضاختان فبأي آلاء ربكما تكذبان در آن دو بهشت دو چشمه است که آب از آن میجوشد پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
فيهما فاكهة ونخل ورمان فبأي آلاء ربكما تكذبان در آن دو بهشت میوه است و خرما و انار پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
فيهن خيرات حسان فبأي آلاء ربكما تكذبان در آن بهشتها زنان نیکو روی و خوبرویان هستند پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
حور مقصورات في الخيام فبأي آلاء ربكما تكذبان حوران پنهان شده در خیمه‌ها پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
لم يطمثهن إنس قبلهم ولا جان فبأي آلاء ربكما تكذبان نه دست زده است بر ایشان آدمی پیش از ایشان و نه جن پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
متكئين على رفرف خضر وعبقري حسان فبأي آلاء ربكما تكذبان تکیه زدگان بر فرشهای سبز و بالشهای نیکو پس کدام نعمتهای پروردگار شما را تکذیب میکنید
تبارك اسم ربك ذي الجلال والإكرام بزرگ است نام پروردگار تو که صاحب عظمت و بزرگواری است

وبعضی بر نیو چیزی را کرده اند که خداوند بعضی از صفات آن تعظیم کمال است ذات چنانش را بایست
آن تعظیمی نیست که بر جناب مقدس او از آن منزه و مبرا است و گوید علت اشارت بصفات
قهریه است و اکرام عبادات از او صفات لطیفه پس نام ذی الجلال و الاکرام جامع شد جمیع صفات الهی
چنانچه حیث گرفت و از برای حضرت شمول است که مراد ذات ذو الجلال باشد که حضرت
بندگان را اکرام میفرماید بجهت طاعت و عبادت او در جهان شایان رود باشد که هر آن رحمن را اکرام
شکر این نعمتها که بوی انعام فرموده و حضرت صادق ع فرموده که هر که این سوره بخواند در فردای
الا و ریگها که بان کوه و بشی الا و بسبب کذب پس اگر شب بخواند و پیوسته خوانده باشد اگر روز
بخواند

سوره

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ هنگامی که واقع شود واقعه
یعنی حادث گردد و قیامت در وقوع شان یعنی بودن و پیدا شدن او دروغی برای وقوع آن
دروغی نیست بلکه از وقوعش صدق و صادق است و دروغ زده است قومی را اسفل السافلین و گروهی
بالای علیین یا فرو میدارد از کرده دنیا تو دارم فرو میدارد و بر میدارد یعنی که دین عالم فرو میدارد
و علی از اسم خود را از اسماء خود و قوت اذا رجت الارض رجا و بست الجبال بسا
فکانت هباء منبثا و کنتم ازواجا ثلاثة فاصحاب المیمنة ما اصحاب
المیمنة و اصحاب المشامة ما اصحاب المشامة پس اصحاب چه اند اصحاب
راست تعظیم میفرماید چنانچه گوی فلان قوم نزرگانند در دین اسم عام معنی عجب است که اصحاب
اصحاب این اند که دو نشان فراخ دیت از صلب آدم ایشان مرد دست راست او بوده
یا ما عمال او از دست راست اند هند یا بهشت رفتند و آن در بهشت عرش عظیم است
میر یعنی بس برکت است یعنی شان بون سمون و مبارک آنست یا معنی علی از اسم خود بوده

امیر المؤمنین است ع و اصحاب یمین شیعیان و بندگان و اصحاب چه اند یاران دست چپ و آن وقت
اخراج و زیارت در شمال آدم بوده اند یا نامهای عمل دست چپ ایشان میدهند تا بدوزخیان
میپرند دوزخ بر چه عرش است و گفته اند مشام از شام است و ایشان شوم اند و نامبارک
که دشمن امیر المؤمنین و اصحاب شاه اصحاب و دشمن وی اند اصحاب شام نوشند و گوید لشکر کشیده
بر آنحضرت و اما که طرح مخالفت انداختند وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ
الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ
و پیشی گرفتگان بر غیر اقوام پیش روان بر بهشت پیشی گرفتگان اند بایمان و طاعت بعد از ظهور
حق یا سبقت کنندگان در جنازت فضایل و کمالات یا انبیا که مقدم اند با هل ادیان و سابقان
انبیا و اوصیا که ساقی اهل زمان اند آن کرده تر و کنندگان رحمت و کرامت در بوستان
مشتمل بانواع نعمت گروهی بیشتر از پیشیان یعنی امم گذشته و اندک از پسینیان یعنی امت
حضرت رسالت پناه صلعم و این مخصوص است که سابقان این امت اند و در تفاسیر
که مراد جماعتی اند که انبیا را معاینه دیده اند و بخدمت ایشان رسیده و بدیشان گروییده اند
زیرا که امت شیعه پیغمبر ما از جمله امم خواهد بود چنانچه اگر ان من تبعنا یوم القیمة از آنحضرت خبر میدهد
و در حدیث بریده مذکور است که کیفیت صف بسته شدن امتان و از این امت و پهلو از ایشان است
و در حدیث ورود واقعه که سابقان امت مؤمنان آل فرعون و صاحب آل یس که
نجار است و علی ابن ابی طالب ع و علی افضل ایشان است مهتری در کتاب دلائل النبوه از ابن عباس
رضوان الله علیهما روایت میکند که پیغمبر فرمود که حق سبحانه و تعالی اخلاق را دو قسم آفرید پس از هر
یکی از این دو قسم گردانید که اصحاب یمین و من بهترین اصحاب یمینم بعد از آن هر قسم را باعتبار دیگر دو قسم کرد
که آن اصحاب میمنه و اصحاب مشامه و سابقانند و من از بهترین سابقانم و بعد از این قید بهترین سابقانم
وَجَعَلَكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ و گردانید شما را شعوبها و قبایل تا بشناسید یکدیگر را بدرستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است
قبایل را مشهور است مقسم گردانید و بیت من بهترین آن هوست چنانچه قرآن بان ناطق است

انا یرید الله لیذهب عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا و من و اهل بیت من پاک و مطهرم از جمیع ثواب ذنوب
آثار سبقت از ایشان است از اولین و آخرین در بهشت باشند عَلَىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ مُتَّكِئِينَ
عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ و تختهای بافته بزر و تنگ بدر و یاقوت و زمرد پس تکیه کنندگان بر آن تختها
برابر یکدیگر یعنی روی بروی یکدیگر و روی بایدیم شادان و مسرور باشند يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ
مُخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا
وَلَا يُنْزِفُونَ میگردند بدیشان کودکان برای خدمت جاوید ماندگان بر هیئت کودک چه مست
خوردن بیشتر است از خدمت کبار که بیندار است کان بکوشوار نامی بین و اینکودکان را خلد از دیده
برای خدمت بهشتیان و از مسلمان رضوان الله علیه مقولست که ایشان طفلان مشرکانند که بخدمت اهل بهشت
نامزد شده اند و بر ایشان طواف میکنند بکوزها و ابریقها و جامها از شرابی که اوست در بهشت از خمرها
که چون آب زلال در و سر نکنند از آن شراب یعنی از خمر باشد که نه بعقل و نه بهوش مردمان
وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ و دیگر بر ایشان میگردند میوه از آنچه اختیار
برگزینند و دیگر گوشت مرغ که از لطف طعم است از آنچه آرزو کنند یعنی هر چه که خواهند بخوشید
بریان کرده وَحُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و بر سابقان
در جنت طوف میکنند از برای خدمت زنان سفید روی گشاده چشمان در صفای لطافت مانند
پوشیده در صدف که غبار بر و نشسته باشد و دست اغیار بدو نرسیده باشد و میدهند ایشان را
پاداش دادنی نیکو با آنچه بودند که عمل میکردند لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا إِلَّا قِيلًا
سَلَامًا سَلَامًا شنوند در آنجا یعنی در بهشت سخن بیهوده یا بانگ و فریاد و سوگند بدروغ و بر تحقیق
او موجب گناه باشد چون فحش و دشنام کس میشوند یعنی که انوجب سلامت و تکرار این لفظ دلیل است
بر آنکه اهل جنت بر یکدیگر پیوسته سلام کنند وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ
مَخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ
چه اند اصحاب یمین یعنی بزرگ و مکرم اند و ایشان باشند در زیر درخت گز بی خار بخلاف سدر دنیا و

که مسلمانان نظر بر مرج افکنند و انواد ایست در طایف مثل درختهای سدر که خنده چیودی کرمار مثل آیت
اند که اهل بهشت را سدر باشد بی خار و مور بود ایام عقلان کشکوفه بسیار خوشبو دارد و میوه‌های آن در
هم پیچیده یعنی از اسفل تا اعلای آن درخت همه میوه و سایه کشیده یعنی پیوسته هرگز زایل نشود مراد از ظل
رحمت است مثل ظل که میان طلوع صبح و میان طلوع شمس باشد ابر زان درخت عدن فرو میریزد
در بوستانهای مرفوعه لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ
إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا عُرُبًا أَتْرَابًا لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ثُلَّةٌ
مِنَ الْأَوَّلِينَ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ میوه‌های بسیار زیاده بریده شده یعنی هیچ زمانی
منقطع نشده بخلاف میوه‌های دنیا که در فصلی باشد و فصلی منع کرده شده یعنی از خورنده هیچ منع
باز ندارند چون میوه‌های دنیا که بی اجازت نباید و درختهای بهشت بیخم رفیع القدر بقول بعضی یک
کنایتست از زمان مرفوعه یعنی رخت بلند نشده بدرستی که ما بیافریدیم ابتدای صعب ولادت مادران
دنیا آفریدنی یعنی از پیری خلق کنیم ایشان را خلقی دیگر مراد آنست که پیرزنان را جوان سازیم بر یک سن که دارند
ایشان را دختران دوشیزه یعنی هرگاه که از ازواج تردد ایشان ایند مگر باندازه و سنداران و شعکان
شوهران نوشین باشند همه همزادان همه سی ساله باشند شوهران خوش نازدکننده و این زنان را آن کنیم
از برای اصحاب یمین است و گویند سابق پیر سد که کیانند اصحاب یمین میفرماید یعنی آن گروهی اند از پیشینیان
و گروهی از پسینیان آورده اند در حدیث و رود یافته که از آدم حضرت صلعم تا عیسی است و از وی تا امت
بکشته است و نیز در حدیث آمده که امیدوارم که شما نصف اهل بهشت باشید و مشاهد از این امت خواهد بود
و اینجا معلوم است که هر که در واقع است آنحضرت باشد در دوزخ خلود نخواهد ماند بزندان دوزخ اسیر کسی که باشد
حصن دستگیر علی از بهر مرحوم و موده که تمر تحسین لطف اند که با حضرت رسول اسد صلعم بوده اند امت و
أَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ
و اصحاب دست چپ چه اند یعنی چاره بیچارگان در تفسیر علی ابراهیم آورده که ایشان از پسینیان و تخم مجرمان
و اصحاب دشمنان ایشان در آن روز باشند در آتش سوزان یا در بادی گرم یا در آبی گرم بستانهای

یا در حرارت در تپیان آورده که حرارت سموم در اجساد و اکباد ایشان اثر کند پناه جویند بحمیم چنانچه از دخان
در دنیا آب طلبند و چون بر حمیم افتند از حرارت آن بیشتر متاذی گردند پس پناه بر سایه و از آن
سایه خبر میدهد انا یه و دود سیاه و گرم که بیند یحموم کوهی است از آتش که دوزخیان جهت سایه پناه آن
میبرند خنک نیست مانند سایه‌های دیگر نه سود رساننده راحت بخشنده و انبعاث ایشان از این
جهت است إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ بدرستی که ایشان پیش از این بوده اند
در دنیا باز و نعمت پرورده شده کان و شم ایشان بمحرمات بوده وَكَانُوا يُصِرُّونَ
عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ و بودند که اصرار نمودند بر گناه بزرگ و شرک و عداوت آل رسول صلعم
یا سوگند دروغ بخوردند که حشر نخواهد بود وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا
وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ و بودیم که میگفتیم آیا در وقتی که بمیریم و گردیم
استخوانهای ما گوشت و پوست آیا ایشان نیز از فرو زنده شدگانیم که از استفهام برای مبالغه است
در انکار را یا ما و پدران پیشین ما نیز مبعوث خواهند و کفر و بعض و دوستان خویشانست که اعتقاد نحو مذاهب
قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ گوای محمد در جواب
از روز معلوم که قیامت است و بدرستی که مجموع اند در میقات حشر که روز معلوم است یا مخصوص بدان
حساب در روزی که معلومست ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ
زَقُّومٍ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ پس بدرستی که شما ای گمراهان از راه حق و تکذیب کننده کافر نعمت و تو
مضوبان من قبل الله خطاب باهل مکه و امثال ایشان است میفرماید که شما هر آینه خورنده کنندگان از درختی که آن
یعنی شما را زنده کننده و از اندخت بخوراندیس کنندگان باشید از میوه اندخت شکمها را فَشَارِبُونَ
عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ پس آشامندگان بر بالای قوم از آب گرم نیست خورده
و دگر در علیه باعتبار فاکهه فوق چنانکه گذشت آورده اند که عذاب جوع بر دوزخیان چنانکه حمیم
آشامندگی باید هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ
ماکول و مشروب پیشکش ایشانست در روز جزا اینچنین ما حضری که برای مهمان آرند و بعد از آن در دوزخ
انواع ماکل و مشارب خواهد بود ایشان را که شرح سنت و عقوبت آن در بیان پیاید ما آفریدیم شما را آیا

و شما بدان اقرار دارید پس چرا باور نمیدارید و اقرار نمیکنید خود را از شما چه پرهیز اهل خود نجات است که هر که بر آن
بر اعاده نیز قادر خواهد بود **أفرأيتم ما تمنون أأنتم تخلقونه أم نحن الخالقون**
خبر دهید از آبی که میریزید در رحم مطلب متولد میشود یا نه بر آفرینش و اراده من می آیا **نحن قدرنا**
بينكم الموت وما نحن بمسبوقين على أن نبدل أمثالكم وننشئكم فيما
لا تعلمون و بعد از آفرینش شما قدر کردیم در میان مرا و مقرر ساختیم زمان موت هر کس را و نیستیم ما
پیشی گرفته یعنی کسی بر حکم ما پیشی نتواند گرفت و از نمونی که مقرر شده نتوان گریخت و ما مدبر نقدیر کردیم
برای آنکه تبدیل کنیم شما کسان را که ما تندیم شما را پیرتر نیم و دیگر از پا بریم و بیافرینیم دیگر باره شما را در صورتی
و هیاتی که نمیدانید در نیکی کافران و معاندان و در زشتی مومنان و فرمانبرداران
در بهترین هیاتی **ولقد علمتم النشأة الأولى فلولا تذكرون** و بدرستی که شما دانستید
آفرینش نخستین را که نطفه بوده علقه شده تا آخر بدان قرار دارید پس چرا باور نمیکنید قوانایی حق را
بر نشأ آخری چه هر که بدان قادر است از این عاجز نتواند بود **أفرأيتم ما تحرثون أأنتم تزرعونه**
أم نحن الزارعون آیا خبر دارید از آنچه کسب میکنید و تخمی که در زمین می افکنید آیا شما میروید یا نه آن تخم را
یا رویانیدیم ما حرث فعل عبد است و زرع فعل خدای تعالی در حرث آمده که بگوید که از شما که زرع است حرث
شق ارض و القای بذر در و از بنده است و رویانیدن از حق تعالی و کیف الزرع نقل میکنند از امام محمد باقر
که هر گاه تخمی افشاند در زمین پس قبضه از آن تخم فرا گیرد و روی بجانب قبله کند و آیت أأنتم تحرثون بخواند اگر چه
تراع خدای تعالی است نه فلان بن فلان که صاحب زرع است بعد از آن بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و حبوبا
دار و السلامة غیظ پس از آن بخشیدن تخمی که در دست داری و باقی تخمها نقل است که این موجب بود و برکت
سلامت است و آفت رفع کند **لو نشاء جعلناه حطاما فظلتم تفكهون إنا لمغرمون**
بل نحن محرومون و اگر خواهیم هر آینه کردانیم آن تخم را که کشته اید کیاهی در هم شکسته پیش از رسیدن
کیاهی پیدا نه پس هر روز باشد از آن قبضه و بلیه که در شکفت باشید یا رافت آن اندوهناک شوید یا از سختی
خود پشیمان گردید یا آنچه بشمار رسیده بجهت معاصی است و در آن باب حدیث گویند که این زمان بسبب عصیان
همه لکر و شغل است بصنوف فاکهه و کاه استعاره میکنند برای تاکید بحدیث و میگویند بدرستی که ما غرامت بیطاعم

بجهت کاه

پی بسر کاه زر روزی **أفرأيتم الماء الذي تشربون أأنتم أنزلتموه من المزن أم نحن**
المنزلون خبر دهید مرا از آبی که آشامید برای تشنگی زندگانی شما بوی بسته آیا
آیا شما فرود فرستاده اید از ابر بعید که آب او شیرین تر است یا فرود فرستاده ایم ما بلطف قدرت
لو نشاء جعلناه أجاجا فلولا تشكرون و اگر خواهیم گردانیم آن آب را تلخ و شور و بیمزه و نفع از و منتفع
سازیم پس چرا شکر نمیکنید خدا را بر این نعمت **أفرأيتم النار التي تورون أأنتم أنشأتم**
شجرتها أم نحن المنشئون آیا دیدید آن آتشی که بیرون می آرید شما از چیده اید درخت آتش که درخت
و عفار است یا ما آفریننده ایم اهل بوادی شامی که از بحره فرج مذاوست میگویند بر شاخی از درخت عفار
که آتش میآمیزند و میسایند حق تعالی میان انه و شاخ ترک که آب از آن بخلد آتشی بیرون می آرد **نحن جعلناها**
تذكرة ومتاعا للمقوين فسبح باسم ربك العظيم پس بگو که یاد کنید آتش را یاد کردنی
چون بینند یاد کنند آتش دوزخ را آنرا بنفره صاحبتیم اهل بصیره از اراده اند که هر که قادر است بر احداث
آتش سرد درخت سبز و تر با وجود ما هیت در و که کیفیت ضد است هر آینه قادر بود تازه ساختن بعد از
وجود ایشان بعد از تشکی و پژمردگی آن و ما ساختیم آتش را برخورداری نفع گرفتن بر یتیمان و مسافران و بیابان
را الکفاف موید بدر اهل الصدین چنانچه سر اسل القلم آخر در مقوین آمده که ترول گشته در فواد و آن بیابان
مسافران بنده تسبیح کو بنام پروردگار بزرگ او را پاکی ده و بسیاری **فلا أقسم بمواقع النجوم وإنه**
لقسم لو تعلمون عظيم پس سوگند یاد میکنند خدای تعالی بمواقع النجوم قرآنی یعنی اوقات نزول مغارب نجوم و
مساقط و کشاف آورده که تخصیص مغارب بجهت آنست که غروب دلیل زوالست و از استقلال توان کرد و جوه
موثری که تاثیر او را زوال نیست یا مطالع کواکب و مجازی آن یا از زبان نجوم و نزول آن بروج اثنا عشر است
که بروج فلک اند مت اند بنجوم انقضای منزله ایشان است که ستاره سان در انواع تسیر عروج و حضیض دارد
قسم بآن باشد و بقرائت حمزه و کسائی که موقع خوانده اند گویا مراد دل مقدس اوکی بود یا نجوم قرآنی بسیار بود
هر نجمی را مواقعی نزول قرآن بر قلب مبارک نجیل نزل به الروح الامین نازل شده قسم بآن باشد بدرستی که
خدای تعالی قسم خورد و سوگند یاد کرد اینه یعنی بزرگ و معتبر جواب قسم چیست **إنه لقرآن كريم**

كتاب مكنون لا يمسه الا المطهرون بدرستی که این حضرت رسالت پناه صلعم بر شما نخواند
هر آینه قرآنست بزرگوار و بسیار نفع و مشتمل است بر اصول علومی در باب مصالح معاش و معاد لکن آید یا آن حضرت
نزد خدای تعالی و در مشتگان یا حافظ و قاری و مخلوص عقاد و مغز و مکرمست و این قرآن نوشته است در کتاب
پوشیده و نگاه داشته شده نزد خدای تعالی یعنی در لوح محفوظ ایشان لوح را یعنی مطلع نشوند بر آنچه در وست مگر
پاکیزگان یعنی ملائکه که مطهر ند از کدورات و اوصاف ملکی مراد سفره اند و کرام بر و یا آنکه صفت عصمت دارند از ریا
و ائمه الحق اند حق تعالی ایشان را مطلع سازد و بعضی مفسر اعاده بقرآن دارند مراد مصحف است یعنی مس نکنند کتاب
مصحف را مگر آنکه پاک شده کان از حدث و جنابت از ابی جعفر ظاهر است یعنی است و معنی آن نهی و الا
لازم آید زیرا که معلومست که غیر مطهر کافر مس نکند پس محدث و جنب باید که مس کتابت مصحف نکنند و مؤید
این قول ابی عبد الله است که فرمود فرزند خود را اسمعیل را که مصحف بخوان گفت و ضو ندارم فرمود که مس مکن مگر با
وضو جایز نباشد مس کتابت جنب را بطریق اولی و جنب و حایض را جایز نیست قرائت سوره عزایم
که الم سجده است و الجنم و اقرا و سوای این هفت آیت بیکراهت و مشتد میگردد کراهیت زیاد تی در آن
ضعیف میشود و بعضی و جنب الامس و حال آن مکروه است و بعضی مس را اعتقاد است یعنی مهد است حکام
نکنند مگر جمعی که آگاه باشند بدو توفیق لوث و قذلان موفق شده باشد بدان یعنی تفسیر و تاویل آن را دانند
مگر آنکه سر ایشان تر پاک شده تنزیل من رب العالمین و آن فرود فرستاده شده است از پروردگار
عالمیان افبهذا الحدیث انتم مدهنون و تجعلون رزقکم انکم تکذبون فلولا اذا
بلغت الحلقوم در این سخن که قرآن است شما ای اهل کفر و مداهنه کنندگان یا منکران میسازید
روزی یعنی بهره خود را از قرآن که تکذیب کنید مراد آیا میگردانید شکر روزی خود را که نسبت بآن و
و این تکذیب سخن خداست که قرآن را منسوب ستاره سازد فلولا اذا بلغت الحلقوم و انتم حینئذ
تنظرون پس چرا چون جان رسد بحلق و در وقت شما آن هنگام منکر مدت و نحن اقرب الیه
منکم و لکن لا تبصرون و ما نزدیکتریم بدان محضر از شما و این قرب بعلم و قدرت فلولا ان
کنتم غیر مدینین ترجعونها ان کنتم صادقین پس چرا اگر نیستید شما غیر مدینان

در روز قیامت

در روز قیامت باز گردانید روح از بدن اگر هستید راستگویان مضمون آیت اینست که اگر شما در انکار حشر راست
میگوئید پس چرا باز نمیگردانید روح را بتن وقتی که بحلق باز میرسد و اما ان کان من المقربین
فروح و ریحان و جنة نعیم پس اگر باشد از نزدیکی شما بدرگاه ربانی یعنی از سابقان مراد راست
راحت یا رحمت یا آسانی یا غلو اسم یا مغفرت یا فرح و استراحت در قبر و یا در قیامت و در وی
جاودانی یا بوی خوش یا تحیت ملائکه یا ریحان مشموم استراحت در بهشت و دیگر اوست بوستان پر نعمت
و اما ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین اما اگر باشد
آن فرود آمده شده از دست راست پس سلامت ترا ای کسی که هستی از اصحاب دست راست یعنی
گوید که آنکسی که از اصحاب یمین است امیر المؤمنین علیه السلام است پس گوید سلام بر تو ای محمد و اصحاب یمین که برادران
تو اند یا مژده سلامت باد ترا از ایشان یعنی شاد گردند که ایشان معذب نخواهند بود و سالم اند رحمه الله تعالی
و اما ان کان من المکذبین الضالین فنزل من حمیم و تصلیة
جحیم و اما اگر باشد مژده از تکذیب کنندگان مر خدای تعالی رسول حال او را صلات اسد عنهم اجمعین که صفت
دیگران مردمان راست که گمراه حق اند پس مر او راست پیشکش و قرار آمده در دوزخ در آوردن قیامت در
آتش سوزان ان هذا لهو حق الیقین فسبح باسم ربک العظیم بدرستی که آنچه گفته شد در حق
سرگردان هر آینه حق و یقینست پس است و درست و یکمان است پس تسبیح کن بنام پروردگار بزرگ
خویش یعنی تنزیه کن او را بنام حسنه فرجام او و از آنچه لایق است از عظمت و بزرگواری و کبریائی باشد
یا نماز کن بذکر پروردگار خود قولی است که بگو سبحان ربی العظیم و در خبر آمده که بعد از نزول این آیت گفتند
او را در رکوع خود و در حدیثی آمده که هر که سوره واقعه بخواند نگردد بافت فاقه هرگز مبتلا و امام حسن
فرموده که هر که این سوره را در شب جمعه بخواند دوستدار او را خدای تعالی و مردمان را بدو دوستدار گردد
و نمی بیند در دنیا سختی و فقر و فاقه و آفت هرگز و رفیق امیر المؤمنین باشد

آیه در شان امیر علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ نماز گذارد و پرستش کرد مر خدایرا
هر که در آسمانهاست از ملائکه و هر که در زمین است از مؤمنان و اشهر آنست که تسبیح کردن خدایرا و پاکی
یاد کردن ستاره و مهر و ماه و حیوان و آنچه در زمین است از حیوان و جماد و نبات و غیر آن پس تسبیح
عام باشد در کل مخلوقات بزبان مقال و بعضی سؤال تسبیح در سوره حشر بلفظ ماضی ایراد فرموده و جمع
تعابیر مضارع یا استعمال باشد یا که در جمیع اوقات او تسبیح است و خدای تعالی غالب است بآنچه خواهد دانا
بهر چه فرماید لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
مر اوست پادشاهی او است پیش از این شاهد بیاورنده آنها یعنی قدیم از نیست او را بدایت و
پیش از فنای موجودات یعنی باقی ابدیست که آخر او را بدایت نیست و انکار است وجود کثرت و دلیل
نهایت حقیقت ذات او را بفعل هر فاعل در کشف الاسرار آورده که بزبان اشارت میگوید آدم
خلق عالم در حق تو چهار طبقه اند اول گروهی اند که ترا بکار آیند دویم جمعی که در آخر مددگاری و دستگیری تو چون اولاد
و احفاد سیم گروهی که ترا بکار آیند چون دوستان و یاران چهارم فرقه که تنها با تو معاش کنند چون زنان
و کنیزان حق تعالی فرماید که اعتقاد ایشان مکن و کار خود ساز خود را تنها پندار که اول منم که ترا از عدم
بوجود آوردم و آخر منم که باز کشت تو بمن خواهد بود و ظاهر منم که اظهار حقایق در سینه تو نهاده و دیگر زمود
که او بر همه چیز داناست و اول و آخر علم او ساریست و ظاهر و باطن در نسبت دانش یکسان هُوَ
الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ
وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
آنکه آفریننده آسمان و زمین است در مدت شش روز با ملائکه مشاهده
کننده حدوث آنها چیزی پس از چیزی پس قصد کرد بتدبیر عرش و اجرای امور متعلقه بر وفق
ارادت او میداند آنچه در آید در زمین چون تخمی که میکارند و قطرات باران و کنجها و اموات
آنچه بیرون آید از زمین چون نباتات و معدنیات بعضی از دفاین دنیا بعضی گنوز و تمام
و میداند آنچه فرود آید از آسمان چون باران و برف و برگ و ملائکه با حکام و آنچه بالا رود

و فرود آید از آسمان چون باران و برف و برگ و ملائکه با حکام و آنچه بالا رود و فرود آید چون اعمال و دعوات
ملائکه که محلهای بندگان نمیپوشند و خدای تعالی از شما بعلم و قدرت و سمع حال از شما منفک نباشد یعنی
معدوم نگردد بلکه دو قوان بحال دریابند و خدای تعالی آنچه شما میکنید بیناست در آن جزا خواهد داد لَهُ
مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ مر او راست حکم گذاری فرمان برداری
در آسمانها و زمینها مگر از این بحق حسب آنست و ثانی بارادهٔ چنانچه میفرماید بسوی خدای بازگردد
مشورت عواقب کارها يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ میدارد شب را در روز و میدارد روز را در شب یعنی از زمان روز در شب زیاده
باختلاف فصول و او داناست بآنچه در دلها پوشیده است آمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا
مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ گروه
ای کافران او را بخدا و اندیشه بفرستاده او که حضرت محمد است و تصدیق وی نمائید و بدانید که آنچه
خدای تعالی شما را از خلفای گذشتگان متصرف و در آن ملکها که در دست دیگران را بوده بعد از نوبت ایشان
بشما رسیده در راه خدا بذل کنید پس آنانکه گرویدند بخدا و رسول او از شما و نفقه کردند مال خود را از زکوة و جهاد و
خیرات مر ایشان راست مزدی بزرگ و ثوابی عظیم که جنت و نعیم است وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ
بِاللّٰهِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و
شما را بایمان پیش از این نصب ادله و تمکین داد و شما را تنبیه و تذکر دادند که در آن نظر کار فرمایید پس بعد از آن عقول
و شبه رسول شما را عذر باقی بایمان روز الست بر اقرار بربوبیت و نفی شرک اگر هستید شما باور دارندگان
هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلٰى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللّٰهَ
بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ اوست خدا و نازل کننده بر بنده خود که محمد است یعنی قرآن یا معجزات و هدا
یا پیرون آرد خدای تعالی شما را بمعرفت و بدعوت از تاریکیهای کفر و روشنایی ایمان یا از جهل و علم از ضلالت
بهدایت و از مخالفت بموافقت بدرستی که خدای تعالی مهربان است که قرآن میفرستد و بخشنده است
که رسول را دعوت میفرماید وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلِلّٰهِ مِيرَاثُ السَّمٰوٰتِ

والارض لا يستوي منكم من انفقوا من بعد الفتح وقاتل اولئك اعظم
درجة من الذين انفقوا من بعد وقاتلوا وكلا وعد الله الحسنى والله بما
تعملون خبير وصيت شما را وچه فایده می بینند وچه عدد دارند در آنکه نفقه کنند مالهای خود را در راه
دین خدا زیرا که میراث آسمان و زمین است بعد از فنای اهالی وی بوی باز خواهند گشت و امر در نسبت
او راست ولیکن خلق در آن تصرف میکنند و با خود دست تصرف دیگران کوتاه شد حق تعالی ایما
کرده و درین کلام غرض است بنفقه کردن یعنی چون شما مستند که این اموال در دست شما باقی خواهد ماند بی
فرمان خدای تعالی در آن نگاه دارند و برای خود ذخیره بردارند برابر نیست از شمای مومنان هر که
نفقه کند پیش از فتح مکه که اهل اسلام بی برگ و نوا بودند و کار را کمتر بادشمنان خدا و رسول باید
داعیه قتال دارند بعد از فتح یعنی بیان و متقیان ثقاوست که نفقه و کارزار پیش از فتح کرده اند
از روی درجه و مرتبه از آنکه نفقه کنند بعد از فتح و کارزار ایشان و همه را نفقه و قتال میکنند پیش از فتح و پس
از آن وعده کرده است خدای تعالی بهشت اما در حیات ایشان مشاقت باشد چه مسافر
قوت یقین زیاده بود و خدای تعالی آنچه میکنند از نفقه و قتال با خلاص بود و انامست و سر دقت این
آیت رفیع امیر المومنین است از جهت سبق قتال و انفاق مشرکان چنانچه میاید است از آنحضرت بسلاو
رسیده و کیفیت آن بر همه کس چون روز معلوم است و مصدق این آیت آنکه دست را نوجه که در دیگر
معتبر و معنی است نه چنانچه بعضی صرف بدیگران نموده اند ولی الواقع آن موضع است من ذا الذي
يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له اجر كريم کیست آنکس که او وام
خدای تعالی را یعنی نفقه کند مال خود را در راه خدا بامید عوض چه طالب عوض آن باید که قرض مبدء
وام دادن نیکو یعنی بطیب نفس و اخلاص زیاده کرداند خدای تعالی آن قرض او را برای یعنی جزا و ثواب
سازد مر او را بود مزدی گرامی که بهشت است ويوم ترى المؤمنين والمؤمنات يسعى
نورهم بين ايديهم وبايمانهم بشراكم اليوم جنات تجري
من تحتها الانهار خالدين فيها ذلك هو الفوز العظيم

ویاد کن روزی که بینی مردان گرویده و زنان مومنه را بصراط و در اندام میروند بشتابان بروشنی توحید
و اصل و نبوت و امامت و معاد که عبارت از تصدیق و انبیاست و آن نور در پیش ایشان باشد
تا باسانی بگذرد از رستاخیز ایشان تا آن بهشت و بخوبی میکنند و از ابن مسعود منقولست که نور هر کس
عمل او بوده و نور یکی از ضعفا باشد از آن عدن دیگر را بر کوهی که را مقدار بحلی دادند نور آن بود که صاحب
موضع قدم خود را بیند بارنی هیچ مومن بی نور نباشد آورده اند که مومنان مخلص فردا در قیامت نور
اهل بیت رسول صلعم از بهشت صراط خواهند گذشت و اقتباس نور مومنان از نور ایشان است
چنانچه در سوره نور شما زان گذشت و ایمانی که از آن نور بی بهره باشند و طوبی انهایی که در پرتو
آن نور راه روند گویند و شتگان مر ایشان را که مژده شما امروز دخول است در بوستانها که بهوسته میرود
در زیر مساز اشجار و جویبار و شما باشید جاویدان آن رستگاری بزرگست بدار السلام میرسد ابو
گوید که مومنان را بر صراط نور دهند و کافران و منافقان را بی روشنی گذارند و مومنان هر گاه که روی بتاریکی
میکنند همه صراط روشن میشود و مومنان از ایشان التماس نور کنند و بدیشان نویسند چنانچه میفرماید يوم يقول
المنافقون والمنافقات للذين آمنوا انظرونا نقتبس من نوركم قيل
ارجعوا وراءكم فالتمسوا نورا فضرب بينهم بسور له باب
و یاد کن از روز که گویند مردان منافق و زنان منافقه مر آنان را که گرویده اند یعنی اهل نور التماس کنید که
نظر کنید با ما یکدم روشنی از نور شما چون با آن رسند که گفته شود یعنی گویند مومنان با ملائکه منافقان که بازگردید
پس خویش یعنی بدنیا روید پس بجویید روشنی را که در محشر کسب نور توان کرد و از دنیا با خود باید برد
و جز از متابعت اهل بیت رسول صلعم آن نور را حاصل نمیتوان کرد و منافقان فهم نمیکنند و بتصور
آنکه نور در عقبا ایشانست روی باز پس گشتند پس زده شوند یعنی ملائکه بحکم الهی بزنند میان منافقان
دیواری چون باروی شهری که مر آن را دری باشد که بان در آیند باطنه فيه الرحمة وظاهره
من قبله العذاب ينادونهم الم نكن معكم قالوا بلى ولكن فتنتم انفسكم وتربصتم
وارتبتم وغرتكم الاماني حتى جاء امر الله وغركم بالله الغرور

باطن سور یعنی اهل که مؤمنان در رحمت بود زیرا که تاریکی بهشت است و ظاهر سور یعنی خارج آن از پیش آن
طرف منافقان است عذاب باشد زیرا که تاریکی دوزخ است اما منافقان چون باز پس نگرند نوری
نه بینند باز متوجه مؤمنان شوند دیواری بینند میان خود و ایشان حایل شده از آن در نگرند مؤمنان
مشاهده نمایند که خزانان متوجه ریاض جنانند بخواری ایشان گویند ای مؤمنان آیا نبودیم با شما در دنیا
که مخالفت با شما نمیکردیم در موافقت شما گویند مؤمنان بلی ظاهرا با ما بودید ولیکن شما در فتنها
نفسهای خود را بسبب نفاق و ملازمت معاصی جسیدید سزاوار عقوبت گشتید و تاخیر کردید در توبه و بیک
آوردید در بنوت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بنوت امت محمدیه صلوات الله و بنوت شما را آرزوهای
شما یعنی امیدهای دور و دراز پیش گرفتید و وقتی که بیاید فرمان خدا بقبض روح شما و فریب داد شما را
شیطان فریب دهنده یا دنیای پاینده فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة ولا
من الذین کفروا مأویکم النار هی مولیکم وبئس المصیر پس امروز فرا گرفته نشود
از شمای منافقان چیزی که فدا کنید از عذاب برهید و نگیرد فدا از آنان که کافر شده اند جای شما
آن آتش دوزخ بود آن آتش اولی و سزاوارتر است و بازگشت شما را بآتش آورد باید
که مؤمنان در کمال بفقر و فاقه بجا تمام قواعد طاعت را تمهید میکردند و بعد از هجرت که مال بدست آمد
نعمت برایشان فراخ شد آثار فتور در وظایف عبادت ظاهر گشت آیت آمد الم یأن
للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله وما نزل من الحق ولا یکونوا
کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم
وکثیر منهم فاسقون آیا وقت نیامد مؤمنان را که گرویده اند اگر که بترسند و نرم شود
دلهای ایشان برای یاد کردن و خدای تعالی برای آنچه فرود آمد از کلام حق و نفرت حقه منزه از آن
کلام ملک کبیر در واقعه دیده در سنه تسع و عشرین و ستمایه والله اعلم که شخصی گفت که سید الشهدا
علی الحسین فرمود که آیت کریمه بالا بیت که مضمون آیت شریفه است نعلا کس رسان کهم قدمت تم
بیت کدام است فرمود وقت نامه که آنرا ره آورم دار دار جهل دست جهل تو شرم و این آیات

که شتاب نماید متابعت ایشان که سبب آرزش است و تمنی کرید در رفتن به بهشتی که پهنای آن
مانند عرض آسمان و زمین است بشتابید که تمنا را صحایف دقیقه سازند و بدیگر وصل گشته و گویند که
عرض فرموده نه طول باشد و عرض اگر کمتر باشد از طول هرگاه که او مثل هفت آسمان و زمین بود
طول از کس نداند مگر خالق آماده کرده شده است برای کسانی که گرویده اند بخدای تعالی و رسول
او و متابعت محمد آل صلوات الله علیه کرده اند از آن گرویدن یعنی توفیق بر آن بسبب متابعت
فضل حق است و لطف او میخواهد بغایت خود هر کرا میخواهد یعنی از مؤمنان میخواهد چه ایشان
مستحق فضل الهی اند و خدای را فضل بزرگست بر مؤمنان هم در دنیا و هم در مغفرت و رضوان
ما اصاب من مصیبة فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من
قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر رسیده و نخواهد رسید هیچ رسند
از هم و انواع مصایب در زمین قحط و کرانی و نقصان مال و زرع نه در نفسهای شما چون بیماری و
ضعف و فقر و موت اولاد و غیر که و خواریان ایشان میرسد مگر آنکه نوشته است در لوح محفوظ پیش
بسیاری آن بر خدای تعالی آسان است علی ابن ابراهیم عمانی در تفسیر نقل میکند از حضرت صادق
که بر است فرمود خدای تعالی و پیغمبران را تبلیغ فرمود و کتاب او در آسمان علم اوست
و کتاب او در زمین اعلام است و در سر قدر و غیر آن یعنی لوح محفوظ در زمین ثم که
اعلام آخر و علم و آنچه میباید در ثبت است و میفرماید حضرت حق که آنها را نوشته ایم
لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم والله لا یحب کل
مختال فخور تا شما اندوهناک مشوید بر آنچه فوت شده از مال و خفت عاقبت و صحبت مال
مگردید بر آنچه داد شما را از مال و متاع اخبار است بمعنی نهی یعنی زاد مار مال دنیا مفلوک و اقبال
مسرور مشوید که نان را قرار است و زایل اعتبار امیر المؤمنین ع نقل فرموده که در نهج البلاغه
وارد است در میان دو کلمه از قرآن که آن لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم
هر که از فوت گذشته ملول نشود و از مال آینده شادمان نگردد پس کی فرا گرفت بدرا بدود
یعنی زاهد تمام است و امام زین العابدین ع فرموده که آن مؤمن که از فوت مال غمگین نیست

خدای تعالی او را دست میدارد و هر که بمال دنیا بر دیگری تطاول کند تا زنده بدنیا و فخر کننده بر آن
اکفا داتوان صف ایشان نکند و میفرماید الذین یبخلون و یأمرون الناس بالبخل
و من یتول فان الله هو الغنی الحمید مختال و فخور آنانند که با وجود دنیاداری و جمع آن
او بخیلی کنند و مال خود را در راه خدا صرف نمایند با وجود بخل خود امر کنند مردمان را بخیلی کردن
و در قرآن آورده که بقول بعضی مراد ازین آیت یهود اند که بخل کردند بدانچه نزدیک بود از علم صفات
و احوال حضرت رسالت پناه و از آنرا پوشیدند و دیگران نیز گمان فرمودند که روی بگردانند از
انفاق مال از ایمان حضرت رسالت پناه صلعم بدرستی که او است بی نیاز از انفاق و ستوده در ذات
و صفات که اعراض و تولای عدای دین او را ظاهر کند و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات
و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط و انزلنا الحدید
فیه بأس شدید و منافع للناس و لیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب
ان الله قوی عزیز بدرستی که ما فرستادیم فرستادگان خود یکی از ملائکه را بحجتهای روشن
که معجزات است یا بشر بمعجزهای آنچه فرستادیم با ایشان کتابها که مشتمل بر دینی و دنیوی بود و میزان
گردانیدیم با ایشان ترازو تا قایم شوند مردمان بعدل با تسویه حقوق کنند بدان در میان یکدیگر
بوقت معاملات و از آن میزان در زمان نوح علیه السلام گفته اند مراد از آن اسباب است و آنچه فرستادیم آن در
تفسیر علی ابراهیم رحمه الله میگوید که مراد از میزان امام است که حافظ دین است و در میان مردمان بر
عدل دارد و داد مظلوم از ظالم میستاند و دیگر ائمه امام اند و معاد مردمان اند بر آنست و در تی فرمایند
و نادرستی ایشان معلوم میشود و هر که بمیزان ایشان درست فرداد قیامت اعمال را خواهد
ترازوی ایشان ثقیل خواهد بود و اگر آنچه عیار است آنجا ثقیل خواهد بود و فرستادیم آهن را
آورده اند که آدم علیه السلام چون از بهشت بدنیا آمد گرد و صد آهن همراه او بود و تیر و تبر و سندان و دستگاه
آورده که خدای تعالی چهار چیز با برکت از آسمان بزمین فرستاد آب و آتش و نمک و آهن کارزاری
بحکمت یعنی آنها در کار زار بکار آید و از و سازند برای دفع دشمن چون سنان و نیزه و تیر و شمشیر
و امثال آن و از برای حفظ نفس چون زره و خود و جوشن و غیره و آهن است فواید مردمان

حضرت علی ابراهیم
مراد از میزان
امام است

خدیفه است و بنده این مقام بدو رسانید قولی آنست مراد از منافع اصحاب بسیار شد و این آیت نازل گشت
یا اصحاب التماس موعظه کردند و این آیت فرود آمد جمعی گویند نزول آیت در شان منافقان است میفرماید
که وقت نیاید آنها را که ایمان آورده اند زبان و دل ایشان نرسکار گردد و اخلاص استغراق رود مار خود
سازند و مباشید ای مؤمنان بعضی مانند یهود و نصاری که اشیا را توریت و انجیل دادند پس دراز شد بر
ایشان بر عمر دراز یافتند و این امل و در پیش گرفتند پس سخت شد دلهای ایشان و در خشوع نماند
بسیاری از ایشان خارج از دین خود و تارکند مر احکام خود را از شرط قبوت و گفته اند نتیجه بخل
علم است و نرمی دل بوجه طاعت اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قد بینا
لکم الآیات لعلکم تعقلون بدانید ای منکران بعث تا زنده کند خدای تعالی زمین
میگرداند زمین را پس از مرده گی و فسردگی و همان منوال زنده خواهد ساخت موتی را یعنی
قلوب قاسیه بذکر و تلاوت و ترغیب و خشوع و ذکر از قساوت بدرستی که روشن کردیم برای
شما نشانهای عبرت شاید که عقول و استدلال انکار دارید و دل خود را بذکر و فکر زنده سازید و خود
را از سخت دلی باز دارید ان المصدقین و المصدقات و اقرضوا الله قرضا حسنا
یضاعف له اجر کریم بدرستی که مردان و زنان صدقه دهند و حال آنکه وام داده اند خدا را
یعنی فرموده و قرض از مال خود محفوظ ساخته اند وام دادن نیکو یعنی از طیب اموال و زجوه ملال زیاده گردانیده
برای ایشان از ده تا هفتصد و زیاده مر ایشان راست مزدی گرامی یا داشت مزد کار خیری که حق تعالی
از اکرامی و بزرگ گوید که بحد آن تواند رسید و مر آن از کرامت است و الذین آمنوا بالله
و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم
و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم آنانکه گرویده اند بخدای تعالی
و بنده در و در جات قرب مر ایشان راست و عده که کردیم و روشنی که روز حشر با ایشان نور فاش
بپوشیدند جمع اولئک ربوبیت پیغمبران و امامت امامان علیهم السلام کرده تکذیب نمودند آیتهای ما را که حضرت
رسالت پناه و فرستاده ما یم و آنحضرت بدان وصیت فرموده که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی
قرآن و عترت فشانه حق اند آنان را که انکار نمایند کرده اند ملازمان دوزخ اند و اعلموا انما

حضرت رسالت
وصیت فرمود دو
چیز ای دو صیان
بشما میگذارم

الحيوة الدنيا لعب ولهو وزينة وتفاخر بينكم وتكاثر في الاموال والاولاد
كمثل غيث اعجب الكفار نباته ثم يهيج فتراه مصفرا ثم يكون حطاما
وفي الاخرة عذاب شديد ومغفرة من الله ورضوان وما الحيوة الدنيا
الا متاع الغرور بدانند طالبان دنيا كه زندگانی این سرای بازیچه است و بیهوده و بازی شیدن
در طلب متاع او چون لعب کودکان است در بازیهای حاصل در مطاعم خوشگوار و منازل نیکو و
مراکب هموار و مفاخرت کردن میان یکدیگر بسیت عالی جاه تمام و مباهات بسیاری اهل دنیا
و بدانید که اندک زمانی بر طرف شود و لهو فرح بغم و ترح مبدل گردد و از اشتهاء از هم فرو ریزد و نقاء خوش
شاره آتش نابود شود پس مثل اینها در سرعت زوال مثل باران است که بر زمین تشنه بارد و کشتهای
در دست زود بروید و قائم گردد پس از روی خرمی بگفت آید و فرمان الهی رسد تا باشد از بادبان بعد از آن
خشک شود یکی از آفات سماوی و ارضی یعنی این گیاه زرد شده بعد از سبزی پست گردد و بعد از آن
در هم شکسته و کوفته و ریزه ریزه شده کافران و دنیاپرستان را اعتبار نیست که این سخنان را
کنند بقدرت صانع و از بی اعتباری دنیا اعتبار بردارند چه دوستی دنیا دیده و دل ایشان را بسته
بخلاف مومنان که برعکس ایشانند اگر تیر امیرش کنند دنیا را وسیله آخرت میسازند و از راه اصل
مقاصد آن سرا دانند و دل در وی بندند و در ترازوی بسنگی بسنجند و اینها را دل نبندند
غم مبندید در آن سرای غدار پخته مردمان خدا را که همه عمر در طلب دین کنند آید و از حق
فراموش کردند و بخیر حسرت چیزی نرسد و امرش است از خدای تعالی خوشنودی مردمان تقی را
که از آن پشت باز داده روی بجانب مولا کردند و نیستند زندگانی مگر متاعی که بفریبند و باقی
نماند پس غافل مشو که باقی را گذارد و فانی را گیرد سابقوا الی مغفرة من ربکم وجنة
عرضها کعرض السماء والارض اعدت للذین امنوا بالله ورسله ذلک
فضل الله یوتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم مشتی کرید و بشتابید بسوی
موجبات آمرش واقع از پروردگار شما موجب توبه است یا استغفار باد ای قرائض ما صدور جهاد
محققان گفته اند که وسیله مغفرت حق رسول الله و آل اوست صلوات الله علیهم اجمعین حق تعالی

که

راچه قوت صناعات حرف بهن بازبسته و هیچ چیز نیست که بهن مدد داخل نسازد نفع کی بود است
که کفار از ترس شمشیر مسلمانان بر اساس داخل اسلام در آکثر بر و از ایشان امن پس حق تعالی امن را و دستاد
تا اعدای دین خجر نشوند و نشوند و کتاب مترل گردانید تا حق از باطل تمیز کرده و ترازو را فرود و ستاد
تا معاملات بر نهج راست فیصل یابد تا انام حفظ دین کنند و تسویه در میان مردم قایم کرده و عدل را ترازو
تا بر بندد خدای تعالی که یاری دین او کند میکند و نصرت میدهد فرستادگان او را باستعمال اسلحه و جهاد
کفار مراد مومن است که یاری پیغمبر را صلعم به پوشیده یعنی وقتی که پیغمبر حاضر نباشد چه منافقان در حضور
آنحضرت مردکاری میبودند و در غیبت یاری هوادار نبودند گویند در حضور آنحضرت امیر المومنین
بولایت او قبول کرده چون جلت فرمود منکر شدند و جفا نمودند و دین داری و حق گذاری
بود که وفا ورزند و نصرت دهند با حضرت امام معصوم ع بدرستی که خدای تعالی توانا است بر دلالت کردن
غالبست بر همه حکم و فرمان ولقد ارسلنا نوحا وجعلنا ابراهیم وجعلنا في ذریته
النبوة والکتاب ومنهم مهتد وکثیر منهم فاسقون بتحقیق که فرستادیم نوح
نجی را علیه السلام بنی قابیل و ابراهیم را بنمرود بابل و ودیعت نهادیم در فرزندان ایشان پیغمبر را وحی کردیم بر ایشان
کتابی را که نامزد ایشان بود پس بعضی از ایشان که انبیا علیهم السلام بدیشان آمدند راه یافتند از طریق حق و بعضی
مردیده اند کتب و رسل ثم قفینا علی آثارهم برسلنا وقفینا بعیسی ابن مریم
وآتیناه الانجیل وجعلنا في قلوب الذین اتبعوه رأفة ورحمة ورهبانیة ابتدعوها
ما کتبناها علیهم الا ابتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعایتها فآتینا الذین
آمنوا منهم اجرهم وکثیر منهم فاسقون پی در پی آوردیم از عقب نوح و ابراهیم
ایشان فرستادگان خود را چنانچه نوح و هود و صالح را بعد از ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب علیهم السلام و پی در پی آوردیم
دین و رسل را و گردیم انبیای بنی اسرائیل را بعیسی ابن مریم و دادیم او را کتاب انجیل و افکندیم در دلهای
پیروی کردند عیسی را علیه السلام مهربانی و بخشایش مر کدیگر را یعنی متابعان عیسی و خواص او را با یکدیگر مهربان و مشفق کردیم
و ایشان پیدا کردند رهبانیت را از پیش خود نو در آوردند یعنی از مجعولات ایشان بود و آن مبالغه در عبادت

نعمت و انقطاع از مردم منسوب بر همان مبالغه است در خوف از ایشان و خشیتی فرض کرده بود
از ایشان و انچنان بود که بعضی از امت عبد از رفتن وی ست از احکام بخل باز داشته کافر شدند و جمعی
مانده از میان ایشان کوهها رفتند و شقتهای کلی و ریاضتهای عظیم از ترک تعظم و مشرب و لباس و نکاح اختیار
نمودند و بر ایشان فرض نبود لیکن بطلب خشنودی خدا رهبانیت پیش گرفتند رعایت نکردند و کرد نشناختند
چنانچه سزاوار کرامت آن بود بلکه بشریت قایل شدند و آن محمد را منکر شدند و اندک از ایشان از منهج مناهج
انحراف نموده حضرت رسالت را دریافتند و بدولت اسلام مناهج سیاه نام سرافراز شدند
حق تعالی درباره ایشان میفرماید که پس دادیم آنانرا که گرویده اند از جماعت رهبان بحضرت پیغمبر صلعم مزد ایمانکم
ثواب بسیار و کرامت بشمار است و بسیاری از ترسایان پیرو اسلام اند کان اند از دایره اسلام پس اهل کتاب
را میگویند یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته
و یجعل لکم نورا تمشون به و یغفر لکم والله غفور رحیم ای مؤمنان که ایمان آورده اید
بر گذشته ترسان از عذاب خدای تعالی بگروید بفرستاده او یعنی حضرت محمد صلعم تا بدهد شما را بهره
از بخشایش خود یکی از برای ایمان محمد و یکی ایمان بسایر انبیا هر چند آن ادیان منسوخ است لیکن بر کت اسلام
ایشان را و قوت شبهه و در نیست یکی برادیان سابقه و یکی بر دین اسلام و بدید مقصد کند برای شما
روشنی که بدان بروید و بگذرید بر صراط و بیامرزد مر گناهان شما را خدای تعالی امرزنده است مؤمنان را
و مهربان است بر ایشان علی بن ابراهیم نقل میکند در تفسیر از ابی عبدالله که گفتند امام حسن و امام حسین است علیهما السلام
رحمت خود شان داده تا عالم بوجود ایشان و اولاد ایشان قایم باشد و بعد از پیغمبر و امیر المؤمنین امامت
نوری که از آن راه معصومین بر مردم گذرند نور ایشانست و در روایت است که باید دو بهره از رحمت حق از ایمان
ایمان آورند و انکار نکردند ایشان بر گرویدگان حسد بردند آیت نازل شد لئلا یعلم اهل الکتاب
الا یقدرون علی شیء من فضل الله و ان الفضل بید الله یؤتیه من یشاء و
الله ذو الفضل العظیم ایشان را خدای تعالی و بخشش از رحمت و نور مغفرت نمی بخشد تا بدانند اهل
کتاب بی اللا یعلم زایدست یعنی بدانند که بحکم من گرویده و قادر نشوند و توانایی بر هیچ چیز از فضل خدای
یعنی نعمت قایم بر روی خاص و عام کشیده و در حدیث ابی در رواه که هر که سوره حدید خواند

که بخدا و بیان محمد و همه پیغمبران ایمان داشته و لهذا امام محمد باقر ع فرموده که هر که تمسک بایشان کند و رسول کند
میبرد تا در یابد حضرت قایم و اگر بمیرد در ترک حضرت رسول اسلام شهید

بسم الله الرحمن الرحیم

قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها و تشتکی الی الله والله یسمع تحاورکما
ان الله سمیع بصیر روایت کند خوله بنت ثعلبه که زوج اوس صامت بود بحضرت حضرت رسول
آمد و گفت یا رسول اوس مرا بزنی خواست وقتی که جوان و مرغوب بودم اکنون که پیر شدم و فرزندان
بسیار آورده ام مرا نا کرد و گفت انت علی کظهر امی یعنی تو بر من مانند پشت مادر منی و مرا فرزندان
خورد هست اگر میگذارم ضایع میشوند و اگر خود نگاه میدارم گرسنه نمیماند و دیگر او بدر فرزندان است
و بمن دوست مرد مادر است آنحضرت فرمود که نزد من چیزی نیست در امر او یعنی در من چیزی بر من نازل
در روایتی دیگر رود یافته که آنحضرت فرمود تو حرام بر وی گفت او مرا طلاق نگفته و من از تو خواهم
برید و آن در زمان جاهلیت طلاق بوده و دیگر باره بحضرت رسول باز گردانید و همان جواب شنید و روی
باسمان کرد و گفت اللهم اشکو الیک فی الحال آیت آمد و تحقیق شنید خدای تعالی سخن آنزن
که جدال میکرد با تو در کار شوهر خود بی جدال مرکب از مقدمات مشهوره یا مسلمه صناعت ایشان بود
ناله کرد و شکایت خود را بر داشت بخدای تعالی پاسخ دادن و سخن باز گردانیدن نفی او میکنی که بر تو حرام
شدی و او میگفت مرا طلاق نداده بدرستی که خدای تعالی شنود اقوال مردمان و نیات باحوال آن
الذین یظاهرون منکم من نسائهم ما هن امهاتهم ان امهاتهم الا اللائی ولدنهم
و انهم لیقولون منکرا من القول و زورا ان الله لعفو غفور آنانکه اظهار کنند از
مردان و از زنان خود یعنی تشبیه کنند زوجه منکوحه عقد دایمی منقطع بقول پشت مادر چنانچه مذکور
شد یا یکی از محرمات نسبتی یا رضاعی یا مصاهرت و مشروط طلاق از یائسون حیض و سماع عدد
و غیر آن تا واقع شود و چون چنین کنند نشیند آن زنان ایشان مادران فی الحقیقه مگر آن زنان که زاده اند

میدانند بحکم دیگر گفت بعضی از اند و بعضی از اند ثالث گفت اگر بعضی امید اند بدین نسبت مساوات که نهی مادر
در سنت ع الم تر ان الله یعلم ما فی السموات و ما فی الارض ما یکون من نجوی
ثلثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا
اکثر الا هو معهم این ما کانوا ثم ینبئهم بما عملوا یوم القیمة ان الله بکل شیء علیم
یا ندانی که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانست از ملائکه و مجردات و ارواح و آنچه در زمین است از معادن و نباتات
و حیوانات باشد از سه کس مگر که او سیوم ایشان است یعنی چهار ایشان است یعنی چهار میگرداند ایشان را
از جهت آگهی و رفیق ایشان است و اطلاع دارد بحال ایشان و نزدیک تر از گوی باشد مگر او مشتمل است
و نه کمتر باشد از سه و دو شمار نظر کرد او با ایشان است بعلم هر جا باشد در اقطار السموات و در روی
زمین چه علم و اشیا جهت قرب بمکان یا خلاف که این بعید در بیان بقتل و هوش بین بعب
دم زدن بیش خوش بر قیاس خود ستاره اس از قیاس العصر کاوند سپاس خرد بنده ایشان
دو کرد هند در دنیا عقد و تشبیر ایشان در روز رستخیز هر رستگی که خدا بر همه چیز نا آگهشان کرد از اعمال
نسبت علم و بعید بعلوم است آورده اند که جهودان و منافقان را عادت آن بود که چون حضرت رسول
سر بر دستی دی خبر ایشان دیگر آمدی بر سر راه مؤمنان بنشستی و با یکدیگر راز گفتی و گوشه
چشم بدانها که در اسر بود نگاه کردی و غمزی و غمزی غیره در میان آوردندی و مؤمنان را آن
افتاد که لشکر اعدای بر ایشان آمد ما بن خبر رسانید رسید ایشان را از آن نهی فرمود و دو سه روزی باز
کردند دیگر باره همان سوال مستانه نمودند اعاده راز کرده ما لم تر الی الذین نهوا عن النجوی
ثم یعودون لما نهوا عنه و یتناجون بالاثم والعدوان و معصیت الرسول
اذا جاءوک حیوک بما لم یحیک به الله و یقولون فی انفسهم لولا یعذبنا
الله بما نقول حسبهم جهنم یصلونها فبئس المصیر ای نبی و ای گرامی
آنکه باز داشته اند از راز گفتن با یکدیگر یعنی ایشان را نهی کردند پس باز میگردند بدان آن چیز که نهی
شده بودند از آن و راز میگویند از روی شریر از آنچه ایشان را امر جایز داشت حضرت مؤمنان

و بیهوده

و بیهوده در حق اهل ایمان اند و هنگام حاضر شدن بنا بر نهی رسول صلعم و پس کلام ایشان آورده اند که جهودان در حضرت
رسول صلعم آمده گفتند السلام علیک یا محمد حضرت فرمود علیک حاضران گفتند یا رسول الله مگر نشنیدی که چه
گفتند فرمود که شنیدم رد کردم سخن ایشان را بر ایشان و کلام من درباره ایشان مستجاب است و از ایشان
ایشان در باره من پس حق تعالی آیت فرستاد که چون بیاید جهودان بسوی تو بگفت گویند ترا
بآن خدای یعنی خدا گفت که سلام علی عباده الذین اصطفی و ایشان میگویند السام علیک و سام بمعنی مرگ
و میگویند جهود در میان گویند چرا عذاب نمیکند خدای تعالی بآنچه میگویم نیست با تعلم و صدق و اگر جهودی
باستی که بدان اسمها خود با الله که ما میرسانیم خدای تعالی را عذاب کردی حق تعالی میفرماید که بس است
ایشان را جهنم از برای عذاب در آیند بدان و بد جایی است دوزخ و مع ذلک رد بنا خواری و اعتبار
یا ایها الذین آمنوا اذا تناجیتم فلا تتناجوا بالاثم والعدوان و
معصیت الرسول و تناجوا بالبر والتقوی و اتقوا الله الذی الیه تحشرون
مؤمنان چون راز گوید با یکدیگر پس آن راز گوید گناه و پیدا و نافرمانی رسول چنانچه منافقان
اند راز گوینده نیکوکاری و پرهیزکاری و رستگاری و رستن از خدای هر کاری که کنید
بسوی او جمع کرده خواهید شد و شمار بر کردار خواهد داد انما النجوی من
الشیطان لیحزن الذین آمنوا و لیس بضارهم شیئا الا باذن الله و علی الله
فلیتوکل المؤمنون و خبر میدهد که راز گفتن شیطان است و بدرستی که او در حیله
می آرد و بران میدارد تا از دو طمع کرد اند مؤمنان را و نیست شیطان با تاجی او ضرر رساننده و مؤمنان
بخبری مگر دستور خدای نه و توکل نمی نمایند او چه هر که خواهد خدای تعالی یاری دهد کار را بهشت و خدای
نه بر غیر او باید که توکل کنند مؤمنان و جهم خود را باید گذارند و از کفش منافق و جهود جای بر نمازند
کردار ایشان بی اعتباری و اخبار ایشان الصابری نیست مجلسی نزل در مجلس حضرت رسول صلعم بعضی
اصحاب گرد او را فرو گرفته بودند بدر میان سلام کردند و میان مجلس بنشستند حضرت فرمود که

ایشانرا ازواج بنی صلعم صفات حکم دارند و بدرستی که مردان میگویند ناشناخته و نادانسته که کفاره
دروغی چه هرگز زوجه مادر نباشد که خدای تعالی عفو کننده است هرکه کاران را در نقول امر زنده است ترا
بحساب کفارت وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ
إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ وَالَّذِينَ
يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِيرٌ و آنانکه مظاهره کنند از زنان خود یعنی ادا کردند بقول بخطا گفتند انعمی حرام کشتند بر وطی او باید دانست
که هرگاه ظهار شد بر بطش حاصل شد پس اگر زن در آن صبر کرد هیچ تحمی در آن نیست الا که رفع کند امر خود را
بحاکم شرع شریف اگر زوج را حاکم بطلبد و مخیر سازد میان طلاق و امساک پس اگر اختیار طلاق کرد
گفت انطلاق جهت است پس اگر خواهد در عده رجوع کند جرمست کفارت بدهد و اگر بعد از عده او را
بخواهد یا طلاق این گفته باشد کفاره ساقط میشود و اگر اختیار امساک زن کرد حاکم امر میکند بمثل آنکه
پس اگر کفاره داد جایز است او را وطی و اگر امتناع نمود از این امر حاکم او را سه مهلت بدهد بعد از آن
طلب کند و آنچه اول گفته بود بگوید پس قبول نکند و مضطر شود حبسش کند و طعام و شراب بر وی تنگ سازد
کی از آنانه و امر اختیار کند و کفاره پیش از وطی بسیاید و الا ده کفاره باید داد و این کفاره مرتب است
یعنی اگر از اول عاجز شود نقل از آن بدویم و از آن چون عاجز شوند نقل بسویم و از آن بیان کفارت
اینست که چون کسی کند و عزم فاید بوطی بر وی است آزاد کردن بنده است بشرط آنکه مسلم باشد در حکم عوض
مجزی است رقبه بزرگ و کوچک خواه مذکر و خواه مونث برش انقاد باشد یا امکان بیش از
آنکه نظاهر و نظاهر عنها مس کند یکدیگر را و تمتع گیرند از هم و این کتاب از وطی است که گویند قبله و ملامسه
بر تو باشد کفارت و این حکم کفارت که مامور شدند آن بنده داده شود و این تا باز آنست
محفوظ بخشین الفاظ و خدای تعالی آنچه مسکوت دانست بر و پوشیده میماند فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ
شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ
مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ
عَذَابٌ أَلِيمٌ پس هرکه نیابد بنده یا بر و محتاج باشد بخدمت او یا احتیاج داشته باشد بخدمت

او را نفقه

برای نفقه پس روست روزه دو ماهه کرد پی در پی و میانه افطار نکند و روزه بیفکند و اگر افطار کند روزه را سر
گرفت مگر اگر از ماه دویم چیزی از روزه داشته باشد اگر سه یک روز بود که باقی را اگر افطار کند روزه را سر گرفتن
باکی نیست اما تمام باید کرد تا حلال شود یعنی این روزه تمام باید گرفت پیش از آنکه بیکدیگر رسند بمباشرت
هرکه نتواند روزه داشتن بر وست طعام دادن شصت مسکین هر یکی از آنها مدی برابر قوت از اوسط اطعمه یا قیمت
قوت از گندم و ارد و نان و قیمت آن مجزی و اگر از این عاجز شود استغفار کند که بان نیز حلال است
چه در نقل آمده که چون حضرت رسول صلعم اوس را طلب کرد فرمود که امساک کن گفت نکنم آنحضرت فرمود
او را کفارت و او از همه عاجز بود دیگر او را باستحقاق امر کرد اسحق عمار نقل میکند از رضا و ق که در ظهار
هرگاه که عاجز شود صاحب او از کفارت استغفار کند تا مسامح گردد و این مباشرت و باین احکام
متعدد گشت یا تصدیق کنند مر خدای تعالی و پیغمبر او را و قبول او از اوامر و نواهی و این حدود الهی است که از آن
شوان در گذشت و نا کرده کان که فرمان قبول کنند خدا هست در دنیا و در آخرت إِنَّ الَّذِينَ
يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا
آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ و بدرستی که آنانکه خلاف و دشمنی میکنند
خدای تعالی و رسول او و صلعم او و بر همین حکم دارد یعنی آنانکه از حدود الهی تجاوز میکنند و مخالفت قول رسول
او مینمایند در هر باب که میفرماید خوار و نگونسار کرده شوند همچنانکه ذلیل و رسوا شوند آنانکه پیش بودند
از کفار که گشته پس فرستادیم آیتهای روشن معجزهای دالت کننده بر صدق حضرت پیغمبر و
کافران راست وقتی عذاب خوار کننده و رسوا سازنده و مر ایشانرا چنین عذابیست در آخرت
يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ یاد آر روزی که برانگیزاند حق تعالی ایشان را از قبور همه ایشانرا
که یکی غیر مبعوث نماند پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده باشند و خدای تعالی بر همه چیز تا ابد حال
گواه است و مناسب آن مکافات خواهد فرمود و کسی گواهی از او نتواند کرد و در تفسیر آمده
که روزی ربیعه بن عمرو چیب برادر او با صفیان بن امیه حدیث میکرد نه مکی گفت ایا خدا

میداند آنچه میگویم دیگر گفت بعضی را داند و بعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را میداند همه را نیز میداند که بعضی را داند
وانسبت آیه الم تر ان الله یعلم ما فی السموات وما فی الارض ما یکون من نجوی
ثلثة الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنی من ذلک ولا
اکثر الا هو معهم این ما کانوا ثم ینبئهم بما عملوا یوم القیمة ان الله بکل شیء علیم
ایا ندانی که خدای تعالی میداند آنچه در سماوات از ملائکه و نجوم و ارواح و آنچه در زمین است از معادن و نباتات
و حیوانات نباشد از سه تن سرا که گوینده با هم مگر که خدای تعالی چهارم ایشان است یعنی چهارم میگرداند ایشان را
از جهت آنکه رفیق ایشان است و اطلاع دارد بسخن ایشان و نه پنج تن را که گوی باشد مگر او ششم ایشان است
و نه که باشد از سه عدد و بیشتر از پنج نفر مگر او با ایشان است بعلم هر جا باشد در اقطار السموات یا در روی
زمین چه علم او با اشیا جهت قرب مکان یا با خلاف که این معیب در میان عقل و هوش زمین معیب
دم مزن نیش خموش بر قیاس خود مسنا از اساس ابلیس کاوند سپاس خبر دهنده ایشان
دو گروه هند در دنیا بقصد و نشهیر ایشان در روز رستخیز بر رستی که خدا بر همه چیزها از کفارها و کردارها داناست
نسبت علم او بمعلومات یکسان است آورده اند که جهودان و منافقان را عادت آن بود که چون حضرت رسالت
سر بر دستادی و خبر ایشان دیگر آمدی بر سر راه مؤمنان بنشستندی و با یکدیگر راز گفتندی و گوشه
چشم بدانها که در نسر بود نگاه کردندی و غمزی بغمزه در میان آوردندی و مؤمنان را گمان
افتاد که شر را صورتی مشئم آمد بان خبر سید البشر رسید ایشان را از آن منع فرمود و دو سه روزی حاجت
کردند دیگر بار بهمان سؤال مستناهی خود آغاز راز کردند الم تر الی الذین نهوا عن النجوی
ثم یعودون لما نهوا عنه ویتناجون بالاثم والعدوان ومعصیت الرسول
اذا جاءوک حیوک بما لم یحیک به الله ویقولون فی انفسهم ولا یعذبنا
الله بما نقول حسبهم جهنم یصلونها فبئس المصیر ایا نمی شنوی که گروهی
آنانکه باز داشته اند از راز گفتن با یکدیگر یعنی ایشان را نهی کردند پس باز میگردند بدان چیز که نهی
شده بودند از آن و راز میگویند از روی ستیزه از آنچه ایشان را اثم میاید از جهت مؤمنان

و پیداد در حق اهل ایمان اند و هنگامی ساختن بنافرمانی رسول صلعم و پس کلام ایشان آورده اند که جهودان بر حضرت
رسول صلعم آمده گفتند السلام علیک آنحضرت فرمود علیکم حاضران گفتند یا رسول الله مگر نشنیدی که چه
گفتند فرمود که شنودم رد کردم سخن ایشان را بر ایشان و کلام من درباره ایشان مستجابست و از آن
ایشان درباره من نه پس حق تعالی آیت فرستاد که چون بیاید جهودان بسوی تو و تحیت گویند ترا
بآن خدای یعنی خدا گفت که سلام علی عباد الذین اصطفی و ایشان میگویند السام علیک و سام بمعنی مرگ است
و میگویند جهود در میان یکدیگر میگفتند چرا عذاب میکند خدای تعالی بآنچه میگوییم نیست با پیغمبر او صلعم و اگر او پیغمبر
باشد که بدان ما سزا نفوذ بالله که ما میرسانیم خدای تعالی را عذاب کردی حق تعالی میفرماید که بس است
ایشان را جهنم از برای عذاب در آیند بدان و بد جایی است دوزخ و مع ذالک در دنیا خوار و ذلیل اعتبار
یا ایها الذین آمنوا اذا تناجیتم فلا تتناجوا بالاثم والعدوان و
معصیت الرسول وتناجوا بالبر والتقوی واتقوا الله الذی الیه تحشرون
ای گروه مؤمنان چون راز گوید با یکدیگر پس از آن راز گوید گناه پیداد نافرمانی رسول چنانچه منافقان
و جهودان میکنند راز گوینده نیکوکاری و پرهیزکاری و درستکاری و ترسید از خدای هر کاری که کنید
آنخدایی که بشما سوی او جمع کرده خواهید شد و شمار ابر کردار ها خبر خواهد داد انما النجوی من
الشیطان لیحزن الذین آمنوا ولیس بضارهم شیئا الا باذن الله وعلی الله
فلیتوکل المؤمنون و جز این نیست که راز گفتن با شیم وعده آن از سوی شیطان است که در چشم
می آید و بران میدارد تا اندوهگین گرداند مؤمنان را و نیست شیطان با شامی او ضرر رساننده مؤمنان
بچیزی مگر دستور خدای عز و جل یعنی بمشیت او چه هرگاه خواهد خدای تعالی یاری دهد دوستان را و باشد و خدای
نه بر غیر او باید که توکل کنند مؤمنان و هم خود را با خدا گذارند و از راز گفتن منافق و جهود حسابی بر ندارند که
کردار ایشان را مقداری و اخبار ایشان را اعتباری نیست جمعی از اهل در مجلس حضرت رسول صلعم بودند و بعضی از
اصحاب گرد او را فرو گرفته بودند بر یکدیگر سلام کردند و میان مجلس جای استادند حضرت فرمود که

قسم بافلان و یا فلان ایشان بخواسته جاهل بدمنه که دارند مخالفان مجال فرد نیابند تا مکاشفت
کردند آیت آمد که یا أیها الذین آمنوا قیل لکم تفسحوا فی المجالس فافسحوا یفسح الله
لکم و إذا قیل انشزوا فانشزوا یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین أوتوا العلم
درجات والله بما تعملون خبیر ای کسانی که گرویده اید چون گفته شود شما را که جا فراخ
کنید در مجلسها چون مجالس ذکر و نماز و تلاوت قرآن پس حاضر شوید و گرد آیند بر مردم بکشاد
گردند خدا جای شما را در بهشت و چون گفته شود مر شما را که برخیزید برخیزید و بعضی گفته اند که بر
خیزید بنماز جمعه یعنی چون نماز در دهید بشتابید یا بردارید خدای تعالی در جهان و بهشت آنان را که
داده شده اند علم بایمان درجهای الا درجات مومنان که در پی علم باشند زیرا که مومن عالم افضل است از
از مومن بی علم و علمای دین را درجه بلند است هم در دنیا بر تر شرف و در آخرت بنیاد و همه در عقبی بعدد
و در آیت و از این مسموع منقولست که مومن عالم ابرار اند بدرجهای الا غیر عالم افضل است از عبادت
عابد با علمی و گویند نماز که عالم میگذارد بهتر است از هزار رکعت نماز که عابد میگذارد و با علمی صبح و غروبی
که شخص از جهل باشد و هیچ عبادتی نیست که مثل تفکر بود دیگر فرموده که عمل کننده بر بصیرت غیرت مانند
سیر کننده است بر راهی که نمیداند و زیادت میکند سرعت سیر او مگر دوری از راه دیگر فرموده که خدا
پیش رو اند و علما سپاهیان مجالست ایشان عبادتست چه ایشان بر بصیرت خدا پرستند
در عدة الداعی نقل میکند از امام حسین ع که من شنیدم از امیر المومنین ع که میفرمود که طلب علم فریضه است
بر هر مسلم پس طلب کنید علم را از نعمان و اقتباس فائده از اهل آن زیرا که او مومن است و از برای حسنه است
طلب او عبادت است تذکر او تسبیح است و عمل او جهاد است و تعلیم دادن کسی را که نمیداند از اهل و است
و بذل کردن علم لایق است بسوی حضرت عزت چه او از عالم حلال و حرام است و منهاج
سبیل جنت است و روحست و یار است در غربت و وحدت و محرمست در خلوت و دلیل است
بر آشکار و نهان و صاحب حجت بر دشمنان و مقرب تر دوستان بر میدارد بسبب او حق تعالی

فضیلت علم و اراده شده

و نور است

الهام

و نایب پیغمبران نیز در علم کم او داد غرض حق غالب است و فدیه سل تا پایان ایشان کرامو رند بر آن
بقدر و جهد و رعایت اگر مامور بحرکت نشد بدلیل محبت بدرستی که خدای تعالی دوست بر نعمت و عافیت
بکسی که خواهد و کسی منع ایشان قادر نباشد حق تعالی بعد از ذکر مناقشان و دوستی ایشان با دشمنان عداوت
مخلصان می کنند که خلقا با هم صلح نمی دهی کند مر دوست دشمن است و اگر میان ایشان قرابت
قرینه واقع باشد چنانچه فرمود لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون
من حاد الله ورسوله ولو کانوا آباءهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشیرتهم
أولئک کتب فی قلوبهم الإیمان وأیدهم بروح منه ویدخلهم
جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها رضی الله عنهم ورضوا
عنه أولئک حزب الله ألا إن حزب الله هم المفلحون یا بیابی که گرویده ای
مگر دید بخدای تعالی بروز بازپسین که ایشان مودت فرزند دوست دارند و درک را قطع کنند
با خدای تعالی و رسول و مومنان و کافران و مناقشان و مخالفان را دوست ندارند و اگر چه باشند
مخالفان پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا خویشان و عداوت ورزش با
امیر المومنین و این بود که آنحضرت فرمود خدای تعالی مر رسول و دلبستگی از خویشان نزدیک
بحیث کفر و نفاق و خلاف نقل آورد و با دوستان خدا و رسول دشمن بود با دوستان ایشان
و دوست چنانچه در شان آیت که آمده علی المومنین اذلة علی الکافرین این کس در آن
گرفتند و بعد از پیغمبر ص بظهور آورد و خاطر مصطفی را صلعم میرنجانید و در حفظ حق کرده و اهل حق
که هم بستند کردند و حال آنکه حضرت پیغمبر ص فرموده که دوست امیر المومنین ع دوست خدا است
و دشمن خدای حضرت نیز خواهی هر یکی را تزیین مقرر فرموده و دشمنان را در عوالم ایشان
و وعید ایشان گران و عذاب و وبال کرده با دشمنان خدای تعالی دوستی مکنید که برای فنای خلایق
نوشته است خدای تعالی ثابت کرده در دلهای ایشان ایمان را جمع کرده است از بار از
از اخلاص و استقامت تقویت کرده است ایشان را بحجتی و نصرتی و نور هدایتی از نزد خود
علی ابراهیم علما مدد بر پیغمبر آورده که حق تعالی مدد فرموده پیغمبر خود را الموصوفین و دوستان

خود

خود اصلات اسد علیه فرستند که بزرگست از جبرئیل و میکائیل از روز غدیر و شرف که دایم قرین و نزول آیت
در اره روز جشن ایشان را به بشتی که جبرئیل از زیر دهان آن جو بیاید نشر و فرو اصل و خاص
بود که تقدیر را که بوشود و شود خدای تعالی از ایشان نطاقی که در و نیاکرده اند و حقایق از دهان
فوق شنیده اند و شرتی که از شهادت چشیده اند و بخشوده شدند ایشان از خدای تعالی مگر تا
وعده کرده باشد از رفتن بهشت نزل حضران باشد آن گروه بشکر که خدای تعالی ایشان را حافظ
ناظران و تنبیه بدنیا که سپاه خدای تعالی ایشان رستگار اند روز قیامت که صحابه از روز
که امام مظلوم حسین ع شهید شد ثانی و از داد که یا حرب اسد را بگو که امروز روز ملاقات دوستان
خانچه اهل بیت و اصحاب امام حسین آن اوراق شنیدند بعد از آن سپاه ابلیس بورش شد و
حرب شیطانی مقاتله و محاربه کردند تا جان در راه حق نشستند و سعادت سرمد یافتند عمر
علیهم اجمعین و در حدیث آمده است که هر سوره مجاور که بخواند و نوشته شود که او را حرارت
در روز قیامت و از صادق ع منقولست که هر که این سوره بخواند در نماز خود مداومت نماید
هر گز بوی و اهل و عیال او

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح لله ما فی السموات وما فی الأرض وهو العزیز الحکیم هو الذی أخرج الذین کفروا من أهل الکتاب من دیارهم
و شناسیش که در غدیر اگر مستحق شناست آنچه در آسمانها و زمینهاست و او غلبه کننده است در حکم و در بیان
و صحابه راست کردار در عهد او آن آورده اند که حضرت رسول ص رسال عدیم از بحر
جمعی از خواص اصحاب جهت دیت داد عاری که در عهد حضرت پیغمبر ص بود و عمرو بن عمیه ضمری ایشان را
کشته بود و خانه اخ السفر رفت و در وقتی که رفت بر اوار خانه ایشان باز داده بود و مسلمانی را
بکند که بر آنحضرت نکنند خود بسلامتی بحال جبرئیل ع آنحضرت اخبار کرد تا آنحضرت بدیه زیاده
محمد بن مسلمه انصاری او ستاد تا خبر کرد ایشان را از آنچه جبرئیل ع و اخبار فرموده از آن قلعه خود
که بگویند که چون مدت شما تمام شد از دیار من بیرون روید و روز ایشان را با مداد و ایشان

که یهودی فاطر الکفو بود نسبت کفات از دیگران پس او چه تقریب این از رو میکرد فی الجمله استعداد مناسبت مبادا
عدو خود و شناختن امام مهم است در دین امیر المؤمنین ع میفرماید که رحم الله امرء عرف قدره و لم یتعد طوره بود
بخوانی آیت آءَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا
وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ آیا ترسیدید و دشوار آمد شما را از کشش خود صدقه پس چون نکردید اینکار و گذشت
خدای تعالی بتوبه یعنی درگذرانیده از نیاش و پای دارید نماز فریضه و بدهید زکوة و اجبوفرمان
خدای تعالی و رسول او را و همه حال تلافی و تدارک آن بکنید و خدا داناست بآنچه شما میکنید در خبرات که بعد
بنسل منافقی بود که با حضرت رسول نشستی و سخنان بیهوده با حضرت گفتی روزی حضرت در حجره بود
حجرات طاهره همه از اصحاب آنجا بودند فرمود که حاله در آید بر شما شخصی که دل او دنی و سرش دیگر بود بشیطان
ناظر شود ناگاه ابن نبتل در آمد حضرت فرمود که تو چه امر داری شام میدهی فرمود نبتل سوگند خورد و دیگران
خود را آورد و دیگران خود را آورد تا سوگند که هرگز هیچ اوفی نکرده ام این آیت نازل شد و علی ابراهیم
تفسیر آورده که حضرت رسول یکروزی گذشت بر یکی از مخالفین امیر المؤمنین نشسته بود با یهودی و مردی
خود خبری از اخبار رسول میشنوند از گفته یهودی آنحضرت فرمود بعد از آن بود که من دیده ام
تو ترا دیدم یهودی خبر میشنوی حال آنکه حق تعالی گفته که مع است گفت یا رسول من میشنوم از آنچه دوست
بود از صفت تو بصحت مصاحبت که با یهودان داشتید اندیشه غضب بود مردی از انصار که بود گفت
ایا تو نیستی غضب پیغمبر را بر تو گفت اعوذ بالله من غضب الله آمد تا در آنحضرت گفت این تو نیستی
این را چون قسم خوردی که خبر است و بر آن قسم یاد کرد که غیر دین اسلام ندارم چون آنحضرت در ایمان مایل
فرمود که اگر موسی عمران در میان ایشان بود رغبت میکرد باینکه مرا آورده ام و کافر میگردید ای مسلمانان
میل مکنید آیت از آن که أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا
مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ آیا نگرید بسوی منافقان که دوست گرفتند
گروهی را که خشم گرفته است خدای تعالی بر ایشان یعنی یهود نیستند منافقان از شما که نه مؤمنانند که جهود
و سوگند خورند که بر دعوی اسلام و ایمان میدانند و میگویند أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ

از دادن پیش از

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آماده کرده است خدای تعالی برایشان عذابی سخت در دنیا بخواری و رسوایی و در آخرت
دوزخ بدرستی که ایشان بدند و بد نهند اخرستیا اتخذوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ فرا گرفتند سوگند ایشان را که میخوردند یعنی گناهی که خون و مال ایشان در امان
پس باز داشتند مردمان را از راه خدا بفتنه اکبری و سخن مهمی و بدول میزدند شما را بعد از ایمان
عذابی خوار کننده لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ
أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ دفع نکند از ایشان روز قیامت خورشهای ایشان را و نه فرزندان
ایشان از عذاب خدای تعالی چیزی اگر چه منافقان تا زمان دوزخ خدا ایشان در آن جاوید مانده گاه
و منافق و دشمن اهل بیت تیر در حدود نار حکم فرو دارد بلکه در که ایشان از شرکان برتر خواهد بود و مال
شحر برایشان يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ
أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ و یاد کن آن روزی که برانگیزاند خدای تعالی همه منافقان
را از قبور ایشان پس سوگند خورند برای خدای تعالی بر اسلام و اخلاص خود آنچنانکه میخورند برای شما و از روزی بیاید
آنکه ایشان بر چیزی اند و کاری میکنند که سوگند میخورند خدای تعالی سفر باید بدانند بدرستی که ایشان دروغگویند
و دروغ ایشان بقایی رسیده که با دانایی آشکارا سوگند بدروغ میخورند علی ابراهیم رحمه الله فرموده که دشمنان
آل محمد و خاصان حقوق ایشان بدین شیوه با حق سلوک خواهند نمود در قیامت که منافقان می بینند
اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا
إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ مستولی شده غلبه کرد بر ایشان دیو و وسوسه سبل او ایشان
معاصی پس فراموش گردانید بر ایشان یاد کردن بدل یاد کننده بزبان کرده فراموش کاران نگر بود
بتاع او بدانید بدرستی که سپاه دیو ایشانند زیان کاران بهم مؤید را از دست داده و در عداد مجلد
الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا
وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ بدرستی که آنانکه خلاف کنند خدای تعالی و رسول او را آن گروه
مخالفان در خواری خوارتر از ایشان در دنیا بخواری و قتل و سبی که گرفتار بدو بعضی بر او و سیاه وی
و بی اعتبار اند نوشته خدای تعالی در لوح محفوظ و حکم فرمود که بهمه حال هر آینه غالب شوم من و رسولان

تهیه اسباب سفر اشتغال داشتند و ابن ابی را پیش ایشان فرستاد که از دیار خود مروید و بقلاع خود محصن باشید
که من با دو هزار کس معاون شما ام موذن بخبر اتفاق مغرور شدند و نمی شنیدند و بخدمت حضرت رسید
رایت امیر المومنین بداده با جمعی بر طرف ایشان فرستاد و ایشان را محاصره کرده ایشان جلا قبول کردند
بواسطه ترسی که خدای تعالی در دل ایشان افکنده بود و چون جلا قبول کردند حضرت فرمود شرط آنکه
اسلحه خود را بگذارید اولا مقداری که دواب شما بر تواند گرفت با خود ببرید بدین وجه قرار گرفت
و ایشان بطرف شام بیرون رفتند بدیار تجاری در عادت بکرال حلی احطب و ال ابو حقی که ایشان
محق خبر شدند و حق تعالی در باب بنی النضیر میفرماید که هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ
أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ
مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ
فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا
يَا أُولِي الْأَبْصَارِ او استان خداوندی که از روی اضطرار بیرون کرد آنانرا که کفر دیدند از اهل کتاب
یعنی بنی النضیر از سرای و منزلها که در مدینه داشتند در اول امدن ایشان از جزیره عرب چه ایشان از
اول اسبطی بودند از اهل کتاب که خدای تعالی وطن کردند در حشر ثانی ایشان از خیبر خواهد بود
یا اول حشری که مردمان بشام هست و در آخر الزمان آتشی از جانب مشرق بامد و مردمان را
بجانب شام از اخت و قیامت قیام کرد و آن حشر دویم است چون بنی النضیر قبل از سایر مردمان محشور
شدند پس خروج ایشان در اول حشر باشد شما گمان مدارید که بنی نضیر بیرون روند از مدینه بجهت
بسیاری مردم و مدد ایشان و شجاعت و شوکت و گمان برند آنان که ایشان را منع نکند و باز دارد
از حصارهای ایشان از فرود آمدن حکم خدای تعالی بدیشان پس بیاید عذاب خدای تعالی بدیشان
از آنجا که گمان نبردند و در حصار مستحکم توانستند شد و بفکند خدای تعالی ترس را در دلهای ایشان ترس و بیم
تا دل رحلا نهادند و آنست که حضرت رسول صلعم فرمود که من تفضیل داده ام بر انبیا علی السلام
بپنج چیز یکی مبعوث گشته ام بکافه خلایق از برای مرخصیت را حلال ساخته اند و از برای نصرت من گذارده

از ترس دل دشمن را و زمین را مسجد و طهور من گردانیده اند و مرا شفاعت تخصیص داده اند و چون بنی نضیر
جلا اختیار کردند و ایستادند که خراب میکردند خانهای خود را بدست خود بدستهای مومنان بعضی شکستند
و خانهای ایشان خراب شد بدست اهل ایمان و خبر است که چون یهود دل بر جلا نهادند پس شش صد تیر
بار کردند و خود را بر اراستاد اظهار جلادت نمودند و فهامیزدند و سرود گویان از آنجا رفتند کشتند و
بعضی بولایت شام رفتند و بعضی بخیبر چنانچه مذکور شد وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ
الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ و اگر
آنست که خدای تعالی جواب آنرا در لوح محفوظ حکم کرده بر ایشان و بیرون شدند از خانمان و بر باشد
عذاب و ایشان را کشتن و بردن که قتل و اسیر است با وجود جلا در سرای عذاب آتش دوزخ
در جهان ماند و از آنجا نجات در ماند ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ
يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ این عذاب بسبب آنست که ایشان را بسبب آنست که ایشان
با خدای تعالی و با رسول او مخالفت فرمان در زیدند هر که دشمن دارد خدا را و دوستان او را همین
حکم دارد بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبت است مر او را و امثال او را آورده اند که در زمان محاصره
حکم شد که خرما ستان ایشان را قطع کنند فیراز عجوه عبد السلام و ابو لیلی بدان مامور شدند
ابو عمرو اجود انواع قرا امر بدو میگفت بر زمین آن مرهود را غمناک سازد و عبد السلام بر زمین
انواع از قطع میکرد و میگفت که میدانم که خدای تعالی این عمل را بدست مسلمانان باز دهد و آخرت
برای ایشان میگذارم حق تعالی است میفرماید که مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا
قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ آنچه بریدید از خرمستان
یا گذاشتید آنرا ایستاده بر اصلهای خود پس بحکم خدا است بسند وی برای آنکه خوار گرداند مهود از بیرون
رفتن سند از دایره ایمان و لینه در آیت گریست بمعنی کمال است از لون و جمع او بر الوان میگیرد
و میگویند از لین است و معنی او تخله کریم پسندیده است و جمع او برای خود از آن و خرما قوت
برابر نیست بر دارید از شمای مومنان هر که نفقه کند مثل فتح مکه که اهل اسلام بی برگ و نوا بودند

وکار از کنند با دشمنان خدا و رسول کسی که انفاق نمایند و داخلیه قتال نماید بعد از فتح یعنی میان مؤمنان
و منافقان تفاوت است که نفقه و کارزار پیش از فتح مکه کرده برابر نیست با کسی که بعد از فتح کند چه در آن
حال بسیار خواهد بود و چندان انفاق مقابل نخواهد شد و آن کرده منافقان و مقاتلان پیش از فتح
بزرگتر خدا درجات ایشان متفاوت باشد چه سابقان از روی تفضل آمد زیاده بود
خدای تعالی آنچه میکنید از نفقه و قتال و اخلاص دانست مرد قرآن آیه رفعه امیر المؤمنین است که حق
انفاق و قتال بمشرکان چنانچه مناسب است از آنحضرت بظهور رسید و نعمت آن بر جوزه
معلومست و مستحق این آیت آنحضرتست بروجهی که در نقایه مرتبه معین است چنانچه بعضی وقت
نموده اند و مکران و بی الواقعان بیان موقعیت وَمَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا
حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ گفت کیست که او وام دهد خدای تعالی یعنی نفقه کند
مال خود را در راه خدا و امید عوض حسن طالب حق عوض آن باشد که قرض بدهد وام دادن میگوید
بطلب نفس و اخلاص زیاده گرداند خدای تعالی القرض او را برای او یعنی چه مضاعف سازد مر او
بود مزدی گرامی بهشت است يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ
بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یاد کن آن روز یعنی مردان کرده و زنان
مؤمنه را بر صراط در آن روز میرود شتابان بروشنی توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و اسلام و ایمان
از تصدیق انبیاست و آن نور در پیش ایشان باشد با ایمان بگذرد مراد راست تا ایشان راست
رهنمونی میکند و از ابن مسعود منقول است که نور هر کس بقدر عمل وی بود و نور یکی از صحابه باشد
تا عدل او از آن دیگری و از آنکه یکی ابعد از تجلی داشتند و نور آن بود که خاص توضیح مراد
تا مؤمن منور باشد آورده اند که مؤمنان مخلص فردا در قیامت نور اهل بهشت رسول
از صراط خواهند گذشت و به بهشت خواهند پیوست و اقتباس نور مؤمنان از نور ایشان
چنانچه در سوره نور گذشت وای برانانی که از آن نور بی بهره باشند و طوبی انهایی که در

آن نور

آن نور زمان منافقه و انانرا که گرویده یعنی از اهل نور التماس کنند که شما نظر کنید بما تا بگیریم روشنی از نور شما چون
گرفته شود یعنی گویند مؤمنان یا ملائکه منافقان را که باز گردید باز پس خویش یعنی بدیار رویدیس بجویند
روشنی را که در مختلف کسب نور شوان کرد از دنیا تا خود باید آورده و از متابعت اهل رسول
آن نور را حاصل توان کرد و منافقان فهم یعنی گرد مقصور آنکه نور در عقب ایشان است روی باز پس کنند
یعنی بحکم الهی بر بندند میان مؤمنان و منافقان دیواری چون باروی شهری که مر او را دوری باشد
مؤمنان بدان در آیند بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ يُنَادُونَهُمْ
أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ
حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ فرا باطن نور آنکه مؤمنان در وی میروند و در رحمت بود
زیرا که تر دیکی بهشت است و ظاهر نور یعنی خارج آن از پیش که طرف منافقان عذاب باشد زیرا که در
دوزخ است امانت منافقان باز پس کرند و فریاد میکنند بار متوجه مؤمنان شوند دیواری میان خود
ایشان حایل شده از اندر بگذرند مؤمنان را شاهده نمایند که فرمان متوجه رایض خاتمند بجو اند ایشان را
بزاری میگویند ای مؤمنان آیا نبودیم با شما در دنیا که بجماعت نماز میگذاردیم و بمواقیت نماز میکردیم
می این نور بایمان است آورده اند که چون بنی نضیر جلای وطن نمودند پناه در زره و پناه خود بیشتر و حمل و بیشتر
از ایشان باز مانده و صنایع و عقارات ایشان مجموع فرو شد بعضی گویند تمام خاصه کفر شد از مسلمانان
هر که خواست بداد و عقارات بعضی ابر دم بخشید و جماعتی گویند فتنه در مبدا اسلام مسلمان مسلمان نعم
میافت و بعد از آن منسوخ شد و آیت واعلموا انما غنمتم من شیء و صاحب کرالعرفان منع
اول است و این بنا است بقیت بحق فرمود حق تعالی در مباب میفرماید که وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ
عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ
يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آنچه
گردانیده خدای تعالی بر شمارده خود از مال فی ملک یعنی غنیمت بوی از انی داشت پس نه قدر بر تحصیل او
هیچ سعی و سری یعنی پیاده بر سر حصار اند چه قری ایست نزدیک از مدینه و دور بود زیاده چنین است

که شما را کشتی رسیده باشد و شما بجرب و کار زار این حصار را فتح کردید ولیکن خدای تعالی بحضرت
خود مسلط و مستولی میسازد پیغمبران خود را و مسلط و مستولی بر هر که بخواهد و خدای تعالی بر همه چیز
از غالبیت پیغمبران و مغلوبیت دشمنان توانا است گاهی بسبب قتال و جدال ایشان را
غلبه میدهد گاهی بسبب نهان چون القای ترس در دل ایشان ما افاء الله علی رسوله
من اهل القری فلله وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن
السبیل کی لا یکون دولة بین الاغنیاء منکم وما اتاکم الرسول فخذوه
وما نهاکم عنه فانتهوا واتقوا الله والله شدید العقاب و آنچه بگرداند
خدای تعالی بر پیغمبر خود صلعم از اموال و املاک اهل دیهها و شهرها که حرب گرفته نشود پس مر خدا راست
و مر پیغمبر و مر خداوند قرابت را نسبت حضرت رسول الله که اهل بیت اند علیه و مر یتیمان پدران
و محتاج درویشان و راهگذریان و ایشان را چهار باب حسن ثانی اند و همدا علی ابن الحسین عم
که ان مستحق اقربا و مساکین عم و ابنا السبیل ما اند چون بفرموده آنحضرت کثیر فرمود در میان اثبات
ان گفت که پیدا کردیم تا نباشد آن فرقه گردان میان توانگران که زیاده از حق خود برند و فقرا را
دهند و نامحرومسازند چنانچه در زمان جاهلیت بود و آنچه مر شما را پیغمبر صلعم از فدک گردن میان توانگران
که زیاده از حق خود برند و فقرا را از آنک دهند گرفتاید پس فرا گیرید آنرا که حق شماست و آنچه نهی کند شما
را از آن مثل غلول و خیانت و غنیمت پس باز دارید از آن و طبری بسند او آورده که اول سنت کرد آن
حکم را عام دارد و معنی آنکه آنچه امر فرمایند آنحضرت بدان از فرا گیرید و فرمان برید و هر چه نهی کند از آن
باز ایستید و همدا قسمت فرمود اموال ایشان را بر مهاجرین دیگری نداد و هفت نهاد بر اهل بدر و گرفت
و صادق عم فرموده که حق تعالی را اینها عه کرامت کرده مثل آن بر پیغمبر ما صعم عطا فرموده و گفت سبحانه
که این و امسک بغیر حساب و فرموده پیغمبر صعم که ما اتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم
فانتهوا و بترسید از عذاب خدای تعالی و مخالفت رسول او بدرستی که خدای تعالی سخت
عقوبت است بر مخالفان پیغمبر و دوستی صلوات الله و سلامه علیهما للفقراء المهاجرین

الذین

الذین اخرجوا من دیارهم واموالهم یبتغون فضلا من الله و
رضوانا وینصرون الله ورسوله اولئک هم الصادقون و از برای شما
مسکینان و ابنا السبیل و سید بنی هاشم است و درویشان هجرت کننده و آنانکه بیرون شده اند
از سراهای ایشان که در مکه داشتند و رها کرده اند از مالهای خود میطلبند بخشش و بخشایش از خدای خود
خوشنودی حضرت جل جلاله یعنی هجرت ایشان برای تجارت و اعراض و منع نه
بلکه طالب رحمت و رضای حق بوده اند و بدوستی خدا و رسول ترک و یار داده و احوال خود را
و یاری میکنند دین خدا را بنفس و مال و نصرت مینمایند پیغمبر را و اصحاب را و همواداری میکردند مهاجر
ایشانند راستگویان در دین اسلام بقول و فعل والذین تبوؤا الدار والایمان
من قبلهم یحبون من هاجر الیهم ولا یجدون فی صدورهم
حاجة مما اوتوا ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم
خصاصة ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون و دیگر برای
آنکه جای گرفتند در سرای هجرت و خالص ساختند ایمان را که میدند یعنی که ایمان نام و دیار
و حضرت رسول الله و ایمان نهاده پس معنی این شد که اقامت نبود قدر و نیز پیش از هجرت
مهاجران مراد انصار اند که در دیار خود ایمان نام نهاده پس معنی آورده اند بدو سال پیش از قدوم
حضرت رسالت پناه صلعم مساجد ساختند و دوست میدارند هر که هجرت کند بسوی دیار
ایشان و اجابت میدهند مال خود را مساعدت نمایند و نیابند در سینهای خود حسودی و حقدی
و دغدغه از آن آنچه عطا داده شود ایشان مراد انصار است که حضرت پیغمبر صلعم انصار را طلبیده ذکر کرامت الله
احسان که نسبت بمهاجران کرده اند فرمود پس گفت این گروه انصار را هیچ است اموال بنی النضیر
میان هر دو تقسیم کنند و طایفه مهاجران بر قرار سابق باشند در مساکن باشند و اگر خواهند اینمال را تقسیم
مهاجر بهم ایشان از منزل شما بیرون آمده گفت ابو طلحه شغول شده سعد بن عباده گفت رسول
خاطر ما نخواهد که اموال را بر مهاجران قسمت نمایی و ایشان همچنان در خانهای ما باشند که روشنایی و برکت
ما از ایشان است حق تعالی در شان ایشان میفرماید که ایثار میکنند و بر خود میگزینند مهاجران را نفسهای

خویش یعنی از خود باز گیرد و بوی دهد چنانچه اهل بیت عمل کردند که در سوره هل اتی بیاید ان شاء الله تعالی
و هر که نگاه داشته شود از بخل یعنی منع کند از حب مال و بغض نفاق انگروه ایشانند رستگاران باد بوی
یا ممکنان و بر شاهی عاجل در دنیا و ثواب اجل در آخرت **وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ**
يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا
تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ و آنکه آمدند
پس از مهاجران و انصار مراد تابعانند تا بروز قیامت میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و
مارا و دین و آنکه پیشی گرفتند بر ما بایمان و بر آن ثابت ماندند و مبرد دلهای ما کینه و حسدی
و خیانتی را چنانچه فرموده حضرت رسالت پناه که حب علی ایمان و بغض علی کفر پس هر که
مدت از کین در دل دارد نسبت بامیر المومنین و باقی ائمه معصومین و نه از اهل بیت این آیت
و حق تعالی مومنان را بر تبه فرود آورد بهمجنین انصار و تابعین که موصوف بشدند باوصاف
و بالطف ایشان بدوستی اهل بیت رسول الله حاصل میشود قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
پس هر که بدین صفت موصوف نباشد و راه خلاف این پوید از اقسام مومنان خارج و از مومنان
حتم دعا باین کردند که ای پروردگار ما بدرستی که تو مهربانی و دعای مستجاب کنی و دارای جود
و رحمت سابقان بکمال میکردن اوراد و دعای رسول و آل او باید بر دلهای حسد دلان محبت
بلکه بوسیله ایشان از عذاب خدا خلاصی توان یافت چنانچه در عدة الداعی نقل آورده که بنده تو
گفت بسیار در آتش دوزخ گرده بشد طلب خلاصی و استغفار کرده از حق تعالی هفتاد هزار تکلیف
فوقی هفتاد سال است و هفتاد سال کنیت از آن است بعد از آن گوید بحق محمد و آل محمد که بر من
رحمت کن و می آید از جانب حق تعالی بجبرئیل که فرود آید بسوی بنده و بیرون آرد او را از آتش
گوید یا رب چگونه فرود آیم آتش حق تعالی فرماید ما نمیکنم تا بر تو سر دشوار بسوی بلاست گوید من و
او امید ام حق تعالی فرماید که در فلان موضع رکن چهارم سر ملک جلیل بانگ زده و بند که
که نسبت و در آن موضع مغذب است گوید که چند کاست در ملک تو در جهان که بدار ساری و بند آن

حدیث فضا
یا امیر المؤمنین

حدیث

حاضر کنند تر در پروردگار و فرماید که چند کاه بدن استقامه کردی ای بنده من و آتش گوید یا رب شما را سوگند
حق تعالی فرماید بعزت و جلال من که اگر از من سوال کردی با بچه کفتی من خوار و زار در آتش
سالهای دراز میکذشتم لیکن من بر خود لازم ساخته ام که بنده که از من امرش خواهد بوسیله
او را پناه دهم او ترا امر زنده و محمد و اهل بیت او بخشیدم **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا**
يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ
مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
آیا نگاه نکرده بسوی آنانکه نفاق میورزیدند و خلاف آنچه در باطن دارند ظاهر میکنند یعنی ابن ابی و ابن سلول
و رفاعه و اخوان ایشان که بنی النضیر را پیغام فرستادند که ما با شما موافقیم در حربی که با محمد صلی الله علیه و آله
و اتفاق شما با محمد است که اگر او بر شما غالب گردد شما را از دیار اخراج کند ما در مراجعت موافقت میکنیم
این آیت آمد ای محمد در حال موافقان مگر که ایشان میگویند برادران خود را یعنی اشیاء و امثال خود را از اهل
الکفر ندانا که مگر دیده اند از اهل توریت که غم مخورید که اگر بیرون محو کرده شوید شما از دیار خود هر آینه
هر آینه بیرون آییم با شما از روی دوستی و مصاحبت و فرمانبرداری در آنرا و از دیار شما کسی را که محمد و صحابه است
چه با هیچکس از مسلمانان از خلاف شما اطاعت نکنیم هیچ و اگر کارزار کرده شوی یعنی مسلمانان را قتال کنند
هر آینه یاری کنیم شما را و خدای تعالی گواهی میدهد که ایشان یعنی منافقان دروغگویانند **لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا**
يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ
لَا يُنْصَرُونَ اگر بیرون کرده شوند بهود از مدینه بیرون نروند منافقان موافقت نکنند
و اگر کارزار کنند با ایشان منافقان یاری نمیدهند و اگر غرض یاری دهند اهل نفاق بهود را هر زمین باز
گردند یعنی و نه پس بعد از هزیمت ایشان بنی نضیر یاری کرده شوند یعنی چون ناصران ایشان منهزم شدند
ایشان چگونه منصور شوند **لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ**
هر آینه شما که مومنانید سخت تر بدارید از هیبت ترس در دلهای ایشان از خوف و خشیت از شما بر ایشان از آنست که
ایشان گروهی اند که میدانند عظمت خدا را جل جلاله که بنا بستی که از و ترسیدندی و فهمند آنچه اند

از خدا ترسد از هیچ مخلوق نترسد لا یقاتلونکم جمیعا الا فی قری محصنة من وراء
جدر و بأسهم بینهم شدید تحسبهم جمیعا و قلوبهم شتی ذلک بأنهم قوم
لا یعقلون کارزار نمیکنند با شما همه ایشان یهودان و منافقان مگر در دیهای استوار و خندق و در
پاره از پس دیوارها بسنگ و تیر یعنی ایشان را قوت آنکه با شما محاربه کنند نیست و این بواسطه صفت
بد دلی ایشان است بلکه کارزار ایشان میان کدیگر چون عرب میکنند سخت است اما بر حق که با خدا
و رسول او حرب کنند بدل ترسان از ایشان بسبب آنکه خدا در دل ایشان افکنده است مقاتله
در مواجه و مقابله ندارند تو پنداری یهود و منافقان را مجتمع و متفق در رای و تدبیر و حال آنکه دلهای ایشان پراکنده
و پریشانست زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف است و تو اصنامی که ایشان را پرستش میکنند
که ایشان گروهی اند که تعقل نمیکنند و در نمییابند آنچه را که صلاح ایشان در آنست و این نسبت که با یاران
بحضرت محمد و فرمان او را گردن نهند و الا خواری شدند و عقوبت و عذاب شدند مثل یهود بنی قینقاع
کالذین من قبلهم قریبا ذاقوا وبال أمرهم ولهم عذاب ألیم همچون مثل
آنانند که بودند از پیش زمانی نزدیک چشیدند وبال عاقبت کار خود یعنی ضرر معصیت مرادی قتل و اجلا
ایشان را هلاک کردند یا بدر از اهل مکه که در غزوه هلاک شدند و مر ایشان راست با وجود خواری دنیا و عذاب
دردناک مثل منافقان در وقت داوند یهودان وعده نصرت کردند کمثل الشیطان إذ قال للإنسان
اکفر فلما کفر قال إنی بریء منک إنی أخاف الله رب العالمین همچون مثل شیطان
چون گفت کافر را که بخود باش کفر من بر و بمیرد تو ام پس کفر گفت بات و ورزیدن نهال کفر
در دین دل او استحکام یافت گفت شیطان که من بیزارم از تو بدرستی که من میترسم از خدای پروردگار
عالمیان مراد از شیطان ابلیس است و از ایشان ابوجهل در وقت که ابوجهل بدر متوجه بود از جهت کفار و هم
داشت ابلیس بصورت سراقه که رئیس کنانه بود برآمده گفت ابوالحکم مترس که من با توام چون بدر رسید
ابلیس دید که ملائکه اسلام نازل میشوند بگریخت و گفت من از شما بیزارم و در سوره انفال مذکور شده
بعضی را اند که شیطان اینفس است و ایشان بر عصیانی راست و اینفس را برابر نمود است و در اخوت برادری
و او هفتاد سال عبادت کرده بود اینفس او را اغوا کرد تا زنا کرد و او را بانفس بردار کردند و بعضی دیگر

دلوز

و گفت بحق با تو بحکم مترس که من با توام چون بدر رسید ابلیس دید که ملائکه بود و اهل اسلام نازل میشوند
بگریخت و گفت من از شما بیزارم که من میبینم آنچه را شما نمیبینید و بعضی گفته اند که او را بعضی از دیگر
ان پی عادت بعبادت بود شقاوت ابدی گرفتار گشت هر که بر دین مصطفی
عاقبت اثر کرد فاری نکوساری ما نظر بخاتمت امور است تا خالص گردد و اسوء اللهم
اختم لنا بالخیر فکان عاقبتهما انهما فی النار خالدین فیها ذلک جزاء الظالمین از افعال شیطان
با ایشان که ایشان هر دو در آتش دوزخ باشند جاوید با آنکه خلود در آتش باشد کافران را
و مخلد آن است یا أیها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت
لغد واتقوا الله إن الله خبیر بما تعملون ای آنکه گرویده اید بترسید از خدا و
بازگردید بنگرد هر نفس و بیند آنچه را که پیش فرستاده است برای فردای قیامت و آنکه گفت
نزدیکی با او و آنکه دنیا نزدیک است و آخرت فردای او و شکی او را بی تعظیم است و این فرمود اگر
تو تقدیم خیرات و طاعات کرده شکر گذاری نمایی اگر در زیادتی الکوی و اگر معاصی و سیئات کرده
نعوذ بالله توبه کنند و پشیمان شوند و پرهیز دار بطوت الهی کرار ذکر تقوی برای تاکید است یا اول برای ادای
واجبات زیرا که مفروض بعمل است دوم برای ترک محرمات که مقترن بوعید است چنانچه میفرماید
که خدای تعالی داناست بآنچه میکنید در کشف الاسرار آورده که اول اشارتست با بل تقوی و دوم
کمال آن پرهیز کردن از محرمات دوم تقوی خاص و آن اجتناب بود از هر ما دون حق است
ولا تکونوا کالذین نسوا الله فأنسیهم أنفسهم أولئک هم الفاسقون
تقوی و دوم اکمال آن پرهیز کردن باشد از محرمات و مباشید ای مؤمنان مانند آنکه فراموش
کردند یعنی ترک داشتند امر او را چون یهود و اهل شرک و مخالف طریق حق پس خدای تعالی فراموش کرد
بایشان نفسهای ایشان را یعنی در باره خذلان کفر است و توفیق نیافتند تا برای آن تقدیم خیری
و پیش فرستند و عزیزی گفته که توبت گناه از خدای تعالی فراموش کردند خدای تعالی تیر بایشان و آنکه
یعنی لطف نفس ایشان بر خود ایشان بار کرد آن گروه باشند بیرون فرمان اند از راه حق و بدتری

لا يستوي أصحاب الجنة هم الفائزون وبرابر نشد نزد یک خدای تعالی اصحاب دوزخ که نفس خود را خوار کرده
مستحق نار شدند و اهل بهشت در استکمال نفس کوشیدند و اهلیت جنت حاصل کردند و این مسئله در دنیاست
و ایزای ایشان از فرط غفلت و اخبار دنیا بر آخرت کو یا نشناسند و فرق نکنند میان دوزخ
و بهشت و بعد که میان هر دو بهشت است پس سزاوار آنست که مقتبه شوید برین مثل که از بدر
خلق شده میگوید که ای خود پدر رست کو یا نشناسند او را و ای کاش ندیدمی برق آتش که تعقیب
بعد از کاش ندیدن مسفر بدیدن یاران بهشت یعنی ساکنان او ایشانند رستگاران یعنی از جهنم
باز داشته شدگان مقیم بوسته لو أنزلنا هذا القرآن على جبل لرأيته خاشعا
متصدعا من خشية الله وتلك الأمثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون
اگر میفرستادیم این قرآن را بر کوهی و آن کوه را فهم و درک میداد هر آینه میدیدی او را ترسنده و فرو
بنده و شکافته و از هم ریخته از ترس خدا و از هیبت و عظمتی که در وست یعنی کوهی با زبر که
نحوی اگر قرآن فهم کردی رسیدی گردن نهادی و دلهای سنگین کافران از آن متاثر نشود عرض
ایشان است بر قلت تدبر قرآن و تعقل او و ذکر آن و مرعظ و این مثلها میزنیم که بدان یکی بر تنبیه
مومنان شاید اندیشه کنند در آن و بهره بردارند از آن هو الذي لا إله إلا هو عالم الغيب
والشهادة هو الرحمن الرحيم و اگر قرآن فرو فرستاده خداست جل جلاله که نیست معبودی
مستحق عبادت دیگر او دانای پوشیده و آشکار و گفته اند ترا عالم معلوم معدوم باشد یا موجود
تا برزق و اجل تا دنیا و آخرت و امام محمد باقر فرموده عالم پنجاه است و نیست خواهد شد است
برزگ بخشش که رحمت عام سابقه او احاطه کرده خلق نموده و در دنیا بر بخشش که رحمت خاص او مومنان را رسید
در آخرت بعفو و غفران و قرب رضوان هو الله الذي لا إله إلا هو الملك القدوس
السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون
اوست خدا آنکه نیست هیچ خدائی سزاوار پرستش کردنی یعنی دنیا هی که جلال او آن
درجه احتیاج مصون است و کمال او آن مستغنی مطلق مقرون پاک از ثواب مناقص و معایب منزه

الله

ارتقا

از طرق آفاق و نوایب عالم از عیوب و علل مبرا از صفت عجز و خلل آن کننده مومنان را از عقوبت زبان
یا دهنده خلق ایمان و امان یا مصدق رسول با اظهار معجزه و برهان و گواه راست بر هر چه خلق کنند و تحکم
مال آنها را دادن یا قائم بعدل یا مطلع رضاهای حکم کنند در حق یکدیگر یا نگهبانان بر همه چیز که اذان الیهم
از اسماء الهی که تاویل آن کنند غالب حکم بخشنده عزت بر کوار بشکستند که مهیا یا صلاح دهنده
کارها در هم شکسته متحق که با عظمت و جبروت و سلطنت پاک است خدای تعالی از آنچه شریک
میسازد او می چه واجب الوجود شریک قبول کند هو الله الخالق البارئ المصور له
الأسماء الحسنى يسبح له ما في السموات وما في الأرض وهو العزيز الحكيم
اوست خدای آفریننده یعنی تقدیر کننده و خلق بر وفق مشیت و مقتضای حکمت آفریدگار یعنی
ظاهر کننده ایمان آورنده از عدم بوجود بخشنده هر موجودات مر اوست نامهای نیکو
که در شریف و عقل پسندیده و مستحق باشد پاکی یا میکنند او را آنچه هست در آسمانها و زمین از نقائص
منزه و مقدس میدانند و او غالب است در ملک خود که مغلوب نگردد و ثوابت کاملی در کفار
خود هر چه کرد و کند بر وجه حکمت طبری نقل آورده که از سعید جبیر پرسیدند از اسم اعظم که با خبر
سوره حشر در حدیث ابی ورد دیافته که هر که سوره حشر بخواند باقی نماند بهشت و نه دوزخ و
عرش و کرسی و آسمان و زمین مگر که صلوات فرستند و برای او استغفار کنند و از حضرت صادق
منقول است که هر که در شب الرحمن و آن سوره بخواند حق تعالی موکل گرداند فرشته بخانه او تا صبح
تا صباح شود برای حفظ و حمایت آن

بسم الله الرحمن الرحيم
يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوي وعدوكم أولياء تلقون
إليهم بالمودة وقد كفروا بما جاءكم من الحق يخرجون
الرسول وإياكم أن تؤمنوا بالله ربكم إن كنتم خرجتم
جهادا في سبيلي وابتغاء مرضاتي تسرون إليهم بالمودة وأنا أعلم بما أخفيتم

كم

إليهم

وَمَا أَعْلَمُ وَمَنْ يَفْعَلْ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ای کسانی که کرده باید فرا گیرید دشمنان
مرا دشمن گرفته و اعادی خود را دوستان و میفرستید و القا میکنید بسوی دشمنان و شما مرا
مرا بسبب دوستی که دارید و طرح محبتی که می افکنید و حال آنست که دشمنان کافر شده اند بانچه آمده است
بشما از سخن راست که قرآن است یا کار درست که دین اسلام است یا سزاوار متابعت که رسول
پیروی میکنید پیغمبر صلعم شما را از مکه و هجرت میباید برای آنکه شما مکروه بخدا که آمده بدکار شما است
و ایشان را بسبب ایمان شما از دیار بیرون میکنید پس اثر زیادتی مکروه را که هستید شما که بیرون آمده اید
از وطنهای خود از بهر جهاد در راه من و برای طلب جوی خشنودی من راز مسکوه میدید یعنی سخن آشکارا میکنید
میفرستید و بدوستی در لباس نصیحت و من دانا ترم از شما بانچه پنهان میکنید از نبوت و عداوت کفار
میباید از اعتذار و هر که بکند این کار یعنی فرا گیرد از شما دوستان القای خبر کند بران بدرستی که گم
کرده است راه راست ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء و یبسطوا الیکم ایدیهم
بالسوء و ودوا لو تکفرون اگر بیابند شما را کفار که یعنی بر شما قادر گردند و ظفر یابند شما را بر
کرده باشند مر شما را دشمنان یعنی القای محبت فایده ندهد و ایشان دشمنی آشکارا کننده و بدی میرسانند
دستهای خود را دراز کنند زبانهای خود را یعنی دشنام و فحش دوست دارند که شما کافر گردید
یعنی چنانچه ایشان مشدلن تنفعکم ارحامکم و لا اولادکم یوم القیمة یفصل
بینکم و الله بما تعملون بصیر سود نخواهد داشت شما را نه خویشان شما و نه فرزندان شما یعنی اولاد
موالات با مشرکان بسبب مال و فرزند بود میکنند و با ایشان نفع نخواهد رسانید شما را روز رستخیز خدا
در امور میان شما و اولاد و قرابت یعنی کافران ابد و زخ دوستند و مومنان را بهشت بر دخلی
بانچه میکنید از دوستی و دشمنی نیست و بدان جزا خواهد داد و قد کانت لکم
اسوة حسنة فی ابراهیم و الذین معه اذ قالوا لقومهم انا برآء منکم و مما
تعبدون من دون الله کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوة و
البغضاء ابدا حتی تؤمنوا بالله وحده الا قول ابراهیم لابیه لا
استغفرن لک و ما املک من الله من شیء ربنا علیک توکلنا و الیک انبنا

والیک المصیر

والیک المصیر بدرستی که هست مر شما را مومنان سنتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد در پیغمبران بر ابراهیم و آنکه
بوی بوده اند از اهل ایمان یعنی که چون ابراهیم و مومنان قوم او گفتند مر کرده خود را از مشرکان
که از ما دوستی میجویند بدرستی که بیزاریم و انچه میپرستید بتان بجز خدای تعالی کافر شدیم بدین شما
معبود شما آشکارا شد میان ما و شما دشمنی بدل و دشمنی بدست یعنی محاربه یعنی پیوسته دشمنی
خواهد بود میان ما و شما بدست و دل تا وقتی که ایمان آرید بخدای یکتا یعنی بیگانگی او گرویده حق تعالی شد
مومنان را که در تبرا از اهل شرک که اقتدا بابراهیم کنند در سخن از ابراهیم پدر او را که گبر
بود که بوعده استغفار که با تو کردم که ایمان بامن کرده هر ایمانم روز خواهم برای تو ملک نیستم ای
برای تو یعنی نمیتوانم که رفع کنم از تو عذاب خدای هیچ چیز را که بخدا انگروی خلاصه سخن مسلمان اقتدا
باید کرد حضرت ابراهیم در بیزاری از کافران نه در طلب آمرزش برای ایشان که صورت از وی نیست
وعده واقع شده چون خلیل و اصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند ای پروردگار ما بر تو
توکل کردیم یعنی اعتماد کلی بر کرم خالق نمودیم و بسوی تو بازگشتیم و بتو بازگشت ما در
توانست که ایذا عامه قول ابراهیم نبود مستی بلکه حق تعالی مومنان این امت را بعد از نهی
موادات کفار امید داده که چون قطع علاقه مودت کردند گویند خدایا از ایشان برید و بلطف تو
پیوستیم ربنا لا تجعلنا فتنة للذین کفروا و اغفر لنا ربنا انک انت العزیز
الحکیم ای پروردگار ما بگردان ما را محل رنجانیدن برای آنکه مکروه اند یعنی ایشان را از ما گمان
مسلط مگردان و بدست ایشان ما را عقاب مکن و بیامرز ما را ای پروردگار ما بدرستی که تو غالبی در ملک
پس شر ایشان دفع کن و دانایی در کار خود ما را بیامرز لقد کان لکم فیهم اسوة
حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و من یتول فان الله هو الغنی
الحمید بدرستی که تو غالبی در حکم پس شر ایشان دفع کن و دانایی در کار خود ما را بیامرز مر شما را در ابراهیم و قوم او

که پیروی کنند این را برای تاکید است در اقتدا بابراهیم ع یا در اول اقتدا است باقوال او و در ثانی بافعال
و این اقتدا است هر کس را که امید دارد رضای خدا را و یاد داشت روز قیامت را یا بترسد از خدای
در روز بازپسین و هر که روی بگرداند از فرمان و دوستی کند با دشمنان پس هر آینه که خدای تعالی بی نیاز است
از وی و نصرت کردن وی مر دین خود را نه مر دین خود را است ستوده است بی نیازی حق آورده اند
که بعد از نزول این آیت قطع دوستی کردند از کسان خود که مشرک آورده بودند چون حق تعالی
در روز بازپسین و هر که روی بگرداند از فرمان و دوستی کند با دشمنان پس هر آینه که خدای تعالی
بی نیاز است از وی نصرت کردن وی مر دین خود را چه خود با مر دین که مشرک آورده بودند
چون حق سبحانه و تعالی خبر ایشان بر وجه شد مرحم فرمود بر ایشان و وعده کرد عسی الله ان یجعل
بینکم و بین الذین عادیتم منهم مودة والله قدیر والله غفور رحیم شاید که خدای تعالی
پیدا کند میان شما و میان آنانکه دشمن داشتید از کفار مکه دوستی و یاری و آنچنان بود که بعضی از صحابه
دشمنان امر زنده است کسی را که موالات کرده و قبل از نهی مهربانی را تا که بعد از آن قطع محبت کرده
آورده اند که قوم حرب با حضرت پیغمبر ص عهد و پیمان بود و هرگز قصد مسلمانان نکرده و دشمنان مسلمانان
یاری نداد و حق تعالی درباره ایشان فرموده لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم
فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم وظاهروا علی اخراجکم ان
تولوهم ومن یتولهم فاولئک هم الظالمون جز این نیست خدای تعالی نهی نمیکند شما را از آنکه
کاندارکردند با شما در دین خدای تعالی بیرون کردند شما را از سرامای شما و معاونت کردند هم بیرون
با اعادی سر بیرون کردن از خان و مان شما یعنی مشرکان مکه بعضی در صدد حرب آمدند بعضی کسی
اخراج کردند یا وجهی که سایر یا عیان بودند باز میدارد خدای تعالی از آنکه دوستی کنید با ایشان
هر که دوستی آرد ایشان را پس آنگروه دوست دارندگان ایشان بکار اند که وضع دوستی در موضع
میکنند چه دوستی با خدای تعالی کن که از دوستی دیگران هیچ نکشید غیر از زیان و خسران و ابن عباس

والله قدیر

که چون در حدیبیه صلح و قعه شد یکی از شروط آن بود که مسلمانان از مکه بمدینه روند و بکفار باز فرستند و کر
مسلمانان از مدینه روی بر تافته بجانب مکه شتابد قریش او را باز گردانند و مشهور آنست در حق
که جماعت مؤمنان از مکه گریخته بمدینه آمدند و از جمله شیوه بنت الحارث بعد از آنکه مسلمان
مهر شده بود و در او شوهر و صافر مخزومی رسید گویند صیفی ابن راهب و او کافر بود و گفت محمد
زن مرا بمن ده و شرط صلحنامه بر نوجه بود که هر که از ما بتو آید در دکی نمود مهر باز خواهند شد
جبرئیل ع آمد و گفت یا رسول الله شرط بر مردان واقع شد بر زنان نه است که یا ایها
الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله
اعلم بایمانهن فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن الی الکفار
لا هن حل لهم ولا هم یحلون لهن وآتوهم ما انفقوا ولا
جناح علیکم ان تنکحوهن اذا آتیتموهن اجورهن ولا تمسکوا بعصم الکوافر
واسئلوا ما انفقتم ولیسئلوا ما انفقوا ذلکم حکم الله
یحکم بینکم والله علیم حکیم ای گروه گرویدگان چون بیایند شما را زنان مهاجر
گیرنده از دار کفر ایمان بیازمایید ایشان را بدانکه سوگند دهید ایشان را که بیرون آمدن از دختر
شوهر نبوده و دوستی بکری پیدا آمدن نداشته که هیچ غرض از اغراض دنیوی بر نیست
بلکه خاص از برای دوستی خدا و رسول است و بدین اسلام آمده القصه هر گاه که اسلام پس گرداند
ایشان را بخلیفه ظن که مؤمنان از باز گردانیدند بسوی ایشان یعنی بطلاق زنان مر کافران را تا
آن کافر حلال میشوند مر کافران را چه دارین خدا محکمست میان ایشان و ایشان در دین
نظر بحیث توقوع فسخ نکاح صحیح و اسلام و تمکین اگر پیش و فولت نه اما اسلام ایشان
میشود و اگر بعد از دخول است موقوف است استقرار بر انقضای عده پس اگر شوهر
در عده مسلمان شد پس وحیث بانسبت والا باطل است و بر دست مهر هر گاه در
حرب مسلمان شد پس میفرماید که بدهید شوهران ایشان را از آنچه اخراج کرده اند

کرده باشند از کاوین نه کل و غیران و این در زمان صلح است چرا که غیر آن زمان باشد بنا بر آن
چیزی که حربی بر مالش مقهور است پس حضرت رسول صلعم صیغه را سوگند داد و از آنچه شوهرش از مهر بدو داده
بود گرفته باز گشت و آن از بیت المال است و این آیه آمد که هیچ گناهی نیست بر شما و اگر که بخواهید
این زنان مهاجره را چون بدهند ایشان از فرودهای یعنی مهرهای ایشان را و دیگر آیت آمد که و چنگ
یعنی مزنید بعصمتها یعنی عقدهای زنان کافره یعنی نکاح ایشان باقی مسیماند که میان مؤمنان و
کافران زوجیت تحقق نیست و این دلالت میکند بر آنکه جایز نیست نکاح کافره مطلقا خواه حربیه
و ذمیه و اولیم یا منقطع اگر چه قول اصح بر نکاح منقطع ذمیه و اندر کتب فقه همین است و محقق
از آن کسی که آن زن را بخانه او از واج این و قیست که زنان مرتد شدند و پیوستند با اهل کفر
پس چون عصمت زوجیت منقطع شد میان مؤمن و کافره و میان کافر و مؤمنه پس نمیباید
رد کند مهر را که بصاحب خود داده اند و آنچه ذکر کرده شد حکم خدای تعالی است حکم کند خدای تعالی
بآن در میان شما و خدا داناست بمصالح شما حکم کننده با آنچه مقتضی حکم است بعد از نزول این آیه
مؤمنان ادای مهور مهاجران ایشان کردند و از واج ایشان و کفار از ادای مهر مرتد شدگان
ایت آمد که فان فاتکم شیء من ازواجکم الی الکفار فعاقبتم فاتوا الذین
ذهبت ازواجهم مثل ما انفقوا واتقوا الله الذی انتم به مؤمنون و اگر
شدید ای مؤمنان یکی از زنان شما سوی کفار یعنی بدار الحرب بروند و مهر او بدست شما نیامد پس شما
غنیمت گیرید یعنی قصاص کنید و عاقبت شما را ظفر بود و مال شما بدست آید پس مهید شوهران از مال
که بدار الکفر رفته اند و مهر نیافته اند و انچه نفقه کرده اند از مهر زنان و این
عباس فرموده که کشش تن بودند از زنان مؤمنان که مرتد شدند و بکفار رفتند
حضرت رسول صلعم مهر ایشان را از غنیمت بشوهران ایشان داد و گفت برسید از مداد ای
آن خدایی که بشما داده و گروید باو که از حدود او تجاوز نمایید حکم کن ایت تا تعالی
بود چون مرتفع گشت این احکام منوع شد آورده اند که در فتح مکه چون سید عالم از بیعت

فارغ

فارغ شد زنان نیز متابعت میل کردند و شوهر بیعت قدمی آب نهاده و آنحضرت دست مبارک در آن
کذاشت و زنان هم دست در آنجا داشتند بعضی گویند چیزی بر دست مبارک انداخته بود و زنان
دست بر آنجا مینهادند و بیعت میکردند و آنحضرت ایشان را بیعت داد بشرط
چنانچه در آیت مذکور شد که یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یبایعنک
علی ان لا یشرکن بالله شیئا ولا یسرقن ولا یزنین ولا یقتلن
اولادهن ولا یاتین ببهتان یفترینه بین ایدیهن وارجلهن
ولا یعصینک فی معروف فبایعهن واستغفر لهن الله ان الله
علی غفور رحیم ای خبر کننده چون بیایند بتو زنان گرویده یعنی مؤمنه بیعت با تو
بر آنکه شرک نیارند و شریک گیرند با خدای تعالی چیزی و دزدی نکنند و زنا نکنند و بکشند فرزندان
خود را چنانچه زنده در خاک میکردند یا قصد بچه که در شکم دارند نکنند و افترا نکنند و نیارند دروغ
که از روی جهل بر بافته اند از میان دستها و پایهای خود یعنی فرزند حرامزاده نیارند و در
بشوهران به بندند در دست و پای خود آورده میپرورند و با آنکه شکم حمل را بر داشته میان
دست او است و آنچه وضعی که بیرون می آید میان پای وی عاصی شود در تو و آنچه بفرماید ای رسول
یا از نیکویی که ترک تعدی کنند و روی خراشیدن و موی بریدن و غیران بدین شرط
کنند بیعت کن با ایشان و طلب آمرزش و باید برای زنان بیعت کنندگان از خدای تعالی که بخشنده
که خدای تعالی آمرزنده است گناه کسان را بتوحید بیعت کنند مهربان بر ایشان که توبه نیارند
و در کنز العرفان آورده که روایت است که حضرت رسول الله بکوه صفا بیعت کنند و مردان
بر ایشان که توفیق توبه یافته اند و در کنز العرفان آورده که روایت است که حضرت رسول صلعم بر کوه صفا
بیعت زنان انتقال داشت و عمر در اسفل ایستاده بود و هند دختر عتبه زنان آمد چنانکه
کس او را نشناخت چنانکه حکم فرموده بود که او را چون بشناسند امان ندهند چون آنحضرت
فرمود که بیعت میکنم که شرک بخدا نیارند و زنا نکنند گفت که چون است که فرا میگیری ما را

که از او انکار گرفته زیرا که مردان بر اسلام و جهاد بیعت کردند پس زنان باقی حضرت بایشان متوجه شد
فرمود بشرط آنکه دزدی نکنید ابوسفیان مرد ممسکست اگر از مال من چیزی تصرف کرده باشد
حلالست مرا یا نه ابوسفیان حاضر بود و گفت آنچه برداشت از گذشته و غیران بر تو حلالست
آنحضرت تبسم فرمود و او را شناخت فرمود تو هندی دختر عتبه نیستی یا بنی امیه عفوکن از
گذشته که خدای تعالی از تو عفو کند ذکر فرمود که زنا مکنید هند گفت آیا حرة مسلمه
زنا کند عمر تبسم کرد و از ناحیه‌ای که میان او و هند در جاهلیت گذشته بود فرمود که بت او لات
خود را گفت که در کوچکی میپروردید و شما در بزرگی میکشید شما بهتر میدانید که پسر حنظله که از آل
سفیان بود امیرالمؤمنین او را بقتل آورده بود در روز بدر آنحضرت تبسم فرمود و عمر خندید چنانچه شرح
ذکر فرمود که ایشان به نهان مسلمانید هند گفت والله که نهان قبیحست و از مکنی ناراضی نشد
و مکارم اخلاق و چون آنحضرت فرمود که عصیان مورزید و معروف مکنید عاشه که مادر مخلص
و در نفس و فخری باشد از عصیان باین جمله خود را در گذشت مسلمانان کشیده او و سان ایشان مبارکست
آورده اند که بعضی از درویشان مسلمانان بجهت نفع با جهودان دوستی میکردند و خدای اهل اسلام را
بدیشان میگفتند این آیت آمد که یا ایها الذین آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله علیهم
قد یئسوا من الآخرة کما یئس الکفار من اصحاب القبور ای کروهی که خشم خدای تعالی بر ایشان است هر آینه که نومید شده اند یعنی از ثواب
آخرت چرا ایشان را دوست اند که بسبب عناد و کتمان نعت پیغمبر صلعم ایشان را هیچ نوع حظی از ثوابات نماند
نخواهد بود لاجرم نا امید از آن از اهل گور یعنی رجوع ایشان با یهود نا امید از ثواب عقبی
همچون کافران مرده که شعبان حال خود را دانسته اند از نعیم جهانی بکلی قطع امید در حدیث نبوی
وارد است که هر که سوره ممتحنه بخواند هر مؤمنان از مرده و زن شفاعت او کنند و از علی کرم الله وجهه
منقولست که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل مقام فرماید حق تعالی دل او را از برای ایمان
بصیرت او را منور گرداند و رسد او را افتد جنون و هرگز نه با ولاد و احفاد او ضرری رسد

بسم الله الرحمن الرحیم

یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض وهو العزیز الحکیم تسبیح میکند مر خدای را آنچه در آسمانهاست از علویات و آنچه در زمین است از سفلیات او غالبست که حکم او هیچ چیز مردود نمیکند
دست کار عقلی او راه نیابد طبری بسند خود از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل کند که بعضی از مؤمنان عهد کرده
مشغول جهاد شدند مسکت که اگر میدانستیم احب اعمال بسوی خدای تعالی کدام است مشتغل آن عمل میشدیم حق
ایشان را دلالت فرمود بجهاد در راه او پس احدی پشت داده است آنکه یا ایها الذین آمنوا
لم تقولون ما لا تفعلون ای کسانی که آورده اید مرا مسکوشید آنچه را که میکنید و علی ابن ابراهیم
در تفسیر آورده که مخاطب این خطاب جماعتی اند که وعده کرده با پیغمبر صلعم و بیمار الوی مجلس نشسته
که ما مددکار و معاون او باشیم و مخالفت نکنیم او مشتد و پیمان او شکستند آنچه در باره امیرالمؤمنین و ما
حق تعالی میفرماید که ایشان با نو فا نکردند و اگر این آیت عام است و شامل هر سبب محقق میشود
هر که نخی کرده و دیگر بکند این عتاب داخل است چه جایی که عهد با پیغمبر کرده باشند و نکنند
بر عاطی که حق تعالی بعمل فرماید و خود نکند داخل این سیاست فتامرون الناس بالبر و
تنسون انفسکم آنحضرت در شب معراج دید که آتشهای چنین کسانی را بمقراض میبریدند
ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص بدرستی که خدای تعالی دوست دارد آنان که کارزار کنند در راه او صف زده و در راه خشم که بیا ایشان
بنا ایند بخت از زیر کن نیستار ثابت قدم ایشان در هر که قدم یکدیگر رسیده و بجنبش میبایند در
اعتقاد حق که دل و زبان با هم چسبان باشند و هم خواهر در مخالفت نفس امارة بجنبش که جهاد اکبر است و
اذ قال موسی لقومه یا قوم لم تؤذونی وقد تعلمون انی رسول الله الیکم فلما زاغوا ازاغ الله
قلوبهم والله لا یهدی القوم الفاسقین و یاد کن ای اگر گفت موسی صلعم مر قوم خود را
یعنی بنی اسرائیل را و امر ایشان بجا نیاوردن فرمان من بدرستی که میدانید آنچه من در رسالت
سوی شما بآیات خود از معجزات ظاهره و اقامت شریعت صادرت کرده اید و شما را معلوم شده و شبهه نماند

و رسول مایه که مکرم و محترم باشد پس شما بر من گمان مبرید ایشان همان بضلالت و جهالت خود بودند و بمن تکلم
نشنودند پس آنگاه که بگذشت نبی اسرائیل را بقبول فرمان نبی اسرائیل خود مع کرد و امید خدای تعالی
ایشان را از صفت تعین و موقع تنگ ساخت یعنی در دعوی خذلان که داشت و خدای تعالی راه نمای بسوی
جنت یا لطف بار مگیر از کروه بیرون و مشکان از دایره فرمان اذ قال عیسی ابن مریم
یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما بین یدی من التوریة و مبشرا
برسول یاتی من بعده اسمه احمد فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا
سحر مبین و یاد کن از آنگاه که گفت عیسی مریم مر قوم خود را که ای فرزندان یعقوب بدرستی که من رسول
خدایم بسوی شما تحبت و برهانی در حالتی که باور دارنده مر آنچه پیش است از کتاب توریت که نازل شده
بر من نازل شده و من تصدیق کرده ام که آن نزدیک خدایست و مژده باشنده برسول بزرگوار
که می آید بعد من که نام او احمد یعنی ستاینده حمد و طبری بسند خود روایت کرده که حواریان
پرسیدند از عیسی ع که یا روح الله آیا بعد از ما بهتر خواهد بود و فرمود نبی است مختار صلعم که صلاح و تقوی
باشند و با دانش قائم که گویا انبیا اند خوشنود باشند از خدای تعالی تقصی از ایشان ارجو شنود بی
چه قلت نسق از ایشان مخصوص صلوات الله علیهم اجمعین بغایت ظاهر بود با وجود آنکه حق تعالی است در سال
عیسی ع به بنی اسرائیل خود بمعجزات روشن همچون احیای موتی از برای آنکه ابرص گفتند مبشر نبی اسرائیل آنکه روزگار
جادویست آشکارا یعنی بر مکان و شدت بیت و من اظلم ممن افتری علی الله الکذب
و هو یدعی الی الاسلام و هو القوم الظالمین و کیست ستمکارتر از کسی که بربندد بر خدای تعالی
و او شفاعت ایشان قبول خواهد فرمود این آیت آمده که کیست ظالمتر کسی که دروغ بر خدای تعالی
بندد و بقول شفاعت بتان در باره کفار و حال آنکه متفکر خوانده میشود یعنی پیغمبر خدا و آنچه از بسوی من اسلام که
شامل است بخیر و صلاح و فوز و فلاح در دنیا و عقبی خدای تعالی راه نماید بسوی بهشت کرده کفار ان که بر مرصد
و بر وهی ایستم کشند بنافرمانی در لباب آورده که چند روزی وحی بر حضرت رسول فرود نیامد کعب بن اشرف گفت

کم تحریکند

ازدیاد

مژده باد شما را ای گروه یهود که خدای محمد نور او را فرو نشاند و کار با تمام خواهد رسید این بخیان بسمع مبارک او رسید
غبار ملال بر دل مبارک آنحضرت نشست جبرئیل ع بحکمت فتح این آیت آورد که یریدون لیطفئوا
نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون میخواهند
تا فرو نشانند نور خدا را که دین و کتاب اوست یا نور رسول خدا را بسخنهای خود و بی بقشار
پسندیده دو دهان بی ادبانه و خدای تعالی تمام کننده نور دین و روشنی شرع بدیع السلیمین است قبل از قیام
قیامت و اگرچه کراهت دارند از اتمام آن و کراهت ایشان را اثری نیست در اطفای حق ع صدق
و ثواب همچون ارادت حقاش که غیر مؤثر است در نابودن آفتاب و مخالفان و معاندان بعد از آنحضرت
سعی بسیار نمودند که چکیده نور احمدی را نابود سازند شاید که اینچنین نماند و بکفر اصلی باز گردند حق تعالی آنکه
حفظ دین مبین کرد بر معصومین از ذریه که امام زین العابدین را معصومست از آن ملاعین باقی نماند بقایای نور احمدی
و دین ضایع نماند تا خاتم ایشان بر وجه اکمل دین اسلام را تمام دهد که در زمان حضور آنحضرت از کفر و عناد مخالفت
نماند چنانچه احادیث بسیار در ینباب در رود یافته و طبری بسند از امیر المؤمنین نقل کند که باقی نماند
دیهی قریه در آن ماه که شهادت گویان باشند پس نور ایزدی افروزنده و معاندان هر چند
در خواری آن کوشند خوار و زار و بی اعتبار شده و بسبب لعن و طعن گرفتار شده در آخرت
معذب بعذاب نار و ایشان عزیز و محترم مانند در دنیا حمید و در آخرت حمید بوسیله
ایشان چند بنیان نجات میسازند هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین
الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون اوست آنکه فرستاد
فرستاده پیغمبر خود را بسبب چیزی که هدایت است یعنی قرآن و دوست که گمیش راست و درست
که طریقه حقیقت اهل بیت است نه غالب دین کل مشتمل است بر اثبات توحید و نبوت و اثبات
معاد و ابطال شرک و کفر خلاف و عناد یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم
علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم ای گروه ایمان دلالت کنند شما را بانرکانی که نجات دهد

شما را از عذاب دردناک پس تجارت میفرماید که تؤمنون بالله وتجاهدون فی سبیل الله باموالکم
وانفسکم ذالکم خیر لکم ان کنتم تعلمون اگرچه تمنی حرف
اما بمعنی امر است یعنی ایمان آرید مراد آنست که ثابت باشید بر ایمانی که دارید بخدای تعالی بخدا بفرستاده و بمعنی
رسول خود را ایمان بخدا مستلزم ایمان برسولست و ایمان برسول مستلزم ایمان بمفترض الطاعه و مر بوطند و
جهاد نمایید با کافران در راه خدا بمالهای خود که زاد و راحله و سلاح مجاهدان بخرند و بنفسهای خود متعرض
قتل و حرب شوند انکه مذکور شد بهتر است مر شما را مستند که دانید طریق تجارت حقیقی آنست چه ان تجارت
که بحکم ان الله اشتری شتری حضرت عزتست و ثمن اگر امت و تجارتی از ان بهتر نمیباشد
که چیزی فانی را بدهند و ملک باقی بستانند زهی سودای سودا ازین جهاد اکبرست که دایم الاوقات با
نفس اماره سرکش در حرب و ضرب باشد تا سرمایه سود دایم یابد پس اگر ایمان آرید بخدا و جهاد کنید بنفس
و بمال یغفر لکم ذنوبکم ویدخلکم جنات عدن ذالک الفوز العظیم بیامرزد شما را گناهان گذشته و بجی
دارد شما را در عقبی بوستانهای جاودی که در اقامت است بمغفرت و ادخال بهشت عدن رستگاری
بزرگست واخری تحبونها نصر من الله وفتح قریب و مر شما راست نعمتی دیگر در دنیا
که از او دوست میدارید نصرتی از خدای تعالی بر دشمن و فتحی نزدیک که فتح مکه است بالفتح روم علی الاسلام
رحمت الله فرموده که ان فتح قایم است که تمام بلاد را بگشاید و دین از او جه اثر فایده گرداند عمر ابن الخطاب
در عالم نماند و هر جا زنده است تردیکست چون در از زخم والم مؤمنان بفرح و فرح مبدل گردد غیر از زود
بامید واری انچه هر که مومن است از افزده شاد خواهد شد والا کو از غم مر میفرماید که بشارت دهای محمد مصطفی
در دنیا بانچه دولت و نصرت و بخیت و بشارت کند امام ابو الحسن علی ابن موسی الرضا و فرید ه سوده در مدارک
ایات درج نموده اشارتی کرده بفرح مؤمنان از ظهور صاحب الزمان عدوان الغیبت و بشری بطوس ما
من مصیبه الحسن علی الاحشاء بالزفرات الی الحشر حتی یبعث الله قائما یفرج عنی الغم والکربات مضمون انکه هر
اول من زمین طوس خم اهد بود و ذیاد از ان مصیبتی که دایم مستولی باشد بر دلهای مؤمنان که سوزش ان از راه
دیده بیرون کند تا تردیک بحشر باید که یعنی قایم را که مبدل گرداند غم و الم از ما بفرح و شادی یعنی اندوه دیر سد قایم مرد

بیعت میدار کرد یا ایها الذین امنوا کونوا انصار الله کما قال الحواریون نحن
انصار الله فامنت طائفة من بنی اسرائیل وکفرت طائفة فایدنا
الذین امنوا علی عدوهم فاصبحوا ظاهرین ای کردم مؤمنان مخاطب جماعتی از
انصار که در عقبه ثانیه بیعت کردند و ایشان هفتاد تن بودند یا خطاب عام است یعنی جمیع مؤمنان را
میفرماید که باشید نصرت کنندگان دین خدا و رسول تقدیر کلام چنانست که ای محمد طلب نصرت
کن از قوم خود بحیا که طلب نصرت موسی عیسی کرد حواریان را که در بیابان ده نفر بودند مر دین خدا
فی الواقع نصرت کردند دین عیسی را بعد از رفع وی باسمان و خلق الجذاوه است کفر و مدبس ایمان آوردند
بسبب دعوت ایشان گروهی که از بنی اسرائیل و گروهی که بعیسی و بالله و بالسر خدا الفتنه چون رسول مبعوث شد
موافق ایمان مؤمنان گفت که عیسی بنده خدا و رسول است انکه کرده تقویت فیتسند تعالی خبر میدهد
که قوت دادیم و غالب گردانیدیم انانرا که کرده اند عیسی مر رسالت عبودیت او بر دشمنان
که قایل بودند بالوهیت پس گشتند مؤمنان غلبه کنندگان بر کافران و معاندان و انتقاد مدعی
که حق غالب محالیه الحق و علوا یعنی در حدیث شانی آمده که هر که سوره عیسی بخواند عیسی از برای او طلب مغفرت کند
و استغفار نماید مادام که او در دنیا استغفار نماید و مشغول است از امام محمد باقر که هر که در فرایض و نوافل
بخواند حق تعالی او را در قیامت در اردو در صف و شهدا و

سفیران

بسم الله الرحمن الرحیم

یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض الملک القدوس العزیز الحکیم پاکی میگوید
و تسبیح مینماید مر خدا را انچه در آسمانهاست از بدایع علوی و انچه در زمینهاست از کواین سفلی الثانیه و
شهر بالفرشته و ما فی مستقبل حرکاهر سبح و تسبیح یا میفرماید و کاهی حنانچه مذکور شد پادشاهی که ملک او
و نیز و ال پاک از تهمت عیب و صفت اختلال غالبی که مثل ندارد و مکر انسخه بجای او دهد هو الذی بعث
فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم اناته ویزکیهم ویعلمهم

الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفي ضلال مبين اوست آنکسی که بر انگیخت در میان ایشان
مراد اقوام عرب که اگر ایشان خوانده و نوشتند بود و دستاوده از جهلا ایشان الیشان اتی با رسالت او از جمله
تمت دو بشد و گفته اند مراد ست آنحضرت بجهت آنست که در کتب متقدمه بنوحه تو کور بوده که عالم انها
امی شد از جهت در کتاب انتقاء مذکور است انی بعثت امیا فی الامیین واختم بالنبیین
اگرچه نوح بزرگ فرست بود اما از سر لوح خبر داد که الواح متقدمه قائم باشد با جهل و علم کرست پس صفت
بنی امی سفید که میخواند بر ایشان ایتهای خدا را با کوامی است مثل ایشان و پاک ز دانش نداز دین
و خبث و عقاید و روایات اخلاقی می آموزد ایشان قرآن و احکام شریعت بدرستی که بود اسکرده
که حالا قرآن خوانان و پاکان او صفت اند پیش از بعثت حضرت رسول صلعم در گمراهی و شش که از شرک بود
و تیغ دین جاهلیت کرتوی کوشش زیبی ضم و بعان شدت احتیاج بر نعوم الایشان را داد
فایده و ترک کفر از دلهای ایشان از داد برای تو هم کس که رسول صلعم فرستاد از علمی که و آخرین منهم
لما یلحقوا بهم وهو العزیز الحکیم و دیگر مبعوث ساخت در میان دیگران که این در
رسیده اند اگر که سابقا نداده لاحق شده تابعین اند و از حدیث چنین معلوم میشود که انها عجم اند الحق
آنست که هر که باسلام در آمده و در می آید بعد از رحلت آنحضرت تا روز قیامت بر دین اخوی او
و خدای تعالی غالب است و دانا است در امر بعثت برای هر امتی ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء
والله ذو الفضل العظیم این نبوت یا بعثت آنحضرت را مبعوث کرد انید بسوی جمله خلق او و
و کرم و عطیه از عطاهای خدای تعالی است میدهد هر کرا میخواهد که تفضل حکم اوست و خدای تعالی خداوند
فضل و بزرگست که نعمت دنیا و آخرت و جنت او محقق و مختص نامه مثل الذین حملوا التوراة
ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله والله
لا یهدی القوم الظالمین مثل آنکه تحمیل کرده شدند توریت را یعنی تکلیف شدند که با احکام
را بر دوش نهادند آن بار را و بجهت خواندن توریت فایده نبود بدانچه در وی بود کار نکردند چون مثل
دراز گوشیست که بر دارد کتابها از علم یعنی بیخ سیر و در حمل آن و از آن نفع نبرد چون بود که توریت میخواندند

نمیکنند درین حکم داخل است گفت ایزد بحمل اسفارا علم چون بر دل نداری بود علم چون بر گل خود بر زد
چون بدانوانی زخم کری سبق در بکل خوانی فرو شوی ورق مثلی است که زده شده مثل گروه یهود که تکذیب
کردند محمدیهای خدا را و دلیل بر نعوت محمد صلعم و خدای تعالی اراده هست نماید گروه ستمکاران را که فساد با حق و در
و بر نفس خود ظلم کردند با وجود این میگویند نحن ابناء الله و احباءه که لن یدخل الجنة الا من کان یهودا قل یا
ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان
کنتم صادقین بگو ای محمد گروهی که دین یهود دارند که گمان میبرند که شما دوستانید مر خدا را بدون مردمان
عرب و عجم که رویده اند از زمین اگر راستگویان که شمایید دوستان خدا تا برسید مگر آنای تعالی
که حق تعالی برای خود مقرر فرموده ولا یتمنونه ابدا بما قدمت ایدیهم والله علیم
بالظالمین و حال آنکه یهود تمنا نکنند مرگ را هرگز بسبب آنکه هر چه از پیش فرستاده اند واسطه علمای که گرده اند
چون تحریف احکام توریت و تغییر نعت و صفت حضرت رسالت رسید ارند که بعد از مرگ بدان گرد مبعوث
خواهند شد و خدای تعالی است احوال کاران بر نفس خود قل ان الموت الذی تفرون
منه فانه ملاقیکم ثم تردون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون
یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله
وذروا البیع ذالکم خیر لکم ان کنتم تعلمون ای کسانی که گرده اید احکام شرع و نعوت
نداده شود برای نماز روز جمعه مراد از ندا انجا بگست در حال خطبه پس شتابنده شوید بسوی ذکر خدا
نماز است و خطبه یعنی رغبت کنید و سعی نمائید و بگذارید خرید و فروخت و دیگر معاملات را از اجاره و مزارعه و غیر
آن حکم بیع دارد و اصح اقوال که ترک انواع بیعست لکن منعقد میگردد و باید دانست که مکلف را از
حق تعالی آن سعی و ترک معاملات بهتر است ارشاد نماید اگر دانستید که میدانید نفع و ضرر را و تمیز میکنید خیر و شر
از شرایط وجوب امام عادل است یا نصب کرده حضور صاحب دیگر را امام و جماعت و خطبه پیش از نماز شرط است
بر حمد الهی و صلوات بر حضرت رسالت پس هر سال آیات آیاهر و غلط و سوره جمعه و جمعه دیگر بشد در میان دو

کمتر از یکفرسخ باشد و تکلیف دیگر است و جماعت اگر دری از کوری و مرض و مرض و کبر و دور بودن هر دو جمعه زیاده از دو فرسخ پس
کدام از ایشان که بر او واجب بود چون حاضر نشوند واجب شود با ایشان منعقد میگردد و اگر فقیه حاضر باشد جماعت
با او نماز جمعه که از ان مل از ظهر میشود فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ
فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ چون نماز داده شود نماز جمعه پس پراکنده شوید در زمین برای
تجارت و تصرف و در بایحتاج خود از حاجت یعنی اگر خواهید پس از نماز در مهمات خود روید و بجوید فضل خدا
یعنی روزی خود را مراد تهیه اسباب معاش است و از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق منقولست که نماز
آفتاب و شنبه و یکشنبه مراد عیادت بیمار است و حضور جنازه و زیارت و طلب نیکی بجهت حسن نظر الهی
بر بیماران و اندوه کند خدای تعالی را بسیار یعنی در مجامع احوال و اگر او اشتغال کسند نصیب یوفت نماز کوید که مراد
بذکر فرض است چه در حدیث وارد است که ذکر کردن کمتر از عبادت بسیار است و نیز گفته اند مراد ذکر
در تجارت خرید و فروخت است رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ با آنچه یاد کنند او را از
امر و نواهی که در طلب رزق که از وجه حلال افتد کسب تا از وجه حرام بدست آید تا در رستگار شوید و بخیر دو سرا
آورده اند که روزی حضرت رسول صلعم خطبه میفرمود ناگاه کاروان دحیة الکلبی از جانب شام رسید طعام بسیار و در آن وقت
در مدینه تنگی بود و چون کاروان بسلامت رسید طبل شادی زدند و آواز طبل بسماع حضار مجلس رسید بجهت بیع طعام
کاروان گشت شده بنعزاز دوازده تن در مجلس کسی نماند حضرت رسول فرمود که اگر فرستد در بی یکدیگر تا کسی نماند
از نواده می آتش سوی کاروان بگشت مقارن این حال آمد که وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا
إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ
و چون بینند بازرگانی یعنی کاروان بازرگان و بشنوند آواز طبل رسیدن کاروان میرنده متفرق گردند از مجلس
آید بسوی آن تجارت و بسی کرد مرد بکه بگریزند طعام و بگذارند ترا ایستاده بر منبر و آنچه نزد یک خدای تعالی است
نماز و استماع خطبه و ارزه حضرت رسالت صلعم بهتر است از استماع لهو از نفع تجارت چه فواید و مثوبات قصر است و منافع
معاملات متوهم و ضمیر الهاء راجع بتجارت است و ضمیر لهو را نفضوا زیرا که مقصود از لذات در خروج تجارت بود بعضی گویند که
بدین تقدیر است که انتشار از نهاد خود و ترا داد دلالت میکند برای خروج بعضی از تجارت یا داد اول مقدم داشت

بکمیت ترقی زیرا که تقدیم کلام است که ایشان متفرق شدند بسوی تجارت با آنکه محتاج بودند بان و ترک
ان مذموم بود چه جای آنکه لشناسد بسوی چیزی که در وی فایده نباشد ثانیا مؤخر آورد زیرا که تقدیر چنان
که آنچه نزدیک خدایست بهتر از لهوست بلکه بهتر از تجارتی که در وی نفع و فایده است لیکن آنچه مهم است
نماز و خطبه است و خدای تعالی در هیچ حال از کسی روزی نخواهد گرفت خصوصا کسی که در کار او باشد
خدای تعالی بهترین روزی دهندگان است یعنی آنکه وسایط ایصال رزق اند زیرا که وقت باشد که خطبه
شاید ترک مصلحت وقت جایز باشد نقل است که یکی از خلفا بهلول را گفت که بیا تا روزی تو بر مقرر کنیم و تو
متعلق بان نباشد جواب داد که شاید که من بعقب کنی و آن وظیفه از من باز داری حق تعالی گناه از من روزی
غیب دارد و در حدیث آمده که هر که سوره جمعه بخواند روز جمعه در خطر جمود و منافقین و هر گاه چنین کند گویا
عمل کرده بعمل حضرت رسول صلعم و جزای او بر خدای تعالی است والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ
وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ آورده اند که در سال پنجم هجرت
رسول صلعم از غزوه بنی مصطلق مراجعت فرمود بر سر چشمه که کم آب بود و میان سنان جهنی حلیف
عمر بن عوف بود و میان سعد غفاری که اجیر عمر بود منازعت شده و هم بدان انجامید که میان مهاجر
و انصار فتنه قایم گردد ابن ابی منافق در انجمل شتمان بالا تو گفت از جمله آنکه مهاجران در اینجا آمده اند
مدینه بیرون روند و از هم پراکنده شوند و دیگر آنکه چون بمدینه باز گردیم آنچه عزیزتر است بیرون خواهد کرد ذلیل
خوارتر است و زید بن ارقم مجلس سامی حضرت آمده انصوت اخبار نمود آنحضرت جهت تسکین فتنه در آن
روز بکوچ امر فرمود و زید بن حصین از مضمون حال معلوم نموده در تلطیف خاطر عاطر آنحضرت مساعی جمیله بتقدیم
رسانید و خبر ابن ابی بسمع مبارک آنحضرت آمده در نفی آن خبر سوگند ان خورد که مردم زبان ملامت
گشاده زید بن ارقم را بدروغ متهم ساخته حق تعالی تصدیق قول آنحضرت این سوره نازل گردانید و چون

پایه نزدیک تو منافقان یعنی ابن ابی و اصحاب او می‌گواه گرداند و گویند گواهی میدهیم بدرستی که تو فرستاده خدای
منافقی نیستیم و بدان رسالت تو معتقدیم و خدای تعالی میداند که تو براستی فرستاده اویی و خدا گواهی میدهد که
منافقان در دعوی گویانند در گواهی خود بجهت آنکه اعتقاد ایشان موافق گفتار ایشان نیست پس شهادت
ایشان را بر کذب اعتقاد ایشان دروغ باشد که شهادت اخبار از علم است از مشهود و آن حضور ذات
و لهذا تصدیق مشهور فرموده و تکذیب ایشان در شهادت زیرا که ایشان اعتقاد رسالت شدند بآن نکرده
مراد از شهادت رسالت یعنی گوئند و کردند ایشان را اعتقاد رسالت تو و خدای تعالی میداند که سوگند دروغ
خوردند و اتخذوا ایمانهم جنة ساء ما کانوا یعملون فرا گرفتند منافقان سوگند خود را
سپری یعنی قایم کردند آن قتل و سبی امن شدند پس باز میدارند مردم را بالقای مهابت از دین خدا یا خود
اعراض میکنند از جهاد در راه خدا و رسول که ایشان بعد از آنچه میکنند از سوگند دروغ و اعراض از حق
ذلک بانهم آمنوا ثم کفروا فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون این بجهت
اعمال ایشان بسبب آنکه ایشان باز گردیده اند از ایمان پس کافر شدند بدل پس گرفته شد بطبع مهر نهاده شد
سامع و دور خلوت از وساوس خود بکلمات کفر ناطق گشتند پس مهر فرو افتاد بر دلهای ایشان
نمیدانند حقیقت ایمان را که اقرار است بزبان و تصدیق بدل آورده اند که ابن ابی مردی جسیم بیکو هیات
شیرین سخن و فصیح و دلیر و کمراز منافقان نزدیک بهمین صورت بود و در مجلس رسول الله نزدیک حضرت
سخنگو و درشتی از کلام او اقوال ایشان حق تعالی آیت فرستاد و اذا رأیتهم تعجبک اجسامهم و
ان یقولوا تسمع لقولهم کانهم خشب مسندة یحسبون کل صیحة
علیهم هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله انی یؤفکون و چون می‌بینی منافقان را بگفت
ار و تراجسامهای ایشان از روی تازگی و چون سخن گیرد گوش کنی مر سخن ایشان را و سوگند ایشان باور کنی حال آنکه
در عدم عقل و علت تدبر گویا ایشان چوبهای خشک شده بدیوار باز نهاده یعنی شاخه خالی از علم و تدبر حسن
سیرت مطلقا اند از صورت آدمی اند و بسته شده و جسد بیرند و گمان می‌پندارند هر فریادی که از
آوازی در مدینه بر کشند آن صیحه و صدا واقع است بر ایشان بدلی و بدگمانی و ترس ایشان بر تبه است که

که بشنوند پندارند نفاق ایشان بر حضرت ظاهر شده رسوا خواهند شد چه گفته اند آنچه خائف
ایشان دشمنان اند تر از مومنان پس حذر کن از کردار و افعال ایشان و بر ایشان این مباش هلاک کرد ایشان را
خدای تعالی ایشان را لعنت کن و بر ایشان چگونه برگردانیده میشوند از طریق حق و معالم آورده که
از ترول این آیت قوم ابن ابی گفتند که این ابتهاد باره تو نمار شد بر تو نزدیک رسول خدا برای تو
امر شد طلبید استغفار کردن تا بداد و گفت مرا تکذیب ایمان آورده مرا تکذیب کردید که زکوة مال
داده مرا منع نموده است که محمد را سجده سیاه در آیت آمده که واذا قیل لهم تعالوا
یستغفر لکم رسول الله لووا رؤسهم و رأیتهم یصدون
و هم مستکبرون و چون گویند منافقان که بیائید تا عذر که بر شما طلبد برای شما رسول
خدای تعالی بجنبید چنانکه کس از کردهای خود روی بگردانند و می‌بینی ایشان را که اعراض میکنند از رفتن بخدمت حضرت
و ایشان گردن کشند سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم
لن یغفر الله لهم ان الله لا یهدی القوم الفاسقین یکسانست بر ایشان آمرزش
خواهی تو ایشان را یا آمرزش نخواهی حق تعالی بنامزد ایشان بجهت سوء ایشان در نفاق بسبب کفر
فلاح نمیابد که بیرون باشکان از دایره فلاح هم الذین یقولون لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی
ینفضوا و لله خزائن السموات و الارض و لکن المنافقین لا یفقهون ایشان اند
که میگویند مر انصار را از نفاق بر مهاجران منع مکنید و حال آنکه مر خدا راست خزانهای و زمینهای آسمان
مفتاح او بدست قدرت اوست هر کرا روزی خواهد و لیکن منافقان نمیدانند که رزاق علی الاطلاق خدا
نفس و افاده است زاد میان یقولون لئن رجعنا الی المدینة لیخرجن الاعز منها الاذل و لله
العزة و لرسوله و للمؤمنین و لکن المنافقین لا یعلمون میگویند اهل نفاق مر اوا این است
اگر باز گردیم از این سفر بسوی مدینه هر آینه بیرون کنند از مدینه خود را مراد ایشان از اعز نفس خود بوده
غرض ایشان لفظ دیگر اشرف و اکمل همه مخلوقات علیه افضل الصلوة و التسلیمات محمد است و مر خدا راست
عزت قدرت و ربوبیت و مر رسول او راست عزت نبوت و غلبه شدت و مر آنکسی که حق تعالی ایشان را

حضرت محمد صلات افضل الصلوة

عزیز روی مکرم گردانید مثل آنحضرت که مال او است عزت و امامت و ولایت و خلافت و ظهر
نقل میکنند که مردی گفت مر امام حسن ع که یا ابن رسول الله زعم مردم آنست که در تو کبری هست و مودت خاص
که در من نسبت بشیعیان غرنست و مهابت و این نیست را خواند چنانچه در مدح امام زین العابدین گفته است
رخسارش نا پسندیده که گشاید بروی کس و مدد خلق از دیده خواهانند که مهار بدهان شتر بندند
آن نه کبر است مر مؤمنان را است عزت ایمان و طاعت و لیکن منافقان حضرت عزت ارادت
چو قرب و عزت برای مقبولان است و بعد و ذلت برای مردودان درگاه نقل است که چون
سپاه نصر بن شاه بوادی عقیق رسید پسران ابن ابی کریم عبد الله تمام دست و موسی و محمد فرود
سر راه توقف نمودند بدرش برسید در حال استر او خواباندند پای بر دو شتر نهاده گفت بخدا
سوگند که ترا نگذارم بمدینه درآیی و قتی که حضرت رسول صلعم ترا اذن نفرماید و بدانکه اذن نمی دهد
چون حضرت رسیده بود مدعا اطلاع یافت آنجا که خلق عظیم او است این ادا مدعا اجابت فرمود
یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من
یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون ای گروه مؤمنان مشغول کرداند شما را اموال شما و فرزندان شما
از یاد کردن خدای تعالی چه مقتضی آنست که ذکر خدای تعالی غالب بود بر دوستی همه اشیا تا خدا کرام و شاه
نعم اخرت بروی عرض گشته مطلوب آن بحکم ام نگردد و هر که گمان این کار را رعیتی مال و فرزندان از حق باز دارند
گروه زیان کارانند که بحقیقت فانی را مانند نعیم باقی و انفقوا مما رزقناکم من قبل ان
یاتی احدکم الموت فیقول رب لولا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق و
اکن من الصالحین و صدقه کنید یعنی خروج واجب الخراج نمایند از آنچه روزی داده ایم شما را
و ذخیره آخرت سازید پیش از آنکه بیاید یکی از شما اسباب مرگ پس گوید که ای خداوند کار من چرا باز
نیگفتی یعنی خود را تاخیر کنی موت تا زمانی تصدیق کنم و ادا نمایم و بشم از نیکوکاران و شایستگان و نفی کرد
مرگ شما به کردار این میگوید و در حال شما آن و نه توبه قبول است و نه عمل فایده دارد و نه تحرر و ندامت سود دهد
پیشتر از این سپاه بفرموده حق تعالی اعمال کرده تا این وقت فایده دهد و لن یؤخر الله نفسا اذا جاء

اجلها

و الله خبیر بما تعملون و خدای تعالی باز پس نمیکند هیچکس را از مرگ چون بیاید مدت و وقت فرقی
یعنی چون عمر او بآخر رسید خبری بر آن نیفزاید و از آن کم نکند و علی بن ابراهیم بسند الله نقل میکند در تفسیر
نصیر رحمت الله و او نقل کرده از امام جعفر ع که نزدیک حق تعالی اجل موقوف است که متعلق است
بشرطی تقدیم و تاخیری که میخواهد بکند و در لوح قضا مر امور را نازل میگرداند بسوی کلام مراد اگر
از اثبات بکند زمان تقدیم و تاخیر را تدبیر نیست و خدای تعالی دانست باینچه بکند از خیر و شر
نقل است که کمی آمد بخدمت امام محمد باقر ع و صحبتی داشت وقت آنکه فرمود که او را در عمر
بعد از سه روز در خدمت امام گفت من او را دیدم امام فرمود تا او را حاضر کردند آنحضرت فرمود که
پس خبر رفتی چه عمل کردی گفت عمر چنین است که دایم بوی خمر میکردم از آن توبه کردم و از آن
خاطر جمعی نمودم تا از من راضی شد حضرت فرمود که ای جوان سه روز مانده بود بعمر تو صله رحم از تو
کردی حق تعالی سی سال بر عمر تو افزود و راوی گوید که من تاریخ نهادم سی سال که تمام شد دیگر گشت
زیاده و کم و در حدیث آمده که هر که سوره منافقین بخواند حق تعالی او را ثواب بهشت کرامت فرماید

بسم الله الرحمن الرحیم

یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء
قدیر پاکی و پاکیزگی میستاید مر خدای را آنچه در آسمانها است از روحانیات و آنچه در زمین است از جسمانیات
مر او راست پادشاهی ارض و سما و منها پاسند مر او راست ستایش و نعمت از پیش و او بر همه چیز قادر است
هو الذی خلقکم فمنکم مؤمن و الله بما تعملون بصیر او کسی است که بیافرید شما را ای
ادمیان پس بعضی از شما گرویده اند و بعضی کرده است جاحد و او و چون دهریان و طبیعیان و بعضی از شما
آفریدگار را و چون اهل اسلام و ایمان و تقدیم کافر و مؤمن جهت اعلیه و اکثر ابو عبد الله فرمود که ایمان
بنده بولایت شناخته میشود و کفر بترک و خدای تعالی بآنچه شما میکنید مناسبت و معاینه
بنده کان کسب اعمال ایشان خواهد بود خلق السموات و الارض بالحق و صورکم فاحسن

صوركم واليه المصير يا فرد ايمان و سينها براستى تكلمت بالغه يا تكلم كن بيان راى
حق تعالى بنهاد دلايل وحدانيت او حق و ان ظاهر شود و بنگاشت شما را پس نيكو كرد صور نهاى شما را بمستقيم
قامت و اعتدال خلقت قشرى كه ديد ظاهر شما را بياراست بنگار قدرت و باطن شما را محلى كرد بسيد
بجمال قربت و ترو محققان حقيقت حسن اين است كه او را بصورت او را بصورت اوصاف كمالات
آراسته گردانيد و بخلاد خصايص سعادت نزول اختصاص بخشيد تا نمودار جميع موجودات باشد از علوى
و سفلى ملكى و ملكى پس حسن معنوى اشد حسن صورى و حسن صورت او را نيز بهتر از حيوانات اذ دليل
آمد آدمى هر كرا ديد كه صورت او بصورت حيوان ديگر باشد از حيوان و سوى او بازگشت
پس نظر بصورت و سرت خود كند و بفرموده منصور خود عمل كند كه هيچ چيز را او كشيده است
يعلم ما في السموات والارض ويعلم ما تسرون وما تعلنون والله عليم
بذات الصدور و ميداند بعلم كامل آنچه در آسمانهاست از اصناف مكونات و آنچه در زمين است از انواع
مخترعات و ميداند بدانش شامل آنچه پوشيده شد از و اسكندر اسكنده و خداى تعالى داناست بآنچه در سينهاست
از خاطر افكار الم يأتكم نبأ الذين كفروا من قبل فذاقوا وبال امرهم ولهم
عذاب اليم آيا نيامد بشما اى اهل مكه خبر آنانكه كافر شدند پيش از شما چون اولاد عاد و ثمود
و اصحاب ايكه و خبر آن پس چشيدند عقوبت كار خود را يعنى در دنيا بغرق و باد صرصر و صيحه و عذاب
يوم الظله و در آن بهتر و مرشارت است در آخرت عذابى دردناك بى انقطاع ذلك بانه كانت
تأتيهم رسلهم بالبينات فقالوا أبشر يهدوننا فكفروا وتولوا واستغنى
الله والله غنى حميد اين عقاب و عذاب ايشان را بسبب آنست كه بودند كه آمدند بديشان رسولان ايشان
بحجتهاى روشن و معجزهاى هويدا پس ايشان گفتند آيا آدميان مثل ما را مى بينيد ما را تعجب كردند از آنكه حق تعالى
وحى با ايشان فرستد پس كافر شدند برسل و روى بگردانيدند از بر و بستان كه با ايشان بود فرق ميان صورت
كفر و دور رسولان را قياس خود كردند پس خداى تعالى هلاك كرد ايشان را و بى نياز داد از ايمان و طاعت و خداى تعالى
بى نيازست از عبادت آفريدگان ستوده بى ستايش عادان زعم الذين كفروا ان لن يبعثوا

قل بلى وربى لتبعثن ثم لتنبئن بما عملتم وذلك على الله يسير گمان بردند آنانكه كافر شدند
از آنكه بر انگيخته نخواهند شد سوگند بپروردگار من كه هر آينه شما مبعوث خواهيد شد در قيامت پس فرداده شويد
بآنچه كرده ايد در دنيا و اخبار بحسنه و مجازات بسيئه كنيد و خبر دادن براى خداى تعالى سهل و آسان است
فآمنوا بالله ورسوله والنور الذي انزلنا والله بما تعملون خبير ايمان آوريد و بگرويد
بخداى تعالى و بفرستاده او كه حضرت محمد است صلعم و بآن نورى كه فرستاديم بر محمد صلعم كه بنده او و آن قرآن است
و آنرا نور گفت كه ظاهر است در اعجاز نفس خود و مظهر حقايق احكام حلال و حرام است على ابن ابراهيم عليه السلام و تفسير
ثقل مى فرمايد از ابى خالد كابلى كه او گفت من سؤال كردم از ابى جعفر محمد بن على الباقر از نورى كه در آن است قول حق تعالى
كه يا خالد بخدا كه آن نور ايمه هدى اند از آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين تا روز قيامت است و ايشانند نور خدا در آسمان و زمين خانه دل مؤمن بنور امام منور گردد چنانچه نور دهنده تر است نور آفتاب در ميان روز دلهاى مؤمنان
از آن نور روشنست و دلهاى مخالفان از آن محجوب كه در تيه قربت مانده يا خالد بخداى آسمان و زمين
بنده هيچ نباشد كه ما را دوست دارد بدل و زبان مگر كه حق سبحانه و تعالى نور ما را در دل او ظاهر گرداند و هر كه
نور در دل او بدمد آواز ما سالم است حق تعالى او را سالم بدارد از تحير و از حساب و ايمن بگرداند او را روز
اكبر روز قيامت و ايشان بخود نور دهند اسايد شد و مظهر نور ايمان اند در دلهاى مؤمنان بر خداى تعالى
بآنچه شما بكنيد اقرار و انكار داناست يوم يجمعكم ليوم الجمع ذلك يوم التغابن ومن يؤمن
بالله ويعمل صالحا يكفر عنه سيئاته ويدخله جنات تجري من تحتها الانهار
خالدين فيها ابدا ذلك الفوز العظيم و ياد كنيد روزى كه جمع كند خداى تعالى شما را براى آنچه
در روز جمع است از حساب و جزا قيامه را روز جمع گفت كه در آن روز اولين و آخرين از آدميان
مجتمع باشند يا انبياء و امم يا ظالم و مظلوم يا اهل سدى و ضلالت يا بهشتى و دوزخى و اشهر آنست كه ظالم
و ظالم و جن از روز روز زيان شدنست يعنى خود زيان مؤمن مقام كافر را در بهشت بر سرشت كه دو كافر را در دوزخ در آتش
عين ظاهر شود كفار دانند كه زيان كار اند و گفته اند كه كافر عين خود را ديد بتر گمان ايمان و مؤمن عين خود را ديد
بتقصير در احسان يار و زيان حسين است هر كه سود خود طلبد و زيان ديگرى و هر كه بگرد او كند كه زيان

آيه نور در شان اهل بيت است

پیوسته خدای تعالی مر بهای او را عفو نماید و در آرد او را بوستانهایی که میرود در زیر قصور و اشجار آن جویهای
روان رحالی که جاوید باشند در آن همیشه ناگسست در خلود آن و عفو گناه در آوردن بهشت رستگاری
بزرگست وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و آنانکه کفر ورزیدند و حاشا کردند و تکذیب نمودند نشانهای ما را که قرآنست و معجزات که بر دست
پیغمبر ما ظاهر کردیم و آنچه نشانها که تکذیب کردند و تسلیم ایشانست انکار کردند و تکذیب نمودند ملازمان دوزخ
باقی ماندگان در آن یعنی می مرند و بجایی بد بازگشتیست دوزخ مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ
إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
نرسد هیچ مصیبتی از شدت و مرض و مرگ و مال و ولد مگر بقضای خدای تعالی یعنی علم و مصلحت خطا
و اگر خواهد اندازه کار آن از آن عالم دارد و برای صلاح بندگان و امتحان ایشان بصبر و ازدیاد
ثواب و تطهیر گناه و معصیت کسی بایشان میرسد یا موجب فوز درجات یا کفارهٔ گناهان و هر که تصدیق
کند خدا را و میداند که مصیبت برای گناه کنانست سبب بلندی مرتبه راه میباید دل بصبر و رضا
و خدای تعالی بهمه چیزها داناست با صابر و شاکر را میداند وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن
تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و فرمان برید خدا را و فرمان برید رسول را
درست پس اگر روی گردانید از اطاعت پیغمبر او صلعم او را چه زیان پس جز این نیست که بر او فرستاده
رسانیده نیست هر او تبلیغ رسالت کرده ما شکار او و سلام بلاغ نجاوز ده اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ خدای تعالی محق عبادتست و هیچ معبودی نیست امت مگر او و بر خدای تعالی
بر بفرماید یا توکل مومنان بر ایمان تفضلی آن بکنند که کار خود را بحق تعالی باز گذارند و در کفایت مهمات
گرم گوشند از ابن عباس رضوا الله عنه منقولست که بعد از هجرت حضرت پیغمبر صلعم جمعی از مسلمانان از مکه و
مهاجرت بدینه داشتند اما زنان و فرزندان تضرع و زاری و گریه و بیقراری از ایشان را تکلیف کشتند
ایشان بنزاع تمام بی و مشقت بر ایشان و اندوه بودند حق تعالی در باره ایشان و مستادیان آنها
الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا

وَتَصْفَحُوا

وَتَصْفَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ای گروه مومنان بدرستی که بعضی از زنان شما و فرزندان
شما که مانع شوند و دشمنانند مر شما را پس از ایشان حذر کنید و بگریزید و ما از ایشان فرو نیوشیده که حجت
میشناسید این آیت بدیشان رسید هجرت کردند چون یاران مهاجر را دیدند هر یک در کمال فقه
احکام دانایی فاضل شده قصد عقوبت زن و فرزند کردند بسبب شما از علم و فضل بی بهره ماند
پس بسبب تفقه ایشان باز گرفتند و هر سهم رحمت فرو گذاشتند حق تعالی فرمود که عفو کنید از آن چیزها
که کرده اند و در گذرید و پوشیده آن را بعذر ایشان پذیرید بدرستی که خدای تعالی آمرزنده مهربانست
با شما همان معامله کند إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ
جز این نیست که مالهای شما و فرزندان شما آزمایشست کرده تا ظاهر شود که کدام از شما حق از ایشان آشنا شد
و کدام دل در مال و ولد بسته از محبت الهی گرانمیکرد مر خدا را و نزدیک اوست مزدی بزرگ هر که
بر محبت خدا و رسول غالب شد محبت مال و فرزند ندارد وَاتَّقُوا مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا
وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
بترسید از عذاب خدا و پرهیزید از موجبات این آیت ناسخ آن حکم است که وَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ
و بشنوید سخن خدا را و فرمان برید سخن او را و نفقه کنید بهتر را یعنی هر چه نیکوتر بود در راه حق و برسید
نفسهای خود چه فواید بوی میرسد هر گاه نگاه داشته شود از بخل نفس خود را یعنی حق خدا را امساک نکند و در
وی بذل نماید پس آنکه شیطان ایشان رستگارانند در دنیا از مخوفات و در دنیا از عقوبات علی از انجم
نقل میکند از فضل ابی عمیر که او گفت که من دیدم جعفر بن محمد الصادق که طواف میفرمود از اول شب تا
صباح و میگفت اللهم شح نفسی فدای تو گردم در این شب شوم که ایندعا میکنی در تمام شب و مختصر از کل
نفس ان یقرض الله قرضا حسنا یضاعفه لکم والله شکور حلیم اگر قرض دهید
خدا را یعنی خرج کنید در آنچه فرمان بسبب مقرون باخلاص صدقه دهید از طیبات پس زیاده گرداند خدای تعالی آن را
که داده اند بی اده یا هفتصد یا هزار یا چار صد یا بیشتر حسب بنا بر زوال شما گناهان که پیش از این بوده

و ترک انفاق خدای تعالی جزا دهنده است عطیه خود را برابر صد و قلیل میدهد بر وی بدست بعقوبت الحکمان
و بخیلان تعجیل میکند عالم الغیب و الشهادة العزیز الحکیم دانای پنهان و آشکار است میداند آنچه
ظاهر میکنید از تصدیق و آنچه پنهان میدارند در دلها از ریا و اخلاص و در حدیث آمده که هر سوره قرآن
بخواند رفع کرده شود از دو رکن حاجات و حضرت صادق ع فرموده که هر که این سوره در نقیر بخواند شفیع باشد
مر او را حضرت رسول صلعم

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن و احصوا العدة و
اتقوا الله لا تخرجوهن من بیوتهن و لا یخرجن الا ان یاتین بفاحشة مبینة
و تلک حدود الله و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله
یحدث بعد ذلک امرا آورده اند که روزی یکی از صحابه زوجه خود را در حال حیض طلاق داده بود
این آیت نازل شد که تخصیص خطاب بحضرت پیغمبر صلعم تعظیم حکم گویند بجهت آنست که پیشوای امت است پس خدای او
گویا ندای اوست یا تقدیر قول است بگو ای محمد با امت که چون خواهید که طلاق دهید زنان مدخوله را که ضمیر و ایشان
و عاملا نباشند پس طلاق دهید برای ایشان عده ایشان یعنی در زمان پاکی که در آن نزدیک نباشند از آن
که شمار توانا کرد از عده و عدد زنان مطلقه سه طهر است و شرط است در مطلق بلوغ عقل و اختیار و قصد مطلقه
و دانم و چیست و حالی بودن از حیض و نفاس اگر زوج حاضر باشد یا در حکم حضور بود یا در حکم حضور و دخول
کرده باشد اگر غایب بود تقدیر انتقال و جواز طهری طهری دیگر صحت طلاق او اگر چه حایض بود و دیگر
انتقال حلت اگر حامله باشد در حال حیض واقع میشود بر قولی که حیض با حمل جمع میشود و در طهر غیر موافقه سایر آنچه
مذکور شد استماع دو مرد عادل اخر شرط است و شمار کنید ای مردمان عده زنان را که سه طهر کامل است که آن
از ضبط آن عاجز نباشد از آن ضبط غافل و امر احصا است که زوجه را در آن حق هست از نفقه و سکونت و زوج
را امر احصا جهت منع او از ازدواج و بترسید خدای تعالی که پروردگار شماست که فرود گذاشت شرایط طلاق را

بعد از طلاق بیرون نکنید زنان مطلقه را از خانهای ایشان یعنی خانهای که در وطلاق واقع شد و زنان را نیز
که بیرون نیایند آنچه مذکور شد در طلاق جمعیت مخالف این کرد خروج و خروج جایز است
در طلاق جمعی ایشان را بیرون کنید مگر آنکه بکردار ناخوش که روشن کننده حال او و دیگر داری که معصیت
که در وحدی شد چون زنا و سرقه که از برای جدا شدن از بیرون باید آورد مشغولیت از صاحب
که هر که تجسس و سفاهت اهل خانه را ایذا کند در انحال اخراج ایشان حلال است چه حکم شوهر دارد در
جدایش ن را بیرون آورد و حکمها که دارد جانب خدای تعالی است که مقرر فرموده که در
در گذرد از حد و والی و رستی که ستم کرده شد بر نفس خود و خود را مستحق عقوبت ساخت سزای او طلاق
نمیداند مسخ نفس نماید که خدا بگشد بعد از این طلاق که آن رغبت در مطلقه و رجوع مطلق است از عزم او
مفارقت و این کوتاهی است بر عدم اخراج و خروج خانهای طلاق و دلالت میکند بر آنکه طلاق و حلت
یا این فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف و اشهدوا
ذوا عدل منکم و اقیموا الشهادة لله ذالکم یوعظ به من کان یومن
بالله و الیوم الاخر و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا
یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله
لکل شیء قدرا پس چون رسند زنان بزرگواری بدست خود یعنی آنکه عده منقضی شود و آنکه مدت عده بگذارد
انوقت زوج رجوع فرمود و اینداللالت کرد در رجوع در عده بسوی آن اشارت فرمود که پس نگاه دارید
ایشان را بحسن معاشرت و انفاق مناسب یا جدا شوند از ایشان بنیکوی یا از عده بیرون روند و رجوع
طلاق است از مستحق و صدق ادا کنید با آنکه در عده رجعت کنید یا از طلاق گویید تا عده دار کنید ایشان را
مضرت بگواه گیرند دو خداوند عادل اما بر طلاق گواه باشند و این بر سبیل وجوب است ترجمه آن
زیرا که کلامه در طلاق است و این قرینه دال است بر رجوع بطلان و اقامت شهادت بندد و داده نشود
بر دو هر که هست که میگیرد و بخدای آنچه او فرموده بر در رنجیز و آنچه متعلق است بدو و هر که بترسد از خدا
و مرتکب نشود هر شود بدهد او را خدای تعالی برای او بیرون شدن و نجاتی خلاصی یا بد از اندازه دنیا و آخرت

یا هر که پرهیزد از حرام خدای تعالی برای او بر اندازه حلال روزی دهد او را که گمان نبرد و در بیاورد یعنی بخاطر نگذرد
سبب نزول آیت که مشرکان پسر عوف مالک را اسیر گرفتند او بر دیگ حضرت محمد صلعم آمد و گفت پسر ما
گرفتار شده و او جزع بسیار میکند و با سیمه ثروت و فاقه ما نهایت رسیده مرا بچه حد میتوانی بود قدرت
آنحضرت فرمود که تقوی پیش او و صبر پیش تو و ما او بسیار بگوئید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم عوف بازگشت
بقول حضرت پیغمبر عمل نمود و با مالک فرستی پسر عوف رفیق آن مشرک غلامی رفت و گوسفندان ایشان را
بدینه آمد آیت نازل شد که هر که تقوی ورزد روزی حلال او را از آنجا بکند و تقوی طلب کند که حق روزی یابد
بی سبب و هر که توکل کند با خدای تعالی و کار خود با او گذارد پس خدای تعالی بسنده است او را در کفایت مهم دنیا
خدا رسانده خود است بهر چه خواهد یعنی آنچه حق تعالی سبب بیابد باشد از دوست شود بدرستی که خدای تعالی اندازه
و پیدا کرده برای هر چیزی اندازه و مقدار که از آن در گذرد و مقدار بالای آن در پیش و پس نیفتد او در خارج نیفتد
روایت کرده از حضرت رسول صلعم که من آیتی میدانم که اگر مردمان از او فرا گیرند فحی بدان کار کنند مرا آن را گفت بگو
و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب تا اعاده فرمود و بنای این آیت بر تقوی و توکل است تقوی نجات
قربت است از ریبعت خبر میدهد که آن ادرک التقی و توکل الحق کفر از کفاب است و از وهبی رحمه الله
آمده ان الله یحب المتوکلین و بی اینده و صحت قدم در طریق تحقق توان نهاد و واجب است که چون حکم عده مطلقات
فرود آمد که تربصن بانفسهن ثلثة قروء پرسیدند که عده زنان که حایض شوند چیست آیت آمد که والائی
یئسن من المحیض من نسائکم ان ارتبتم فعدتهن ثلثة اشهر والائی لم
یحضن و اولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن و من یتق الله یجعل له من امره
یسرا و آن زنانکه نومید شده باشند از حیض از زنان شما اگر شک افتاده اند در ارتفاع حیض آن عده آنست
سبب از اگر از پیریست یا بجهت عارضی از مرض و رضاع و غیر آن پس زنان عده دایم آن سه ماه است و همچنین اگر
شک دارید در عده آنکه حایض شده اند از صغر سن و همچنین بر سه ماه است لیکن حمل است که بنت صغیره را
عده نیست چنانچه صاحب کتاب العرفان نقل کند از عبد الرحمن حجاج که او نقل کرده است از امام جعفر صادق که فرمود
که سه طالقه را تزویج است بر هر حال که آید حیض نایده باشد که او چند است گفت آنکه کمتر از سال او است

دیگر آنکه مدخول بها نباشد یا آنکه مایوس شده باشد از چنین مثل آنکه او حیض نباشد گفتم چه این چه آیت
گفت چون بر بنای سالگی سد بنا برین عده مذکور کرده ان است که غایت مرض عده سال است
و ان تبقی است را یعنی صغیره و غیره حکم حرمه نیست و اگر آید باشد یکماه و نیم است و خداوند بار ما تعبیر بان
زمان عادت شهر زنان عده ایشان است که نهند با خود را اگر چه سقط باشد و آنچه گفته شد حکم عدت
فرستاده از اندر روح محفوظ و هر که پرهیزد از عقاب خدا و فرمان بر بشوید خدای تعالی از روی بدیهای او را
عفو کند و بزرگ سازد از برای او مزدی زیاده و اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم و
لا تضاروهن لتضیقوا علیهن و ان کن اولات حمل فانفقوا علیهن
حتی یضعن حملهن فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن و ائتمروا بینکم بمعروف
و ان تعاسرتم فسترضع له اخری لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه
رزقه فلینفق مما آتاه الله لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها سیجعل الله بعد عسر یسرا

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک والله غفور رحیم
نقل است که حضرت رسول شربت عسل دوست داشت زینب مقداری عسل داشت هر گاه که بخانه او آمدی زینب را شربت
فرمودی آنحضرت بجهت آن در خانه او توقف میشد و بخانه عایشه و حفصه گران آمدی تفاق نمودند
مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن عسل بخانه هر کدام از آنها که آید گوییم که آن بوی مغافیر میشود مقصود صمغ

درخت عرفط است و آن شوکاست از شکوفه آن از زنبور عسل و را بخود گرداند و آنحضرت بوی خوش را دوست
میداشت و از بوی ناخوش متحرز میبود پس آنحضرت روزی شربت شاهد ترجمه کدام از عایشه و حفصه که بودند
یا حضرت از شما را بچه معنی میکرد فرمود که معفور تخورده ام در خانه حفصه شربت عسل آشامیدم گفتند
زنبوران عسل از شکوفه خرط حبشیه بوده و گویند این صورت مکروه وجود گرفت آنحضرت فرمود که من قسم خوردم
عسل را بر خود حرام کردم بخدا که دیگر تخورم و این سوگند از بهر آن خورد که دیگر کسی از بهر وی عسل نیاورد و در این
آیت آمد که ای رسول چرا حرام میکنی بخودت که حلال کرده است خدای تعالی ترا یعنی عسل و روایت اشهر آنست و طبرسی
نقل آورده که در روز نوبت حفصه در خانه وی رفت که با جازه آنحضرت بدین پدر رفته بود طبرسی سمت
بجای حفصه عایشه گرفت آنحضرت جاریه قبطیه را بخدمت خود سرفراز گردانید و حفصه بران مطلع شد
و اظهار ملال کرد حضرت فرمود که ای حفصه آیا راضی نیستی که او را بر خود حرام کردانم بجهت اصطرار حفصه گفت
بلی ترسم که میگیرد مرا زنی بر کسب و اینست که فرمود که راضی نیستم آنحضرت فرمود که این تحریم توانست است
باید که یکی قبول کرد و چون حضرت از خانه وی بیرون آمد تحریم آنحضرت را با عایشه فی الحال بحفصه رسانید
در میان نهاد مژده داد که باری جاریه حلالی نیستم و قضیه فصل چنان کرد که در این قصه چنین بارسول خدا اگر
هیچ چیز مخفی نماند بجهت وحی و چون آنحضرت بخانه عایشه آمد بحکمت بکنایه فرمود یا گفت اینست بزنان که
که ای پیغمبر چرا بر خود حرام میکنی آنچه خدای تعالی بر تو حلال نخورد یعنی جاریه و سوگند میخوری بدین تحریم خشنودی خدای تعالی
آمرزنده است و سوگند خوردن را مهربان و کفارت سوگند مقرر فرمود قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ
أَيْمَانِكُمْ وَاللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ بدرستی که مشروع کرده اند خدای تعالی بیان کرده برای
شما کفارت یعنی آنچه بسوگند به بندید کفارت توان کرد و بیان آن در سوره مائده گذشت و خدای تعالی دوست
شماست و متولی کار شما را بهر چه صلاح کار شماست و او دانا است بمصالح بندگان در هر چه گوید و کند نسبت
بشان وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللّٰهُ
عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ و یاد کنید ای مومنان چون
راز گفت پیغمبر صلعم و پنهان ساخت بسوی بعضی زنان خود یعنی حفصه تحریم را که تحریم جاریه است یا عسل و ذکر خلافت

از اول ثانی بعد از وی که آنحضرت فرموده بود که ایشان مکتب این امر خواهند شد و اظهار مخالفت خواهند نمود
حفصه سر گشوده بود و با عایشه آشکارا کرد خدای تعالی مغفرت خود را مطلع ساخت بر اظهار آن بحفصه و آنحضرت شنیده
گردانید و حضرت رسول صلعم حفصه را خبر داد بعضی از آن یعنی از آن سخنان که با تو گفتم و تو انبیا بدان ظاهر
ساختی یعنی قصه تحریم جاریه و اعراض کرد حضرت رسول خدا از بعضی دیگر یعنی خلافت نمود مراد آنست که آنحضرت
استغفار نفرموده از روی کرم با آنچه حفصه تمام بیان نمود آنحضرت اظهار کرده بود تمام بروی می نیاورد
پس آنهنگام که خبر داد حضرت پیغمبر صلعم حفصه را بآنچه خدای تعالی او را بدان اطلاع داده بود گفت حفصه را که خبر داد
ترا باینکه راز تو آشکارا کرده آنحضرت فرمود که خبر داد مرا خداوند دانا بخفیات ضمایر که خبردار و مطلع
سرایر یا احوال مخفی ایشان متفحص بوده اند یا از اسهل حرکات نشسته اند و الا چگونه صاحب وحی گویند که ترا
خبردار کرده بایستی چنان باخود دست بند اشتند که ما خبر نیستیم چون ترو کب عالم السر و الخفیات ظاهر است چون
از آن باز دارد و مکتب آن کند و حیله نظوم جای که با رسول صلعم دارد آنگاه وحی از ظاهر کرد و حفصه
میفرماید اِنْ تَتُوبَا إِلَى اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ
مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ اگر توبه
کنید ای عایشه و حفصه و باز گردید بخدای تعالی و از دل مبارک آنحضرت هم پشت بشوید و بر از زدن
دل مقدس او بدرستی که خدای تعالی یار و مددکار پیغمبر است و یار آنحضرت کند و جبرئیل عدیل است و مددکاری
بجای آرد شایستگان از مومنان و اتباع و اعوان و بنده مراد امیر المومنین است چه مجاهد گفت که صالح المومنین
آنحضرت است و طبرسی نقل آورده که مرویست از طریق خاص و عام که چون این آیت بحضرت نازل گشت
دست امیر المومنین را گرفت که ای صالح امیر المومنین تو و دیگر خلق تعالی تمام فرشتگان آسمان و زمین
اینکه خدای تعالی و جبرئیل امین یار او بنده و مددکار و معاون و همپشت در یاری و مددکاری عَسَىٰ رَبُّهُ
إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ
تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا شاید پروردگار او اگر طلاق دهد شما را که خوب
از زوجات یعنی اگر بالفرض طلاق دهد شاید که بدل بدهد او را خدای تعالی از زنان بهتر از شما و این اجابت است

نزاع کردن چه خدای سبحانه است که طلاق بخواهد داد پس تعریضیان زنان مغفره را اقرار کنندگان بوحدانیت
یا کردن نهادن مراد باور دارندگان نماز گذاردن یا فرمانبرداران یا برگشتگان از گناه یا روزه گشادگان
بدرگاه حضرت آله یا پرستشگان یا خضوع کنندگان یا روزه داران و شوهر دیگان و دختران بکر گویند که زنان
اند و صفت واو عطف آورده بثبوت آورد و بکارت مستیا فیاتند هر دو با هم در یک ذات مع هو الشاهد
بخلاف باقی صفات ابن عباس بنت ابیه فرعون است و دیگر مریم صدیقه مریمی هو که حق تعالی او را مدح فرموده که
در او بهشت بجمال از دواج حضرت رسالت آورده یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و
اهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة علیها ملائکة غلاظ شداد لا یعصون
الله وما امرهم ما یفعلون ما یؤمرون ای کرده گردیدگان نگاه دارید نفس خود را ترک معاصی
و اهالی فرزندان خود را بموعظه و نصیحت از آتش که آتش آن گرز و مردمان باشند یعنی کافران و جن و انس و سنگ که بت اند و
می افزایند یا بتان سنگین که کفاری پرستند و یا کجهای سر و سیم که احبار و رهبان که متابعه آن سنت علی را کرم الله
در تفسیر نقل کنند از محمد بن ابی بصیر که او گفت که سوال کردم از ابی عبد الله که آیا نیست من نقل او را که دارم اهالی خود را
نگاه دارم اهل خود را از آن فرموده که صیغه‌ای بکنی که خدا آن فرموده و نهی میکنی ایشان را از آنچه حق تعالی از آن
نهی فرموده پس اگر فرمان برند در آن پس تو نگاه داشته ایشان را و اگر فرمان نبرند آنچه بر تو بود نگاه داشته
مران درشتگان یعنی موکل اند بر دوزخ یا نیک درشت سخنان سخت کاران و توانایان که دوزخی را بر ایشان
قوت ستیزه و از جنگ ایشان مجال گریزه نداشته اند فرمانی نکنند در آنچه فرموده خدای تعالی ایشان را یعنی بر
شوکت فریفته نشوند و مخالفت امر یکدیگر دو نمی کنند آنچه فرموده میشوند بدان و بیان آورده الله در نار بعقاب
بعقاب کافران حمد لله و اهل بهشت است بنعیم جنان پس نامه یکی را دو دست سر بدکه فرمان را ایشان انجام
اعتذار کرده و در آیه خلاصی نیابند حق تعالی فرماید که یا ملائکه گوئید یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما
تجزون ما کنتم تعملون ای کسانی که کافر شدید عذر مگوئید امروز که عذر قبول نیست که باز داشت داده شوید
آنچه را که در دنیا بود که عمل کردید یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا عسی
ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم ویدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار یوم لا یخزی الله النبی والذین

آمنوا

آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم یقولون ربنا
اتمم لنا نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر
ای کسانی که گردیده اید بازگردیده بخدای تعالی بازگشتنی خالص نصوح توبه کنید و بر گناه مردید علی ابراهیم نقل کنند که توبه
نصوح آنست که بنده بازگردد از معصیت و بان عوض کند چنانچه شیر خورد گندم پستان و دو دستر بنده خدای
متعلق باشد که توبه نصوح دو رکن اول بر گناه گذشته دوم عزیمت ترک گناه در آینده شاید پروردگار
چون توبه کنید آنکه در گذرد از شما گناهان شما را و بستانیدی که پوشیده میرود از بزرگ حشر و قصور آن جهان
در آوردن پاکی شد بر روی که خجل کند پیغمبر را صلعم یعنی قبل او را خراب کند شفاعت او را در بار عاصی
مرده سازد و بر سوال زنان از آنکه ایمان آورده اند با وی یعنی خواست ایشان نیز در باره یاران قبول کند
نور ایشان یعنی نوری که خدای تعالی بمومنان عطا کرده است شاهد در پیش ایشان یعنی جانب راست ایشان و یعنی گرد طرف
بگذرند فرشتگان و اینند ایشان بمنازل خود اسلام در اهل گویند که یا افزیده کار ما تمام کردان برای ما روشنی ما را
یعنی نهدار ما را تا بسلامت بگذریم منازل موعود خود و خود فرود آییم و گفته اند بعضی که مراکب ایشان قرون باشند
ایشان و عاکستند یا نقیض فرشتگان ایشان را بنور تمام یا در مراتب بالا رسیدن شنوند گویند بیا مرزد ما را یعنی
ظلمت نگاه دار مستعدان نور گردیدم در سستی که تو بر همه چیز از تمام آن انوار و مغفرت او توانایی یا
ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم ومأواهم جهنم وبئس المصیر
ای پیغمبر خرد بهند یا ای مبذر قدر جهاد کنند با کافران بتیغ و معاندان بوعید بکار بر بر ایشان یعنی بهر دو گروه
بعضی گویند تاب همان بدهند و بست چنانچه مروکار موکل است جهاد کافران حضرت رسول صلعم فرمود
جهاد منافقان امیر المومنین صلعم که گرد که وصی او بود چنانچه در سوره نور مذکور شد و مقاد بایست کافران و منافقان
اگر ایمان نیارند و مخلص نشوند دوزخست و بد جایی بازگشت دوزخ ضرب الله مثلا للذین
کفروا امرأة نوح وامرأة لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما
فلم یغنیا عنهما من الله شیئا وقیل ادخلا النار مع الداخلین بیان کرد
خدای تعالی مثلی برای آنکه کرده اند و این مثل زن نوح است که دو اند نام دو است یا مثل زن نوح که نام

واهل بود این دو زن در زیر حکم دو بنده از بندگان شایستگان پس خیانت کردند بآن دو بنده و نفاق زن
نوح آنکه قوم را گفتی که او دیوانه است و زن لوط قوم را از مهمانان خبردار کردی پس دفع نکرد خدا این دو پیغمبر از
زن از عذاب خدای تعالی چیزی زن نوح غرق شد بطوفان و بر سر زن لوط سنگباریدند و گفته خواهد شد
روز قیامت داخلوا النار اگر در آیند بدوزخ یا در آیندگان دیگر از کافران و هیچ نوع عصمتی نیست
میان ایشان و پیغمبران و در علما اینده تشبیه تمثیل تعریض است بعایشه و حفصه که در اول سوره مذکور شد و آنچه
اتفاق نمودند و پیش شده که موجب آزار و غلاظ و غلاظ حضرت رسول صلعم بود و این تحذیر ایشان است
بر اغلظ و اشد و هر گه در تمثیل از ذکر کفر اشارتست آنکه سزاوار است که ایشان تکبر بر آن نکنند
و ایشان زنان پیغمبرند و این فضل نفع نکند ایشان را که کرامات مخلصان باشند و تعریض تحقیر قدر
چه زنان لوط تعریض میکرد بر پیغمبر که حفصه افشا میکرد بر رسول صلعم و عبید من عباد نا صالحین ایشان است بلکه
بنده از بندگان نزدیک او رجحان ندارد دیگر بصلاح و ایمن فوز و فلاح حاصل میشود زیرا ان ضرب
الله شیئا للذین آمنوا امرأة فرعون وعمله ونجني من القوم الظالمين
و بیان کرد خدای تعالی برای آنکه گرویده اند و این مثل زن فرعونست یعنی آسیه بنت مزاحم چون
گفت ای فرعون کار من عاکس برای من نزدیک خود خانه در بهشت یعنی در مقام قرب مرا جا ده
آورده اند که چون آسیه در آن وقت که عصای موسی آلات سحره را فرو برد ایمان آورد فرعون گفت بالای
چهار میخ کردند و دو اشاف نهاد حق تعالی ملائکه را فرمود تا بگرد او در آمدند و بالهای خود را سایه
کردند فرعون گفت سنگی آورده بر سینه او نهادند آسیه دعا کرد که خداوندا مرا خانه در بهشت بده
و نجات ده مرا از فرعون و نجات ده مرا از گروه ظالمان که قبطاند و تابعان فرعون حق تعالی دعای
مستجاب کرده حجاب از نزد او برداشت و خانه او را بوی نمود و روح او قبض کرد سنگ بر جسد او نهادند
بروح بود اگر نقاشیست که روح او را بآسمان برده و حاصل انجیل آنست که وجود ایمان و اتصال اهل
کفر او را هیچ ضرر نکرد این مثل بسیار که میان ایشان و آن پیغمبر بود با وجود کفر و هیچ فایده ندارد
مریم عمران التي احصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا وصدقت بكلمات

انبت

ربها

ربها وكتبه وكانت من القانتين و مریم بنت عمران آنزن که نگهداشت فرج خود را
از حرام و حشر دمیدیم در گریبان جامه او روحی که آفریدیم و باور داشت مریم سخنان پروردگار
خود و بصحف منزل قبل از انجیل و وعده هایی که چیز مثل مرا از خدای تعالی بوی داده لاهب لن غلاما زکیا
و با التمام کتب منزل الهی بود مریم از فرمانبرداران یا مداومت کنندگان بر وظایف عبادات
و تذکیر برای تغلیب است و اشعار بآنکه طاعت مریم کمتر از طاعت مردمان نبوده و در خبر آمده که از زنان
بسیار بدکار بسیار اندازه کم چهار زن آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران و صدیجه بنت محمد
و فاطمه حضرت رسول صلعم

لیست

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارك الذي بيده الملك وهو على كل شيء قدير كست و مرد و دام و بر همه چیز قادر
الذي خلق الموت والحياة ليبلوكم أيكم أحسن عملا آنخداوندی که
پیدا فرید مرگ را و زندگانی را مراد موت ادبیان است در دنیا و حیات ایشان در آخرت و گویند مقدم
داشت مرگ را زیرا که تقرب او بست با آنکه اشتدار اشتداد رحکم موت بود و چون نطفه و خاک
مانند آن بعد از آن حیات عارض شد و گفته اند مرگ را آفرید بصورت کبش و امر داد بر همه چیز که زند
بوی هیچ نرسد الا آنکه بمیرد و حیات را خلق کرد بر صورت مادیان ابلق و او بر همه چیز مرور کند و آنکه
هیچ چیز نرسد الا آنکه زنده شود و بقوله مراد از موت و حیات یعنی دنیا و آخرت را پیدا فرید تا بیازماید
شما را یعنی با شما معامله از زندگان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف کدام از شما نیکوتر تدارک جهت عمل تنبیه
بایت اخلاص که هم شتر است و در خبر آمده که کدام نیکوتر تدارک زوی عقل و پرهیزکاری و محارم و شبهات
تردد فرمان برداری و گفته اند کدام یا کنند ه تر در کار او ترسان تر دکار سازنده تر و هو العزيز
الذي خلق سبع سموات طباقا ما ترى في خلق الرحمن من تفاوت فارجع
البصر هل ترى من فطور ثم ارجع البصر كرتين ينقلب اليك البصر خاسئا

وهو حصين وخدای تعالی غالبست در ملک خود ترسندگان را این سازد و امر زند خطیات ایشان
را بفضل اتحاد ای که پانصد هفت آسمان را طبقه طبقه یکی در بالای دیگر در عالم آورده که آسمان دنیا
موجب است محکم شده و دویم مرصع است بخیدو سیم آهن است و چهارم در و یاقوت و پنجم زبرجد است
و ششم زر است و هفتم یاقوت سرخ است نه بینی توای بیننده در آسمان بدین خدای تعالی آسمان را
هیچ خللی و شکافی و شاقصی یعنی و اعوجاجی نیست نگردان چشم را بسوی آسمان تا در آن بینی هیچ شکافی و
نقصانی پس دیگر باره نگردان دیده را اگر تی تا هیچ عیبی بینی اگر یک نگریستن معلوم گردی کار نگریستن را
گرد بسوی تو چشم تو دور از یافتن عیب او مانده بود این نگریستن پشیمان از کثرت رحمت که
سیستگرد در و هیچ نیستمانده تا دام که چشمه دل ای بار و مدد کار نیاز و فکر صاب در و کار نیفتاد
و بدیده تحقیق در و نیستگرد حقیقت این بر و منکشف نمیشود و اگر نه بحر در کریستن چه داند که این بنای محکم
و خللی برای چیست ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح وجعلناها رجوما
للشیاطین واعتدنا لهم عذاب السعیر بدرستی که ما بیاراستیم آسمان که نزدیکتر
بزمین فرا ایشان دادیم چراغها و ستارگان که چون چراغ رخشانند و گردانیدیم ستارگان را
راندگان مر دیوان را وقتی که بخواهند استراق سمع قصد آسمان کنند و آماده ساختیم برای دیوان بعد
از سوختن ایشان بشهب در دنیا حدت آتش آن دوزخ در عقبی والذین کفروا بربهم عذاب
جهنم وبئس المصیر و مر آنان را است که کافر شدند از دیوان و غیر ایشان با فرمگار عذاب
دوزخ اذا القوا فیها سمعوا لها شهیقا وهی تفور تکاد تمیز من الغیظ
کلما القی فیها فوج سألهم خزنتها الم یأتکم نذیر در افکنده شوند کافران در
جهنم بشنوند در دوزخ آوازی مانند آواز درازگوش که آنرا صوت نیستی چون کافران در دوزخ در افتند
بفریاد آیند و آواز ایشان بر مثال دود فرو دمیده چنانچه گوشت در دیگ جوشان نزدیک است که
پاره پاره شود دوزخ از خشم کافران چنانست هر گاه که در افکنده شوند در دوزخ گروهی از اهل شرک و گناه

سوال کنند

سوال کنند ایشان را خازنان دوزخ از روی سرزنش که آیا نیامد شما را پیغمبری کرده
یعنی پیغمبری شما مبعوث نشد که شما را بخدا خواند و از این عذاب بترساند قالوا بلی قد جاءنا نذیر
فکذبنا وقلنا ما نزل الله من شیء ان انتم الا فی ضلال کبیر بلی گناه بار بلی
هم کنندهٔ پس تکذیب کردیم قول ویرا و گفتیم دروغ و فساد کار را که هیچ چیز فرو نفرستاده خدای تعالی
چیزی از آنچه شما میگوئید از وعده و وعید و امر و نهی دیگر گفتند ای رسولان مگر در خطای بزرگ که با وجود
حجت شبهت دعوی نبوت میکنید وقالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر
پس اعتراف کنند و معترف شدند که باشنویم سخن رسولان را بی حجت و تشویش بعد از معجزات ایشان
علامات صدق بر صفحات احوال ایشان ظاهر بود یا تعقل میکردیم در معانی کلام ایشان و فکر میکردیم
در انوار حکمت که از اقوال و افعال ایشان معاینه میشد و میشنودیم هر آمدیم در میان اهل دوزخ یعنی از اهل
آن نیست بود در جمع خود میان سمع و عقل زیرا که تکلیف دور میکشید از ایشان فاعترفوا بذنبهم
فسحقا لاصحاب السعیر پس اعتراف کنند و معترف شوند بگناهان خود و حجتی که سود ندارد و اعتراف
پس دور کرد خدای تعالی و دور گردانید بی ایشان را از رحمت خود برای ملازمان دوزخ ان الذین
یخشون ربهم بالغیب لهم مغفرة واجر کبیر بدرستی آنکه مر ترسند
از عذاب پروردگار خود پوشیده که یعنی از خوف او خلق پوشیده و خلوت گریسته و در معنی
المعانی گوید که مراد از غیب دلست که پوشیده است بر خلق و در راه خدای تعالی مجاهد ترسکار باشند و مر
ایشان راست آمرزش خدایان و مزدی بزرگ که بهشت است و گفته اند الذین ای شداید و مکاره یعنی هر ترسندگان
آنان باشند از همه چیزی آورده اند که کفار قریش بسهولت و عیش مغرور گشته در باب حضرت رسول
سخنان میگفتند و چون چند نوبت بنزول قرآن پرده از روی کار و کفار ایشان برداشته بگید مگر تعجب
کردند ای ایشان بران قرار گرفت که دیگر سخن محمد را آهسته گویند تا خدای تعالی نشنود و او را از آن
آگاه نگرداند آیات آمده واسروا قولکم او اجهروا به انه علیم بذات الصدور
و پنهان سازید سخن گفتن خود را یا آشکارا گنید مردمان یعنی هر دو نزد او یکسان است بدرستی

که او دانست بآنچه در سینهاست قبل از آنکه بر زبان گذرد پس کسی که بر ضمایر و نیت آگاه است اگر تغییر کنند بر پوشیده نخواهد بود
أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ آیا نداند آنچه در دلهاست آنکس که پیافریده دلها را و او داناست
بباطن اشیا و حقایق آن آگاه از ظاهر موجودات و دقایق آن هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ
وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ فِي الْأَرْضِ ذَرَأَكُمْ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ او آنکسی است که آفرید شما را و گردانید زمین را برای شما آرامگاه و مهاد و آسمان را
تصرف شما در آن و سیر شما بر آن پس بر دید در اطراف و جوانب زمین و بخورید از روزی خدا که برای شما مقرر
و مقدر کرده و بسوی حضرت اوست بازگشت شما پس شکر گذارید سپاس داری او بجای آورید وَهُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ
آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ او آنکسی است که مینماید بشما آیات و نشانهای قدرت خود و فرو میفرستد از آسمان
از ابر روزی شما را و پند نمیگیرد مگر آنکس که رجوع کند بسوی خدا و بجای آورد فرمان او را
فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ پس بخوانید خدا را که خالص کنید از برای او دین را و اگر چه ناخوش دارند کافران
رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ
بلند مرتبه است و صاحب عرش است و بیفکند روح را از امر خود بر هر که خواهد از بندگان خود تا بترساند
يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ روز قیامت که ظاهر شوند
از آنکه در آسمانهاست عرش او یعنی خدای تعالی ملک او یعنی جبرئیل آنکه فرود آورد بر شما شکر زنده را چنانچه
قوم لوط پس مانند بعد از مشاهده عذاب که چگونه او دیدم گردن من و آتش شما را سود نکند وَلَقَدْ كَذَّبَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ و بدرستی که تکذیب کردند رسل خود را از امتان بود و پیش از
کفار این زمان یعنی کذبان امم ماضیه و شامت تکذیب هلاک شدند پس چگونه بود ایشان عقوبت کردن ما آنکه
مِنْ بِرَايشان با انزال عذاب أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا
يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ آیا ندیدند و نمی بینند بسوی مرغان که بر زیر سر ایشان
در هوا صف بسته گشاده و میگیرند بالهای خود را فرا هم آورده بعد از بسط کف و میپرد و ایشان را در هوا جز
طبع یا در حال قبض و بسط آنچه مگر خدای یکتا که بخشایش که بخشش رحمت شامله هر یک از انواع طیور را شکل و صورتی
و در هر کار صورتی و طبیعتی خاص داده و اسباب طیران و جولان ایشان را مهیا ساخته بدرستی که خدای تعالی بهمه

دانا و بینا است و بدرستی بدایع غریبه و صنایع عجیبه است أَمْ مَنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ
مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ آیا کیست که تواند گفت که این
آنکس است که از روی او و دو کار است و فایده لشکر شما را که یاری میدهد شما را آنچه خدای تعالی از عذاب
و خشم و نمی شنید اگر دیدگان کردند در شیطان که میگوید عذاب شما فرود آمد آیا کدام من بهد
الَّذِي إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ آیا کیست که اشارت توان کرد که این
آنکس است که بخش عنایت روزی میدهد شما را اگر باز گیرد خدای تعالی روزی خود را از شما بامساک مطر یا بطلان
اسبابی که حصول و وصول رزق و وسایط و وسایل اند یعنی اگر خدای تعالی و طیفه رزق از شما باز دارد آن کیست که شما را
روزی تواند داد کفار میدانند که خالق و رازق اوست و کفر ایشان از جهل است بلکه سرکشی کردند و دوری نمودند
در حالت و زیاده کی حق أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ آیا کسی که میگردد و در سر افکنده بر روی خود یعنی میگذارد و پیش و پس راست و چپ
خود نمی بیند او راه یافته تر است یا آنکسی که میرود راست ایستاده همه اطراف خود و شاهد بیک
در پیش او واقع است در راه راست ساکن بمقصود و این مثلی است برای کافر گمراه و معاندان پیرا
که در بیدای عوایت حیران و سرگردان میروند خوش یا افتاده در طریق آرزوی بصیر سلوک کنند
قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ
قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ بگو از آنکس است که بقدرت بیافرید شما را و شنوایی امتحان شنوندها
تا دلایل قدرت و بدایع فطرت مشاهده کنید و دلها تا آنچه گوش شنید و آنچه بصر دید در معانی آن تامل و تدبر
نمایند آنچه چشم بیند از مصنوعات پادشاهی و دقایق حقایق آن ملاحظه و تفکر نمایند و نمی شنوند و نمی بینند و لکن اندک
شکر میکنند این نعمتها را قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بگو
تو ای محمد که او از آفرید پراکنده ساخت شما را در زمین یعنی هر یک در آن منتشر و متکاری و آنچه
و بار سی او تا تعدیه کنند و فرزندان بزند و فرزندان او باز گردیده خواهید شد تا جزای کردار و کفار خود یابند
وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و میگویند منکران پیغمبر را صدق و بدان در آنچه

باشد اینوعده حشر و باین خبر اگر مستید استکاون قل انما العلم عند الله وانما انا نذیر مبین
بگوای محمد در جواب ایشان که جز این نیست که دانش قیامت و علم وقت آمدن او نزدیک خدای تعالی است غیر
او بر او اطلاع ندارد و جز این نیست که من ترساننده ام کفار را یعنی من قیامت را بزبان شما راهم کنم و بدان
او را نیستم فلما راوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا وقیل هذا الذی کنتم به
تدعون پس آنهنگام که بینند موعود را که قیامت نزدیک بخود برگرده در بهشت شود روهای آنانکه کافر
شدند یعنی غم اندوه بر چهره ایشان پیدا کرده علی ابن اسم مقدم آورده که چون قیامت قایم گردد
نظر کنند در بینند دشمنان که حق تعالی چه عطاها بحضرت ارزانی فرموده از شرف شریف و رفیع
از درجه عالیه لوای محمدیت ولیت و دوستان محمد که زاهد بهند و دشمنان خود را میرانند و بهر دشمنان او
روی ایشان سیاه شده استاده اند و هیچ طرف بوی امیدی نیست و کفه شود خزنه دوزخ ایشان را
گویند این است که بودید شما که بوسته بدان تمنا میکردید و در طلبان استعجال مینمودید و باور نداشتید رفعت
رفعت و شان و منزلت او را اکنون بنگرید و بعیدی دوستان و روبای خود را آورده اند که گفتند تو
تمنای کنی حضرت رسالت صلعم کرده از روی ملک و نبی آشنا شد خود باید بعد از وی اهل بیت وی
حق تعالی فرمود قل ارایتم ان اهلکنی الله ومن معی او رحمنا فمن یجیر الکافرین
من عذاب الیم بگو خبر کنید مرا اگر هلاک کرد مرا خدای تعالی مرا و آنانکه با منند از اهل بیت و دوستان یا بعد
و اجل ما را در تاخیر افکند کیست آنکه نجات دهد ما را قوم کافران را از عذاب دردناک یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و حیات ما و نجات خدا
از شما کند مراد اینست که نجات دهند شما از عذاب آتش جهنم و مرگ ما نیست پس انتظار مرگ کران چه فایده دهد
قل هو الرحمن امنا به وعلیه توکلنا فستعلمون من هو فی ضلال مبین بگو که ایمان
بوحدت بخالق اوست خدای که بخشش کرده ایم بوی و بر او توکل کرده ایم و کار خود را بدو باز
رود بود که بدانید در مشاهده عذاب که کی در نفس الامر کیست از ما و شما آنکه در گمراهی هویداست قل ارایتم ان
اصبح ماؤکم غورا فمن یاتیکم بماء معین بگو خبر دهید مرا اگر آب شما یعنی آب چاه زمزم یا
بر الیمون چنانچه دست دیو باو نرسد پس کیست آنکه بیارد برای شما آبی جاری ظاهر چنانچه همه کس بیند و اگر این قدرت

داشته باشد غیر حق تعالی نیست در آثار آمده که بعد از تلاوت این آیه ضدیقی شنید که علی شاگرد خود را تصریح کرد
فمن یاتیکم بماء معین او جواب داد که بالبعول والعین یعنی بمغیره و کار تا آن آب را بازار شبانه نیافته باشد
او از داد که اینک آب چشمه چشم تو عاجز شد و وقت بگو تا بغول مبین بازار نده و در بحث پای در دو باقت که گوهر
این سوره بخواند در نماز مغرب و ندیم پیش از آنکه خواب کند همیشه در امان الهی بود تا صباح شود و در امان او باشد در روز قیامت
تا او را بهشت غیر سرشت

بسم الله الرحمن الرحیم

ن والقلم وما یسطرون وما انت بنعمة ربک بمجنون حروف مقطعه دلالت بر عداد دارد
قانون حساب و قول بعضی نیست که غایت ملک نیست از شما و از آن توان دانست اما هر کس مدان رسد و بعضی
از آن گرفته اند و بعضی دلگرم شده و بر ایشان مشتبه شده بعضی علما آن را مفاتیح اسمای الهی دانسته اند چنانچه در حم و طسم و طه
گفته اند که مفتاح اسم نور باطن است و در معالم گوید اظهر است از خود فرمود حم و گویند اسم سوره است یا وصیت از تو
یا نام شهریست در بهشت یا قسمیست بحضرت حضرت محمد صلعم و محمد مهدی صلوات الله در افروشهر است که نون
اسم است و مراد بان حوت است یا ماهی یونس ع یا نام کی زمین بر پشت اوست علی ابن اسم بعد از نقل
میکند از ابی عبد الله که اول چیزی که حق تعالی بیافرید قلم بود و دیگر نون که دوات است بعد از آن جنت را آنگاه
فرمود مر قلم را که جنت است که مراد شوبلیس ان نبشته شد بعد از دوات آن سفید تر از برف بود و شیرین
از شهد بعد از آن فرمود که بنویس گفت پروردگارا چه چیز بنویسم فرمود که بنویس آنچه بوده باشد پس سجده نمود قلم
و در کس عرش عظیم که شد بعد از آن مهر فرمود دهان و زبان قلم را که دیگر دم نزند در این تقدیر حق تعالی و تبارک
یاد کرد که بآنچه می نویسند حفظ از کلام وحی و آنچه ایشان را فرمایند در بیان آورده که نون دهن است و قلم زبان و ما
یسطرون آنچه حفظ بر بنده مینویسند حق تعالی بدنیا سوگند خورد و جواب قسم آنست که نیستی تو ای محمد دیوانه از
پروردگار خود دیوانه جواب ولید بن مغیره است که آنحضرت را میگفت معلم مجنون و آن کلمه جبر غیر مسموع بود
که مر ترا مزدی و ثوابیست بر رسانیدن بار نبوت منت نهاده یعنی حق تعالی بوسطه کسی که از وقت باعث
داده بتو عطاهای غیر منقطع یعنی مزدی بر دوام که هرگز انقطاع بدان راه نیابد وانک لعلی خلق عظیم

بدرستی که تو بر خلقی بزرگ که اسلامست یا بر خلقی بزرگ که نجویان کسی را نبود چه از قوم خود متحمل میکنی چه کسی از اهل تحمل
نیست و گفته اند که مراد آیت قرآنست که حق تعالی از زانی داشته بزرگی فرموده که هیچ خلقی برتر از
خلق آنحضرت نبوده چه او شیت خود را باز داشته و خود را بکلی بحق گذاشته تیشری گفته که نه از بد خشم شده
و نه از عطا منفر گشته و آنحضرت را هیچ مقصدی و مقصودی جز خدای تعالی نبوده در آنچه مامور بوده دقیقه
فرو گذاشت نفرموده و حسن سلوک با خلق بوجه احسن نموده اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم و علی الطاهرین
فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ پس زود باشد که به بینی ای محمد و ببینند معاندان تو
اهل شرک یعنی ما نوفت که عذاب نازل شود بدشمنان معلوم گردد که کدامست از شما دیوانه و ما و کدام
گروهست از شما دیوانه تویی یا ایشان مقررست که اگر ایشان را بجز از عقل بودی چشم و دل بر یکدیگر نمیماند
اما آنحضرت میشنودند و در آنوقت مسعود و چون چشم نکردند و عقل کل او را دیوانه نگفتند و بدین مصرشد در دنیا
بعقل و سبی عار مستلا شدند و در آخرت بعذاب نار گرفتار خواهند بود إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ
عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ که مراد از گمراهان بمن ضل عن سبیله بدرستی که پروردگار تو داناتر
بکسی که گمشده است از راه راست و چنان کسی که فی الحقیقه دیوانه بوده و او داناتر بود براه یافتگان بکمال عقل که رشید
طبرسی رحمت الله از ضحاک نقل کند که چون قریش دیدند که رسول تقدیم امیرالمؤمنین علیه السلام کردند و بر ایشان اولی
نوازش میفرماید گفتند که محمد صلعم را بخشیده از آنحضرت حق تعالی زائل این سوره نازل گردانید ما آنچه که و هو اعلم المهتدین
بدرستی که پروردگار تو داناترست آنکه میگفتند از قریش از راه یافتگان امیرالمؤمنین است و تابعان فَلَا
تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ پس فرمانبر مگردان تکذیب کنندگان را یعنی مشرکان که در
دین خود نرمی نمایند و دوست میدارند که تو نرمی کنی با ایشان و سر زنش نکنی با ایشان چرب نرمی
و بر دین تو طعنه نزنند وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِكَ
زنهار و فرمانبرداری نمایند سوگند خواره را که دروغ گو را و جهل است یا اخنس بن شریق و اسم او شبیر و لقب او
مغیره است که سوگند بدروغ بسیار خوردی است رای خاتم بقدر عیب کننده در عیب مردم طعنه زننده
در روی ایشان رونده بسخن چینی میان مردمان یا غم کننده باز دارنده هر چیز را یا منع کننده از ایمان و احسان

علی ابراهیم فرموده که خبر امیرالمؤمنین است و قریش مناع بودند و لهذا خلافت در قبول نکردند و حق او را
غصب نمودند و ستم کشان از حد در گذرنده بسیار گناه یا زنا و انت زنیم الا ثم کما قیل الزنا
القرح الفرده آورده اند که ولید پیر ده ساله بود که مغیره دعوی کرد که من پدر او یم او نجود گرفت و بر صحبت
مذکور است که چون حضرت رسول صلعم این آیت را از آنجمن قریش بر ولید خواند بهر عیبی که رسید اما گردید و او را
با خود گفت من بهتر قریشم و پدر من مغیره مردی معروفست میدانم که محمد صلعم دروغ نمیگوید نمیخواهم که
سر آرم تیغ کشیده نزد مادر ام المقصه تهدید بسیار از او اقرار کشید که پدر تو در قضیه زنان جاهلی
او را از زنا کان بوده چشم بر میراث او نهاده مرا سنگ اندازه غلام را بزد گرفتم تو فرزند ادعیی
روش بر صدق از آن شدت خصومت ولید است شیزه او با آنحضرت و دشمنان اهل بیت
میداشتند و چون شخص میشنودند و اگر نه کسی را که داصل خطابی میست دشمنان این را قبول نکنند چه از بطن
خبیث شی میشود لهذا آنچه صلعم فرموده که ولد زنا بهشت نمیرود و لهذا او چه حال خواهد کرد که خبر بهشت
شنود از جهت عامه آن کان مبغض اهل بیت میباشند و در میان ایشان تضاد است زیرا که اهل بیت
پاک و مطهر نزد دشمنان ایشان ناپاک و خبیث اند إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا
قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ این کس را فرمان بر حکمت است خداوند مال و منال و پسران بسیار
چنین کس را فرمان میبری که چون خوانده شود که آیتهای کلام ما گوید که افسانه‌های پیشینیان است سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ
إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ زود باشد که علامت
کنیم بر داغ بر بینی او یا سیاه روی سازیم او را و عیب او را آشکارا کنیم که نتواند پوشید داغ بر بینی بر غایت الال
رسانا است زیرا که داغ بر وجه حسین ظاهرست بمابر موضعی که اکرم و اشرف وجه است آورده اند که
روز بدر بر بینی ولید رخمی رسید و از آن باقی ماند علی ابراهیم علیه السلام آورده که در وقت حجت دشمنان اهل بیت
اینچنین بهانه‌ها ایشان را داغ کنند که بان شناخته شوند بدرستی که ما آزموده‌ایم اهل مکه را بقحط و غلا و زوال
آنچنانکه از نبوده بودیم اهل داغ رضوان را ما فرو آن درد و رنگ صفا بود هر سیوه که داس کشت بر آن رسیدی
یا باد از درخت بیفکندی از آن فقرا بودی آورده اند که در نواحی صنعا از ولایت یمن دهقانی ابا عمی بود در

کرمیوه چیدی درویشان را بخواندی و بساطی در زیر درخت بیفکندی آنچه بر طرف بساط افتادی درویشان را دادی
یک حاصل بیرون درویشان را دادی چون انصاف وفات کرد پسران او گفتند مال ما اندکست و عیال ما بسیار اگر
چنان کنیم که پدر ما میکرد بعیشت بر ما تنگ گردد صباحی که درویشان را خبر نباشد برویم میوه برچینیم و
سوگند خوردند یا دکن چون سوگند خوردند وارثان باغ که پنهان از فقرا بهر آنچه میوه‌ای از این درخت در حالتی که داخل شدند
در وقت صباح یعنی بامداد بگاه چون چنین سوگند خوردند فَلَا يَسْتَثْنُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ
مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ استثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله تعالی در شبی که این نیت کردند بخفته قضای
الهی نازل شد پس بامداد آن باغ بلایی طرف گشته و از پروردگار ایشان یعنی پسران خفته بودند فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ
فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ پس گشت باغ ایشان بآن بلا مانند باغی که میوه آنچه دیده و بریده باشند و روحی که صبح
گاه که بیدار شدند ایشان از خیال غافل از خواب در آمدند پس ندا کرده یکدیگر را و گفتند اگر میچینید شما بر درخت
میوه و آن باغ مشتمل بود بر خرمابنان پس شتابرد داشته روی بباغ نهادند فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ
پس پیر رفتند ایشان یکایک باغ و ایشان سخن نرم و آهسته میگفتند تا کسی نشنود مضمون سخن آن بود أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا
الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ آگاه باید در بیابد آن روز شما یعنی در باغ شما درویش
یا بهره گیرد از حصه شما که در باغ آورده بامداد رفتند بشتاب بر قصد مسکینان توانان باعتقاد خود بر چیدن و بریدن میوه فَلَمَّا
رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ پس آنگاه که دیدند باغ را بخلاف آنچه گذاشته بودند گفتند
با یکدیگر بدرستی که ما گم کردگانیم باغ خود را چه باغ دیروز پر میوه بود و امروز این باغ از میوه تهی است یعنی از آن
تامل کردند و دانستند که بنا نهادن که در دو دیوار باغ ایشانست گفتند ما راه گم کرده‌ایم یکدیگر ما بی بهره ماند گانیم از حصول
این باغ بحکمت خود ترک استثنا قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ گفت فاضلترین ایشان
روی بعقل بازگرد پس ما حسابت برای قسم شما را دیر روز چرا تسبیح نکنید خدا را یعنی که و نگوئید ان شاء الله قَالُوا سُبْحَانَ
رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ گفتند پاکست خدای ما از آنکه در فرستادن این بلا بر ما ستم کرده باشد بدرستی که بودیم
ستمکاران بر خود بمنع درویشان فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ پس روی آوردند بعضی را
بر بعضی دیگر ملامت میکردند این از کیفیت توجه نشیده و آن عذر آورد که تو هم بر این راضی بودی الغصه که بجود

وهم

اعتراف میتوانند روی نیاز قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ گفتند وای بر ما بدرستی که بودیم
از حد بر بندگان در کنه کاری که استثنا نکردیم و در درویشان را محروم ساختیم و اعتراف بگناه ما سریع است در اجابت
عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ چون بیاز بدرگاه بی نیاز آورد و ذلت
خود معترف شدند گفتند شاید پروردگار ما یعنی کرم او امید داریم که بدل کند ما را بهتری از آن باغ بدرستی
که ما بسوی طاعت خود رغبت کنندگانیم بعذر توبه و طلب عفو حق تعالی درویشان بخشود باغی را که پسران مسعود
فرمود که بزرگی خوشه از انگوران باغ یک سر بر نداشت و شیاطین آورده که خرواده مرا کسی که آن باغ
دیده بود که برابر دو سیاه پر ایستاده محققان گفته اند که هر که سیلابی مبتلا گردد و مال و منال او در عرصه
تلف گردد او تامل باید و داند که توبه استحقاق بدو نداشت که اعتراف نموده بحضرت فرشتنا بارگاه
بهتر و خوشتر از انجا ارسته باشد یا بود بدهد چنانچه بوستان بعوض باغ رضوان یا فرمان کَذَٰلِكَ الْعَذَابُ
وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اینچنین است عذاب کردن خدای و دنیا و هر آینه عذاب
آخرت بزرگتر است چه این عذاب زوال پذیر و آن ابد الآبدین باقی فاذا گر بدانند مردمان که بلا تقدیر آنرا
موجب جلب پرهیزگاران إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ بدرستی که پرهیزکاران راست نزدیک
آفریدگار یعنی آخرت یا در جوار قدس و بستانهای نعمت که مسلمانان نیکو بندگان موجود میشود اگر فرمان باشد
بیشتر خواهد بود چنانچه در دنیا از مسلمانان خوشحال تر نیست در عقبی تر بهمان منوال خواهد بود حق تعالی در دخول آن تاکید
أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ آیا خواهیم گردانید مسلمانان را مانند مشرکان در حصول آن
دو وصول استبعادیست أَمْ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ یا مر شما راست عهدها و پیمانهای موکد بر ما که قدم
رسید نهایت تاکید و ثابت شده تا در سخن تا که مر شما راست در انعقاد آنچه میکنید برای خود از خیر و شر
سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ بپرس ای محمد مشرکان را که ایم شما باین حکم کفیل است که در آخرت اعتقاد
آن پیرون ایام لَكُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ آیا ایشان انبازانند
در نقول مستند ایشان را که شریک من میسازند پس گویا نیند شریکان خود را یعنی ایشان را بیارند بدعوی
اگر استند استکنوایان در آنکه جنات النعیم بدیشان خواهد رسید يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ

إِلَى السُّجُودِ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ
إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ پاره در روزی که برداشته شود پرده از کار پس هول و امر صعب و سختی
تا برهنه کرده و نموده شود ساق عرش تا بکلی که حق تعالی فرموده شود مردمان بسجده کردن مر خدای را جل جلاله در آن وقت
که حضرت پیغمبر صلعم بود که کشف کند پروردگار ما از ساق عرش خود علی ابراهیم رحمه الله آورده که امیر المؤمنین
منکشف سازد بر هر کس ظاهر کرده حقیقت و بزرگی او مر خدای را سجده کنند هر مؤمن و مؤمنه که باشد باقی ماند منافقان
و منافقان و آنانی که در دنیا سجده نکرده باشند چون اینجا خواهند که سجده کنند پشت یکپاره گردد و نتوانند بعضی
گویند که چون سر دن گاو گمیره شوند پس شروع اند سجده کردن فروش بود و چشمهای ایشان یعنی خداوند ابصار سر در شان افکنده
و شرمنده باشند ذلیل و اثار خواری و نکوساری و مردستی که بود نه در دنیا که خوانده میشود بسجده کردن مر خدا را
و ایشان سلامت بودند و قادر بر آن چون رحمت فوت کردند چون سجده کردند بسجده نالایق نکردند درین روز حسرت
و ندامت بهره ندارد فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ
پس بگذار از مراد از آنکه تکذیب میکنند باین سخن که قرآنست یا بحدیث بعث و حشر با نخت و کشیدن مردمان و حلالت
امیر المؤمنین ع درین آیت تسلیه دل مبارک حضرت رسول اکرم و تکذیب کردن رد و باشد که کیم ایشان را و حیله
یعنی عذاب ایشان بر دیگر کرد اندیم پایه پایه از آنجا که ایشان ندانند هر بار که حسرت کنند ایشان عطا و نعم ایشان را
و تفضیل ندارند وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ و مهلت دهم ایشان را تا آغاز نشوند که کرم بدرستی که عقوبت
من محکم است بهر طرف نفع نشود و گرفتن من سخت است کسی را طاقت آن نباشد أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ
مُثْقَلُونَ یا میطلبی ایشان را مزدی بر دعوت و ارشاد پس ایشان از ادا آن زنگ مانند صاحب مالی یعنی اوست که صبر کرد بر
ایذای قوم وی و فی شدن و از میان قوم رفت یا بشکم های محبوس گشت و یاد کن که بخواند پروردگار خود را گفت لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ
سبحانک انی کنت من الظالمین و او براه بود از خشم و انده لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ
وَهُوَ مَذْمُومٌ لَوْلَا اَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَجَعَلَهُ
مِنَ الصَّالِحِينَ پس برگزید او را آن دیگار بر تقیف دعا کند حق تعالی فرمود که صبر کن و اندهگار او در توقف دارد که
بصبر نیکو شود آورده اند که گویند ثقیف قریش از قبیله اسد جمعی اگر تجدید و خشم شهری داشتند اختیار کردند و بنو عبد یالیل
مستظهر ساخته پر تو جمال سید عالم را بسبب عین الکمال از ساخت عالم محجوب ساختند حق تعالی برای عصمت وی از چشم بدان

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ
إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ و رسی کزدیک بود آنانکه کافر شدند هر آینه
بغزانند و بشکنند و هلاک کنند ترا بچشمهای خویش آنگاه که شنیدند قرآن را که میخواندند میگفتند که این مرد را دیو
گرفته است یا خبلی است که او را تعلیم میدهد علی ابراهیم آورده که چون رسول صلعم ذکر امیر المؤمنین میفرمود قبایل
بر مردم ظاهر ساخت پس مخالفان و معاندان شاق بود که او دیوانه است و نیست این قرآن مگر پندی عالمیان را
یا اینست امیر المؤمنین ع مگر شرف عالمیان بعد از پیغمبر که آثار شرف اهل بیت خواهد بود و در میان مردمان تا قیامت
عالم چه ایشان باقرارند بوجوب محبت بنوی صلعم و از هم جدا نخواهند شد تا روز قیامت پس صریح ایشان نبود که
انطیفه عالیمقدار کسی در عصر روزگار نباشد و درین زمان صاحب الامر است ع و در حدیث آمده که هر که
سورة القلم بخواند خدای تعالی عطا فرماید او را ثواب آنکسان که با حسن اخلاق و از صادق ع منقولست که هر که این سوره
بخواند در فریضه یا نافله حق تعالی ایمن گرداند او را از عذاب قبر و فشردن آن قبر

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ حالی است که حقت وقوع آن یا ساعتی که سزاوار است
رسیدن از انوجه ساعتی که در و واقع شود مکافات علی امام او روز قیامت است و حاقه نامی از اسامی آن است كَذَّبَتْ
ثَمُودُ بِالْقَارِعَةِ تکذیب کردند قبیله ثمود عاد را روز قیامت که کوبنده در هم شکننده مردمان است وَأَمَّا
ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ و اما قبیله ثمود پس هلاک شدند بسبب طغیان یا بجهت فرقه طاغیه یعنی صیحه
وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا
فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ و اما قبیله عاد پس هلاک شدند بسخت
سرد از حد در گذشته یعنی سرد باز نمند از فرمان خازنان در جگر است که ذره از باد و قطره از باران نشاد
نشوند الا بوزن و مقداری معلوم مگر بر قوم نوح و هود که آب و طغیان کردند و فخر نه انگیز شود و ضمان
مامور الهی بوده که دشمنان سابوی که فرق کردند میان مؤمن و کافر بنود می افتاد و نی جان با دو فرق تندی

میان قوم عاد در تفاسیر است که ملائکه باد را حفظ می‌نمودند که چنانچه بامر مرسل الریاح می‌وزید چه باراده خود که خواهند
باد را بر قوم عاد هفت روز و هشت شب از وقت صبح تا چهارشنبه که روز نحس است بر عادیان گویند که در آن ایام
عجوزه بود که در وجه تسمیه او در کشاف آورده که عجوزی از عادیان در سرداب پنهان بود از شدت باد و در روم
باد او را از آنجا کنند یا عجز از هستی بر اکراه خوشی باشد و نام ایام عجوز این است مص و صبر بر وام و مؤنه معطی
پس اگر میدیدی قوم عاد را که حاضر بودی در آن اوقات مردگان افتاده و کاو کشته فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ
بَاقِيَةٍ پس هیچ می‌دیدی از ایشان زنده باقی مانده یعنی هیچ مستاصل شدند که از ایشان نماند وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ
وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ و آمدند فرعون و آمدند آنها که پیش از او بودند اهل بهای مؤتفکه بجای
یعنی شهر فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً پس عاصی شدند رسول پروردگار
پروردگار خود که بگرفت خدای تعالی ایشان را گرفتنی سخت و زیاده بر آن عذابی دیگر إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ
فِي الْجَارِيَةِ بدرستی که آنهنگام که طغیان کرد آب یعنی زیاده شد در گذشته وقت طوفان بر دادیم
شما را در کشتی روانده در آب یعنی سفینه نوح لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ
ما کردانیدیم آن کشتی را برای گاپندی و عبرتی در تجارت مؤمنان و هلاک کافران و نگاه دارد و نفع گیرد از
آنچه شنود در حدیث آمده که حضرت پیغمبر صلعم بحضرت امیرالمؤمنین ع فرمود بعد از نزول این آیت که من از خدا
درخواستم که گردانیدن دافعه گوش ترا ای علی و گوش نفع گیرنده بود و هرگز نسیان بر وی طاری نشد فَإِذَا
نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً
فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ پس چون دمیده شود در نفخه که نفخه صعقه است و برداشته شود در نفخه دوم
از اماکن خود بجبر و قدرت کامله یا بواسطه زلزله یا دامنی سخت پس در هم شکسته شود زمین و کوه یک شکستنی تمام پس آنهنگام
واقع شود یعنی قیامت قایم شود وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا
وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى
مِنْكُمْ خَافِيَةٌ و شکافته آسمان از طرف مجره پس از درست ضعیف شود از پس قوت آرنس و استوار
و فرشتگان بر کنارهای آسمان باشند تا امر خدا در رسد و فرود آیند بردارنده عرش پروردگار بر زبر

ملائکه

بر زبر ملائکه که بر اطراف آسمان اند و از دوش ملائکه و امر از حاملان عرش چهار ند علی از ابراهیم آورده که هر دو شتر را
هشت چشم باشد که هر چشمی کنایه از کمال دنیا بود و در حدیث آمده که حمله عرش هشت چهار از اولیای نوح و موسی
و عیسی است و چهار از اخوان محمد و علی و حسن و حسین ع که بقوت و نبوت امامت بردارند در آن روز
عرض کرده شوند بر خدای تعالی برای محاسبه پنهان نماند از کردار و گفتار شما پوشیده که هست یعنی خدای
خطاهای شما را مطلع است پس عرض حساب نه برای اطلاع است بر آن بلکه برای عدالت و افشای
احوال بر خلایق وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ
پس آنکه داده شود نوشته عمل بدست راست پس او گوید از روی سرور بیایید بخوانید کتاب مرا
که اینجا عملی نیست از اظهار شرم دارم در قیامت آورده که این کتاب دیگر است بغیر از کتاب اعمال که گوشه
در و بشارت جنت پس حرکات منطقه میان بنده و خداوند است و کسی از آن نیند و نخواند صاحب این کتاب
میگوید إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ بدرستی که من یقین بستم که خواهنده ام حساب خود را یعنی آنم
که مرا حساب خواهند کرد از و زمانه شد علی از ابراهیم نقل است از حضرت صادق ع مثل مسافر عمله
هر انتی اصحاب کسند با نام زمان ایشان بسیما شناخته شوند اولیا را علامتهای نوشته بدست
دوستان دهند و ایشان را بحساب بهشت برند و بعضی اعمال بدست چپ ایشان دهند و ایشان را
به بهشت کشند و چون اولیا نظر کنند در کتابها که بدست دارند بخوانند نامهای ما را که در دوزخ رفت و
بشارت بجنت است فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ پس
آنکس زندگانی باشد پسندیده صافی از کدورت مقرون بحرمت و حشمت در بهشتی بلند میوه آن
نزدیک که دست قایم و قاعد و منبسط بر آن رسد و رضوان ایشان را گوید كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا
بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ بخورید از میوها و بیاشامید از شربتها خوردنی و آشامیدنی گوارنده
بسبب آنکه عمل کردند در روزهای گذشته یعنی دنیا بواسطه آنکه روزه داشتند در روزهای گرم وَأَمَّا
مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ وَلَمْ أَدْرِ
مَا حِسَابِيَهْ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهْ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ

حاملان عرش

حضرت صادق
نقل میفرماید

اما آنکس که داده شود نامه او بدست چپ او بدنهای خویش مینه علی ابراهیم ترجمه فرموده که این در شان معاویه نازل
نازل شده و امثال او پس گویند از روی ملامت ای کاشکی داده نشدی یعنی من نادمی کتاب مرا و من ندیدمی بر فضیحت
نشدمی آن ناصحا که با امیر المؤمنین ع کرده با وجود معرفت بحال آنحضرت و دانسته کرده از بدی او بجهت نادانی
از انست که در تحریر کنند و بچه زبان شوم بر آن جاری شده که بر منبر ما و منار ما میگفت که هیچ کوش از شنوا
شنود پس اگر بنامه که مشتمل برین قبایح اعمال و فضایح و اعمال ناشد ثمره او بجهت فضیحت و محلت و عقوبت مخالف بود
این نیست که گوید کاشکی مرا بستی امر و چیست حساب من چه حاصل نیست مرا از آخر عذاب و شدت مرگ بدان
بر دوم در دنیا یعنی مرگ قاطعه و حکم کننده بعقابی که بدان زنده نشدمی چه این حالت شعر است مرارت
مرگ که چشیدم از پس مبادی مرگ بنابرین است دیگر گوید که دفع نکرد از من عذاب من آنچه بود مرا از مال و قبیله
حیله عمرو عاص و اخلاص فایده و شیاطین یکی تبع ایشان عام باین مقوبت متمتع است که فرار خواهند بود دیگر
از این متسلط بر مردم و فسادان که داری مجمعی که در دنیا جنبه آن زده بود و امثال او از اهل شر که
حین حال داشته باشد این تمنا کنند که فرو شد خطاب بر رسد مر زبانیه را که خذوه فغلوه
ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه انه لا یؤمن بالله العظیم
ولا یحض علی طعام المسکین بگیرید او را بگیرید پس دست او را بغل شده و بر یعنی دست او را در گردن او بندید
پس در آتش بزرگ در افکنید که مقام ماویه و زاویه است چنانچه شرح سابق فرموده آنکه خوانی در آنجا
آنکه در ماویه است زاویه پس آنکه ریخته از آتش گران هفتاد گز بیش که هر ذراعی هفتاد ع است و هر ذراعی که گوید
تا که پس دارید او را در آن یعنی حبس جهد حکم تا حالت تواند کعب الاحبار گفت که اگر اهل دنیا که در دنیا جمع کنند
بوزن یک حلقه آن زنجیر نیست اگر حاضر از آن بر کوههای عالم نهند چه نوم از هم بگدازد و دشمنان آل محمد صلعم
و اینطایفه زبان اهل اسلام میکردند و بدل کافر بودند و الا مخالفت امیر المؤمنین میکردند حق او را باتفاق
مینمودند و تیغ بر روی وی میکشیدند و در مقام محاربه میبودند بالکه از پیغمبر صلعم شنیده بودند که یا علی حرب
حربی و هر که با پیغمبر صلعم حرب کند کافر است اگر میفرماید حق تعالی مرتبی که میدین کسی بود که ایمان نمی آورد بخدای
خدای چه اگر ایمان میداشت با وصی پیغمبر صلعم محاربه و مجادله و دشمنی آنحضرت خود را یعنی عقوبت میکرد و حرص

صلوه ثم فی سلسلة

کعب الاحبار

یا علی حرب حرب

نمیداشت بر طعام دادن درویشان بلکه بذل میکرد و حکم قرآنی و بر می گفت اشارة بشمنی امیر المؤمنین ع و این اشقیا
بزخارف دنیوی فریب خورده و دین را از دست میگذاشتند فلیس له الیوم ها هنا حمیم ولا
طعام الا من غسلین لا یأکله الا الخاطئون نیست او را امروز خویشی که حمایت کند
چه او قطع رحم میکرد و دوستی اختیار کرده بود عمر و عاص و اخلاص بود و امثال او که دانسته دنیا را آخرت
اختیار نموده خود را بعذاب سخط حضرت جبار گرفتار کردند آورده اند که در محاربه صفین وقتی که آن اشقی
یا سر را بنیزه زد و از اسب انداخت و رفت که سران سر بریده کوار از تن جدا کند دیگری از آن اشقیا بعمر
کرده خواست که خود جدا کند طاعن گفت بطعن نیزه من افتاده من جدا کنم میان ایشان دعوی برخاست
عمرو عاص برین اطلاع یافت گفت این نزاع است که بر سر تنیم میکنید معاویه او را منع کرد که این چه حق است
میگویی این مرتبه میدانستند که آخرت را نوت کرده اند و نیست او را حظ و نصیبی مگر غساله دوزخیان یعنی
زرداب دوزخی که از شهای ایشان میرود و این بدل الطعام است که بر دشمنان آل رسول صلعم بر دنیا میخورند
چه آخر بر دیگر گفت که طعام المعاویه و هم طعام المعاویه و مخورند غسلین مگر گناه کاران و سرکش
و دشمنی آل محمد صلعم فلا اقسم بما تبصرون وما لا تبصرون پس نه چنان است که کافران میگویند
قرآن باشد و ساحر محمد صلعم سوگند میخورم بآنچه می بینند از شهودات و آنچه نمی بینند از معنویات یا بآنچه روی زمین
و زمین است یا باجسام و ارواح پیدا و جن و انس یا بکوه و بیت المعمور یا بدیگر یا تبلیغ محمد آل جبرئیل فرمایا
رسالت و انوار ولایت جواب قسم آنکه انه لقول رسول کریم وما هو بقول
شاعر قلیلا ما تؤمنون ولا بقول کاهن ما تذکرون تنزیل من
رب العالمین مدعی که قرآن هدایه خواندن رسولیست بزرگوار جامع خصال خیر نزد خدای تعالی
گویند که آن رسول جبرئیل است بعضی گفته اند که آن حضرت است اسلام است دلیل بر آنست که نیست
قرآن سخن شاعر چنانچه ابو جهل لعین میگوید اند کی تصدیق میکنید مراد عدم تصدیق است و نیست قرآن
کاهن چنانچه عقبه ابن ابی معیط گمان میبرد اند که پند میگیرید یعنی متذکر میشوید چه معنی ایات است
که آنحضرت رسول است نه شاعر اسناد قول بسوی وی است چه کلام است او شنوده میشود پس مراد

پیست شما را که امید دارید یعنی می شناسید مر خدای را تعظیم است و بزرگواری و آنست که اعتقاد می کنید که او را
تا بپرستید از نافرمانی یا پیست که عظمت وی غیر سند و حال آنکه پیدا فریده است شما را گونه گونه
مختلف در خلق خلق از طور نطفه تا علقه از آنجا مضغه تا آخر و این دلیل است بر قدرت کامله و حکمت شامله
أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ
الشَّمْسَ سِرَاجًا وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ
فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا آیا نمی بینید که چگونه پیدا فرید خدای تعالی هفت آسمان را طبقه
بر بالای طبقه و آورد ماه را در میان ایشان روشنی و بعضی تفاسیر است که جرم قمر در آسمان دنیاست و نور
روی می میاید بدو آسمانها چنانچه در زمین می ستاره آسمانها را روشن می سازد بعضی گویند اگرچه قمر در آسمان دنیاست
لیکن نور آسمانها بالا بر سمت بر وجهی که فوق یکدیگر است مثل آفتاب پس جایز باشد فیهن که او اگرچه در
بعضی قاضی او بود کرده اند اشاره بر آنکه نور آفتاب من حیث الجمع بین السماء و الارض دو حال دارد
برای بدان اهل زمین است یا جهت یکی وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا
وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ
يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا و دیگر وحی کرده اند بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه
براه راست یعنی ایمان آورند هم و آن تفسیر آورده که طریقت ولایت امیر المؤمنین است یعنی اهالی که خود
بر آن طریق مستقیم دارند هر آینه بدهیم ایشان را آب بسیار بعد از قحط و تنگی یعنی روزی ایشان را فراخ
گردانیم یا اگر جن بر اسلام استقامت ورزند آب زلال بسیار از آنی دارم یعنی از وعید آخرت اندیشه بسیار
بسیار تحقیقست و بعضی اعم گرفته اند یعنی اگر جن و انس بر آن طریقه که سمت دلالت یافت مستقیم باشند و بتوحید
دینی و بقضای ایشان زیاده افزار کردانیم ما بیاریم ایشان را در آن زندگانی که بود طایفه لشکر گذاری حکومت قیام
فایند علی ابراهیم عیاشی آورده که بعضی کفران نعمت امامت کردند تا فاتی که امام معصوم مظلوم حسین
را شهید کردند و هر که اعراض کند از یاد کرد نعمت پروردگار خود که سپاس داری نکند مثل آنچه با اولاد رسول
کردند و سپاس داری نعمت نبوت نکردند و امامت را رعایت نبودند در اوراد و اوراد خدای تعالی
او را در عذابی سخت که در دوزخ و راحت نبود وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ
أَحَدًا و دیگر وحی بمن آمده که مسجدها مر خدای راست خاص است بدو پس مخوانید در آن خدای تعالی می آنچه

الفاسطون

الْقَاسِطُونَ وَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا و بدرستی که از این نوع مسلمانان گروه
و متدین به دین اسلام و قایل بولایت امیر المؤمنین هم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و از مانند
کرانند بر خود که شرک آرند و فرمان حق نبرند و بولایت امیر المؤمنین پس هر که گردن نهاد امر خدا را
چنانکه ما کردیم پس آنگروه گردن نهادگانند قصد کردند راه راست از آن مقصد خواهند رسید
أَمَّا الْقَاسِطُونَ وَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا اما ستمکاران پس باشند مر دوزخ را هیمه کردن
افروخته میشود علی ابن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از امام جعفر صادق علیه که او از پدر بزرگوار خود نقل کرده
که قاسطان طریق مستقیم اما ندکه اقرار دارند بولایت و اما قاسطان معاویه و اصحاب وی اند که ظلم
بر آل محمد روا داشتند و لهذا مسمی شده اند بقاسطین لاجرم هیمه آتش دوزخ باشند
وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ
يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا و دیگر وحی کرده اند بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه
براه راست یعنی ایمان آورند هم و آن تفسیر آورده که طریقت ولایت امیر المؤمنین است یعنی اهالی که خود
بر آن طریق مستقیم دارند هر آینه بدهیم ایشان را آب بسیار بعد از قحط و تنگی یعنی روزی ایشان را فراخ
گردانیم یا اگر جن بر اسلام استقامت ورزند آب زلال بسیار از آنی دارم یعنی از وعید آخرت اندیشه بسیار
بسیار تحقیقست و بعضی اعم گرفته اند یعنی اگر جن و انس بر آن طریقه که سمت دلالت یافت مستقیم باشند و بتوحید
دینی و بقضای ایشان زیاده افزار کردانیم ما بیاریم ایشان را در آن زندگانی که بود طایفه لشکر گذاری حکومت قیام
فایند علی ابراهیم عیاشی آورده که بعضی کفران نعمت امامت کردند تا فاتی که امام معصوم مظلوم حسین
را شهید کردند و هر که اعراض کند از یاد کرد نعمت پروردگار خود که سپاس داری نکند مثل آنچه با اولاد رسول
کردند و سپاس داری نعمت نبوت نکردند و امامت را رعایت نبودند در اوراد و اوراد خدای تعالی
او را در عذابی سخت که در دوزخ و راحت نبود وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ
أَحَدًا و دیگر وحی بمن آمده که مسجدها مر خدای راست خاص است بدو پس مخوانید در آن خدای تعالی می آنچه

یهود و نصاری و کنایس و صوامع خود غیر و مسیح را بر بوسیت یاد میکنند چنانچه مشرکان در حوالی بیت الحرام میکفتند
لبیک لبیک لا شریک لک لبیک مراد ازین مساجد تمام روی زمین است که ان مسجد حضرت سید المرسلین است
چنانچه فرموده جعلت لی الارض مسجدا پس در هیچ بقعه با خدای تعالی یاد دیگری نکو نباشد بقالیات که معتقد ان
کرد از امام محمد تقی علیه السلام مروی است که هفت عضو است که در حال سجود واجب است که بر زمین باشد
مؤید این قول حضرت پیغمبر است صلعم که من مامورم که سجده کنم بر هفت عضو که پیشانی و هر دو کف دست و هر دو
زانو و هر دو انگشت مهین پاست و انها واجب است که بر زمین باشد و نمی بجب است وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ
عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا بدرستی انهنگام که برخواست بنده خدای تعالی
یعنی محمد بن عبد الله صلعم در بطن نخله میخواند خدا را و نماز میگذارد و جن قرات او می شنودند نزدیک بود که
وی حسدکان از غایت ازدحام در مکه حق تعالی پیغمبر خود محمد صلعم را گفت کمتهای لیسیار است و بعضی ازان
سمت ذکر یافته در فاتحه و در انا انزلنا آمده که انحضرت را نامی ازین جوشتر نیامد چرا شط عبادت و
عبودیت بر وجهی انحضرت قیام نموده لاجرم در وقت عروج انحضرت بمنازل علی ما یین مذکور شد
که سبحان الذی اسری بعبده و هنگام نزول قران از مدارج ملکی او را بهمین نام یاد میکنند تبارک الذی انزل الفرقان
علی عبده آورده اند که کفار مکه انحضرت را گفتند عجب کاری مشکل گرفته و در مهلکه شروع نموده از بهم باز کرد
وازین امر رجوع کن تا ترا پناه دهیم و حمایت کنیم است آیه که قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ
بگو مشرکان را که هر جا چنین نیست که تو خواند یعنی میپرستند پروردگار خود را و انباز نمیگیرند بدو دیگر را قُلْ
إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا بگو بدرستی که من نمیتوانم برای شما دفع ضرر را
نه رسانیدن خیر و صلاح را یعنی بر من نه اد و کار بنده پرستش حضرت پروردگار است قُلْ إِنِّي
لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا بگو بدرستی که نه نهاند
مرا و در پناه نگیرد از عذاب خدای تعالی یعنی اگر خدای تعالی بمن عذاب خواسته باشد کسی مرا حمایت نمی
کرد و نیابند هرگز بسوی پناهی که روی بدان آرم إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ مگر بیان از خدا و رسالات

فان لنا

فان لنا نار جهنم خالدين أبدا لیکن میرسانم شما را رسانیدنی که کفایت است شما را از رسانیدن
ترد خدای تعالی سخنهای فرستاده وی علی ابراهیم تعم الله که از انچه خلافت و امامت امیر المؤمنین
و هر که عصیان وی کند درین حکم داخل است چنانچه میفرماید که هر که نافرمانی کند خدا را
در پرستش او و فرستاده او را و امر و نهی پس بدرستی که مر او راست آتش جاویدان در ان همیشه
فی خلاصی ازان و امروز کافران ترا ضعیف و بی یار رسیده اند و در تو عاصی شوند حَتَّى إِذَا رَأَوْا
مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا تا وقتی که ببینند ان
چه او را وعده داده شده در دنیا مثل واقعه بدر یا در اخرت پس زود بدانند چون عذاب
موعود بیند که از گروه مؤمنین و کافر کیست ضعیف تر از حیث یاری و مددکاری و کیست کمتر
از روی عدد و معلوم شود که ناظر است و پیشرو یار که ضعیف تر است و که از روی عدد معلوم شود
و کفار بعد از استماع این آیت گفتند این موعود کی خواهد بود ایت آمد قُلْ إِنْ أَدْرِي
أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا بگو انچه وعده کرده شده است
راست و در ست لیکن وقت آن بر من مخفی است نمیدانم بخودی خود ایا نزدیک است انچه
وعده داده شده اند از عذاب یا مقرر فرموده است خدای من مر او را زمانی دور الا لم
فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ
بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا اوست دانده پوشیده پس اشکارا سازد مطلع نگرداند
بر غیبی که مخصوص است علم او کسی را مگر از پسندیده از فرستاده خود که او را بعضی از ان اطلاع دهد معجزه
بود مراد ازین حضرت محمد است صلوات الله علیه بدرستی که در می آرد خدای تعالی یعنی میسازد آرش روی
از رسول پسندیده و از عقب او نگهبانان از ملائکه که او را پاس میدارند علی ابراهیم رحمه الله فرموده
این علم الهی است که بواسطه ملک و بواسطه او تیر در دل مبارک وی در می آرد و ان کتابت
و هر که او را شرف فهم نگاه دارد معجزه و لیست و اوصیای وی از و تعلیم میگیرند تا معجزه
نیز باشد که حفظ دین پس اند و بعضی که تخصیص داده اند اطلاع مغیبات را بر رسول و اوصیا

کذا فی امیر
هکذا

او تیر در دل مبارک وی در آمد و آن نهان است که هر که او از شر فهاکاه میدارد معجزه است و اوصیای
از و تعلیم میکرد تا معجزه ایشان نیز باشد که حفظ دین میبین اند و بعضی که تخصیص داده اند اطلاع معجزات را
بر رسول بواسطه شرت اطلاع اولیا و اوصیای وی از و تعلیم میکرند تا معجزه ایشان نیز باشد که
حفظ دین میبین اند و بعضی که تخصیص داده اند اطلاع معجزات را بر رسول بواسطه شرت نبی است صلعم
و بعضی چون نقل خوارق عادات او بسیار تواتر کرد که آنچه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بوقوع
آمد بلا عدد و حصرت یکی امیر المؤمنین متوجه حرب صفین بود اصحاب وی باب احتیاج کردند و هر چند
از زمین اصحاب و باب احتیاج کردند هر چند از زمین و سایر تفحص نمودند نیافتند الحکایت
اند که از جاده عدول نمود ناگاه در آن دیر دیری ظاهر شد متوجه آنجا شد از اب سؤال کرد در آنجا
که در آن دیر بود گفت میان ما آبی و فرسخ است و برای من از آنجا می آرند و من بصر و فرج میکنم
الا از تشنگی بمیرم آنحضرت فرمود که کمتر کنید راهب گفت چه میگوئید لشکریان گفتند که بفرمائی
بعضی بآب کنند هر جا که گمان آب دارد آنحضرت فرمود که احتیاج باین نیست و کرد اندکی
بقبله خود بجا قدم کشید و اشارت فرمود بموضعی که نزدیک دیر بود سنگی عظیم بود اشارت کرد
فرمود که آن سنگ را بیت پس سعی کنند در کندن سنگ که آب بر داشتن آب میابند و قوم رفع شدند و هر
چند قوت کردند نتوانستند برداشتن و روایت ثقات گفته اند که ایشان نود هزار تن بودند و رفع
و آلک بر داشتند و عاجز شدند و آنحضرت چون عجز قوم را مشاهده نمود بحال از رکب فرود آمد و آستین مبارک
بالا کرد و آستین معجزه نشان در سنگ کرده و از مجلس برگشت چند گز دور انداخت خاکی شد
میری حضرت اسد فرموده کانها کرة بکف خرور عبد الراع وحی بعافی
مُلقب گویا که این سنگ بدین عظمت بدست جوان پیروزی صحیح دستی که پندارد از دار دنیا
گاه آنچه خواهد کند القصه آب بغایت سرد و صافی ظاهر شد که در آن سنگ قل آن ندیده بود و همه لشکریان
سیراب شدند و دواب را آب دادند و بقدر احتیاج برداشتند بعد از آن آنحضرت سنگ را بجای خود
نهاد و فرمود تا بجای پر کردند راهب بر بالای دیوار دیده گفت لحظه فرود آئید پس بالا آمد

آمده گفت تو نبی مرسلی گفت نه فرمود ملک مقربی فرمود نه گفت پس کیستی فرمود که وصی رسول الله صلعم
راهب گفت دست بگشا تا بر دست تو مسلمان شوم آنحضرت دست مبارک گشوده او را شهادتین
تلقین فرمود چه باعث بود ترا بر اسلام بعد از اقامت بسیار بر دینی که داشتی راهب گفت یا امیر
المؤمنین این دیر را بنا فرمود از برای گمشده این سنگ و بیرون آرنده آن از تحت او عالمی دنیا
اقامت کردند و در دنیا نیافتند این دولت را حق تعالی این شرف را روزی من کرده بنا بر آنچه
کتب خود دیده ام از علامتی در این موضع چشمه است بر دو سنگی است که کسی دیگر اطلاع ندارد دیگر
پیغمبر آخر الزمان او صحی او چون دیدم که این از تو بظهور آید بگذشتن محقق شد مارا که تو بودی که نشانهای
در انتظار بسر بردیم و از روی آمد آشتیم که مقصود خود رسیدیم و بر دست مبارک تو امروز مسلمان شدیم
چه آنحضرت این را از راهب شنیده و گرست چنانچه دیده محاسن مبارکش تر شد و فرمود که الحمد لله
بنوده ام نزدیک وی از جمله فراموشان و سپاس مر خدای را که دیده ام در کتب وی از یاد کردن بندگان
اصحاب تمام این را از راهب شنیده نمود و راهب در رکاب آنحضرت رفت و صفین قتال کرد تا مقتول شد
و آنحضرت بر وی نماز گذارد و دفن فرمود و استغفار بسیار برای وی نمود هر گاه که یاد میکرد او را
میفرمایید که او مولد و دوست ما بود و این خبر معتبر چند نوع از معجزه است یکی از آن اطلاع عبث و نوشتن
طوق بشر در قلع این خصومت آنحضرت بر بشارت کتب انبیا بر اسلام و بر ایمانی این معجزه و جز
عادات از نبی و وصی او بظهور می آید لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان
لیقوم الناس بالقسط وانزلنا الحدید فیه بأس شدید ومنافع للناس ولیعلم الله من ینصره ورسله بالغیب ان الله قوی عزیز
ولقد ارسلنا نوحا وابراهیم وجعلنا فی ذریتهما النبوة والکتاب فمنهم مهتد وکثیر منهم فاسقون
ثم قفینا علی آثارهم برسلنا وقفینا بعیسی ابن مریم وآتیناه الانجیل وجعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رأفة ورحمة ورهبانیة
ابتدعوها ما کتبناها علیهم الا ابتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعایتها فآتینا الذین آمنوا منهم اجرهم وکثیر منهم فاسقون
یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وآمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته ویجعل لکم نورا تمشون به ویغفر لکم والله غفور رحیم
لئلا یعلم اهل الکتاب ان لا یقدرون علی شیء من فضل الله وان الفضل بید الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم
و آنچه از آن بیان کرده شد از آیات و اخبار و روایات ثقات و اخبار و آثار و اسرار و اشارات و اشارات
و اشکال آن مراد کل علم است و احاطه آن بجمیع معلومات یعنی معلومی مطلق از دایره علم و خارج نیست
علم را از آنجا فرا گیرد و وصی از وی اقتدا میکند چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرموده انا من احمد من نفس واحدة

من از اعد ما مدیه غیبت که از چشمش روشن کشتند پس استفاده و علی ایجاست چنانچه استفاده او کرده او از
کردن بنده او از صادق منقولست که هر که این سوره چنین بخواند و در تکبیران بکوشد و حیات او از حین رسد
از کید و شر امین کرده با حضرت رسول صلعم نشین بود در حیات

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا او زد علیه و
رتل القرآن ترتیلا نقل است که حضرت رسول صلعم بعث نماز گذاردی و جامه خود را پوشیده
و از حد بچه منقولست که این مثل چادر شبی بود چهارده زرع نصفی و بالای او بودی و نمی بر خود پوشیدی
و نماز گذاردی حق سبحانه بخطاب فرمودی که ای جامه خود پیچیده و گفته اند زمل بمعنی حمل است یعنی ای
دارنده بار نبوت بر خیز شب یعنی بجا بگیر ای که از شب قیام پس از ابتدای اسلام فرض بود و در میان
مقاد بر شب مخیر بود چنانچه حق تعالی فرموده که شب بنماز بر خیز مگر اندکی از آن یعنی سه شب را
و از این تکرر شب بدیا و کن یعنی شب و غایت آن این شد این بر تقدیر است که نصف را
از لیل باشد و الا قلیل استثنا درین نوشته خواهد که بر خیز مگر اندکی نصف شب و خیر منه و علیه عاید بنصف
و معنی این تخییر است میان یکی از دو امر میان آنکه بر خیز در شب در قطع میان اکثر اعتبار کنند یکی از دو که آن دو
نقصانست از نصف و زیاده و قلت نصف کل است موید قول اول مرویست از حضرت صادق ع
که قلیل نصف است یا کمی نقصان و قلیل آنکه و زیاده کن بر قلیل و بیافی و بر آن بخوان تا در دل مرتسم
و باشد که کمیت یکی از شما با کمه برسد کفتن البقره را که ترتیل خوانند دوسر است از آنکه تمام قرآن را دوست
کنم پی ترتیل حضرت ابی عبد الله در ترتیل فرموده که درنگ کن در رو و نیکو ساز او از خود را حول کلمه
پای که در و ذکر صفت باشد از حق تعالی مسئلت نمای و چون مرور نمایی بدیه که در و ذکر نار بود پناه
بری بحق تعالی از آن و غرض آنست که مراد از ترتیل تدبر قرآن است و نظر امعان آن و فرمانبرداری
کردن تا و متر هر شدن انا سنلقی علیک قولا ثقیلا و بدرستی که زود باشد که ما وحی کنیم و نازل

کردانیم

کردانیم بر تو سخن گرانی یعنی کلامی مشتمل بر تکالیف شاق که گران باشد حمل آن بر مکلفان یا گردان بود از جهت امر و نهی
و عده و وعید و حلال و حرام و حدود و احکام یا ثقیل بود و استماع آن بر کافران و تعظیم و در آن مناظران
یا گران باشد ثواب آن در میزان و گفته اند ثقیل باشد بر تلقی آن و در اثر صورت وحی بود که حضرت مشتمل
آواز در اصدایی شنیدی و از مجرد صوتی بی اقتدار بر مخارج و اگر تن حروف کلمات از طریق معنا و خارج صوت
از حیثیت از انحال قائم بسیار نام امیر سید چنانچه منقولست که در روزی که سر مبارکش بود و بودی
در وقتی که وحی بوی فرود آمد اعضای مبارکش قطرات عرق بچکید و اگر در انحال بر شتر سوار بودی
و پای شتر هم کشی و اگر تکیه بر ران یکی از یاران داشتی خوف شکستن او بودی و صدوی بکرش و بخیال او خستی
بحر الحقایق آورده که قرآن در نفس خود مستقل است چنانچه فرمود کتاب فصلت آیاته چه حیث مترا
بر صورت اجمالی دارد چه مصدق و مطابق هدایت که مصدقه لما بین یدیه پس نفس قرآن ثابت و تحقیق
میان صورتین اجمالیه و تفصیلیه چه جامع بقول این امر ترف و اکمل و اعظم خواهد بود گشته حین یدی
صاحب حقیقت رانشاید ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا بدرستی که ساعات
هست یا عبادتی که ناشی بود شب قیام است و آن تحرا است از جهت رنج و کلفت صرف و تعب نفس
شاقست ایشتر است از روی فراغت دل چه در روز دلها بشغوف و بار معیشت مشغول باشد
و در شب از خواطر کونا کون فارغ شده متوجه محراب ادب است تواند شد درست است از جهت مقال
یعنی خواندن قرآن در و بصواب تر است که دل فارغ باشد و زبان با دل موافقت یابد زبان بخواند
و بدل تفکر بکند و شئة اللیل میان مشرق و عشاست تا ما بعد عشا صبح تا آنکه آنست از خواب
بر خیز و ان لک فی النهار سبحا طویلا بدرستی که تو را روز آمد در آن است یعنی تصرف در امور
خلق و اشتغال بدعوت ایشان پس شبهای تو مر بتهجد است و اذکر اسم ربک و تبتل الیه تبتیلا

یاد کن نام پروردگار خود با اسماء حسنی و بخوان و بر بده شوار خلق و قوم کن موسی و بعبادت بر بده نی کاملی نفوس خود را
نفس خود را از اندیشه ما سوی الله مجرد ساز و بهمگی روی بر دار علی ابرهیم عمه الله میگوید که متبتل رفع بدن است
و تحرک مشیائین در دعا و قیاس متبتل بوده رعایت فواصل فرمود و مع ذالک تبتل یعنی تفسیر نزد ما که تعدی
رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا او پروردگار مشرق و مغرب
هیچ معبودی نیست سزاوار عبادت مگر وی پس قرار گیر و کارساز و حامی باو که از این مبنی است از تبتل
بسبب تفرد اوست بوحانیت و ربوبیت او چیست که کار خود را باو گذاری وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ
وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا و صبر کن بر آنچه میگویند کفار و گذران از خرافات و هذیانات و ندرانیان
بر وی نیکو در مقام اتمام مناش و نصیحت از ایشان باز مگیر این حکمت با قلیل مذکور است وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ
أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا و گذار با تکذیبان خداوند نعمت یعنی کار رضا دید قرش این کذار و مهلت ده
ایشان را مهلتی اندک یعنی تا آن زمان که آیات را بکافات دهیم و نقل است که میان نزول این آیت حرب بدر هلاک شدند
عرب بود و گرانک ذصمنا لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا بدرستی که
نزدیک ما ساخته داخت برای دشمنان دین و معاندان سید المرسلین و مخالفان امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین و بنداهای که بدانعید شوند و آتش بزرگ او و چیزی که در آن سوزند و خوردنی گلوگیر
یعنی قادر نباشد بر فرو بردن آن در حلقوم چون زقوم و زقوم و غذایی در دهان غیر آن که گفته اند نشناسد عرصه
در لباس آورده که بعد از نزول این آیت حضرت رسالت صلعم بهوش میفتاد حق تعالی بسیار انواع عذاب انتقام
از ایشان خواهد کشید برای تو یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا
روزی که بلرزه در آید زمین نیز و بجنبند کوهها و گردند کوهها بزرگ با عظمت تلهای ریگ پراکنده و سخت
سخت از هم بریزد چون ریگ روان شود از هیبت او إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ
كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا

بدرستی

بدرستی که فرستادیم بسوی شما ای اهل مکه پیغمبری یعنی محمد صلعم گواه بر اقوال و افعال شما در قیامت گواهی دهد بر اجابت
دعوت و استماع از آنکه فرستادیم بسوی فرعون رسولی یعنی موسی پس عاصی شد فرعون و آن پیغمبر
اجابت دعوت او نکرد پس گرفتیم او را گرفتنی سخت یعنی ترش غرق کردیم و از راه ملاک ترش بر دادیم
کفار قریش و معاندان دین ایشان را حسب فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ
شِيبًا السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا پس چگونه نگاه دارید برای مشرکان نفسهای خود را
اگر باشید بر کفر از عذاب روزی که گرداند حمل آن کرداند کودکان را سپیدان یعنی موی سر ایشان را سفید
سازد مراد کثرت هموم و غموم چه بسیار هموم و انده او مجی امر گرداند و میشاید که هیبت و دهشت
روز باشد که آسمان شکافته شده باشد یعنی هیبت و دهشه خدای تعالی بحدیث شانه وقایع بود و
إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا بدرستی که این آیتها پندی و عبرتی پس
خواهد فرا گیرد بقرب آفریدگار خود را بدین موعظه گرا او مقصود ساند او را و آنکه بعد از نزول
قسم اللیل حضرت رسول صلعم و اصحاب بهار بر خواسته نماز گذاردندی بحدی که قدم مبارکش ورم کرد پس
نمازی استاد حق تعالی بعد از یک سال از مؤمنان برداشته آیه إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ
وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ
مِنْكُمْ مَرْضَىٰ بدرستی که پروردگار تو میداند که تو میخیزی درست برای نماز کمتر از چهار دانگ شب و نماز
میگذاردی نیم شب و سه یکی از روی بر میخیزند همین منوال که دیدی از آنکه تو اندازه اصحاب تو بدین
اندازه نماز داند خدای تعالی اگر طاقت ندارید بقدر اوقات و نگاه نمیشوند پس گذشت
بعفو و رخصت فرموده در ترک قیام مقدر پس بخواند آنچه آسان بود از قرآن مراد آنست که بگذارید
آنچه میسر شود شما را و غالب شب تعبیر فرموده از نماز بقرائت زیرا که بعضی از اجزای اوست هر چند که
تسبیح از قربت افضل است بدانند خدای تعالی اگر باشد از شما بیماران بر عجز ایشان اطلاع دارد و
آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ

فی سبیل الله فاقرؤا ما تیسر واقیموا الصلوة واتوا الزکوة واقرضوا الله قرضا
حسنا وما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیرا واعظم اجرا واستغفروا الله
ان الله غفور رحیم دیگر آنکه سفر کنند در زمین مطلبند از فضل و کرم خدای تعالی یعنی تجارت نمائید
و طلب وجوه کسب حلال نمائید و دیگران کار زار کنند در راه خدای تعالی و بیماران و اهل سفر را
از تجار و مجاهدان رنج رسد در غازشب و ذکر مقادیر لاجرم از تحقیقت فرمود پس بخوانید آنچه میسر
شود از قرائت در نماز و نیز سبیل فریضه است و گفته اند قرآن بخوانید در غیر نماز و این امر بطریق ندب
و استحباب و در مقداری که خوردن آن هنوز شیخ اختلاف کرده اند و آن سایت است یا صد و شصت
و هفت آیه الذی از حضرت صادق منقول میکند که قرآن عهد اهل بیت نبوی خلق او سراو است و سلم که نظر کند در
عهد وی و در روزی پنجاه آیت از قرآن بخواند ابن بابویه عنوان آورده که منهیت کسی که در یک شب ختم قرآن
کند و جایز است کمتر از سه روز ختم قرآن کردن و نقل آمده که حضرت رسول صلعم فرمود که هر روز پانصد آیت
بخواند او را از غفلان خوانند و اگر در صلبت تلاوت کند از فرمانبرداران نویسند و اگر دوست است
خواند قرآن ختم نکند با وی و قیامت و اگر بقرائت یا نصف یا استغال نماید قطاری از مرغ نویسی و بهند و بهای
وارد مغفور فرمایند زکوة و واجب را و قرضه هید خدا را قرآنی نیکو اشارتست باتفاق مستحق در طرق
خیر از اهلیت و چون اغنیا و حرامند و یا نقص جزای بسیار بازای آن و آنچه پیش فرستی نفسهای خود را
از نیکی یابی مر آنرا نزدیک خدای تعالی بهتر است و بزرگتر از روی مزد یعنی ثواب آنرا زیاده کمی و ده و مغفرت آن
بیشتر طلب آمرزش کنید از خدای تعالی بر همه احوال بدرستی که خدای تعالی آمرزگار است بندگان را مهربان
ایشان در حدیث آمده که هر سوره و زلزال بخواند حق تعالی دفع کند از وی شر دنیا و آخرت و از حضرت صادق
صادق منقولست که هر که امیر و در وقت خفتن ده را قرائت بخواند و روز سوره کواه حال او باشد
و زنده گرداند خدای تعالی زندگانی با سعادت پاکی او مر آنرا او را قرون بار حمت بر که گفته اند بهشت شد

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم بیوم القیمة ولا اقسم بالنفس اللوامة لا نفی زیاده و فعل قسم برای تاکید و در این معنی
اینست که هر آینه سوگند میخورم بروز رستخیز الله سوگند یاد میکنم بنفس ملامت کننده نفوس را بتقصیر شان
در تقوی یا نفس مطمئنه که همیشه لایم است مر نفس اماره را جواب قسم آنکه شما را آنچه خواهید شد آورده اید
شما را آنچه خواهید شد آورده اند که عدی بن ربیعه آنحضرت را از احوال بعث و قیامت پرسید بعد
از آن اخبار آنحضرت گفت بخدا اگر من یاد کنم این استخوانهای شمرده مجتمع شود آیت آمد ایحسب
الانسان ان لن نجمع عظامه بلی قادرین علی ان نسوی بنانه آیا
می پندارد آدمی یعنی عدی که جمع نخواهیم کرد استخوانهای پراکنده او را مر نفس اوست که از استخوانهای
غالب است مراد جمع کنیم بر اعاده در ترکیب اول پس باید که باشیم قوانا بر آنکه راست کنیم سرانگشتان
او را با وجود صغر و لطافت آن جمع کنیم مجتمع که بود با استخوانهای ترکیب چه رسد بل یرید الانسان
لیفجر امامه یسئل ایان یوم القیمة بلکه میخواهد عدی یا جنس آدمی که دروغ گوید آنچه او را در پیش
از بعث و حساب یا مقدم میشود گناه و تهمت میدارد توبه کرده باشد که توبه کنیم تا ناگاه عدی
مرگ رسد بشهر که خواهد بود روز رستخیز و از مستعد میدارد فاذا برق البصر وخسف
القمر وجمع الشمس والقمر یقول الانسان یومئذ این المفر چون خیره شود چشم و تیره
شود ماه و جمع کرده آفتاب و ماه جمع یعنی ایشان را با یکدیگر در روز یا افکنند یا جمع باین معنی تیره و تیره
هر دو را از غرب بیارد و میگوید آدمی یعنی کافر معاند در آن روز کجاست جای گریختن کلا لا وزر
الی ربک یومئذ المستقر ینبؤا الانسان یومئذ بما قدم واخر پس چون خیره آدمی بیند
پروردگار خود نه گریختن مقری یعنی قرار خود مقرر هر کس را بهشت و دوزخ مقرر کنند
استقرار عباد بسوی او باشد پس خبر دهد خبر کرده شود آدمی در آن بآنچه پیش فرستاده است
از اعمال و آنچه باز پس داده است از اموال بر هر آیت گوید که از حشی فرستی بحرات کافر را بتوبیخ
تا نه بل الانسان علی نفسه بصیرة ولو القی معاذیره لا تحرک به لسانک
لتعجل به علینا جمعه وقرآنه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ثم ان علینا

القمر

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ بلکه آدمی بر نفس خود خداوند بصیرتست یعنی بینا است بحال خود و گواه است بر افعال خود اگر چه بگوید
عذرهای خود را یعنی هر چند که گناه عذر آنگیرد باز آنچه معتقد وی است در دفع آن کوشد هم او گواه گناه
خواهد بود و عذرها دور و عذرهای باطل خود را خواهد دانست و ابن عباس فرموده که چون پیغمبر صلعم
سید انام صلعم خواندی آنحضرت بزبان بادی میخواند تا خوف و مواشی نباشد و بحفظ کردن دیگر کلمات
که مخبیان قرآن بزبان خود را قبل از اتمام وحی تعجیل بحفظ و اخذ وی هر بستی که بر ماست کرد او در دل
تو یا یاد کسی بر ماست اثبات قرائت آن بزبان تو پس هر بستی که بر ماست روشن کردن
آنچه مشکل بوده باشد از آن بر تو پس حقتعالی ضامن حفظ وی شده پس هر گزیده و سهو و نسیان روا
نباشد و استکاه دین بدان است که نماز بی سهو و نسیان بر وی جاری نشود یا وثوق و اعتقاد باشد
بر قول ایشان کَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ
تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ نه چنان است الم وی که گمان برده اید در امر عقبی بلکه دوست میدارید
آخرت بنده را و کار بر عکس میدارید در روهیا در آن روز که قیامت است تازه و تابان باشد یعنی خوش
تابنده انبیا و اوصیا و مومنان و دوستان اهل بیت علیه السلام بر وی مخاطب یعنی بر آنی یا گمان برد
آن نفس یعنی یقین بشناسد که رسیده خواهد شد بپای دوزخ که مهرهای شش شکند گرفت از بزرگ
عذاب عظیم کَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ
بِالسَّاقِ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ نه چنان است که دل بر دنیا توان نهاد و از آخرت غافل گشت
چون برسد روح باستخوانهای سینه و گردن و گفته شود کسان محضر او ساق یعنی پالهای وی از یکدیگر از بهم
پیچیده و دور و علت فاند علی ابن ابراهیم علیه السلام آورده است در سبب نزول آیت که چون پیغمبر صلعم مردمان را طلب نمود
بسعت امیر المومنین علیه السلام در غدیر چون ایشان از آن خبر کردند بعضی خوض فرمود و امامت را بوی مردود گشتند
معاویه عاویه کینه داشته پس گریست بعضی دیگر نه گفتند که هرگز اقرار بولایت و امامت علی نخواهیم کرد
درین مقاله تصدیق نخواهیم فرمود حقتعالی آیت فرستاد که أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى
أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ یعنی آیا می پندارد آدمی آنکه فروگذاشته شود مهمل معطل و ضایع که بی تکلیف

پیغمبر مردمان را طلب فرمود به بیعت امیر

و بعضی

و بعضی مبعوث نگردد آیا نبوده است قطره آبی که از منی ریخته شود در رحم ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ
فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ
پس بوده است چون بسته پس خدای تعالی بیافرید اجزای اعضای او را پس راست کرد صورت او را و درست
کرد و سید پس گردانید از منی دو صنف نر و ماده نیست هیچ افرینده توانا بر آنکه زنده کرداند مردگان را
در جزاء که هر سوره قیامت بخواند من جبرئیل علیه السلام گواهی دهم و در قیامت که او را یاد داشت بروز قیامت و آن
صادق علیه السلام مشغولست که هر که مداومت کند بر خوانده و عمل نماید مضمون او حقتعالی برانگیزد در قبر با او صورتی که
بوی و خندد در روی وی تا از صراط و میزان بگذرد باسانی

بسم الله الرحمن الرحیم

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا آمد بر آدم هنگامی که در آن
نبوده چیزی یاد کرده شده یعنی چهل سال میان گوه و طایف افتاده بود پیش از نفخ روح و کسی نبود یاد او
یاد نمیکرد پس استفهام بر تقریر باشد در تفاسیر اهل بیت و روایت است که مراد بانسان امیر المومنین است
چهل یعنی مدتی نیست که ما اتی علی الانسان حین از فوق یعنی بیاید بر آدمی هیچ وقتی که ذکر نبوده از وی چگونه چنین
چه در اخبار آمده که پیش از خلقت آدم صلعم بر ساق عرش نوشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله و ایده علی بن ابی طالب
و موید بنقول است که از تن بیت رفیعه أَنَّا خَلَقْنَا مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ
سَمِيعًا بَصِيرًا بدرستی که ما آفریدیم آدم و میان اگر از اولاد و نیدا از آب منی آمیخته باب در رحم زن مخلوط
درست کرده اند بر او رشد و نما تا ممکن باشد از مشاهده دلایل و استماع آیات مقرر است که آدم از نطفه
بنود أَنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا بدرستی که نمودیم او را راه است که طریق
اهل بیت است بعضی اولیا و اقبال آیات و سپاس دارنده یعنی که مومن بگوید که دوستان اهل بیت
و بر از دشمنان ایشان کنند سپاس یعنی که دشمنی با صحیح طریق ایشان بگذارد و کیش اهل ضلالت
آورده غیر ایشان را بر ایشان کند إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا و بدرستی

اماده کرده ایم از برای کافران و دوستان اهل بیت که مخلوقات آدم خوردن کویا اشارتیست بدانکه غرض از خلقت آدم
محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا
بدرستی که نیکوکاران یعنی اهل بیت و شیعیان و تابعان ایشان بیاشامند از خمر آخرت از جام فرح کام
شربتی که آمیخته او کافور است یعنی یکانه زیبنت باشند خنک تر و خوشبوی تر و که عَيْنًا
يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا آن که نور چشم است که می آشامند از آن بندکان و
شایستکان آن بندکان شایسته و فانی یابند بتدریج که در طاعت کشند و میرسند از روزی که
از محنت و شدت او فاش و آشکارا وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا
وَأَسِيرًا و میدهند این طایفه نیکوکار طعام را بر دوستی طعام یعنی با وجودی که خود در اطعام محتاج اند
دوست میدارد و بر دوستی آنچه که گرسنه اند یا تیمانند و مخیر ندد و ایشان فرومانده را که خود بحال بی مدد و اسیری
نوای محتاج بر دوستی که اهل بیت صلوات الله علیه دوری دیگر و فیهم حب الله انما نطعمکم لوجه الله و
لا نرید منکم جزاء و لا شکورا و این مطعمان مخلوق نیست میکویند که جز این نیست که میخوانند شما را این طعامها
برای رضای حق تعالی نمیخواهیم از شما این طعام برای رضای حق تعالی نمیخواهیم از شما یاد داشت و مکافاتی و از ادای
إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا بدرستی که ما میترسیم از آفریدکار خود از عذاب آن روز
روزی که از شدت هول آن روز مثل آن روز و ایشان را تازه که و خوبروی و شادی فرح دل و خزان و حزن
فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا پاداش هدایت را بحکمت آنکه صبر کردند بر طاعت یا بر معصیت یا بر
طعام و بستانی که از سودان نوشیدند و از شربت و از حلوان ابریشم پوشیدند مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى
الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا در حالتی که تکیه زننده باشند در بهشت بر
تختهای آراسته نه بینند در بهشت حرارت آفتاب و سرما را بلکه در غایت اعتدال آنجا نیز سوی بهشت را
وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا و پاداش هدایت را بهشتی دیگر
که نزدیک بود بر ایشان سایه‌های درختان و رام کرده شده میوه‌های آن رام کردنی یعنی آسان بود چیدن آن
اینوا کسی نتوانند منع کنند وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا

و ۷

مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا و گردانیده شود بر ایشان جامهای آبخیم و کوزهای آن از نقره
باشد و صفا مثل آنکه از خارج و داخل آنرا تواند دید اندازه کرده باشند ساقیان آنرا بر قدر حاجت ایشان
اندازه کردنی بی زیاده و نقصان وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا و آشامیده
شوند در بهشت شرابی که باشد آمیزش آن زنجبیل بهشت طرب آینده و لذت بخشنده است عَيْنًا
فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا چشمه است در آنجا مهیا شده بسلسبیل و آن صفا بوده بر آن روان
که خواهند بهشتیان که بیند آسان بخلق فرود و بکوارد يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ
إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا و طواف کنند برای ایشان کودکان ستاره دار
جاوید مانده در حالت طفولیت چون منی ایشان را که هنوز دست کس بر ورنشیده و بازوی فرو نیامده
وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا و چون بنگری باز و نظر کنی آنجا یعنی در بهشت بینی نعمتها
که در وصف نگنجد و ملکی بزرگ که فنا و زوال در راه ندارد عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ
إِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا زیرا که بهشتیان بوده
زیر ایشان جامهای پاکیزه از پارچه نازک سبز مخمل سفته و پیرایسته بسوفار و از نقره دیبا شاهد و معلوم است که
از دست ساقی آن توان آشامیده و ساقی آن غیر امیر المؤمنین علی و باقی ائمه معصومین که دوستان خود را
راه اند إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا بدرستی که این که مشیت مرشما را یاد دهانی که در آنجا
دست شناختن شما در کار خیر شایسته و پسندیده و لایق حاجات و رفع مکافات إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا
عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا بدرستی که ما فرستادیم بر تو قرآن را فرستادنی بتدریج و مقتضی حکمت و مصلحت
که بخلاق بر بیانی و بفضیلت و امامت اهل خود را بدیشان ظاهر سازی فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا
تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا پس صبر کن مر حکم پروردکار خود را و آنچه فرموده ما تبیع رسالت و فرمان مبر از
ایشان گناهکاران را که ترا بامر خواند یا سپاس کن ترا بکیش خود دعوت کنند و خواهند که ترا از اهل بیت تو
بکردانند و ای خود شان که هستی ندانند ایشان کوند و واسطه هست وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ
أَصِيلًا وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا و یاد کن پروردکار خود را بامداد و شبانگاه

یعنی پیوسته بذکر او باش و بعضی از شب سجود کن او را و نماز گذار برای خدای تعالی شب و روز یعنی همیشه مشغول
نمای و سجدات شکر قیام نمای که ترا و اهل ترا بهتر عالم اسما خود ترا بنبوت و اهل بیت ترا امامت خواهد
ان هؤلاء یحبون العاجلة و یذرون وراءهم یوما ثقیلا بدرستی که این گروه
یعنی عثمان و مخالفان اهل بیت تو دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیا را که بدو شی دنیای فانی
و سرای باقی خواهند و ستم و جفای اهل بیت مرا داد و پشت انداخته اند که گذشته اند از پس پشت روز گرانی را که روز
قیامت است و میگروند و برای او عمل میکنند نحن خلقناهم و شددنا اسرهم اذا شئنا بدلنا
امثالهم تبدیلا ما پا فریدیم ایشان را آیا بست و محکم کردیم از پیش ایشان را باعصاب رحم و شکم
تا اطاعت امر ما کنند و حکم ترا کردن نهند مگر محبت اهل بیت بر میان جان محکم سازند و چون خواهیم بدل
کنیم ایشان را بامثال ایشان و خلقت بدل کردنی یعنی ایشان را بدل کنیم غیر ایشان از بندگان فرستیم دارا
دوستان احمد مختار و حیدر کرار و اهل بیت ابرار با محبت آن خودش بهتر میدانند ان هذه تذکرة
فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا بدرستی که این علما اهل بیت پند و بذل و ایثار نعمت مر مومنان را
یا بمثل آن عمل کنند و از مثل آن اجر یابند و دوستان ایشان را در مقر اشجان بدل جان جای دهند
از فیض ایشان محفوظ گردند پس هر که خواهد فرا گیرد تقرب افزاید کار خود را بخیر و طاعت که اندر سبیل است
که خیر و طاعت آن بر ترفه شود گواه که و ما تشاؤن الا ان یشاء الله ان الله کان علیما
حکیما یدخل من یشاء فی رحمته و الظالمین اعد لهم عذابا الیما و نخواهید مگر
هیچ خیر را یعنی راهی و طاعتی مگر آنکه خدای تعالی خواهش کرد و شما را بدرستی که خدای تعالی است دانا باستعداد و استحقاق
هر کس حکیم و توانا که میباید داد و جه او را در می آورد هر که خواهد از مومنان را در رحمت خود که بهشت
جاویدست که آنجای مومنان و دوستاران خاندان اماده کرده و مهیا ساخته برای ظالمان حضور صلوات
بر اهل بیت صلوات الله علیهم کردند حق ایشان را بناحق گرفتند عذابی دردناک که آتش سوزان است و عذاب
الیم در دو یافت که هر که سوره هل اتی بخواند جزای او بر خدای تعالی جنت و حریر بوده از امام محمد باقر
منقولست که هر که این سوره در صباح بخواند حق تعالی او را شرح کند با حور و عین و عذرا او باشد با حضرت محمد

بسم الله الرحمن الرحیم
والمرسلات عرفا فالعاصفات عصفا فالذاریات ذروا فالفارقات فرقا فالملقیات ذکرا
فالملقیات ذکرا سوگند بفرستادگان یکی پی در پی یعنی پیرو نهی آیات فرستاده شده محمد صلعم و
نیکوی پیاده های دزدیده شدن پی سوگند بلاکه چون باد سخت و زود رونده سخت رسنی مثال
آلهی یا کلام بر بندگان احکام اند یعنی شرایع و احکام و ادیان مقدمه یا بادهای جهنده بسختی
عذاب تو سوگند بفرستادگان که گرفت شرایع کتب را یعنی ظاهر کنند ظاهر کردنی یا آیات قرآن
یا آثار هدایت میسر سازند برای خاص و عام بادهای نرم جهنده رحمت جمعی پس سوگند بملائکه که عذاب
مرحق باهل اجدا کردنی یا انبیای فرستادن را که جدا کردانند غیر از اشیا یا حق که پراکنده سازند میان
وحی را آلات کلام که القای ذکر حق کنند در میان عالمیان یا بادهای که بسبب ذکر متفرق شوند چیزها بسط را
موجب ذکر حق است و استدلال در آن بر قدرت حق القای ذکر عذرا او نذرا انما توعدون
لواقع فاذا النجوم طمست و اذا السماء فرجت و اذا الجبال نسفت و اذا الرسل
اقتت لای یوم اجلت لیوم الفصل و ما ادریک ما یوم الفصل ویل
یومئذ للمکذبین برای عذر محققان و بجهت تمرد کردن مبطلان در جواب قسم این شد که جزا نیست
آنچه وعده داده شد از آمدن قیامت و آنچه از متعلقات اوست هر آینه بود نیست پس آنگاه که ستارگان
محو کنند یعنی نور ایشان بیرند آنگاه که آسمان بشکافد و آنگاه که کوهها پراکنده شود و از اماکن خود و آنگاه که
کوهها جمع کرده شوند بمقتضای که معرض شده باشد در آن جواهر دادن از بستان پس گوید برای کم امر فردا پس و
بود این چیزها یعنی طمس نجوم و شق آسمان و قلع جبال پس جواب آن که برای روز جدا کردن که امروز است و جدا کردن
میان مومن و کافر مطیع و عاصی ابشیده و عاصی ابشیده یا روز حکم کردن میان خلق و چه چیز دانا کرد
ترا یعنی تو چه دانی چیست روز فصل چه که او را نتوان دانست و این هر از روز است که از روز کیدیان کنند
الم نهلک الاولین ثم نتبعهم الاخرین کذلک نفعل بالمجرمین ویل یومئذ للمکذبین
آیا هلاک کردانیم مبتلایان را چون قوم نوح و عاد و ثمود هلاک کردیم پس بر ایشان در آریم هلاک پسینیان که مانند

چون کفار کوشش انکار میکنیم شمر کاران مکروی بزرگ و دانا در آن مرتکب کشتگان این مراد عبارت الم
نجعل الارض کفاتا احیاء وامواتا وجعلنا فیها رواسی شامخات واسقیناکم
ماء فراتا ویل یومئذ للمکذبین آیا نگردانیدیم زمین را پوشنده جمع کننده مردگان و مردگان
را بروی یعنی اخیار روی خود و اموات بدرون خود و علی ابراهیم عراسد آورده که در آن وقت که امیر المؤمنین
از صفین رجوع فرمود که این کفایت اموات یعنی ساکن ایشان و نظر کرد بکوفه گفت این کفایت
احیاء است بعد از آن این آیت را خواند و بیافرید در زمین کوههای استوار و بیاشامیدیم شما را آب شیرین
شما را ای شیرین بسبب آفریدن عیون و منافع در زمین و وادی جهنم در روز رستخیز مرتکبان گناه
که بایشان این نعمتها اقرار نکنند و تکذیب دارند گویند انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون
انطلقوا الی ذی ثلث شعب لا ظلیل ولا یغنی من اللهب انها ترمی بشرر کالقصر کانه
جمالات صفر ویل یومئذ للمکذبین روید بسوی آنچه میکردید یعنی آتش دوزخ و عذاب آن
روید بسوی خداوند سه شاخ و سه سایه خنک و دایم در وحشت باشد و رفع کند دوزخی از حرارت باد
آتش مراد سایه خداوند دوزخ است که از بزرگی و بسیاری شعوب شود و شعبها و هر شعبه بطرفی میرود
و این هر سه از دخان جهنم باشد یکی فوق دیگری کافران و معاندان دشمنان اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد و دیگری
بر شمال و مودی بدین عذاب فوت آنست بر دماغ قلب و شهوه بر بسیار کاهر هر که خواهد و دارد خان
که ظل من یحموم اشارتست بدان ایمی که دوام و نور توحید و نبوت و امامت ممکن شده عقل را
پیشه کند و در آن امور اندیشه کند تا از تیر که صفت پیمبر و سبعی خلاص یافته و کفر و عناد و مخالف و انبیا
از و مرتفع گردد که جهنم ارد و دست و اعمال او همه تباه شود و لغو ذبا اسد بدرستی که دوزخ می افکند دوزخ
شرارها و زند مانند کوشکی گویا که آن شرر شتران زرد و مذبر یک آتش و بعضی گویند صفر یعنی سیاه است
و چون آتش دوزخ سیاه است شرار دوزخ تیره شرار بقصر جهت عظمت و شتران زرد
جهت لون و کثرت تابع و اختلاط و سرعت حرکت مشقت بسیاران روز مردم دوزخ زبان بر آنست
که صفت دوزخ شرارهای تابان دارند هذا یوم لا ینطقون ولهم فیعتذرون ویل

یومئذ للمکذبین این روز روزیست که اهل کفر و عناد و مخالفت سخن نگویند بعضی موافق باطل و
بحجت بر خدا و دستوری ندهند مر ایشان را تا عذر خواهی کنند و عذر نیز سود ندارد و گریبان از دوزخ
از روز مر آنان راست که تکذیب کنند آنچه ما را هذا یوم الفصل جمعناکم والاولین
فکیدون ویل یومئذ للمکذبین این روز جدا کردن است محق و مبطل را جمع کردیم این امت
پیشینیان را که تکذیب رسل کذشته کردند پس اگر شما را کیدی و حیله چنانچه در دنیا نسبت بکفار
مؤمنان بردید پس هستی بر دانچه بعضی از کفار میکردند با مؤمنان و مانند مکرها و حیلهای معاویه
عاص و عمر و عاص در اخلاص کرد در صفین نسبت با امیر المؤمنین علیه السلام ظهور آورده اند این آیت
مر ایشان را و اظهار آثار عجز ایشان یعنی در آن روز با دوستان خدا آنچنان کردند و در این حیلها ارس
نرود و دیگر دوستان عذاب آن خود دفع خواهند کرد و غم و غصه از روز مر تکذیب کنندگان راست که تکذیب
و اهانت کردند که بحیله از عذاب برهند ان المتقین فی ظلال وعیون وفاکهة
یشتهون بدرستی که پرهیزکاران از شرک و طغیان در سایه‌های رحمان بهشت هستند و کنار
چشمهای آب در میان میوه‌ها از آن خدا آرزو کنند و ملائکه ایشان را گویند کلوا واشربوا هنیئا
بما کنتم تعملون انا کذلک نجزی المحسنین ویل یومئذ للمکذبین بخورید
از این ثمرات و بیاشامید از این آبها بلذات خوردن و آشامیدن گوارنده بسبب آنچه بودید
که عمل میکردید در دنیا بدرستی که ما چنین مقرر میداریم نیکوکاران را و ویل و تیه در آن روز مر اهل تکذیب
نعم بهشتیان و باقی میکردند کلوا وتمتعوا قلیلا انکم مجرمون ویل یومئذ
للمکذبین و بخورید ای تکذیب نعم فانی دنیا را برخوردار شوید بر رکانی اندک بدرستی که شما گناهکاران
و معاندانید عاقبت شما از عذاب الیم واذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون ویل یومئذ
للمکذبین فبای حدیث بعده یؤمنون و چون گفته شود ایشان را نماز گذارید مراد
مراد آنست که مسلمان شوند و مخالفت نگذارند چه رکن اعظم است نماز لام بعد از آنها و همین مراد

و نماز وقتی پذیرفت است که اموال خمسه را و اعتقاد کند که اگر یکی از اینها انکار شود تکذیب کننده رسول را
پس کدام عنوان ایشان میکردند که معجزاست مشتمل بر رجح و امحو و معانی لایحه در هر باب بعین است و از جمله
دوستی آل رسول است و خبر آمده که جبرئیل بعد از خواندن این آیت بیامد و گفت اما باید و در حدیث
آبی آمده که هر که سوره والمرسلات بخواند نوشته شود که او از آنکسان است که از جعفر صادق علیه السلام شنوده است که
هر که این سوره بخواند حق تعالی شناسایی بوی است فرماید میان او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

بسم الله الرحمن الرحیم

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ آورده اند که قریش
حضرت رسول را صلعم دعوت انکار کرده قرآن بر علی خوانده بر وی قیامت بیم کرد بغضبت امیر المؤمنین علیه السلام از
دزان یکدیگر را میپرسیدند کاین و معانی آن خبر بزرگ یعنی قرآن آنچه می گویند آن و در آن مخالف
کنند کاتبه یعنی او را سحر یا شعر یا کهانت نسبت میدهند مختلف و نفری و اساطیر میگویند او را سحر است
یا نه شاعر یا مجنون و بعضی میگویند که آن خبر بعثت در آن مختلف و بعضی میگفتند که حق است
و بتان ما را شفاعت خواهند کرد و بعضی مطلق از منکر بودند و گروهی تکذیب داشتند در وجوه
آن علی ابن ابراهیم بسند در تفسیر نقل میکند و از امام رضا که بتا فظم امیر المؤمنین است علیه السلام فضل او
در همه کتب سماوی مذکور شده بعضی در و منکر شدند و جمعی قبول نمودند و برخی بغض و زمین
بجانب نقاط و مؤمنان کمیل و بکر و حدود و سط اختیار نمودند و اصناف که اشتند و مخالفان
در آن اختلاف ماندند و مؤید این قول روایت علقمه است که او گوید من در حرب صفین حاضر بودم
دیدم که از لشکر معاویه یعنی مبارزی بیرون آمد مسلح بر بالای سلاح صحیحی جایی که در لب اجولان
مبارز طلبید علقمه خواست که برود بیرون رود امیر المؤمنین گفت اگر مالک یعنی جای خود قرار
گیرد و تنفس نفس نیکو و بر مرد شنید که مبارز این میخواند اتعرف النبا الذی هم فیه مختلفون

یعنی

یعنی آیا میشناسید خبر بزرگ ایشان در آن اختلاف کنند قال لا گفت نعم هو النبی العظیم الذی هم فیه مختلفون
و علی ولایتی و لایتی رحمتی اذا قلتم و سعیکم بکلمة و شقی بعدها من الکفر بحوم و یوم هم علی النار
یوم یعرضون یعنی خدا که اگر خبر بزرگ که اختلاف کردید در باب امر است بر ولایت من تا ما رجوع کردید در باب
ولایت من رجوع نمودید و فنی کرده بودید بستم خود و تان هلاک شدند و تنعم نمودید که اگر نجات یافتید روز
عذر دانسته شده و دانسته و در روز قیامت خواهد دانستن مران عمل که کردید تیز و حاکم که کدرت او با
اذا حت و بدرکنت کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون الم نجعل الارض مهادا
والجبال اوتادا و خلقناکم ازواجا و جعلنا نیافریدیم زمین را فراشی
کرده تا قرارگاه شما بود و بگردانیدیم کوهها را میخهای زمین تا بدانها استوار باشد و آفریدیم
شما را از هر گونه زوجه تا نسل شما باقی ماند یا خلق کردیم گونه گونه سیاه و سفید و کوتاه و خوب و زشت
یعنی اینها خلق کرده پس استفهام بر سبیل تقریر باشد و جعلنا نومکم سباتا و جعلنا
اللیل لباسا و جعلنا النهار معاشا و گردانیدیم خواب شما را راحتهای بدن
شما یعنی خواب قطع و حرکت حسن کند تا قوای حواس را بر آساید و تاریکی ایشان را از نظر اغیار پوشیده
تا در خلوت خود از فکر و ذکر فراخور استعداد خود برخورداری یابند پیر هرات گوید که شب روز
پوشیدگان درگاهست و روز بار بار بیدلان بحرگاه و گردانیدیم روز را علی طلب معیشت یا
تحصیل آن جستجوی کنید و بنینا فوقکم سبعا شدادا و جعلنا سراجا وهاجا و بنا
کردیم بر زبر شما هفت طبقه آسمان سخت و فرو جه و شکافی از آن حمل و زلل باشد و بنا کردیم
در آسمان چراغی فروزنده و تابان یعنی آفتاب و انزلنا من المعصرات ماء
ثجاجا لنخرج به حبا و نباتا و جنات الفافا و فرو فرستادیم از ابر فشارنده
آبی ریزان تا بیرون آریم بدان آب دانه که قوت باشد از برای آدمی و نبات
چون گندم و جو و برنج و دیگر انواع و رستنی که علیق الاغان باشد چون کاه و گرده و کفه

که بیرون آرید از دریا و دوانه از زمین کیاه و درختان پوستهای درختها بکلد مترجم زنید

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا

که روز حکم گذاری یعنی روز شمار در حکم خدا وقتی مقرر برای محاسبه و مجازات ایشان روزی که دمیده
شود یعنی بدمد اسرافیل در نفخه ثانیه پس بیاید شما گروه گروه از قبرهای خود بعرصه گاه محشر یعنی آورده که حضرت
رسول صلعم را از افواج پرسیدند فرمود که حشر کرده شوند دو صنف از امت من بصورت بوزینگان بوجه که دیده
چنانچه در سوره پاره ثانی الله تعالی ایشان را تا جان ایشان بشکنند که بدین محشور شوند بعضی بر هیات خوکان و
بعضی کوران که ایشان را در دوزخ میکشند و بعضی نابینایان و بعضی گران و بعضی خوانندگان نابهای خود را
سینهای ایشان افتاده باشد و دو ایرانه دهنهای ایشان سیلان آید و اهل محشر از آن بکراهت باشند
و بعضی برادست و پا بریده باشند و بعضی از دارهای آتش آویخته و بعضی با جامها پوشیده باشند از قطران چند
پوستهای ایشان اما بوزینگان سخن چینان باشند که بصورتهای بوزینه اند و بی امید و سلک ایشان
محشور باشند و خوکان حرام خوارگان و گوسپندان خورندگان ربا و کوران جور کنندگان در حکم و گران
کنندگان اینها اند که باعمال خود معجب بوده اند و زبان خوانندگان علما اند که کفتار ایشان مخالف کردار ایشان
بوده حق را دانسته و پوشیده اند و دست و پا بریدگان رنجانیدگانند مادر و پدر را و همسایگان خازان و معاملت
کنندگان سلاطین و پوشندگان لباس قطران اهل شر و نارش وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا وَسُيِّرَتِ
الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا و شکافته شود آسمان و رانده شود پس باشد از بسیاری شکاف در ها یعنی خداوند در ها را
کثرت فرجها کوی که تمام او درست و رانده شود باشد کوهها پس باشد مثل سراب یعنی نابیش کوه و کشته باشد
اما بسبب تفت اجزا خفت و حیلت باقی اند إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ مَآبًا لَابِثِينَ
فِيهَا أَحْقَابًا لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا جَزَاءً وِفَاقًا
إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا بدرستی که دوزخ باشد گذرگاه خلق یعنی عبور آنها گذار باید کرد تا بهشت
که زبانیه دوزخ بر سر صراط ایستاده باشند برای تعذیب کافران و از ایشان توان گریخت یا موضع که فرقه دوزخ اهل
کفار می زیند و خسرو بهشت بهشت مومنان میکنند تا در وقت مرور بر صراط از توقف ایشان در فردوس باشند

این جهنم باشد مرکافران را که از حد در گذشتگانند و بازگشت وقت یعنی اعوام جایی و قرارگاه در
کنندگان و بازگشت وقت یعنی اعوام جایی و قرارگاه در نگ کنندگان اند در آن روزها نمی آرند
معالم از مجاهد نقل میکند که این اصحاب که حق تعالی فرموده که چهل و هشت هزار حقبت و هر حقبتی هفتاد خریف و هر خریفی
هفتصد سال و هر سالی سیصد و شصت روز و هر روزی هزار سال علی بن ابراهیم بسند خود از
عبدالله نقل میکند که آنحضرت فرمود که این آیت در شان ما نیست که از آتش دوزخ آزاد شدگان باشند
علی بن ابراهیم بسند خود آورده که بر دو آیت یعنی اشارت جهنم خواب باشد و نمی آشامند الا شرابی
که تشنگی کند مگر حمیم و آن آبیست که چون نزدیک رسانند روی بریان شود چون بخورند امعاء و احشا
پاره پاره کند دیگر یعنی که از حد اجتهاد ایشان سیلان کند یا آنها که از حسرت چاره ندارند فرار کرده بدان
مغذب گردند یا پاداش داده میشوند یا داشتی مواد کردار خود وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا وَ
كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ
بدرستی که ایشان بودند نمیرسیدند از عذاب آخرت یا امیدوار نبودند بثواب آن سرای و تکذیب
میکردند بآیتهای که انبیا بدیشان نمودند تکذیب کردنی و از جملیاتهای چه الله که اسرار اشیا بود
چنانچه مذکور شده کرده بعدد نوعی بر هر چیزی از افعال بندگان از طاعت و معصیت و فرمان کردم
از آن یعنی فرمان نگاه داشتنی و خواهیم گفت مشرکان و کذبان را پس بچشید عذاب دوزخ نمی افزاییم
شما را همیشه عذابی بر بالای عذابی و در خبر آمده که این آیت سخت ترین آیات قرآن است بر دوزخیان إِنَّ
لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا وَكَأْسًا دِهَاقًا بدرستی که مر
کاران را رستگاری عذاب یا جای فوز و فلاح که آن باغهاست در وی درختان میوه دار و دختران
انگور خصیص بفصل است و ایشان زنان و حوران نارپستان که همه هنر آدمان که همه شاد و دیگر باشند
و مردان سی و سه ساله در اغلب نقاد است که همه اهل بهشت از مردان و زنان سی و سه ساله خواهند بود
و مراد ایشان راست جامها پر از شراب کافور با کامهای پی در پی لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا
كِذَّابًا جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا نمی شنوند متقیان در بهشت سخنان بیهوده

و باطل نه دروغی گفته اند نشنوند در شرب خمر بهشت سخن خیست و دروغ بخلاف شرع آن خمر دنیا که در مجلس
ایشان مزبان و عربده و بخلاف جدال نور افزاد ایشان را جز افزادن از پروردگار تو بمقتضای وعده خود
عطا کرد و عطای وافی کافی نعمی پسندیده یا حسب اعمال ایشان رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَ
مَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمٰنِ لَا يَمْلِكُوْنَ مِنْهُ خِطَابًا پروردگار تو پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه
بانچه میان ایشانست بزرگ بخشایش لک نباشد آسمان و زمین بجز خدای تعالی سخن گفتن یعنی قادر نیست
باینکه با وی سخن گویند مگر بدستوری یا آنکه با وی خطاب کنند با خدای تعالی و او را فرمایند ثواب و عقاب او را
زیرا که هر ملک و ملوک لک نتواند بود يَوْمَ يَقُوْمُ الرُّوْحُ وَالْمَلٰٓئِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُوْنَ
اِلَّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقَالَ صَوَابًا روزی که بایستد روح ملائکه صف زدگان روح و
موکل ارواح گویند مخلوقی از وی بزرگتر نیست پس تنها صفی و ملائکه صفی بگرد او در صف جبرئیل و در آنکه
برابر هر دو و علی المعانی از ابن مسعود روایت کرده که مقام روح در آسمان چهارم است و هر روز دوازده هزار
تسبیح میگوید و از هر تسبیح او ملکی مخلوق میگردد و گفته اند روح طایفه اند بشکل آدمیان و از ایشان فرشتگان
صفی ایستند روح جبرئیل است با فرشتگان صف برکشیده سخن نگویند باب شفاعت مگر کسی که بسوی
دهد مر او را خدای تعالی که شفاعت کند مگر کسی که خدای تعالی اذن دهد در شفاعت او گفته باشد او در دنیا
کلمه توحید یعنی حسن علی از امیر المؤمنین علیه السلام آورده که روح ملک بزرگست که با رسول الله و معصومین میباشد
و ابو الجارود از ابی جعفر نقل میکند که کلمه توحید از قلوب خلایق محو شود از روز مگر کسی که قایل بوده باشد
بولایت امیر المؤمنین علیه که زبان او بکلمه توحید گشوده اذن شفاعت آنکه خواهد ذٰلِكَ الْيَوْمُ
الْحَقُّ فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ مَاٰبًا آن روز راست بودنی یعنی البته پس کسی که خواهد و اختیار
بسوی پروردگار خود بازگشتی ایمان و طاعت اِنَّآ اَنْذَرْنٰكُمْ عَذَابًا قَرِيْبًا يَّوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ
مَا قَدَّمَتْ يَدٰهُ وَيَقُوْلُ الْكٰفِرُ يٰلَيْتَنِيْ كُنْتُ تُرٰبًا ما ترسانیدیم
از عذابی نزدیک که عذاب آخرتست و قرب او بجهت تحقق اوست روزی که نگرد آدمی در آنچه پیش فرستاده
باشد دست او یعنی از بد کردهای خود از خیر و شر گوید ناگرویدگان در آن روز کاش بودمی خاک

یعنی

یعنی هرگز زنده نشدمی امروز خاک بودمی مرا زنده نمیکردند و گفته اند که بعد از حشر وحوش ایشان
را خاک سازند کافران تمنا کنند قولی آنست که مراد از این کافر ابلیس است که آدم را سجده میکرد که از
خاک آفریده شده و خود را میستود که من از آتش مخلوقم و چون در آن روز کرامت او و فرزندان
مؤمن او را مشاهده کند عذاب شدت خواهد داشت از روز بود که کاشکی من از خاک بودمی و بنی آدم
در اشتمی و در حدیث ابی که هر که غم بخواند بخاند او را خدای تعالی بوفق قیامت دار صادق مرسوست
که هر که این سوره مداومت نماید بیرون رود از دنیا یا زیارت بیت الله الحرام کند

لـ

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالنّٰزِعٰتِ غَرْقًا وَّالنّٰشِطٰتِ نَشْطًا وَّالسّٰبِحٰتِ سَبْحًا فَالسّٰبِقٰتِ سَبْقًا
فَالْمُدَبِّرٰتِ اَمْرًا سوگند بکشندگان قوت و شدت یعنی فرشتگان که جانهای کافران و
دشمنان خاندان بسختی نزاع کنند و ملائکه بیرون برنده ارواح مؤمنان و دوستان اهل بیت
را بیرون برده نه بزحمت و آسانی و فرشتگان شناه کننده شناه کردنی یعنی آمد شد نمایند در میان
و شتافتن در آنچه اهل سماوات اند پس فرشتگان پیشی گیرند بر هم در نمازها داری امام محمد باقر فرموده
که پیشی گیرنده اند ارواح مؤمنان بر بهشت و ارواح کافران بدوزخ پس ملائکه که تدبیر کننده اند کار دنیا را
یعنی جبرئیل که موکل است بر ریاح و جنود و امر افعال که موکل نازلست با موقبضه و مکائیل که باران
گیاه متعلق دوست و عزرائیل که قبض کردن ارواح بر شان اوست و گفته اند که مراد جبرئیل و میکائیل
نجوم سرکشتابان هر دو از شرق بغرب و رانده اند از برجی بر برجی و سیاحت میکنند در فلک کلی فی
فلک یسبحون و برهم سبقی میگیرند و در سیر نه امر را که بدیشان بازسپرده است با مر الهی چون احکام فصول
یا اسبان عرب اند که فان کنند و روند بدار السلام بدار الغرور و تسبیح نمایند در رفتن و سبقت در
صف جهاد و تدبیر یابند بشان کار فتح و ظفر یا بتفویض فاضله کنند از شهوات و نشاط
کنان بعلم قدرتش قدر در مرتبه از تفاضلت نمایند بحصول کمالات سبقت فرمایند مشغول شده بکل

و مدبر امور را شاد گردند هر چه تقدیر حق است که شما سعوت محاسبه خواهید شد یوم ترجف
الراجفة تتبعها الرادفة قلوب یومئذ واجفة ابصارها خاشعة
یاد کن آن روز را که بجنبد صیحه یعنی بار دیگر کوه و زمین هیبت و آن بوقت نفخه اولی و که همه بمیرند زندگان از اول
پس مدارنی در آید از دوم پس در آینده یعنی نفخه ثانیه که خلق زنده شوند و طاعه دان روز ترسان و از
شود و دیده های خداوند دلها فرو خابنده یقولون ائنا لمردودون فی الحافرة
ءاذا کنا عظاما نخرة میگویند منکران بعث امروز در دنیا که آیا ما از گردیدگانیم بحالت اول
یعنی آیا ما بعد از مرگ بهمان حیات باشیم و خواهد کرد ایا چون گردیم استخوانهای کهنه و ریزه ریزه
ما را سعوت کرد اند قالوا تلک اذا کرة خاسرة فانما هی زجرة واحدة
فاذا هم بالساهرة گفتند از روی استهزا که اگر چنین باشد باز گشتن و انگاه باز گشتنی باشد زیان
یعنی اگر ما را رجوعی باشد بخسران زیان کاران باشیم چه تکذیب آن کرده ایم حق تعالی میفرماید که دشوار
میگیرید برابر قیامت را پس جواب این نیست که آن یکفریاد است یعنی دمیدن اسرافیل که ارواح روی
بر زمین سفید هموار باشند یعنی زمین مخرا ایند بعد از آنکه بر زمین نبوده اند علی از اسم زمین الله ورد
ساهره نام مسیلی است نزدیک بیت المقدس در محال جبل الریحا که مخرا ایست و خدای تبارک و تعالی آنرا
گشاده گرداند چنانکه خواهد گویند که زمین ساهره را خدای تعالی بیافریند از نقره فام و طول و عرض
آن چهل بار زمین دنیا باشد که اذهب الی فرعون انه طغی هل لک الی
ان تزکی و برو برسالت بسوی فرعون مدبری که او از حد در گذشته است و بگو مر او را که ای
یا عنی مسیح نیست ترا میل و رغبتی بسوی آنکه پاک شوی از کفر و عصیان و موجب بعث بهشت اگر آدمی و
اهدیک الی ربک فتخشی فاریه الایة الکبری فکذب و عصی ثم
ادبر یسعی فحشر فنادی ای مسیح خواهی که راه نمایم ترا بشناختن خداوند کار پس ترسی
از عقاب او حذر کنی از سرکشی و فرمان برداری موسی ما بحکم خدای تعالی نزد فرعون رفت
و تبلیغ رسالت کرده از و معجزه طلبید پس بخود او را موسی معجزه بزرگ بر قلب عصا بود از دهان

پس تکذیب کرد موسی فرعون را دعا می شد در خدای تعالی یعنی چون دید عصا اژدها شد گفت این اژدها نیست
بلکه موسی یعنی روی از و گردانید و بشتافت باطال امر و گفته اند بر تبدیل از اژدها شد گفت
بشتافت در کفر پس جمع کرد قوم خود را از کرد مر ایشان را بنفس خود فقال انا ربکم الاعلی
فاخذه الله نکال الاخرة والاولی پس گفت منم پروردگار بزرگتر یعنی اصنام که پرستیده
هستند همه خدایان اند نعوذ بالله و من از حد برتر مد لطایف آورده که ابلیس لعین بحق
گفت در طاقت این سخن نیست من دعوی غیرت کردم و برادرم ابلیس بر سلام و گفت
لا فی میزند کار او بجا میرسد علی از اسم فرعون که عقوبت و هلاک او بسبب اینست
پس گرفت خدای تعالی او را بعقوبت آخرت که سوختن است و بعذاب دنیا غرقه شدن است
ان فی ذلک لعبرة لمن یخشی ءانتم اشد خلقا ام السماء بناها رفع
سمکها فسویها واغطش لیلها واخرج ضحها بدرستی که در گرفتن فرعون
هر آینه پند است و اعتبار هر کس که از ایشان او باشد بآن تا از توان محبت شده سر خطا
نهند ایا شما ای منکران بعث دشوارتر بدارروی آفرینش تا آسمان بدان عظمت ساکرد آنرا
شما بر داشت سقف زا یعنی مقدار ارتفاع آن را از زمین بلند ساخت پس آنرا راست گردانید و مشوی
و تصویری از برافراشت سقف آنرا صاف و مستوی و روز بآسمان جهت آنست که مشاهده تاریکی و روشنی
غروب و طلوع آفتاب است در آن روز مذکور است والارض بعد ذلک دحیها
اخرج منها ماءها ومرعاها والجبال ارسیها متاعا لکم
ولانعامکم فاذا جاءت الطامة الکبری و زمین را بعد از آفرینش آسمان بگسترد
و مبسوط گردانید و اگر علما رانند که آفرینش از خلق آسمانهاست و گسترش او بعد از آن بیرون آورد
از زمین گسترده آب او انتفع منابع و چون و بیرون آورد گیاه زارها و چراگاهها او را
از برای تمتع برخورداری است و مر چهارپایان شما را پس چون بیارند برگستوانها
و باهول را از مدهاش بر سحر بخت زبانند و آن ساعتیست که اهل دوزخ را در دوزخ رانند

واهل بهشت را ببهشت رسانند تا نفخهٔ ثانیه دمی قیامت قایم گردد و جواب اذا محذوفست تقدیرش کم
واقعست یوم یتذکر الانسان ما سعی وبرزت الجحیم لمن یری روزی که یاد آورد
انسان آنچه سعی کرده باشد در یعنی عمل نوشته اوست و بهند بخواند و ظاهر گردانیده شود دوزخ
کسی یعنی آشکارا گردد و بر وجهی که اهل دید باشند بیند فاما من طغی فان الحیوة الدنیا
فان الجحیم هی المأوی پس اما که از خدا برده باشد و نگرویده باشد برگزیده زندگانی دنیا
را یعنی بسبب ملتفت او دنیا سلوک بسبب اخوت او فراموش کرده کان را انگرده توشه از برای روز آخرت
پس هستی که دوزخ جای اوست فیسئلونک عن الساعة ایان مرسیها فیم انت من
ذکریها الی ربک منتهاها و ترو پروردگار خود یعنی از نوشتن عتاب و فوق کرده باشد
نفس خود را از آرزوی او یعنی از پیروی شهوات و تمنای حرام او ادنایا بیت پس هستی که گرفت
آن آرام جای اوست و در فصول آورده که این آیت در شان کسی است که از قصد معصیتی کند و خواهد
و بران قادر بود و خلاف نفس نموده از خدای تعالی بترسد و از آنچه دست باز دارد و حسبنا خوند
انما انت منذر من یخشاها کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا
عشیة او ضحاها می پرسند ای محمد آن را از روز رستخیز و شکوهندگی باشد آنست اندر دنیا
پایه و درجه چه چیز تو از یاد کردن آن بر چیزی که بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت یعنی کجا
چیز مذهب چه اطلاع بر آن حاصل حضرت اوست و قول آنست که قیم آن کار است مرسوال یعنی رای تو از
جهت تو از یاد کردن اوست و مشغول گردانیدن تو خاتم سفر اد و کریت از اد کار قیامت و علامت
از علامات او کافیست ایشان را این دلیلی است روشن بر آنکه آب او جهت استعداد و تهیه
آماده شدن برای من او پس سوال کردند او را و بطلب است انما انت منذر من یخشاها
جز این نیست که تو بیم کنی هر کرا بترسد از روز قیامت که یا کفار مکه روزی که ببینند قیامت که از آمدن آن
میترسند درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر مگر در بامداد یا چاشت آن روزی که عشیه از روز دگر
شود یعنی از هول آن روز مدت زندگانی خود را فراموش کنند و چنان پندارند که نبوده اند در دنیا

مگر چاشتگاهی و در حدیث ابی آمده که هر که سوره والنازعات بخواند باشد حساب او در روز قیامت
مگر بقدر گذاردن نمازی مفروضه تا ببهشت برسد و از حضرت صادق علیه السلام روایت که هر که سوره
بخواند نبیند مگر که سراب را آنچه نیز شود

بسم الله الرحمن الرحیم

عبس وتولی ان جاءه الاعمی وما یدریک لعله یزکی او یذکر
فتنفعه الذکری آورده اند که عبد الله بن شریح مالک فهری که از مشرکان مکه
بمجلس شریف حضرت رسول صلعم آمد و آن حضرت بدعوت صنادید قریش مثل ابوجهل و شاد
عتبه بن ربیعه و برادرش شیبه و امثال آن رفته بود و ام مکتوم بجهت علمی آنحال نداشت و سخن را
آنحضرت قطع کرد آنحضرت از قطع کلام ملول شد و روی مبارک ترش کرد و از او اعراض نمود
چرا اعراض امری از صفات مذمومست منفرده که در حق بعضی علما گویند تکلیف حق تعالی صفت نمود
وانک لعلی خلق عظیم در خبر است که اگر تکلف دست مبارک آنحضرت در دست غلامی
واقع شدی که گریه مطلوب وی نگذاشتی دست مبارک از دست وی نکشیدی پس حق تعالی روح
داده نبود که ترش کرد وی خود را و روی بگردانید یعنی ام مکتوم چون او را دید خبر پارسید یعنی
نیز بعضی را باد آمد که قطع کلام آنحضرت کردند چون آنحضرت خواست که سخن اول تمام کند روی
پرداز حضرت حق التفات فرمود بحال آنحضرت صلعم که روی ایشان آورده بود که چه چیز ترا آگاه
کرد این که قطع این سخن کنی شاید ای ام مکتوم پاک شود از آثار سوء و از آثار بد
دلست برا که این قوم نرسند و نموده از دیگران از آن حضار فاما من استغنی فانت
له تصدی وما علیک الا یزکی واما من جاءک یسعی وهو یخشی
فانت عنه تلهی آن کس که تو اگر میدارد و بی نیازی بکند از ایمان پس تو برای او روی
یعنی بزوال فقر از بهر حرص ایمان و پاکی از احکام ایمان و نیست بر تو و باید برا که سعی نمایی

با سلام چه بر بلاغ است پس هر که گوش و هوش دارد قبول نماید و اگر نمی نیماید اما این مکتوم اگر بر هم آرد
اما گوش شنوا دارد و دل بینا اما اگر می آید سوی مشتاق در طلب تعلیم صدق یعنی اگر مکتوم داوی
خدای با از اگر کفار بسا آمدن سوی تو از مشغول مشیدی یعنی تو او مهیا باشد و آن ندمی بود
از برای حاضران مجلس آنحضرت میباشند کلا انها تذکرة فمن شاء ذکره
فی صحف مکرمة مرفوعة بایدی سفرة کراما برزة حقا که این آیات قرآن پند است
مر خلق پس هر که خواهد یاد کند آنان و بدان متعلق گردد و مهر دو ضمیر راجع بقرآن اند و تانیث اول بسبب
آیاتست یا بجهت پند خبر و تقدیم تانیث بجهت رعایت فواصل است و آن آیتی که ذکر کرده
شده است در صحیفهای گرامی نقل شده از خدای بر دارنده و بلند قدر یا گرفته از دست عیسیها یا نزد رسول
شایلین دوست نویسندگان یعنی فرشتگان که از لوح محفوظ استنساخ کردند نزد بزرگان نزدیک خدا
یا گرامیان و مهربانان بر مومنان که استوفد مکتوبات ایشان را نگاه کنند مراد صحف انبیاست و که
ان هذا لفی الصحف الاولی قتل الانسان ما اکفره من ای شیء خلقه
فقدره ثم السبیل یسره ثم اماته فاقبره ثم اذا شاء انشره کشت
کرده باد انسان یعنی کافر مراد جنس است یعنی هر که بجهت طغیان گفت دعوی کات سنه حضرت رسول طاهرا
نفرین کرد که اللهم سلط علیه من کلابک بار خدایا مسلط گردان بر وی سگان
خود را و اندک وقتی گذشت که شیر سر او را کند در این باب جان بن ثابت قصه که بعمل
این قصه در زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام واقع یافت که بعد از شهادت زید بن علی
و حکم بن عیاش ثقفی در باب زید شهید یعنی چند در حضرت ایرگفت و نسبت با مر الموبش شرعی
ادبی چند در آن ابیات مذکور ساخته که ذکر آن ناخوش است این خبر با امام جعفر صادق رسید آنحضرت
بلرزه در آمد و در سینهای مبارک دست بدعا برداشت مانند بید میلرزید و همین نفرین بر دو کرد که
اللهم سلط علیه کلبا من کلابک و اندک فرصتی حکام بنی امیه او را مستوفیت دند از کوفه و باجاز
نبی هنه فرود آمدند چون خواب کردند شیری از آن بیشه بیرون آمده هر کس را می بوید

می بوید تا آن لعین رسید او را در زیر چنگ گرفته پاره پاره کرد القصه تعالی امثال الطیر یقدر الفکر و
میفرماید و بالا از برای ازاد اصول انعم و فروع آن که داعی انه بطریق توحید اما آن که موجب شکر و عبادت است
نه مورث طغیان هیچ نمی اندیشد که خدای تعالی از چه چیز بنا فرمود او را پس اندازه او بدیگر کرد او را عضاهای و
اشکال و هیات و بطن مادر پس راه بیرون آمدن آسان کرد تا متولد شد و نشو و نما یافت تا رسید
بقوت خود ابن عباس گوید که بیان فرمود از برای او طریق میرونش پس میرانید او را بو
انتهای عمر پس در آورد او را بجهت عزت او بجون مردار در سر بها بیکند پس چون خواهد
خدای تعالی زنده گرداند وقت بازگشتن بشت او دست کلا لما یقض ما امره فلینظر
الانسان الی طعامه انا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض شقا فانبتنا
فیها حبا وعنبا وقضبا وزیتونا ونخلا وحدائق غلبا وفاکهة وابا متاعا
لکم ولانعامکم فاذا جاءت الصاخة حقا که نگذارد آن انسان
کرده آنچه خدای تعالی فرموده او را یعنی کافر بعهد و میثاق وفا نمود و ایمان طاعت بجا آورد
تهاون کرده اند عامر او میانند و هر گز هیچ آدمی از ادای حقوق امر الهی کما ینبغی بیرون نیامده و آن
آمر و امر اهبترین مخلوقات فرمود که عبد ناگ حق عبادتک با وجود آنکه قدمهای مبارکش
میکرد ضلع مورد از بسیاری ایستادن در نماز پس باید که نظر کند انسان بخود و خوردنی خود بچشم عبرت
ببیند که وجه اعداد آن کرده میشود یا آنکه ما بخشیم آب را بر زمین بقدر احتیاج بی زیاده و نقصان
چه اگر زیاده باشد زمین غرق شود یا آنکه باشد و فائده ندهد پس شکافتیم زمین را
شکافتنی که در آن بحال اعتدال باشد که اگر تنگ باشد نبات نمیتواند کرد که اگر گشاده
باشد هوا داخل کرده خشک سازیم پس خشک سازیم بر دو یا نیم در زمین دانه که قوت رشد
حفظ و شعر و مثل آن و تاک انگور و میت است و درخت خرما بان و نخیل انها جهت کرشت
نفع است و باغهای دیگر است مهو بزرگ و درخت یعنی اشجار آن مکاتیب بسیار بود و میوه
ترطب و میوه های خشک یا چراگاهها انهم کردیم برای تمتع کردیم و برخورداری شما و برای

متاعا

خازنان شما که حبوب و میوه و خوراک آدمیان و علف و کیاه علیق الاوغان پس چون بیاندازد
کنند یعنی نفخه که هر که بشنود ذکر او مرا و نفخه ثانیه است جواب او و احوال او شنوا بد بسیار
یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته وبنیه لکل امرء منهم یومئذ
شان یغنیه وجوه یومئذ مسفرة ضاحکة مستبشرة اولئک هم الکفرة الفجرة روزی که بگریزد مرد از برادر
خود با وجود موانست و مهربانی و از مادر با کثرت حقوق که او دارد و پدر خود را با وجود عاطفت
که از و دیده و از زن خود با وجود آنکه مونس و رازدار او بوده و از فرزندان خود با حال آنکه اشتغال
بدیشان و تاخیر اعمال لاجرم از برای هر بلغه مثل آنکه بگوید و بگریزد مرد از برادر خود و مگر از ابوین و مگر از
و فرزند مردی از اهل قیامت از روز کاریست که مشغول دارد او را و بیهوده دیگران از و بیهابا شد از روز
و در خشان و خندان و خوشحال و شادمان است بحیث نشاط از نیزان و وصول و رضوان چنانچه مثل
مومنان و دوستان اهل بیت و و بیهابا شد از روز بر آن غبار و تیرگی فرو گسیه و آن تاریکی و سیاهی
گرفته و گرد آلوده دارند ایشان ناگرویدگان اند و دروغ گویانند و نابکاران و دشمنان و بدعت
اهل که هر که سوره عبس بخواند بگو یا بد در روز قیامت روی خندان و شادمان باشد و از امام جعفر
صادق ع منقولست که هر که این سوره گورست بخواند فردا در سایه رحمت الهی و گرامت روی باشند

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا الشمس کورت واذا النجوم انکدرت واذا الجبال سیرت واذا العشار عطلت واذا الوحوش
حشرت واذا البحار سجرت واذا النفوس زوجت واذا الموءودة سئلت
بای ذنب قتلت واذا الصحف نشرت واذا السماء کشطت واذا
الجحیم سعرت واذا الجنة ازلفت علمت نفس ما احضرت چون آفتاب
در هم پیچیده شود یعنی انبساط از انبساط افاق زایل شود و مراد آفتاب ربی نور گردد و آنگاه که کوهها از مکان
خود منقطع شده و رونده شود در هوا چون هبا و چون نواقهای ج ه ه از حمل ایشان که نشسته بر آن

تو مگر

تو مگر

نزدیک شده و آن نفیس ترین مال عربست فروگذاشته یعنی کسی بروایت رعی مراقات و آنکه که حاکم
وحشی جمع کنند یا آنکه اند بجهت قصاص و بیکدیگر مختلط شده مستعد و بیان را مجال اسرار بیکدیگر
و آنگاه که نفسها جفت گردانند چنانچه صالح را با صالح و طالح را با طالح تا نفوس مومنان را با حور
عین جفت کنند و کافران را با شیاطین و ارواح را با ابدان و آنگاه که دختر زنده در خاک پوشیده شود
یعنی از کار روی و قبیله وی سوال کنند که بگناه کشته شده است و عادت اکثر عرب آن بود که
دختران از خوف و ننگی از جهت طوق عار بدیشان زنده در گور کردندی حق تعالی میفرماید که از
قبیله او سوال کنند و تعالی آنکه از و پرسند که چرا کشته شدی و قایل سوال آنکه کودک جوابدهد که مرا
بی غدر کشتند تا قایل وی محزون گردد علی ابراهیم حمامی نقل کند از ابی جعفر ع که همین سوال باشد
و موءودت و آنگاه که نامهای اعمال بوقت مرگ بندگان طی کرده باشند نشر شود و آنگاه آسمان
برکنده شود و در هم پیچیده شود و آنگاه که دوزخ افروخته گردد یعنی بغضب خدای تعالی اذن یافته
بیشتر از پیشتر و ابن عباس نقل کرده که جحیم بالاتر آتش جهنم است و در کلام عظیم است از آتش و آنگاه
که بهشت گردانیده شود بدوستان خدای تعالی از متقیان بدانند هر نفسی آنچه حاضر ساخته باشد
از عمل خیر و شر تا دوازده حال که مذکور شد شش زمین دنیا و شش زمین مجازات
نمند که چه کرده است مگر عاصیان درگاه الهی که زمین شش و آن اطلاع ده از اندک و بسیار
از آن مخبر است و آنکه بدانند که با هر خیری که امتی و عطایی است و در هر شری و
عذابی و بزرگ حسرت خورد که چرا زیاده نکرده ام بر بدی افزوده گشت که چرا اعمال شر رسیده و
آن حسرت نکند که چرا زیاده نکرده ام و آن حسرت افزوده هیچ فایده ندارد فلا اقسم
بالخنس الجوار الکنس واللیل اذا عسعس والصبح اذا تنفس سوگند میخورم
بستارگان پنهان در روز و رونده گان در سعادت خویش در کشف الاسرار آورده که مراد
خمسه متحیره اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و عطارد و خنس و ایشان و کنس ایشان استقامت و تقهقر
که خنس گاو کوهیست و کنس آهو و سوگند بشب آنگاه که پیش آید و هوا تاریک گرداند یا

یا بازپس رود یا ظلمت زایل شود یا مشکلات را حل شود یا سوگند بصبح آنگاه که دمد یعنی طلوع کند
و بنفس اگر مدد طلوع اثبات است جواب قسم چیست انه لقول رسول کریم ذی
قوة عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین وما صاحبکم بمجنون
بدرستی که قرآن هر آینه قول فرستاده است بزرگ قدر نزد خدای عرش و جاه و جاه و منزلت است
و فرمان برده شده و بیان ملائکه هر که فرمان برد در آسمان یا مانند در و بگذاری که رسول اکرم
او اصحاب قوت در طاعت نزدیک خدای تعالی با قدر و مکان است مطاع یعنی مستجاب الدعوت است
و امین بر اسرار غیب و نیست صاحب شما یعنی محمد صلعم دیوانه چنانچه گمان میبرند علی را اسم
رحمه الله در تفسیر از ابو بصیر که او گفت من سوال کردم از ابو جعفر بن محمد الصادق ع که از عند ذی
قوة العرش مکین فرمود که جبرئیل ع پرسیدم از مطاع امین فرمود که رسول است صلعم که او مطاع است
نزدیک پروردگار امین است و در روایت اقرار بران تقدیر است که رسول کریم است آنحضرت
که فرستاده با این صفات قرآن از قول اوست که فرا گرفته از وی قوت که جبرئیل است
و آن از نزد حضرت پروردگار پس آنجا خزینه بوده و دیگر امیر المؤمنین ع گفت پرسیدم از
و ما صاحبکم بمجنون فرمود که رسول الله است او دیوانه نیست یعنی کردن امیر المؤمنین ع بر روش
الا شهادت بگیر فرموده حق بود و امین و حیست و کمال عقل او را حاصل است ولقد رآه
بالافق المبین وما هو علی الغیب بضنین وما هو بقول شیطان
رجیم بدرستی که دید حضرت مصطفی ص جبرئیل ع را بر صورت اصلی با فق روشن یعنی مطلع
آفتاب و تبعیت پیغمبر خبرهای پوشیده و آنچه وحی بدو رسد و بخل که شما را نوشند
بصدق و امانت و آن اهم است که بمعنی سب الله بصبا دار چنین است که معنی کل است
چنانچه مدرک شد و فرق میان صاد و صا آنست که مخرج صاد از جانب راست لسان است
و آنچه از دندانهای طرف یسار است و قرص شمس و آنچه بجهت اذ دیار در اخر قرآن نخست
بشهت و انقول آن است که مستفید قرآن از کهانت و سحر است فاین تذهبون
ان هو الا ذکر للعالمین لمن شاء منکم ان یستقیم وما تشاؤن

الا ان یشاء الله رب العالمین کجا میروید شما بدین راستی جز از اعراض میکنید مثل مردم
حال ایشان را حال آنکه از جاده عدول کنند که ایشان صراط ترک کرده اند طریق حق و از آن عدول
نموده باطل منیت قرآن مگر پندی عالمیان را یا نیست مگر شرف اهل عالم و علی ابراهیم
رحمه الله داده هم از سوال ابو بصیر که کرده از ابی عبد الله بفرموده حق است یعنی او گفت حقیقت
و نیست قرآن که در آن ریب و ریبه و دیانت مگر یاد بودی جهانیان را بر هر کسی را که خواهد از
شما و او مستقیم شوند بدل است از للعالمین بدل اورده زیرا که اینها نخواهند استقامت را
بتوفیق و از ابی عبد الله ابی الحسن ع ابن موسی الرضا مراد ایشان مراد حق است و فرمود که استقامت
حق جل و علا بنیاد و ان الا ان یشاء الله و نخواهند شما استقامت و هدایت مگر آنکه خواهد الله
که پروردگار عالمیان است یعنی پروردگار شما از شما این نخواهد که شما این فرموده پس چون
استقامت و هدایت بموجب فرموده اختیار کنند لطف توفیق از شما باز نگیرد و اگر کند
شما را در وادی ضلالت گذارد و در حدیث آمده که هر که اذا السمس کویرت بخواند وقتی که صحیفه
اعمال او را بگشایند حق تعالی او را بر پناه حمایت خود بر دو رسوا نسازد

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا السماء انفطرت واذا الکواکب انتثرت واذا البحار فجرت
واذا القبور بعثرت علمت نفس ما قدمت واخرت
آنگاه که آسمان شکافته شود
و آنگه که کواکب فرو ریزد در میان او رده که کواکب رضال مثال دلیل معلقه است از پیش طالب
بسلاسل بر بست ملائکه و چون اهل آسمان بمیرند فشاند مال از دست آن بیفتند و تو الیه رده
و آنگه که دریا ها روان کرده شوند و آنگه که گورها زیر و زبر کرده شود یعنی خاک انبوه از
یا مردگان بی از الهوات و عزا آن ظاهر کرد و مردمان زنده شوند هر نفسی آنچه از مس و ساد
از عمل خیر و معاصی او بازپس گذاشته از ترک و تقدیم هر شب که چه کرده است چون اول عمر

خطاب بیکانه و طاغی یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلقک
فسویک فی ای صورة ما شاء ربک ای آدمی چه چیز ترا فریفت تا کافر و عاصی
شدی بخداوند کریم خود و گفته اند فریفته دشمن تسلط بودی یعنی شیطان یا جهل او یا متابعت هوا یا محبت دنیا
آورده اند که بتحول این آیت در شان ابو الاشدین است که حضرت را صلعم بزد و عصوی با او زد
انجا میگویند چه چیز غره کرد ترا تا از عذاب خدا این شدی و امثال الهی مغرور شده بود جمعی را مانند که این
خطاب عام است همه آدمیان را یعنی ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت تا عاصی و خدای تعالی تا فرمانی بود
که گفتند مفضل بن عیاض که اگر حق تعالی ترا جواب دهد موقف فرماید که چه چیز مغرور کرد ترا پروردگار
کریم که این کشتی چه خواهی گفت در جواب که مغرور کرد ترا پروردگار کریم خودست که این کشتی
جواب گفت مغرور کرد ترا کرم تو مرا آورده اند که ایراد اسم کریم از میان اسمها جهت تلقین
بنده است که بیا فریفته شدم بکریمی تو آنجا که رو نیست که امیر المؤمنین علی را غلامی بود داو را حنین
آواز داد جواب نداد چون آنحضرت فرموده که چه مانع بود ترا که جواب من ندادی گفت اعتماد
بر حلم و کرم تو داشتم بودن از عقوبت تو آنحضرت جواب او را تحسین فرمود و آزاد فرمود و اتحاد
که پیاده ترا هیچ نبودی پس راست کرد اعضا و اجزای ترا بکل و اندام ترا عزیز از تو حیوانات
و تیز ساخت بخلقی که مطابق خلقت ایشان است و دهنی که خواست و تقضی خلقت تو و از صور
مختلفه در حسن و قبح و طول و قصر و هم بست کلا بل تکذبون بالدین و ما علیکم
لحافظین بدرستی که منکر کاران و فرمانبرداران و دوستاران و دشمنان
کرداران و نافرمانبرداران و دشمنان در دوزخ در آیند در روز جزا یعنی قیامت نه بینند
مجازات دوزخ را کسانی که بعذاب جاویدان باشند و بیرون نیارد و ما ادریک ما یوم الدین
یوم لا تملک نفس لنفس شیئا و الامر یومئذ لله چه چیز دانا کرد ترا یعنی تو را معلوم
روز حساب و جزا چه دانی هست روز حساب و جزا یعنی معاینه جهت تعظیم آن روز است
گناه در نیابد روزی که هلاک شود هیچ نفسی برای هر نفسی چیزی را منفعت یعنی بعکس نتواند

بقدرت

بقدرت و قوت خود نفعی کسی را نه و حکم و فرمان و ملک و سلطنت و قوت و جبروت از روز خدا راست
سلطنت مجازی بهر مرد و زن نشسته باشد و از حضرت صادق منقولست که هر که سوره اذا السماء انشقت
بخواند در صلوات فریضه و نافله حق تعالی او را محجوب سازد و پوشیده نظر بود داشته باشد تا مردم
حساب فارغ
شوند

بسم الله الرحمن الرحیم

ویل للمطففین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون
آورده اند که این مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتند چون حضرت رسالت صلعم هجرت و مولود
اثنای راه این سوره نازل شد و ای مر کاهندگان را در کیل و وزن گویند در مدینه مردی بود ابو جهینه و ساع
داشت یکی کیل بزرگ که بودی بخریدی و یکی که خورد تر بودی بفروختی حق تعالی در شان او و مستادگان او
چون میستانند بمیان بر مردمان تمام میستانند و هر چه میدهند برای ایشان ناقص میدهند حقوق ایشان
می کاهند و زیان بدیشان میرسانند در فصول آورده که هر که بر کیل و وزن خیانتی کند او را در قعر دوزخ
آورده میان دو کوه از آتش بندند و کوه تمامی وزن کن از آتش مسجد و میوزد و در حدیث آمده
که هیچ چیز مفاد و منوع هیچ چیز قومی نقض عهد نکنند مگر حق تعالی دشمنان ایشان را بر ایشان مسلط گرداند و حکم بغیر ما
انزل الله نکنند که بیاست از ایشان باز داشته نشوند و بقحط مبتلا گردند و منع نکنند زکوة را مگر
محبوس و ممنوع شوند از باران الا ظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم یوم
یقوم الناس لرب العالمین آیا نمیدانند و یقین ندارند آن گروه پیشینیان که فردا
که ایشان را بر انگیخته اند مر روز مرگ را روزی که پیاپی ایستند مردمان حکم پروردگار عالمیان یعنی
مای کم و دوش که ایشان را بر انگیخته اند تنی از پای نه نشستند تا فرمان نرسد و آن در مقام پیش شد
که اهل عرصات سیصد سال ایستاده باشند هر کس از هر سخن باشد تا حضرت محمد صلعم شفاعت فرمایند
مقام محاسبه و آن مقامیست که بر پا باشد کلا ان کتاب الفجار لفی سجین کتاب
مرقوم ویل یومئذ للمکذبین حقا که نامه اعمال کافران و معاندان در سجین بود ابو عبد الله مولود

وعلی بن ابراهیم رحمه الله تعالی میگفت از ابو جعفر ع که سجین طبقه هفتم زمین است چه روایتی دیگر هست که کتاب فاجران
باسمان برند و اهل سماء از قبول ایشان کنند و بزمین باز آرند قبول نماید بزمین هفتم برند و در سجین که موضع ابلیس است
و لشکر او نهند و چه دانی تو که سجین چیست یعنی جایی مجهول چیست و وحشت است و کتاب فجار است
نوشته و علامت کرده بعلامتی که هر که بیند داند که در آن چه هست و ویل کلمه ایست جامع همه مهالک
و عقاب شدت از روز تکذیب است ان الذین یکذبون بیوم الدین اما که تکذیب کرده اند
روز جزا را و باور نداشته اند وما یکذب به الا کل معتد اثیم و تکذیب نکند بروز جزا مگر
هر گناهکاری از حد در گذشته بزیان کاری و آنکه تکذیب تهمت کند و تکذیب آن تهمت در روز جزا را بدین
پندارد و اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین و چون خوانده شود آیتهای کلام ما که در آن
آیت و غیران کوه داند و طحا و اعراض از حق که در آن افسانهای پیشینیان است کلا بل ران علی قلوبهم
ما کانوا یکسبون نه چنین است که میگویند کلا شاه و غلط و قرر و پوشانیده است دلهای ایشان را که کرده
خود و حاصل شده و در جزا ده است که هر گاه بنده گناهی کند نقطه سیاهی در دل وی پدید آید تا گناهی بسیار
بر دل او سیاه گردد هر که سیاهی بر صفحه دل شود زین سکها خارد و خلل چون زیاده شد دل آنکه
نفس دون بیش گردد خیر ما کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون ثم انهم لصالوا
الجحیم ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذبون حقا که ایشان از کرامت و رحمت و قرب و رؤیت
خود از روز پرورده شدگان باشد یعنی از آن بهشتی ممنوع و محجوب و محروم شدند و آتش جایند چه بتر و آن
را که در حجاب کفر و زندقه و مخالفت بوده اند الا اسیر و محروم بوده اند در آن روز از رحمت و کرامت و نزدیکی
الهی بخلاف دوستان تا فرق میان دوستان و دشمنان ظاهر گردد پس گفتی که کتاب نیکان
در علیین است بر آسمان هفتم در بر عرش هفتم گویند آن فاریمی بود ان الابرار لفی نعیم علی الارائک
ینظرون تعرف فی وجوههم نضرة النعیم یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک
فی ذلک فلیتنافس المتنافسون بدرستی که نیکوکاران در نعیم جاودان

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا السماء انشقت واذنت لربها وحقت واذا الارض مدت
والقت ما فیها وتخلت آنگاه که آسمان شکافته شود و هیبت زوال ملاکه بشنود و فرمان برد پروردگار
خود هست و آنگاه آسمان بانقیاد مر خدای تعالی که رفیق کشیده شود یعنی کوهها و دریاها را از میان بردارند
و اراضین را کشیده و بیرون افکنیم و آنچه در درون ایست از گنجها و اموات و خاک خود را نهد و زمان برد
مر حکم پروردگار خود را و در آن زمان باشد اشعاع حکم ربانی جواب ای انسان است که به چند انسان تو اعتقاد
یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه ای آدمی درست که تو کوشنده و رنج
نماینده برای جزای پروردگار خود بجد و جهد بسیار پس تو ملاقات کننده عمل خود را یعنی ثواب آن را
از خیر و شر فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا
وینقلب الی اهله مسرورا پس اما آنکه داده شود نوشته اعمال او بدست راست پس او را بود حساب

اسان کرده پی نماقشه و مضایقه باز کرده بسوی کسان خود یعنی بگروه مومنان یا بقبیله خود از اهل ایمان زنان خود
از حور و عین فرحان و شادمان بسبب آنچه بود از خیر و کرامت فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ
بِيَمِينِهِ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا
و اما آنکه داده شود نامه کردار او از پس پشت و چنین بود باشد که بخواند و تمنا کند هلاکت را یا گوید وا
این کلمه هم طلب هلاک است او را و آید باشد افروخته دوزخ که آتش بوده است در میان کسان خود در
دنیا شادمان و نازان بمال فانی و جاه آنه ظن أن لن يحور بلى إن ربه كان به بصيرا
بدرستی که او گمان برده است که باز نگردد بخدای تعالی او را بعث و حشر نبود و اینها بازگشت خواهد
بود بدرستی که خدای اوست باعمال او بینا او را و نخواهد گذاشت بلکه حتم خواهد آورد و جزا و سزای او بخواهد
رسید فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ پس سوگند میخورم بشفق
که آن حمره است که بعد از غروب آفتاب در افق مغرب دیده شود نماز خفتن وقت غروب گذارند
آن افضل است چنانچه مست ذکر یافته گویند پیش از واقعه امام حسین بوده و بعد از آن این حمره
بر افق مغرب ظاهر شود و اینها گفته اند این سخن شفق که برین صریح است هر شام عکس حق کل شیء
کرد است که یا عکس حق ناحق بخیه آن است سوگند بشب آنچه جمع کند قسم بهر چه مار کشد از
فرو بوشد و سوگند بماهی که کامل شود و بر تمام بدرستی رسد لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ فَمَا لَهُمْ
لَا يُؤْمِنُونَ و هر آینه شما بر رسید و ملاقی شوید حالی بعد از حالی که مطابق وی باشد در شدت مرگ
و شداید قیامت و موافقت احوال آن که یکی از دیگری دیده شود یا آنکه هر چه در دنیا گذشت
مطابق و آن نشاء خواهد بود تغییر ناهی آورده که مراد تحویل بنی آدم است یعنی اول علقه و بعد از آن مضغه و
عظم و حلق آخر جنین و رضیع و صبی و غلام و شاب و کهل و شیخ در احوال پس صبا و سیان را که بعد
این حالها می گردند بخدای تعالی و بروز آخر آدمی تا می و درین احوال موجب معرفت باری میشود و حقیقت
وی دارد پی عبد الله رادنیست که این طریق طاقی است و طریق شیان و احوال ایشان هر طریق
توحید کی است وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ

والله

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ و چون خوانده میشود بسجده نمیکنند کفار برای تلاوت و اینجا محل سجده است
روایت است که حضرت رسالت صلعم اینجا سجده کردی و در آخر سوره زیرا که فراغ از آیت سجده اینجاست
و این چهارم سجده است از سجدات قرآن و این را سجده جمع گفته اند بعد از استماع لفظ قرآن
و قرآن جامع باشد صفات ثمریه را سجده کردن کفار را جهت قصور دلیل و انقطاع حجت
بلکه آنکه بگروند و تکذیب کنند مر قرآن را و تدبر نمیکنند در آیات آن و خدای تعالی داناست
بآنچه نگاه میدارد در دل خود در کفر و نفاق و می پوشند از کینه رسول و آل مومنان فَبَشِّرْهُمْ
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ
پس خبر کن ایشان را بعذابی دردناک و ایراد اشارت برای تحکم است مگر آنکه دیده اند و
گرویده اند و کرده اند کارهای ستوده و شایسته و ایشان را است مزدی ناگسسته و نابریده
وقت نانهاده و در حدیث آمده که هر که این سوره بخواند نامه او را در پس پشت او دهند

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ قُتِلَ أَصْحَابُ
الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ سوگند آسمان خداوند برجها بروج اثنا عشر است که تصور
آسمان و منازل شمس و قمر است و دیگر کواکب چنانچه مدار زمین انوار کشتر است سوگند بروز وعده
داده شده نفی قیامت و سوگند بگواه اند است که همه را می بیند و میداند و سوگند بگواهی که داده شده
که بنده است که روایت از امام حسین ع که شاهد حضرت رسالت است صلعم قول حق تعالی که أَنَّا أَرْسَلْنَاكَ
شَاهِدًا و مشهود او روایت ذکر یافته که شاهد آنحضرت است و مشهود او امم دیگر یا شاهد خود و مشهود او
و باقوال دیگر شاهد و مشهود حجر الاسود است و محل حجر و حساب و تعاد یا روز نحر و روز کشتن کان یا جمعه
که از مردمان یا آدم و ذریت او و عیسی ع و امت او و یا امام و تابع عمل کنندگان در ایشان یا امت معصومین
که مشهود حضرت پیغمبر صلعم است و بر تقدیر حساب اسم است که بدیهی که کشته شده ملعون کشتند خداوندگان آن

در زمین او ساحری بود که من میشنیدم که هر ملک بر دو بود چون پس چیزی رسید بعرض ملک رسانید که من پیر شده ام
و ضعف کلی بقوای من راه یافت صلاح در آنست که چون اصل فاضل بر علم است من بسیاری تا بآنچه بود خواهم آموزم
اموزه و حقیقی که امور مستقل تواند بود ملک را پسندیده آمد و بر عادت گذشته هر روزی پسر او از روی استماع علم
و می پرداخت روزی پسر بر دیر راهبی رسید و بر احوال او اطلاع یافت رهبانیت را پسندیده و بدین
راهب متدین شد خدا ترس شد روزها بیهانه آنکه از ما چه تعلم میکرد و با راهب صحبت داشتی نام وی
عالم و فاتل و مستجاب الدعوت گشت قضا را روزی از دامنی بر رسید و از علاج آن حیران شده بود
آنجوان سر راه و اسم اعظم خواند و دست بر لب او زد تا بدو گفت از راه برگرد و مشغول خود باش
و چون خبر انتشار یافت وقتی دیگر غیری بر سر راه آمد جوان تحیی در گوش او گفت او نیز از
دور شد از دست دولت روی بدان جوان آورده و بدعاهای او مرادات حاصل میشد یا حاصل ملک
نا پیدا بود تردد می آمد استدعای عاکر و جوان گفت اگر مسافت بین جنگیند و سر را بوسیده
چشم تر از دوستی سازم صاحب عهد کرد که چون او را بکلیه شهادت تقض نمود دعا کرد و خشنود
روشن شد ملک دون نوازار روی حیله گفت چشم تو چگونه نیکو شد گفت خدا صحت بخشید
ملک گفت خدای تو کیست جواب داد که الذی لا اله الا هو ملک گفت این حیله داری که من میکردم
و صاحب چون بر اسلام ملک اعتقاد داشت قصه جوان در میان آورد و ملک او را طلبیده و عقیده
او اطلاع یافت و چندانکه جد و جهد نمود جوان بر نگشت و حکم فرمود که او را در تنگ غرق سازند جمعی او را
بسر بحر بردند ملک دعا کرد هر غرقه شد تنها او بسلامت باز گشت جز ملک سید که او هی نامزد کرد تا او را
بکوهی برند و بر زبانداز چون بسر کوه رسید دعا کرد بادی برآمد و موکلان را از کوه در افکند
ملک فرمود تا او را از آن افکنند القصه دیگران بسوختند و او را فرو ری رسید پس از دار قدر او بخشند
و تیرباران کردند هیچ تیری کار نکرد جوان گفت ای ملک بگرو بدان خدایی که این همه انا قدرت
او مشاهده کردید ملک عناد ورزید گفت میخواهم الا قتل تو جوان گفت اگر راه تو این است
تیری بر کمان نه و بگو بنام خدای این غلام و بر من تیر انداز ملک چنان تیر بر حقل جوان انداخت جوان

جوان شربت شهادت چشید و حضار مجلس همه یکبار گفتند آمنا برب هذا الغلام ملک در غضب شد و گفت تا
چند جا زمین را کوه کردندی و در هر کوه آتش افروختندی و طرحی حمت الله تیر این قصه چنین آورده که حق تعالی
درین قصه خبر میدهد که اشان اصحاب اخدود اند که هدف لعنت تیر الهی شده و نعوذ بالله صحاب حفر نار در زمین
خداوند آتش بر افروخته بیزم اذ هم علیها قعود و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین
شهود ایشان بود و بکنار آتش نشسته و اصحاب او بر آنچه میکنند بر نظر و مدکان حاضر و شاهد
گشتند کان و ما نقموا الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید الذی له ملک
السموات والارض والله علی کل شیء شهید و اصحاب گروه
اصحاب اخدود از مؤمنان نکرانا که میگرفتند بخدای غالب گشته که از عقوبت او باید ترسید
ستوده که از رحمت او امیدوار بود آن خداوندی که مر اوست پادشاهی آسمانها و زمینها
و خدای تعالی بر همه چیزها از افعال و اقوال مؤمن و کافر گواه است ذکر فرمود و جمعی
را که معبود بسزا که استحقاق پرستش دارد آنست که این صفات غالب قاهر حمید بود یعنی کسی
که او را ستایش کنند بر نعمتهای او و او را تصرف در آسمان و زمین باشد بر همه چیزها حاضر و ناظر
ان الذین فتنوا المؤمنین والمؤمنات ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنم
ولهم عذاب الحریق بدرستی که آنکه در فتنه افکنده مردان و زنان گرویده را یعنی عذاب
کردند باتش باز نگشتند بخدای تعالی از کفر توبه نکردند پس مر ایشانراست عذاب آتش سوزان اورده
که همان آتش از اخدود ارتفاع بود بمقدار چهل ذراع و احاطه کرده بدیشان و بیم سوخت ان
الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم جنات تجری من تحتها الانهار
ذلک الفوز العظیم بدرستی که آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته را بهشتها
بوستانهای که میرود در زیر اشجار یا مساکن ایشان جویهای بسیار کاری بزرگ و نیاز و نعمتها
و جنب آن نخواهد است ان بطش ربک لشدید بدرستی که گرفتن پروردگار
تو سخت است آن را که بعذاب گیرد هرگز نیز انجات نیست انه هو یبدئ و یعید

هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ بدرستی که خدای تعالی
آشکارا کند بطش خود را بکافران در دنیا و باز گرداند همان را بدیشان در آخرت و بدان
عدلست و راست آمرزنده از آنکه توبه کند و دوست دارنده از فرمان بردارانش و این علامت فضل بعد از عدل و
دانا و سازنده و بنواز و دوراز و خداوند عرش مالک ملک و کردار و صفات کننده آنچه
خواهد هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ
وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ آیا آمد بر تو سخن لشکرها
یعنی رای کذیب بر تو نستادیم حدیث جنود کفره که بر انبیاء بیرون آمدند فرعون و قوم
و قبیله ثمود و اری این سخنان مترتب شد و منکران قبول کردند و باور نداشتند خدای تعالی از
رای ایشان عالم است و از ایشان فوت نتواند شد و چنان نیست که گمان دارند حق قرآن
که سحر و شعر و کهانت است بلکه او قرآن جلیل شریف القدر کثیر الخیر عالی المنزلت و بزرگ که نوشته
در لوح محفوظ است از تغییر و تحریف در معالم آورده که لوح ارکدانه در سفیدست طول از آسمان
تا بزمین و عرض حق تا مشرق و مغرب و کنارهای او از یاقوت سرخ و در کنار رفته بر یمین عرش
در حدیث آمده که مرکب والسماء ذات البروج بخواند حق تعالی بعدد جمعه و عرفه که در دنیا هست ده
حسنه و حضرت پیغمبر صلعم فرمود که هر که این سوره را در فرایض بخواند محشر و موقف او با پیغمبران
بود این سوره

سورة

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ إِنْ كُلُّ نَفْسٍ
لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ در حدیث آمده که شبی حضرت پیغمبر صلعم نشسته بود با عم خود ابوطالب که
ستاره درخشید و شعله آتش عظیم از او ظاهر شد ابوطالب پرسید گفت این چه حرارت است
آنحضرت گفت این ستاره ماست که دیوار از آسمان میراند و نشانه است از قدرتهای الهی
فی الحال این مثل حاضر شد بدین آیت که سوگند بحق آسمان و کواکب بدانسو و بشب و چه چیز ادراک

ترا که چیست طارق ستاره درخشنده تابان و فروزان چون شعله علی ابراهیم در تفسیر نقل میکند از ابوهریره
و او نقل میکند از ابی عبد الله که فرمود که کهاد یعنی موضع امیر المؤمنین علیه السلام است عند رب تبارک و تعالی
انزاه دانستی که آنمرا نام از پروردگار از آنچه حادث میشود بشب و روز و همی آیات ایشان
که معاون ایشانست آنچه باید و شاید برسید نه که نجم ثاقب چیست فرمود که رسول الله صلعم
که نور نبوت او رخشان و درخشانست و ایشان از آنحضرت که حق تعالی بدیشان قسم یاد میفرماید
جواب قسم چیست نیست هر نفسی الا که بدو رفیقست که نگهبان که قول و عمل نگاه میدارد و حفظ میکند
و در حدیث آمده که حضرت حق تعالی موکل گرانیده بر بنده مومن صد رفیقست ملک که از دمیدن
شیاطین را مثل مگسان که از کاسه عسل را تا که اگر او انکطر فوالعین بخود باز گذارند شیاطین او
طرباتند فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ
وَالتَّرَائِبِ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ پس باید که نظر کند آدمی یعنی کسی که منکر بعث و حشر است
باید که نظر کند که اصل ایجاد از چه چیز آفریده شده مخلوق گوشت و پوست و خون از زن و مرد است
پس بدرستی که خدای تعالی در باز گردانیدن آن آب صلبی بیرون آمده هر آینه تواناست بر بعث و حشر
ایشان بعد از موت قادر است يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ روزی که آشکارا گردد پنهانها
یعنی مخفیات ضمایر باطنشان از نیت و همت گردد یا فرایض اعمال اعراض کنند چون روزه و غسل جنابت
و فتوی که کس از ان اطلاع ندارد و امر بعمل ان قایل بوده مکرده یا پرده بردارند از کردارهای پنهان و بطاعات
را بر نیک نامه و بباطن آنچه بباید و نشاید کنند پس گواهی که بران مرتب گردد و در آن وقت
که پوشیده نهان پدید شود پس نیست ایشان را هیچ قوتی در نفس او تا عذاب نو باز دارد و نه
یاری و مددکاری که بجز او مندفع و عام نفع گردد وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ وَالْأَرْضِ ذَاتِ
الصَّدْعِ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ
رُوَيْدًا سوگند بآسمان با بازها و بزمین با شکافها که از آن نباتست و هر آینه بدرستی که قرآن را معاندان
قریش مکر میکنند مکر کردنی در ایذا و هایشان خبر سابق است از روی تحول بر قول و فعل نفی حق تعالی خبر داده که

که کفار که این مکر خواهند کرد و حق بر ایشان تمام خواهد شد نقل میکند از ابو عبد الله که حق تعالی پیغمبر خود را خبر داد که مخالفان و معاندان
اهل بیت تو تدبیر خواهند افروخت و ایمان و دوستان خود را بآن خواهند سوخت خبر میدهد مکر ایشان یاد خدای
مناسب آن مملکت ده کافران و معاندان را یعنی بزودی بهلاک خواهید شد حکم امهال کوتاه خواهد شد
بایت قتال و عده الهی بظهور آمده و بعضی در زمان آنحضرت بهلاک شدند در محاربه و بدر و غیر آن و بعضی دیگر از
مخالفان امیر المومنین بعد از آن حضرت بنی امیه و بنی عباس تا مستاصل شدند و حق تعالی
ظاهر کرد و اشقاء را تمام خواهد داد و زمان دنیا اندکست بقول بادر آخرت چه باقی و در حدیث انس
وارد است که هر که سوره طارق بخواند عطا فرماید حق تعالی او را بعدد هر کوکبی که در آسمان است
ده حسنه و از حضرت صادق منقولست که هر که این سوره در فریضه بخواند او را روز قیامت
اثر اثر خدا جاه و منزلت تمام است

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح اسم ربک الاعلی الذی خلق فسوی والذی قدر فهدی والذی
اخرج المرعی فجعله

تنزیه کن بگو سبحان ربی الاعلی نام پروردگار خود را که بر راست از اطلاع دادن
و اطلاع آن بر حق تعالی و گویند اسم صله است و معنی آن پاکی ثنای پروردگار او هر متقی که نشاید او را
تنزیه کن بگو سبحان ربی الاعلی و خبر است که چون این آیت نازل شد
حضرت رسول صلعم فرمود که بگردانید این را در سجود و خود یعنی اتخذ ایی که بیافرید همه چیز را و راست کرد اعضا
و اجزای او را بر قانون حکمت و آن خدایی که راست کرد روزیها پس راه نمود طریق کتابت مقدر
ساخت منافع را و هدایت فرمود و استخراج آن یا مقدر کرد مدت حکمت مولود و رحم او را
نمود فجعله غثاء احوی آن خداوندی که بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را یعنی برویاند خرما که چهار
پایان بخورند پس ساخت آن گیاه را سیاه بعد از سبزی او پژمرده و تیره و محققان گفته اند چون استمام

دینی اگر چه در اول تازه و سیراب و سبز و خرم نماید اما اندک وقتی چون ریاح قهر حوادث
و سطوات خواهد بود او را و ده اند که چون جبرئیل باقی و سوره از قرآن بخواندی حضرت رسول صلعم
همان را خوانده و افاذ کردی و هنوز جبرئیل باقی نرسانده آنحضرت از او تلاوت فرمودی
بخوف فراموشی حق تعالی آیت فرستاد و بشارت داد سنقرئک فلا تنسی الا
ما شاء الله انه یعلم الجهر وما یخفی ونیسرک للیسری زود باشد
که بر تو خوانیم قرآن را یعنی جبرئیل یا بر تو خواند پس مرا و را فراموش نکنم از آن قوت حفظی که بر تو
ارزانی داشته ایم و مکانی بر تو برفراشته ایم و این معجزه دیگر است که پیغمبر نایب وی
از سهو نسیان معصوم میباشد بحیثیت حفظ احکام و دین حفظ آنچه آیات و سوره ها و خود
امی بودن نشانه دیگر است بر رسالت وی البته و بشارت آنکه هر چه از قرآن فراموش
خواهی کرد دیگر آنچه خواهد خدای تعالی که تلاوت آن منسوخ گردد یا حکم او را دفع کند چنانچه فرمود
او ننسها نات بخیر منها بدرستی که خدا میداند آشکارا از احوال خلق و آنچه نهان است
از اطوار ایشان و آسان گردانیم و توفیق دهیم ترا بر سلوک طریقه ایشان در حفظ وی و مسایل خیر
بر تو تا راه نمایم برای شریعت آسان فذکر ان نفعت الذکری سید کر من
یخشی پس پند ده بقرآن بدرستی که سود کند پند دادن مومنان را و گفته اند اگر سود نکند و اگر نکند
یعنی تو پند دادن فرو مگذار اگر کسی بدان منتفع شود و اگر نشود زود باشد که پذیرد او را ترس کسی
سالم مانده قد افلح من تزکی فذکر اسم ربه فصلی بدرستی که رستگاری یافت آنکه پاک شد از کفر
و نفاق و دشمنی و مخالفت آل محمد صلعم و یاد کرد نام خود بدل و زبان پس نماز گذارد که نشانه اسلام
رستگار شد کسی که جهاد کرد و تکبیر احرام گفت و صلوات حسن بنده را پاک میسازد چه در حدیث وارد
یافته این نماز حکم حوض آب گرم دارد و هر گاه کسی شبانروزی پنج بار بآن در آید چرک و آلایش
در بدن او نمیماند پس چون پنج وقت نماز را تمام کند گناه در باطن او نمیماند و بنماز آن
گناه پاک سازد و یا کسی که زکوة فطر داده و تکبیر عید گفت و نماز عید گذارد بل تؤثرون الحیوة

الدنیا والآخرة خیر وأبقی إن هذا لفی الصحف الأولی صحف إبراهیم وموسی
بلکه شما می‌گزینید زندگانی دنیا را خطاب با اهل شقاوت است که بدنیا مشغول شده و کار آخرت
نمیسازند مثل صنادید قریش که در زمان آنحضرت بنی امیه و بنی عباس و مخالفان دیگر بعد از آنکه
دنیا را بر آخرت اختیار کردند و در آخرت بهرست و پاینده‌تر هر دستی که این سخن در صحیفها
پیش است یعنی کتب سابقه که قبل از قرآن نازل شده در صحیفهای ابراهیم و در صحیفه موسی یعنی
الواح در طرسی آورده و در کشاف نیز از آن مذکور است که گفته‌اند این اشارت بعد آخر
سوره است آورده‌اند که ابوذر رضوان الله گفت که گفتم یا رسول الله پیغمبران چند اند فرمود
که صد و بیست و چهار هزار گفتم یا رسول الله مرسل چند اند فرمود که سیصد و سیزده گفتم از کتب
که حق تعالی نازل کرد چند است فرمود که صد و چهار کتاب که فرو فرستاده از جمله صحیفه
آدم نازل شد و شیث بخاه صحیفه و بر اخنوخ که او ادریس است پنجاه و اول کسی است که خط نوشت و بر
ابراهیم ده صحیفه و توریت که بر موسی انجیل که بر عیسی و زبور که بر داود و فرقان که بر محمد نازل شد
و کلمه در صحف ابراهیم این بود که سزاوار است هر عاقل را که حافظ زمان و عارف بآن و بفضل زمان
خود باشد غرض که در وقتی داند که چه میباید کرد و چه نمیباید کرد و در وقتی نماند و توجه ارد بآنچه
او را بآنچه میباید آورد و در وقت را بالا لغو فوت نکند بلکه بچیزی فوت کند که او را فایده باشد
علی ابراهیم علی الله و بتغییر لفظ میکند از اصبغ بن نباته که او گفت من از امیر المؤمنین سؤال کردم
فرمود که بر قائمه عرش اعظم نوشته پیش از خلق هفت آسمان و زمین بدو هزار سال که لا
الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا وصی محمد تا این گواهی بدهید در
حدیث آمده که هر که سوره سبح اسم بخواند از جود او را خدای تعالی بعدد هر حرف که فرستاده بر ابراهیم
و موسی و محمد صلوات الله علیهم و ارضا و ق عم مشغول است که هر که این سوره در فریضه بخواند در رفت
بهشت در آید از هر دری که خواهد

بسم الله الرحمن الرحیم

هل أتاک حدیث الغاشیة وجوه یومئذ خاشعة عاملة ناصبة
تصلی نارا حامیة تسقی من عین آنیة بدرستی که آمد بتو خبر نوشیده که قیامت است
و آورده بر خلایق یا اهوال یعنی هیبت همه کس را فرو گیرد و در میان آن روز ترسناک بود یعنی از وهیبت دل
بمقدار باشد عمل کننده و رنج کشنده و آن عمل یعنی دو جهان عملی کنند که از بسیار رنج بدیشان رسد
مثل کشیدن سلسلهای آتش و حوض و هبوط بر عقبات دوزخ در آیند در آتش بی‌نهایت گرمی رسید
و آشامیده شود یعنی بوقت غلبه آتش یا تا میدانیا نرا از آتش بغایت گرم و گفته‌اند که از آن رو
گرم شد این آب بجوشانند لیس لهم طعام إلا من ضریع لا یسمن ولا
یغنی من جوع وجوه یومئذ ناعمة لسعیها راضیة فی جنة عالیة لا
تسمع فیها لاغیة جایعه نیست مر دوزخیان را مگر ضریع و گیاهی است از خار بیک بوی
و باشد شیرق گویند و چهارپایان خورند خصوصا چون خشک است عرق جوشند و نفع
دارد گردان نکرد و زیرا که هم قابل است در تنگی و در افوت بحره ناریه مثل آن آورده‌اند
ابو جهل یعنی چون این آیت شنید گفت یا رفیه خواهد چنانچه ما را است تا مدکه فربه نکند ضریع و ورم
کسی دفع نکند گرسنگی یعنی مقصود از طعام کلی زنده و امر است و تحکم از و حاصل نیست و بیار
از روز تازه باشد و اثر نعمت در و پیدا این وصف بشیان است یعنی با باب وجود مشغول
باشند و عمل خود را پسندیده یعنی پسندند کاری که کرده باشند و راضی شوند از عمل خود و
ثواب آن را بیابند در بهشت و بلند قدر باشند و شوند خداوندان وجود تا لوشوی این
مخاطب در آن نیست نفی بهوده چون کلام بشیان بمذکر و حکمت باشد در آنچه روان بود له مستطرد
فیها سرر مرفوعة وأکواب موضوعة ونمارق مصفوفة وزرابی
مبثوثة و در آنجا باشد تختهای بلند برداشته و بر سر اوج او داشته ابن عباس گوید الواح آن از زبرجد
و مخلل بزبرجد و در معالم گوید که فرو نهاده باشد در هوا چون صاحبش خواهد که بر دو نشیند و چون برخیزد

باز مرتفع گشته بموضع خود باز روند و در آن جنت کوزها بود پیوسته و لوله‌ها و چشمهای بهشتیان بر کنارهای
چشمه و بالشها نهاده بر کنار کرده و شهها گسترده و علی ابراهیم علیه السلام فرموده که هر چه خدا آفریده است
در بهشت مثالی است در دنیا مگر ذراعی که کس نداند و تفسیر احمد نقل آورده که چون ضرار مرتد شد مگر گفتند خود
نشاید پس رحمت باید ترا بالای آن تخت رود و بسی فرصت ماند تا از آن بلندی فرود آمد که افلا
ینظرون الی الابل کیف خلقت والی السماء کیف رفعت والی الجبال کیف
نصبت والی الارض کیف سطحت آیا نمی‌نگرند ایشان بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده
شده یعنی از آنهمه بلندی برشته میشود تا بر و برآید پس خواهد این تخت بهشت منتجب میشوند که در زمان
بهشتیان باشند و گفته‌اند خلق بهشتی و الست رکال است و جنس قدیر چه بزرگیش رای آن
باید و رقص راهبهای دور و منقاد است هر که را فرمان برد تا تیغ است از همه گیاهها و میخهای کرانی
جلمی ده باری زکلز جهان قانع بخاری و محل است در گریک و شکیع و زرد و بد بهجت است که رای
ان اب قطع کمند و هر چه مطلوب است از حیوان مثل نسل و خمر و شیر و لحم و رکوب و هر از جهات
و در تبیان آورده که مخاطب عرب‌اند و اگر ایشان اهل تربه باشند و مال ایشان شتر است هر طرف
که مینگرند کوه و زمین نمی‌بینند لاجرم بعد از ذکر شتر فرماید اما نمی‌نگرند باسمان که مکوکات
بزمین و محکم گشته و نمیگرند زمین که چگونه گسترده است با حدام از خلق است فذکر
انما انت مذکر لست علیهم بمسیطر الا من تولی و کفر فیعذبه
الله العذاب الاکبر ان علینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم پس پند ده ای پیغمبر
بعد از تفکر در دلایل قدرت خدای تعالی که تو پند دهنده نیستی تو را بر ایشان مسلط تا اکراه کنی بایمان
و آیت قتل این نسخ را کرده لیکن هر که روی بگرداند بعد از تذکر و حق را بپوشد پس عذاب
کند او را خدای تعالی عذاب بزرگ تعنی عذاب آخرت چه در دنیا بقتل و اسر معذب بود بدرستی
که بسوی ماست بازگشت ایشان پس تحقیق بر ماست شمار و محاسبه و در حدیث آمده که هر که
سوره غاشیه بخواند حق تعالی حساب او را بر او آسان گرداند و از حضرت صادق منقولست که

هر که این سوره را در فریضه یا نافله بخواند حق تعالی او را بر حمت خود در دنیا و آخرت

بسم الله الرحمن الرحیم

والفجر ولیال عشر والشفع والوتر واللیل اذا یسر هل فی ذالک قسم
لذی حجر سوگند بصبح وقت مناجات صادق است یا بنماز صبح که آرام دل مؤمنان
و بقبول مراد روز اول محرم است که سال از و منفجر میشود و اول ذی حجه یا لیالی عشر تعرف توبه
یا یاد دادن که حج مسکینان یا صبح روز عرفه که وظایف عباد و نیاز حاجیان در آنست
یا سعید دوم روز عید یا اول روز قیامت در تبیان آورده که یا اشارتست بانفجار آب
حضرت پیغمبر صلعم گفته‌اند انفجار سیاه از عیون و منابع یا انفجار سیاه از عیون منابع
انفجار مطر از سحاب تاروان شدن ملائکه از درگاه عاصیان و سوگند بدهه شب
و بهه ذی حجه که عرفه در آن است یا ده محرم که عاشورا عبارت از آنست یا دهه ماه رمضان
یا عشر میان شعبان که برات در آنست و سوگند بجفت و طلاق مراد از شر فساد و صلاح
چون عرفه دال و مخرقه دست و اهل فی صفت و حیات بموت یا شفع خلق اند و من کل شیء
خلق الزوجین و فرد خالق که قل هو الله احد و بیان اوست و بقول بعضی جفت و طلاق
عناصر یا بروح که آنک سیارات یا نماز صبح و شام یا نماز شفع و وتر که از نمازهای سه است
یا درجات جنان یا رکعات نماز یا روز نحر و عرفه یا مسجد الاقصی یا حسین صفا و مروه یا ابوبکر
و علی ابراهیم در تفسیر آورده که شفع دو تر امام حسن و امام حسین اند علیهما السلام و تر امیر المؤمنین است علیه السلام
که بکذر و شب قدر و در عین المعانی آورده که شفع زلفه و جمعات و اضحی است که عالم
ماهست درین سوگند پسندیده مر خداوند عقل را یا اعتبار کنند و داند که سوگند است محکم
جواب آنکه عذاب خواهم کرد کذبان را الم تر کیف فعل ربک بعاد ارم ذات العماد التی
لم یخلق مثلها فی البلاد و فی آیا ندیدی و دانستی که چگونه کرد پروردگار تو بقوم عاد یعنی ارم

وارم نام جای ایشانست چه علم عوض بود که او پسر ارم بود و ارم پسر سام بن نوح و گفته اند ارم جد ایشانست
بدین تقدیر مراد اهل ارم باشد پس عادیان صفت میکند که خداوندان قامتهای بزرگ یا اهل جهان و خوکا
و آن قبیله که از ذیه شد مانند ایشان در دراز قد و بزرگ جسد در شهرها و اشهر نیست که ارم جد عادیانست
و ذات العماد صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند بنای بزرگست چنانچه که بنای همه بدو مثل او نبوده و قصه آن
بر سبیل اجمال است آورده اند که عبد الله بن قلابه بشتری در صحرای عدن میگشت در بیابان شهری
رسید که محکم داشت و حوالی آن قصور بسیار بود عبد الله با میدا که کسی او را نه بیند و احوال خود
بر حصار آمد در می آید بر در و بر در عشق مکلل بجواهر قیمتی بمجلس را آنجا نیافت متحیر شد چون لشکر را
حیرتش فرو دید چه شهر دید پر سنگریزه مروارید های ابدار از هیبت در حوض هر قصری اجهای دوان
از لؤلؤ و مرجان و درختهای بسیار بهشتهای ایشان از زر و برگهای ایشان از زبرجد و گوناگونیهای ایشان
از نیم با خود گفت که هذا الجنة التی وعد المتقون این چه منزل چه بهشت چه مقامست اینجا پس صدای
از آن جواهر شنید بر پست و بمن باز آمد مردمان آنجا هر را در دست او بدیدند مردمان که هر را
او بدیدند و حمل بر یافتن گهر کردند قصه او در زبانها افتاده بمعاویه که در ایام حاکم بود اعلام کرد
معاویه او را طلبیده و تمام حکایت از اول افراد تا آخر جمع کرد پس او را در مجلس نشانده و کعب الاحبار را طلبید
گفت در دنیا شهری هست که بنای او از نقره باشد مکلل بجواهر کعب الاحبار گفت آری
شهریست که حق تعالی در کلام مجید میفرماید که بخلق مثلها فی البلاد او را شداد عاد ساخته و او پادشاهی
عظیم القدر بوده و او نهصد سال عمر داشته و در عالم هر جا زری و گوهری بود جمع کرد صد هزار مرد
صد هزار نوکر فرستاده تا شهر ارم را باساختند و سیصد سال بآن قلعه رسیده ده سال دیگر بهمه راه مشغول
بوده امر کرد ملوک عالم را از دار السلطنه خود تا شام آن شهر متوجه شد و یکسر راه میان خود
بنا مانده بود حق تعالی ملکی فرستاد تا صیحه بر ایشان زده همه بردند و آن شهر از نظر مردم پوشیده و
خوانده که در زمان حکومت او مردی گوناگون بالای سرخ رنگ بر چشم کور بر روی او حاری و بر گردن او ملکی
باشد شتری بدان شهر رسید و آن را هنوز پس باز نگریست و آن قلعه بر گفت هو الله تعالی اعلم

وطرح

وطرح حجت اسد تر بن قصه اندین نظم آورده الذین جابوا الصخر بالواد وفرعون
ذو الاوتاد الذین طغوا فی البلاد فاکثروا فیها الفساد فصب علیهم
ربک سوط عذاب ان ربک لبالمرصاد و دیگر بار خدای تعالی مؤدا آنکه مسرد
کوهها را برای بنا از وادی القری میکردند بفرعون خداوند ملک قوی شکیل بود صاحب اوتاد که تردادو
بازی میکردند تا بطرق جهاد و تعدی میپیمودند آنکه از زمین سرکرده که بجهل و غوایت از حد بندگی در گذشتند
و در شهرها که حاکم بود پس گردانیدند در شهرها که آن بیابانی مخالفت بود با حق و بمکاری و بنی جرایم
صفات شرکت داشتند پس ریخت بر ایشان از دیگار تو یعنی خوت ضرب تازیانه شحن عذابها
میدانستند هر گونه عذاب را بر اسوط حق تعالی ایشان عذابهای خود را سوط گفت و گفته اند درین کلام عذاب
بلکه عذاب دنیا نیست و عذاب آخرت چون سبب ضرب تازیانه شحن عذابها هر گونه عذاب را
اوسط سیکفت و گفته اند این کلام استعارات است که عذاب دنیا نیست و عذاب آخرت چنانچه نوشت بیان
چیزی را آنکس که در مصادشت و مرصد کنند از دکان است هیچ فوت نشود از حق تعالی هر را از مرصد و
و بر او پوشیده نیست فاما الانسان اذا ما ابتلیه ربه فاکرمه ونعمه
فیقول ربی اهانن اما وهبی ابی علیف چون مبتلا کند مر او را بر وی کار من مر
بزرگ داشت و باین کرامتها فرمود و اما اذا ما ابتلیه فقدر علیه رزقه فیقول
ربی اهانن کلا بل لا تکرمون الیتیم اما چون بیازماید بدرویشی تنگی رزق
بر وی روزی پس گوید بار خدایا مرا کاذکر امت خود را تو اکرامی دانه و اهانت خود تنگی رزق را فصور
تا وقت فهم است چه اسباب بحده ارزش قرآن از عذاب پس باید که کرامت شود نکند
که بمشابهت کافر بود کلا بل لا تکرمون الیتیم ولا تحاضون علی طعام المسکین
تاکلون التراث اکلا لما و نه چنانست که برده اید کان مکه بطاعت است و در
بمعصیت اکرمکم عند الله اتقاکم بدانید که من بسیار الفقر و بکدستی اهانت مکنید مکدا هانت
شما بر آنست که کرامت دارید مکنید نفقه نمیدهند و تحریص و رغبت مکنید مکدا را بر دادن
طعام بدرویش وتاکلون التراث اکلا لما وتحبون المال حبا جما کلا

اذا دکت الارض دکا دکا وجاء ربک والملک صفا صفا حالا چون شکسته شود
زمین بعد از شکستگی کوهها پاره پاره کرده و بیابانها قدرت و ایات بکلی پراکنده و کار خود یعنی خوردن
میان حلال و حرام در ایشان کوبیده شود و از میراث بمیراث و بهرهای ایشان بخورند و دست بمیراث و
دیه بمالی و سکت ابو حمزه محمد بن علی پس صفی بحسب منازل و مراتب خود کوبند که اهل ایمان علی حده صفی
باشند و حجب یومئذ بجهنم یومئذ یتذکر الانسان وانی له الذکری
آورده شود از روز جهنم را و ابو علی فضل بن حسن از ابو سعید خدری روایت کند که گفت چون
این آیت شنیدم متغیر شدم رنگ روی مبارک رسول صلعم بر وجهی که مشاهده نمودم پس امیر المؤمنین
را از این حال خبر دادم گفت ذکر حضرت الله و حضرت رسول صلعم از عقب در کن برگرفت و میان هر دو چشم او را
بوسید و گفت یا رسول الله فدای تو باد چه صورت حادث شده امروز فرمود که جبرئیل
آمد و بر من خواند که امیر المؤمنین را فرمود که جهنم بچه کیفیت بیاید فرمود که در آن روز هفتاد هزار زمام
باشد و هفتاد هزار فرشته بر زمامی صف کشیده میکشند و دوزخ را از خشم گردان و دهان باز کرده
و میخروشد ما را بعرصه عرصات آرند و بر چهار سر هزار ندا اگر بگذارند که همه اهل عرصات را بسوزاند
در اعجل هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نماند که از هول و هیبت زانو در آمده میگوید رب نفسی نفسی
من مؤنس دشمنم گوید که ای مالک محمد ترا امر حکم است و مرا با تو حکم رحمن تعالی مرا از تو نوام
کرده است و آنحضرت در از دوزخ بدیدار امتی امتی آدمی که مرا و را آنحضرت یاد کردن یا یکدیگر
چه محل تذکر دنیا باشد و نه عقبی چون بنده عنید که بذکر نفس سود ندارد چه حسرت یقول
یا لیتنی قدمت لحیاتی یومئذ لا یعذب عذابه احد ولا یوثق وثاقه
احد یا و میگوید کاشکی پیش فرستادم عملی خیری برای زندگانی من در این عالم و آن روز عذاب کند
کسی مثل عذاب خدای تعالی هیچ کس از مردمان دیه نکند بسبب اعمال و اعمال نکند مانند خدای تعالی
بر عذاب قادر نبود و مقید ساختن کسی در آن روز زیرا که فرمان خدای تعالی را بر آن روز کسی کند
خدای تعالی در دنیا مرگ مومن بجهت اکرام او چنانکه با موسی علیه السلام کرد با او بر آن ملک یا ایتها

النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی
ای را کم گفت بذکر من شاکر بوده و بجهت علی از اسیم فرموده که ای نفس اطمینان کرده بولایت
علی ابن ابی طالب باز گرد بسوی پروردگار خود خوف و حزن در حالتی که پسندیده آنچه بنوده پسندیده
نزد خدا و چون روز قیامت شود در آی در زمره بندگان در بهشت یا زمره مقربان پس ما دام که نفس
آرام نگیرند که کفر و شکر بجهت و صبر بمحنت و بولایت امیر المؤمنین علی و باقی ائمه معصومین صلی الله
و سلامه اجمعین و بولایت ایشان محقق شود از دشمنان ایشان در آرد و زمره مقربان من چون
محمد و آل صلی الله گویند که هر که داخل گردد پس او در سلک بندگان منست و مستوجب بهشت شود
وقتیست که در زمره ایشان در آمده آنگاه مستحق بهشت گشت و با ایشان در بهشت من داخل شود
و در حدیث ابی ذر که هر که سوره الفجر بخواند در لیالی عشر حق تعالی او را پاداش دهد و هر روز با برابر ایام محرم
او را در قیامت نوری بود درخشان از صادق علیه السلام منقولست که فرمود که بخوانید این سوره را در فرائض
این سوره حسینست علیه السلام هر که بخواند فردای قیامت با امام علیه السلام در درجه او باشد والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم بهذا البلد وانت حل بهذا البلد ووالد وما ولد سوگند میخورد من بر
یعنی که حال آنکه فرود آمده بدین شهر و شایسته خلق و محل حج و مکان بیت الحرام قسم را بدو موکد
ساخت تا معلوم شود که شرف مکان بکین است و گفته اند تو خداوندی این شهر و مکنی یعنی هر که حوالی
از قبایل و آنچه بر دیگران حرامست یکساعت بر تو حلال خواهد بود و در این وجه است نفع که بعضی
از قبل سبق نزول حکم است و سوگند بدر یعنی آدم و در ذریت طاهره او یا مراد خواهد بود اسکفه
خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین لبد الحب
ان لن یقدر احد بدرستی که آفریدیم آدمی را در سخن و برخ یعنی آنچه توفیق ولادت و رضاع
و فطام و معاش و موت و حیات بدو میرسد و خلق کرد ما او را بولاستین کلده و رفاقت

وانچنان قوی هیکل بود که او عمکاظ را زیر پا نهادی و دو تن تن او را نکشیدی و ادیم پاره پاره شدی زیر
پای او بیرون نیامدی و او دعوی کردی که کسی از من دست نیست و موسی حضرت رسول را پارزدی علی الدم
از ابی ابی رود نقل میکند که این کافر غیر و حسد و بود که روز خندق امیر المؤمنین ع و ایمان بروی عرضه کرد و او
قبول نکرد و بزور خود عمره بود و مردمان را عجزی داد و بر دشمنی حضرت بر می‌خست و امیر المؤمنین
او را بقتل آورد و حق تعالی میفرماید ایا مینپندارد ابو الاسدین یا عمرو بن عبدود اکه قادر نیست
بر و کسی از او استقام رسول کند یقول اهلکت مالا لبدا ایحسب ان لن
یره احد میگوید ضایع کردم در عداوت پیغمبر ص چه بر عزت بمردم دادی تا او را بیازار
ایا تو می‌پندارسی اکه ندیدست او را یکی در وقت نفقه کردن او تا از او سوال کند که چرا چنین میکنی
خدای تعالی دیده بر آن نفقه مجازات خواهد بود الم نجعل له عینین ولسانا
وشفتین وهدیناه النجدین آیا ندیدیم او را دو چشم که بدان میدوزد بانی که بدان
سخن گوید و دو لب که دهان او را میپوشد و در نطق و اکل و شرب معاونت دهی سمایند و بودم
در او دو بستان که تا بعد از ولادت در آن می‌رسد شیر خوردن اشتغال نموده یا او را دو راه نمودیم
و باطل ما را از کفر و رسل و سبیل فلا اقتحم العقبة وما ادریک ما العقبة فک
رقبة چرا نکوشید گردنه عقبه یعنی رنج نکشید و مخالفت نفس و هوا و عقبه مثل است تشبیه کرده
مجاهده را با نفس شیطان بر نفس کسی که بر عقب و تکلف بر عقبه بالا رود و مخلص انست که جبرئیل ع در عداوت
پیغمبر ص نفقه کرد از اقتحام عقبه نکرد اقتحام دخول در چیزیست بشدت حق تعالی اعمال مصالح را عقبه ساخته اقتحام را بر آن
و انچه در وهست از شدت بلیتی بجای عداوت این را مجمل آورده علی ابن ابرهیم عمر الله آورده که عقبه آتش
هر که بالا رفت اگر چه از او شواریست حق تعالی عقبه او را از آتش دوزخ آزاد گرداند و چه دانی که چیست
عقبه بیان فک رقبة او اطعام فی یوم ذی مسغبة یتیما ذا مقربة او مسکینا ذا
متربة رها کردن گردن از بندگی یعنی بندگاری کردن از بندگان که ممکن مکاتبات نجات دادن و رها کردن
خود را از آتش ناخوانیدن طعام در روزی ناگرسنگی یعنی در وقتی که بشواری بگرسنگی را که خداوند قرابت

باشد

یا مطعم خویش دارد که خداوند خاک یعنی پهلو بر خاک نهاده باشد و این کنایت از خست است و شکم تهی و انچنین کسی عمال نمود
یا دام دار یا قرضدار یا غریبی و در از دیار ثم کان من الذین آمنوا وتواصوا بالصبر
وتواصوا بالمرحمة اولئک اصحاب المیمنة و باشد ان از دکسته طعام و بهشد از انکه ایمان
آورده اند چه قبول همه خیرات و مبرات بشرط ایمانست پس باشد حال ایمان که این اعمال هم
باشد و دشمنی رسول همه بان ضم کرده باشد و دشمنی آل بر کوار همین حکم دارد یا ایمان و صبر کردن بکدیگر را
بشکیبایی بر طاعت و معصیت یا در نصرت دین الهی و بر انواع مشقت و وصیت نموده اند بخشش
و محن بر بندگان خدای تعالی انکروه مومنان صابر مهربان دست راست اند که را بجانب یمین و رستن بهشت دوزخ
یا خداوند یمین و برکت علی ابرهیم آورده که ایشان اصحاب امیر المؤمنین اند والذین کفروا بآیاتنا هم
اصحاب المشئمة علیهم نار مؤصدة و انانکه کرده اند به نشانهای ما یعنی
بدلایل نصب کرده بر حق از کتاب و حجت که یکی از ان ایات امیر المؤمنین است پس انانکه پوشی
کرده اند و دیگر ایات ایشان اصحاب چپ اند که ایشان را بر ایشان عرش بدارند یا اهل شام اند و علی ع
فرماید که ایشان همه اهل امیر المؤمنین اند و بر ایشان بسته آتشی پوشیده یعنی سران در کوه دوزخ
معذب باشند که روحی در ان اند و دودی از ان بیرون آید آخر سوره در حدیث ابی آمده که
سوره بلد بخواند بدهد او را خدای تعالی الفی از عقبه خود در روز قیامت و از صادق ع منقولست که هر که
این سوره بخواند در دنیا مشهور شود که از صالحانست و در آخرت معروف گردد که او را ترد خداوند صالحانست

بسم الله الرحمن الرحیم

والشمس وضحاها والقمر اذا تلیها والنهار اذا جلیها والیل اذا یغشاها
والسماء وما بناها والارض وما طحاها ونفس وما سویها فالهمها
فجورها وتقویها قد افلح من زکیها وقد خاب من دسیها سوگند بآفتاب
و تابش وی چون بلند گردد بموضع چاشت و بماه چون از پی رود آفتاب پس از ان غروب کند و بشب

وطلوع او ثانی غروب شمس باشد در لیلة البدر چون روشن کند همین را یا زیاد از یک تاریکی را یا ظاهر کند بروز روشن
گرداند شمس را زیرا که او تجلی میشود هر گاه که منبسط شد نهار و نسبت چون پوشاند آفاق را و خورشید یعنی صفوی
او را و علی ابن ابراهیم آورده که ابو نصیر رحمت الله شمس میگفت که من رسیدم از ابی عبد الله ع شمس و روشنی او فرمود
شمس اشارت برسول است و از ضحی آنکه حق تعالی دین او را روشن گردانیده بر مردمان و رسید از قرآن
تلیها فرمود که اشارت بامیر المؤمنین است که پی میرود رسول الله را و استفاده او می کند باز رسیدم
از واللیل اذا یغشیها فرمود که ائمه که حق رسول استادند و نور امامت ایشان را شب ظلم و جور خود
پوشانیدند چنانچه ظلمت نور را می پوشاند اگر برسیدم از واللیل اذا یغشیها فرمود که آن امامت است
و در نیت فاطمه ع که ظلمت کفر و جور از روی دین زایل گردانید او بنور عدل خود روشن سازد و سوگند بآسمان
و کسی که او را بنا کرده است و زمینی که او را گسترده است و سوگند بنفس آدم و کسی که استوار اعضای او فرموده است
پس الهام داده و اعلام نموده است مر آن نفس را یعنی دانندهٔ او را طریق فجور و تقوی او را و آنکه کی از آنها
محظوظ کی حسن قدرت داده باختیار هر کدام که خواهد از آن هر دو و جواب این محذوف است تقدیرش اگر
هلاکت خواهد داد اهل بیت تکذیب رسول ص را همانا که هلاکت و ستاده بواسطه تکذیب ایشان صالح را ع
و قول الهی که قد افلح من زکیها فالهمها فجورها و تقویها بر سبیل انتظار چون طریق هلاک و نیکوئی نمود
بدرستی که رستگار شد هر که پاک گردانید نفس خود را از آنش تا زایل نشود و نماند انواع فواحش و اجناس رذائل
و بدرستی که ماند هر که کم گردانید نفس خود را بفسق و جهالت یا کم ساخت قدر و مرتبه او را بمعصیت و ضلالت و از
عباس رضوان الله علیهما روایت کرده است که حضرت رسول ص تردد تلاوت این آیت فرمود که
اللهم انت تقی تقویها و زکیها انت خیر ولیها و مولیها محققان بر آنند که تذکیر نفس موجب میگردد آن
و هر گاه که نفس از آشوب هوا زکی شود و فی الحال قول از لوث تعلق مصطفی گردد کذبت
ثمود بطغویها اذ انبعث اشقاها فقال لهم رسول الله ناقة الله
و سقیاها فکذبوه فعقروها فدمدم علیهم ربهم بذنبهم
فسویها و لا یخاف عقبیها تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب طغیان خود صالح را ع و کی

که بر خواست

که بر خواست بدبخت ترین قبیله که قدار بن سالف باشد یعنی عقر ناقه و قصد آنحضرت پیغمبر فرمود
که اشقی ترین اولین عقر ناقه صالح و اشقی ترین آخرین قاتل علی ابن ابی طالب ع باشد پس گفت
مر اشارا فرستاده خدای تعالی بنفس صالح ع دست بدارید ناقه صالح و گروه بگروید شرب او نمی
آبی که می آشامید در نوبت ناقه آب بشما فرود آید پس تکذیب کردند صالح را ع در قول بعذاب
پس مر گردند پس هلاکت یکبارگی او بر ایشان پرورده کار ایشان بسبب گناهان ایشان یکسان
گردان و عده را بر همه اصغار و کبار ایشان بران و نرسد خدای تعالی عادت کار یعنی عمر را هلاک
کرد هر رسید از تبعه آنکس که بر وست و متعلقات او را بدان راه نه و بعضی گفته اند که و لا یخاف عقبیها یعنی
قدار بن سالف است که آن شقی این گرد و ترسید از عاقبت آن جرم عظیم و در حدیث آمده که هر
سوره و الشمس بخواند پس گواه تصدیق کرده باشد بهر چه طالع شده بود بر شمس و قمر و حضرت صادق
فرموده که هر که بسیار خواند والشمس و واللیل و والضحی و الم نشرح در روز یا در شب بخواند
نماند هیچ چیز مگر آنکه گرامی دارد برای او در روز قیامت حتی موی و بشره و عروق و حق تعالی شهادت
ایشان را شنید

بسم الله الرحمن الرحیم

واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی وما خلق الذکر والانثی ان سعیکم
لشتی سوگند بشب چون بپوشد عالم بظلمت خویش و سوگند بروز چون آشکارا شود و بظلمت شب و سوگند بخدای
که چون بیافرید نر و ماده را یعنی آدم و حوا را ع یا مذکر و مونث را بر جمیع حیوانات جواب قسم سوگند بخدای
جزا این سعی شما در کردار آن هر آینه گنه است یعنی مختلف افتاده مناسب عمل و بعضی ثواب کرامت
و جمعی عقاب بسعی و علامت پس بیان مختلف بارث انگیزند و میفرماید که فاما من اعطی و
اتقی و صدق بالحسنی فسنیسره للیسری پس اما هر که بداد مال خود را در راه خدای تعالی

رافعی و خوشنود گشت و حضرت او را بشارت داد و ایت بعد در باره عتبه بن خلف و ابو جهل نازل شده و آمده
آورده اند که این سوره در وصف دو کس است یکی اتقی و پرهیزگار صدیقان است و در میان صحابه یکی ابوذر
غفاری رضوان الله چه پیغمبر در باره او فرموده ما اقلت الغبراء و لا اظلت الخضراء علی ذی لهجة
اصدق من ابی ذر غفاری بر نداشت زمین و سایه نیفکند آسمان بر صاحب لهجه که صادق تصدیق
تر باشد از ابی ذر غفاری موجب است و حدیث صدق او صادقست و دیگر اشقی که سردار و پیشوای
در میان کفره بدین که امیه بن خلف و ابو جهل لعین است و در سوره فاتحه که آیت فسیجنبها
اشارت بظلمت است و یکی نورانیست و دیگری یعنی در شب ظلمات کسی از آن آگاه
بود که امیه شقی و ابو جهل لعین است و در سوره فاتحه که شب و روز خبر دهند دعوت بجلیس را
از آن نور هدایت ظاهر شد و در میان اصحاب که ابوذر شقی را چه او یکی از یکدیگر کان و دوستان
حضرت امیر المؤمنین ع بود با امامت و ولایت او قایم بود و در راسخ تر و ثابت تر بود
و دوستی محمد و آل ص در عهده الداعی نقل میکند از ابو جعفر محمد بن علی ابن قعد که یکروزی عمر بر فرمود حضرت
رسول ص بر مردی که در محوطه درخت می نشاند آنجا استاد و فرمود که ترا دلالت کنم بر درخت
نشاندن که اصل آن از این ثابت تر و محکم تر بود و بیخ میوه آن از این رو و تر و پاکیزه تر و بهتر
و باقی تر بود گفت بلی یا رسول الله مرا دلالت کن فرمود که هر گاه که نماز کنی صبح و شام بگو سبحان الله
و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بدرستی که گوینده این تسبیح که میگوید ترا درخت در بهشت خواهد بود
مشتمل بر انواع میوه های لذیذ و باقیات صالحات این تسبیحات امر و گفت یا رسول الله مرا ترا گواه میگیرم که آن
باغ من صدقه و مقبوضه باشد بر فقرای اسلام که اهلیت اند آشنه باشند حق تعالی این آیت
فرستاد هر چه بقدر چون این مرد اموال انفاق کرد با خلوص نیت در راه خدای تعالی میفرماید که مال
نفقه کرد و پاداشت از تصدیق نمود و بنده که اشقی و دیر ابرای طاقت نیکو
که سبب استغنا و راحت باشد یعنی علی که او را بهشت رسانند که پسر روح امام محمد باقر ع

فرمود

فرمود که عوض این نیکی از ده صد هزار زیاده خواهد بود فَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَ
كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ اما کسی که بخل کرد بمال خود یا کفش بکله و پی نیاورید خود را
بدین سبب موجبات ترغیب نمود و تکذیب کرد حصلت نیکوتر را که زمین است بدین
اسلام بر وجهی که در وی یافته از توحید و نبوت و عدل و امامت و معاد از اصول و فروع و در عبادت
و حج و زکوة و جهاد که عبادات اشرع اند و عده حق را باور نداشت پس مهیا کردانیم ما او را برای صفت
که نمودی دشواری و محنت و بدی که داری که او را در دوزخ برد وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا
تَرَدَّىٰ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ و دفع نکند از وی عذاب را
که مال که بدان بخل کرد که چون بمیرد یا بسر در آید یعنی بسعید در قبر یا بقعر دوزخ بدرستی که بر ماست انسری
عقبی و این سرای پیشین که دنیاست هر چه خواهیم هر که خواهیم فرمایم یا حکمت بالغه اقتضای آن
کند فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ
وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ وَلَسَوْفَ
يَرْضَىٰ زود باشد که دور کرده شوند از آن آتش بزرگتر یعنی ابوذر که میدهد مال خود را بدان
پاکی و بیخیالی و نمود و هیچکس را نزد کسی ابوذر منتی که مکافات کرده شود و لیکن این بقصد
برای حضرت پروردگار که برتر و بزرگتر است رود باشد که خوشنود گردد و برسد بتو آنچه
که موعود اوست و هر که انفاق کند بان اخلاص داخل است و در حدیث آمده که هر که سوره واللیل
بخواند حق تعالی از وی راضی گردد و او را دشواری بر ماند و بار سال رسالت

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ آورده اند که چند روزی وحی نیامد
رسول را و نزول وحی از آسمان کافران زبان بطعن بگشادند که خدای تعالی او را فرو گذاشت

و دشمن گرفت حق تعالی روحش ایشان را فرستاد که مواصل سوگند بجا گناه که آفتاب در آن وقت بتقاضای
یافته شتر آید و نور نهار و گفته صحیح وقتی تو و که خدای تعالی با آن وقت با موسی صحیح گفت و سحره فرعون در آن وقت
خدا را سجده کردند و بقولی آب صحی است و سوگند بشبانگاه که تاریک شود و خدا ایشان را نظلمت شب
قشیری گفته که قسم شب معراج است و کشف الاطهر گوید مراد از روز و شب و کشف حجب است که نسیم
نسیم لطف و شمیم قرب او و علامت انوار جمال و آثار اجلال ما اشارت است بروشنی روی مصطفی صلعم
و کنایت از ستاره روی حق تعالی به بیماند که گوشه قسم باد مفرما بد جوانی اسم اسد فرود که اسد است
ترا پروردگار تو دشمن نگرفته ابن عباس فرموده که حضرت رسول را صلعم بشارت دادند بفتحی که امت
او را خواهد بود در دنیا و اکثر بلاد بحوزه تسخیر ایشان خواهد آمد آنحضرت بدان مسرور گشت آیه آمد
که ولسوف یعطیک ربک فترضی و سرای دیگر یعنی کرامتی که حق تعالی تو را ارزانی داشته در
سرای بقا فوق سبق تقدم بر جمیع رسل و انبیا و اعلای رتبت و منزلت اعطای رتبت و شفاعت
و حوض و کرامت دیگر که آنده هزار قصر است و بهشت از مروارید تر و خاک آن از مشک اذفر
و در هر گوشکی از خدم و حور و نعم و امتعه و آنچه لایق آنست و بهترات از کرامت تحقیق که فتح علامات
ما بهاست که بهتر است از بدایت چه سالت سالت بر درجه رفعت مصاعد و بر درد کمال و وجب
زود باشد که عطا دهد پروردگار مر تو شفاعت در باره گناهکاران امت پس خوشنود شوی خدا
عطار زانی فرماید که تو گویی پس من راضی شدم در طرفی فی گرشده که محمد بن حنیفه علوی گفتاری اهل
عراق و در بعضی دیگر از تفاسیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل میکند که فرمود که شما میگوئید که امیدوارترین امتی از آن
امت که لا تقنطوا من رحمة الله ما اهل بیت بر نیم که امید درایت و لسوف یعطیک ربک فترضی بر آنحضرت
و حضرت رسول صلعم راضی نشود که یکی از امت او در دوزخ باشد الا طریق احدی از اهل بیان معین باید گرفت
و چنان سلوک باید کرد که او را از سلک وی شمارند انکم کریمین ذریت طاهره و یاد بیان مخالف ستم
کنید و خود را از امت آنحضرت دانید و از شفاعت او امیدوار باشید و حال آنکه آنحضرت فرمود

که من چهار طایفه را شفاعت کنم اگرچه پاکان و اهل من بعصبه عصات در آیند یکی آنکه گرامی کند و بیت
نصرت دهد و دیگر آنکه رحم کند بر ایشان در روز درماندگی و احتیاج و دیگر چون مضطر شوند در مهمی
سعی کند مهم و حاجت ایشان را کند و دیگر مال و زبان ایشان را دوست دارد زیرا که دوستی این
دوستی بغیر است و دوستی بغیر دوستی حق تعالی بود او نعم خود مفرمود بدیر روی که هر که عالم
از آنند آنها چنانچه سیقول الله یحدث بعد ذلک امرا فاوی و وجدک ضالا
فهدی و وجدک عائلا فاغنی آیا نیافت پروردگار تو که کودکی بودی بی پدر
پس جای داد ترا در کنف کفایت جد و عم تو چه چنین بود آنحضرت بعد از ولادت با مادر ما
ترا اصلاف که روایت کرده که پدرش وفات کرد و چون دو ساله شد مادرش رحلت نمود و جد او
عبد المطلب تربیت وی بواجبی میداشت اما شب ناله شد عبد المطلب تیمار خوار حمایت از وی
بهوست عمش متکفل آنحضرت شد و در کنف حمایت خود او را بعنایت پروردی علی الرحم نمود
که او را هیچ گفت خود در تیم او را مسکوند که بی پدر شد و در تیم یافت و در صدف
بنوشش یافت ترا خدای تعالی و او را راه گم کرد بر دروازه مکه وقتی که حلیمه دایه او را آورده بود تا
بجد و مادر بسیار رو پس راه نمود ترا با مکه حلیمه دایه پسری تو رساند مادر راه شام در وقتی که با
تجارت رفته بودی و شتر تو از راه منحرف شد حیرت از راه ستاده تا زمان آن شتر را گرفته براه آورد
تا راه یافته بودی بفضل شرایع و احکام ترا بان راه نمود و در تفسیر جمهور اینچنین تعبیر کرده اند در
حقایق آورده که ترا یافت مستغرق در بحر محبت فنا نهاده بمقام قرب ساخته و علی را هم
بعضی گوید که ترا یافت کم در میان قوم که نمیدانستند بزرگی فضل نبوت ترا پس راه نمود ایشان را
بتو بکمیت گوش همه عالم رساند تا نتوانند یافتن و یافت ترا اهل خدیجه با کاروان تجارت که
یا بعنایم که از کفار گرفتی و در حقایق در نمی گردانیدند ترا مکاشفه و انوار غیب عالم الاعلی
ابراهیم رحمه الله فرموده که یافت ترا که غیر شدی اقوام پس فنی گردانیدند ایشان را بعلم تو

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ اما یتیم را
قهر کن و حدایشان شناس که شب یتیمی چشیده اند آنحضرت صلعم فرموده که هر که دست بر سر یتیمی مالد
مر او را باشد بهر موئی که دست او بر آنجا گذشته موئی رفاست و اما سایل را اینک بر زن و محروم
مساز که او بینوایی و سگی کشیده و اینها برای تعلیم است و اگر اخلاق و صفات حمیده واقع است
و اما نعمت پروردگار خود که بوشیده است آنچه بتو رسانیده در او امر نمود از نماز و روزه و
حج و جهاد و ولایت حدیث کن یعنی احکام دین را بخلق رسان که تحدث و نعم است آورده اند که
نعمت خریست محجوب باذات منعم و اغلب شکوری ماسند پس حقتعالی حبیب خود را امر نمود
که این نعمت نحکوی خلق اگر محتاج اند چون ذکر کنیم شنوند با و میل کنند و او را دوست دارند و در حدیث
آمده که هر که سوره والضحی بخواند حق تعالی راضی کند محمد را صلعم که برای او شفاعت کند بعدد هر یتیم که
او را داده حسنه

بسم الله الرحمن الرحیم

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا
قرآنک آیا فراخ نکردیم برای تو سینه را تا مناجات حق و دعوت خلق و علم قرآن کنجد ایا دل
گنجایش دادیم چیزها از برای انکار است و انکار نفی است هر گاه که بر تو نفی داخل شود و اثبات
میشود نقاوت بسیار است میان این شرح و قول موسی ع که رب اشرح لی صدری زیرا که او
شرح موهبت انبط میباشد چه مطلوبی بقدر همت طالب است و موهوبی بقدر ارتفاع آن
واهب و بر گرفتیم از تو بار گران ساخت پشت ترا که از برای کفار بود اثر ایشان بر کفر و بعضی
آنحضرت وضع آن نباشد و تعلیم شرایع و احکام بعوت باز دی امیر المؤمنین ع و بعضی گفته
که بار گناه دوست شیعیان امیر المؤمنین ع را بار تو گران بود بر گرفتیم و شفاعت ترا در باره ایشان
قبول کردیم و بر داشتیم از برای اظهار تو ذکر ترا که نبوت و رسالت و فضائل و ذکر اهل بیت ترا که بایشان

داشتند

ذکر است بولایت و امامت و انه لذکر لک و قومک یا بکه نام ترا و نام خود ساختیم در اذان و اقامت
و تشهد و خطبه یا چون مراد تاکید ترا یاد کنند مقارن او و اهل او را یاد کنند و انه لذکر لک
و قومک یا خود بر تو صلوات و ستادیم و دیگر انزامر کردیم بر تو و تمامی صلوات بر آل تو
اوست و ذو النون گوید که رفعت اشارت بکه اجمع ینا علیه بر حوالی عرش بر وار سکردای محمد
فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ
فَارْغَبْ پس بدرستی که با دشواری در دنیا و آسانیست در آخرت در مدینه در موضع اورد
که با عسر که در مدینه باشد بسر است در بهشت اسکلام دلالت بر آن میکند که هر دشواری که
علم دین دارد زیرا که موقت بلام که مکرر شده خواه لام عهد باشد یا لام جنس باشد عین اول
و یسر از برای تعظیم است چنانکه الذاد شد تنک العسر و الم نشرح فعسر بن یسرین اذا فکر تها
فافرح پس چون فارغ شوی از تبلیغ رسالت پس رنج کش باش در مراسم عبادت یا چون از عبادت
فارغ گردی جهد کن در دعا چون گذارش احکام فرائض یا سنن را مشغول شود علی ابن ابیطالب
عمه الله از ابی عبد الله نقل میکند که چون فارغ گردی از تبلیغ نبوت پس باز کن علی از برای
این بر تقدیر قرات فانصب است بکسر صاد و اگر بفتح خوانند چنانچه مشهور است یعنی نصب است
وی بر خود منه که او را نصب فرمای و قبول کردن بعضی و برا موجب رنج تو گردد و این در مجاهد
ناصبی که در مقام بعضی ذکر کرده اند بسیاری و جرات از حق دور دار طریق ثواب بهجور و
از آن فارغ گشتی بدعای پروردگار خود رغبت کن در همه وقت و هر چه خواهی از او خواه که
قادر است بر اسعاف حاجات و انجاح مرادات خبر حضرت اوست و نحن تو بر درگاه قربت
مقبولست و دعوت طیبات تو در محل قبول و سوره والضحی و الم نشرح مکیه است و بخمس آیه
الم کیف و لایلاف پس در هر نماز بر و باید خواند تا تعویض سوره باشد در نماز گذاردن که
جایز نیست بسم الله در میان باید گفت و ثیر ثلث بامداد و در حدیث آمده که هر که این سوره بخواند
مهسند از اجاد اراده حسنه و اگر تکلیف حضرت رسول ملاقات کند از و شاد و خرم گردد

بسم الله الرحمن الرحیم

والتین والزیتون وطور سینین وهذا البلد الامین لقد خلقنا
الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه اسفل سافلین تحقیق اینده و میوه
جهت است که انجیر از میوه پاکیزه و بی فضله و غذایی سریع الهضم و دوایی شریف کثیر النفع
علی الطبع محلل مفرح رفع رنگ سیاه نفخ شده و جسگر و سپرز و شکم بدن و طبری عمل مدر و مسهل مکند که
طبقی از انجیر برای حضرت رسول صلعم پیشکش آوردند و فرمود اصحاب را که بخورید که این دوا است برای
کند و نقرس را فایده دهد آورده اند که از معادن جبل عرفات زیتون افتاد پس صراران
بگرفت و بدان مسواک کرد و گفت من از رسول صلعم شنیدم که میفرمود که سنگ خرد است مسواک کردن
از چوب شجره مبارکه که زیتونست و خوشبو میسازد دهان را و بوی کراهت را زایل میکرداند
شنیدم که میگفت که این مسواک ابی من است و دیگر سنگ از این مسواک نبوده
و دوایی است مضمار و نفخی دارد بسیار نفع از خوردن و سوختن و صابون ساختن و خبر از کفتار
مراد از انجیر و زیتون باشد از دو کوه است در ارض مقدس که طور سینا و کوه سینا که هر یک معبد
از انبیا بوده تا مسجد دمشق که پیش از این بنای معبد کمی از انبیا بوده تا مسجد دمشق که پیش از این بنای
معبد ایشان بوده بیت المقدس در معالم آورده که بین مسجد دمشق که مثل مسجد اصحاب کهف است
و زیتون مسجد ایشان و در تبیان گفته که جبل طور جبل بیت المقدس است و حق تعالی بدین قسم یاد فرموده
و سوگند بطور سینا یعنی بر هر که محل مناجات موسی کلیم بوده و سوگند بدین شهر امانت بخشنده
یعنی که که مولد و مبارک حضرت رسول صلعم و خانه کعبه مولد حضرت امیر المؤمنین و علی ابن ابیطالب است
و در تفسیر آورده که حضرت پیغمبر صلعم فرموده که زیتون اشارت بامیر المؤمنین است و طور سینین امام
حسن و امام حسین علیهما السلام و هذا البلد الامین یعنی باقی ائمه معصومین و ایشان همه علوم و حکمت اند
و در بحر مصباح قلوب بر نور تقیسه محال امن و امان از هجوم آفات تعبید تقسیم پس مرد

جواب قسم است

جواب قسم است بدرستی که ما آفریدیم آدم را نیکوترین آفرینشی بعضی مخصوص کردانیم از میان حیوانات
باستعداد قامت و حسن صور و تسویه اعتدال در روح و کمال و اعتدال مزاج و استجماع خواص نطق و تمیز و عقل
یا مخلوق ساختیم او را منظر اتم و اکمل که اعم عالم است الحق هر منبع فیض بسیار خواهد بود و بار کرده آدم
او را از تن همه فرو تر از آن صورت و خلقت که اصحاب الاثر باشند این بعضی عالم طبیعت بوده
کردانیم بوی آن ظهور و اظهار الطور شعور و گفته اند معنی آنست که آفریدیم ایشان را در نیکوترین صورت انسانی
او را باز بردیم پس حواس و کلالت سمع و بصر و دل عمر است و در آن هیچ کار نتوان کرد و کسی از آن
هیچ فرو نباشد الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون
فما یکذبک بعد بالدین الیس الله باحکم الحاکمین مگر آنکه بگرویدند و کردند کارهای
شایسته ستوده بایسته پس ایشان راست مزدی نبریده و کم نباشد یعنی بجا که در حواشی
مزد عبادت ایشان می پوشند و در پیری ضعف نیز با آنکه عمل گسسته همه ستوده مزد ایشان باشد
ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که مستثنا قاریان قرآنند که مداومت و تلاوت قرآن بجا
بر دوام نقد و اگر چه عمر او دراز باشد پس هیچ چیز آنکه داشت میداد تر از ادای مسخر بعث بعد از ظهور
دلایل و براهین تا شهر نیشوی بر درجه ذو حساب ایا نیست خدای تعالی حکم کننده ترین حاکمان یعنی
وعید کفار است که بر ایشان حکم خواهد فرمود بآنچه سزاوار اند و در حدیث وارد یافته که هر که بخواند والتین
باحکم الحاکمین که بگوید بلی و انا علی ذلک من الشاهدین و در حدیث ابی آمده که هر که سوره والتین
بخواند حق تعالی او را دو خصلت کرامت فرماید عافیت و تعیین هر که مدام در دار دنیا پس حق تعالی
بدهد حق تعالی بعد هر که خواند این سوره را صیام روزی و ارواح فاضل مقبول است که هر که بخواند
را در فرایض و نوافل بدهند او را از بهشت هر جا که راضی
گردد

بسم الله الرحمن الرحیم

اقرء باسم ربک الذی خلق خلق الانسان من علق اکثر علما بر اینکه اول آیه

که اول چیزی که از قرآن نازل شد پنج آیت است از اول این سوره بیان اجمال رسیل اجمال آنکه حضرت در غار حرا
گنجینه دانست یا بر بالای کوهی ایستاده بود که ناگاه جبرئیل مرویست جامه شد گفت ای محمد من ایشوم فرستاده
و تو رسول خدایی من آنکه گفت بخوان فرمود که ما انا بقارئ جبرئیل مرا بگرفت و بفشرد و بگذاشت پس گفت
باسم ربک الذی خلق و قول الاست که جبرئیل ع از زیر پر خود ما را فرو بنشست کدر
یاقوت مفروج بود بیرون آورده ترا دان سه دور نهاده و گفت بخوان فرستنده که من خواننده نیستم
و درین باره چیزی نوشته نمی فهمم جبرئیل ع او را بخود ضم کرد و بفشرد چنانچه ترد یک بود که بیهوش شود تا سه نوبت
اینصورت واقع شد آنگه وی را گذاشت این آیت بر خواند که بخوان قرآن را وقتی که افتتاح کند با پیش اهل
جوینده بنام پروردگار خود آنچه ایجاد کرد که پیدا کرد همه چیزی این آسمانها و زمین جمع مخلوقات را بعد از آن اوراق
فرمود آنچه او شرافت و اظهر بود روی منع و قدرت او است بر وجوب عبادت مقصوده از عبارت
بحسن تقدیر و فرمود که پیدا و بیان از جوهرهای بسته اقرأ وربک الاکرم الذی علم بالقلم
علم الانسان ما لم یعلم چون اول واجبات معرفت الهی بود و فرستاده اولا آنچه دلالت کرد
بر وجود و فرط قدرت و حکمت و فرمود که بخوان تکرار از برای مبالغه است و پروردگار بزرگ است
از همه بندگان و کرم او زیاده از کریمان بزرگان از رانی فرموده بر بندگان خود با کرم بیرون آورده نعمت
وجود از عدم و افاضه نموده بر ایشان آنچه در نمی آید در تحت حصر از نعم فرو میگذارد با طراح و امر زکوت
و منافی ایشان و تجهیل میفرماید بنعم آنچه ایشان که بیاموزانید و نوشتن را بقلم خط قدیم کشیده دور از نامه کاری و ایشان
و در تبیان آورده که حق تعالی آدم را تعلیم کتابت فرمود و اشهر است که اول کسی که خط نوشت ادریس بود و پیاموخت
خدای تعالی او میراث نیز است و از ظلمت جهل بیرون آورد و بنور علم رسانید یا محمد را تعلیم داد و او را احکام شریعت
آنچه متفصل آن دانا بود علی ابن ابی طالب ع امیر المؤمنین ع جمیع علوم از و فرا گرفت آورده اند که
اول حقیقت نور ایشان را خلق کرد پیش از آدم ع بدو هزار سال و ایشان را تعلیم فرمود آنچه میباید در ادوات عالی
خود لسبح و تهلیل میکرد و بشکر نعم الهی قیام نمود گفت بیا آدم من الماء و الطین از این خبر رسید چه کار
آرد لا کلا ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی ان الی ربک الرجعی حقا که آدمی طغی ابو جهل هر آینه حد

و اگر نکشی آنکه می بیند خود را که بی نیاز شده یعنی تو اگر شود چه کسی سبب مال کافی شود و عبارت حق تعالی از
گذار و بدرستی که بسوی پروردگار تست بازگشت هر دو را فوت و بجا اعمال بکار آید نه اموال آورده اند
که ابو جهل لعین میگفت که اگر بینم محمد را صلعم هر آینه سر پرم کردن او را نعوذ بالله لقد حود روزی آنحضرت
نماز میگذارد و او را جزا اگر ذلک شتاب بجانب آنحضرت روانه شد و بدو بار رسید باز گشت رنگ روی
او فرست و لرزه بر اعضای او افتاد که نهشد ترا چه افتاد گفت میان خود و محمد صد خندقی دیدم از آتش و
اژدهایی دهن باز کرده مرغان پر در بر یافت آنچه بحضرت رسید و فرمود که اگر روی من آمدی
ملائکه بر بودندی اعضوات آنکه آیات الذی ینهی عبدا اذا صلی ارایت ان
کان علی الهدی او امر بالتقوی ای می بینی که می پندارد بنده کامل که محمد صلعم بوی
نماز میگذارد ای می پندارد که باشد بر هدی راه راست یعنی از پرهیزکاران او یا از تو الملت اذا
ان کذب و تولی الم یعلم بان الله یری ارحمت باکید است ای می بینی اگر تکذیب
ترا با بوجهل ما نحن حقا مطلق در می بگرداند از ایمان و جحد کرده از فرمان که مستحق حاشا از عذاب یعنی
عذابهای گوناگون که فوق آن نباشد ایمد است ابو جهل نخواهد بود بگذار روی تحقیق که خدای تعالی
قصد او را ای آید دین گفته اند بر کلمه اصد بر بهم وعده مند حب و هم وعید قرح ای زاید رسیش های
که او ترا می بیند ای خلوت مکنند در گناه هوشدار که تو ای مند در دشی بعد از گناه که تو برده بود چون
گفتند پرسیدی خدای تو خفوت گفتند ای هر چه عفو کند محلت از آنکه او میدید از خود چگونه رفع کرم
آورده اند که تو ای بگر حضرت پیغمبر ص نماز میگذارد ابو جهل لعین رسید و گفت ای محمد ترا نهی کرده ام از
نماز آنحضرت او را تهدید بسیار داده و وعده فرمود ابو جهل گفت بر امیر ثانی و حال آنکه مجلس را
همه اهل مکه است و اهل مجلس من بیشتر است آمد کلا لئن لم ینته لنسفعا بالنا
ناصیه کاذبه خاطئه فلیدع نادیه سندع الزبانیه کلا لا تطعه
واسجد واقترب حقا که اگر ابو جهل باز نگردد از برای محمد صلعم بگیریم او را بموی پیشانی و بدرو
دروغ گوی خطا کار و صف کذب خطا بطرق مجاز است مراد صاحب ناصیه است و این از صفت

صیه

وجرأت کلام است که بخوان ای ابوجهل اهل مجلس خود را زود بود که ما بخوانیم زبانیه دوزخ را برای بردن تو بجهنم
نه انست سخن که میگوید فرمان مبر و او را بزرگ یعنی مخالفت او ثابت باش و سجده کن بر دوام خدا را و نزدیک
شو بحضرت او در حدیث آمده که وقتی که بنده پروردگار خود را در سجده بود زیرا که آن مقام
ذلیل است و عبودیت تکلم من تواضع الله رفعه الله آنچه مقتضا معبودیت بظهور خواهد آورد در مقام
قربست نزدیک بوی هر چند که اخلاص شرط در سجود قدم از کرست معبود و این سجده قرب کنید
و در حدیث آمده که هر که سوره علق بخواند گویا که تمام مفصل خوانده که سبع اخیر قرآنست بسر گرفت
بسمله بفضل بخواند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که بخواند این سوره را پس در از و زیاد شب
که پیر و حکم شهید و دو با شهدا بر آنچه شود و باشد مانند کسی که با حضرت رسول صحابه کرده در راه
خدای تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

انا انزلناه فی لیلة القدر وما ادریک ما لیلة القدر لیلة القدر خیر
من الف شهر تنزل الملئکة والروح بدرستی که ما فرستاده ایم قرآن را بسوی مذکور و
شهرت او مسکند یعنی از تورات و شرف و مشتمل است از تصریح بآن و دیگر اقوال از آنکه اسناد وجود
و دیگر اتیان تعبیر نه بمظاهر که دلالت بر توقیع دارد و دیگر اقوال از تعبیر که چنانچه فرموده در شب قدر
یعنی ابتدای نزول در شب تمام و آنست از لوح محفوظ بآسمان دنیا آمده و در بیت العزة یعنی
سیزده و روح الامین در مدت بیست سال آیات آن و سوره علق بحسب مصالح بر او نازل شد
چه چیز دانا کرد تا بدانی تعجب علو قدر آن در رات تو نکند تا بدانی که صیت شب قدر یعنی شب
عزت و شرف که هر که طاعت کند عزیز و مشرف گردد یا علی که در و واقع شود در قدر و تقدیر
قدر بمعنی حکم است بعضی در و تفصیل کنند هر کار مشحون بحکمت و بعضی در راه بود بعضی حکم است
که زمین در آن شب بر ملائکه تنگ شود از بسیاری ایشان که زمین آیند شب قدر تبرات از هر ماه
که زن بنی اسرائیل در آن شب جهاد کرده هر کسی که دریا بد طاعت بود از دریا بتر است از هزار

که زمان

که زمان ملک بنی امیه مگر در این شب با خلوص اعتقاد و نیت معلوم که زاید ملک بنی امیه و باقی نفس و نیت با ایشان
عقیدت و دشمنی اولیا آمده ان ملک با یدار مغرور گشتند و حقوق اهل بیت را غصب کرده اند
که جای ایشان بود بصورت بوزینگان بیفتادند و بوزینگان را بمقام سر و انبیا چه مناسبت است
چون آنحضرت ایشان را بصورت اصحاب فیل بعد از مسخ ایشان مقهور و مغرور درگاه الهی بودند اشارت
حق تعالی لعنت کرده که کالعنا اصحاب السبت و این اشارتست که چنانچه اصحاب السبت ملعون
و مردود و ایشان نیز ملعون و مردودند پس چگونه روا باشد که بجای مقربان درگاه برآیند حوالت جای بعد
حضرت رسول الله جای ائمه معصومین بود صلوات الله علیه که مقربان بارگاه اند نه آن ملاعین
مردودان درگاه اند لاجرم عذاب ابدی برای خود ساخته و بالباس مخالفت سوخته و آن صورت
مبعوث خواهد شد علی رسول الشهدا که فضیحت و رسوایی اهل عصیان خواهند گشت در یافتن این شب مبرهن
موحد را نیز از دنیا و ما فیها است چه جای ملک دوره و ایشان از دشمنان اهل بیت تمام حال خواهد
و دوستان حق را که در محنت و جفای مخالفان کشیده اما چون مال دنیا را ملاحظه کنیم قلیل مینمود
و اختلاف کرده اند در این شب و اشهر و اصح اقوال آنست که در عشر اواخر رمضان است و در شهر
روز نوزدهم نیز گفته اند بعضی شب بیست و یکم گویند و بعضی بیست و سیم نیز گفته اند و اکثر باتفاق اهل بیت
برین اند و این شب را قسیم کرده اند بلیلة الجنی و جهنی عبد الله انصاری بود و گوید که من گفتم در
منزل من از پیرزن دوست امرزه ای شبی که داخل گردیم در و بعبادت گذرانیم مرا امر فرمود
بشب بیست و یکم و طبرسی بعد الله در مجمع البیان نقل میکند از جماد بن عثمان و او از حسان بن علی که گفت
من از ابی عبد الله بن عمیر شنیدم که زراره روایت کرده که گفت من سوال کردم که یکی از صادقین علیهما
از شبهایی که شبیه است از فضل ماه رمضان فرمود که نوزدهم و بیست و سیم و بیست و سیم روایت دارد
بیست و یکم و بیست و سیم فرمود که در این شب طلب کنید فایده در اخفای این شب برکت است که مردمان
در عبادت جهد کنند در شبها بسیار باشد این شب چنان صلوات و سطی در میانه صلوة و اسم اعظم

در میانه اسما ساعات و ساعات جو تنزل الملائکة والروح فیها باذن ربهم
من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر فرود آیند فرشتگان بر زمین یا باسمان دنیا و جبرئیل
درین شب با ایشان گفت و قولی است که با ملائکه فرود آمد ملکی عظیم که روح نام اوست بمعنی از آن
که روح گویند یا روح خدا و عیسی بود بر انتقت ملائکه در بصار آورده که جبرئیل علیه السلام با فرشتگان که انسان
را بابد میان علاقه آشنایی هست فرود آیند و بخانه مومنان روند جبرئیل علیه السلام با مومنان مصافحه کند
و علامت مصافحه جبرئیل آنست که ارجله و رقت قلب و اشک چشم که برای این شب است که ملائکه در روح
بزمین آیند بفرمان آفریدگار ایشان از بهر کار بزرگ که حق تعالی قضا فرموده از بهر کار بزرگ از بهر کار
از خیر و برکت در تقدیر کرده میشود از آجال و ارزاق و هر چه بشود از حیات و موت و آنچه وارد شود
و خیر و شر و غیر آن و علی ابراهیم فرموده که ملائکه و روح القدس درین شب فرود آیند بر امام زمان و عرض
کنند بر امام ما از این وقایع ایام و مژده دهند که سلامتی است از هر آفات تا سیدن شب قدر تا دمیدن سپیده
صبح صادق او گوید از ابی جعفر علیه السلام پرسیدند که فایده شب قدر چگونه بگذارم گفت حساب قدر را
نمیدانید و گفته در آن شب ملائکه هفت آسمان بطواف و زیارت می آیند پس چگونه شب قدر را در حدیث
ابی امامه که هر که سوره قدر بخواند بدهند او را از اجر مانند آنکه کشته باشد با خدا ده بندگان در سبیل خدا و حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که بخواند درین فریضه از فرایض منادی ندا کند که یا عبد الله گناهان ترا آمرزیدند

لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکین حتی تاتیهم البینة
بسم الله الرحمن الرحیم
بوده اند آنانکه کافر شدند از اهل توریت و انجیل یعنی یهود و نصاری از مشرکان عرب یا اوتاد کان از کفر یا
گواه بدشان محمد و شرع که رسولست یا قرآن رسول من الله یتلوا صحفا مطهرة فیها کتب
قیمة فرستاده از خدای تعالی که حضرت محمد است میخواند بر امت خود صحیفه‌ای پاکیزه خالی از کذب و بهتان و آنرا
صحف گفت برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف است هر آنچه بود در صحیفه‌ای یا زیادتی در آن صحیفه‌ها

است

و راست و درست یعنی احکام و مواعظ و ازین است آنست که اهل کتاب و مشرکان دین خود را
پیغمبر صلعم و ایشان را بایمان خواند و بعضی بهره توفیق و دولت ایمان رسیدند و ما تفرق الذین
اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم البینة متفرق شدند آنکه فرقه در حضرت محمد اما کافر
شده اند کتاب از بس که ایمان بر ایشان آمد پیغمبر صلعم یعنی پیش از بعثت آنحضرت مجتمع بودند بر تصدیق
بعد از آنکه مبعوث شد مختلف شدند و بعضی گرویدند و بعضی کافر شدند وما امروا الا لیعبدوا الله
مخلصین له الدین حنفاء ویقیموا الصلوة ویؤتوا الزکوة وذلک دین القیمة
و امر کرده نشدند اهل کتاب یا عامه مردم که پرستش کنند خدای تعالی را پاک گشتگان برای خدای تعالی
کیش خود را از شرک و اتحاد پاکیزه باشند مایل گشتگان از عقاید باطله بدین اسلام این است دین
مستقیم و وجوب و خلوص نیت در همه عبادات یعنی اخلاص آن قرین است که در نماز معتبر است و
در ان ایقاع طاعت خالصا لوجه الله است بان شایبه ریا و منافات نباشد و در حدیث قدسی وارد
یافته که هر که عمل کند برای من و شریک گرداند در آن غیر مرا باز گذارم او را با شریکش و نماز
که بگذارند نماز مفروضه را و اوقات آن و بدهند زکوة واجب محل دادن بمستحقان
و ملت درست است ان الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین فی نار جهنم
خالدین فیها اولئک هم شر البریة بدرستی که آنانکه کفر ورزیدند از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری
و مشرکان عرب نبی بت پرستان علی ابراهیم رحمة الله فرماید یعنی ابو معصومین علیه و تابعان و دوستان
و دوستان علی ابراهیم رحمة الله آنمودند که آنانکه تیر مترد و شده و آنانی که در شان امیر المومنین کمت رسول
نافرمانی کردند در آتش دوزخ باشند روز قیامت جاودان در آن آنگروه ایشان بدترین
آفریدگانند ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة بدرستی که آنانکه
گرویدند و عملهای پاک نموده ابن عباس رضوان الله فرمود یعنی ابو معصومین علیه و تابعان و دوستان
ایشان آنگروه ایشانند بهترین مردمان و بهترین بایمان و ایشان را حاصل است جزاهم
عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها

أبداً رضي الله عنهم ورضوا عنه ذلك لمن خشي ربه پاداشت ایشان که
چه لطیفه اند نزد پروردگار ایشان پیشهای ایشانست سپرده دارند بر آن جویها چه بوستانی
پی آب دهان نشاید پاشندگان ایشان در آن بهشتها هست تاکید حلاوت خوشنود باشد خدای تعالی
از ایشان و طاعتهای ایشان در پذیرد خوشنود باشند ایشان از خدای تعالی ثواب بحساب ایشان
را بهشتهای مرادات غایت الغایات یعنی دولت قرب که مطلب اعلی و مقصد اقصی باشد
باشد رسانیدن آنچه مذکور شد از جنت و رضوان برای کسی است که بترسد از عقوبت پروردگار
خود بوجه شبهات مشغول نماید و از اسباب عقوبات حساب کند و علمای او برای رضای الهی
باشد و در عدد ما لدی نقل کنند که آنحضرت فرمود که یک نشستن من در مسجد جامع بهتر است مرا
از نشستن من در بهشت برای رضای من است و در جامع برای رضای حق تعالی و در حدیث آمده
که هر که سوره لم یکن بخواند در قیامت با خیر البشر باشد و از حضرت باقر منقولست که هر که این سوره بخواند
از شرک بری بوده حق تعالی بر وی حساب آسان گرداند در قیامت و در آخرت سعید را بخشد والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

إذا زلزلت الأرض زلزالها وأخرجت الأرض أثقالها وقال الإنسان ما لها

چون جنبانیده شود زمین جنبانیدن وی مقرر است نزدیک نفخه اولی یا ثانیه و بدان وقت سکته شود و بیرون
آورد زمین بارهای گران که اجساد اموات و اندازد از درون خود و بیرون افکند و گوید انسان چه کار دارد و مومن
گوید هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون و گوید عالم است یعنی همه آدمیان اینحال را مشاهده زمین را آلایشهای
آشکارا میکند یومئذ تحدث أخبارها بأن ربك أوحى لها از روز سخن کند زمین
بزبان حال و اصح اقوال آنست که خدای تعالی در او بسخن آید و تا گوید خبرهای خود را از خندیدن و بیرون آمدن
مدفونات یا از علمای که بروی صادر شده است از اعمال سبب آنکه پروردگار تو امر کند مر او را و دستوری
دهد که خبر دهد از اعمال مردمان که بر تو واقع بوده یومئذ یصدر الناس أشتاتاً ليروا

أعمالهم

فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره ومن يعمل مثقال ذرة شراً يره آن روز بیرون آیند
مردمان که بر تو واقع بوده یومئذ یصدر الناس أشتاتاً ليروا أعمالهم فمن يعمل
مثقال ذرة خيراً يره آن روز باز گردند مردمان از قبور بسوی موقف عرض حساب مختلف بعضی
سفید رویان ایمن شدگان و بعضی سیاه رویان ترسندگان یا از موقف حساب پراکنده گان
گروه گروه بعضی بدست راست و بعضی بدست چپ نموده شوند گرد آمدن اسباب قول
آورده که دو تن بودند یکی سیاه ابقه و کوه نیشوخت و گفت این انگشت چیزی بسیار باید دادن
تا بدان نرد دهند دیگری گناه خود را خوار میداشت و میگفت بنظره و خطره مواخذه نخواهد بود و یکی
یکبار عذاب خواهد کرد حق تعالی رسان باشد و کس نیستاد که هر که عمل کند همسنگ مورچه خورد یکی بیند
پاداش آنرا و هر که بکند بوزن تخم صغیره بدی یابد مکافات آنرا و گفته اند ذره آنست که دیده شود و نمود
در شعاع آفتاب از آن قیاس بفهمد که فرموده که هیچ مومنی و کافری نباشد که بکند در دنیا خیری و شری
مگر که خدای تعالی بدعل او را بوی در قیامت آنست مومن را پاداش دهد حسنات او را مزد دهد و سیئات
کافر را زیاده کند ابن مسعود فرموده که محکمترین آیتی در قرآن اینست و حضرت رسول صلعم او را فاذه
گفتی یعنی و بسنده در عین المعانی آورده که سعد بن جبیر که عبد خود حق شناس بود و نزد رسول صلعم گفت
از آنچه بر تو فرود می آید بر من بخوان آنحضرت این آیت بر خواند و گفت که بس کافیست چون
دانست که در آن عرصه گبری که از ذره و قبره و نقیر و قطمیر نخواهد گذشت چگونه ذره که آنست نخواهد بود
هر آینه امروز بحساب خود باید پرداخت و گفته حاسبوا قبل أن تحاسبوا أنصف العين خاطر باید ساخت
و در حدیث آمده که هر که سوره اذا زلزلت بخواند گویا که البقره خوانده و بدهند او را از اجر مانند مزد
کسی که ربع قرآن خوانده و از صادق آمده است که هر که این سوره در نافله بخواند حق تعالی ملائکه را
رفع گرداند و همیشه بان بلا پرداخته گردد که بیرند او را بهشت عنبر سرشت

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا
فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا سوگند باسبان دونده که وقت دویدن نفس زنند نفس زدنی باواز که دلیل
پس مردن از دندان آتش از سنگ بسمهای خویش یعنی آتش زنند آتش زدنی پس سوگند بغارت کنندگان
در وقت صبح مراد از اکبال اشتاند پس برانگیختند آن اسبان بوقت سفیده دم غباری در گرد
آن پس بمیان آن اشتران درآمدند گروهی از دشمنان دین إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَ
إِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ بدرستی که انسان کوه مطلق
علی ابراهیم رحمه الله فرمود که مراد عمر و عاص است که افتاد و تیر سازند از سباع آن بیشه
مردمان را و عداوت مورزید با دوستان حق و جمعی را بخود متعلق میخواهند و می آمد خود را
ناسپاس و کفران میکند هر که بصفت او باشد و تیز در دین شدت کند و گفته اند کنود آن باشد
که نعمت بر شمار دارد و از محنت و بلا بدرستی که خدای تعالی بر افتاد و عداوت و کفران نعمت
او هر آینه با نسان کنودی خود گواه است بمحبت ظهور از آن از روی درستی که خدای تعالی گرانان
برای دوستی مال است یعنی تخاوی بغایت رسید و بعضی از اهل تفاسیر گفته اند حب خیر مال
مال خیر نیستند از برای اخلاص و طلب رضای الهی اگرچه افتاد کند که فتح بیت امیر المؤمنین علیه السلام شود
کمیت حسد و عداوت و غیران و مال از بقایای بلیات بر هر آینه که مدد اگر مال او نگهداری بر تا
بود دهند و برای وارث منه که داغ حسرت بر دل تو نهند أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ
وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ آیا نمیداند انسان
که چون ظاهر کرده شود بیرون آورده شود یعنی در گوره است یعنی اموات و حاضر کرده شود آنچه
در سینهاست یعنی نهاند از ذخیره و ست از آن میسازند علی ابراهیم حمه الله آورده که چون عمرو عاص
بعضی از بدر رفتند خدای تعالی خبر مال را و شما و که از امیر المؤمنین علیه السلام آبدوست چون آنحضرت فتح کرد
مراجعت فرمود کمیت حسد و عداوت بعضی کینها در دل استوار گردد حق تعالی میفرماید که آیا دردها
و سینهاست و بعضی امیر المؤمنین بیان از دو ظاهر سازند جواب او آنست که خدای تعالی باو آگاه است میداند

بدرستی که آفریدگار ایشان باقوال و افعال و ضمایر ایشان از روز رستخیز هر آینه دانا است و بر خواطر و نوایا
و هم در کشف الغمه آورده که چون این آیت نازل شد آنحضرت اصحاب را بشارت داد بفتح و فرمود که
باستقبال امیر المؤمنین علیه السلام بیرون روند خود نیز بیرون فرمود و چون امیر المؤمنین علیه السلام نزدیک شد اصحاب
دو صف ایستادند و چون چشم امیر المؤمنین علیه السلام بر پیغمبر افتاد پیاده شد آنحضرت فرمود که یا علی اگر آن
بودی که میترسیدم که تو طوایف امت من درباره تو گویند آنچه نصاری درباره عیسی مریم گفتند
امروز ترا سخنی میگفتم و درباره تو چیزی میفرمودم که نمیگذشتی بهیچ مردمان مگر آنکه خاک قدم ترا در دیده
کشند و در حدیث آمده که هر که سوره والعادیات بخواند داده خود از آن جوده سنه بعدد آنانکه در مزدلفه
توقف کرده اند در جمیع حاضر شده اند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که بتلاوت این سوره مداومت نماید
حق تعالی او را با امیر المؤمنین برانگیزاند در روز قیامت

بسم الله الرحمن الرحیم
الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ وزکوبنده چیست
و چه چیز دانا کرد ترا بدانکه چیست کوبنده گویند مراد روز قیامت است که بکوبد دلها بهول و دهشت
روزی که باشند مردمان از شدت مستحیر مانند پروانه پراکنده چون غوغای بیخ که بهم برآیند
و پامال و پریشان حال میشوند تشبیه کرده مردمان را بفراش و کثرت و امتزاج و ضعف و
مهانت و دولت و تطایر بداعی از هر جانب و گرد کوهها را بهول این روز مانند پشم رنگین زده
شده بکمان غدانی یعنی کوهها در تفرق اجزا و تطایر آن فنا شده رنگین زده شده چه رنگ شم
نمیتوانند کند و زدن زود متفرق گردد فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ
رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ
نَارٌ حَامِيَةٌ پس اما هر که در آن روز گران باشد ترازوی عمل او یعنی مقادیر انواع حسنات

صلوات وابتدا زکوة در روزه و حج و جهاد است و زهد در دنیا و رغبت است در آخرت و اجتناب از معاصی و
و وصیت کرده اند بر طاعت و ولایت و علی ابن ابیطالب علیه السلام فرموده که وصیت میکنم در میان شما بکر
از مخالفت آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و بر سلطان ایشان و رجحان مخالفین این شیوه و نشان
صادق است و در حدیث ابی ورد یافته که هر که سوره والعصر بخواند خاتمت کار او بخیر شود و از اصحاب
حق باشد در روز قیامت نورانی و مستبشر بود تا به بهشت در آید

بسم الله الرحمن الرحیم

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ أَيَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ

اورده اند که اخنس بن شریق بحضرت رسول صلعم میگفت در حضور ولید بن مغیره حق تعالی خبر
باره ایشان فرستاد که وای هر عیب کننده و گوینده را که طعنه زننده بود بدست و چشم او اشارت و تعریض
گویند تحقیر کننده نقرا و استخفاف اهل انفاق و سرد روی از ایشان بجا نیاوردن و غضب بر ایشان کردن و نفقه
از ایشان باز گرفتن و بر بانگ زدن که جمع کرده مال او نمرده از اینجا شمارد و نگاه داشت از عذاب او
او که مال جمع کرده او را جاوید خواهد بود حاشا کلا لینبذن فی الحطمة وما ادریک
ما الحطمة نار الله الموقدة التی تطلع علی الافئدة انها علیهم مؤصدة
فی عمد ممددة چنانست که او می پندارد هرآینه شود در حطمه و آن نام درکه است که هر که در وی
افتد فی الحال شکسته و سوخته گردد و چه چیز دانا کرد ترا که چیست حطمه آتش خدای بر افروخته شده و بر دلها
بر افروزنده دیگری نتواند که فرو نشاند آن آتش را اگر بر آید و غالب شود بر دلها عیان آن در او مخصوص این
آتش را که فرجست آنست که دل او محل عقاید ناشایسته است بدرستی که این آتش یعنی کسان آن
کافران و ناصبیان فرو بسته شده است ستونهای آن یعنی در آن درگه و بسته و ستونهای
آن زده و محکم ساخته هر کس شود آن شنود این اشارت بیقای خلود ایشان در آتش صاحب کشف الاسرار

گوید

گوید که آتشی که دل باد عجب است بعضی گویند که آن بعض امیر المؤمنین است که در دل ولید کاشته که
آتش غضب الهی در وی افتد و تا ابد آن باو بماند و در حدیث ابی هریره یافته که هر که سوره همزه
بخواند داده شود از اجر ده حسنه بعدد هر که با محمد صلعم و یاران او استهزا کرده و از صادق
منقولست که هر که این سوره در فرایض بخواند دفع کرده از او فقر و مردن و رزق بروی بگشاید

بسم الله الرحمن الرحیم

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَ
أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ
مَأْكُولٍ آیا ندیدی که چگونه کرد پروردگار تو با خداوند فیل یعنی ابرهه و لشکریان او آیا ساخت و نگفتند که
ایشان چون مغار مرغ و پیمانهای ایشان چون بچه سگ هر تا چون سر سبع می افکندند آن لشکر را
سنگی بشکل گل پخته شده پس ساخت خدای تعالی ایشان را بدان سنگها چون برگ کاه جویده شده
یعنی خورده و دور افتاده و نابود کرده که نیست از انتقال ایشان آورده اند که هر مرغی سر سنگ داشت
در منقار و دو در پنجها و آن پنجه بزرگتر از عدس بوده که چکتر از نخود و بعضوی که بر بدن کافران زدی
از جانب دیگر بیرون رفتی مثلا اگر بر سر خوردی بیرون آمدی و بر هر سنگ نام کسی از آن لشکر
که هیئت خرابی خانه داشتند ابرهه شاه نهر یمن رفته خود را پیش نجاشی انداخته از کوه تهامه مردی
آن سنگ که بنام ابرهه موسوم بود و برای ملک او مقرر بود در منقار داشت ملازم وی خود در
بارگاه نجاشی بالای سر ابرهه چون ابرهه بصورت حال بعرض رسانید نجاشی از وی تعجب و رسید که
چگونه مرغان بودند که چندین هزار از افلاک فرستاد ابرهه در آن حال نظر بر آن مرغ افتاده گفت
ای ملک یکی از آن مرغان اینست همان لحظه از مرغ سنگی که داشت بر سرش افکند و هم در لحظه نجاشی
هلاک شد از این صورت این بر صفایح روزگار و جریده بر دل نجاشی منقش گشت آنوقت حاضر

خطی که فاعتبروا یا اولی الابصار و در حدیث آمده که هر سوره فیل بخواند خدای تعالی او را عافیت دهد
در ایام حیات از قذف و مسخ و از حضرت صادق منقولست که هر که این سوره بخواند گواهی دهد
سهل و جبلی که باشد در قیامت که او از نماز گذارنده گان است

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که قریش را در تجارت و سفر بود و مستان یمن بستدی و تابستان شام مردم ایشان را
اهل حرم گفتندی و حرمت داشتندی و قریش را بانجا ولایت نصب نفرین کنانه است و هر کس که از عرب
نسل ایشان شود قرشی است و بعضی از علمای بصاری بر آنند که قریش لقب فهر بن مالک است حق تعالی
برای شارت بیت بایشان که شکر عمارت بیت بسیار باید برای نعمت باسایش کردن
انسوره فرمود که لایلاف قریش ایلافهم رحلة الشتاء
والصیف فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم من جوع وآمنهم
من خوف برای نوستن قریش تکد بر پوستن ایشان در سفر زمستان و تابستان برای تجارت
ایشان مر اصنام نفی محل تعجب که من ایشان را این نعمت و حرمت داده ام ایشان را در ترس
من بپرستش بتان مشغول شده پس باید که پرستند خداوند این خانه معظمه را که تعظیم ایشان بسبب
انست آن خداوندی که طعام داده ایشان را در این دو حلت سیر کرد از گرسنگی و ایمن کرد ایشان
بحمت این حرم محترم از ترس اعدا که در حوالی مکه اند تکید مکه را نکشند و غارت نکنند و مضرت خوف
اصحاب فیل ایمن گردانیده و در حدیث آمده که هر که سوره لایلاف بخواند داده از آن حرمت
بعدد آنکه طواف خانه کعبه و اعتکاف کرده و در و صادق فرموده که بعد از فاتحه و سوره ضحی بخواند
گروالضحی و الم نشرح که ارشش کذشت

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند

آورده اند که ابوجهل کذب قیامت کردی هر گاه دمی قیمتی بودی او را بوقت طلب طعمه و کسوه باهل
بزدی و راندی و پیوسته مردمان را از انفاق باز داشتی حق تعالی فرمود ارأیت الذی
یکذب بالدین فذالک الذی یدع الیتیم ولا یحض علی طعام المسکین
دانستی کسی را که کذب میکند بروز جزا و در نمیدارند یعنی ابوجهل لعین پس او کسی است
که بعنف و ستم دفع میکند مال ستم را و میراند و گفته اند که ابوسفیان با ولید سرکشی بود
بخش میکرد قمی از و بقصی قلیلی بعصابه و حق تعالی مذمت او میکند که میزند یتیم را و بعض
میکند و ترغیب نمیکنند اهل خود را بر اطعام دادن درویش محتاج را یعنی نمیدهد و نمیرساند
بیفرماید که از احسان منع میکند حق تعالی گردانید نشانه کذب بخیل را منع معروف احسان را و از
برای ضعیف و ناتوان چاره گر ماندار دیگر از ایمان بحساب و امید ثواب و خوف عقاب نیاید
اینست طعام باز گرفتن و از مسکین هر که بر این صفت بود کذب روز جزا پس در شان
منافقان میفرماید فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون الذین هم
یراؤن ویمنعون الماعون پس بحق قذاب برای نماز گذارنده گان ایاست یعنی ابن ابی
واصحاب و امثال ایشان اما کذا از نماز بخیر اند از قیام و رکوع و سجود و خضوع و خشوع و عدم التفات بین
یسار و ملکه کتب بسیاری از مکروهات و مهیات شوند از رفت و بازی ترسش و فطار و دیگر
و شادب و غمطی و بجود و چرتهای که جایز نیست بر و سجده کردن و مثل غواب که مقار زمین
و باقی اعضای هفت که بر جای باشد میاید در سجود و جلسه کند و دست تطور ندارد و تعدا
در حدیث صحیح و روایت که هر دو بحسن بوده باشد او در دین فرده باشد چه مار ستون دست
و ستون اگر پاره پاره کنند چگونه دین بران قرار یابد اللهم اجعلنا من المصلین
والمحسنین ولا تجعلنا من المرائین الساهین بعضی گفته اند که الحمد مد فرمود فی صلوتهم ساهون
چه غیر معصوم متعمد است که در نماز سهو کند و لهذا اعضای محجب بسیار در کتب و رباب سهو آورده اند
که ایشان که ایشان ریا میکنند با نکه با ظهار عمل خود میکنند برای چشم مردم تا گویند و آن شعر از شرکت

و دران عمل مجب شبند نعوذ بالله من ذالک و ان بسیار ناپسندست اما حق تعالی انفاق است سر و علانیه و مجب باشد
موهوم اینست که تا کمان ترک نماز در بارگاه کس کند و او را محل تهمت سازند انفقوا الواضع التهم کرد
محلصان شاسیه و خدا در حدیث آمده که ریا پنهان تر است از خیش مورچه سیاه در شب تاریک
علمای بر سنگ نهاده و ان را شرک خفی گفته اند و از انست که عبادت بان صفت است و مقبول نیست
زیرا که منافی اخلاص است که در عبادت مقرر است انطایفه ریا می کنند و باز میدارند مال کوه
قنطره اسلام است یعنی بند بلند و گفته اند که ماعون متاع خانه است که مردمان بیکدیگر معاونت می کنند
چون دیگ و کاسه و تبر و دلو و قولی انست که زکوة از ماعون سر چیست که منع آن نشاید و اسرع
چه در وقت اضطرار حاجت مروت نباشد که مضایقه کنند در انها و از ابی عبد الله مرویست که
قرضدادن بر مردم در وقت حاجت و احسان و مواسات با برادر مومن و متاع است که محتاج اند بند
و زکوة و اجبه نیز از مفرد ضانست و ماعون مستعمل بر انهاست و در حدیث ابی ورد یافته که هر که
سوره الامیت بخواند حق تعالی او را امان مرد و اگر زکوت داده باشد و از حضرت باز مشغولست که هر که
امیوره در فرایض و نوافل بخواند حق تعالی نماز و روزه او را قبول فرماید و حساب کند انجا او را بند دنیا

بسم الله الرحمن الرحیم

انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر ان شانئک هو الابتر بدرستی که ما
عطا کردیم کوثر را بسیاری این لفظ فعل است از کثرت یعنی عطا کردیم ترا چیز بسیار و فرد بسیار
و هم شمار در عین المعانی آورده که یعنی بسیار است و گفته اند کثرت ذکر تو در زمین و آسمان و اکثرت
دوستان و هواداران و گفته اند که کوثر جویست در بهشت و احادیث معراج آمده که بالای آسمان
هفتم جویی دیدم که بر لب انجو خیمها بود از یاقوت و لؤلؤ و مرجان و در خان سبز بر لب انجوی دیدم از جبرئیل پرسیدم
که انجو چیست فرمود که جویی که ترا است که حق تعالی بتو عطا فرموده و دیگر روایت که حوض کوثر صیرورت
یکماه است آب او سفید از شیر و بوی او خوشتر از مشک و کوزهای او مانند ستارگان آسمان هر که

انجو دهر گرسنه نشود و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم بر کنار حوض باشند دوستان خود را
ابد هند و دشمنان خود را از ان راند محمد باقر فرمود که وکیل علی تو حوض قرار داده اند و دو تعه در اده و ماعاض
من فاض اباده و ماخاب من حسبا ماده و ساء السر دمن بنا ساء میلاده و من کان عاصیا
خفافا الیوم القیامة میعاده ما هم که بر حوض کوثر راهنمای کار ایم و ابعاد مکنیم وارد شدگان را بوسیله
نومید مگشت یعنی بوسیله ما نومید مگشت از حضرت هر که از دوستی تو شد و هر که ناساخت ما را پاسخ
از ما شاد مانی و هر که عمل کرد اینه ما را یا انکه بر ما جفا کرد اینده ما یا کی میلاد اوست و هر که عصیان کرد
حق تعالی در روز قیامت است وعده ذریت او از اولاد حضرت فاطمه انحصار ندارد و عدد ان
متصل خواهد بود بحد بعد و الملة تا اخر الدهر و در حدیث آمده که هر پیغمبری که بوده نسل او از صلب او بوده
که از علی ابن ابی طالب که ذریت فاطمه نسل تو خواهد بود و این معنی مطابق است که در سبب نزول
بر دن سوره و خاص مسجد و ابو جمعی رضا دید قریش که در مسجد نشسته بودند از و پرسیدند که دران
که با ما سخن میگویی این ایت نعوذ بالله و عادت عرب این بود که هر گرا پسر نبودی ابتر گفتندی
یعنی از نسب بخواهد ماند و در ان ایام پسران سید عالم عبد الله که خدیجه علیه در شب گذشته بود
و چون این خبر بان سرور رسید دل مبارکش انزوهناک شد حق تعالی برای تصریح دل انحضرت
تسلی خاطر مبارکش انسوره و شاد ما انچه بعضی مفسران گفته اند که مراد از کوثر اولاد اسانه که روز
قیامت موجه است زیرا که عدد ال حقیقت مجاز میرسد و حال انکه پیغمبر صلعم فرموده حسن و حسین علیهما
که انا ابنی هذا السید و فرمود که الان ماتل ان انبت بنتون الی یوم و این در اخر حکمت در کیا فتنه
دهم در انسوره حق تعالی مفرمایند که ما کان محمد ابا احد من رجالکم که انحضرت فرمود که نسل از پسر سند
الانسل او که از فاطمه است که دختر اوست و نسل دختر او بیت فرمود چنانچه عیسی علیه السلام که نوح
یا ابراهیم علیه چنانچه بر دختر که در سوره انعام بمت ذکر یافته پس چگونه کوثر را بر اولاد دامت حمل توان کرد
پس محل کوثر اولاد و مجاد فاطمه اند که بحمد الله سبحانه و تعالی بنور کرمه فرو اند بر دیجود اهل قبل

تا آخر آن سوره بزاید خواهد بود تا ایشان که ظاهر شود بکمال دین احمدی و مقتضای ظهور ابد و روایح بدا کنند
و بر ذریت طاهره وی عالم دین تظلم پیدا کنند پس شکر از این نعمت عظمی باز گذار برای پروردگار خود خالص
از برای صلای و شتر قربانی کن برای او بخلاف مشرکان که برای بتان قربان میکنند برای آنکه نماز عبادت
و قربان کردن انرو بر مطلق نماز استقبال قبله بحر خود است و گفته اند در آن نماز دارد دستهای
خود را تا بحد برستی که دشمن تو اوست و بناله بر بنده و منقطع شده از نسل او بی اعتبار نفی عاص
بود با وی از عاصیان خالی میباشد این کفار و اما تر و در بسیار و حسن وصیت و استهار
منطق آن صورت و تربیت بر سبق این آیه کریمه با وجود قصر و عادت و تحقق نمای مرتبه مطلق
که حق تعالی چه مقدار نکات غریبه بدیعه در ضمن این آیت نهاده و الا بنای فعل بر مبتدا استوار ساخته
تا دلالت کند بر خصوصیت و ضمیر متکلم را جمع آورده تا اشعار باشد بکمال عظمت و جلال او مصدر
گردانید بحرف کید که جاری مجری قسمت و ایمان فرمود بکونه بحذف موصوف چه این اوست بر آن
و اشعار بر طریق اتساع مع ذالک اختصار است و تعقیب فرمود و بقا تعقیب باشد قیام شکر او جز
این و ابل و اشاره او برا که باشد بعزت جواز و برای رضای خدای تعالی و از عنان عبادت
فرمود با بنده و عبارت بدیهیه مالیه که امام و اسنام عبادت اند و مدخول لام از قرائن حذف کرد
زیرا که اول بر دلالت دارد در غایت فواصل که از جمله نظم بعیت و ایمان کنند خطاب نمود
بر طریقه التفات یعنی بمقتضی ظاهر آن بود در نفی فرمود بجهت علو شان تا معلوم گردد که عبادت
که خالصا لوجه الله باشد بعد از آن فرمود آنچه امر نموده بآن از اقبال ایشان او در عبارت این
بر سبیل استیناف که از جنس تعلیل است یا ذکر او بصفت فرموده نه باسم تا مستناد آن باشد
با آنکه ایشان نماید مثل حال او خبر را معروف بلام آورده تا تمام گرداند برای او قطع نسل او را و ضمیر فصل
ذکر نمود و حکمت آن از خلاف آن بظهور خواهد آمد و اینچنین شد که اعتبار نموده بود که اقتراب
دولت نبوت بر قاف اقتاف عالم یافت و تمام روی زمین از ذریت پاکیزه او امتلاء یافت
و از آن پدر بنیان که این کلمات سه مخالفند عاند زده نهیم پیوسته شد و نسل عالم بر ایشان منقطع شد و

وعده الهی

وعده الهی است گشت با وجود علو طلع و تمام مقطع انسوره دیگر مشحونست بنکت جلیله و
محاسن کثیره که دال اند این کلام خالق قوی قدرتست نه سخن مخلوق و بشر است که از آن
انس و جن معشوق ایشان مثل این سه آیت نتوانند نمود و در حدیث ابی آمده که هر که سوره الکوثر
بخواند حق تعالی بدان از انهار بهشت بعدد و از اجر هر شتر بانی که قربان کرده باشند در نحر
و از حضرت صادق منقولست که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل حق تعالی او را بدهد
از حوض کوثر بدست و امیر المؤمنین هم با وی سخن گوید در بهشت

بسم الله الرحمن الرحیم

قل یا ایها الکافرون لا اعبد ما تعبدون ولا انتم عابدون ما
اعبد ولا انا عابد ما عبدتم ولا انتم عابدون ما اعبد لکم دینکم
ولی دین بگو ای گروه فران مراد همان جماعت اند که مذکور شد یعنی ابو جهل و عاص و ولید و غیره و خدای تعالی
میدانست که ایشان ایمان نیاورند و سخن نشنوند و بسبب طغیان ایشان لطف از ایشان باز گرفته بود
و در وادی عدوان افتاده حکم کرد با ایشان که نخواهم پرستید و در استقبال آنچه شما پرستید
مینه شما پرستندگان در حال آنکه از آدمی پرستم و قسم من پرستنده در حال آنچه شما پرستش میکنید
باشید شما پرستندگان در استقبال آنرا که پرستش میکنم چه داخل میشود دیگر در فعل مضارع
حال بر شما و کیش شما که بدان معتقد اید دست باز نخواهند داشت و دین و آیین که خواهم گذاشت
و شما را جزای کردار شما و مرا است اعمال من و دین بمعنی عادت است و این آیت
الیف منسوخ گشتن عباس فرموده که در قرآن سوره بیست مختصر و مختصر از این سوره زیرا که گویند
و در حدیث ثانی آمده که هر که سوره قل یا ایها الکافرون بخواند ثواب آن است ربع دارد مردم سلیمان
صفت از کفر زیان باشد و از شرک بری بود و نجات یابد از فزع اکبر و از شقی بود و باشد
محو کرده شود از دیوان اشقیا و نوشته شود در دیوان او که شهید زنده باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

إذا جاء نصر الله والفتح ورأيت الناس يدخلون في دين الله
أفواجا فسبح بحمد ربك واستغفره إنه كان توابا

چون بیامد یاری خدای و ده کار بر آن خدای تعالی بفتح و ظفر دادن تو بر قریش فتح مکه و مراد فتح
عامه است و مراد نصر طاعات است و علیه کردن بر دشمن الفتح نوع شهادت و فتح آن
بر آن ظفر فرموده و در لطف معاطفت معتبر است اورده اند که چون آنحضرت صلعم مکه را فتح کرد فرمود
بر خاستند و بار بستند گفت دعوه ما شریک ادعوه ما و بر ما الاخلاص لله و فرمود ای اهل مکه
چه پنداشتید که با شما چه خواهد کرد گفتند خیر خواهد بود و از همه بسیار الطلقاء بود که کنایه از آزادگان است که
اهل مکه الطلقاء میگفتند بعد از آن گروه گروه می‌آمدند و از اطراف عرب می‌آمدند بجهت بیعت و
طاعت و مسلمان شدن و آن نگه در جماعت در دین خدای بسیار است گروه گروه و فوج فوج در سال فتح
این بیت مشهور است سوره فتح چون بی کسی بیاید در دین خدای در دو دین بگشاده دینی بکسب
کنایه از فتوحات که بسبب دین خدای از اطراف عرب بمکه آمدند آنحضرت صلعم طرف اسلام
حیثیت قریش خبر مرگ خود را در بیت پیش بود و کار بگوی سبحان الله و بحمده که تو چون کار کردی
فرمودی که بگو سبحان الله و بحمده و استغفار کن بدرستی که خدای تعالی دوست دارد طلب آمرزش
مضمر نقل و استغفار حاجم مستغفار بخود مرضاست و کفر از مستغفران بعضی را بنا بر نزول این
گناه کار مستی که خدای تعالی است قبول کند و نابر مستغفران بعضی را بنا بر نزول این
قبل فتح مکه بوده اند و میشود و چون وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم و وقتی که باشد
آنحضرت بخواند عباس رضی الله عنه است و چون آنحضرت پرسید که ای عباس کیست جواب داد که از خویش تو
آنحضرت فرمود که چنان است که تو گفتی و آنحضرت بعد از نزول این سوره دو سال زیست و
آخر سوره که بالتمام نزول واقعه کامنیت و این سوره را تاج مصنفه و در ترک و فتاوه

که چون بنمود نسبت و در حضرت رسول الله فاطمه رضی الله عنها و گفت ای خیر خواهان
من از او حضرت فاطمه را است گفت حضرت فرمود که گرد تو اول که بشنوی از ای چیست من که
همین سر می‌خواهی از سیر عمر را و تعبیر بیشتر یاد کرده این سوره در خواب و تاج در دنیای نزدیک خبر از
آنحضرت فرمود که فرا پیوند از رفتن دین عالم باید و کرد و مس صحت فرمود و مجنون
گفت کار من بگذشت و وفای عمل بوش من رسید اکنون من در میان مرگ و
کتاب خداوند قدرت خود را اگر شما متمسک شوید و تمسک در آن نمایید هرگز گمراه نگردید و بعد
آن حضرت بعضی نظر کتاب الهی بر شبهات نفس خود و حاکم کرده را اصحاب او بعضی بود
قدرت ظاهره از بطلان او و زنده بیلی فی الانصاف العلم بالحق القدیم و صراط مستقیم و
ابی آدم که بر کرسی سوره ماند اجماع انصار الله خواند بیل که باکه خود و با حضرت صلعم صلوات الله
صادق و فرموده که هر کرا نبود در بیعت ناقد کو از حق تعالی الی الانصرت و هر چه کار
و پایه و دست تو در روی مست کن پی باطن کار و الان سنا رسیم و هیچ گذرد که کرا و
بشارت مند کرامت

بسم الله الرحمن الرحيم

تبت يدا أبي لهب وتب ما أغنى عنه ماله وما كسب
سيصلى نارا ذات لهب وامرأته حمالة الحطب في جيدها حبل من
مسد

چک نابود بدو دست ابولهب که بشکند بر دو دست تو چیست سن کرا بی اسلام
آنحضرت بود و رهبر الوزی نام داشت پیغمبر را صلعم که بر آن طلب طلب بود و خواهد
و ابو طالب و عباس ابو طالب و عباس و ابولهب با بن شعب استنهار یافته بعضی زیرا
از اهل نار مالش و شغل خواهد بود که ذوات اشاره و زیادتی است یا موافق مبلغ مال
او را پس سنه او را است که عقب مذکور کرده و صاحب کشف بر آنکه بیند ابو البشر و خبر ابو
ابو لهب پس نابرین عدول کرده اند از اسم او که عبد العزی است بعقب ابو الطیب رضی الله عنه

که با حضرت رسول صلعم و نفرین واقع شد و بعضی معنی آیت برین وجه تفسیر کرده اند که دنیا
و آخرت او را چه زیان است از آن آورده اند که ابو لهب سخن شنیده گفت اگر از
زاده من بگویی چه حقست مال فرزند او میکنیم و خلاص میدهیم رد قول او را آیت آمد که دفع کند از و حاجت
این نفرین را خواسته از آنکه کسب کرده است یعنی مال و فرزند او عقبه یا مراد مکسوب او است
از زراعت و تجارت و منافع معاملات یا مالی که میراث گرفته اند از پدر خود ابن عباس گفته که آنچه کرده
و ولد او گفته اند که نفع نه دهد مال و نه عمل چیست او یعنی کسب او در عداوت رسول صلعم و باشد که
آید باتشی بازبانه یعنی مشتعل زننده که آتش دوزخ است و زن او ام جمیل بنت حرب که خواهر
ابوسفیان بود باد و آمد و خواهر دامادش حضرت رسول احمد این کرد و پسرش که معاویه و عاویه
غاویه بود همند که مادر معاویه روز مدلیه که آن شقی پسران بی سعادت او بود با عمر و دست
طاهره و یزید پلید که آن شقی و دریت طاهره او آن کرد که جزای آن خواهند یافت ام جمیل دارد
همیه دوزخ است که برای خود و اتباع و خویشان او کافران و معاندان جمع میکنند که بهیت
معاودت رسول و تخمی زیت طاهره او حاصل کرده اند با آنکه در همسایگی آنحضرت خانه داشت
دستهای خشک جمع کردی و دست او روی و سر راه آنحضرت رسول صلعم ریختی تا خاری بوجود با بلند و در اصل
بیاویزد یا در پایش خلد و آنحضرت بنماز بیرون آمدی آنها را از راه برداشتی و فرمودی که این نوع مساکن
باس میکنند و گفته اند مراد عبارت از تخم حنظل است که آتش حسرت بر افروزد و گفته اند فی
نفس الامر وی میرم میکشید چنانچه رسم زنان عرب است و زنی بیشتر میزم بر دوش داشته
شده رسن میرم که بر گردن داشت از آن رسن هفتاد تا پنجاه ساید ملکی یا هوان کشته بر آلاد در
پشت داشت در سنگ فرو کرده رسن در گردنش ماند و خفه شد و جحیم موت حق تعالی اخبر داد که در
گردن او رسنی از لیف خرما که هیزم بران بسته بود کوبند مراد سلسله حدید دوزخ است که در
در آن سته دوزخ کشند و در حدیث ابی آمده که هر که سوره تبت بخواند امید دارم که جمع کند
خدای تعالی میان او و ابو لهب در یکجا و از حضرت صادق منقول است که هر گاه این سوره بخواند

امید دارم

امید دارم که جمع نکند خدای تعالی او و ابو لهب در یکجا و از حضرت صادق منقول که هر که این سوره
خواند لعنت و نفرین کند بر ابو لهب که او از نکذیبان رسول صلعم بوده با آنچه آمده بود و نزدیک خدا

بسم الله الرحمن الرحیم

قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد

آورده اند که جمعی از قریش گفتند که ای محمد صفت کن از برای ما آنچه ای که پرستش او دعوت
میکنی در معالم آورده که گروهی از یهود گفتند که ای ابو القاسم وصف کن خدا را تا بگویان
او را هم چه در توریت صفت او را دیده و دانسته ایم که بگو چه چیز است و چه میخورد و چه را میاشامد
و از که میراث گرفته و که میراث خواهد داد و میراث از و که خواهد گرفت این سوره نازل
بگو ای محمد که کسی از و پرسید اوست خدای یگانه منزه بذات و منزه بصفات یعنی یگانیت در ذات
که او را شریکی نیست هم در صفات او را شبیهی و هم در افعال که او را نظیری نیست اما آنکه یگانیست
در صفات زیرا که صفات غیر از غیر است و صفات او از ذات اوست و دیگر صفات
از غیر زایند و صفات او متناهیه مثل علم او غیر متناهیست زیرا
که او از معلومات غیر متناهیه است پس او است در هر معلومی علوم غیر متناهیه بحسب احاطه
آن معلوم و اوقات و سایر احوال اما که یگانیست در افعال زیرا که بوی محض الوجود است
بقدر او که میان واجب الوجود و ممکن الوجود تفاوت است در میان افعال خواهد بود و معلول او
در کمال افعال و فعل ممکن در غایت قصور و نقصان بخدای که بی نیاز است از همه اوست پناه بیار
مندان تجرد و نیاشاید و پاینده است که فانی نشود که او محتاج الیه است مستغنی از خلق و همه مخلوق
بوی محتاجند من جمیع الوجوه و در عیون المعانی که از امام علی ابن موسی الرضا نقل کرده که حضرت
که عقول اطلاع بر کیفیت او نا امید شد تر و او کسی را بود بهیو که گفتند که غیر رسید حدیث

چه از مجانست منزه است و مجانس که هست یا از جنس او باشد صاحبه باید تا تواند صورت پذیرد
چنانچه انی یکون له ولد و لم یکن له صاحبة زاد شبهه از کسی تردد نصاری است که تو بنده عیسی جوانی
خدای تعالی عن ذالک زیرا که هر موجودی محدث و حمیت و او قدیم ازلیست که وجود او را جهود
و نبوده او را ممتاز و مجوس و مشرکان عرب و گفته اند که او را گفو است نعوذ بالله و این دلیل
مشتمل است بر جمیع صفات کمال و حرف الله اشارت بانکه او خالق جمیع اشیاست و سبع مثانی ان جمیع
ضمن این صفت است که او قادر و عالمست زیرا که خلق و انشا صحیح نیست مگر از قادر و عالم که از
بوقوع آمده بر غایت احکام و انسان که اشتمال که دران و صفت اوست بانکه حی موجود و سمیع و بصیر است
و نفی شرکا بحمد انکه محتاج الیه است پس قیوم مطلق باشد و بانکه غنی است باید که عالم بود و عادل بود
و عادل مسیح نکند چه عالم است بقبح و الاجهال لازم اید یا عجز و هر دو ورد و امنست لم یلد نفی آنست
و لم یولد وصف بازلیت و قدمست لم یکن له کفوا احد تقریر نفی شبه است و فقط ان خدا و یکی
که معبود است و واحد گوید کسی مولود است و والد کسی او را نباشد و نه او باشد و نیست لیست
کرد فرزند آنکه صانع نیست نعوذ بالله و فلاسفه را اشتباه که مست اما او را نام و صفت نیست
و مذهب سنویان است که شریک دارد نعوذ بالله مشتری را است که بخلق مادر بود و ترسا گویند
که او را زن و فرزند هست معتقد مغان است که گفو دارد و چون بنده شوش گفت
هوا را تعطیل نیز ارشد و چون الله گفت ارکفار فلاسفه برا گشت چون گفت احد از
روش تغییر بست نمود و چون بر زبان راند که الله الصمد از مذهب سنویه دور شد و چون لم
و لم یولد خواند از یهود و ترسا بیزاری کرد و چون لم یکن له کفوا احد گفت از معتقد مغان نیز
فرمود و از جهت این سوره اخلاص گویند و سوره اساس نامند زیرا که مشتمل است اصول
دین حق را اصل است و عدل و نبوت و امامت و معاد فرد توحید و ایمان بحمد است
ایمان بامام و معاد و از مضمون این مذکور است معلوم شد که محل این سوره مکان کریم است

و باد و

و جسم با وجود قصد و ایجادش نیست قرآن است و سعادت فضل او ولادت و خدا
هر آنکه علم توحید را منزلت تمام و مرتبت بالا کلام است نزد ملک علام است زیرا که علم متابع ملکیت
و مشرف بشرف او هر گاه که معلوم این عالم حق باشد و جلال نوت کمال او در پرده جلالت
پس این علو شان و رفعت مکان او معلوم توان کرد اللهم اغفر لی ثم ثم رحمة العالمین و در عدة الدرر
نقل میکند از امیر المومنین که هر که قل هو الله احد بخواند در وصی که بخوابگاه میرود حق تعالی بخانه
هزار ملک را موکل او سازد که حراست او کنند و خضر می از ابی عبد الله نقل میکند که هر که ایمان بخدا و
و بروز قیامت باید که قل هو الله احد را فرض و تحی بخوانده باشد و نیز دو اگر بمیرد دران بیماری
سختی از اهل دوزخست دکو میا اعتقاد ان کرده که خواندن او فایده ندارد و طبرسی نقل میکند از امام
که چون فارغ شوی از گفتن قل هو الله احد پس سه بار بگو ذالک الله ربی مرویست که حضرت رسول صلعم
مقرر مو ترد هر ایت ار سوره و در حدیث ابی امامه که هر که این سوره بخواند گویا ثلثی از قرآن خوانده
داده شود از اجر ده حسنه بعدد انکه ایمان آورده بخدا و کتب و رسل و بروز قیامت و در صحیفه
که قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون را عشقان سکوتند بسبب انکه قاری ایری سکر و امدار شرک و نفاق

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که عامه در سبب نزول معوذتین که دختران لبید بن عاصم یهودی بحضرت رسول صلعم جادوئی
و از مشاطه رس مبارک آنحضرت موی برست آورده و بنام آنحضرت بران سحر کرده در گهدانی
برده و در زیر سنگ نهاده و چند روز حال آنحضرت پریشان شد تا جبرئیل صلعم آنحضرت را
واقف اخبار کرده و محل آنرا گفت که کجاست آنحضرت امیر المومنین علی را فرستاد که آن سحر را آورد
یازده گره بر و برزده بود و حق تعالی معوذتین را نازل کرد که یازده آیت است جبرئیل قرائت میکرد
بهر آیتی گرهی از آن میگشود تمام گشوده گشت و آنحضرت از آن پریشانی برست و در بعضی تفاسیر آورده

قل اعوذ برب الناس ملک الناس الٰه الناس من شر الوسواس الخناس الذی
یوسوس فی صدور الناس من الجنة والناس بگو پناه میگیرم و التجا میبرم
پروردگار آدمیان که خالق و متولی و مربی ایشان است و قادر است بر ایشان بمعبودیت ایشان
که پرستش و عبادت مر او را سزد از شر وسوسه کننده یعنی او را پنهانی میان سوده
و نفی گناه و خدا کند عادت شیطان است که چون بنده یاد حق کند دل در او گرد یعنی او خود
ساخت کسی را که وسوسه میکند در سینهای مردمان از جنیان و آدمیان و این میان ایشان است
که وسوسه کننده بر دو نوع است جنی و انسی یعنی شیاطین الجن و الانس و ابوذر رضی الله مرد را گفت
که هیچ پناه مبر بخدای از شیطان اوست خواه جنی و خواه انسی آورده اند که درین سوره پنج
لفظ ناس واقع شده و معنی او بگو است و اول طفلان اند یعنی بوسیت و مبایعت باین دهم
جوانان که لفظ ملک از قهر و سیاست نشان دال است بر اسم و بر اسم الفاظ و کلمات
و شوال است و چهارم صالحان که وسواس موانع است باغوای ایشان تحصیل دانش و عطف بر نمود
منزه اشارت است بقل از امام محمد باقر که حضرت پیغمبر صلعم روزی از مرض خود اضطرابی داشت جبرئیل
میکائیل زود آمدند و دست مبارک وی نشست و میکائیل تر دامن مبارک جبرئیل عوذ بقل اعوذ
برب الفلق تعویذ پیغمبر نمود و میکائیل بقل اعوذ برب الناس و اثنیت که هر گاه که قل اعوذ
برب الفلق بخوانی بگو در دل خود که اعوذ برب الناس فالله الحمد و الشکر علی تائیده و تسدیده
اولا و اخرا متوالیا متواترا اللهم شرح بالقرآن صدورنا و استعمل بالقرآن ابداننا
و نور بالقرآن ابصارنا و نور بالقرآن ابصارنا لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم
انک اهل لما طلب و جهک الکریم و لم اعتمد بغیرک و لم صفح عن و تجاوز عنی مستشفعا
بشفاعت محمد سید المرسلین و اولیک امیر المؤمنین و فاطمه سید المرسلین و اسماء الائمة
الکاملین الحسن و الحسین و السجاد زین العابدین و علیا و الباقر محمد و التقی علی و الزکی العسکری الحق
و الهادی جعفر و الکاظم موسی و الرضا علی و الزکی محمد

الحجة القائم الدائم المنتظر الهادی ابی القاسم محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و اظلمهم
العالمین و صلی الله علی سیدنا و آله الطاهرین تمام شد کتاب که بکلک اخلاص
عفو محض از زوات عالم جز ابراهیم الله خیر الواهبین فضل اله و مسائل حضرت علی شاه
شاه نمره مجرد ناظر الحق الیقین لازال اسرار الزیف ما مار عرائس اوهام و نظم داد
قسم نموده بروح بیان کشف دقایق معانی بیان از فضل الرحمن تمام رسید
از لطف الهی بیان حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر

قد تم الکتاب بعون الملک الوهاب
بتاریخ سنه ثمانین الف من الهجرة
دهم رجب افتاد